آینده‌نگر
شماره ۱۰۴

آینده‌نگر

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۰۴ | بهمن ۹۹
ISSN:2322-3316

بحران معیشت

آینده‌نگر بررسی می‌کند: اثرات رکود تورمی بر کسب‌وکارها

با آثار و گفته‌هایی از: مسعود خوانساری، حسین حقگو
حسن خوشپور، علی سرزعیم، سعید معیدفر
حسین جمالی، مسعود سپهر، بیژن عبدالکریمی
خالد توکلی، نیما نامداری و ...



ابتکارات صرفه‌جویانه

چطور با کمترین منابع بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو

با پیش‌گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور

مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

آینده‌نگر
شماره ۱۰۴ . بهمن ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، بمانجان ندیمی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
الزامات پیش‌رو ۰۴

تحلیل گران
ورزش: ۲۰۲۰ مارادونا را از ما گرفت ۱۱

اعداد ماه
پیش‌بینی افزایش شاخص مصرف کننده ۱۲

شاخص
کاهش قیمت مسکن ۱۶

ایده‌ها
فشار جمعیت بر اقتصاد ۲۱

آینده ما
رکود ماندگار ۲۷

آکادمی
چشم‌انتظاری برای یک سند ۳۷

روایت
تنظیم‌گری ناشیانه ۵۵

راهبرد
فصل خزان بورس ۶۳

توسعه
سایه زوال بر سرِ سرمایه ۶۹

نگاه
سلام سینما! ۸۷

چشم‌انداز
خرده‌فروش‌ها برنده شدند ۹۳

همسایه‌ها
سرزمین سردسیر نوکیا ۹۹

تشکل‌ها
تشکلی نوپا با اهدافی بلندمدت ۱۰۳

کارآفرینان
خطر منفی‌بافان ۱۰۹

تجربه
هنر پشیمان نبودن ۱۲۵

آینده‌پژوهی
آمریکا دیگر جفت شش نمی‌آورد ۱۳۱

اکونومیست
از سالی که رفت ۱۶۷

کتاب ضمیمه
«اختلال» دوای همه دردها نیست ۱۷۹

ژورنال
ریشه‌های رفتار توده‌ای سرمایه‌گذاران بورس ۱۸۹



جلد برگرفته از مجله
اکونومیست



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



تحلیل گذشته برای دستیابی به آینده‌ای بهتر

الزامات پیش‌رو



مسعود خوانساری
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

ایران با پایان دهه ۹۰ شمسی در آستانه ورود به قرن جدید هنوز به یک سوال اساسی پاسخ نداده‌است: چرا اقتصادی با این حجم از پتانسیل‌های درونی و برنامه‌ریزی‌های کوتاه و بلندمدت در پنجاه سال گذشته، هنوز موفق به دستیابی به توسعه پایدار نشده‌است؟ از آن مهم‌تر اینکه در آستانه قرن جدید چطور باید به اقتصاد و آینده توسعه در ایران نگاه کرد؟

بررسی عملکرد و تحلیل روند شاخص‌های کلان اقتصادی یک دهه اخیر نشان می‌دهد که متاسفانه محصول کاشته‌شده و برداشت‌شده از این زمین حاصلخیز با آنچه در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ به عنوان اهداف بلندمدت اقتصاد ایران ترسیم شده، همخوانی ندارد. سند چشم‌انداز جایگاه اقتصاد ایران را در آستانه قرن جدید، بر قله کشورهای منطقه ترسیم کرده‌بود؛ پیش‌تر از ترکیه و کشورهای حوزه خلیج فارس، ولی آنچه در واقعیت رخ داده، پیشرفت مستمر آنها و عقب‌گرد ماست.

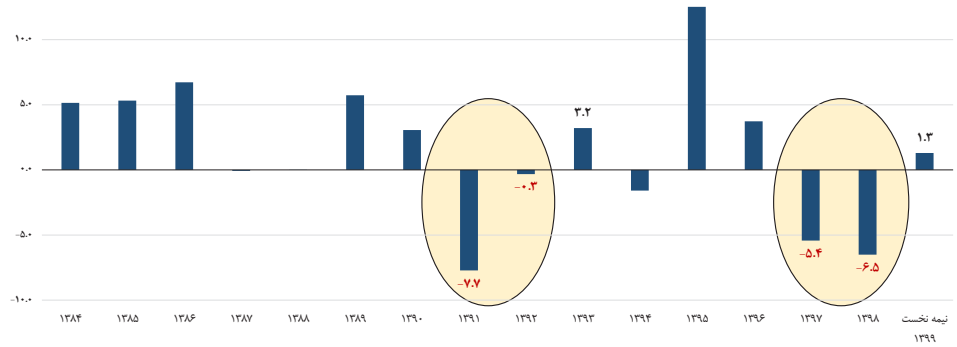
دقت به برخی شاخص‌های کلان اقتصادی می‌تواند تصویری دقیق از موقعیتی که در آن قرار داریم، نشان دهد.

ایران ششمین کشور با تورم بالا در جهان است. از میان ۱۸۶ کشور دنیا تنها ۹ کشور تورم دورقمی دارند که متاسفانه ایران یکی از آن‌هاست. نتیجه این تورم لجام‌گسیخته در معیشت مردم پیداست. وضعیت تورم بر هیچ ناظر آگاهی پوشیده نیست و یکی از عوامل موثر آن کسری بودجه سالانه است که از دید هیچ سیاست‌گذاری پنهان نیست.

شاخص بعدی نقدینگی است که در سال ۱۳۹۰ معادل ۳۵۴ هزار میلیارد تومان بوده و اکنون از مرز ۳۱۳۰ هزار میلیارد تومان عبور کرده یعنی نقدینگی طی دهه ۹۰، بیش از ۹ برابر شده‌است. افزایش نقدینگی که مابه‌ازای تولید و تجارت نداشته‌باشد، برای هر اقتصادی زیان‌بار و مهلک است.

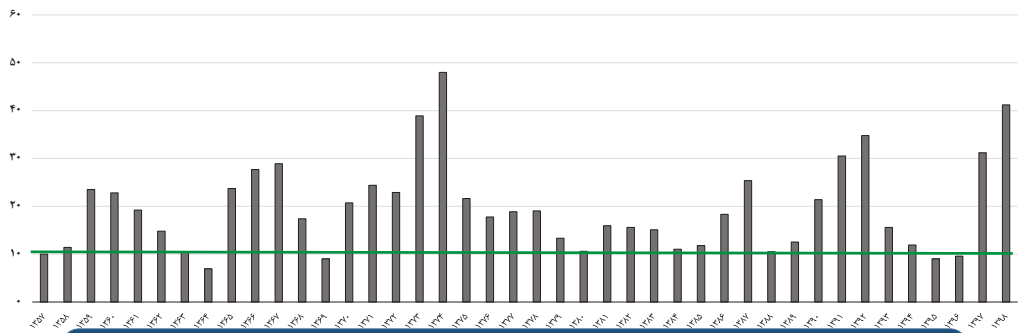
همچنین درآمد ملی سرانه که در سال ۱۳۸۳ معادل ۵ میلیون و ۷۶۰ هزار تومان بود، امروز به ۴ میلیون و ۷۴۰ هزار تومان رسیده و به این ترتیب، براساس گزارشی که مرکز پژوهش‌های مجلس ارائه کرده، طی دهه اخیر ۳۵ درصد مردم کشور یعنی نزدیک به چهار دهک از جامعه زیر خط فقر قرار گرفته‌اند.

رشد اقتصادی؛ تغییر تولیدناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت ۱۳۹۰- درصد



تعمیق رکود ضمن دشوارترشدن خروج

تورم؛ تغییرات شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی -۱۰۰=۱۳۹۵ - درصد



فقط ۴ سال تورم تک رقمی
ایران ششمین کشور با تورم بالا در جهان
۱۵۶ کشور جهان دارای نرخ تورم کمتر از ۵ درصد و ۱۷۷ کشور جهان دارای نرخ تورم تک رقمی

یکی از مهم‌ترین شـــاخص‌هایی که نشـــان می‌دهد چه اندازه از برنامه‌ها عقب مانده‌ایم، رشـــد اقتصادی است. این شاخص در سال‌های ۹۷ و ۹۸ به ترتیب منفی ۵٫۴ و منفی ۶٫۵ درصد بوده و اقتصاد ایران طی دو ســـال حدود ۱۲ درصد کوچک شده است.

علاوه بر این‌ها تضعیف سرمایه اجتماعی و کاهش سطح تعاملات جهانی باعث شده از ســـال ۹۰ تا ۹۸ شاهد رشد منفی سرمایه‌گذاری در کشور باشیم. این روند نزولی بسیار نگران‌کننده است چراکه امروز استهلاک و عدم سرمایه‌گذاری از انباشت سرمایه سبقت گرفته است. از سوی دیگر در همین بازه زمانی بالغ بر ۹۰ میلیارد دلار خروج سرمایه از کشور را شاهد بوده‌ایم.

چالش مهم و مزمن دیگر انواع یارانه‌ها از جمله یارانه انرژی است، طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، در سال ۲۰۱۹ ایران ۸۶ میلیارد دلار به عنوان یارانه انرژی پرداخت کرده اســـت در حالی که چین با جمعیت ۱.۴ میلیارد نفر با پرداخت ۳۲ میلیارد دلار در مقام دوم قرار دارد.

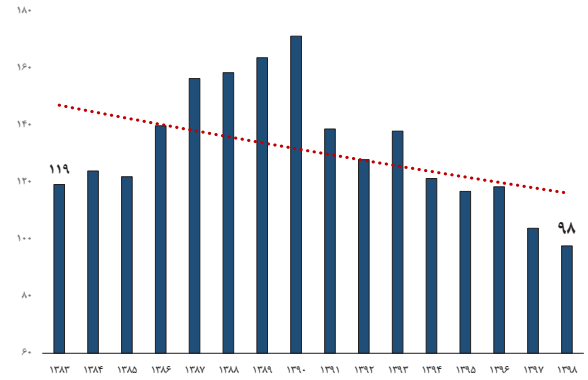
در ایـــن بین فقدان ثبات اقتصادی، دونرخی بـــودن ارز، تورم و رکود اقتصادی، همچنین فقدان تصویری شفاف از وضعیت فعلی اقتصاد و آینده مبهم، عدم قطعیت و نااطمینانی در انجام امور اقتصادی، محیط نامســـاعد کسب و کار و نیز غیرواقعی بودن سه متغیر کلیدی «نرخ ارز»، «نرخ بهره» و «بهای حامل‌های انرژی» جدی‌ترین چالش‌های فعلی در اقتصاد کشور است.

الزامات اصلاح مســـیر پیش‌رو، گفت‌وگوی عمومی و شفاف دولت و حاکمیت با مردم، پاسخ‌گو بودن در برابر افکار عمومی، مشارکت بخش خصوصی و نهادهای مدنی در تصمیم‌گیری‌هـــا، واگذاری امور به مردم و کاهش دخالت‌های دولتی و در نهایت عزم سیاسی برای تغییر و اصلاح امور است. برای گریز از افق غبارآلود اقتصادی پیش رو، باید اقدامات شجاعانه‌ای انجام داد:

- هدف‌گذاری تورم تک‌رقمی
- واقعی کردن سه قیمت کلیدی در اقتصاد کشور: نرخ ارز، نرخ سود بانکی و بهای حامل‌های انرژی
- به حداقل رساندن کسری بودجه
- هدفمندکردن یارانه‌ها
- تقویت تعامل با اقتصاد جهانی
- رفع موانع محیط کسب‌وکار برای سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، پذیرش تاثیر بخش خصوصی در توســـعه کشـــور و البته تســـهیل و کمک به شکل‌گیری فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر فناوری‌های نوین.

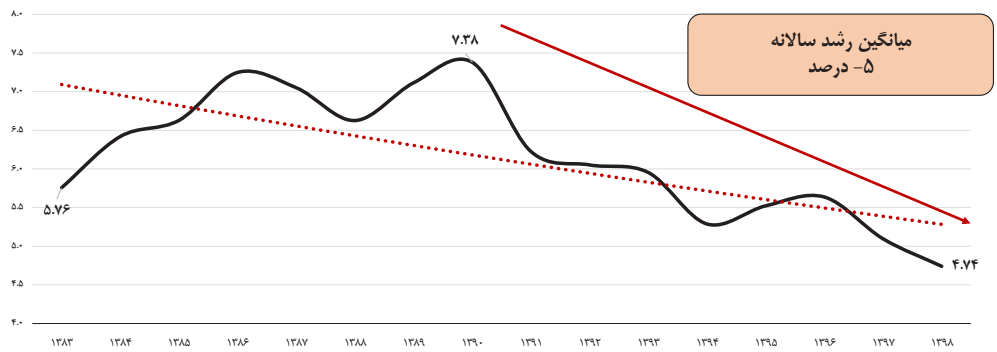
تجربه کشورهای توسعه‌یافته نشـــان می‌دهد پیشرفت اقتصادی زمانی حاصل می‌شود که بخش خصوصی در اقتصادی باثبات و قابل پیش‌بینی، وارد میدان عمل شود و به کار بپردازد. در ایران هم، رشد پایدار نیازمند چنین حضور موثری است.

سرمایه‌گذاری واقعی؛ روند تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به قیمت‌های ثابت ۱۳۹۰- هزار میلیارد تومان



- روند نزولی سرمایه‌گذاری واقعی طی سال‌های ۱۳۸۳ الی ۱۳۹۸
- ۹۸ هزارمیلیاردتومـــــــان سرمایه‌گذاری سـال ۱۳۹۸ بـه عنـــوان کمتـــرین رقـــم سـرمایه‌گـذاری طـی ۱۵ سـال گذشته

درآمد ملی سرانه؛ درآمد ملی سرانه به قیمت‌های ثابت ۱۳۹۰ - میلیون تومان



میانگین رشد سالانه
۵- درصد

تشدید افت درآمد ملی سرانه طی دهه اخیر
۳۵ درصد مردم کشور یا نزدیک به ۴ دهک زیر خط فقر هستند(مرکز پژوهش‌های مجلس)



پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

بهراد مهرجو
سردبیر

یک شوخی واقعی در زمان شوروی سابق، میان مردم دست به دست می‌چرخید. شرح‌اش چنین است که معلم تاریخی در بعد از ظهر روز کسالت‌آوری با عصبانیت به دفتر مدیر مدرسه می‌رود و کتاب تاریخ را محکم روی میز می‌کوبد. با خشمی در صدایش می‌گوید: « من دیگه درس نمی‌دم.» مدیر از او سوال می‌کند چرا و معلم تاریخ دنباله جمله‌اش را می‌گیرد و می‌گوید: « نه تنها آینده که گذشته ما هم قابل پیش‌بینی نیست. هر روز جای آدم‌های خوب و بد در این کتاب تاریخ عوض می‌شود. من چطور باید تدریس کنم.» همین چند جمله شرح حال درد آوری از وضعیت امروز ایران است. بیش از آنکه تحولات آینده در کشاکش باشد، دعواها برسرگذشته است و هرکس زورش بیشتر بر دیگری چربش کند، می‌تواند جای خوب‌ها و بدها را تغییر دهد. صحبت در مورد آینده هم احتمالا می‌ماند برای وقتی که به گذشته تبدیل شد.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

نشریه فوربس طبق روال هر سال، دو هفته پیش اقدام به معرفی ثروتمندترین افراد جهان در سال ۲۰۲۰ کرد؛ فهرستی که براساس آن جف بزوس، مدیرعامل فروشگاه اینترنتی آمازون (باوجود اینکه بعد از طلاق همسرش بخش مهمی از دارایی‌هایش را به او داد) به عنوان ثروتمندترین فرد جهان معرفی شد. طبق این فهرست در حال حاضر ۸۱ فرد با ثروت بالای ۲۰ میلیارد دلار در جهان وجود دارند و برای قرار گرفتن در بین ۱۰۰ ثروتمند اول جهان باید دست‌کم ۱۸.۳ میلیارد دلار ثروت داشت. اما نکته جالب در فهرست منتشرشده حضور پررنگ کارآفرینان حوزه تکنولوژی، فناوری و استارت‌آپی است. در این فهرست نام افرادی همچون جف بزوس، ایلان ماسک، بنیان‌گذار تسلا، بیل گیتس مدیرعامل شرکت مایکروسافت، مارک زاکربرگ مدیرعامل فیس‌بوک، لری الیسون مدیرعامل شرکت نرم‌افزاری اوراکل، لری پیج سهامدار ارشد گوگل و سرگی برین سهامدار ارشد گوگل دیده می‌شود؛ در واقع از بین ۱۰ مرد ثروتمند و کارآفرین اصلی جهان ۷ نفر در حوزه تکنولوژی و فناوری و سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها فعال هستند؛ موضوعی که نشان می‌دهد جهان کارآفرینی و ثروت حالا در سلطه تکنولوژی و فناوری قرار گرفته است و مسیر کسب و کار آینده هم از دنیای فناوری و نوآوری عبور خواهد کرد تا جایی که شاهدیم ایلان ماسک (نفر سوم فهرست فوربس) از جزئیات ساخت فضاپیمای «استارشیپ اسپیس ایکس» برای سفر انسان به مریخ در این مجموعه خبر داده است. در این بین کسب و کار در کشور ما هم به شدت در حال پوست‌اندازی است و روز به روز شاهدیم که قدرت و جایگاه شرکت‌های استارت‌آپی همچون دیجی کالا، کافه بازار، آپارات، اسنپ، تپسی و... رو به افزایش است. شرکت‌هایی که به خصوص در روزهای کرونایی و باتوجه به نیازهای مردم با رشد چشم‌گیر مواجه شدند و به نظر می‌رسد با فراهم شدن فضایی برای ورود آن‌ها به بورس جهشی جدی در آینده نزدیک خواهند داشت.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

سه سال پایانی دهه ۹۰ برای اقتصاد ایران خاص‌تر از دوره‌های گذشته بوده است. اگر در اوایل این دهه نوع جدیدی تحریم‌های نفتی و مالی از راه رسید و کمترین نرخ رشد اقتصادی پس از جنگ را رقم زد، دوره جدید تحریم‌ها نیز بیشترین زمان تداوم رکود را به نام خود ثبت کرد. سه سال رکود همراه با تورم به کابوس اقتصادگردانان تبدیل شده است. هرچند که برآوردها از مثبت شدن نرخ رشد اقتصادی در پایان سال ۹۹ حکایت دارد اما نمی‌توان نرخ ۰/۵ درصدی پیش‌بینی‌شده از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس را نشانه خروج از رکود دانست. اندازه اقتصاد ایران در این سال‌ها به‌قدری کوچک شده است که میزان تولید ناخالص داخلی با آنچه در سال ۹۰ بود، برابری می‌کند. این عبارت مفهوم روشنی دارد؛ اقتصاد ایران در یک طول دهه، رشد نداشته است. از همین رو اقتصاددانان از آن به عنوان دهه ازدست‌رفته اقتصاد ایران یاد می‌کنند. فعالان اقتصادی امیدوارند تا با تغییر سیاست‌های آمریکا با انتخاب رئیس جمهور جدید، شرایط برای توافق بین‌المللی فراهم شود و با کنار رفتن تحریم‌ها بار دیگر شرایط برای روشن شدن ماشین اقتصاد فراهم شود؛ اما معلوم نیست اقتصادی که سه سال پیاپی را در رکود گذرانده است، توان برخاستن را داشته باشد. در فصل «آینده ما» به بررسی وضعیت رشد اقتصادی در نیمه اول سال ۹۹ پرداخته شده است. همچنین وضعیت تولید ناخالص داخلی در سه سال گذشته با اشاره به تمام سال‌های دهه ۹۰ مورد واکاوی قرار گرفته است. دلایل اختلاف آماری میان نهادهای داخلی و همین‌طور برآوردهای بین‌المللی از رشد اقتصاد ایران نیز مورد تحلیل قرار گرفته است.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

این شماره درواقع اولین شماره‌ای است که در سال جدید میلادی منتشر می‌شود و طبعا مناسبت دارد که درباره چشم‌انداز جهانی این سال، مطالبی داشته باشیم. پس نظر یازده کارشناس فارن پالسی را در این باره بخوانید، بلکه سال بهتری نسبت به ۲۰۲۰ در پیش باشد. نیم‌ویژه‌نامه‌ای هم داریم درباره آینده صنعت خرده‌فروشی در جهان تا ببینید که پس از کرونا خرید و فروش همین‌طور آنلاین خواهد ماند یا کم‌کم به روند آفلاین سابق باز خواهد گشت. یادداشتی خواندنی از استیون والت استاد روابط بین‌الملل دانشگاه هاروارد هم داریم که توضیح می‌دهد چطور آمریکا خوش‌شانس‌ترین کشور جهان مدرن بوده و چرا احتمالا دوران خوش‌اقبالی‌های آمریکا به سر آمده است.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

دره سیلیکون شده است مبدأ و معبد کسب‌وکارهای جهان و هر استارت‌آپ و هر شرکت نوآوری تلاش می‌کند خود را به محیط و شعارهای این خطه نزدیک کند. یکی از این شعارها «اختلال» و «تخریب» حوزه‌های مختلف کسب‌وکار است. شعار مارک زاکربرگ که خیلی معروف شده هم به همین مسئله اشاره می‌کند: «سریع حرکت کن و همه‌چیز را بشکن». فرهنگ کسب‌وکار دره سیلیکون می‌گوید که سریع برو جلو، هرچه توانستی کاسه‌وکوزه کسب‌وکارها را در هم بریز و حتی آن‌ها را از زندگی ساقط کن. اگر توانستی همه این نظم را به هم بریزی، موفق خواهی بود. کتاب ضمیمه این شماره درباره همین فرهنگ اختلال دره سیلیکون



است. نویسنده می‌گوید این خبرها هم نیست و اولا این فرهنگ و ادبیات تخریب سازنده از جایی آمده که اصلا کسب‌وکارهای امروزی فکرش را هم نمی‌کنند و بعد هم آنچه قبلی‌ها منظورشان بوده، چنین آشفتگی و نظمی که اکنون به وجود آمده نبوده است.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

«کار، کار خوشان است»؛ «از کجا معلوم راست می‌گویند»؛ شاید شما بارها جملاتی با این مضمون را شنیده باشید. اینها هرکدام در عین سادگی، نیازمند تحلیل هستند که نشان از نداشتن اعتماد به گوینده است و کمبود اعتبار گوینده نزد مخاطب. آن چیزی که جامعه‌شناسان به سرمایه اجتماعی دولت‌ها تعبیر می‌کنند و معتقد هستند که سرمایه اجتماعی در ایران امروز رو به زوال است و این روند اضمحلال سال‌هاست که آغاز شده است. پایین بودن سرمایه اجتماعی یعنی اینکه ذخیره اعتماد اجتماعی در جامعه به قدر کافی وجود ندارد. هزینه مبادلات بالا رفته و سرمایه‌گذاری دشوار شده است. توسعه اقتصادی به مانع برخورده است. ضعف سرمایه اجتماعی یعنی مخدوش شدن پیوند و مشارکت و به معنای بی‌تفاوتی اجتماعی که فرآیندهای «دموکراسی شدن» را آسیب زده است. در بخش توسعه از جامعه‌شناسان درباره دلایل کم شدن سرمایه اجتماعی در ایران پرسیده‌ایم و تاثیر آن بر روند سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی. در بخش آکادمی تحلیل‌گران از اصلاح ساختاری گفته‌اند و مشکلات اقتصادی و برنامه‌ریزی را در حوزه صنعت، سند مالی، فقر و حاشیه‌نشینی و توسعه روستایی بررسی کرده‌اند. همچنین در بخش راهبرد مجله کارشناسان از وضعیت بورس در فصل پاییز نوشته‌اند. با ما همراه باشید؛ نقد کنید و نظر دهید.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

سال ۲۰۲۰ برای همیشه در خاطر انسان‌ها خواهد ماند، سالی که کرونا در آن به مهمانی همیشگی بشر آمد. اما در این سال بسیاری از صنایع نابود شدند. صنایعی مانند صنعت گردشگری و هواپیمایی، ضررهای هنگفتی را متحمل شدند. برخی صنایع هم تازه با اقبال عمومی مواجه شدند. مثلا صنعت خرده‌فروشی آنلاین از خاک برخاست. آمازون در روزهایی که همه شرکت‌ها تعدیل نیرو می‌کردند، صدها هزار نیروی جدید استخدام کرد و جف بزوس، مدیرعامل این شرکت، توانست ثروت خود را افزایش دهد. ۱۰ ثروتمند نخست جهان در این دوران، با رشد ۵۷ درصدی در ثروت خود روبه‌رو شدند. حالا ۲۰۲۰ با همه اتفاقات عجیب‌وغریبش به پایان رسیده‌است، اما کرونا هنوز مهمان جهانیان است و باید دید ۲۰۲۱ چه‌چیزهای جدیدی برای بشر به همراه خواهد داشت.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

جشنواره سینما حقیقت تمام شد و فیلم‌هایی که در سال گذشته وعده ساخت آن‌ها با همکاری اتاق بازرگانی داده شده بود، به نمایش درآمد. این فیلم‌ها همه جایزه گرفتند و حالا باید منتظر اکران این آثار بود و واکنش جامعه کارآفرینی را نسبت به آن‌ها دید. قرار است در سال‌های آینده فیلم‌های بیشتری درباره آثار مختلف اقتصادی ساخته شود. نگاه این شماره با کارگردان‌های دو فیلم از سه فیلم به نمایش درآمده در جشنواره امسال گفت‌وگو کرده است. کارگردان‌هایی که دو کار سخت را انجام دادند: درباره یک سازمان چالش‌برانگیز فیلم ساختند و دلایل بروز فساد اقتصادی در ایران را بررسی کردند.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌های مختلفی تهیه شده است که همه آنها تحت تاثیر همه‌گیری کرونا و تاثیرات اقتصادی آن است. یک گزارش در مورد بدهی دنیا در نتیجه اجرای سیاست‌های حمایت از اقتصاد در سال ۲۰۲۰ تهیه شده است. این گزارش نشان می‌دهد سطح بدهی دنیا به مرز ۳۶۵ درصد تولید ناخالص داخلی آن رسیده است. در گزارش دیگر به منافع اقتصادی توزیع عادلانه واکسن در دنیا پرداختیم و تاکید کردیم که اگر دسترسی کشورهای در حال توسعه به واکسن محدود شود، نرخ رشد اقتصادی دنیا در پساکرونا از پیش‌بینی‌های قبلی کمتر خواهد شد. در این شماره به گزارش برابری جنسیتی و میزان دسترسی زنان به فرصت‌های اقتصادی و سیاسی در دنیا پرداخته و خبر از بهبود شاخص سال ۲۰۲۰ نسبت به سال قبل از آن داده شده است. بر مبنای این گزارش حضور زنان در عرصه‌های سیاسی بسیار کمرنگ است ولی دسترسی آنها به آموزش و بهداشت مشابه مردان است. در آخرین گزارش منتشرشده در این شماره به مسئله مهم این روزهای دنیا که تغییرات جوی و انتشار کربن است هم پرداخته شد. بررسی میزان انتشار کربن در سال‌های اخیر و تاثیر همه‌گیری کرونا روی انتشار کربن در دنیا در این گزارش انجام شد.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

پیر کاردین، یکی از غول‌های صنعت مد و پوشاک و فشن در آخرین روزهای سال ۲۰۲۰ در سن ۹۸ سالگی درگذشت. در کارآفرین این شماره نگاهی داشته‌ایم به زندگی‌اش از زمانی که همراه خانواده‌اش از ایتالیا به فرانسه رفتند و آواره شدند تا زمانی که خودش تبدیل به یکی از برندهای مشهور فرانسوی شد. در بخش تجربه چهار صفحه به داستان تاسیس شرکت‌های بایون تک و فایزر اختصاص پیدا کرده است؛ دو شرکتی که از حالا به بعد قرار است با نام «اولین تولیدکنندگان واکسن کرونا» شناخته شوند. داستان هردو شرکت هم با پدیده مهاجرت پیوند خورده است.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت و تشکل

در این شماره به سراغ عوامل اختلال در بازارها رفته‌ایم. اخبار این روزها که اتفاقا مخاطب هم کم ندارد، بیشتر به نوسان قیمتی کالاهای مورد استفاده مردم اختصاص یافته است. ستاد تنظیم بازار با هر مصوبه‌ای، ناآرامی جدیدی را در بازار ایجاد کرده است. در این شماره به ریشه‌یابی تنظیم‌گری در بازار پرداخته‌ایم و درستی یا نادرستی مداخله در بازارها را نیز بررسی کرده‌ایم. در عین حال در بخش تشکل‌ها نیز تشکل نوپایی به نام انجمن واردکنندگان مواد شیمیایی استان تهران را معرفی کرده‌ایم.

اتاق بازرگانی تهران و مجتمع فولاد مبارکه اصفهان تفاهم‌نامه همکاری امضا کردند

همکاری و هم‌افزایی برای انقلاب دیجیتال

در جریان سفر رئیس اتاق بازرگانی تهران و هیئت همراه به شهر اصفهان و بازدید از مجتمع فولاد مبارکه، مسعود خوانساری و حمیدرضا عظیمیان یک تفاهم‌نامه امضا کردند که براساس آن دو طرف همکاری‌هایی را در حوزه استفاده از فناوری‌های نوین و تحولات حوزه دیجیتال در به‌روزآوری صنعت و افزایش کارآیی و بهره‌وری با استفاده از نوآوری‌های دانش آغاز می‌کنند.

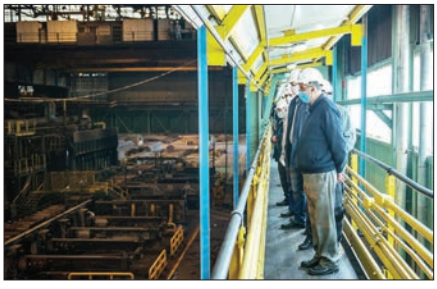
در این سفر یک روزه مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران به همراه پنج تن از اعضای هیئت نمایندگان و مدیران اتاق تهران در مجتمع فولاد مبارکه اصفهان حضور یافتند و پیش از امضای تفاهم‌نامه همکاری به همراه مدیران این مجتمع، از خطوط تولید نورد سرد و گرم و ورق گالوانیزه بازدید کردند.

پس از این بازدید نمایندگان بخش خصوصی اتاق بازرگانی تهران در ساختمان مرکزی مجتمع فولاد مبارکه اصفهان با مدیرعامل این شرکت فولادسازی پیرامون ظرفیت‌های مشترک همکاری میان دو طرف در زمینه‌های توسعه فناورانه بنگاه‌های اقتصادی به گفت‌وگو نشستند و یک سند یادداشت تفاهم‌نامه‌ای را امضا کردند که بر اساس آن، این دو نهاد بتوانند نقش اثرگذاری در انقلاب چهارم صنعتی و پیاده‌سازی آن در کشور داشته باشند.

در این جلسه رسول سراییان، مدیرعامل شرکت ایریسا از شرکت‌های حوزه فناوری زیرمجموعه فولاد مبارکه اصفهان توضیحاتی در رابطه با طرح تحول دیجیتال فولاد مبارکه ارائه داد. به گفته وی این طرح با شعار «فولاد فردا، هوشمند از سنگ تا رنگ» در مردادماه امسال رونمایی شده و بناست طی آن مجتمع فولاد مبارکه اصفهان برای سال‌های آتی وارد باشگاه فانوس‌های صنعت نسل چهارم شود که غول‌های صنعتی







جهان در آن جای دارند.

در همین رابطه حمیدرضا عظیمیان، مدیرعامل مجتمع فولاد مبارکه اصفهان، نیز در سخنانی با این توضیح که تحولات پیش روی بازار آینده جهان ممکن است دیگر پذیرای تولیدات سنتی این شرکت فولادسازی نباشد، یادآور شد که این شرکت با گام گذاشتن در مسیر طرح تحول دیجیتال به دنبال آن است تا به تولید محصولات فناورانه دست یابد و جایگاهی برای این شرکت بزرگ فولادسازی کشور در باشگاه بزرگان فناوری جهان باز شود.

عظیمیان در همین رابطه تصریح کرد که امضای سند همکاری میان فولاد مبارکه و اتاق بازرگانی تهران گامی بلند در راستای خلق و پرورش ایده‌های خلاقانه و فناورانه در عرصه‌های اقتصادی و ورود بنگاه‌های ایرانی به بازارهای جهانی است.

رئیس اتاق بازرگانی تهران نیز در سخنانی اشاره کرد که اتاق تهران در دو دوره اخیر هیئت نمایندگان خود رویکردی تحول‌گرایانه با توجه به بنگاه‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌ها داشته است و با شروع به کار مرکز نوآوری و تحول دیجیتال در اتاق تهران و هم‌چنین راه‌اندازی مدرسه کسب و کار با همکاری دانشگاه صنعتی امیرکبیر تلاش دارد مدیران خلاق و آشنا به دانش و فن روز جهان تربیت کند که در سال‌ها و دهه‌های آینده در بخش خصوصی کشور فعال و مثرثمر باشند.

مسعود خوانساری آغاز همکاری اتاق تهران و فولاد مبارکه اصفهان را گامی بلند برای ایجاد تحول فناورانه در عرصه بنگاه‌داری و ورود بنگاه‌های بخش خصوصی به باشگاه شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری در دنیا دانست.

در انتهای این دیدار تفاهم‌نامه همکاری این دو نهاد توسط مسعود خوانساری و حمیدرضا عظیمیان به امضا رسید. این تفاهم‌نامه به مدت دو سال و قابل تمدید تنظیم شده و براساس آن دو طرف به منظور ارتقای نوآوری و تسریع تحول دیجیتال در اقتصاد کشور، نسبت به ساماندهی و بسیج ظرفیت‌های مادی و معنوی خود برای ارتقای بهره‌وری ملی، بخشی و بنگاهی تلاش می‌کنند و با تمرکز بر هوشمندسازی صنعتی در زنجیره ارزش تولیدات ملی در حوزه‌های فولاد، کانی و فلزات، می‌کوشند تا با ایجاد مشارکت‌های راهبردی، زمینه‌ساز تحقق برنامه‌های راهبردی در حرکت به سمت انقلاب صنعتی چهارم، هوشمندسازی کارخانه‌ها و نیز تحول دیجیتال و نوآوری در کشور باشند.

در این بازدید و مراسم امضای تفاهم‌نامه، شهاب جوانمردی نایب‌رئیس کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران، افشین کلاهی رئیس کمیسیون اقتصاد نوآوری اتاق ایران، فرزین فردیس نایب‌رئیس کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران، مصطفی درویشی، مدیر حوزه ریاست و روابط عمومی اتاق تهران، هاتف خرمشاهی رئیس مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران و علی زواشکیانی مدیر اجرایی مدرسه کسب و کار اتاق تهران حضور داشتند.











در نوزدهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران بررسی شد

تحولات آمریکا، رابطه با اوراسیا و ضعف و قوت‌های زنجیره فولاد



نمایندگان بخش خصوصی و دولتی در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، نوزدهمین نشست خود را که در آخرین روز از دی‌ماه برگزار شد به بررسی مسائل متعددی از جمله تحولات اخیر سیاسی آمریکا و اثر آن در اقتصاد، توافق‌نامه ایران و کشورهای اوراسیا برای توسعه تجارت و آسیب‌شناسی نقاط ضعف و قوت زنجیره تولید و تامین فولاد در کشور با تمرکز بر شیوه‌نامه اخیر دولت و مسئله قیمت‌گذاری پرداختند و راهکارهای پیشنهادی خود را به سیاستگذار و سیاستمدار ارائه کردند و به نقد کاستی‌ها و اشکالات پرداختند. علاوه بر سه مسئله فوق، موضوعات قابل توجه دیگری مانند واکسن کرونا، خاموشی‌ها و زیان آن به صنایع، مزارع تولید بیت‌کوین و... نیز در لابه‌لای اظهارنظرها و نقدهای نمایندگان بخش خصوصی قرار داشت و به آن پرداخته شد. مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در آغاز سخنان خود به کاهش نرخ مرگ‌ومیر و تعداد جان‌باختگان کرونا اشاره داشت و ابراز امیدواری کرد این روند کاهشی همچنان ادامه یابد. خوانساری افزود: همان‌طور که در اخبار و گزارش‌ها هم می‌بینیم اغلب کشورها از شرق تا غرب، برنامه خود را برای واکسیناسیون تدریجی اعلام کرده‌اند و شهروندان می‌دانند این برنامه چه زمانی و با چه اولویتی آغاز می‌شود و چه زمانی به پایان می‌رسد؛ اما متأسفانه در کشور ما هنوز یک گزارش مشخص از خرید واکسن، اولویت‌بندی، آغاز واکسیناسیون و مسائل مربوط آن ارائه نشده است. متأسفانه مسئله واکسن هم مانند بسیاری از مسائل دیگر در کشور ما سیاسی شده است، مسئولی به طور مشخص در این باب صحبت نمی‌کند و عمدتاً افراد از طریق شبکه‌های مجازی اطلاع پیدا می‌کنند. انتظار ما از دولت محترم این است که در این خصوص برنامه‌ریزی دقیق صورت گیرد و اعلام شود؛ موضوعی که دغدغه ۸۰ میلیون نفر است باید هرچه زودتر شفاف‌سازی و به طور رسمی اعلام شود. همین مسئله می‌تواند به جامعه آرامش و امید ببخشد.

۱۳۹۹/۱۰/۰۱ افزایش مهلت زمانی برای ترخیص کالا از گمرکات

بانک مرکزی در دستورالعملی جدید و پس از اعتراض نمایندگان بخش خصوصی در اتاق‌های بازرگانی از جمله نامه رئیس اتاق تهران به رئیس‌جمهور، بخش‌هایی از دستورالعمل گذشته خود را در مورد مهلت تعیین‌شده برای ترخیص کالا پس از ارائه اسناد اصلاح کرد و مدت‌زمان بیشتری در نظر گرفت. به این ترتیب با ابلاغ مصوبه ستاد هماهنگی اقتصادی دولت، گشایش‌هایی برای ترخیص کالا از گمرکات و نیز واردات با استفاده از ارز متقاضی فراهم شد و به بخش عمده‌ای از کالاهای مانده در انبار گمرکات اجازه ترخیص و ورود به چرخه تولید در کشور داده شد.

۱۳۹۹/۱۰/۱۴ مشکل اثرگذار ضعف اطلاع‌رسانی بانک مرکزی در بخشنامه‌های ارزی

در یک نظرسنجی که از سوی معاونت کسب‌وکار اتاق بازرگانی تهران صورت گرفت، ۷۷۷ صادرکننده و فعال اقتصادی مشکلات خود را در زمینه رفع تعهدات ارزی بیان کردند که اصلی‌ترین این مشکلات، ناآگاهی فعالان اقتصادی از دستورالعمل‌های بانک مرکزی به دلیل ضعف اطلاع‌رسانی این نهاد سیاستگذار پولی بود. با توجه به فشار دولت و بانک مرکزی به صادرکنندگان برای بازگرداندن ارز حاصل از صادرات در یک بازه زمانی مشخص و البته کوتاه، دغدغه اصلی بسیاری از فعالان حوزه صادرات کالا و خدمات بازگرداندن این ارز و قرار نگرفتن در فهرست «دارندگان تعهد ارزی ایفانشده» است. اما بنا بر مشکلات به‌وجودآمده در نتیجه تحریم و احیاناً نپیوستن به اف‌ای‌تی‌اف، بازگرداندن ارز خود به اندازه صادرات کالا و رقابت در بازارهای بین‌المللی سخت شده است.

۱۳۹۹/۱۰/۱۷ برنامه‌ریزی برای توانمندسازی افراد کم‌برخوردار جامعه

موسسه نیکوکاری بازرگانان که به همت اتاق تهران و با مشارکت اعضا و فعالان اقتصادی بخش خصوصی شکل گرفته و راه‌اندازی شده است، برنامه‌های خود را برای سال ۱۴۰۰ با محوریت توانمندسازی افراد کم‌برخوردار برای بهبود وضعیت معیشتی و رفاه آنان با تکیه بر توانایی‌ها و مهارت‌های خودشان تدوین کرده است. این اولین جلسه موسسه نیکوکاری مسئولیت اجتماعی بازرگانان اتاق تهران پس از انتخاب و معرفی اعضای هیئت مدیره بود و طی آن، نمایندگان اتاق تهران در این نهاد خیریه با مرور اقداماتی که تاکنون از سوی اتاق تهران و با همراهی تشکل‌ها و فعالان اقتصادی عضو این اتاق در راستای مسئولیت اجتماعی بخش خصوصی صورت گرفت.



۱۳۹۹/۱۰/۲۷ اعتراض به تاخیر چندساله در ایجاد زیرساخت‌های دفع پسماند چرمشهر

در هفتادمین جلسه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران «درخواست حذف جریمه یک درصد آلودگی از فروش شرکت‌های مستقر در شهرک صنعتی چرمشهر»، «مشکلات افزایش نرخ بهای گاز مصرفی صنوف ریخته‌گر استان تهران» و «مشکلات اجرای ماده ۸ و بند الف و ج ماده ۱۰ آیین‌نامه دستورالعمل پرداخت تسهیلات به واحدهای آسیب‌دیده کرونا» مورد بحث و بررسی نمایندگان دولت و بخش خصوصی در اتاق بازرگانی تهران قرار گرفت.



۱۳۹۹/۱۱/۰۴ فرصت کم‌نظیر برای معرفی بنگاه‌های کوچک ایرانی به دنیا

معاون امور بین‌الملل اتاق بازرگانی تهران برگزاری نخستین نمایشگاه مجازی ایران را فرصتی کم‌نظیر برای معرفی بنگاه‌های کوچک و متوسط ایرانی به دنیا دانست و گفت: صنعت فناوری اطلاعات و ارتباطات از تهدید ظهور این سندرم شدید تنفسی حاد کمال استفاده را برد و به نوعی فرهنگ تعاملات و تبادلات به شیوه‌های سنتی را به الگوهای مدرن در حوزه اقتصاد و تجارت تغییر داد. حسام‌الدین حلاج با اشاره به حمایت اتاق بازرگانی تهران از نخستین نمایشگاه مجازی ایران عنوان کرد: شیوع ویروس کرونا از همان ابتدا تجار و بازرگانان کشور را با مصائب و محدودیت‌های فراوانی روبه‌رو کرد، از عدم امکان رفت‌وآمد به دلیل بسته شدن مرزها یا لغو پروازهای خارجی تا بر هم خوردن عرضه و تقاضای جهانی و به طور کلی زنجیره تامین برای کالاها و خدمات که در نتیجه موجب کاهش تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی ایران و سایر کشورها شد.

۱۳۹۹/۱۱/۰۵ اقدام شجاعانه برای گریز از افق غبارآلود

نشست بهمن‌ماه هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی ایران با حضور محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، برگزار شد. در این نشست مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران، با برشمردن آخرین وضعیت شاخص‌های اقتصاد کلان کشور، به تحلیل اوضاع رخداده در اقتصاد و دلایل آن پرداخت و در حضور رئیس مجلس، نسخه بخش خصوصی برای برون‌رفت از مشکلات پیش روی کشور در بخش اقتصادی و اجتماعی را بیان کرد. رئیس اتاق بازرگانی تهران پس از بیان آمارهای اقتصادی کشور، در توصیف وضعیت فعلی اقتصاد کشور به این نکته اشاره کرد که اقتصاد ایران کوچک شده، فقر افزایش یافته، به تضعیف سطح استانداردهای زندگی دامن زده شده، سرمایه‌گذاری و تجارت که محرک اصلی رشد اقتصادی در کشور است به پایین‌ترین میزان خود رسیده، خروج سرمایه از کشور افزایش یافته و تعامل با اقتصاد جهانی نیز به حداقل رسیده‌است. او سپس، به بیان برخی از الزامات اصلاح مسیر پیش رو در اقتصاد کشور اشاره کرد و در این رابطه، پذیرش و باور واقعیت‌های اقتصادی از سوی تمامی ارکان تصمیم‌گیر اقتصادی و اجتماعی کشور را ضروری دانست.



ورزش: ۲۰۲۰ مارادونا را از ما گرفت



سانتیاگو زابالا
استاد فلسفه و تحلیل‌گر الجزیره

در میـــان همه تراژدی‌هایی کـــه ۲۰۲۰ برای ما آورد، مرگ مارادونا در اواخر این سال، بدترین اتفاق بود. این فوتبالیست افسانه‌ای در ۶۰ سالگی بر اثر سکته قلبی در آرژانتین درگذشت. اما مارادونا بیش از یک فوتبالیست بوده‌اســت. او فوتبال را فراتر از ورزش می‌دید. برای او، فوتبال یک کنش سیاسی بود و می‌توانست به کمک آن، به میلیون‌ها فقیر و افرادی که در حاشـــیه زندگی می‌کنند، امید و احساس رهایی ببخشد. او ثابت کرد که مهارت به تنهایی نمی‌تواند کسی را متمایز کند. تمایز نیازمند شهامت، جسارت، وجدان و انصاف است. مارادونا هـــم نه به خاطر مهارت‌هایش بلکـــه به خاطر همین ویژگی‌ها در ذهن مردم جهان ماندگار شده‌است. اقدامات او مانند اقدامات محمدعلی کلی، همیشه نوعی حمایت‌گری از فقرا را نشان می‌دهد. مارادونا نه به خاطر فوتبال، بلکه به خاطر توجهی که به طرفدارانش داشت، افسانه شد. حالا ما مارادونا را به جای ورزش، با سیاست و هزار و یک مسئله اجتماعی به خاطر می‌آوریم.

کرونا: انقلابی در روان‌شناسیِ جاه‌طلبی



آنجانی تریودی
تحلیل‌گر بلومبرگ

امسال بزرگ‌ترین تغییرات را کرونا به زندگی انسان‌ها آورد. مهم‌ترین اتفاق شاید تغییر درازمدتِ سبک زندگی انسان‌ها به دلیل شیوع کرونا بود. در گذشته خیلی‌ها به فکر مهاجرت بودند اما حالا با شیوع کرونا و قرنطینه‌ها و محدودیت‌های آن، زندگی در کشورهای غربی هم دیگر آسان نیست. بسیاری از مهاجران دوباره به خانه‌هایشان بازگشته‌اند یا به بازگشت فکر می‌کنند. سبک زندگی آن‌ها از اساس تغییر کرده‌است. از گذران وقت با بچه‌ها در خانه گرفته تا آشـــپزی در آشپزخانه‌ها، همه این‌ها تغییراتی است که کرونا برای ما به ارمغان آورده‌است. حالا دیگه تماس‌های تلفنی و مکالمات تصویری معنادار شده‌است. نشست‌های آنلاین به یک امر عادی تبدیل شده‌است. همه این‌ها در نهایت باعث شده، روان‌شناسی جاه‌طلبی هم تغییر کند. بلندپروازی و جاه‌طلبی با حضور کرونا، کم‌رنگ شـــده و مردم را وادار کرده به دنبال فرصت‌های دیگری باشند. و حالا مردم سبک زندگیِ جدیدی را فقط به خاطر شیوع کرونا، تجربه می‌کنند.

برگزیت: حقوق کارگران در خطر است



اوون جونز
تحلیل‌گر گاردین

سال ۲۰۱۶ بود که بریتانیا تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا گرفت و در سال ۲۰۲۰، برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) بالاخره اجرا شد. اما حالا این کشور به فکر توافقی اساسی با اتحادیه اروپاست. نگاهی به وضعیت کارگران نشان می‌دهد برگزیت می‌تواند حقوق کارگران را به خطر بیندازد. نکته‌ای که همواره در مسئله خروج بریتانیا و توافق با اتحادیه، مغفول مانده‌اســـت، حقوق کارگران اســـت. من از بسیاری از کارگران پرسیدم که آیا از برگزیت راضی هستند فقط یک جواب می‌گرفتم و آن هم تاکید بر کم بودنِ دستمزدهایشان بود. واقعیت این است که اتحادیه اروپا می‌توانست از حقوق کارگران حمایت و به نوعی بر آن نظارت کند. اکنون باید به فکر سازوکاری باشیم که همان حمایت و نظارت را برای کارگران داشته باشد. نظرسنجی‌ها هم نشان می‌دهد اکثر کارگران به دنبال راهی برای احیای حقوق خودشان هستند. نگرانی آن‌ها بعد از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا شدت گرفته‌است.

اقتصادهای جهان: خیزشِ پساکرونایی



روچیر شارما
تحلیل‌گر نیویورک تایمز

بحران شـــیوع کرونا، موانع زیادی را بر ســـر راه رشد اقتصادی قرار داده‌اســـت. امـــا فرصت‌هایی هم وجود دارد و برخـــی اقتصادها می‌توانند از آن‌ها بهره بگیرند. این روزهـــا تولید و صادرات در کشـــورهای جهان در حال کوچک شـــدن است. هنوز مشخص نیست کدام اقتصاد به صورت معجزه‌آسا از مهلکه بیرون خواهد آمد. اما راستش را بخواهید نگاهی به شرایط موجود نشان می‌دهد با شیوع کرونا، در اقتصادها هیچ‌چیز نابود نشد یا ماهیت آن از بین نرفت. تنها اتفاقی که رخ داد، تغییر بود. همه‌چیز تغییر کرد و متحول شد. این تحول برای برخی از اقتصادهای نوظهور مفید اســـت و می‌تواند به آن‌ها کمک کند. مثلا انقلاب دیجیتالی و اصلاحات اقتصادی جزو مواردی بود که با شیوع کرونا در دستور کار برخی از کشورها و اقتصادهای نوظهور قرار گرفت. این یک معنای خوب دارد و آن هم این است که رشد اقتصادی در انتظار اقتصادهای نوظهور خواهد بود. در واقع همه‌گیری، به تحول آن‌ها سرعت بخشید و آن‌ها را زودتر در مسیر رشد قرار داد.

پکن و دهلی نو: راهی برای بازگشت نیست



هارش پانت
تحلیل‌گر فارن‌پالیسی

سال‌هاست که چین و هند به عنوان رقبای احتمالی برای یکدیگر مطرح می‌شوند. البته همیشه چین چند قدمی از هند جلوتر بوده‌است. اقتصاد این کشور، دومین اقتصاد بزرگ جهان است و عمده جمعیت آن، ثروتمند هستند. به همین دلیل پیشرفت‌های زیادی نسبت به هند دارد. هند هنوز با جمعیت زیادی از فقرا دست‌وپنجه نرم می‌کند. اما سال ۲۰۲۰ ظاهرا سال رویارویی جدیِ هند و چین هم بود. در سالی که همه سیاستمداران در جهان با چالش‌های مختلف روبه‌رو شـــده بودند، چین و هند هم با یکدیگر به چالش برخوردند. رابطه این دو کشـــور می‌تواند آینده آن منطقه آســـیایی را هم مشخص کند. در سال ۲۰۲۰، رئیس‌جمهوریِ چین ثابت کرد که دست از قدرت نمی‌کشد. اما نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند هم توانســـت بلندپروازی‌های این کشور را نشان داد. سال گذشته این دو کشور وارد رابطه‌ای شدند که بازگشت از آن ممکن نیست. حالا سال ۲۰۲۱ می‌تواند سالی سرنوشت‌ساز برای هردو کشور باشد، سالی که هند در آن به یک ابرقدرت مقابل چین تبدیل شود.

آمریکا: دموکرات‌ها باید جسور باشند



آیزاک بیلی
تحلیل‌گر نیوزویک

مـــا در آمریکا، ســـال ۲۰۱۶ به فردی خودشـــیفته رای دادیم که فقط پل‌های پشـــت ســـرمان را خراب می‌کرد. او زندگی سیاه‌پوســـتان را به خطر انداخت و ما فراموش کردیم که پیش از او، یک فرد سیاه‌پوست رئیس‌جمهوریِ کشورمان بود. حالا میلیون‌ها آمریکایی دوبـــاره به فردی متفـــاوت رای داده‌اند. انتخاب آن‌ها دوباره دموکرات‌هـــا بوده‌اند. این دموکراتی که اکنون رای آورده، نبایـــد رویه‌ای ملایم و بی‌صدا را در پیش بگیرد. او باید جسور باشد. کشور ما بیمار است و نیاز به درمان‌هایی دارد که با ملایمت حاصل نخواهد شد. در عصر بایدن، نباید تصویری محافظه‌کار از خودمان به نمایش بگذاریم. دموکرات‌ها باید جســـورانه وارد میدان شوند. آن‌ها باید در اقتصاد و سیاست، اولویت‌بندی کنند و هرچه سریع‌تر در این مسیر پیش بروند. باراک اوباما فردی آرام بود اما بعد از او ترامپ به قدرت رســـید. اکنون نمی‌توان با آرامشی شبیه به آرامش اوباما، کار را در آمریکا پیش برد.

اثر کسری بودجه بر نرخ تورم

پیش‌بینی افزایش شاخص مصرف‌کننده

نرخ تورم در آذرماه به بالای ۳۰ درصد افزایش یافت و همچنان مسیر صعودی را طی می‌کند. بانک مرکزی ابتدای امسال اعلام کرد که قصد دارد نرخ تورم را به ۲۲ درصد برساند. در ماه‌های ابتدایی امسال نرخ تورم روند نزولی را طی می‌کرد اما شرایط تغییر کرد و شاخص قیمت مصرف‌کننده مسیر صعودی را در پیش گرفت. در حالی که تنها ۳ ماه به پایان سال باقی مانده، مرکز پژوهش‌های مجلس برآورد کرده است که نرخ تورم تا پایان سال به ۳۸ درصد می‌رسد. این نهاد پژوهشی تورم نقطه به نقطه تا پایان امسال را در حدود ۴۵ درصد پیش‌بینی کرده است. طبق این گزارش، عامل بلندمدت و سیاستی و تغییرات نرخ ارز از مهم‌ترین عوامل کوتاه‌مدت اثرگذار بر نرخ تورم است. در کنار آن، انتظارات تورمی بالا ناشی از کسری بودجه با افزایش نرخ ارز، مهم‌ترین کانالی است که هر یک ریال پایه پولی و نقدینگی جدید را با شدت بیشتری به تورم تبدیل می‌کند.

۳۸ درصد
مرکز پژوهش‌های مجلس برآورد کرده است
که نرخ تورم تا پایان سال به ۳۸ درصد می‌رسد

سهم ۷۰ درصدی کالاهای اساسی از واردات

کاهش وزنی واردات کالاهای اساسی

طبق اعلام گمرک ایران، در ۹ ماه امسال ۱۷ میلیون و ۴۶۰ هزار و ۴۰ تن کالای اساسی به ارزش هشت میلیارد و ۷۶۳میلیون و ۳۵۹ هزار و ۲۱۸ دلار از گمرکات کشور ترخیص شد. بیش از ۲۵ میلیون تن کالا در ۹ ماه امسال وارد کشور شده که ۷۰ درصد وزنی آن ۲۵ گروه کالاهای اساسی به وزن ۱۷ و نیم میلیون تن است.

پنج کالای ذرت، جو، دانه‌های روغنی، روغن خام و مایع و کنجاله سویا که با ارز دولتی وارد شده ، ۱۲ میلیون و ۲۹۶ هزار و ۳۲۵ تن به ارزش چهار میلیارد و ۱۴۵ میلیون و ۴۰۹ هزار و ۴۴۰ دلار را به خود اختصاص داده است، که بیش از ۴۹ درصد کل واردات کشور و ۷۰٫۵ درصد واردات کالاهای اساسی را از لحاظ وزنی در بر می‌گیرد. واردات کالای اساسی نسبت به مدت مشابه سال قبل از لحاظ وزنی دو درصد کاهش داشته است.

۸٫۷ میلیارد دلار
در ۹ ماهه امسال به میزان ۸ میلیارد و ۷۶۳ میلیون دلار
کالای اساسی وارد کشور شده است

ارز دولتی چگونه تقسیم شد؟

دارو در صدر تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی

عملکرد تأمین ارز ترجیحی تا نیمه آذرماه ۹۹ نشان می‌دهد حدود ۷ میلیارد دلار از این ارز تاکنون تخصیص یافته که ۲ میلیارد و ۲۹۰ میلیون دلار آن برای دارو و ملزومات پزشکی پرداخت شد. ذرت، روغن خام، دانه‌های روغنی و کنجاله سویا در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در این مدت ۱٫۵ میلیارد دلار ارز ترجیحی برای واردات ذرت پرداخت شده است. روغن خام نیز ۸۹۶ میلیون دلار ارز برای واردات دریافت کرده است. دانه‌های روغنی با دریافت ۷۸۱ میلیون دلار در رتبه بعدی قرار دارد. برای واردات کنجاله سویا نیز ۷۱۱ میلیون دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی پرداخت شده است. دولت اعلام کرده است که در سال ۱۴۰۰ نیز رقمی نزدیک به ۸ میلیارد دلار برای واردات کالاهای اساسی با نرخ ترجیحی در نظر خواهد گرفت.

۲٫۲ میلیارد دلار
برای دارو و تجهیزات پزشکی تا ۱۵ آذر امسال ۲ میلیارد و ۲۹۰ میلیون دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی پرداخت شد

پیش‌بینی رشد نیم‌درصدی برای اقتصاد

رشد اقتصاد مثبت می‌شود

گزارش‌های آماری از وضعیت رشد اقتصاد ایران طی دهه ۹۰ نشان می‌دهد که درآمد سرانه کشور در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۹۰ نزدیک به ۳۳ درصد کاهش یافت. با این وجود بر اساس برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس، پس از تجربه دو سال رشد اقتصادی منفی، به احتمال زیاد رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۹ از دامنه رشد منفی خارج شود. این رشد در حدود ۰٫۵ درصد برای کل سال برآورد می‌شود. همچنین رشد غیرنفتی در سال ۱۳۹۹ حدود ۰٫۸ درصد برآورد می‌شود. با تخلیه آثار تحریم‌ها بر بخش صنعت و همچنین مزیت‌های نسبی شکل‌گرفته برای تولید داخل ناشی از افزایش قابل توجه نرخ ارز، رشد بخش صنعت مثبت برآورد شده و از طرف دیگر به دلیل شیوع ویروس کرونا و اعمال محدودیت‌های ناشی از آن بسیاری از زیربخش‌های خدمات در سال ۱۳۹۹ رشد منفی تجربه کرده‌اند.

۳۳ درصد
درآمد سرانه کشور در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۹۰
نزدیک به ۳۳ درصد کاهش یافت

برداشت ارزی از خزانه

پایه پولی افزایش یافت

مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرده است که به دلیل کمبود منابع ارزی دولت و در هفت ماهه نخست امسال، حدود ۵ میلیارد دلار برای کالای اساسی از صندوق توسعه ملی و ذخایر بانک مرکزی تهیه شد که منجر به افزایش پایه پولی شد. طبق گزارش بازوی پژوهشی مجلس، در حالی که درآمدهای نفتی دولت در هفت ماه نخست سال کمتر از ۲ میلیارد دلار بوده، در حدود ۷ میلیارد دلار ارز با نرخ ترجیحی برای کالاهای اساسی اختصاص داده شده است. مابه‌التفاوت این دو رقم از صندوق توسعه ملی و ذخایر بانک مرکزی تهیه شده که بخش زیادی از آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم منجر به افزایش پایه پولی شده است.

۵ میلیارد دلار
بانک مرکزی برای تامین ارز ۴۲۰۰ تومانی، ۵ میلیارد دلار
از منابع خود و صندوق توسعه برداشت کرد

۷۲۲ هزار دستگاه خودرو تولید شد

افزایش تولید خودرو

از ابتدای امسال تا پایان آذرماه ۷۲۲ هزار و ۲۳۹ دستگاه انواع خودرو توسط شرکت‌های خودروساز کشور تولید شد که نسبت به تولیدات مدت مشابه سال قبل افزایش ۲۵,۷ درصدی را تجربه کرده است. در این مدت ۶۵۶ هزار و ۴۹ دستگاه سواری در کشور تولید شد که در مقایسه با ۹ ماهه سال قبل ۲۴,۸ درصد رشد داشته است. همچنین تولید ون به ۲۰۱ دستگاه رسید که افزایش ۳۰,۵ درصدی را نسبت به ۹ ماهه سال قبل نشان می‌دهد. در مورد تولید وانت نیز باید به رشد ۳۳,۸ درصدی در این بخش اشاره کرد به طوری که طی ۹ ماهه امسال ۶۰ هزار و ۸۴۰ دستگاه وانت در کشور تولید شد. از ابتدای امسال تا پایان آذرماه ۶۱۷ دستگاه مینی‌بوس و میدل‌باس در کشور تولید شد که در مقایسه با ۹ ماهه سال قبل ۶,۶ درصد افزایش داشته است.

۲۵,۷ درصد
میزان تولید خودرو در ۹ ماهه امسال ۲۵,۷ درصد بیشتر از **مدت مشابه** سال گذشته بود

تجارت خارجی در تنگنا

کاهش صادرات و واردات

تجارت خارجی در ۹ ماهه امسال، از مبادله ۱۱۰ میلیون تن کالا به ارزش ۵۲ میلیارد دلار حکایت دارد. سهم صادرات از این آمار ۸۵,۲ میلیون تن به ارزش ۲۵,۱ میلیارد دلار است که نسبت به مدت مشابه سال قبل به لحاظ وزنی ۱۷ درصد و به لحاظ ارزشی ۲۰ درصد کاهش داشته است. مقاصد کالاهای صادراتی کشور به ترتیب چین با ۲۰,۶ میلیون تن به ارزش ۶,۴ میلیارد دلار، عراق با ۲۰,۸ میلیون تن به ارزش ۵,۹ میلیارد دلار، امارات متحده عربی با ۱۱,۴ میلیون تن به ارزش ۳,۳ میلیارد دلار، ترکیه با ۵,۴ میلیون تن به ارزش ۱,۸ میلیارد دلار و افغانستان با ۵,۲ میلیون تن به ارزش ۱,۷ میلیارد دلار بوده است. واردات نیز در ۹ ماهه امسال ۲۵ میلیون تن به ارزش ۲۶,۸ میلیارد دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل به لحاظ وزنی یک درصد و به لحاظ ارزشی ۱۶ درصد کاهش داشته است.

۲۰ درصد
صادرات غیرنفتی در ۹ ماهه امسال با **کاهش** ۲۰ درصدی مواجه شده است

جزئیات رسوب کالا در گمرک

کالاهای اساسی و واسطه‌ای در انتظار ترخیص

در ماه‌های اخیر شرایط برای ترخیص کالاهای اساسی رسوب‌کرده در گمرک هموار شده به طوری که ۱۶ میلیون تن کالای اساسی آزاد شده است اما همچنان میزان رسوب کالا در گمرک نشان می‌دهد که ۳ میلیون و ۹۴۳ هزار تن کالای اساسی در گمرکات وجود دارد. همچنین ۹۴ هزار کانتینر کالای تولید و واسطه‌ای نیز در گمرکات و بنادر موجود است. عمده کالاهای اساسی رسوب‌شده مربوط به بندر امام خمینی با ۲,۸ میلیون تن است. ۴۵۵ هزار تن کالای اساسی نیز در بندر شهید رجایی موجود است. در بندر امیرآباد نیز ۲۸۲ هزار تن کالای اساسی وجود دارد و مابقی نیز در بنادر دیگر هستند. کالاهای کانتینری باقی‌مانده در گمرک نیز مربوط به واحدهای تولیدی و واسطه‌ای بوده که حجم آن ۹۴ هزار کانتینر TEU است که بالاترین میزان، در بندر شهید رجایی بندرعباس وجود دارد.

۳,۹ میلیون تن
با وجود **ترخیص کالا** از گمرکات همچنان ۳ میلیون و ۹۴۳ هزار تن کالای **اساسی در گمرک انبار شده است**

کرونا و خشکسالی دردسرساز شد

افزایش نرخ جهانی خوراک دام و طیور

ایران به عنوان واردکننده خوراک دام و طیور از افزایش قیمت جهانی این محصولات آسیب می‌بیند. در کنار مشکلاتی که طی دو سال اخیر با افزایش نرخ ارز برای تامین نیاز صنایع دام و طیور ایجاد شد، افزایش نرخ جهانی نیز مشکلات جدیدی ایجاد کرده است. صادرات این محصولات از سوی کشورهای صادرکننده یا به دلیل خشکسالی‌ها و یا شیوع ویروس کرونا به سختی انجام می‌شود. برزیل و آرژانتین صادرات بسیار کمتری نسبت به سال‌های گذشته به دلیل وقوع خشکسالی در این مناطق داشته اند. آرژانتین هفته گذشته اعلام کرد که صادرات ذرت خود را تا ۲۸ ماه فوریه معلق خواهد کرد چرا که دولت می‌خواهد از تامین نیاز داخل خود مطمئن شود. به دلیل کاهش بارندگی‌ها در برزیل زمان برداشت و نیز میزان آن نیز با مشکلاتی مواجه شده و صادرات این محصول بسیار کمتر شده است.

۳۰ درصد
انواع خوراک دام و طیور در چند ماه گذشته ۳۰ درصد **افزایش قیمت** یافت

جزئیات طرح تولید و اشتغال اعلام شد

۶/۴ هزار میلیارد تومان وام برای تولید

جزئیات عملکرد طرح تسهیلات تولید و اشتغال نشان می‌دهد که از ابتدای اسفند ۹۷ تا پایان آبان امسال حدود ۳۰ درصد تسهیلات مورد نیاز معرفی‌شدگان به بانک، موفق به دریافت وام شده‌اند. در این مدت ۷ هزار و ۱۵۳ مورد ثبت نام برای دریافت این تسهیلات صورت گرفته است. از این تعداد، ۲ هزار و ۹۳۳ مورد معرفی به بانک صورت گرفته تا تسهیلات ۲۱ هزار و ۳۷۹ میلیارد تومانی دریافت کنند. در نهایت، هزار و ۱۶۴ متقاضی موفق به دریافت تسهیلات برنامه تولید و اشتغال شده‌اند و در مجموع ۶ هزار و ۴۸۴ میلیارد تومان تسهیلات به این متقاضیان پرداخت شده است. به این ترتیب از ابتدای اسفند ۹۷ تا پایان آبان امسال حدود ۳۰ درصد تسهیلات مورد نیاز معرفی‌شدگان به بانک، به آنها پرداخت شده است.

۳۰ درصد
در طرح تسهیلات تولید و اشتغال
به ۳۰ درصد واجدان شرایط وام پرداخت شد

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

سازمان تجارت جهانی گزارش داد

فصل پیشرفت

کرونـــا روی همه امور اقتصادی از جمله تجارت جهانی اثرات منفی بر جای گذاشته‌اســـت. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد حجم تجارت جهانی در سومین فصل از سال ۲۰۲۰، افزایش قابل توجهی داشته‌است. این یعنی شـــرایط به سمت بهبود پیش می‌رود. هرچه وضعیت کرونا مشخص‌تر می‌شود و واکسن‌های مختلف وارد بازار می‌شوند، وضعیت اقتصاد جهان هم بهتر می‌شود. دومین فصل از سال ۲۰۲۰ شاهد افت شدید تجارت جهانی بودیم اما در سومین فصل، هم‌زمان با آمدنِ خبرهای خوبی درباره واکسن کرونا، وضعیت تجارت جهانی هم بهبود پیدا کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد مناطق صنعتی وضعیت بهتری داشته‌اند. اما این پیشرفت اقتصادی در سایر بخش‌ها هم نمود پیدا کرده‌است. البته هنوز باید در انتظار گزارش فصل پایانی سال ۲۰۲۰ باشیم تا بتوانیم قضاوت بهتری نسبت به این سال داشته باشیم.

۱۱۰۶ درصد، رشدی که **تجارت کالا در جهان** در سومین فصل از سال ۲۰۲۰ تجربه کرده‌است

مصاحبه مدیران عامل شرکت‌های آسیایی با موسسه مکنزی

راز موفقیت در اوج کرونا

در شرایط کرونایی، اکثر شرکت‌ها در کشورهای مختلف دنیا دچار مشکل شدند. اما شرکت‌های آسیایی توانستند با پیروزی از این میدان نبرد خارج شوند. چند دلیل برای موفقیت این مدیران عامل در شرکت‌های آسیایی وجود دارد. نخست اینکه همه این مدیران معتقدند آینده آن‌ها در آسیا ساخته می‌شود. دوم اینکه به دنبال نوآوری‌های دیجیتالی هستند. آن‌ها می‌دانند چطور دنیای مصرف‌کننده را متحول کنند. سومین مورد این است که آن‌ها از همه‌گیری به عنوان یک فرصت بهره گرفتند تا بزرگ‌تر و قدرتمندتر شوند. مورد چهارم این بود که چابکی و اعتمادپذیری را در دستور کار شرکتی‌شان قرار دارند. و آخرین مورد اینکه اهدافی را برای خود تعیین کرده‌اند و معتقدند هم درازمدت و هم در کوتاه‌مدت می‌توانند به آن‌ها دسترسی پیدا کنند. در نتیجه با آن‌ها پیش می‌روند.

۵۰ درصد از **سرمایه تجمیعی جهانی** طی یک دهه گذشته روانه **شرکت‌های آسیایی** شده‌است

فائو اعلام کرد

۲۰۲۱ سال میوه و سبزی‌جات است

سال نو میلادی قرار است سالی برای میوه‌ها و سبزی‌جات باشد. از زمانی که همه‌گیری کرونا مردم جهان را درگیر کرده‌است، مسئله سلامتی هم بااهمیت‌تر شده‌است. فائو در همین راستا سال ۲۰۲۱ را سال میوه و سبزی‌جات نام‌گذاری کرده‌است. این سازمان تاکید دارد که امنیت غذایی و پایداری غذایی را به یک اصل جهانی تبدیل کند. به‌علاوه، بعد از شیوع کرونا، مسئله سلامتی و اهمیت تغذیه پررنگ‌تر شده‌است. به همین دلیل است که فائو به عنوان یک سازمان مرتبط در این زمینه، تلاش کرده‌است با اختصاص سال ۲۰۲۱ به میوه و سبزی‌جات، به نوعی توجه جهانیان را به این مقوله جلب کند. سازمان بهداشت جهانی هم تاکید کرده‌است که در شرایط بحران سلامتی، لازم است توجه بیشتری به تغذیه انسان‌ها شود.

۴۰۰ گرم
میزان میوه و سبزی‌جاتی که یک فرد بزرگ‌سال باید به صورت **روزانه مصرف کند** تا بدنی سالم داشته باشد

آنکتاد گزارش داد

خزان تجارت خدمات

تجارت بین‌الملل در سال ۲۰۲۰ حال خوشی نداشت. براساس گزارش کنفرانس تجارت و توســـعه سازمان ملل (آنکتاد)، شیوع ویروس کرونا منجر به کاهش گسترده تجارت بین‌الملل شده‌است. حتی خوش‌بینانه‌ترین برآوردها هم حاکی است آن است که تجارت بین‌الملل روندی نزولی را تجربه کرده‌اســـت. اما مهم‌ترین آسیب در تجارت، به بخش خدمات وارد شده‌است. در واقع می‌توان گفت کرونا، بخش خدمات را کشته‌است. ارزش تجارت کالا از سال ۲۰۰۹ تا کنون، چنین سقوطی را تجربه نکرده بود. در آن زمان هم به دلیل بحران بزرگ اقتصادی، تجارت کالا با مشکل مواجه شد. اما اکنون در سال ۲۰۲۰، تنها یک دلیل برای مشکلات وجود دارد: کرونا. تجارت خدمات هم به دلیل شیوع این ویروس دچار بحران شده‌است. البته انتظار می‌رود در آینده، وضعیت بهبود پیدا کند.

۶.۵ درصد کاهش ارزش تجارت کالای جهانی در سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی شده‌است که تازه خوش‌بینانه است

گزارش یونیدو از تولید جهانی

کرونا جان تولید را گرفت

وقتی حال مردم در جهان خوب نیست، بعید است حال تولید خوب باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد شیوع کرونا منجر به کاهش تولیدات در سال ۲۰۲۰ شده‌است. طبق گزارش‌های سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو)، آمار و ارقامی که از وضعیت تولید جهان در ســـال ۲۰۲۰ منتشر شده‌است، روندی کاهشی را در این زمینه نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد چین تنها کشوری باشد که توانســـته در زمینه تولید جهانی، روی پای خودش بایستد و دوباره در مسیری طبیعی قرار بگیرد. سایر کشورها هنوز با کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کنند. کشورهای غربی وضعیت‌شان بسیار وخیم است. آن‌ها همچنان با موج‌های بعدیِ کرونا درگیر هستند. چین به عنوان یک استثنا، توانسته‌است دوباره تولیدات کارخانه‌ای خود را داشته باشد و این یعنی به مسیر رشد اقتصادی هم بازگشته‌است. در مورد سایر کشورها، با توزیع واکسن کرونا، انتظار می‌رود شرایط بهبود پیدا کند.

۱۰۱ درصد، کاهش **تولید جهانی** در سومین فصل از سال ۲۰۲۰ بوده‌است که دلیل آن **شیوع ویروس کرونا** است

شرکت علی‌بابا به همراه چند غول فناوری دیگر در چین متحمل ضرری ۲۰۰ میلیارد دلاری شده‌اند و دلیل آن اتهاماتی است که به جک ما، مدیرعامل علی‌بابا وارد شده‌است. براساس گزارش الجزیره، این شرکت به‌دنبال فعالیت‌های انحصارطلبانه بوده‌است و به همین دلیل مدیرعامل آن بازجویی می‌شود. این خبر در روزهای پایانی سال ۲۰۲۰، روزگار علی‌بابا را تیره‌وتار کرد.

رسانه‌ها

پیش‌بینی خبرگزاری آناتولی از اقتصاد چین

۲۰۲۱ سال رشد است

چین در مسیر بهبود است. براساس آخرین پیش‌بینی‌ها، اقتصاد چین در سال ۲۰۲۱، رشد ۷.۹ درصدی را تجربه خواهد کرد. این در حالی است که در میانه کاهش رشد اقتصادی به دلیل شیوع همه‌گیری کرونا، انتظار می‌رفت اقتصاد چین هم در مسیر نزولی قرار بگیرد. کارشناسان در بانک جهانی تاکید کرده‌اند که پکن باید همچنان به حمایت‌های دولتی برای ادامه رشد اقتصادی ادامه دهد. در واقع این حمایت‌ها نباید یک‌باره متوقف شوند چرا که جلوی روند بهبود را خواهند گرفت. انجام هر سیاست ناپخته‌ای، می‌تواند جلوی بهبود اقتصادی را بگیرد. پکن از ابتدای شیوع کرونا، بسته‌هایی به عنوان محرک اقتصادی را در دستور کار خود قرار داده بود. اکنون دومین اقتصاد جهان، برای رهایی از ورشکستگی‌های کرونایی، باید به حمایت خود از اقتصاد ادامه دهد. این استراتژی تاکنون جواب داده‌است. چین زودتر از سایر کشورها به وضعیت عادی رسیده‌است.

۷.۹ درصد، رشدی که برای **اقتصاد چین** در سال ۲۰۲۱ پیش‌بینی شده‌است

سی‌ان‌ان خبر داد

گوشت کنسروی گیاهی در کشورهای آسیایی

گوشت‌های کنسروی در غرب طرفدار زیادی ندارند اما در شرق حکایتشان فرق می‌کند. کشورهای آسیایی مشتریِ پروپاقرصِ گوشت‌های کنسروی هستند. این محبوبیت به قدری زیاد است که حالا قرار شده نسخه گیاهیِ این گوشت‌ها هم روانه بازار آسیا شود. شرکت آمنی‌فودز قرار است تولیدکننده این گوشت‌های گیاهی در آسیا باشد. همتایان آمریکایی این شرکت یعنی شرکت‌های بیاند میت و ایمپاسیبل، تلاش دارند گیاه‌خواری را رواج دهند. یکی از دلایل آن ایجاد امنیت غذایی و پایداری در این زمینه است. چین، کره جنوبی و ژاپن جزو بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان گوشت‌های کنسروی در جهان هستند. گوشت‌هایی که قرار است اکنون به صورت گیاهی به بازار بیاید، قرار است همان طعم و بوی گوشت‌های واقعی را بدهد. کسانی که نسخه گیاهی این گوشت‌ها را مصرف کرده‌اند هم معتقدند طعم آن‌ها فرقی با مدل واقعی‌اش ندارد.

۳۹ درصد از **گوشت‌های کنسروی** در جهان، در **بازارهای آسیایی** به فروش می‌رسد

نیویورک‌تایمز بررسی کرد

ترامپ با اقتصاد آمریکا چه کرد؟

دونالد ترامپ در حالی کاخ سفید را ترک می‌کند که سیاست‌های او در رابطه با کرونا تا پایان سال ۲۰۲۰ بیش از ۲۲۰ هزار کشته روی دست این کشور گذاشت. اما حال اقتصاد خوب نیست. بررسی‌های مختلف هم نشان می‌دهد نیمی از جمعیت آمریکا از شیوه مدیریت اقتصادیِ ترامپ رضایت ندارند. زمانی که ترامپ وارد کاخ سفید شد، اقتصاد آمریکا وضعیت بدی نداشت اما اکنون در شرایطی نزدیک به بحران جدی قرار دارد. او قرار بود آمریکا را به بزرگ‌ترین اقتصاد در تاریخ جهان تبدیل کند. اما اقتصاد این کشور نسبت به گذشته، فقط در مسیر بد تغییر کرده‌است. اتفاق خوبی برای این اقتصاد نیفتاده‌است. اقتصاد در زمان اوباما، در جهت ثبات پیش می‌رفت. اکنون بایدن هم باید سیاست‌های درستی را پیدا کند تا اقتصاد آمریکا دوباره در جهت رشد پیش برود.

۴۷.۵ درصد از **مردم آمریکا** معتقدند ترامپ **سیاست‌های اقتصادی مناسبی را اجرا نکرد**

بلومبرگ گزارش داد

کسی واکسن چینی نمی‌خواهد؟

چین تلاش دارد با همه کشورهای منطقه آسیا، ارتباطی دوستانه برقرار کند. اما در میان آن‌ها شاید فقط پاکستان تاکنون روی خوش به واکسن کرونای این کشور نشان داده‌است. البته اگر در خیابان‌های کراچی قدم بزنید و از مردم بپرسید، کمتر کسی را پیدا می‌کنید که به واکسن این کشور اعتماد داشته باشد. در کشورهایی مانند برزیل و اندونزی هم خبری از اعتماد به واکسن کرونای چینی نیست. این کشور هنوز نتوانسته‌است مردم جهان را قانع کند تا به واکسن کرونایی که تولید کرده، اعتماد کنند. با این حال چین همچنان تلاش می‌کند چرا که می‌داند پذیرفته شدنِ واکسن کرونایش در جهان، یک پیروزی دیپلماتیک به شمار خواهد آمد. البته یک قدم اشتباه هم در این زمینه می‌تواند کاملا به ضرر چین تمام شود. سخنگوی دولت چین معتقد است دولت‌های کشورهای فقیر چاره‌ای نخواهند داشت جز اینکه واکسن آن‌ها را خریداری کنند.

۱۲ میلیارد واکسن طبق برآوردها در سال ۲۰۲۱ برای **مقابله با کرونا**، در شرکت‌های مختلف **تولید** خواهد شد

الجزیره پیش‌بینی کرد

بیت‌کوین از این جلوتر نمی‌رود

بیت‌کوین دیگر از این جلوتر نخواهد رفت. بسیاری از افراد در سال ۲۰۲۰ امید داشتند این ارز دیجیتالی پیشرفت کند. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد بیت‌کوین در همین نقطه باقی خواهد ماند. حتی می‌توان انتظار داشت که این ارز از این بیشتر هم سقوط کند. بسیاری از افراد تصور می‌کردند بیت‌کوین در سال ۲۰۲۰ همانند سال ۲۰۱۷ رکوردشکنی خواهد کرد. اما اکنون می‌بینیم که این ارز از این جلوتر نمی‌رود. این ارز چندباری سقوط کرده‌است. در هر یک از این سقوط‌ها، آن‌چه نقش حیاتی دارد، واکنش سرمایه‌گذاران است. در واقع شیوه واکنش نشان دادنِ این افراد، نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت بیت‌کوین دارد. این ارز تاکنون چرخه‌های مختلفی را سپری کرده‌است. اما سال ۲۰۲۰، وقت مناسبی برای بهبود این ارز دیجیتالی نبود. فعلا خبری از پیشرفت برای این ارز نیست.

۱ میلیارد دلار ارزش **بیت‌کوین** در سال ۲۰۱۳ بود که برای نخستین بار چنین **ارزش بالایی را تجربه می‌کرد**

رکود در بازار ملک

کاهش قیمت مسکن

بازار مسکن سرانجام تغییر مسیر داد. مقاوت قیمت‌ها در این بازار شکست و رکود دنباله‌دار در معاملات به کاهش قیمت منجر شد. در آذر گذشته، متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران ۲۶ میلیون و ۹۱۰ هزار تومان بود که نسبت به ماه قبل ۱,۱ درصد کاهش و نسبت به ماه مشابه سال قبل معادل ۹۸,۹ درصد افزایش نشان می‌دهد. در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده معادل ۵۷ میلیون تومان به منطقه یک و کمترین آن با ۱۰ میلیون و ۸۱۰ هزار تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. تعداد معاملات مسکن در تهران در نه ماهه امسال به حدود ۷۰ هزار و ۵۹۸ واحد مسکونی رسید که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل، ۴۲,۹ درصد افزایش نشان می‌دهد.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران- بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	آذر ۹۸	آبان ۹۹	آذر ۹۹	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۱۳,۵۲	۲۷,۱۹	۲۶,۹	-۱,۱	۹۸,۹
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۹۵۳۷	۴۴۶۶	۲۵۵۵	-۵۲,۸	-۷۳,۲

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی

	نه ماهه			درصد تغییر	
	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۳۹۸	۱۳۹۹
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۷,۵۳	۱۲,۷۷	۲۲,۲۶	۶۹,۵	۷۴,۲
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۹۷۹۲۰	۴۹۴۰۸	۷۰۵۹۸	-۴۹,۵	۴۲,۹

۷۴.۲
درصد
رشد قیمت مسکن در ۹ ماهه امسال نسبت به ۹ ماهه ۹۸

۴۲.۹
درصد
افزایش تعداد معاملات مسکن در ۹ ماهه ۹۹ نسبت به ۹ ماهه ۹۸

تمدید قرارداد اجاره با افزایش ۳۴ درصدی

صعود تورم اجاره‌بهای مسکن

در فصل پاییز ۱۳۹۹، شاخص قیمت اجاره‌بهای واحدهای مسکونی در مناطق شهری، نسبت به فصل قبل، ۶.۸ درصد افزایش داشته است. در این فصل بیشترین نرخ تورم فصلی مربوط به استان آذربایجان غربی با ۱۹ درصد افزایش و کمترین آن مربوط به استان سیستان و بلوچستان با ۳.۹ درصد افزایش است. درصد تغییرات شاخص قیمت اجاره‌بها در فصل پاییز ۱۳۹۹ نسبت به فصل مشابه سال قبل یعنی تورم نقطه به نقطه، ۲۸.۴ درصد بوده است. بیشترین نرخ تورم نقطه به نقطه مربوط به استان کرمانشاه با ۳۸.۶ درصد افزایش و کمترین آن مربوط به استان سیستان و بلوچستان با ۱۲.۷ درصد افزایش است. نرخ تورم چهار فصل منتهی به فصل پاییز ۱۳۹۹ نسبت به دوره مشابه سال قبل در بخش اجاره‌بها، برابر ۲۶ درصد است. این شاخص در استان چهارمحال و بختیاری ۳۲.۸ درصد بوده که بیشترین عدد و در استان آذربایجان غربی ۱۳.۳ درصد بوده که کمترین عدد را نشان می‌دهد. متوسط افزایش هزینه اجاره‌بها برای کل خانوارهایی که تمدید قرارداد داشته‌اند، در فصل پاییز ۱۳۹۹ برابر با ۳۴ درصد است.

تورم نقطه به نقطه اجاره بهای واحدهای مسکونی خانوارهای شهری سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۹۵



۶.۸
درصد
نرخ تورم اجاره‌بهای مسکن در فصل پاییز ۹۹

۲۸.۴
درصد
نرخ تورم نقطه به نقطه اجاره‌بهای مسکن در پاییز ۹۹

تورم ماهانه کاهش یافت

فاصله نرخ تورم از هدف بانک مرکزی

نرخ تورم از هدف تعیین شده از سوی بانک مرکزی فاصله زیادی دارد. در ماه نهم سال، این شاخص باز هم افزایش یافت و از ۳۰ درصد عبور کرد. تنها نقطه امیدوارکننده در شاخص نرخ تورم، کاهش تورم ماهانه است که تداوم آن می‌تواند شاخص سالانه را در ماه‌های آینده تحت تاثیر قرار دهد. نرخ تورم سالانه آذر ماه ۱۳۹۹ به ۳۰,۵ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۱,۵ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. نرخ تورم نقطه‌ای در آذر ماه ۱۳۹۹ به عدد ۴۴,۸ درصد رسیده است. نرخ تورم نقطه‌ای آذر ماه ۱۳۹۹ در مقایسه با ماه قبل ۱,۶ واحد درصد کاهش یافته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با افزایش ۱.۳ واحد درصدی به ۵۷.۹ درصد و گروه «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» با کاهش ۳.۱ واحد درصدی به ۳۸.۷ درصد رسیده است. نرخ تورم ماهانه آذر ۱۳۹۹ به ۲ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۳,۲ واحد درصد کاهش داشته است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر آذر ۹۹ نسبت به آبان ۹۹	تغییر آذر ۹۹ نسبت به آذر ۹۸
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۵	۵۸
دخانیات	۲,۶	۵۳,۲
پوشاک و کفش	۳	۴۴,۴
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۰,۵	۲۶,۱
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۴,۴	۵۹,۶
بهداشت و درمان	۱,۸	۳۴,۵
حمل و نقل	-۳,۶	۶۵,۲
ارتباطات	۰	۲۴,۵
تفریح و امور فرهنگی	۲,۷	۵۲,۵
تحصیل	۰,۵	۲۱,۳
رستوران و هتل	۳,۵	۳۶,۶
کالاها و خدمات متفرقه	۲,۲	۴۵,۲

۵۸
درصد
نرخ تورم بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در ۱۲ ماه منتهی به آذر ۹۹

۳۴.۵
درصد
نرخ تورم بخش بهداشت و درمان در ۱۲ ماه منتهی به آذر ۹۹

امیدواری مدیران به خروج از رکود

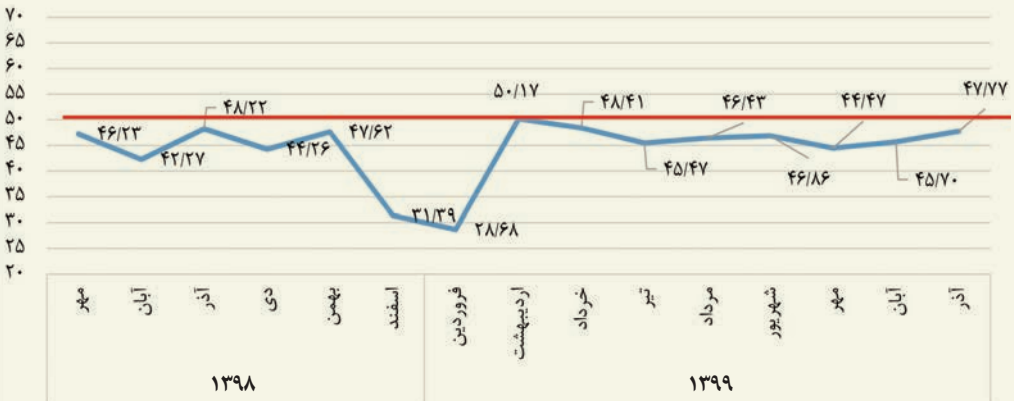
شامخ اقتصاد بهبود یافت

گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق ایران از شاخص مدیران خرید در آذر ۹۹ نشان می‌دهد که وضعیت شامخ کل اقتصاد و بخش صنعت در آذرماه نسبت به ماه قبل با بهبود مواجه بوده اما همچنان زیر رقم ۵۰ واحد و در محدوده رکود قرار دارد. طبق نظرسنجی انجام‌شده از بنگاه‌های اقتصادی، شاخص مدیران خرید برای کل اقتصاد ایران در آذرماه ۴۷,۷۷ به دست آمده است که نشان می‌دهد به‌طور میانگین طی سه ماه گذشته، نرخ کاهش کمتری در میزان فعالیت‌های اقتصادی وجود داشته است و روند نزولی شاخص کل طی ۶ ماه گذشته کمترین میزان کاهش در فعالیت‌ها را ثبت کرده است. نتایج نشان می‌دهد درحالی که در این ماه برخی فعالیت‌ها در بخش خدمات و کشاورزی به دلیل تعطیلی سراسری بسیاری از مشاغل خدماتی در نیمه اول آذر با رکود بیشتری نسبت به آبان روبه‌رو بودند، اما ملایم‌تر شدن نرخ کاهش شاخص کل در آذر، به دلیل بهبود فعالیت‌ها در بخش ساختمان و صنعت است. شاخص موجودی مواد اولیه یا لوازم خریداری شده در آذرماه ۴۶,۱۳ است و نسبت به آبان (۳۹,۸۴) شدت کاهش آن بسیار کمتر است. شاخص میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی در آذرماه ۵۱,۳ به دست آمده که نسبت به آبان ماه (۴۶,۱۱) روند افزایشی داشته و طی ۱۰ ماهه گذشته بیشترین مقدار خود را به ثبت رسانده است که چشم‌انداز روشن‌تری را برای ماه‌های پیش رو به همراه دارد.

۴.۵
درصد
میزان بهبود شاخص مدیران خرید در آذر ۹۹

۱۲.۴
درصد
میزان بهبود شاخص انتظارات از میزان فعالیت اقتصادی

شاخص شامخ کل اقتصاد



جهان در سال ۲۰۲۱

سال میلادی جدید سال بهتری به‌نظر خواهد رسید، اما هیچ‌چیز قطعی نخواهد بود



هاروارد بیزینس ریویو: نیاز به رقابت و رقیب

خیلی از مواقع لازم است که شرکت‌ها برای پیشرفت خود به پیشرفت رقبایشان کمک کنند

شماره ژانویه و فوریه ۲۰۲۱ مجله «هاروارد بیزینس ریویو» تیتری روی جلد خود زده است درباره رقابت شرکت‌ها و کسب‌وکارها با هم. عکس روی جلد هم یک لاک‌پشت و یک خرگوش است که رودرروی هم ایستاده‌اند و گویی به هم زل زده‌اند. لب مطلب این است که شرکت‌ها و کسب‌وکارها گاهی برای اینکه بتوانند خود پیشرفت کنند، باید یک رقیب قدرتمند داشته باشند تا آن رقیب بتواند آن‌ها را به وادی‌ای که شرکت‌ها می‌خواهند هدایت کند یا اینکه انگیزه برای کسب سرعت لازم برای پیشرفت‌شان را به آن‌ها بدهد. در این شماره مطلبی نوشته شده که حاصل یک پژوهش است و می‌گوید کسب‌وکارها باید ایده‌ها و فکرهای نسل‌های مختلف را در برنامه‌های خود وارد کنند درصورتی‌که تحقیقات نسل ایده‌پردازی که بتواند به شرکت جان تازه‌ای بدهد رو به زوال است. یکی دیگر از مطالب این شماره درباره شرکت‌های سهامی عمومی است که این روزها با بحران‌های زیادی در آمریکا روبه‌رو هستند. نویسنده مطلب می‌گوید که شرکت‌های عمومی در بلندمدت به بهره‌وری لازم می‌رسند و اندیشه بلندمدت چیزی است که این روزها کمتر مورد توجه قرار دارد. در کنار همین مطلب هم، یادداشت دیگری منتشر شده که می‌گوید لازم نیست شرکت‌ها از سرمایه‌گذارانی که فکرهای کوتاه‌مدت دارند و می‌خواهند زود به بازدهی مطلوب‌شان برسند بترسند. تنوع در شرکت‌ها هم موضوع یکی دیگر از مطالب این شماره است. نویسنده تلاش کرده که تاکید کند تنوع در کسب‌وکارها می‌تواند به موفقیت بیشتر آن‌ها منجر شود و این تنوع شامل انواع تنوع‌های قومی، طبقاتی و نژادی می‌شود. یادداشت جالبی نیز در این شماره هاروارد بیزینس ریویو منتشر شده درباره مذاکره برای پیداکردن شغل بعدی. نویسنده می‌گوید که باید کسی که دنبال کار بعدی خود است به‌جای اینکه روی دستمزدش تاکید و تمرکز کند، بر نقش خود در شرکت و مسئولیت‌هایی که دارد و خط‌سیر حرفه‌اش متمرکز شود. مطلب ارزشمند دیگر این شماره هم درباره یادگیری ماشینی است. یادگیری ماشینی شاخه‌ای از هوش مصنوعی است که این روزها در مقیاس گسترده‌ای در کسب‌وکارها وارد شده است. این مطلب می‌گوید که وقتی یادگیری ماشینی از ریل خارج شد، چه باید کرد. به‌طور کلی، مطلبی است درباره مدیریت ریسک در حوزه هوش مصنوعی. فعالیت‌های داوطلبانه کارکنان شرکت‌ها برای اینکه بتوان تعامل با آن‌ها را در محیط‌های کسب‌وکار بالا برد از دیگر مطالب این شماره هاروارد بیزینس ریویو است.



فارن افرز: آیا آمریکا می‌تواند احیا شود؟

ترامپ از ریاست‌جمهوری آمریکا رفته و دوران تازه‌ای شکل گرفته که لازم است آب‌های رفته به جوی بازگردد

طرح و تیتر روی جلد شماره جدید مجله «فارن افرز» درباره آمریکا است. در شماره ژانویه و فوریه این مجله مطلبی روی جلد رفته که به امور داخلی آمریکا می‌پردازد و اینکه چطور بعد از چهار سال ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ که اوضاع آمریکا از هر لحاظی به هم ریخت، این کشور احیا خواهد شد. در هفته‌های گذشته دیدیم که با رای کنگره و سنای آمریکا، جو بایدن رسما رئیس‌جمهور منتخب آمریکا شناخته شد اما طرفداران ترامپ به ساختمان کنگره ریختند و آنجا را به اشغال خود درآوردند. مطلب فارن افرز می‌خواهد پیش‌بینی کند که بعد از همه این جنجال‌ها و رسوایی‌ها و هیاهوها، بعد که ترامپ از کاخ سفید رفت، چطور می‌شود نظم را به اقتصاد و سیاست خارجی و سیاست داخلی آمریکا بازگرداند. طرح روی جلد این مجله هم یک ستاره پنج‌پر است که روی پرچم آمریکا نیز دیده می‌شود، ستاره‌ای که از چند جا ترک خورده و آدم‌های زیادی دارند تلاش می‌کنند که شاکله این ستاره را حفظ کنند و مانع متلاشی‌شدن آن شوند. مطلب دیگری که در این شماره منتشر شده درباره ریاست‌جمهوری بایدن است و اینکه چه امتیازاتی آمریکا دارد و این امتیازات چه برگ‌های برنده‌ای برای بایدن محسوب می‌شوند. مطلب دیگری هم در همین‌باره اما از زاویه اقتصادی منتشر شده و نویسنده آن سعی کرده است که روشن کند بایدن چطور می‌تواند آب‌های رفته را به جوی بازگرداند و اقتصاد آمریکا را احیا کند. شیوع ویروس کرونا همچنان یکی از موضوعات این شماره مجله فارن افرز است. مطلبی که در این‌باره منتشر شده تلاش می‌کند روشن کند چه روش‌های دیگری می‌توان در نظر گرفت برای اینکه امنیت بهداشت جهانی وضعیت بهتری داشته باشد. فارن افرز این شماره دو مطلب تاریخی نیز دارد و تلاش می‌کند با نگاه از دو زاویه تاریخی به سؤالات کنونی درباره سیاست خارجی و داخلی آمریکا پاسخ دهد. یکی از این موضوعات تاریخی نیو دیل در دوران روزولت است که نوعی اقتصاد رفاه برای مردم آمریکا به ارمغان آورد و موضوع دیگر هم واترگیت است که به رسوایی شنود در ساختمان حزب دموکرات آمریکا انجامید و در نهایت نیکسون را از ریاست‌جمهوری دور کرد. مطلب دیگری در همین شماره به قلم فوکویاما و همکارانش منتشر شده است که می‌گوید چطور رسانه‌های اجتماعی و شرکت‌های حوزه فناوری توانسته‌اند دموکراسی آمریکا را تحت‌تاثیر قرار بدهند و لازم است که برای نجات دموکراسی آن‌ها را مهار کرد.



سالنامه اکونومیست: جهان در سال ۲۰۲۱

ویروس کرونا در حال محو شدن است و ترکیبی از خوش‌شانسی و بداقبالی در انتظار ماست که خودمان هم از آن سر درنمی‌آوریم

هفته‌نامه انگلیسی «اکونومیست» از سال ۱۸۴۳ در حال انتشار منظم است. اکونومیست یک هفته‌نامه تحلیلی در حوزه اقتصاد و سیاست و روابط بین‌الملل است که نیم‌نگاهی هم به مسائل فرهنگی دارد. سال‌هاست که اکونومیست یک سالنامه تحت عنوان «جهان در سال...» می‌دهد و تلاش می‌کند مسائل سال پیش روی میلادی را پیش‌بینی کند و تخمینی از آنچه قاعدتا باید اتفاق بیفتد ارائه کند. این روزها سالنامه جهان در سال ۲۰۲۱ اکونومیست منتشر شده است. طرح جلد یک طرح طنزآمیز است که وضعیت کلی جهان را نشان می‌دهد. روی جلد این سالنامه یک ماشین شرط‌بندی کلاسیک است که عکس‌های مختلفی دارند از صفحه آن می‌گذرند. کنار دریچه ژتون‌هایی که باید درون دستگاه انداخت نیز نوشته شده «بودجه مشوق‌های مالی». این طرح می‌خواهد این را برساند که هرچند در بحران‌های پیش‌آمده جهانی در سال ۲۰۲۰ که متاثر از ویروس کرونا بود، تلاش‌های زیادی انجام شد برای اینکه نظم جهانی و اقتصادهای ملی برهم نخورد و باقی بماند اما باز هم معلوم نبود که روند قضایا چطور به این وضعیتی که در آن به سر می‌بریم کشیده شد. بنابراین هرچند تدابیری هم از خود نشان دهیم، بخت و اقبال است که ما را به‌سوی رویدادها می‌کشاند. در مقدمه سالنامه اکونومیست نوشته شده که در سال میلادی جدید شاهد ورود رئیس‌جمهور منتخب آمریکا به کاخ سفید و همچنین برگزیدن صدراعظم تازه‌ای برای آلمان خواهیم بود، به‌علاوه اینکه مهم‌تر از همه این اتفاقات شاهد خواهیم بود که جهان چه واکنشی در حوزه‌های اقتصادی، تجاری، سیاسی و پزشکی به همه‌گیری ویروس کرونا خواهد داشت. اکونومیست افزون بر این سالنامه، یک پادکست ماهانه با عنوان «جهان در پیش رو» دارد و یک نسخه سالانه «چه می‌شد اگر...» هم منتشر می‌کند که به پیش‌بینی سناریوهای ممکن برای موضوعات عمده جهانی می‌پردازد. مطالب سالنامه اکونومیست بسیار متنوع‌اند، از اینکه کووید-۱۹ کسب‌وکار سینمای جهان را به هم می‌ریزد تا اینکه گیم‌های ویدیویی تبدیل می‌شوند به یک سرگرمی که به‌اندازه فوتبال و کریکت مخاطب خواهند داشت. مطلب جالبی در این سالنامه هست در باب اینکه فرهنگ آفریقایی به‌تدریج وارد فرهنگ جریان اصلی جهان خواهد شد. تضعیف دره سیلیکون و عبور فضای کسب‌وکار جهان از شرکت‌های فناوری هم از دیگر موضوعات این سالنامه است. حمله‌های سایبری و صدسالگی حزب کمونیست چین هم از دیگر مضامینی است که در سالنامه اکونومیست به آن پرداخته شده است.



نیوساینتیست: چشم‌انداز ۲۰۲۱

چه وقتی زندگی‌ها به حالت عادی بازمی‌گردد و رفتن انسان‌ها به مریخ به چه سرانجامی خواهد رسید؟

مجلات در شماره‌های آخر سال رفته و شماره اول سال جدید تلاش می‌کنند پیش‌بینی‌هایی از سال پیش رو ارائه کنند. «نیوساینتیست» هم این کار را برای اولین شماره ژانویه خود انجام داده است. این مجله در پیش‌بینی‌های خود به ویروس کرونا پرداخته و تلاش کرده به این سؤال پاسخ دهد که چه زمانی زندگی‌های ما به وضعیت عادی خود بازخواهد گشت. همچنین سعی کرده به این پرسش پاسخ دهد که وضعیت رفتن انسان‌ها به مریخ در سال میلادی جدید چطور خواهد شد. در سال‌های اخیر و مخصوصا با فعالیت‌ها و هدف‌گذاری‌هایی که شرکت «اسپیس ایکس» انجام داده، رفتن انسان‌ها به کره مریخ گویی در حال تبدیل‌شدن به یک برنامه عملی است و نیوساینتیست هم سعی کرده این روند را پیش‌بینی کند. هوش مصنوعی هم از دیگر حوزه‌هایی است که در پیش‌بینی‌های سال جدید میلادی مورد توجه نیوساینتیست بوده و نویسنده مطلب درباره اوضاع هوش مصنوعی در سال جدید میلادی خواسته بگوید چطور از هوش مصنوعی می‌توان استفاده کرد تا پیچیدگی‌های حیات را روشن کرد. میکروپلاستیک‌ها هم از موضوعاتی است که مورد توجه این شماره مجله قرار گرفته است. میکروپلاستیک‌ها در حال تاثیرگذاشتن بر سلول‌ها و جانداران تک‌سلولی هستند و اگر بتوانند که اثر خود را پایدار کنند، عملا تغییراتی در حیات کره زمین ایجاد خواهند کرد که همه ابعاد آن را دگرگون خواهد کرد. تغییرات اقلیمی نیز از دیگر موضوعاتی است که در پیش‌بینی‌های نیوساینتیست آمده و نویسندگان مجله تلاش کرده‌اند روشن کنند که در سال گذشته میلادی چقدر برای جلوگیری از تغییرات اقلیمی هزینه شد و در سال جدید چطور این پروژه پیش خواهد رفت. روی جلد این شماره مجله هم یک موضوع کلاسیک و قدیمی علمی را پیش کشیده است؛ اینکه وضعیت کائناتی که ما در آن به سر می‌بریم چطور است؟ چقدر قدیمی است، چقدر بزرگ است و چقدر وزن دارد؟ شکل آن چطور است، با چه سرعتی بزرگ می‌شود و چقدر دوام دارد؟ این سؤالات همواره مورد توجه دانشمندان بوده و باعث شده نیوساینتیست در اولین شماره سال نوی میلادی، ویژه‌نامه‌ای برای این موضوع منتشر کند. یکی دیگر از موضوعات جالبی که در این شماره مجله به آن پرداخته شده، از بین رفتن میکروب‌ها و موجودات مضری است که به‌علت مقابله با ویروس کرونا بیش از حد از بین رفته‌اند و بعدها نبودشان برای بشر دردساز خواهد شد.

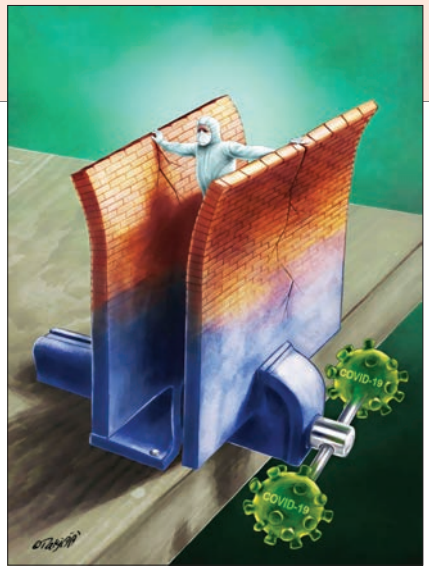
قاب ماه



دستبرد اثر پابلو آمارگو



هرکول اثر هایو



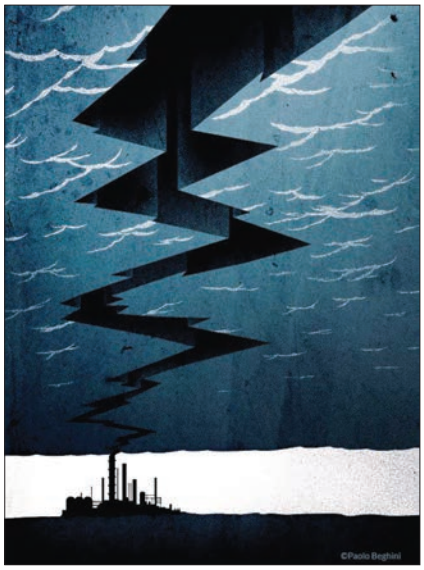
کادر پزشکی اثر جواد تک‌جو



اقیانوس اثر واسکو گارگالو



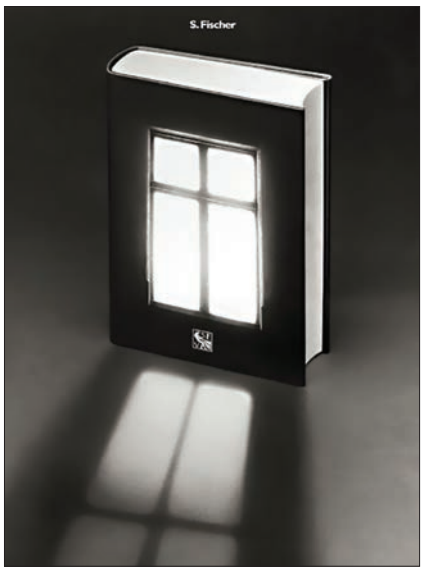
فرار از واقعیت اثر مارکوس متیوس شولتز



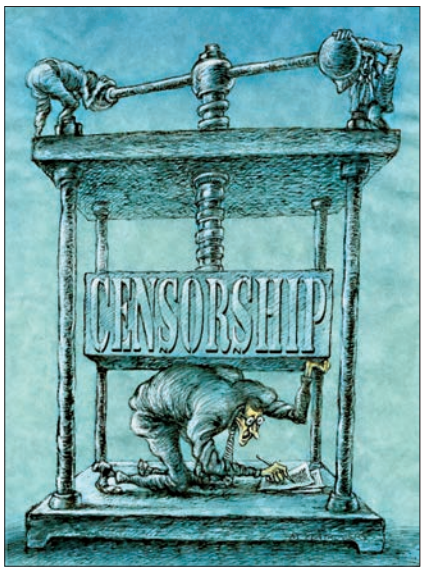
بحران آلودگی اثر پائولو بگینی



تبعیض جنسیتی اثر جان هالکرافت



روشنایی اثر گونتر رمبو



سانسور اثر میخائیل زلاتکفسکی

[۶ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و جمعیت]

فشار جمعیت بر اقتصاد

روبرت مالتوس می‌گوید هر اقتصادی توان اداره حد مشخصی از جمعیت را دارد

نسیم بنایی
دبیر بخش ایده‌ها

جمعیت و تعداد نفرات جامعه مسئله‌ای بود که توماس روبرت مالتوس از همان ابتدای پژوهش‌ها و نظریه‌پردازی‌هایش با آن درگیر بود و امروز که بیش از ۲۰۰ سال از آن روزها می‌گذرد هنوز هم مالتوس را به نام نظریاتش درباره جمعیت می‌شناسند. اگر بخواهیم مسئله را ساده کنیم، از نظر مالتوس در یک بازه معنادار منابع غذایی مردم طبق یک تصاعد حسابی رشد می‌کند، اما جمعیت بر اساس تصاعدی هندسی. همین امر موجب می‌شود که جمعیت از جایی به بعد از منابع موجود سبقت گرفته و اساسا یک جامعه توانایی تامین مازاد جمعیتش را نداشته باشد.

مالتوس در نوشته‌ای تحت عنوان «جستاری در باب اصل جمعیت» با بررسی بریتانیا و قوانین مصوبه این منطقه در حوالی سال ۱۸۰۰، نسبت جمعیت و منابع را بررسی کرد. همان‌طور که گفته شد، از نظر او چیزی تحت عنوان «جمعیت مازاد» معنایی واقعی دارد و از رویکرد کلی او واضح است که به شدت تحت تاثیر «انتخاب طبیعی» داروین و آلفرد راسل والاس قرار داشته است. مسئله زمانی جالب می‌شود که به خودمان یادآور شویم مالتوس پیش از این دو نفر این نظریات را مطرح کرده و در واقع او بوده که منبع الهام داروین و والاس در تبیین نظریه «انتخاب طبیعی» بوده است.

مالتوس در بخش‌های عمده این اثر خود به قانونی اشاره می‌کند که امروزه همه ما آن را با نام «قانون آهنین جمعیت» می‌شناسیم. با افزایش جمعیت، جدای از کاهش منابع موجود برای همه یک مشکل دیگر نیز پیش می‌آید و اتفاقا همین مشکل است که مالتوس را تا امروز به صورت اقتصاددانی زنده و مهم حفظ کرده است. در صورتی که جمعیت افزایش پیدا کند، بازار کار با عرضه مضاعف نیروی کار روبه‌رو می‌شود. زمانی که عرضه نیروی کار شدت گرفت، قیمت نیروی کار پایین آمده و در واقع دستمزدها کاهش پیدا می‌کنند. بنابراین از یک سو با کمبود منابع روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر با کاهش دستمزدها. همین دو عامل باعث می‌شوند که در یک کشور قحطی و فقر ایجاد شود. مطمئن باشید اگر مالتوس امروز زنده بود و از او درباره مشکلات اقتصادی بسیاری از کشورهای موجود در جهان سوال پرسیده می‌شد، پاسخ او زیاد بودنِ جمعیت این کشورها بود.

البته مسئله زمانی جالب می‌شود که نقدهای کارل مارکس و فردریش انگلس را به مالتوس از نظر بگذرانیم. در حالی که مالتوس ادعا می‌کرد که جمعیت بر ابزار تولید فشار وارد کرده، و مشکلاتی را در جامعه ایجاد می‌کند، مارکس و انگلس مدعی بودند که این ابزار تولید هستند که بر جمعیت فشار وارد می‌کنند. همان‌طور که انتظار می‌رود چهره‌هایی نظیر مارکس و انگلس مدعی بودند که در زمان وقوع چنین بحران‌هایی این نحوه کنترل و مدیریت و مالکیت ابزار تولید است که باید تغییر کند و گفتن این‌که «جمعیت زیاد است» نه‌تنها دردی را دوا نمی‌کند، بلکه اساسا نگاهی صحیح هم نیست.



روبرت مالتوس

مالتوس در اوایل سال ۱۷۶۶ در انگلستان به دنیا آمد و در اواخر سال ۱۸۳۴ در همان کشور درگذشت. در سنین جوانی به آموزشگاه‌هایی در ناتینگهام‌شایر و سپس به آکادمی وارینگتون رفت اما تنها یک سال پس از حضورش، این آکادمی تعطیل شد و او هم نزد گیلبرت و کفیلد رفت تا آموزش ببیند. سپس در سال ۱۷۸۴ به کالجی در کمبریج رفت و تحصیلات خود را در آن‌جا به بالاترین سطوح در زبان یونانی و لاتین و ریاضیات و اقتصاد رساند.

یک دوئل اقتصادی

در این‌جا ابتدا باید دو نگاه به کلمه «رانت» توضیح داده شود. یک نگاه رانت را یکی از سودهای مبادلات اقتصادی می‌داند و نگاه دیگر سود را چیزی مازاد بر ارزش تولید دانسته و عمدتا آن را به مالکیت زمینی که در آن کارخانه‌ای راه‌اندازی شده یا منبعی طبیعی مستقر شده می‌داند. نگاه اول رانت را چیزی طبیعی و مثبت در اقتصاد قلمداد می‌کند و نگاه دوم آن را منفی و نزدیک به «مفت‌خوری». نگاه اول مربوط به مالتوس است و نگاه دوم مربوط به اقتصاددان معروف آن سال‌ها، دیوید ریکاردو.

این اختلاف نظر بین دو اقتصاددان معروف اروپا در آن سال‌ها به جدل و مباحثه‌ای مکاتبه‌ای بدل شد که در آن عده‌ای به سمت مالتوس گرایش پیدا کردند و عده‌ای هم به ریکاردو. برای مثال جان استوارت میل بیشتر متمایل به ریکاردو بود و ویلیام بلیک بیشتر از مالتوس حمایت می‌کرد.

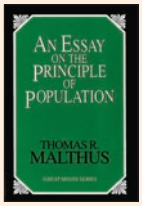
پس از مرگ ریکاردو، عمده افراد مالتوس را بازنده آن مباحثات می‌دانستند و این موضوع منجر به منزوی شدن مالتوس شد اما مسئله اصلی در روشن نبودن تعاریف پایه‌ای آن‌ها بود. هر دوی این اقتصاددانان، آدام اسمیت را به عنوان پیشروی اصلی اقتصادی خود قبول داشتند و در بسیاری مبانی هم با یکدیگر هم‌دل بودند، اما به نتیجه نرسیدن بحث‌های نسبتا طولانی‌شان بیشتر به این دلیل بود که تعاریف مبنایی منطبق بر همی نداشتند. البته این صورت‌بندی اخیرا در بین اقتصاددانان و پژوهش‌گران تاریخ اقتصاد رایج شده و امری نبود که در همان زمان واضح به نظر برسد.

به هر صورت، مباحثه مشهور مالتوس-ریکاردو در واقع پیروزی قطعی نداشت، زیرا نظرات هر دو نفر در بسیاری موارد مشابه یکدیگر و در بسیاری دیگر موارد به ابهام کشیده می‌شد.

کتاب‌شناسی

جستاری درباب اصل جمعیت

سال: ۱۷۹۸



مالتوس زمانی که ۳۲ سال سن داشت ابتدا به صورت بی‌نام این اثر خود را منتشر کرد اما پس از آن‌که نام نویسنده آن شناخته شد، به نوشتن ویراست‌هایی جدید از آن اقدام کرد. مالتوس در این اثر آینده‌ای مهیب برای مردم تصویر می‌کند زیرا جمعیت هر ۲۵ سال تقریبا دوبرابر می‌شود اما تولید غذا چنین نیست. این ناهم‌خوانی بین منابع و نیازها از نظر مالتوس منجر به قحطی، فقر و فلاکت می‌شود و به همین دلیل است که او راه‌حل موضوع را بیش از هر چیز دیگری کنترل جمعیت می‌داند. این اثر طی ۲۸ سال بارها و بارها بازبینی شد و در زمان خودش به عنوان اثرگذارترین نوشته اقتصادی شناخته می‌شد.

بینش بنیادین کامنز این بود که افراد موجوداتی هستند که متقابلا به هم وابسته هستند و چاره‌ای ندارند جز آنکه با همدیگر همکاری کنند. علاوه بر این، کالاها و منابع موجود، در هر زمان محدود و کمیاب هستند که این موضوع، موجب شکل‌گیری مالکیت خصوصی و نیز بروز تضاد میان منافع افراد می‌شود.

[۶ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و جامعه]

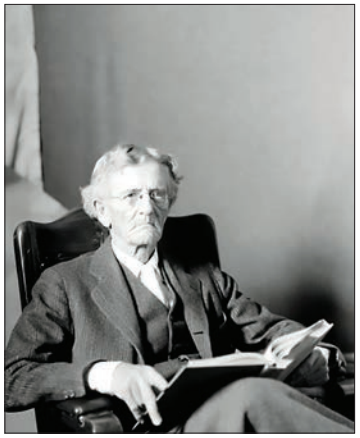
همه‌چیز از کنش جمعی می‌آید

جان کامنز، پدر اقتصاد نهادگرای اصیل

جان کامنز

جان راجر کامنز در پاییز ۱۸۶۲ در اوهایوی آمریکا به دنیا آمد. تربیت مذهبی باعث شد او به یکی از مدافعان عدالت اجتماعی تبدیل شود. کامنز که در زمان کودکی در هنگام مطالعه مشکل ذهنی پیدا می‌کرد، از دید بسیاری از معلمان دانش‌آموزی ضعیف در نظر گرفته می‌شد. او در نهایت به هر سختی ممکن فارغ‌التحصیل شد و تبدیل به یکی از مدافعان اقتصاد «تک‌مالیاتی» هنری جرج شد. او این دیدگاه جرجیستی یا ریکاردویی را در نظرات خود حفظ کرد. کامنز که نهایتا موفق شد در سال ۱۹۰۴ به عنوان استاد وارد دانشگاه ویسکانسین شود، پس از سال‌های دفاع از چانه‌زنی جمعی در اواخر بهار ۱۹۴۵ در فلوریدا درگذشت.

برای بســیاری از افراد اقتصاد علمی خشک و خالی است و تنهای کسانی از آن لذت می‌برند که بیش از هرچیز به اعداد و ارقام عشــق می‌ورزند. با این‌حال افرادی هســتند که نه به خاطر توانایی یا کنجکاوی علمی خود، بلکه به خاطر حس تکلیف به این علم گرایش پیدا می‌کنند. یکی از این افراد جان راجر کامنز اســت، یعنی شــخصی که حس انجام تکلیف را به دیگران القــا می‌کرد. کامنز در خانواده‌ای کاملا مذهبی پرورش پیدا کرده‌بود و به همین خاطر بخش زیادی از عمر خود را صرف پیوند دادن دیدگاه‌های مسیحی‌اش با مطالعات اقتصادی خود کرد. این رویکرد باعث شد کامنز به دیدگاهی مترقی در علم اقتصــاد و مکتب اقتصادی نهادگرا برســد. در این مکتب بود که او توانست به شکلی نظام‌مند از تغییراتی اجتماعــی دفاع کند که به نظر او منجر به دنیایی بهتر می‌شدند. همان‌طور که می‌توان حدس زد این اقتصاددان آمریکایی در ابتدای راه با مخالفت بســیار گسترده‌ای روبه‌رو شد، زیرا افراد بسیاری فکر می‌کردند آرا و عقاید او بیش از حد رادیکال اســت. بااین‌حال او نهایتا به کرسی استادی دانشگاه ویسکانسین-مدیسون رسید. کامنز یکی از افرادی است که تاثیر بسیار زیادی در درک ما از تاریخ علم اقتصاد دارند. او اولین تاریخ‌دان و نظریه‌پردازی بود که صورت‌بندی جامعی از جنبش کارگری ایالات متحده آمریکا ارائه کرد. دفاع او از اتحادیه‌های کارگری به عنوان وســیله‌ای نهادی باعث شد که او در ردای رهبری جنبش نهادگرای ویسکانسین درآید. او در ادامه راه خود نظریه کاملی از اقتصاد نهادگرا ایجاد کرد که این نظریه نظر مجموعه‌ای گســترده از بدنه اتحادیه‌های کارگری را به خود جلب کرد. دلیل این استقبال از نظریه او هم این بود که کامنز از حقوقی نام می‌برد و حفاظتشان می‌کرد که به صورت سنتی در اقتصاد کلاسیک به افراد مختلف داده شده بودند. اما تعریف کامنز از نهاد چه بود که باعث می‌شد تا این حد زندگی خود را وقف دفاع از آن‌ها کند؟ خود او پاسخ این سوال را چنین می‌دهد: «نهاد، نوعی کنش جمعی در راستای کنترل، آزادسازی و گسترش دایره کنش افراد است.» حال که به عبارت «کنش جمعی» رسیدیم بد نیست که این مفهوم اقتصادی را به شکلی گسترده‌تر مورد بررسی قرار دهیم.

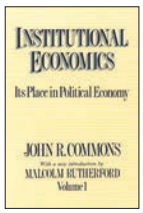


جایگاه کنش جمعی

منظور از «کنش جمعی» کنشــی است که توســط گروهی از افراد انجام می‌شود و هدف این گروه بهبود وضعیت خود و رســیدن به نقطه‌ای مشترک است. این عبارت جدای از بحث اقتصاد سیاســی در علــوم اجتماعــی گوناگونی نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و علوم سیاسی هم کاربرد گسترده‌ای دارد. دکتر محمود مشــهدی و دکتر محمود متوســلی در مقاله‌ای تحت عنوان «اقتصــاد نهادگرای اصیل؛ تاملی در اندیشه‌های کامنز و رویکرد مبادلاتی او» با نگاهی عمیق به مفهوم کنش جمعی در اندیشه کامنز چنین نتیجه گرفته‌اند: «به طور کلی، می‌توان گفت که بینش بنیادین کامنز این بود که افراد موجوداتی هستند که متقابلا به هم وابسته هستند و چاره‌ای ندارند جز آنکه با همدیگر همکاری کنند. علاوه بر این، کالاها و منابع موجود، در هر زمان محدود و کمیاب هستند که این موضوع، موجب شکل‌گیری مالکیت خصوصی و نیز بروز تضاد میان منافع افراد می‌شود. در نتیجه کنش جمعی برای حل این تضادها و ایجاد هماهنگی بیــن منافع، یا حداقل ایجاد نظم جدید ضروری اســت و کنش جمعی همان نهادها هستند که باعث کنترل، آزادی و بسط کنش فردی می‌شوند. به اعتقاد کامنز، نهادها بیشتر دو نوع کلی هستند: ۱) رسوم سازمان‌نیافته؛ ۲) تشکل‌های سازمان‌یافته. تاکید کامنز بیشتر بر این تشکل‌هاست، زیرا آنها عامل تحقق سه نوع مبادله چانه‌زنی، مدیریتی و سهمیه‌بندی هستند. در چارچوب تحلیل کامنز، تولید و مصرف، یا به عبارت کلی‌تر، همه فعالیت‌های اقتصادی در چهارچوب این سه نوع مبادله انجام می‌شوند: اقناع یا اجبار موجود در مبادلات چانه‌زنی، دستور و متابعت موجود در مبادلات مدیریتی، برهان و اســتدلال موجود در مبادلات سهمیه‌بندی، در نهایت تولید و مصرف را مشخص می‌کنند. به همین دلیل است که کامنز ادعا می‌کند وقتی تشکل‌ها متوقف می‌شوند، تولید متوقف می‌شود.

نکته آخر این است که کامنز به میزان بسیاری به ظهور و تکامل نهادهای قانونی ســرمایه‌داری و توسعه روابط نیروی کار بین سرمایه‌داران و کارگران علاقه داشــت. روش پژوهش وی نیز بیشتر مبتنی بر پژوهش‌های تاریخی بود. با وجود این، از دانشجویان خود می‌خواست به مشاهده زندگی اقتصادی بپردازند و پژوهش‌های میدانی انجام دهند. همچنین، بر خلاف دیدگاه‌های رادیکال وبلن، کامنز به یک برنامه اصلاح‌طلبانه پایبند بود و در ویسکانسین در بسیاری از اصلاحات رفاهی و قانون گذاری‌های مربوط به نیروی کار دخالت داشت. کامنز بر خلاف وبلن، مهارت‌های اجتماعی لازم برای سازماندهی یک "مکتب" مستقل و نزدیک به آرای خود را داشت، ضمن آنکه به این کار علاقه نیز داشــت. وی دانشگاه ویسکانسین را در مدیسون به یک مرکز پژوهشی نهادگرا، یعنی مرکزی برای پژوهش‌های جدی در زمینه تکامل سازمان‌های اقتصادی تبدیل کرد.»

کتاب‌شناسی



اقتصاد نهادگرا

سال: ۱۹۳۴

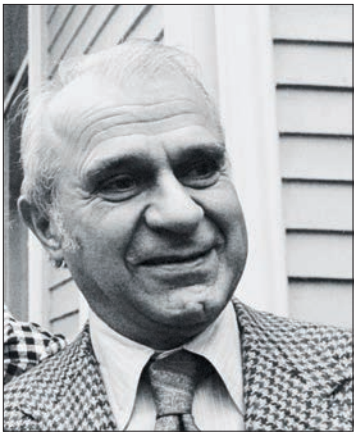
«دیدگاه من مبتنی بر مشارکت در فعالیت‌هایی جمعی است که از دل آن‌ها به نظریه‌ای می‌رســم برای کنترل کنش فردی توسط کنش جمعی.» این جملات آغازین این کتاب تاریخی کامنز هســتند. به خوبی با همین یک خط می‌توان سه عنصر اصلی این کتاب را خلاصه کرد: هدف نظری آن، اهمیتی که کامنز برای تجربه خود از این واقعیت که اصلاحات نهادی این ایده‌ها را شکل داده‌اند قائل است و تمرکز بر مفهوم نهاد به عنوان قیدی جمعی بر کنش فردی. این کتاب قطعا برای هر شخصی که قصد دارد تاریخ اندیشه اقتصادی را مطالعه کند بسیار ضروری حساب می‌شود، مخصوصا در زمان کنونی که حد فاصل چپ و راست اقتصادی سنتی دیگر رفته‌رفته از بین می‌رود.

مارکس ریاضیدان خوبی نبود. او همیشه در ریاضیات دچار اشتباه می‌شد و تئوری ارزش نیروی کار او خیلی عقلانی نیست، اما در اصل من ایده‌های مارکس را تفسیر می‌کنم و به مارکس علاقه‌مندم فقط به خاطر اینکه وی یک اقتصاددان کلاسیک است.

[۶ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و نظریه]

تعادل عمومی نارساست

واسیلی لئونتیف نقاط گسست نظریه‌های اقتصادی را ترمیم کرد



واسیلی لئونتیف از آن دست اندیشمندانی است که تباری ترکیبی از بلوک شرق و غرب دارد. او در سال ۱۹۰۶ در سن پترزبورگ روسیه به دنیا آمد. پدر واسیلی پروفسور اقتصاد بود. لئونتیف در سال ۱۹۲۱ وارد دانشگاه لنینگراد شد و پس از مطالعه فلسفه، جامعه‌شناسی و نهایت اقتصاد در سال ۱۹۲۵ فارغ‌التحصیل رشته اقتصاد شد. لئونتیف برای ادامه تحصیل به خارج رفت و در دانشگاه برلین آلمان دکترای اقتصاد گرفت. وی عضو موسسه اقتصاد جهانی دانشگاه کیل بود (۱۹۲۷-۱۹۳۰) و تحقیقات خود را در زمینه مشتق‌گیری آماری از منحنی‌های عرضه و تقاضا ادامه داد اما با رفتن به چین به عنوان مشاور وزارت راه‌آهن چین، تحقیقات و مطالعات او برای مدت ۱۲ ماه متوقف شد. لئونتیف در سال ۱۹۳۱ وارد اداره ملی تحقیقات اقتصادی نیویورک و یک سال بعد به گروه اقتصاد دانشگاه هاروارد دعوت شد. لئونتیف در سال ۱۹۴۶ پروفسور اقتصاد شد و در سال ۱۹۴۸ پروژه تحقیقات اقتصادی هاروارد را سازماندهی کرد و تا سال ۱۹۷۳ مدیریت آن را به عهده گرفت.

در سال ۱۹۳۱ تصمیم گرفت تا نظریه کاربردی تعادل عمومی را طرح کند. در سال ۱۹۳۲ تحقیقات خود را برای گردآوری و تنظیم نخستین جداول داده-ستانده اقتصاد آمریکا ادامه داد. در سال ۱۹۴۱ لئونتیف پس از انتشار کتاب «ساختار اقتصاد آمریکا طی ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹» کار خود را بر روی نظریه داده - ستانده اقتصاد آمریکا و کاربردهای مختلف آن ادامه داد و در نخستین کنفرانس بین‌المللی روابط صنعتی که در سال ۱۹۵۰ در هلند برگزار شد، حضوری پررنگ و برجسته داشت. لئونتیف در مراکز، موسسات، دانشگاه‌ها، ادارات و آکادمی‌های فراوانی عضویت داشت. ریاست انجمن اقتصادی آمریکا، ریاست جامعه اقتصادسنجی آمریکا، عضویت در انجمن فلسفه آمریکا، عضویت در آکادمی علوم و فنون امریکا، همکاری با موسسه بین‌المللی آمار، همکاری افتخاری با مرکز تحقیقات اقتصادی ژاپن و انجمن سلطنتی آمار لندن و مسئول همکار آکادمی بریتانیا و عضویت در انستیتو فرانسه، از مهم‌ترین فعالیت‌های تحقیقاتی او است. همچنین دانشگاه‌های متعددی در رشته‌های مختلف به وی نشان علمی برجسته یا دکترای افتخاری اعطا کردند. دریافت درجه عالی دانشگاه پیسا در سال ۱۹۵۳، دکترای افتخاری دانشگاه بروکسل در سال ۱۹۶۲ و دکترای دانشگاه یورک در سال ۱۹۶۷، دکترای افتخاری دانشگاه لوون ۱۹۷۱، دکترای افتخاری دانشگاه سوربن در سال ۱۹۷۲، از جمله افتخارات لئونتیف به شمار می‌روند. اما مهم‌ترین افتخار او دریافت جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۳ به خاطر ارائه شیوه داده و ستانده و کاربرد آن در مسائل مهم اقتصادی است. لئونتیف در سال ۱۹۹۹ در ۹۳ سالگی درگذشت.

گفت‌وگوی تاریخی

چند سال پیش از درگذشت لئونتیف، دانکن فولی گفت‌وگویی مشهور با او داشت که تاکنون در برخی از نشریات اقتصادی ایرانی ترجمه و بازنشر شده است. بخش مهم این گفت‌وگو را در ادامه با هم می‌خوانیم:

فولی: بحث جالب‌توجهی در مورد رابطه میان تحلیل داده-ستانده و طرح‌های بازتولید مارکس در جلد دوم «سرمایه» وجود داشته‌است. نقش مارکس، اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، در تعلیم شما به‌عنوان یک اقتصاددان چه بود؟ آیا طرح‌های باز تولید مارکس الهام‌بخش پیشرفت فکری شما و بر آن تاثیرگذار بوده‌است؟

لئونتیف: دوران کارشناسی‌ام را در روسیه گذراندم و همان‌جا بود که مارکس را آموختم، اما من یک اقتصاددان مارکسیست ستیزه‌جو نیستم. در واقع، در آن زمان توسعه تجزیه و تحلیل داده-ستانده، عکس‌العملی نسبت به ضعف تحلیل عرضه و تقاضای کلاسیک-نئوکلاسیک بود. همیشه فکر می‌کردم این تحلیل به شکل جدی دارای نقاط گسست بوده‌است. تصور می‌کنم، شما سخنرانی من را خوانده‌اید، احساس می‌کردم که نظریه تعادل عمومی نمی‌داند چگونه حقایق را یکپارچه سازد و من تحلیل داده-ستانده را کاملا عمدی و به منظور ارائه پیش‌زمینه‌ای واقعی برای ثبت حقایق در قالب روشی نظام‌مند توسعه دادم که در نتیجه آن تشریح عملکرد این سیستم اقتصادی امکان‌پذیر خواهد بود.

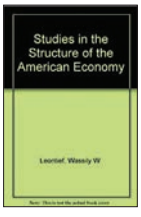
فولی: بنابراین، آیا ساختار برنامه‌های مارکس برای بازتولید، نقشی در شکل‌گیری عقاید شما ایفا کرده است؟

لئونتیف: خیر، واقعا خیر. خیر. مارکس ریاضیدان خوبی نبود. او همیشه در ریاضیات دچار اشتباه می‌شد و تئوری ارزش نیروی کار او خیلی عقلانی نیست، اما در اصل من ایده‌های مارکس را تفسیر می‌کنم و به مارکس علاقه‌مندم فقط به خاطر اینکه وی یک اقتصاددان کلاسیک است. احتمالا کنه، عقاید کنه، مرا تحت تاثیر قرار داده‌است. خیلی دشوار است که بگویید چه چیزی شما را تحت تاثیر قرار داده‌است. به‌عنوان یک اقتصاددان در دوره لیسانس فارغ‌التحصیل شدم. قبلا به شکل اصولی نظریات همه اقتصاددانان اوایل قرن هفدهم را مطالعه کرده‌بودم. فقط خواندم و خواندم، در نتیجه پیشینه خیلی خوبی در تاریخ عقاید اقتصادی داشتم و احساس می‌کنم که جایگاه علم را درک کرده‌ام.

واسیلی لئونتیف

لئونتیف در تابستان ۱۹۰۶ در مونیخ آلمان به دنیا آمد. پدرش استاد اقتصاد بود و تباری سنت‌پترزبورگی داشت. واسیلی در سال ۱۹۲۱، یعنی زمانی که تنها ۱۵ سال سن داشت وارد دانشگاه لنینگراد، یا همان سنت پترزبورگ امروز، شد و در نهایت توانست کارشناسی ارشد خود در رشته اقتصاد را در سال ۱۹۲۵، یعنی تنها زمانی که ۱۹ سال سن داشت دریافت کند. لئونتیف که به عقاید لیبرالی مانند آزادی بیان باور داشت، از همان ابتدای کار با دولت شوروی مشکل پیدا کرد و در نهایت به آلمان رفت و در دانشگاه فردریک ویلیام دکتری اقتصاد خود را گرفت. لئونتیف که در سال ۱۹۷۳ نوبل اقتصاد گرفت، در زمستان ۱۹۹۹ در نیویورک آمریکا درگذشت.

کتاب‌شناسی



مطالعاتی درباره ساختار اقتصادی آمریکا

سال: ۱۹۵۳

تقریبا می‌توان با جرئت گفت که این کتاب درخشان‌ترین و اثرگذارترین نوشته لئونتیف است. عنوان فرعی این کتاب تقریبا تمام محتوای آن را به ما معرفی می‌کند: «پژوهش نظری و تجربی در تحلیل ورودی-خروجی». این کتاب حاصل مشاهدات لئوتیف در سال‌های دهه ۳۰ میلادی آمریکاست که البته دوره‌های دیگر و کاربردهایی ریاضیاتی هم به آن اضافه شده‌اند. به عنوان یک کتاب مطالعه تاریخی این اثر قطعا می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

علی‌رغم نزدیک دانستن او با مکتب اتریش، خود کرزنر بیشتر با موقعیتی موافق است که راجر گریسون به او داده. به نظر گریسون، آثار کرزنر بیشتر در حد وسط قرار می‌گیرد و مشابه موضع اتریشی‌های بسیار افراطی جدید نیست که می‌گویند اساسا تعادل بازار دیگر موضوعیتی ندارد.

[۶ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و کارآفرینی]

بازمانده مکتب اتریش

مفهوم کارآفرینی مدیون ایزرائیل کرزنر است

ایزرائیل کرزنر

کرزنر در زمستان ۱۹۳۰ در لندن چشم به جهان گشود. پدرش تلمودشناسی برجسته بود. کرزنر به دانشگاه کیپ تاون در آفریقای جنوبی رفت و پس از آن برای ادامه تحصیل به کالج بروکلین رفته و در سال ۱۹۵۵ از آن مدرک ام‌بی‌ای دریافت کرد. پس از آن به دانشگاه نیویورک رفت و در سال ۱۹۵۷ دکتری اقتصاد خود را با مشاوره لودویگ فون میزس دریافت کرد. کرزنر که عمده زندگی‌اش را وقف صورت‌بندی و مفهوم‌پردازی کارآفرینی کرده‌بود در سال ۲۰۰۶ جایزه جهانی پژوهش کارآفرینی را دریافت کرد. جدای از علم اقتصاد او در شناخت تلمود هم فردی برجسته به حساب می‌آید.



ایزرائیل مایر کرزنر اقتصاددان آمریکایی با اصالت بریتانیایی است که امروزه به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های زنده مکتب اتریش شناخته می‌شود. ایزرائیل کرزنر اقتصاددان مکتب اتریشی است که در تاریخ ۱۳ فوریه ۱۹۳۰ در لندن به دنیا آمد. مقطع لیسانس او در مقاطع زمانی گوناگون و در دانشگاه‌های گوناگون سپری شد. او ابتدا دانشجوی دانشگاه کیپ‌تاون آفریقای جنوبی بود و سپس در دانشگاه لندن طی سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱ به تحصیل پرداخت. نهایتا در سال ۱۹۵۴ دوره تحصیلات لیسانس خود را در کالج بروکلین به پایان رساند. سپس طی دوره‌ای یک‌ساله مدرک کارشناسی ارشد کسب و کار و پس از آن نیز دکترای اقتصاد را از دانشگاه نیویورک دریافت کرد. هنگامی که دانشجوی دکترا بود، لودویگ فون میزس استاد دانشگاه نیویورک بود و همین مسئله تاثیر فراوانی بر شکل‌گیری عقاید و نظریات اقتصادی کرزنر نهاد. پژوهش‌های کرزنر در زمینه اقتصاد کارآفرینی در سطح بین‌المللی شناخته شده است. کتاب معروف او «رقابت و کارآفرینی» به نقد نظریه‌های اقتصاد نئوکلاسیک به دلیل استفاده بیش از حد از فرض رقابت کامل می‌پردازد. به عقیده او این امر سبب می‌شود نقش کارآفرین به لحاظ اقتصادی نادیده گرفته شود. نظریات و آثار کرزنر که به ادغام مهارت‌های کارآفرینانه با مدل‌های رایج اقتصاد نئوکلاسیک اختصاص دارد، بیش از هر اثر اقتصادی دیگری از مکتب اتریشی در نیمه دوم قرن بیستم مورد قبول واقع شده‌است. در واقع باید گفت زمینه تحقیقاتی اصلی کرزنر اقتصاد دانش، کارآفرینی و نیز اخلاقیات در بازار است. اینکه موسسه تامسون رویترز او را به عنوان یک اقتصاددان طرفدار مکتب اتریشی شایسته دریافت جایزه نوبل معرفی کرده، می‌تواند نکته قابل توجهی باشد. کرزنر را می‌توان در زمره اقتصاددانان لیبرترین نیز به حساب آورد. نکته بسیار جالب درباره جایگاه نظری کرزنر در قطب‌های مختلف اندیشه اقتصادی این است که کرزنر هم مانند شومپیتر به بخش‌های مختلفی به لحاظ دوران نظری قابل تقسیم است. آثار اصلی او مربوط به کارآفرینی، اخلاق و بازار است. علی‌رغم نزدیک دانستن او با مکتب اتریش، خود کرزنر بیشتر با موقعیتی موافق است که راجر گریسون به او داده. به نظر گریسون، آثار کرزنر بیشتر در حد وسط قرار می‌گیرد و مشابه موضع اتریشی‌های بسیار افراطی جدید نیست که می‌گویند اساسا تعادل بازار دیگر موضوعیتی ندارد.

داستان کارآفرینی

همان‌طور که واضح است مفهوم کارآفرین جایگاهی ویژه در اندیشه اقتصادی ایزرائیل کرزنر دارد. به همین دلیل بهتر است این مفهوم را از دید چند اقتصاددان مختلف از جمله خود کرزنر بررسی کنیم تا متوجه شویم کرزنر دقیقا چه جایگاهی را در اقتصاد پر می‌کند. شومپیتر کارآفرین را به عنوان نیروی محرکه اقتصاد معرفی کرد که در غیاب آن اقتصاد حالت ایستا گرفته و بی‌حرکت می‌ماند. در جوهره کارآفرینانه شومپیتر، کارآفرین کسی است که فرصت تجاری را شناسایی نموده و به مواد، محصول، خدمت یا کسب و کار تبدیل نموده و یک بنگاه مخاطره‌پذیر را برای اجرای آن سازماندهی می‌نماید. به زعم او، کارآفرینی موفق مجموعه‌ای از واکنش‌هایی است که دیگر کارآفرینان را برای تکرار و ترویج نوآوری با تمرکز بر تخریب خلاق، یعنی حالتی که کسب و کارهای جدید و همه کسب و کارهای وابسته به طور موثری محصولات، خدمات و مدل‌های منسوخ کسب و کار را بازتعریف می‌نمایند تشویق می‌کند. در تجزیه و تحلیل شومپیتر حول کارآفرینی در یک سیستم، به نقش تاثیر متضاد کارآفرینان که هم تخریبی و هم زایشی است استناد می‌گردد. شومپیتر، کارآفرینان را به عنوان عامل تغییر درون نظام اقتصادی بزرگ می‌بینند. بر عکس پیتر دراکر، آنان را این چنین ندانسته بلکه آنان را متعهد به کشف تغییرات می‌پندارد. به عقیده دراکر، کارآفرین همواره تغییر را جستوجو می‌کند، به آن پاسخ می‌دهد و آن را به عنوان یک فرصت کشف می‌کند. این فرضیه به وسیله ایزرائیل کرزنر، فردی که زیرکی و هوشیاری را به عنوان توانایی اصلی در کارآفرینی معرفی کرد ثابت شده است. قطع نظر از اینکه آن‌ها کارآفرین را به عنوان پیشروی نوآور معرفی کرده باشند یا بهره‌بردار فرصت، تئوری‌ها عموما کارآفرینی را با فرصت همراه می‌دانند. کارآفرینان معتقدند که یک قدرت استثنایی برای دیدن و رمایش فرصتهای جدید، تعهد و انگیزه لازم برای تعقیب آنها و تصمیم خلل‌ناپذیر برای تحمل ریسک‌ها دارند.

کارآفرینی ترکیبی از مفاهیم را برای جایی که یک فرصت وجود دارد شرح می‌دهد. همچون وجود یک مجموعه ویژگی‌های شخصی مورد نیاز برای شناخت و تعقیب این فرصتها و خلق پیامدهای اصولی. ما می‌خواهیم با شرح تعریف کارآفرینی نگاه نزدیک و همزمان به برخی از کارآفرینان نظیر استیو جابز و استیو وزیناک از شرکت کامپیوتری اپل، پیر امیدیار و جف اسکول از ای‌بی آن و مایک مور از اسنگلی و فرد اسمیت از فدکس داشته باشیم.

کتاب‌شناسی



رقابت و کارآفرینی

سال: ۱۹۷۳

از حق نباید گذشت که این کتاب برخلاف باقی آثار عمده اقتصادی که با معادلات و زبان ریاضی پیش می‌روند، از منطق زبانی استفاده کرده‌است. کرزنر به طور همزمان هم نقدی کامل بر نظریه قیمت معاصر ارائه می‌کند هم جستاری درباره نظریه کارآفرینی و نظریه‌ای درباره رقابت. این کتاب به شدت به اهمیت رقابت با کیفیتی و تلاش برای فروش تاکید می‌کند. همان‌طور که می‌دانید این کتاب در سال افول دولت‌های رفاه و وقوع بحران ساختاری در جهان منتشر شد و کرزنر به شدت نقطه ضعف‌های دولت رفاه را در آن برجسته می‌کند.

اگر بخواهیم تخمینی دقیق از رشد درآمدهای واقعی طی قرن اخیر داشته باشیم، باید به شکلی شاخص‌های قیمت را بسازیم که بتوانند پاسخ‌گوی تغییرات گسترده در کیفیت و گستره کالاها و خدماتی باشند که مصرف می‌کنیم. باید این عملیات به شکلی صورت بگیرد که بتوانیم خدمات یک اسب را با خودرو مقایسه کنیم.

[۶ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و محیط زیست]

رویکرد اقتصادی غلط، دنیا را به نابودی می‌کشاند

ویلیام نوردهاس می‌گوید ما در قبال تغییرات اقلیمی، در حال قماریم

چه موضوعاتی طی دو سال اخیر در صدر اخبار سیاسی جهان قرار گرفته‌اند؟ جنگ تجاری و تغییرات اقلیمی. جنگ تجاری که به وضوح یک پایه‌اش در سیاست بین‌الملل است و اقتصاد، مسائل زیست‌محیطی و بحران تغییرات اقلیمی هم پایه‌ای بسیار مهم در اقتصاد دارند. گویا اقتصاد آن نخ نامرئی است که این جهان را به هم پیوند داده. حالا فکرش را بکنید که اقتصاددانی پیدا شده که مدل‌سازی‌هایش در زمینه تغییرات اقلیمی باعث شده نوبل اقتصاد دریافت کند. آیا این اقتصاددان خواندنی نیست؟

نوردهاس تاکنون در زمینه‌های نسبتا گسترده‌ای از اقتصاد، کتب پرشماری نوشته و تاثیری زیاد بر ادبیات اقتصادی جهان گذاشته‌است. یکی از کتاب‌های بسیار مشهوری که او نوشته، کتاب آموزشی «علم اقتصاد» است که با اقتصاددان مشهور و برنده نوبل، پائول ساموئلسون، به رشته تحریر درآمده و تا این روز به چاپ نوزدهم رسیده و به بیش از ۱۷ زبان ترجمه شده‌است. یکی از زمینه‌های فرعی که نوردهاس را بسیار مشهور کرده‌است، ایرادات بسیار جالبی است که او به روش محاسبه درآمد ملی گرفته. به گفته خود نوردهاس: «اگر بخواهیم تخمینی دقیق از رشد درآمدهای واقعی طی قرن اخیر داشته باشیم، باید به شکلی شاخص‌های قیمت را بسازیم که بتوانند پاسخ‌گوی تغییرات گسترده در کیفیت و گستره کالاها و خدماتی باشند، که مصرف می‌کنیم. باید این عملیات به شکلی صورت بگیرد که بتوانیم خدمات یک اسب را با خودرو مقایسه کنیم، خدمات کاغذ کربنی را با کاغذ فتوکپی مقایسه کنیم در نهایت بتوانیم شب‌هایی تاریک و تنها را با شب‌هایی مقایسه کنیم که دور هم نشسته‌ایم و تلویزیون دیده‌ایم.» پالدا اهمیت دیدگاه‌های نوردهاس را به این شکل جمع‌بندی می‌کند که: «درس عملی به دست آمده از این دیدگاه‌های جذاب این است که روش محاسبه شاخص‌های قیمتی که ما استفاده می‌کنیم، بسیار معیوب هستند. به جای این‌که هر کالا و خدماتی را به طور مستقیم وارد شاخص قیمت کنیم، ابتدا باید آن را به ویژگی‌های سازنده‌اش بشکنیم. سپس باید حساب کنیم که این کالاها را چطور می‌توان ترکیب کرد تا هزینه مصرف این ویژگی‌ها به حداقل برسد. با چنین رویکردی خواهیم توانست که کالاهای جدید را وارد شاخص قیمت مصرف‌کننده کنیم، بدون این‌که نگران باشیم که آیا این شاخص امروزی قابل مقایسه با ۱۰ سال پیش، یعنی زمانی که آن کالا وجود نداشته، هست یا نه. با چنین رویکردی دولت‌ها هم می‌توانند با دقت بیشتری محاسبه کنند که چه نرخ‌هایی را باید برای بهبود رفاه و اندازه‌گیری آن به کار ببرند.»

تغییرات اقلیمی رها نشده‌اند

نوردهاس در زمینه مبانی اقتصادی تغییرات اقلیمی هم قلم زده‌است. او توسعه‌دهنده اصلی مدل‌های DICE and RICE است و چندین مدل یک‌پارچه‌سازی ارزیابی اقتصادی هم هست. با این مدل‌ها می‌توان اندرکنش درونی اقتصاد، مصرف انرژی و تغییرات اقلیمی را شبیه‌سازی و محاسبه کرد. این مسئله اندرکنش جزئیات مختلف اقتصادی همواره پرسش اصلی مدل‌هایی بوده که برای ارزیابی وضعیت استفاده شده‌اند و اتفاقا اگر تاریخچه این مدل‌ها را بررسی کنیم، متوجه خواهیم شد که آن‌ها پس از یک دوره ابهام که تا انتهای قرن نوزدهم کش آمده‌بود، در قرن بیستم دچار تفکیک شدند و از نیمه دوم قرن بیستم مجددا یکپارچه‌سازی می‌شوند، منتها این بار با شفافیتی بیشتر.

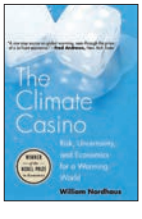


نوردهاس در کتاب «تاملاتی در باب اقتصادِ تغییرات اقلیمی» چنین می‌نویسد که: «بشر در حال تاس انداختن با محیط طبیعی از خلال مداخله‌هایی پرشمار است، مانند وارد کردن گازهای مخرب مانند گازهای گلخانه‌ای به اتمسفر و موادی شیمیایی که برای لایه اوزون مضر هستند، تغییرات وسیع در زمین و جنگل‌زدایی‌های گسترده، توسعه سلاح‌های هسته‌ای و از بین بردن تمدن و...» نوردهاس در مدل‌هایی که برای تغییرات اقلیمی توسعه داده‌است، این‌طور جمع‌بندی می‌کند که آن بخش‌هایی از اقتصاد که به اکوسیستم‌های مدیریت نشده تکیه سنگینی دارند - مثلا به بارش طبیعی باران، یا عوامل دمایی - در مقابل تغییرات زیست‌محیطی آسیب‌پذیرتر هم هستند. کشاورزی، جنگل‌داری و بازسازی‌هایی که در فضای خارجی انجام می‌شود یا هر نوع فعالیتی که در محیط‌ها ساحلی صورت می‌گیرد در این زمینه می‌گنجند. به همین خاطر است که نوردهاس اشاره خاصی به نتایج فاجعه‌بار تغییرات اقلیمی می‌کند و نیمه دوم عمر حرفه‌ای‌اش را بیشتر بر این موضوع متمرکز ساخته. حالا که نوردهاس در آستانه ۸۰ سالگی خود قرار دارد، جهان بیش از پیش به اهمیت آرا و نظرات او پی برده است و در واقع می‌توان با جدیت گفت، در حال حاضر دوران اقتصاددان‌هایی رسیده‌است که درباره مشکلات مختلف بشری مانند محیط زیست و بهداشت و درمان نظریه‌پردازی کنند.

ویلیام نوردهاس

ویلیام نوردهاس در تاریخ ۳۱ ماه می سال ۱۹۴۱ در ایالت نیومکزیکو به دنیا آمد و چند ماه دیگر باید تولد ۸۰ سالگی‌اش را بگیرد. او برای تحصیل در مقطع کارشناسی به دانشگاه ییل رفت و ادامه تحصیلش در مقطع کارشناسی ارشد را هم در همین دانشگاه گذراند اما، برای گرفتن دکتری خود به MIT رفت. او که تاکنون بیش از ۲۰ عنوان کتاب در حیطه‌های مختلف اقتصادی نوشته و همواره قلمی جذاب و گیرا دارد، در حال حاضر به همان دانشگاه دوران کارشناسی خود بازگشته و مشغول تدریس است. در سال ۲۰۱۸ به واسطه «یک‌پارچه‌سازی تغییرات اقلیمی با تحلیل اقتصاد کلان» موفق به اخذ نوبل اقتصاد در کنار پائول رومر شد. تاثیر نظرات او باعث شده بسیاری از اقتصاددانان نسل جدید به سراغ مسائل زیست‌محیطی بروند و این تاثیر با دریافت نوبل، تشدید هم شده‌است.

کتاب‌شناسی



کازینوی اقلیم

سال: ۲۰۱۳

این کتاب که به تازگی درباره رویکرد غلط و قماربازانه مردم و سیاست‌مداران نسبت به مشکلات زیست‌محیطی و به طور مشخص تغییرات اقلیمی به انتقاد پرداخته، شرایط را به این شکل تشبیه می‌کند: ما وارد یک کازینوی اقلیم شده‌ایم که در آن با تاسی به نام «گرمایش زمین» بازی می‌کنیم. نوردهاس در این کتاب، که خواندنش بسیار جذاب است و به سادگی جریان پیدا می‌کند، هشدار می‌دهد که ما هم در مقیاس‌های کلان تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری اقتصادی و هم در سطح اجتماعی باید به این مشکل رسیدگی کنیم وگرنه حاصلش چیزی در حد نابودی زندگی بسیاری افراد روی کره زمین خواهد شد. پیشنهاد او در سطح سیاست‌گذاری هم همان پیشنهادی‌ست که سالیان سال، تکرارش کرده: اعمال مالیات بر فعالیت‌هایی که مشکلات زیست‌محیطی ایجاد می‌کنند.

نمودار هکمن نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری در توسعه انسانی دارای سیر نزولی است، این در حالی است که سرمایه‌گذاری دولت‌ها در آموزش صعودی است. به طور کلی هکمن سرمایه‌گذاری در کودکان محروم و عدالت آموزشی را راهی برای ارتقای توسعه انسانی و کاهش نابرابری می‌داند.

[۶ ایده بزرگ ۶. اقتصاد و توسعه]

سرمایه‌گذاری انسانی، کلید توسعه

جیمز هکمن، از نوبل اقتصادسنجی تا قهرمان توسعه انسانی

جیمز هکمن

جیمز هکمن در بهار ۱۹۴۴ در شیکاگو به دنیا آمد. مدرک کارشناسی خود را در رشته ریاضی از کالج کلرادو در سال ۱۹۶۵ گرفته در نهایت توانست از دانشگاه مشهور پرینستون در سال ۱۹۷۱ دکتری اقتصاد بگیرد. پایان‌نامه دکتری او «جستارهایی درباره عرضه کار و تقاضای کالا» عنوان داشت. هکمن پس از فارغ‌التحصیلی برای تدریس به دانشگاه کلمبیا رفت و نهایتا در سال ۱۹۷۳ از دانشگاه شیکاگو سر درآورد. بسیاری از شاگردان او امروزه اقتصاددان‌های شناخته‌شده هستند. هکمن نهایتا در سال ۲۰۰۰ همراه با دنیل مک‌فادن نوبل اقتصاد را برای اقتصاد سنجی و اقتصاد خرد دریافت کرد.

جیمز جوزف هکمن اقتصاددانی آمریکایی است که در سال ۲۰۰۰ موفق به دریافت نوبل اقتصاد شد. هکمن دستاوردهای زیادی را به علم اقتصاد بخشیده است اما بالاترین مسئله در اندیشه او، توسعه انسانی است. خانم زهرا منتظری در مقاله‌ای با عنوان «توسعه از دیدگاه جیمز هکمن» چنین می‌نویسد: «هکمن بر توسعه انسانی و شکل‌گیری مهارت‌های چرخه زندگی با تاکید خاص بر اقتصاد توسعه اوان کودکی تمرکز می‌کند. او نشان می‌دهد که کیفیت رشد در اوان کودکی به شدت دستاوردهای سلامتی، اجتماعی و اقتصادی برای جامعه را در مقیاسی بزرگ تحت تاثیر قرار می‌دهد و با سرمایه‌گذاری در اوان کودکی سود اقتصادی زیادی حاصل می‌شود. هکمن معتقد است افزایش نابرابری در مهارت‌ها منجر به افزایش نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و سلامتی می‌گردد. وی ریشه بسیاری از مشکلات اجتماعی و اقتصادی نظیر جرم و جنایت، بارداری در نوجوانی، ترک تحصیل از دبیرستان و وضعیت‌های بد سلامتی را در سطح پایین مهارت‌ها و توانایی‌ها و نابرابری‌های در حال افزایش در جامعه می‌داند. بر این اساس هکمن راه حل را در عدالت آموزشی می‌بیند و باور دارد که سرمایه‌گذاری در برنامه‌های توسعه و یادگیری با کیفیت در اوان کودکی برای کودکان محروم سبب پرورش مهارت‌های با ارزش می‌شود، نیروی کار را تقویت می‌کند و باعث رشد اقتصادی و کاهش مخارج اجتماعی می‌شود.. هکمن در داستان توسعه خود علاوه بر پرداختن به اهمیت سرمایه‌گذاری در اوان کودکی، بر آموزش موثر تا بزرگسالی هم تاکید می‌کند. چرا که مهارت‌های غیرشناختی ثابت نیستند و در سنین بعد هم انعطاف‌پذیر هستند. نمودار هکمن نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری در توسعه انسانی دارای سیر نزولی است، این در حالی است که سرمایه‌گذاری دولت‌ها در آموزش صعودی است. به طور کلی هکمن سرمایه‌گذاری در کودکان محروم و عدالت آموزشی را راهی برای ارتقاء توسعه انسانی و کاهش نابرابری می‌داند و در ادامه به سبب تقویت نیروی کار، کاهش مخارج اجتماعی، افزایش فرصت‌های اقتصادی و افزایش بهروری، توسعه اقتصادی را به توسعه انسانی تعبیر می‌کند. البته در راستای تحقق توسعه اقتصادی تنها راهکارهای اقتصادی، پاسخگو نیستند و باید بر تربیت انسان‌های توسعه‌یافته نیز تمرکز کرد.»



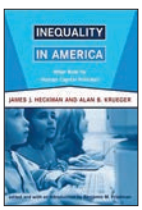
مشکل انتخاب

یکی از مشکلات عمده که در اقتصاد سنجی پیش می‌آید روشی مناسب برای انتخاب نمونه است. دکتر حسین عباسی‌نژاد و شاپور محمدی در مقاله‌ای با عنوان «دستاوردهای جیمز هکمن و دانیل مک فادن» وجوه مختلف نظری این دو اقتصاددان برجسته را پوشش دادند که در ادامه مسئله مربوط به انتخاب نمونه را با استفاده از دیدگاه این دو پژوهشگر ایرانی بیشتر مطالعه می‌کنیم. روش هکمن برای تحلیل مشکل انتخاب نمونه ارتباط نزدیکی با نظریه اقتصادی دارد. نگرش کلیدی او این است که مشاهدات به دلیل انتخاب آگاهانه عاملان اقتصادی (برای مثال تصمیم به کار، مهاجرت یا ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر) غالبا ناقص هستند. ارتباط بین دلایل ناقص بودن مشاهدات و ماهیت مشاهدات غیرناقص ساختار نظری جالبی را پیش روی قرار می‌دهد. راه‌حل‌های پیشنهادی هکمن برای مشکلات انتخاب نمونه نه تنها به لحاظ آماری بلکه از نظرگاه اقتصاد خرد نیز ارزشمند است.

دستاوردهای هکمن در اقتصادسنجی نمونه‌های انتخاب شده، همزمان با مطالعات او در مورد عرضه نیروی کار در اواسط دهه ۱۹۷۰ عینیت یافت. این مطالعات مقدمه‌ای برای مدل‌های نسل دوم عرضه نیروی کار شده که با تخمین معادلاتی که به طور صریح از حداکثرسازی تابع مطلوبیت با جزء اخلال تصادفی به عنوان جزء انتگرالی مدل به جای یک جزء جمعی اضافی، مشتق می‌شود، گردید. آنها یک تحلیل منسجم و متحدالشکل عوامل تعیین‌کننده ساعات کار و مشارکت نیروی کار را امکان‌پذیر ساختند.

یک موضوع اولیه مهم در تحقیقات هکمن اشاره به مشکل ذاتی انتخاب نمونه در تمامی مطالعات عرضه نیروی کار است. نظریه اقتصادی استاندارد مشارکت نیروی کار را نتیجه حداکثرسازی مطلوبیت می‌داند که در آن مشارکت‌کنندگان افرادی هستند که دستمزد بازاری‌شان از حداقل دستمزدشان بالاتر است. برای به دست آوردن تخمین‌های بدون تورش برای پارامترهای ساختاری اساسی، فرایند تخمین ناگزیر از لحاظ کردن این موضوع است که نمونه مشارکت‌کنندگان نیروی کار نتیجه انتخاب تصادفی نیست بلکه از افرادی تشکیل شده‌است که نتیجه خود انتخابی ناشی از حداکثرسازی مطلوبیت است. هکمن مدلی برای عرضه نیروی کار زنان متاهل بر مبنای فرضیه حداکثرسازی مطلوبیت ارائه کرد. نمونه زنان کارگر یک نمونه خودانتخابی است، بدین نحو که ساعات کار فقط برای زنانی که دستمزد بازاری آن‌ها بیشتر از حداقل دستمزد آن‌هاست مشاهده می‌شود. هکمن یک تابع درست‌نمایی برای این مسئله استخراج کرد، معادلات را برای بدست آوردن دستمزدهای بازار، احتمال کارکردن و ساعات کار تخمین زد و آن‌ها را برای برآورد پارامترهای ساختاری به منظور پیش‌بینی احتمال کارکردن، ساعات کار، دستمزدهای حداقل و بازار مورد استفاده قرار داد. این مقاله یک مورد عالی از اینکه چگونه نظریه اقتصاد خرد می‌تواند با روش‌های خردسنجی به منظور روشن کردن یک معضل مهم اقتصادی، تلفیق شود، است.

کتاب‌شناسی



نابرابری در آمریکا

سال: ۲۰۰۳

افزایش نابرابری درآمدی آمریکا در ربع پایانی قرن بیستم مانع از روند برابرسازی شده‌است که در کل قرن بیستم رفته‌رفته در حال وقوع بود. این توسعه اقتصادی بر خلاف بسیاری از الگوهای تاریخی رخ داده و بسیاری از اقتصاددان‌ها را شگفت‌زده کرده و بحث‌های زیادی را ایجاد کرده‌است. این کتاب که عنوان فرعی «چه نقشی برای سیاست‌های سرمایه انسانی وجود دارد؟» را یدک می‌کشد به دنبال سیاست‌هایی برای سرمایه انسانی است که می‌توانند این مشکل جدی را حل کنند.

آینده ما



رکود ماندگار

اقتصاد ایران پس از سه سال رکود، می‌تواند دوباره احیا شود؟

در متون تئوریک سینمایی و ادبی، تکرار سه‌باره یک رویداد، معنی خاصی دارد. اگر شخصیتی از درون رمان یا فیلم یک رفتار را در طول داستان سه بار انجام دهد به این معنی است که آن رفتار ریشه در درون شخصیت دارد و از آن جداشدنی نیست. نمی‌توان آن رویکرد را در آن شخص اصلاح کرد یا انتظار داشت آن را کنار بگذارد. منتقدان رمان‌ها و فیلم‌ها نیز از این روش نشانه‌شناسی برای تحلیل شخصیت‌های داستان بهره می‌برند. شاید بتوان وضعیت اقتصاد ایران را با این نشانه‌شناسی مورد تحلیل قرار داد. تکرار سه سال رکود در سال‌های ۹۷، ۹۸ و ۹۹ شرایط ویژه‌ای را ایجاد کرده که شاید نتوان به‌سادگی از آن عبور کرد. این نگرانی وجود دارد که رکود سه‌ساله به بخش‌هایی از اقتصاد آسیب رسانده باشد که به سادگی امکان اصلاح و بازیابی آن وجود نداشته باشد. تولید ناخالص داخلی در این سال‌ها به‌گونه‌ای آسیب دیده است که ممکن است در بخش‌های غیرنفتی با پایان تحریم‌ها نیز قابل التیام نباشد.

عکس: رضا معطریان

صفر مرزی

بخش‌های مختلف اقتصاد در سال ۹۹ چه شرایطی را تجربه می‌کنند؟

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
نرخ رشد اقتصادی، کامل‌ترین شاخص برای نشان دادن وضعیت اقتصاد محسوب می‌شود. میزان تغییر تولید ناخالص داخلی نشان‌دهنده وضعیت رونق یا رکود است. بررسی جزئیات این شاخص می‌تواند تصویری واقعی از بخش‌های مختلف اقتصاد نمایان سازد.

پیش از آنکه سال ۹۹ آغاز شود، نهادهای بین‌المللی پیش‌بینی کرده بودند که اقتصاد ایران پس از دو سال رکود، از رخوت خارج می‌شود و حرکت دوباره را آغاز می‌کند. این برآورد با تحلیل داده‌های اقتصاد ایران در دوره‌های قبلی تحریم نیز سازگاری داشت چه اینکه به طور معمول پس از دو سال رکود و کاهش تولید ناخالص داخلی، تمامی آثار تحریم در بخش‌های اقتصادی تخلیه می‌شود. در این شرایط کاهش تولید متوقف می‌شود و سازگاری با تحریم‌ها موجب می‌شود اندکی رشد اقتصادی از صفر بالاتر رود. قرار بود امسال این اتفاق برای اقتصاد ایران رخ دهد که با شیوع ویروس کرونا، معادلات بر هم خورد. رکود در سال ۲۰۲۰ جهانی شد تا ایران هم فرصت رشد را از دست بدهد. رکود برای سال سوم بر اقتصاد ایران سایه انداخت تا تحمل این درد طولانی، سخت‌تر شده باشد. افت درآمد سرانه به میزان سال ۹۰ از جمله تلخ‌ترین خبرهای آخرین سال دهه ۹۰ بود که نشان می‌دهد اندازه اقتصاد ایران پس از یک دهه افت و خیز به میزان سال ۹۰ رسیده است. از همین رو است که اقتصاددانان، دهه ۹۰ را دهه خاموش اقتصاد ایران نام‌گذاری کرده‌اند. سال ۹۹ را باید بدیمن‌ترین سال اقتصاد ایران در دهه ۹۰ نامید چه اینکه با وجود تحمل دردهای تحریم، فرصت توقف رکود را به واسطه بیماری ناشناخته‌ای از دست داد که جهان را تسخیر کرده است. اکونومیست سال ۲۰۲۰ را سال رکود برای اقتصاد جهان نامید اما وضعیت اقتصاد ایران در این سال از سایر کشورها بهتر بود؛ آن‌ها به‌یک‌باره به چالشی سخت گرفتار آمدند اما ایران دو سال قبل از آن را هم با دشواری تحریم گذراند و پیش از شیوع ویروس کووید ۱۹ به دام رکود افتاده بود. کاهش مصرف نفت در جهان به واسطه رکود اقتصادی، کشورهای صادرکننده نفت را به دام رکود کشاند در حالی که صادرات نفت ایران از دو سال قبل به کمترین میزان خود رسیده بود. بنابراین سال ۹۹ برای اقتصاد ایران سخت‌تر از سال ۹۸ نبود. در این سال حتی برخی نمادها به رنگ سبز درآمدند و نشانه‌های مثبتی را نسبت به دو سال پیش نمایان ساختند.

پایان یا ادامه رکود؟

آمارهای رسمی تولید ناخالص داخلی که از سوی نهادهای آماری منتشر شده است، تا حدی متناقض است که یکی مثبت شدن رشد اقتصاد پس از دو سال رکود را نشان می‌دهد و دیگری بر مبنای ادامه روند کاهش تولید ناخالص داخلی استوار است. مرکز آمار ایران رشد اقتصادی با نفت و بدون نفت را در نیمه نخست امسال، منفی اعلام کرده است اما برآورد بانک مرکزی از رشد تولید ناخالص داخلی در شش‌ماهه سال جاری، مثبت بوده است. طبق گزارش بانک مرکزی، رشد اقتصادی با احتساب نفت در نیمه اول امسال ۱,۳ درصد بوده و اقتصاد بدون احتساب نفت ۱,۴ درصد رشد داشته است. مثبت رشدن رشد در هر دو بخش مرهون افزایش تولید ناخالص داخلی در فصل تابستان است در این فصل رشد تولید بدون نفت ۳,۲ درصد و با نفت ۵,۱ درصد بوده است. گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که رشد تولید نفت در فصل تابستان ۲۲,۲ درصد بوده که بالاترین میزان رشد در میان بخش‌های اقتصادی است. در فصل بهار شرایط کاملاً متفاوت بود چه اینکه بخش نفت با رشد ۱۶,۸- درصدی بیشترین میزان افول تولید را در میان بخش‌های اقتصادی داشت. با این حساب این بخش در مجموع شش ماه به رشد ۰,۸ درصدی رسید.

گروه کشاورزی همچنان به رشد خود ادامه می‌دهد و پایدارترین رشد را در میان تمامی گروه‌ها تجربه کرده است. رشد این بخش در فصل اول ۴,۹ درصد و در فصل دوم ۴,۱ درصد بوده و مجموع رشد گروه کشاورزی در نیمه اول امسال ۴,۴ درصد ثبت شده است.

طبق گزارش بانک مرکزی گروه صنایع و معادن موفق شده است مسیر رشد را در هر دو فصل سال جاری دنبال کند به طوری که در فصل تابستان با ثبت رشد ۷,۹ درصدی گام بزرگی بردارد. در فصل بهار نیز رشد این بخش به ۲,۵ درصد رسید تا مجموع رشد گروه صنایع و معادن در نیمه اول امسال ۵,۴ درصد ثبت شده باشد.

در گزارش بانک مرکزی تنها بخش خدمات در میان ۴ بخش اقتصادی با رشد منفی در نیمه اول امسال مواجه شده است. این بخش بیش از سایر بخش‌ها از شیوه ویروس کرونا آسیب دید و رکود

چشم‌انداز رشد اقتصادی برای نیمه دوم سال چیست؟

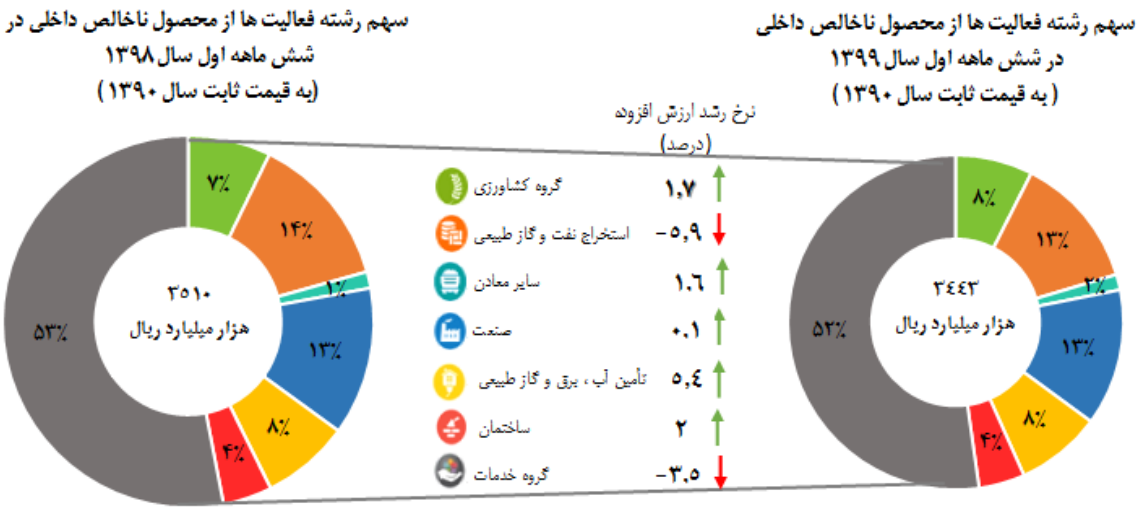
انتظار بهبود خوش‌بینانه است



محمدقلی یوسفی
اقتصاددان

خانه آماری در ایران از پایه‌بست ویران است. اعلام آمار رشد اقتصادی در کشور ما، اگرچه در قالب و با عنوان تولید مطرح می‌شود اما به معنای رشد تولیدات بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و مشارکت بخش خصوصی نیست، بلکه نشان‌دهنده رشد مصرف و هزینه در اقتصاد ماست. رشد اقتصادی باید به صورت تکاملی و برهم‌فزاینده باشد. رشد اقتصادی باید رشدی باشد که منجر به تولید، اشتغال، ارتقای کارایی، بهره‌وری و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شود. اما آنچه در ایران تحت عنوان رشد اقتصادی از آن یاد می‌شود فقط هزینه است که در گذر زمان زیاد می‌شود بدون آنکه ارزش افزوده‌ای برای اقتصاد ما به همراه داشته باشد. این در حالی است که باید سرمایه‌گذاری تولیدی در کشور صورت گیرد تا نتایج مثبت آن حس شود. در حال حاضر اما بخش‌های تولیدی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. سهم کشاورزی حدود ۵ درصد و سهم صنعت ۱۷ درصد است در حالی که سال‌ها قبل پیش‌بینی می‌کردند اگر کشورها بخواهند توسعه پیدا کنند میانگین سهم صنعت در آن‌ها، طبق برنامه توسعه هزاره (MDG) باید به ۲۵ درصد برسد. ایران با گذشت ۲۰ سال هنوز نتوانسته به متوسط سهمی که برای کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته‌اند برسد. این در حالی است که ایران از تمام امکانات و شرایط و مزیت‌هایی برخوردار است که می‌توانست این کشور را در جرگه کشورهای توسعه‌یافته قرار دهد. رشد بلندمدت نیازمند داشتن سهم بالای کشاورزی و صنعت در اقتصاد است اما بیشترین فعالیت‌هایی که در کشور صورت می‌گیرد در بخش خدمات، خرده‌فروشی و حمل و نقل و فعالیت‌هایی از این قبیل است که نمی‌تواند تضمین‌کننده رشد بلندمدت باشد و نمی‌تواند به توسعه کمکی کند. من بر این باورم که اعلام شاخص‌های کلی از سوی مرکز آمار و بانک مرکزی نشانگر واقعیت‌های موجود در اقتصاد کشور نیست. اگرچه همین اطلاعات موجود هم نشان می‌دهد ما

آمارهای رسمی تولید ناخالص داخلی که از سوی نهادهای آماری منتشر شده است، تا حدی متناقض است که یکی مثبت شدن رشد اقتصاد پس از دو سال رکود را نشان می‌دهد و دیگری بر مبنای ادامه روند کاهش تولید ناخالص داخلی استوار است.



را تجربه کرد. سهم بالای ۵۰ درصدی بخش خدمات از مجموع تولید ناخالص داخلی موجب شده است تا رکود در این بخش بیشتر از سایر بخش‌ها در میان اقشار جامعه احساس شود. بخش خدمات معمولا در زنجیره نهایی مواجهه با جامعه قرار دارد و دست‌اندرکاران آن بر خلاف کارخانه‌های بزرگ صنعتی، به طور خرد در میان طبقات جامعه تقسیم شده‌اند؛ از این رو کاهش فعالیت در این بخش از سوی تعداد بیشتری از افراد احساس می‌شود. به همین دلیل است که با وجود مثبت شدن رشد اقتصادی در گزارش بانک مرکزی، احساس رکود در جامعه حرف اول را می‌زند.

بحران در بخش خدمات

مرکز آمار ایران در گزارش خود از تولید ناخالص داخلی در نیمه نخست امسال به نرخ منفی در رشد تولید ناخالص داخلی رسیده است. این مرکز رشد اقتصاد با نفت را ۱,۹- درصد و رشد بدون نفت را ۱,۳- درصد اعلام کرده است. بررسی جزئیات آمار تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی نشان می‌دهد که اختلاف بانک مرکزی و مرکز آمار بر سر بخش نفت است. مرکز آمار نرخ ۵,۹- درصدی را برای بخش نفت و گاز برآورد کرده است. بخش صنعت، کشاورزی ساختمان، تامین آب، برق و گاز طبیعی بخش سایر معادن در گزارش مرکز آمار با رشد مثبت همراه بوده‌اند. بخش خدمات نیز با ثبت رشد ۳,۵- درصدی بعد از بخش نفت بیشترین رکود را تجربه کرده است. سهم این بخش از تولید ناخالص داخلی ۵۲ درصد برآورد شده است بنابراین رکود در این بخش تاثیر زیادی بر منفی شدن آمار نهایی رشد اقتصادی داشته است.

در گزاری بانک مرکزی رشد بخش کشاورزی ۱,۷ درصد بوده و بخش صنعت به رشد ۰,۱ درصدی رسیده است. سایر معادن به غیر از بخش نفت و گاز هم رشد ۱,۶ درصدی داشته و بخش ساختمان با رشد ۲ درصدی مواجه شده است.

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که مجموع تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۰ معادل ۶۸۶ هزار میلیارد تومان بوده است که در سال ۱۳۹۸ این رقم به قیمت ثابت سال ۹۰ به ۶۹۷ هزار میلیارد تومان رسیده است. این موضوع ثابت می‌کند که تغییر چندانی در اندازه اقتصاد ایران طی این دوره زمانی ایجاد نشده است. با رشد منفی در نیمه اول امسال، امکان کاهش این رقم در سال ۹۹ وجود دارد. این موضوع درجا زدن اقتصاد طی یک دهه را نشان می‌دهد تا بتوان دهه پایانی قرن را دهه ازدست‌رفته اقتصاد ایران نام‌گذاری کرد.

در بخش تولید ناخالص ملی به قیمت بازار همواره رشد منفی داشته‌ایم؛ به عنوان مثال در پایان سال ۹۸ ما ۶ درصد رشد منفی اقتصادی داشتیم که البته بدون نفت کاهش نرخ رشد کمتر و حدود ۲,۵ درصد بوده است. یا در همین مقطع زمانی مورد بحث، به طور طبیعی صنعت و معدن بیشترین کاهش را داشته است. انتظار می‌رود با توجه به شرایطی که در گذشته داشتیم با ادامه وضع موجود در چند سال آینده هم گشایشی صورت نگیرد و این کاهش رشد ادامه داشته باشد. البته در همه جای دنیا وقتی کشورها با یک رشد منفی مواجه می‌شوند در مرحله بعد می‌توانند یک رشد مثبت را تجربه کنند (گرچه رشد مثبت به معنای ارتقای رشد نیست بلکه به معنای کاهش رشد منفی یا برگرداندن رشد از منفی به صفر است) اما در خصوص ایران هرچقدر هم رشد مثبت باشد وضعیت به سال ۹۰ برنمی‌گردد. بنابراین ما انتظار نداریم که ظرف یکی دو سال آینده در همه این بخش‌ها بتوانیم به سال ۹۰ برسیم. گرچه کاهش رشد منفی اقتصادی می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که فعالیت‌های اقتصادی از سر گرفته می‌شود و این امیدواری وجود دارد که با بهبود روابط با آمریکا، ایران بتواند نفت بیشتری صادر کند و در نتیجه اقتصاد اندکی در سال آینده رشد واقعی را تجربه کند. در حال حاضر، با وضعیت موجود برای نیمه دوم سال و کل سال چشم‌انداز روشنی به لحاظ رشد اقتصادی نخواهیم داشت. شواهد نشان می‌دهد در مدتی که گذشت سرمایه‌گذاری جدیدی صورت نگرفته است. به خصوص ما می‌بینیم که آنچه که جنبه توسعه دارد فقط ۱۴ درصد منابع بانکی را به خود اختصاص داده و بخش عمده برای حفظ وضع موجود هزینه شده است. از سوی دیگر، سودآوری پایین بخش‌های تولیدی پایین منابع مالی به سمت فعالیت‌های تجاری و دلالی به دلیل سود بالا سوق پیدا کرده است. با وجود تحریم و مستقر نشدن دولت جدید آمریکا و در پیش داشتن انتخابات ایران انتظار بهبود خوش‌بینانه است و به نظر نمی‌رسد از الان تا یک سال آینده تحول خاصی در بخش‌های مختلف داشته باشیم. نباید این را هم فراموش کنیم که میزان سرمایه کشور از تولید ناخالص کمتر از ۲۴ درصد برآورد شده است و سرمایه‌گذاری روی ماشین‌آلات ۴ درصد است. در حالی که معیار تولید و رونق آینده به میزان سرمایه‌گذاری بر ماشین‌آلات بستگی دارد. امروز و در اقتصاد ما ۸۶ درصد سرمایه‌گذاری‌ها بر سرمایه‌گذاری غیر از ماشین‌آلات انجام می‌شود و این خود می‌تواند نشان‌دهنده ناکارآمدی و سوءمدیریت باشد. ناکارآمدی‌ای که فرصت بهبود و رشد را از سال بعد ایران هم خواهد گرفت.

۲۴
درصد
میزان سرمایه کشور از تولید ناخالص

سال‌های وبا

تولید ناخالص داخلی در سال‌های گذشته چه سرگذشتی داشته است؟

دهه ۹۰ از همان ابتدا روی خوش به اقتصاد نشان نداد. مدل جدید تحریم‌های مالی و نفتی که تا پیش از آن سابقه نداشت، در همان اولین ماه‌های این دهه، بر سر اقتصاد سایه انداخت تا عصر جدیدی در تعاملات اقتصادی آغاز شود. آن زمان تصور واقعی از آثار این تحریم‌ها وجود نداشت؛ سیاسیون از آن استقبال کرده بودند و ادعا می‌کردند که تحریم‌ها اثری بر اقتصاد ایران نخواهد داشت؛ اقتصادیون نیز صدایشان در فضای سیاست‌زده آن روزها به جایی نمی‌رسید. در سال‌های پیش از آن تجربه تحریم‌های اقتصادی وجود داشت که بیشتر به محدود شدن صادرات نفت معطوف بود. برای عبور از این نوع تحریم نیز راه‌هایی وجود داشت. از آن مهم‌تر این بود که نیاز بازار جهانی به نفت ایران، اجازه تحریم سخت را به این بخش نمی‌داد چراکه خریداران نفت ایران در آسیا نمی‌توانستند قید نفت ایران را بزنند. در دهه ۹۰ اما شرایط تغییر کرده بود. اولین تغییر در بازار نفت اتفاق افتاد به طوری که کشورهای تولیدکننده نفت توان لازم برای تامین نیازهای بازار ازدست‌رفته ایران را داشتند و این موضوع دور زدن تحریم نفت را دشوار می‌ساخت. تغییر مهم‌تر اما در بخش تحریم‌های مالی رقم خورده بود. برای اولین بار مراودات مالی و بانکی با ایران به قدری محدود شده بود که در صورت دور زدن تحریم نفت و فروش این فراورده نیز امکان دریافت پول آن وجود نداشت. سایر بخش‌های اقتصادی نیز در مبادلات خود با جهان با مانع تحریم مواجه شدند همین موضوع راه‌های نقل و انتقال پول را برای بخش خصوصی پیچیده و پرهزینه کرد. در بخش دولتی نیز صادرات نفت خام به سقف یک میلیون بشکه در روز محدود شد. محدوده‌ای که در دوره‌های زمانی مشخص به میزان ۲۰۰ هزار بشکه کاهش می‌یافت. دریافت پول نفت نیز که منبع محرک اقتصاد ایران محسوب می‌شود، تقریباً غیرممکن شد به طوری که بعد از مدتی، کشورهای خریدار نفت ایران مبالغ بزرگی را بدهکار شدند که دریافت آن به بعد از تحریم موکول می‌شد.

این نوع تحریم، اقتصاد ایران را غافلگیر کرد تا سخت‌ترین رکود اقتصادی پس از جنگ تحمیلی، در سال ۹۱ خود را نشان دهد. مرکز آمار ایران نرخ رشد اقتصاد ایران در سال ۹۱ را ۸٫۶- درصد برآورد کرد. این سقوط تولید ناخالص داخلی، در پایان دهه ۹۰ نیز جبران نشد.

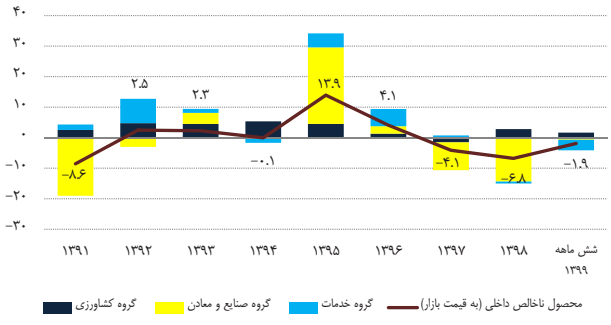
پس از شوک سال ۹۱، اقتصاد در سال ۹۲ وضعیت بهتری پیدا کرد چراکه در سال ۹۱ آثار تحریم به کلی در اقتصاد تخلیه شد و در سال ۹۲ دیگر شرایط بدتری ایجاد نشد. همین موضوع موجب شد تا بخش‌های اقتصادی اندکی وضعیت خود را نسبت به سال قبل احیا کنند. نتیجه این فرایند ثبت رشد ۲٫۵ درصدی برای سال ۹۲ بود اما میزان تولید ناخالص داخلی همچنان کاهش زیادی نسبت به سال ۹۰ نشان می‌داد و رکود تورمی در این سال بیشتر از مثبت شدن نرخ رشد اقتصادی، خود را نشان می‌داد. جهش نرخ ارز در سال‌های ۹۰ و ۹۱، قدرت خرید را کاهش داد و سوداگری را به اوج رساند همین موضوع شرایط را برای تولید دشوارتر ساخت.

انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۹۲ و پیروزی حسن روحانی که تعامل با جهان را در صدر برنامه‌های خود قرار داده بود، فضای مثبتی در اقتصاد ایجاد کرد. سوداگری‌ها افول کرد و قیمت دلار و سکه به عقب بازگشت. ثبات در فضای اقتصاد کلان با چشم‌انداز مثبتی که برای پایان تحریم‌ها ایجاد شد، تورم انتظاری را کاهش داد و تولید را سامان بخشید. با این تحلیل می‌توان برآورد کرد که یک رویداد از جنس سیاست داخلی موجب شد تا فضای منفی تحریم تا حدودی شکسته شود و با کنار رفتن رفتارهای هیجانی، تنها آثار واقعی آن باقی بماند.

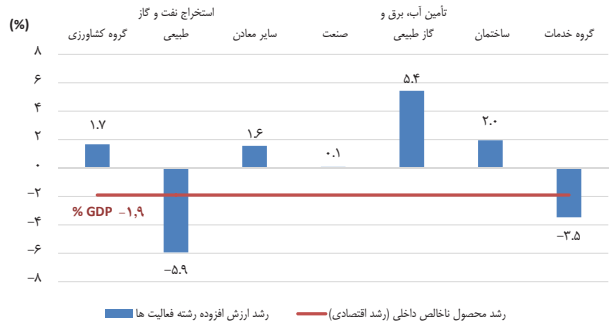
این فضا در سال ۹۳ نیز ادامه یافت. در این سال سقوط نرخ تورم اتفاق افتاد و ثبات در فضای اقتصاد کلان حرف نخست را می‌زد. مذاکرات بین‌المللی نیز آغاز شد و خبرهای امیدوارکننده‌ای از آن به انتشار رسید همین موضوع به امیدواری اقتصادگردانان افزود تا اینکه رشد ۲٫۳ درصدی حاصل شد.

در سال ۹۴ کمی شرایط تغییر کرد. هنوز تحریم‌ها پابرجا بود و گشایش واقعی ایجاد نشده بود. اقتصاد امکان رشد بیشتر را نداشت. با تکرقمی شدن نرخ تورم در سال ۹۴ و رکود حاکم بر اقتصاد، نرخ رشد بار دیگر به سمت افول پیش رفت. سال ۹۴ با وجود اجرای طرح محرک اقتصادی که اواخر سال از سوی دولت ارائه شد، با رشد نزدیک به صفر به اتمام رسید. مرکز آمار ایران نرخ رشد این سال را ۰٫۱ درصد برآورد کرده است.

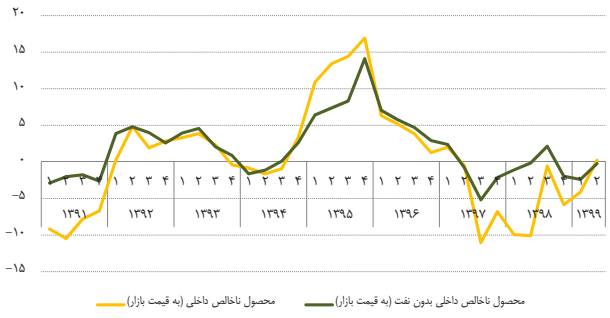
رشد تولید ناخالص داخلی در بخش‌های مختلف اقتصاد - درصد



درصد رشد محصولات ناخالص داخلی و ارزش افزوده رشته فعالیت‌ها در شش ماهه نخست ۱۳۹۹



سری زمانی رشد محصول ناخالص داخلی به تفکیک فصل (درصد)



سال‌های میانی دهه ۹۰ نقطه اوج اقتصاد ایران بود. گشایش بین‌المللی در اواخر سال ۹۴ از راه رسید و تحریم‌ها را کنار زد. مذاکرات اقتصادی با هیئت‌های تجاری کشورهای مختلف به اصلی‌ترین برنامه اقتصادگردانان تبدیل شد و قراردادهای بین‌المللی بزرگی به امضا رسید. فروش نفت بلافاصله به بالای دو میلیون بشکه در روز افزایش یافت و بخش خصوصی موفق شد مراودات خود با جهان را عادی‌سازی کند.

بارقه‌ای به نام برجام

سال‌های میانی دهه ۹۰ نقطه اوج اقتصاد ایران بود. گشایش بین‌المللی در اواخر سال ۹۴ از راه رسید و تحریم‌ها را کنار زد. مذاکرات اقتصادی با هیئت‌های تجاری کشورهای مختلف به اصلی‌ترین برنامه اقتصادگردانان تبدیل شد و قراردادهای بین‌المللی بزرگی به امضا رسید. فروش نفت بلافاصله به بالای دو میلیون بشکه در روز افزایش یافت و بخش خصوصی موفق شد مراودات خود با جهان را عادی‌سازی کند. تثبیت نرخ ارز که از سال ۱۳۹۲ آغاز شده بود در سال‌های ۹۵ و ۹۶ نیز ادامه داشت و اقتصاد توانست رکورد رشد تولید ناخالص داخلی را جابجا کند. مرکز آمار ایران نرخ رشد ۱۳,۹ درصدی را برای سال ۹۵ ثبت کرده است. در سال ۹۶ نیز نرخ رشد اقتصاد به ۴,۱ درصد رسید و فضا برای تداوم رشد پایدار آماده شد. با عبور از تحریم‌ها، اقتصاد روند بازسازی داخلی خود را آغاز کرد تا عقب‌ماندگی‌های ابتدای دهه ۹۰ را جبران کند.

پایان ماه عسل

اواخر سال ۹۶ بار دیگر ورق برگشت. ناآرامی در بازار ارز، نشانه نگران‌کننده‌ای به حساب می‌آمد چه اینکه بعد از ۴ سال آرامش در فضای بازار و اقتصاد، این دستاورد به خطر افتاد. رئیس جمهور آمریکا آن‌قدر علیه برجام صحبت کرد تا بازار ایران را به تحرک واداشت. بازار ارز چند ماه قبل از خروج دونالد ترامپ از برجام، موضوع را درک کرد. فروردین سال ۹۷ آمریکا رسما از برجام خارج شد و تحریم‌های یک‌جانبه را در دستور کار قرار داد. ماه عسل اقتصاد ایران خیلی زود به اتمام رسید. تحریم‌ها این بار سخت‌تر از دوره قبل بود. بازار نفت با کنار رفتن نفت ایران، چالشی را متحمل نمی‌شد و این موضوع دست تحریم‌کنندگان را باز گذاشت تا هدف صفر کردن صادرات نفت ایران را دنبال کنند. هرچند موفق به این کار نشدند اما صادرات نفت ایران از دوره قبل محدودتر شد. در برخی مقاطع اخبار تاییدنشده‌ای منتشر شد که صادرات ۳۰۰ هزار بشکه‌ای نفت را اعلام می‌کرد. نقل و انتقالات مالی نیز مسدود شد و فضای غیر رسمی رونق گرفت. بازارها با سوداگری شدیدتری نسبت به دوره قبل مواجه شدند. بهای دلار از ۴ هزار تومان تا ۳۰ هزار تومان پیش رفت که جهش بسیار بزرگ‌تری نسبت به تحریم‌های ابتدای دهه ۹۰ محسوب می‌شود. همین موضوع اثبات می‌کند که تحریم‌ها بسیار سخت‌تر از دوره قبل بود. سعید لیلاز با برآورد تاریخ اقتصاد ایران اعلام کرده است که این سخت‌ترین تحریم‌های تاریخ است. نرخ رشد اقتصاد در سال ۹۷ به ۴,۱- درصد رسید. تداوم رکود در سال‌های ۹۸ و ۹۹ مسئله‌ای است که فشار اقتصادی در این دوره را افزایش داده است. در سال ۹۸ نرخ رشد ۶,۸- درصدی برای اقتصاد به ثبت رسید تا رکود عمیق‌تر شده باشد. در نیمه نخست سال ۹۹ نیز نرخ ۱,۹- درصدی از سوی مرکز آمار ایران برآورد شده است.

در ابتدای دهه ۹۰ یک تغییر سیاسی از فضای داخلی، توانست شرایط را تغییر دهد و فضای روانی جامعه را بهبود بخشد. در این دوره از تحریم اما از اخبار سیاسی مثبت خبری نبود. در آبان ۹۹ که سومین سال رکود نیز ماه‌های پایانی خود ا پشت سر می‌گذاشت، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برگزار شد و با کنار رفتن ترامپ، بارقه‌های امید بار دیگر از راه رسید. شاید این بار تغییرات در سیاست کشور تحریم‌کننده ایران، اوضاع را بهبود بخشد. امیدواری برای احیای برجام و لغو تحریم‌ها تا حدودی بازارهای مالی را آرام کرد. بهای دلار از ۳۰ هزار تومان به محدوده ۲۵ هزار تومان بازگشت و از التهابات کاسته شد. با تغییر چشم‌انداز در روابط سیاسی، برآورد نرخ رشد اقتصادی در پایان سال ۹۹ مثبت شده است. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی پیش‌بینی کرده است که نرخ رشد اقتصادی در پایان سال ۹۹ به ۰,۵ درصد برسد. مثبت شدن نرخ رشد اقتصادی در سومین سال رکود، نشانه مثبتی برای سال ۱۴۰۰ محسوب می‌شود. شاید با گشایش‌های سیاسی بتوان یک بار دیگر شرایط سال ۹۵ را در اقتصاد تکرار کرد و رکورد رشد اقتصادی را برجای گذاشت.

ضربه سنگین نفت

تولید ناخالص داخلی تحت تاثیر طلای سیاه است



علی قنبری
اقتصاددان

منفی شدن رشد اقتصادی و رکود در کشور در ۳ سال گذشته دلایل گوناگونی دارد که تحریم‌های آمریکا و عدم فروش نفت از مهم‌ترین آنهاست اما اخیراً بحران کرونا در کشور و جهان را نیز باید به این لیست افزود. سال‌هاست که ایران در گرداب اقتصاد نفتی فرو رفته و اقتصاد نفت‌محور و سهم مستقیم آن تعیین‌کننده رشد اقتصادی منفی یا مثبت کشور است. روندی که مانع از دستیابی ما به یک اقتصاد واقعی و ورود به باشگاه قدرت‌های نوظهور اقتصادی مانند کره جنوبی، چین، مالزی، هند، برزیل، ترکیه و تایوان شده است. نقش نفت که نمی‌دانیم باید آن را نعمت دانست یا نقمت، در طول تاریخ آن‌قدر مهم بوده که همیشه تاثیر تعیین‌کننده در نرخ رشد کشور داشته است. شاهد مثال این ادعا آن است که هر زمان با کاهش چشمگیر صادرات نفتی زیر تاثیر تحریم‌های بین‌المللی مواجه بوده‌ایم نرخ رشد سالانه منفی شده است. سقوط بی‌سابقه بهای نفت و ادامه بحران کرونا و عدم فروش نفت همه بخش‌های اقتصادی را تحت تاثیر قرار داده است. در این مدت بودجه کشور کاهش پیدا کرده و شکاف درآمدی و هزینه‌ای افزایش یافته است. دیدیم که در سال گذشته کسری بودجه شدید باعث شد که ما نتوانیم بودجه‌های عمرانی برای پروژه‌های توسعه‌ای تخصیص دهیم لذا رشد اقتصاد کشور منفی شد و در نتیجه اقتصاد کشور به شدت لطمه و ضربه خورد.

یکی از دلایل رکود و منفی شدن رشد اقتصاد را سیاست‌گذاری غلط داخلی هم باید دانست و در این مدت در بخش تولید و خودکفایی اقدامات موثری انجام نشده است. ما برای خودکفایی و اتکا به تولیدات داخلی هنوز به خودباوری نرسیده‌ایم و همین موضوع به ما لطمه زده است. البته در دوران کرونا و تحریم نیز این سیاست‌گذاری‌ها به شدت تحت تاثیر قرار گرفته‌اند. در حالی که مردم و نیروی کار ستون اصلی تولید و رشد اقتصادی مثبت در کشور هستند. اگر دولت روی نخبه‌پروری و انگیزه‌بخشی و حمایت از جوانان مبتکر و خلاق، سرمایه‌گذاری کند، هم می‌توانیم بر شرایط کرونایی غلبه کنیم و هم اقتصاد داخل رشد خواهد کرد و کمتر وابسته به خارج خواهیم بود. سیاست‌گذاری‌ها و تحریم‌ها موجب شده تا ایران به عنوان یک کشور منزوی و سیاست‌زده در منطقه عمل کند.

پیش‌بینی من این است که سال آینده با توجه به شرایطی که پیش آمده، احتمال برگشت آمریکا به برجام و لغو تحریم‌ها وجود داشته باشد. در این صورت فروش نفت به اندازه قابل توجهی افزایش پیدا خواهد کرد و با توجه به اینکه درآمدهای مالیاتی هم به نحوی به فروش نفت وابسته است، افزایش خواهد یافت و وضع وصولی کشور خاتمه خواهد یافت و رشد مثبتی برای اقتصاد کشور پیش‌بینی می‌شود.

بر این اساس، در بخش صنعت که احتمالا رشد ۲ یا ۳ درصدی خواهیم داشت ولی بخش کشاورزی وضع بهتری خواهد داشت؛ اگر شرایط آب و هوایی ساز مخالف نزند. اگر هم شرایط آب و هوایی بهتر شود و بارندگی زیاد شود، رشد هشت درصدی در بخش کشاورزی را تجربه خواهیم کرد.

در خدمات و گردشگری اما با توجه به شرایط کرونایی ایران و جهان، با عدم جذب توریسم خارجی رشد قابل توجهی را تجربه نخواهیم کرد اما می‌توان امیدوار بود که رشد منفی در این بخش متوقف و حرکت به سوی رشد مثبت آغاز شود.

یک موازی‌کاری تاریخی

تعارض‌های تولید آمار بانک مرکزی و مرکز آمار ادامه دارد

مائده امینی
خبرنگار بخش «آینده‌ما»

امسال هم آمار رشد اقتصادی اعلام شده توسط مرکز آمار ایران با بانک مرکزی در تعارض است. آذرماه امسال مرکز پژوهش‌های مجلس گزارشی را با عنوان «عملکرد شش ماهه اول و برآورد رشد اقتصادی سال ۱۳۹۹»، منتشر کرد و در آن از تفاوت فاحش آمار رشد اقتصادی مرکز آمار و بانک مرکزی خبر داد. مرکز پژوهش‌ها در این گزارش تعارض‌های موجود را مورد انتقاد قرار داد و به مصداق‌هایی در این‌باره اشاره کرد؛ در حالی که مرکز آمار ایران رشد بخش کشاورزی را در سه ماهه نخست سال ۱۳۹۹ نزدیک به صفر برآورد کرده است بانک مرکزی رشد این بخش را با نرخ ۳.۷ درصد تایید کرده است. این اختلاف و ناهمخوانی حتی برای برخی بخش‌ها تشدید پیدا می‌کند. برای مثال در حالی که بانک مرکزی رشد بخش صنعت و ساختمان را در فصل اول سال ۱۳۹۹ مثبت اعلام کرده از نظر مرکز آمار ایران رشد این دو بخش منفی بوده است. اما قانون در این‌باره چه می‌گوید و ریشه این اختلاف‌ها در کجاست؟

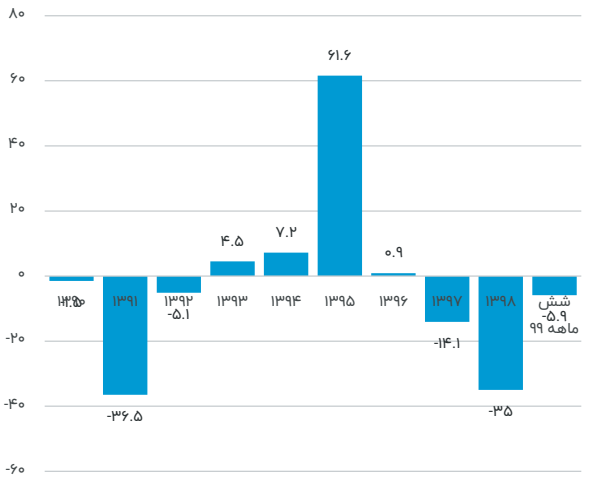
ماده ۱۰ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور کار را تمام کرده است. قانونی که بیستم فروردین‌ماه سال ۹۶ در روزنامه‌های سراسری کشور منتشر شد و از آن به عنوان پایان تعارض تاریخی نام برده شد؛ اگرچه مشابه این قانون هفت سال پیش در برنامه پنجم توسعه آمده و بر آن تاکید شده بود. این ماده معهود که به‌منظور یکپارچه‌سازی، ساماندهی و رفع موازی‌کاری در نظام آماری کشور طراحی و ارائه شده است، سه بند دارد. بر اساس بند الف، مرکز آمار ایران مرجع رسمی تهیه، اعلام و انتشار آمارهای رسمی کشور است. بر اساس بند ب همین ماده، مرکز آمار ایران باید با همکاری دستگاه‌های اجرایی نسبت به تهیه برنامه ملی آماری کشور مبتنی بر فناوری‌های نوین با رعایت استانداردها و ضوابط تولید و انتشار آمارهای رسمی، استقرار نظام آمارهای ثبتی و استقرار و تغذیه مستمر پایگاه اطلاعات آماری کشور اقدام کند. این برنامه با پیشنهاد مرکز آمار ایران و تصویب شورای‌عالی آمار ایران برای دستگاه‌های اجرایی لازم‌الاجرا است و در نهایت بر اساس بند پ، دستگاه‌های اجرایی مانند بانک مرکزی مکلف‌اند در حدود وظایف قانونی خود و در چهارچوب ضوابط و استانداردهای شورای عالی آمار ایران، آمار تخصصی حوزه‌های مربوط به خود را تولید و اعلام کنند. در این صورت آمار منتشره آمار تخصصی رسمی است. به نظر می‌رسد اعطای اجازه به تولید آمار توسط نهادهای تخصصی منجر به بروز موازی‌کاری‌ها شده‌است و به نوعی تناقض در بند الف و پ ناهماهنگی‌هایی به وجود آورده به خصوص که جامعه آماری مورد بررسی این دو نهاد کاملا با یکدیگر متفاوت است. همه این‌ها در حالی است که تا چند سال پیش، این‌گونه استدلال می‌شد که اختلاف آمار حساب‌های ملی و شاخص‌های قیمت دو نهاد مرکز آمار ایران و بانک مرکزی، ناشی از تفاوت سال‌های پایه این دو نهاد (۱۳۷۶ و ۱۳۸۳) است اما آمارهای جدید نشان می‌دهد که حتی یکسان‌سازی سال پایه دو نهاد به سال ۱۳۹۰ نیز نتوانسته است مشکل را حل کند و اختلاف بین آمارهای تولیدشده را کاهش دهد. حالا در حالی بانک مرکزی بعد از دو سال سکوت آماری در بهار امسال، آمار حساب‌های ملی را منتشر کرده که التزام نداشتن به تقویم انتشار حساب‌های ملی از طرف هر دو نهاد آماری مسبوق به سابقه بوده و بارها طی این سال‌ها مورد اعتراض واقع شده است.

سریال قانون‌های کاغذی

ریشه شروع این تعارض به سال ۵۳ برمی‌گردد. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران که تاریخ تاسیس آن به هجدهم مرداد ۱۳۳۹ برمی‌گردد، براساس قانون پولی و بانکی کشور مصوب تیرماه ۱۳۵۱ به عنوان تنظیم‌کننده نظام پولی و اعتباری کشور، موظف به انجام وظایفی شد. وظایفی که یکی از آنها گردآوری و تهیه طیف وسیعی از آمارهای اقتصادی جهت کنترل تورم و توسعه اقتصادی بود. مدتی بعد، مرکز آمار هم در سال ۱۳۵۳ به صراحت مسئول تهیه حساب‌های ملی و شاخص‌های قیمت شد. تناقض در این دو قانون در نهایت سبب شد تا در ماده «۵۴» قانون برنامه پنجم توسعه - سال ۸۹- قیود تازه‌ای به نص قانون اضافه شود.

در واقع پیش از تصویب قانون احکام دائمی توسعه کشور هم مرجعیت رسمی آمار کشور به مرکز آمار ایران داده شده بود. مرجعیتی که به نظر می‌رسد که روی کاغذ صرفاً به آن استناد می‌شود و نتوانسته برای پایان دادن به موازی‌کاری‌ها اقدام موثری انجام دهد. بر اساس برنامه پنجم توسعه که مصوب سی‌ام دی‌ماه سال ۸۹ است، مرکز آمار ایران مرجع رسمی تهیه، اعلام و انتشار آمارهای رسمی کشور اعلام شده است. بند الف ماده ۵۴ این قانون تاکید دارد که رسمیت‌بخشی به این مرجعیت به منظور یکپارچه‌سازی، ساماندهی و رفع موازی‌کاری در نظام آماری کشور انجام شده است. بند ب این ماده می‌گوید: مرکز آمار ایران باید حداکثر ظرف سال اول برنامه با همکاری دستگاه‌های اجرایی نسبت به تهیه برنامه ملی آماری کشور مبتنی بر فناوری‌های نوین با رعایت استانداردها و ضوابط تولید و انتشار آمارهای رسمی، استقرار نظام آمارهای ثبتی و استقرار و تغذیه مستمر پایگاه اطلاعات آماری کشور اقدام کند. در بند ج هم به دستگاه‌های اجرایی اجازه داده می‌شود در حدود وظایف قانونی خود و در چهارچوب ضوابط و استانداردهای مورد تأیید شورای عالی آمار نسبت به تولید آمار تخصصی حوزه مربوط به خود اقدام کنند که البته نظارت بر حسن

رشد تولید ناخالص داخلی در بخش نفت



رشد تولید ناخالص داخلی در بخش خدمات



پیش از تصویب قانون احکام دائمی توسعه کشور هم مرجعیت رسمی آمار کشور به مرکز آمار ایران داده شده بود. مرجعیتی که به نظر می‌رسد که روی کاغذ صرفاً به آن استناد می‌شود و نتوانسته برای پایان دادن به موازی‌کاری‌ها اقدام موثری انجام دهد.

اجرای این ماده بر عهده معاونت و در صورت تفویض با معاون ذی‌ربط آن (رئیس مرکز آمار ایران) است. بعد از رسمیت بخشیدن به مرکز آمار ایران در برنامه پنجم توسعه، هفت سال بعد قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور با محتوای مشابه به تصویب رسید اما به نوعی با دادن بخشی از اختیارات دوباره به بانک مرکزی فضای تولید آمار داد.

در نهایت اما در مرداد ماه سال گذشته، بعد از پنجاه‌ونهمین جلسه شورای عالی آمار به ریاست محمدباقر نوبخت رئیس شورای عالی آمار، این مقام مسئول اعلام کرد که موازی‌کاری در تولید و انتشار آمار تورم و رشد اقتصادی متوقف شد. نوبخت در پایان این جلسه اعلام کرد با تأکید رئیس جمهور به این جمع‌بندی رسیده‌ایم که مرجع رسمی و تنها مرجع اعلام تورم و رشد اقتصادی کشور، مرکز آمار ایران است. به گفته او اگرچه براساس قانون، مرکز آمار ایران تنها مرجع رسمی تولید و انتشار آمارهای کشور است، اما این امر نافی توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بانک مرکزی نیست و این بانک هم در تولید آمارهای مختلف فعالیت‌های ارزشمندی انجام می‌دهد، اما ضرورت دارد که تمام آمارهای رسمی از سوی مرکز آمار ایران منتشر شود. محصول این جلسه هم در همان زمان این‌گونه اعلام شد که «یگانه مرجع تهیه، تولید، اعلام و انتشار آمارهای رسمی حساب‌های ملی (رشد اقتصادی) و شاخصه‌ای قیمت (نرخ تورم) طبق قانون، مرکز آمار ایران است و در این راستا بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است اطلاعات محاسبات ملی تولیدی خود را در اختیار مرکز آمار ایران، برای بهره‌برداری در تولید و انتشار آمار رسمی حساب‌های ملی کشور، قرار دهد».

اما این نشست هم کارگر نیفتاد و تنها چند ماه بعد هرکدام از دستگاه‌ها آمار خودشان را درباره رشد اقتصادی سه ماهه نخست سال ۹۹، اعلام کردند؛ آمارهایی که به شدت هم با یکدیگر متناقض‌اند؛ سریال تصویب قانون‌های بیهوده کاغذی ادامه دارد...

تعارض آماری، انحراف در سیاست‌گذاری به بار می‌آورد

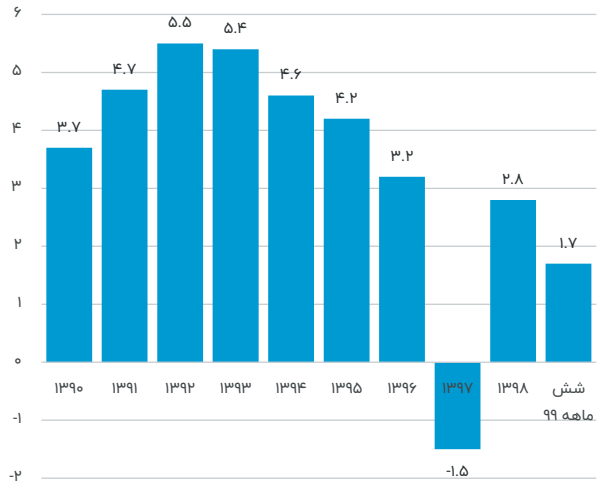
آمارها به سیاست‌گذاری‌ها جهت می‌دهند. اعداد صادق‌ترین روایت را از وضعیت موجود دارند و هر اندازه که دقیق‌تر باشند پی‌ریزی عمیق‌تری را با خود به دنبال خواهند داشت. تفاوت‌های آمارهای تولیدشده می‌تواند هم سیاست‌گذاران را دچار چالش و سردرگمی کند، هم تحلیل‌گران را. این آمارهای تولیدشده در حوزه حساب‌های ملی است که عملکرد رشد اقتصادی و اجزای آن را در سطح بخش‌های مختلف نشان می‌دهد. این آمار تصویر واقعی وضعیت موجود بخش‌های عرضه یا تقاضای کشور را نشان می‌دهند و پایه‌ای‌ترین ابزار برای برنامه‌ریزی در حوزه تولید به شمار می‌روند. تعارض در این آمارها می‌تواند انحراف‌های جبران‌ناپذیری در تصمیم‌گیری‌ها ایجاد کند.

پیشنهادهایی برای اصلاح

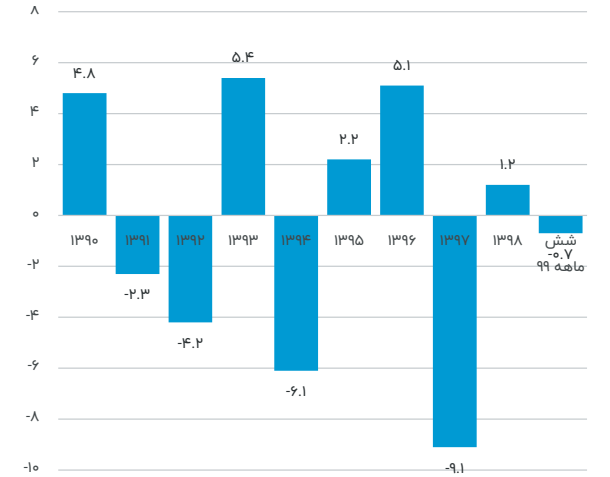
وقت آن رسیده که جدال دو نهاد پایان یابد. یکی از راه‌های نزدیک شدن به این مختصات، کناره‌گیری بانک مرکزی است. همان‌طور که این نهاد در نهایت از انتشار نرخ تورم کناره‌گیری کرد شاید بهتر است دوباره برای هماهنگ‌تر شدن این دو نهاد اقدام‌های لازم صورت گیرد و در نهایت یک صدای آماری در حوزه اعلام رشد اقتصادی شنیده شود. مرکز پژوهش‌های مجلس هم در این‌باره، دو پیشنهاد کوتاه‌مدت و بلندمدت برای اصلاح نظام آماری و کاهش اختلافات آماری ارائه کرده است. راهکار بلندمدت از نظر این مرکز از این قرار است که تدوین قانون نظام آماری ایران با رویکرد تقسیم کار آماری دستگاه‌های اجرایی و افزایش مسئولیت‌پذیری دستگاه‌ها، صورت پذیرد. بر این اساس با افزایش تعامل نظام آماری با سامانه‌های اطلاعاتی و آمارهای ثبتی، افزایش استانداردهای کمی و کیفی آماری و افزایش پاسخ‌گویی نهادهای آماری می‌توان در بلندمدت به هدف تک‌صدایی نزدیک شد.

راهکار کوتاه‌مدت این مرکز هم تشکیل کمیته کارشناسی آسیب‌شناسی اختلاف آمارهای کلیدی از سوی بالاترین مرجع تصمیم‌گیری اجرایی یعنی رئیس جمهوری است. این کمیته می‌تواند دلایل مدیریتی، مبنایی، فنی و اجرایی اختلاف آمارهای کلیدی اقتصادی را بررسی کند و راهکارهای اجرایی لازم‌الاجرا توسط نهادهای آماری و دستگاه‌های اجرایی را ارائه دهد. براساس نظرسنجی مرکز پژوهش‌های مجلس تنها ۱۷.۱ درصد کاربران نظام آماری معتقدند که آمارهای ایران در زمان مناسب منتشر می‌شود و فقط ۱۲.۸ درصد معتقدند که سازمان‌های آماری تقویم آماری خود را رعایت می‌کنند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل این موضوع نبود ضمانت اجرایی برای رعایت تقویم انتشار نهادهای آماری است که برای آن به طور جدی بایستی چاره‌اندیشی شود.

رشد تولید ناخالص داخلی در بخش کشاورزی



رشد تولید ناخالص داخلی در بخش صنایع و معادن



رشد تولید ناخالص داخلی با نفت و بدون نفت - مرکز آمار ایران



منابع آماری متفاوت در محاسبه ارزش افزوده

مرکز آمار ایران مسئول تهیه و تولید شاخص تورم و رشد اقتصادی است



ایوب فرامرزی

معاون اقتصادي و محاسبات ملی مرکز آمار ایران

تاریخچه تشکیل سازمان‌های آماری مربوط به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم است. ضرورت تمرکز مدیریت آمارهای رسمی کشور در چارچوب یک نهاد تخصصی برای تسریع شکل‌گیری جریان‌های معطوف به توسعه، سبب شکلگیری سازمان‌های آماری شد. در این راستا مسئولیت تولید و انتشار بسیاری از آمارهای مختلف، از برخی دستگاه‌ها گرفته و به مراکز آماری سپرده شد. اما فرایند انتقال مسئولیت‌ها به ندرت از ۵ الی ۱۰ سال فراتر رفته است.

اما در ایران، در تیرماه ۱۳۴۴ ه.ش قانونی در مجلس شورای ملی به تصویب رسید که مرکز آمار ایران را بنا نهاد و این مرکز را از وزارت کشور منتزع کرد و به عنوان زیرمجموعه سازمان برنامه به رسمیت شناخت. در این قانون، بر تمرکز بیشتر در جمع‌آوری اطلاعات از طریق طرح‌های آمارگیری نمونه‌ای و سرشماری مرکز آمار ایران تأکید شد و همه دستگاه‌ها را موظف کرد تا آمار و اطلاعات مورد نیاز مرکز آمار ایران را در اختیار این مرکز قرار دهند. در قانون مرکز آمار ایران مصوب بهمن‌ماه سال ۱۳۵۳ مجلس شورای ملی به صراحت مسئولیت تهیه و تولید نرخ تورم و رشد اقتصادی به مرکز آمار ایران داده شد، همچنین بر اساس ماده ۱۰ احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور نیز به منظور یکپارچه‌سازی و رفع موازی‌کاری در تولید و انتشار آمارهای رسمی، مرکز آمار ایران مرجع رسمی تهیه، تولید و انتشار آمارهای رسمی کشور معین شد.

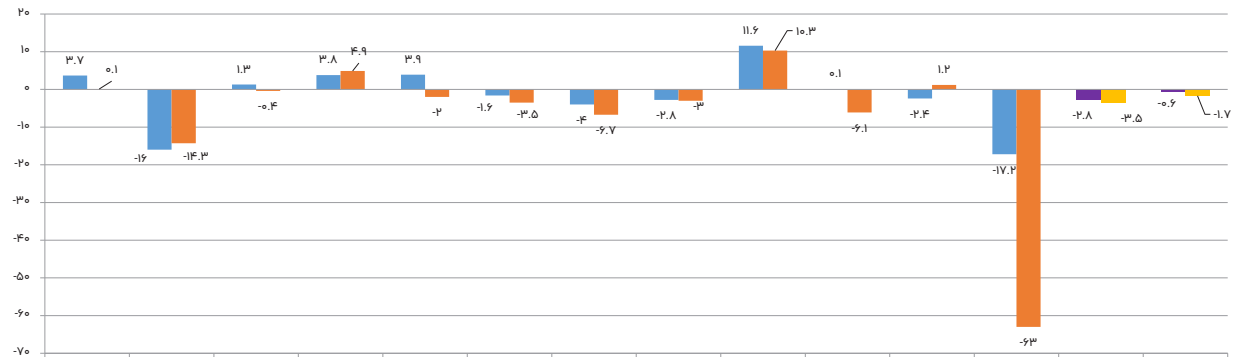
اینک سالهاست که مرکز آمار ایران بر اساس قانون به تهیه و تولید هر دو شاخص تورم و رشد اقتصادی می‌پردازد اما هنوز بعد از گذشت تقریباً ۴۶ سال بانک مرکزی حاضر به پذیرش قانون نشده و کماکان به تولید و انتشار این آمارها اقدام می‌کند.

در حوزه تورم، بانک مرکزی صرفاً برای جمع‌آوری اطلاعات قیمت، فقط به تعدادی از شهرهای بزرگ کشور مراجعه و نتایج را به عنوان تورم کل کشور اعلام می‌کند ولی مرکز آمار ایران اطلاعات تغییرات قیمت را برای خانوارهای کل کشور جمع‌آوری و به این منظور به ۲۳۱ شهر و ۶۶۲ آبادی کشور به شکل ماهانه مراجعه می‌کند. بیش از ۲۵ درصد از جمعیت کشور در روستاها سکونت دارند و این هموطنانمان دارای الگوی مصرفی متفاوت با خانوارهای ساکن شهر هستند لذا تعمیم تورم شهرهای بزرگ به مناطق روستایی و کل کشور با اشتباه و خطا همراه است. از سوی دیگر مرکز آمار ایران اطلاعات ۴۷۵ قلم کالا را هر ماه جمع‌آوری میکند اما تعداد اقلام بانک بسیار کمتر است. مرکز آمار ایران آمار تورم را به تفکیک نقاط شهری و روستایی و کل کشور تولید میکند. همچنین آمار تورم را به تفکیک استانهای کشور و دهکهای درآمدی تولید میکند که ارائه آمار تورم با چنین تفکیکهایی برای بانک مرکزی امکان‌پذیر نیست.

در حوزه رشد اقتصادی، مهم‌ترین عامل ایجاد اختلاف در نتایج رشد اقتصادی ناشی از منابع آماری متفاوت در محاسبه ارزش افزوده رشته فعالیت‌های مختلف است. آمارگیری‌های نمونه‌ای مرکز آمار بر اساس طرح فنی، طراحی و اجرا می‌شود. لذا انتخاب نمونه در آن‌ها به شیوه‌های علمی صورت می‌گیرد. همچنین طرح‌های آمارگیری کارگاه‌های صنعتی (سالانه با مراجعه به ۲۰۷۸۰ کارگاه) و معادن در حال بهره‌برداری کشور که مورد استفاده حساب‌های ملی است تقریباً به صورت تمام‌شماری اجرا می‌شود. آمارهای ثبتی مورد استفاده در حساب‌های ملی نیز دارای پوشش گسترده و وسیعی است.

اطلاعات مورد استفاده در تهیه حساب‌های ملی در مرکز آمار ایران دارای پوشش کامل موضوعی و جغرافیایی است (سالانه حدود ۶۰ طرح آمارگیری ویژه حساب‌های ملی در مرکز آمار ایران اجرا می‌شود). به عنوان مثال طرح هزینه و درآمد خانوار که نتایج آن برای تهیه حساب‌های ملی و شاخص‌های قیمت به‌کار می‌رود پوشش کامل شهری و روستایی دارد. اما بانک مرکزی امکان تهیه و اجرای طرح‌های آماری مرکز آمار ایران را ندارد لذا در محاسبات ملی عمدتاً از برآوردها و تخمین‌ها استفاده می‌کند.

نرخ رشد در بخش های مختلف در بهار ۹۹



	رشد اقتصادی بدون احتساب نفت	رشد اقتصادی	خدمات اجتماعی، شخصی و خانگی	خدمات عمومی	خدمات مستغلات و خدمات حرفه‌ای و تخصصی	خدمات موسسات پولی و مالی	حمل و نقل،انبارداری و ارتباطات	بازرگانی، رستوران‌داری و هتلداری	خدمات	ساختمان	آب، برق، گاز	صنعت	نفت	کشاورزی
بانک مرکزی	-۰.۶	-۲.۸	-۱۷.۲	-۲.۴	۰.۱	۱۱.۶	-۲.۸	-۴	-۱.۶	۳.۹	۳.۸	۱.۳	-۱۶	۳.۷
مرکز آمار ایران	-۱.۷	-۳.۵	-۶۳	۱.۲	-۶.۱	۱۰.۳	-۳	-۶.۷	-۳.۵	-۲	۴.۹	-۰.۴	-۱۴.۳	۰.۱

بر اساس چشم‌اندازی که بانک جهانی برای اقتصاد ایران متصور شده است، پس از رشد منفی ۶ درصدی در سال ۲۰۱۸ و رشد منفی ۶٫۸ درصدی در سال ۲۰۱۹ و در نهایت رشد منفی ۳٫۷ درصدی در سال ۲۰۲۰، در سال مالی ۲۰۲۱ به رشد مثبت ۱٫۵ درصدی دست پیدا خواهد کرد.

نگاه جهانی به اقتصاد ایران

نهادهای بین‌المللی چه برآوردی از رشد اقتصاد ایران دارند؟

دهه ۱۹۴۰ را می‌توان دهه شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی نامید. بعد از پایان یافتن جنگ جهانی دوم، کم‌کم همه کشورها قائل به پذیرش نظم نوینی در جهان شدند و تاسیس دو نهاد بین‌المللی صندوق پول و بانک جهانی محصول این رشد جمعی بود. چرا که در آن سال‌ها اقتصاد جهان شاهد رکود، سیاست‌های تجاری ناعادلانه و بی‌ثباتی ارزی بود.

اقتصاد ایران اما همواره و در همه این سال‌ها، برای شرکت در محافل بین‌المللی منفعل عمل کرده است؛ ایران فاقد کرسی در هیئت مدیره بانک جهانی است، در سازمان آنکتاد حضور فعالی ندارد و تاکنون تمایلی نداشته که به عضویت سازمان تجارت جهانی دربیاید. تنها سازمان اقتصادی که ایران مستقیما در میان اعضای اصلی آن نماینده‌ای دارد، صندوق بین‌المللی پول است. این در حالی است که در شرایط و نظام کنونی اقتصاد بین‌المللی حضور موثر در سازمان‌های بین‌المللی نه یک گزینه که یک انتخاب گریزناپذیر است.

صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هر سال گزارش‌های مختلفی با رویکرد تحلیل وضع موجود و پیش‌بینی آینده ارائه می‌دهند. گزارش‌هایی که عموما بر اساس داده‌های منتشرشده توسط خود کشورها، تهیه و تدوین می‌شوند اما در نهایت خروجی‌های متفاوتی به همراه دارند. یکی از مهم‌ترین گزارش‌های این دو نهاد بین‌المللی با محوریت پیش‌بینی رشد اقتصادی کشورها منتشر می‌شود. صندوق بین‌المللی پول سال ۲۰۲۱ را سال بهتری برای ایران دانسته و پیش‌بینی کرده است رشد اقتصادی ایران مثبت ۳٫۲ خواهد شد. بانک جهانی اما اگرچه مانند صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی سال آینده ایران را مثبت پیش‌بینی کرده اما نرخ آن تقریباً یک‌دوم این صندوق و به ۱٫۵ درصد خواهد رسید.

پیش‌بینی سال جدید از دو دریچه

صندوق بین‌المللی پول سال روشنی برای اقتصاد ایران بعد از سال‌ها تورم، رشد منفی و کشاکش با تحریم متصور است. بر اساس آخرین برآوردهای این صندوق بین‌المللی، هرچند اقتصاد ایران سال ۲۰۲۰ را با رشد منفی ۵ درصدی به پایان می‌رساند، اما سال آینده با بازگشت به روند رو به بهبود، رشد اقتصادی ۳٫۲ درصدی را به ثبت خواهد رساند. پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از رشد اقتصادی ایران نسبت به گزارش قبلی که در فروردین منتشر شده، یک درصد برای ۲۰۲۰ و یک‌دهم درصد برای ۲۰۲۱ بهبود یافته است. در این گزارش نرخ تورم دو سال آینده اقتصاد ایران حدود ۳۰ درصد پیش‌بینی شده و این در حالی است که همین نرخ در بهار امسال، بین ۳۳ تا ۳۴ درصد تخمین زده شده بود.

این صندوق همچنین تراز حساب جاری ایران در سال ۲۰۲۱ را ۰٫۳ درصد از تولید ناخالص داخلی رشد پیش‌بینی کرده است.

بانک جهانی اما نگاه بدبینانه‌تر و شاید واقع‌بینانه‌تری به اقتصاد سال آینده ایران دارد. این نهاد بین‌المللی، در چشم‌انداز جدید خود از رشد اقتصادی خاورمیانه در سال ۲۰۲۱ پیش‌بینی کرد اقتصاد ایران پس از تجربه رشد منفی در سال ۲۰۲۰ در سال ۲۰۲۱ دوباره به رشد بازمی‌گردد. در گزارشی که در وب‌سایت این نهاد بین‌المللی منتشر شده آمده است: «رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۱ با بازگشت مصارف داخلی، احیای صنعت توریسم و کاهش اختلالات ناشی از بحران کرونا، دوباره مثبت خواهد شد.» بر اساس چشم‌اندازی که بانک جهانی برای اقتصاد ایران متصور شده است، پس از رشد منفی ۶ درصدی در سال ۲۰۱۸ و رشد منفی ۶٫۸ درصدی در سال ۲۰۱۹ و در نهایت رشد منفی ۳٫۷ درصدی در سال ۲۰۲۰، در سال مالی ۲۰۲۱ به رشد مثبت ۱٫۵ درصدی دست پیدا خواهد کرد.

این نهاد نسبت به سال پس از این سال هم همچنان نسبت به اقتصاد ایران خوش‌بین است و اعلام کرده که در سال مالی ۲۰۲۲ هم احتمال ثبت رشد ۱٫۷ درصدی وجود دارد. نرخ تورم ایران در گزارش منتشرشده توسط این نهاد، ۲۷٫۴ درصد پیش‌بینی شده که حدود ۳ درصد کمتر از نرخ تورمی است که صندوق بین‌المللی برای سال آینده ایران متصور است. در ادامه این گزارش، برآورد تراز حساب جاری ایران برای سال ۲۰۲۱، مثبت ۰٫۵ درصد از تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته شده است.

گزارش بانک جهانی با استناد به آغاز روند توزیع واکسن در سراسر جهان تنظیم و تدوین شده است و البته در گزارش پیشین این نهاد تاکید بر این بود که ایران تاثیر کمتری نسبت به سایر کشورهای درگیر با ویروس چینی، از شیوع کرونا خواهد پذیرفت.

تفاوت‌های ساختاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی

هردو نهاد در واشنگتن، در دو سوی یک خیابان‌اند. وظایف این دو نهاد از زمان تاسیس تاکنون تغییر کرده و مرزهایی برای جدا کردن این دو از یکدیگر بارها رسم شده است. در حال حاضر صندوق بین‌المللی پول وظیفه خود را مبارزه با بحران‌های مالی در جهان، کمک به کشورهای درگیر و... می‌داند. این صندوق بر وضعیت اقتصاد جهان نظارت می‌کند و به کشورهایی که عضو آن هستند سیاست‌های اجرایی پیشنهاد می‌دهد و البته برای وام‌دهی به آن‌ها همواره شروطی برای آن‌ها تعیین می‌کند که خیلی وقت‌ها مورد اعتراض درخواست‌دهنده واقع می‌شود.

۴.۵ درصد
نرخ رشد اقتصادی ایران در سال ۹۹ از نگاه بانک جهانی

۵ درصد
نرخ رشد اقتصادی ایران در سال ۹۹ از نگاه صندوق بین‌المللی پول

نرخ رشد بخش‌های مختلف در سال ۹۸ و پیش‌بینی سال ۹۹
مرکز پژوهش‌های مجلس (درصد)

شرح	۱۳۹۸	۱۳۹۹
کشاورزی	۲٫۸	۲٫۱
نفت	-۳٫۵	-۱٫۶
معدن	-۲٫۱	۸٫۶
صنعت	-۱٫۸	۶٫۴
آب، برق و گاز	۲٫۶	۴٫۲
ساختمان	۶٫۲	-۱۴٫۶
خدمات	-۰٫۷	۰
تولید ناخالص داخلی	-۶٫۹	۰٫۵
تولید ناخالص داخلی بدون نفت	-۰٫۵	۰٫۸

۳.۲

درصد
نرخ رشد اقتصادی ایران بر اساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول

بانک جهانی اما براساس آنچه در شرح وظایف خود نوشته است، در حال حاضر بر توسعه اقتصادی و کاهش فقر تمرکز دارد. این نهاد در تعدادی از کشورهای فقیر جهان، تامین مالی پروژه‌های مختلف با محور توسعه را بر عهده گرفته است.

در هردو نهاد ۱۸۹ کشـــور عضو هستند؛ صندوق بین‌المللی پول ۲۷۰۰ کارمند دارد و در بانک جهانی ۱۰ هزار نفر به کار مشغول‌اند. منابع مالی صندوق بین‌المللی پول از حق عضویت کشورهای عضو آن تامین می‌شود که این مبلغ در ســـال ۲۰۲۰، ۶۷۵ میلیارد دلار برآورد شـــده است، بانک جهانی اما با انتشار اوراق قرضه و استفاده از پتانسیل سرمایه‌گذاران بین‌المللی منابع مالی خود را تامین می‌کند. بر اساس آمارهایی که CNBC منتشر کرده، صندوق بین‌المللی پول طبق تعهدات خود تاکنون ۱۶۰ میلیارد دلار وام پرداخت کرده است.

تردیدهایی از جنس آمار

ســـازمان‌هایی ماننـــد بانک جهانی یـــا ســـازمان بین‌المللی پول گزارش‌هایی بر اساس آمار منتشرشده از کشورها ارائه می‌کنند. از این رو، آمارگیری مستقلی در این زمینه توسط این نهادها انجام نمی‌شود. دلیل اختلاف در داده‌ها به نظر می‌رســـد نگاه متفاوت تحلیل‌گران نسبت به داده‌های یکسان و تکنیک‌های تخمین و پیش‌بینی مختلفی که هرکدام از آن‌ها اســـتفاده می‌کنند، باشد. اگر به هر علتی داده‌های منتشرشده توسط کشور از صحت و شفافیت لازم برخوردار نبوده باشد یا در تهیه و تدوین آن استانداردهای لازم لحاظ نشده باشد، این آمارها هم می‌تواند چندان قابل اتکا برای فعالان و تحلیل‌گران اقتصاد نباشـــد. خواه منبع منتشرکننده آن صندوق بین‌المللی پول باشد، خواه مرکز آمار ایران.

همچنین محاســـبات این نهادها چه در خـــارج و چه در داخل بر اســـاس مدل‌های صرفاً کمی انجام می‌شود و این در حالی است که سال‌هاست کشـــور ما تحت تحریم‌های شدید، متغیرهای غیرکمی، تغییرات اقتصادی سیاست‌زده و... قرار گرفته و غیر قابل شمارش بودن این متغیرها، امکان اتکا به مدل‌های آماری را کم می‌کند.

از ســـوی دیگر، صندوق بین‌المللی پول، نـــرخ ۴۲۰۰ تومان را در محاســـبات خود لحاظ کرده که از واقعیت نرخ ارز در ایران بسیار دور اســـت و بانک جهانی هم عموما از مدل‌های طراحی‌شده توسط خود برای ارائه داده‌ها و کســـب آن‌ها اســـتفاده می‌کند که به نظر می‌رسد درباره اقتصاد ایران این مدل طراحی‌شده کارکرد ندارد. چرا که آمارها در کشورهای دیگر عضو، به شکال ماهانه و سالانه اعلام شده و بر اساس آن سیاست‌های یک کشور تغییر می‌کند. در ایران اما نهادهای آماری با وقفه‌های طولانی بدون آنکه نیاز به پاسخ‌گویی و التزام به تقویم آماری را حس کنند، نسبت به ارائه گزارش‌های آماری خود اقدام می‌کنند.

استناد جهانی به آمارهای داخلی

شیوه‌های جمع‌آوری داده و اطلاعات در ایران سنتی است



آلبرت بغزیان
اقتصاددان

برآوردها از رشد اقتصادی تا پایان سال خبر می‌دهند اما افزایش فشارهای اقتصادی در ۳ سال اخیر به گونه‌ای بوده اســـت که کمتر کسی پایان رشد منفی اقتصاد را باور می‌کند. چرا که زمانی که آمارهای منتشرشـــده حکایت از مثبت شدن رشد اقتصادی می‌کند باید نتایج این تغییر برای مردم کشور قابل لمس باشد. یعنی اگر مثلا رشد اقتصادی ۶ درصد اعلام می‌شود، باید قدرت خرید میانگین مردم حدودا ۶ درصد بهبود پیدا کند. یا زمانی که دولت اعلام می‌کند نرخ تورم ۳۰ درصد شده باید دید در واقعیت آیا واقعاً سبد خانوار به نسبت سال گذشته ۳۰ درصد افزایش پیدا کرده یا ۱۰۰ درصد.

ارائه آمار از اینجا تبدیل به امری حیاتی برای کشـــورها می‌شـــود چرا که مبنایی برای سیاســـت‌گذاری درست قرار می‌گیرد. در کشور ما، شـــیوه‌های جمع وری داده و اطلاعات کماکان ســـنتی اســـت و در تهیه و تدوین آن خطاهای بسیاری وجود دارد و این خطاهای داخلی آمارهای بین‌المللی را هم دچار مشکل کرده است. بسیاری متصورند که بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول به طور مســـتقل اقدام به جمع‌آوری داده در کشورها می‌کند در حالی که اساسا این روش بسیار هزینه‌بر است. در واقع این سازمان‌ها آمار و ارقام را از خود کشورها می‌گیرند. یک نهاد بین‌المللی به خودی خود نمی‌تواند نسبت به تهیه آمار اقدام کند. بنابراین اگر صندوق بین‌المللی پول اعلام می‌کند رشد اقتصادی ایران منفی ۴ درصد است این آمار را از ایران گرفته است. یا اینکه بگوییم بانک جهانی همان عدد را منفی‌تر نشان داده درســـت نیست و این نهادها فقط برآورد خود را در پیش‌بینی‌های آماری دخیل می‌کنند و از تکنیک‌های لازم استفاده می‌کنند. مثلا در برآوردهای بانک جهانی که بر اساس داده‌های منتشرشده داخلی انجام شده برای سال ۱۴۰۰ رشد ۱.۵ درصدی برای ایران و اقتصاد ایران پیش‌بینی شده است.

نکته دیگری که وجود دارد این است که آمار ما به ریال جمع‌آوری می‌شود اما آمار جهانی به دلار اعلام می‌شود. حالا این را که بانک مرکزی با چه نرخی ریال را به دلار تبدیل می‌کند نمی‌توان متوجه شد؛ با دلار ۴۲۰۰ تومانی، ۲۶ هزار تومانی یا ارز نیمایی یا سنا یا میانگین کل سال. متاسفانه کسی هم نسبت به این موضع پاسخ‌گو نیست. این مسئله‌ای که است که حتی اقتصاددانان هم از آن بی‌اطلاع هستند و گاهی همین موضوع موجب می‌شود تا آمارها با واقعیت موجود تطابق نداشته باشد و طبعاً مردم هم آن را باور نکنند. متاسفانه همه دولت‌ها وقتی می‌خواهند ارقام ملی‌شان را از واحد پولشان به دلار اعلام کنند خیلی خوش‌بینانه نرخ ارزی را در نظر می‌گیرند که به نســـبت دلار بالاتر نشـــان داده شود. مثلا اگر امسال ۵ هزار میلیارد ریال را به دلار ۲۵ هزار تومان تقسیم کنیم عدد کوچک‌تری به دست می‌آید تا اینکه بخواهیم به دلار ۱۰ هزار تومانی تقســـیم کنیم. البته اگر بانک مرکزی سال‌های قبل هم با همین منوال اعلام کرده باشد عددها غلط است اما رشدها روی نمودار درست است.

در نهایت باید گفت که چندنرخی بودن نرخ ارز موجب شده تا آمارهای تولیدشده درباره ایران واقعی نباشـــد. از طرفی سیســـتماتیک نبودن جمع‌آوری داده‌ها بر خلاف کشورهای توسعه‌یافته که نظام جمع‌آوری اطلاعات آن‌ها به‌روزتر است، موجب شده تا آمار ما برآوردی باشد که با ملاحظات سیاسی اصلاح و تعدیل می‌شود. در سطح ملی هنوز مرکز آمار یا بانک مرکزی‌مان حساب‌های ملی را به صورت برآوردی اعلام می‌کند و چندین بار تغییر می‌کند. بانـــک مرکزی یک نرخ از تورم و بیکاری می‌دهد و مرکـــز آمار یک نرخ دیگر در حالی که آمارهای جهانی نیازی به دستکاری ندارند چون مورد اعتراض قرار می‌گیرند اما در کشور ما معمولاً مردم اعتراض نمی‌کنند.

گفتن این نکته هم خالی از لطف نیست که در دنیا مراکز آماری نیازی ندارند آمار و ارقام را نادرست اعلام کنند و یا آمارهای ساختگی و مطلوب نشان دهند و در ارائه آن اغراق کنند چرا که بر اساس آن سیاست‌گذاری می‌کنند. آمار معمولاً با یک دوره ۶ماهه یا یک‌ساله اعلام می‌شود. بدین شیوه که برای همان سال برآورد و برای سال بعد قطعی می‌شود. اما در ایران تنها چیزی که می‌توانیم به صورت هفتگی اعلام کنیم نرخ تورم و نقدینگی است.



چشم‌انتظاری برای یک سند

سرنوشت صنعت ایران در نبود نقشه راه

عکس: رضا معطریان

استراتژی توسعه صنعتی از پروژه‌محوری به فرآیندمحوری

در چرایی عدم تحقق یک آرزو

چکیده

چرا توســـعه صنعتی اهمیت دارد و جایگاه آن در روند توسعه اقتصادی کشورها چیست؟ این خواسته در ایران چه مسیری را طی کرده و دلایل موفقیت یا عدم توفیق آن کدام است؟ این مقاله را بخوانید.



حسین حقگو

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر به موضوع کلان اهمیت استراتژی توسعه صنعتی علاقه دارید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

۱

تشکیل کمیسیون اقتصاد در سال ۱۳۰۳ خورشیدی در مجلس شـــورای ملی را می‌توان اولین اقدام رسمی در ایجاد فکر برنامه‌ریزی در کشورمان دانست. نخستین بار تقی‌زاده در اوایل دی سال ۱۳۰۳ ضمن انتقاد از ترتیب کار اداره مملکت «اینطـــور که ما عایـــدات می‌گیریم و صرف می‌کنیم» خاطر نشان کرد که «باید سعی کنیم ببینیم مهم‌ترین کدام است...» والا به این ترتیب «کار مملکت به جایی نمی‌رسد» خواست تهیه برنامه را مطرح کرد.[۱] کمیسیون اقتصاد به ریاست تقی‌زاده و عضویت هفت نماینده دوره پنجم مجلس برای هماهنگی در اجرای برنامه‌های عمرانی و اقتصادی تشکیل شد اما چندان نتیجه نداد. ســـال ۱۳۱۶ یعنی سال تشکیل «شورای اقتصاد» را می‌توان ســـرآغاز ایجاد نظام برنامه‌ریزی و تشکیل سازمان برنامه دانست و سال ۱۳۲۷ را سالی که اولیـــن برنامه توســـعه‌ای کشـــور مصوب شـــد. نظام برنامه‌ریزی‌ای که پنج برنامه قبل و شش برنامه پس از انقلاب پیامد آن بوده است.

۲

همزمان با فکر برنامه‌ریزی در اقتصـــاد، ضرورت و نیاز به به وجود برنامه صنعتی نیز مطرح شد. مهندس جوانی به نام مهندس علی زاهدی در سال ۱۳۰۹ بر ضرورت تدوین یک «پروگرام صنعتی» تاکید نهاد و عنوان کرد: «احتیاجات روزافزون تمدن، ما را بیش از هر موقع به مسائل اقتصادی متوجه کرده است. هر کس اهمیت فوق‌العاده تولید ثروت را حس می‌کند و می‌فهمد که رفاهیت ملت ایران منوط به تهیه و تزیید ثروت باشد... موقع مقتضی است که کلیه عملیات صنعتی ما تحت پروگرام جامع و روشن تنظیم شود. ارتباطات صنایع مختلفه را کاملا رعایت و مقدمات هر موســـسه را قبلا تهیه نمایند. همان قسمی که اعضای مختلف بدن، تکالیف نفرات یک خانواده و تشکیلات سیاسی یک جامعه به همدیگر ارتباط کامل دارند، تشکیلات اقتصادی و موسسات صنعتی یک جامعه به همدیگر ارتباط کامل دارند.»[۲] خواست و ضرورتی که متاسفانه بر خلاف برنامه توسعه، پس از نه دهه و علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته تاکنون در حوزه صنعت محقق نشده است.

۳

اولین بار در بند یک تشکیل وزارت صنایع و معادن (۱۳۷۹) موضوع تدوین سند «استراتژی (راهبرد) توسعه صنعتی» به عنوان یک وظیفه قانونی برای دولت مشـــخص شد. حکم قانونی که بر مبنای آن کار بســـیار ارزشمند و درخشان استراتژی توسعه صنعتی با راهبری وزارت صنایع و معادن سابق و سرپرستی دکتر مسعود نیلی و گروهی از اقتصاددانان انجام (۱۳۸۲) اما متاسفانه با تغییر دولت نهایی نشد و... پس از آن نیز وزارت صنایع و معادن سابق طبق موادی از برنامه‌های چهارم وپنجم توسعه موظف به «تدوین سند ملی توسعه بخش‌های صنعت و معدن با توجه به مطالعات استراتژی توسعه صنعتی در کشور» (ماده ۲۱ برنامه چهارم) و «تدوین راهبرد (استراتژی) توسعه صنعتی و معدنی» (ماده ۱۵۰ برنامه پنجم توسعه) شد. وظایفی که آنها نیز نتیجه‌ای در بر نداشت. هیچ‌یک از سه سندی که در سال‌های ۸۲، ۸۵ و ۹۲ تدوین شدند، با تفاوت‌های بسیار در محتوا و ارزش هریک از آنها، به سرانجام مورد نظر نرسیدند.

۴

در دلایـــل عدم انجام صحیح آن آرزوی تاریخی و ضرورت توســـعه‌ای و احکام قانونی چند علت عمده را می‌توان برشمرد: ۱- فقدان اراده سیاسی لازم، ۲- عدم درک و شـــناخت صحیح از راهبرد توسعه صنعتی، ۳- ضعف تحلیل وضعیت موجود و آسیب‌شناسی، ۴- عدم مشارکت‌دهی ذی‌نفعان در تهیه و تدوین این سند ملی.

۴-۱ فقدان اراده سیاسی لازم: جهت‌گیری اصلی توسعه صنعتی برآمده از تصویر آرمانی و بلندمدتی است که در ذهن مدیریت سیاسی جامعه نقش بسته است. لذا اولین نقطه حرکت در تدوین استراتژی توسعه صنعتی حصول توافق در مورد این تصویر است. چنان‌که بررسی تجربه توسعه صنعتی در جهان نشان می‌دهد که عملکرد صنعت در هر کشور تابع خواست و اراده مدیریت سیاسی آن کشور و در جهت تحقق این تصویر آرمانی است.[۳] ثانیاً، پس از شکل‌گیری این تصویر آرمانی و توافق بر سر آن، سوال آن خواهد بود که چگونه این تصویر محقق می‌شود و چگونه می‌توان به این هدف مطلوب رسید و کدام مجموعه از تصمیمات و سیاست‌گذاری و نهادسازی در اقتصاد داخلی، چه در سطح ملی و چه در سطح بخش صنعت در هماهنگی با تحولات آینده اقتصاد جهانی، هدف‌های توسعه صنعتی را امکان‌پذیر می‌سازد؟ الزامات محیطی و شرایط عمومی کشـــور در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به عنوان زمینه‌ساز موفقیت توســـعه صنعتی چیست و چگونه باید باشد؟[۴] بدیهی اســـت که این امر به خودی خود واقع نمی‌شـــود و مستلزم ایفای نقش موثر توســـط دولت است. چنان‌که «اصولاً تبیین استراتژی صنعتی تبیین جایگاه و حوزه وظایف دولت در فرآیند توســـعه‌ای صنعتی است.» (همان) لذا لازم اســـت نقش دولت در فراهم ساختن الزامات توســـعه صنعتی در سطح اقتصاد ملی در بخش صنعت به درستی تعریف شود. مواردی همچون جهت‌گیری در سیاست خارجی کشور، سیاست‌های اقتصاد کلان (نرخ ارز، نرخ بهره، نرخ تعرفه، بودجه سالیانه، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و...) ساختار و تشکیلات دولت و وضعیت شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی، حقوق مالکیت و نظام قضایی عادلانه در رسیدگی به دعاوی، محیط کسب و کار (قوانین و مقررات، مجوزها و...)، وضعیت نیروی انسانی و آموزش نیروهای ماهر مورد نیاز برای صنعت و توسعه صنعتی، حقوق فردی و شهروندی و... بر این اساس نقش محوری دولت در تدوین و اجرای هر سند ملی توسعه‌ای و در اینجا سند راهبردی یا استراتژی توسعه صنعتی امری قطعی است. بر این اساس تا زمانی که اراده سیاسی برای انجام چنین کار بزرگی در نظام سیاسی مجموع نشود، تدوین و تصویب و اجرای چنین سند راهبردی موکول به محال است.

۴-۲ - عدم درک و شناخت صحیح از راهبرد توسعه صنعتی: صنعت و فراتر از آن «توسعه صنعتی» در مجموعه‌ای از کارخانجات و نصب ماشین‌آلات و... خلاصه نمی‌شود که محصولاتی را طبق برنامه و خواست سیاست‌گذار تولید کنند و در بازاری کنترلی به فروش برسانند. صنعت

در هر استراتژی توسعه صنعتی حداقل لازم است تا گذشته اقتصاد و صنعت و حوزه‌های دیگر مرتبط با امر توسعه صنعتی تصویر شود. در این زنجیره باید عملکرد گذشته و جمع‌بندی مشکلات، تحلیل تنگناها و سیاست‌هایی که بر عملکرد گذشته بخش صنعت و اقتصاد تاثیر نهاده است، ارائه شود.

و توسعه صنعتی در جهان مدرن نه زیرمجموعه بخش اقتصاد بلکه مرحله‌ای از توسعه اقتصادی و گذار به توسعه همه‌جانبه و عامل کلیدی برای ارتقای بهره‌وری دیگر بخش‌های اقتصادی و افزایش درآمد ملی، ایجاد اشتغال پایدار و توسعه مناسبات اجتماعی محسوب می‌شود. بر این اساس آنچه از صنعت در جهان امروز مورد نظر است، برآمده از تحول در ذهنیت و عینیت و فرهنگ جامعه و بر بستری از امنیت حقوق و مالکیت فردی، مناسبات خوب خارجی، ارتقای سطح دانش و مهارت، وجود زیرساخت‌های نهادی و فیزیکی مناسب، برقراری فضای مناسب در اقتصاد کلان و محیط مناسب کسب و کار و نظایر آنهاست. فروکاستن این امر بس مهم و ساختاری به ایجاد چند کارخانه و تولید چند میلیون تن از یک یا چند محصول آن هم متکی به منابع طبیعی درکی ماقبل مدرن و صنعتی و متاسفانه تعریف غالب در فضای ذهنی تصمیم‌گیران کشور است. بر اساس همین درک ضعیف از مفهوم توسعه صنعتی، چند برنامه به اصطلاح راهبردی در چند دولت اخیر تدوین و تصویب شده است. نقطه کانونی این برنامه‌های به اصطلاح «راهبردی» از جداولی تشکیل شده که طبق آنها مثلا مقرر است در سال ۱۴۰۴ چند میلیون خودرو یا یخچال و کولر آبی یا چند میلیون تن مواد و محصولات شیمیایی و یا فولاد و تایر و تیوپ و... تولید شود.[۵] اینکه دولت از چه منظری برای بخش‌های مختلف صنعتی که اکثریت قریب به اتفاق آنها تحت مدیریت بنگاه‌های خصوصی و یا آنکه غیردولتی هستند تعیین تکلیف می‌کند و آیا اصولاً باتوجه به تغییرات بسیار سریع تکنولوژی می‌توان چنین احکامی را در حوزه تولید آن هم تولید بنگاه‌های خصوصی صادر کرد و... سوالاتی است بی پاسخ. اصولا نیز این شیوه نگرش و تدوین برنامه خاص نظام‌های سوسیالیستی سابق بوده و با اقتصاد آزاد و رقابتی و پیشرفته هیچ نسبتی ندارد.

۴-۳- ضعف تحلیل وضعیت موجود و آسیب‌شناسی

الف - ضعف تبیین وضعیت موجود: تدوین هر استراتژی توسعه نیازمند بررسی و شناخت واقعیت‌های صنعتی امروز کشور است. به عبارتی توقع از تدوین‌کنندگان چنین سند راهبردی آن است که با بررسی سیاست‌های خرد و کلان تاثیرگذار بر فعالیت‌های بنگاه‌های صنعتی و اقتصادی اعم از حقوق مالکیت و نظام حقوق شهروندی و سیاست و تعاملات خارجی و زیرساخت‌های فیزیکی، وضعیت توسعه خوشه‌های صنعتی، نرخ ارز، سود بانکی و تعرفه، قوانین کار و تامین اجتماعی، وضعیت و اندازه بخش خصوصی، چالش‌های محیط کسب و کار، وضعیت و ترکیب اشتغال صنعتی، بهره‌وری بنگاه‌های اقتصادی در سطوح خرد و کلان در رشته‌های مختلف، اندازه بنگاه‌های صنعتی، درجه انحصار و مالکیت و... تصویری دقیق از آنچه در صنعت کشور واقع است ارائه کنند. ضرورتی که متاسفانه بنابر عللی و از جمله فقدان اطلاعات و داده‌های آماری در حد بسیار نازلی فراهم بوده است.

ب- ضعف تحلیل روند گذشته (آسیب‌شناسی): در هر استراتژی توسعه صنعتی حداقل لازم است تا گذشته اقتصاد و صنعت و حوزه‌های دیگر مرتبط با امر توسعه صنعتی تصویر شود و به عبارت دقیق‌تر در یک زنجیره مطالعاتی مورد توجه قرار گیرد. در این زنجیره باید عملکرد گذشته و جمع‌بندی مشکلات، تحلیل تنگناها و سیاست‌هایی که بر عملکرد گذشته بخش صنعت و اقتصاد تاثیر نهاده است، ارائه شود. ضرورتی دیگر که نیاز به علم و دانش و جرات و جسارت حرفه‌ای دارد که آن نیز حلقه مهم مفقوده است.

۴-۴- عدم مشارکت‌دهی ذی‌نفعان در تهیه و تدوین این سند ملی: ضرورت استفاده از خرد جمعی و بهره‌گیری از نظرات و دیدگاه‌های تشکل‌های بخش خصوصی صنعت و افراد و صاحب‌نظران فعال در این حوزه برای تدوین استراتژی توسعه صنعتی امری ضروری است که هم به ارتقای محتوای برنامه و هم بر ضمانت اجرایی شدن آن می‌افزاید. ضرورتی که متاسفانه بسیار کم از آن در مطالعات قبلی بهره‌گیری شده است. چنان‌که در همسایگی ایران، در ترکیه تدوین استراتژی توسعه صنعتی به عنوان یک پروژه بزرگ ملی در طی فرایند ۵ تا ۶ ساله و با حضور بیش از ۲۵۰۰ فعال اقتصادی وصنعتی و کارشناسان ده‌ها نهاد داخلی و بین‌المللی محقق شد. شایان ذکر است ضرورت کسب نظر و دیدگاه از افراد و نهادها و سازمان‌ها و تشکل‌های غیردولتی صرفاً محدود به اظهارنظرهای اداری یا تکمیل چند فرم نیست، بلکه در چارچوب ارتباطی ساختاری و منسجم قابل تعریف است. چنان‌که مثلاً اگر قرار باشد از رشته نساجی یک ارزیابی صورت گیرد، باید علاوه بر اینکه از انجمن‌های فعال در این صنعت طی یک فرایند مشخص کسب نظر می‌شود، عملکرد چند صادرکننده موفق پوشاک که توانسته‌اند در بازارهای بین‌المللی ورود کنند نیز بررسی شود و یا علل تعطیلی و یا نیمه‌تعطیلی بنگاه‌های نساجی مورد واکاوی قرار گیرد.

در خاتمه می‌توان براساس موارد ذکرشده چارچوب زیر را برای انجام این اقدام ملی پیشنهاد کرد:

الف- شورای راهبری تدوین «سند استراتژی (راهبرد) توسعه صنعتی کشور» به ریاست وزیر صنعت، معدن و تجارت و عضویت شخصیت‌های فرهیخته و تاثیرگذار صنعتی و اقتصادی بخش خصوصی و نمایندگان محترم وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط تشکیل شود.

ب- کمیته اجرایی مرکب از نمایندگان علمی و پژوهشی نهادهای بخش خصوصی از جمله اتاق ایران و تهران و وزارت صنعت، معدن و تجارت (موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی) با همکاری مجلس شورای اسلامی (مرکز پژوهش‌های مجلس) و... تشکیل شود.

ج- دبیرخانه شورا و کمیته اجرایی به صورت مشترک توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت و بخش خصوصی تشکیل و در جهت ایجاد هماهنگی‌های امور مربوطه فعال شود.

د- کمیته اجرایی با استفاده از توان موجود اعضا و نیز استفاده از توان کارشناسان داخلی و همچنین مشاوره افراد و موسسات معتبر بین‌المللی کار انجام مطالعات و تدوین سیاست‌های توسعه صنعتی کشور را ساماندهی کند.

بدیهی است در این روند استفاده از مطالعات و پژوهش‌های قبلی و نیز تجارب سایر کشورها در این زمینه (از جمله ترکیه، مالزی و...) امری مهم و اساسی است. همچنین اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی به واسطه عضویت بسیاری از تشکل‌های صنعتی و اقتصادی کشور در این مجموعه، امکان انجام مطالعات کاربردی از طریق تشکل‌ها در زمینه آسیب‌شناسی رشته‌ها و حوزه‌های صنعتی را دارا است. همچنین این مجموعه می‌تواند تامین بخشی از هزینه‌های این اقدام بزرگ ملی را برعهده گیرد.

با توجه به اینکه تدوین استراتژی توسعه صنعتی نه یک «پروژه» بلکه «فرآیند»ی است که علاوه بر مراحل تدوین همچنین در اجرا، پایش و نظارت نیازمند همکاری مستمر و درازمدت دولت و بخش خصوصی است، لذا می‌بایست این اقدام مهم و آرزوی دیرینه فعالان صنعتی کشور در چارچوب یک همکاری بلندمدت تعریف و افقی نو در منظر توسعه و پیشرفت کشور گشوده شود. باور کنیم که راهی جز این نیست و با افراط و تفریط وقت بیشتری را هدر می‌دهیم و امکان توسعه صنعتی کشور را در فقدان قطب‌نما یا همان «استراتژی توسعه صنعتی» هرروز سخت‌تر و شاید ناممکن می‌سازیم.

پی‌نوشت و منابع

۱. گفت‌وگو، کاوه بیات، شماره ۶۶

۲. تاریخچه برنامه‌ریزی توسعه در ایران، احمد آل‌یاسین، ۱۳۹۲

۳. طرح مطالعات تدوین استراتژی توسعه صنعتی، دکتر مسعود نیلی، دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۸۲

۴. نقش دولت در فرآیند توسعه صنعتی، دکتر درگاهی، دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۸۳

۵. برنامه راهبردی صنعت، معدن و تجارت، سیدرضا فاطمی امین، ۱۳۹۲؛ برنامه راهبردی وزارت صنعت، معدن و تجارت، معاونت طرح و برنامه وزارت صمت، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تدوین استراتژی توسعه صنعتی نه یک «پروژه» بلکه «فرآیند»ی است که علاوه بر مراحل تدوین همچنین در اجرا، پایش و نظارت نیازمند همکاری مستمر و درازمدت دولت و بخش خصوصی است.**
- **در ترکیه تدوین استراتژی توسعه صنعتی به عنوان یک پروژه بزرگ ملی در طی فرایند ۵ تا ۶ ساله و با حضور بیش از ۲۵۰۰ فعال اقتصادی و صنعتی و کارشناسان ده‌ها نهاد داخلی و بین‌المللی محقق شد.**
- **جهت‌گیری اصلی توسعه صنعتی برآمده از تصویر آرمانی و بلندمدتی است که در ذهن مدیریت سیاسی جامعه نقش بسته است. لذا اولین نقطه حرکت در تدوین استراتژی توسعه صنعتی حصول توافق در مورد این تصویر است.**

مکانیزم اثرگذاری کرونا بر امنیت غذایی

راه‌های پیشگیری از گرسنگی مزمن کدام است؟

چکیده

برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد جهان برای محو گرسنگی تا سال ۲۰۳۰ در مسیر پیش‌بینی‌شده و روند مطلوب حرکت نمی‌کند و بیشتر شاخص‌ها در دستیابی به اهداف تغذیه‌ای جهانی ناامیدکننده است. در این شرایط چه باید کرد و ایران در چه جایگاهی ایستاده است؟ این مقاله را بخوانید.



محمدحسین عمادی

عضو سابق شورای اجرایی برنامه جهانی غذا(WFP) و نماینده سابق ایران در FAO

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره فقر، گرسنگی و تاثیر کرونا بر آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

بیش از دو میلیارد تولیدکننده کوچک، کارگر مزرعه، کارگران روستایی و خانواده‌های آن‌ها که نماینده بخش بزرگی از جمعیت درگیر با ناامنی غذایی هستند، تحت تأثیر شوک اقتصادی قرار گرفته‌اند و درآمد آنان در معرض خطر است

مقدمه

در آخرین گـزارش فائو (۲۰۲۰) «امنیت غذایـی و تغذیه در جهان»، به‌عنوان زنگ خطری جدی برای بشـریت و رهبران جهانی به صدا درآمده است. این گزارش با اشاره به ده‌ها میلیون نفر که در پنج سال گذشته به تعداد افراد گرسنه و دچار سوءتغذیه مزمن افزوده‌شده است، نشان می‌دهد که شمار گرسنگان و افراد مبتلا به سوءتغذیه و فقر مزمن غذایی در جهان کماکان در حال افزایش است و این روند با شرایط موجود به‌ویژه با ظهور عالم‌گیر کووید ۱۹ تسریع خواهد یافت. طبق این گزارش، جهان برای محو گرسنگی تا سال ۲۰۳۰ در مسـیر پیش‌بینی‌شده و روند مطلوب حرکت نمی‌کند و علی‌رغم برخی پیشرفت‌ها، بیشتر شاخص‌ها در دستیابی به اهداف تغذیه‌ای جهانی ناامیدکننده اسـت. امنیت غذایی و کیفیت تغذیه، در بین آسیب‌پذیرترین گروه‌های جمعیتی به دلیل اپیدمی همه‌گیر کووید ۱۹ و تأثیرات منفی آن در ابعاد اقتصادی و اجتماعی، تشـدید خواهد شد و اثرات بسیار مخربی بر دسـتاوردهای مبارزه با گرسنگی در سه دهه گذشته خواهد داشت. ارزیابی اولیه مبتنی بر این گزارش حاکی از آن است که بیماری همه‌گیر کووید ۱۹ متناسب با رکود شدید رشد اقتصادی، می‌تواند صدها میلیون نفر دیگر را تا سال دیگر به دام گرسنگی بکشاند. اهدای جایزه صلح نوبل به برنامه جهانی غذا (WFP) نیز در آذرماه گذشته پیامی آشکار از سوی کمیته صلح نوبل به جهانیان جهت توجه به ضرورت مقوله رو به رشد گرسنگی در سایه کرونا تلقی شد. دلایل اصلی ظهور و تداوم گرسنگی قبل از ظهور کرونا را می‌توان در سه عامل اصلی خلاصه کرد: نابرابری اقتصادی در سطح کلان و منطقه‌ای از یک سـو و درگیری و منازعات رو به رشد جهانی همراه با تأثیرات تشدیدشونده پدیده تغییرات اقلیمی، از سـوی دیگر روند مبارزه با فقر و گرسـنگی را با موانع جدی روبه‌رو می‌ساخت که پیگیری یا حل آن درگرو تغییرات بنیادی در نظم و اقتصاد سیاسـی جهان بود. اما ظهور کرونا و شیوع عالم‌گیر آن با مکانیزم پیچیده‌ای وضعیت موجود گرسنگی را، که خود روند افزایشی داشت، با مشـکل مضاعف روبه‌رو و آن را به یک بحران ماندگار تبدیل خواهد کرد. به‌منظـور درک این پیچیدگی و فرایند تأثیرگذاری چندجانبه این بیماری همه‌گیر بر امنیت غذایی و گرسنگی در سطح جهان و شیوه‌های پیش‌بینی و پیشگیری از آن مروری بر تجارب جهانی و منطقه‌ای خواهیم داشت.

چه گروه‌ها و طبقات اجتماعی در معرض خطر جدی هستند؟

بر اسـاس مشاهدات موجود که از ابتدای شیوع ویروس کرونا انجام‌شده است، بازار عرضه و تقاضای مواد غذایی در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی دچار اختلال‌هایی شده است که بر زنجیره ارزش و عرضه غذا و بالطبع، امنیت غذایی تأثیرگذار بوده و روند تأمین و دسترسـی به غذا را به خصوص برای کشورهای جنوب و طبقات آسیب‌پذیر با مشکلات جدی مواجه کرده است.

بسیاری از افراد آسیب‌پذیر از منظر امنیت غذایی خود درگیر تولید مواد غذایی یا سیستم‌های غذایی بوده‌اند که هم در تولید غذا و هم در معیشت، آنان را در معرض خطر قرار داده است که این افراد شامل موارد زیر هستند:

- بیش از دو میلیارد تولیدکننده کوچک، کارگر مزرعه، کارگران روستایی و خانواده‌های آن‌ها که نماینده بخش بزرگی از جمعیت درگیر با ناامنی غذایی هستند، تحت تأثیر شـوک اقتصادی قرار گرفته‌اند و درآمد آنان در معرض خطر است.
- به‌طور متوسـط، زنان ۴۳ درصد نیروی کار کشـاورزی را در کشورهای درحال‌توسعه تشکیل می‌دهند و تخمین زده می‌شـود که دوسوم از ۶۰۰ میلیون فقرای جهان را دامداران تشـکیل می‌دهند. در کشـورهای کمتر توسعه‌یافته، زنان حدود ۷۹ درصد فعالیت و معیشتشان از بخش کشاورزی تأمین می‌شود. در جهان ۴۸ درصد فعالیت زنان مربوط به بخش کشاورزی است. ازاین‌رو، فعالیت‌های بخش کشاورزی که تحت تأثیر شیوع کووید ۱۹ بـا وقفه یا کاهش ظرفیت تولید به دلیل کاهش تقاضا و اختلال در زنجیره ارزش به‌دلایل مختلف مانند قرنطینه، منع حرکت، تردد و جابه‌جایی، ترس و واهمه از ابتلا به بیماری، افزایش قیمت نهاده‌ها و دستمزد و... حاصل می‌شود، معیشت و تأمین غذای زنان را با مشکل مواجه می‌کند.
- جوانان روستایی که اکثر آن‌ها در فعالیت‌های اقتصاد غیررسمی مشغول بـه کار بوده و نیروی کار خانوادگـی را فراهم می‌آورند یا کارآفرینان خرد و خانگی هسـتند، با شیوع ویروس و کاهش فعالیت‌های اقتصادی در معرض تهدید امنیت غذایی به دلیل کاهش درآمدها و برخی مواقع توقف فعالیت و تولید قرار می‌گیرند.
- کارگران فصلی که محصولات کشـاورزی را برداشت می‌کنند با قرنطینه و محدودیت حرکت و تردد و نگرانی در خصوص خطرات سرایت بیماری با مشکل درآمد و معیشت زندگی روبه‌رو خواهند شد.
- کارگرانی که در جمع‌آوری، فرآوری، بازاریابی و توزیع مواد غذایی ازجمله عمده‌فروشی و خرده‌فروشی فعالیت دارند، در معرض اختلال در امرارمعاش خود خواهند بود.
- فقرای روستایی که درآمد آن‌ها به اقتصاد کشاورزی و مواد غذایی وابسته است، با محدودیت‌های دسترسی به مواد غذایی و خدمات بهداشتی اساسی روبه‌رو هستند.
- در پایان ماه می ۳۶۸ میلیون کودک، وعده‌های غذایی مدرسه را از دست داده‌اند که این وعده‌های غذایی سهم عمده‌ای از نیازهای غذایی روزانه آن‌ها را تأمین می‌کرده است و بسیاری از گروه‌های شغلی و درآمدی با شیوع کووید ۱۹ با مشکلات معیشت و تأمین غذا مواجه شده‌اند.

کووید ۱۹ چگونه و با چه مکانیزمی امنیت غذایی را تهدید می‌کند:

با مروری بر تجربه یک سـال گذشته، به نظر می‌رسد به دلایل مختلف

این احتمال وجود دارد که کشورها برای تأمین غذای مردم خود، عرضه خود را در بازارهای جهانی کاهش دهند و ازاین‌رو کشورهایی که برای تأمین تقاضای داخلی به واردات غذا وابسته‌اند هم با کاهش دسترسی فیزیکی غذا و هم به دلیل کاهش عرضه جهانی با افزایش قیمت مواد غذایی روبه‌رو می‌شوند که هردو دسترسی فیزیکی و اقتصادی به غذا را با چالش روبه‌رو خواهد کرد.

امنیت غذایی توسط ویروس عالم‌گیر به شکل جدی تهدید می‌شود که به برخی از آن دلایل در ذیل اشاره می‌شود:

- با شیوع کووید ۱۹ و محدودیت‌های جابه‌جایی، قرنطینه و تعطیلی یا رکود کسب‌وکارهای مرتبط با غذا که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر تولید محصولات کشاورزی و غذا تأثیر دارند، کاهش تقاضا برای برخی مواد غذایی اتفاق افتاده است. رستوران‌ها و کسب‌وکارهای تأمین غذا و اغذیه، هتل‌ها و از این قبیل کسب‌وکارها با کاهش سطح فعالیت خود، تقاضایشان برای محصولات کشاورزی و مواد غذایی کم می‌شود که در کوتاه‌مدت و میان‌مدت اثر منفی بر تولید محصولات کشاورزی و غذا خواهد داشت و دسترسی فیزیکی به غذا را با مشکل روبه‌رو خواهد کرد.
- ممنوعیت یا محدودیت در صادرات محصولات کشاورزی و غذایی یکی دیگر از چالش‌هایی است که امنیت غذایی با آن روبه‌روست. الزام به رعایت استانداردها و پروتکل‌های بهداشتی در خصوص اطمینان‌بخشی به‌سلامت غذا ازجمله موضوعاتی است که از طرف کشورهای واردکننده مواد غذایی درخواست می‌شود که در صورت عدم رعایت موارد موردنظر، ممنوعیت ورود محصول کشاورزی و مواد غذایی به کشور واردکننده وضع می‌شود. هرچه تعداد کشورهای ممنوع‌کننده و زمان ممنوعیت طولانی می‌شود، هزینه ناشی از ازدست‌دادن بازارهای صادراتی و سهم از بازار جهانی و بازار فروش بیشتر می‌شود. ازدست‌دادن بازارهای فروش خارجی، انگیزه تولید داخلی را کاهش داده، اشتغال‌های مربوطه تعطیل و دسترسی به غذا را برای همه به خصوص کارگران ساده در صنعت غذا دچار مشکل می‌کند.
- قیمت مواد غذایی می‌تواند تهدیدی برای امنیت غذایی باشد. تورم و گرانی برخی مواد غذایی ممکن است منجر به کاهش تقاضای خانوار شده و میزان مصرف آن را کاهش دهد. به عبارتی دسترسی اقتصادی خانوارها به غذا را با مشکل مواجه می‌کند.
- این احتمال وجود دارد که کشورها برای تأمین غذای مردم خود، عرضه خود را در بازارهای جهانی کاهش دهند و ازاین‌رو کشورهایی که برای تأمین تقاضای داخلی به واردات غذا وابسته‌اند هم با کاهش دسترسی فیزیکی غذا و هم به دلیل کاهش عرضه جهانی با افزایش قیمت مواد غذایی روبه‌رو می‌شوند که هردو دسترسی فیزیکی و اقتصادی به غذا را با چالش روبه‌رو خواهد کرد.

شیوه‌های مواجهه با اثرات کرونا بر امنیت غذایی

به‌منظور پیشگیری و مواجهه با اثرات همه‌گیری کرونا و بر اساس تجارب کشورهای جهان در یک سال گذشته می‌توان توصیه‌های عمومی زیر را ارائه کرد:

- در بخش تولید و فراوری سیاست‌های حمایتی مناسب با مشارکت بازیگران زنجیره ارزش در خصوص چگونگی تأمین سرمایه در گردش (منبع تأمین مالی و میزان، نرخ بهره و زمان بازپرداخت و کاهش هزینه‌های تأمین مالی)، تخفیف مالیاتی و عوارض، تأمین نهاده‌ها با حداقل هزینه و در زمان مناسب (مکانیسم انتقال و توزیع اینترنتی، استارت‌آپ‌ها، یارانه به حمل‌ونقل و...) و عرضه محصولات جدید متناسب با تقاضای موجود تدوین شود.
- در بخش تقاضا راهکارهایی برای حفظ و افزایش تقاضا از طریق تبلیغ و فروش اینترنتی در فضای مجازی و فروش الکترونیک و دیگر روش‌های بازاریابی مجازی به‌صورت جدی حمایت و مهیا شود. تجربه کشور چین به‌تنهایی نشان می‌دهد که با کمک فروش اینترنتی نه‌تنها میلیون‌ها کشاورز خرد در این کشور قادر به ادامه تولید شدند، دسترسی میلیون‌ها شهروند در دوران قرنطینه به مواد غذایی تازه فراهم و میلیون‌ها شغل در بخش جابه‌جایی مواد غذایی ایجاد شد.
- پرداخت یارانه غذایی یا سبد کالایی به اقشار آسیب‌پذیر برحسب گروه درآمدی به‌شدت توصیه می‌شود، این امر از یک سو از فقر غذایی و گرسنگی اقشار آسیب‌پذیر جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر باعث به رونق افتادن بازار از طریق جلوگیری از کاهش تقاضا برای مواد غذایی می‌شود.
- خرید دولتی و افزایش ذخایر استراتژیک به‌نحوی‌که بر بازار جهانی تأثیر سوء نداشته باشد توسط دولت، توصیه می‌شود.

محدودیت‌های صادراتی در سطح جهانی و منطقه‌ای برداشته شود تا امکان فروش برای محصولات مازاد تولید وجود داشته باشد.

- حمایت از بازارهای محلی نقشی بسیار تأثیرگذار در دسترسی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان محلی به بازار در دوران قرنطینه داشته است. از این طریق خرید محلی و تقویت اقتصاد محلی تشویق می‌شود. این سیاست را می‌توان از طریق کاهش و تخفیف مالیات بر ارزش‌افزوده به خریدهای محلی تشویق کرد.
- اقدامات حمایتی برای افزایش دسترسی تولیدکنندگان خرده‌پا به خدمات و نهاده‌های کشاورزی در دوره تولید. تشکل‌های کشاورزان که با سیستم مجازی و اینترنتی مجهز شده باشند می‌توانند نقش بسیار مفیدی در دسترسی کشاورزان به نهاده‌های کشاورزی داشته باشند.
- سرمایه‌گذاری در تدارکات (لجستیک) و زیرساخت‌های آن برای آمادگی بحران‌های پیش رو. هماهنگی لجستیکی شامل یکپارچه‌سازی اطلاعات، حمل‌ونقل، موجودی، انبار، جابه‌جایی کالا و بسته‌بندی است.
- شفافیت اطلاعات و ایجاد پایگاه داده‌ها درباره پیامدهای کووید ۱۹ به تفکیک محصول و فعالیت در طول زنجیره ارزش.

توصیه‌های فوق پیشنهادهایی است برآمده از تجارب موفق جهانی در مواجهه با همه‌گیری کرونا، اما بدیهی است که مهم‌ترین نکته در عملی کردن تدابیر و سیاست‌های فوق‌الذکر تطبیق آن‌ها با شرایط محلی است. به‌منظور این تطبیق و هماهنگی در مواجهه با اثرات مستقیم و جنبی همه‌گیری کرونا تأسیس یک نهاد تصمیم‌ساز در سطح ملی بسیار ضروری است. این نهاد ملی که با حضور همه متصدیان و ذی‌نفعان، برای بررسی آخرین تحولات و تأثیرات کرونا بر اقتصاد و معیشت مردم و امنیت غذایی تأسیس می‌شود باید براساس آخرین اطلاعات و تحولات برای تصمیم‌سازی به‌موقع تدبیر و عمل کند. بی‌شک بهره‌گیری از رهیافت‌های خلاقانه و نوآورانه در مواجهه با مشکلات نقش اساسی در موفقیت هر کشور با مشارکت بخش خصوصی و نهادهای مدنی خواهد داشت.

ده‌ها میلیون نفر در پنج سال گذشته به تعداد افراد گرسنه و دچار سوءتغذیه مزمن افزوده‌شده، شمار گرسنگان و افراد مبتلا به سوءتغذیه و فقر مزمن غذایی در جهان کماکان در حال افزایش است و این روند با شرایط موجود به‌ویژه با ظهور عالم‌گیر کووید ۱۹ تسریع خواهد یافت

نکته‌هایی که باید بدانید

- **قیمت مواد غذایی می‌تواند تهدیدی برای امنیت غذایی باشد. تورم و گرانی برخی مواد غذایی ممکن است منجر به کاهش تقاضای خانوار شده و میزان مصرف آن را کاهش دهد. به عبارتی دسترسی اقتصادی خانوارها به غذا را با مشکل مواجه می‌کند.**
- **ممنوعیت یا محدودیت در صادرات محصولات کشاورزی و غذایی یکی دیگر از چالش‌هایی است که امنیت غذایی با آن روبه‌روست.**
- **به‌طور متوسط، زنان ۴۳ درصد نیروی کار کشاورزی را در کشورهای درحال‌توسعه تشکیل می‌دهند و تخمین زده می‌شود که دوسوم از ۶۰۰ میلیون فقرای جهان را دامداران تشکیل می‌دهند.**
- **در پایان ماه می ۳۶۸ میلیون کودک، وعده‌های غذایی مدرسه را از دست داده‌اند که این وعده‌های غذایی سهم عمده‌ای از نیازهای غذایی روزانه آن‌ها را تأمین می‌کرده است و بسیاری از گروه‌های شغلی و درآمدی با شیوع کووید ۱۹ با مشکلات معیشت و تأمین غذا مواجه شده‌اند.**

حمایت به وقت تنگدستی

دولت‌ها چگونه از اقشار آسیب‌پذیر از شیوع ویروس کرونا حمایت می‌کنند؟

چکیده

وضعیت رفاهی خانوارهای ایران در دهه ۹۰ چگونه است؟ این وضعیت تحت تاثیر چه عواملی به‌وجود آمده است و شیوع ویروس کرونا چقدر به مشکلات دامن زده است؟ در این مقاله پاسخ این سؤالات را خواهید خواند.



جواد عرب یارمحمدی

عضو هیئت علمی پژوهشکده امور اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره تبعات شیوع ویروس کرونا بر فقر مردم و سیاست‌های حمایتی دولت‌ها و چگونگی آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

۱ نگاهی به وضعیت رفاهی خانوارهای ایران در دهه ۹۰

هرچند بر اساس معیارهای جهانی فقر مطلق درآمدی (روزانه ۱,۹ دلار، ۳,۲ دلار و ۵,۵ دلار بر حسب برابری قدرت خرید)[۱] ایران وضعیت نامساعدی در میان کشورهای جهان ندارد، لیکن معیارهای دیگر نشان از آن دارند که فقر در ایران در حال گسترش است. رشد اقتصادی منفی در دو سال اخیر و تورم‌های شدید منجر به آن شده تا فقر گسترش یافته و رفاه اقتصادی خانوارهای ایرانی با کاهش همراه باشد. درآمد سرانه، از جمله مهم‌ترین شاخص‌های سنجش رفاه است که نشان می‌دهد چگونه وضعیت رفاهی خانوارهای ایران در دهه ۱۳۹۰ آسیب دیده است. همان‌طور که در نمودار ۱ قابل ملاحظه است، درآمد ملی سرانه (بر اساس داده‌های بانک مرکزی و به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰) در سال ۱۳۹۸، تقریباً ۲۱,۵ درصد پایین‌تر از سال ۱۳۹۲ و ۳۵,۷ درصد پایین‌تر از سال ۱۳۹۰ بوده است. به عبارت دیگر درآمد ملی سرانه برحسب قیمت ثابت از ۷۳,۷ میلیون ریال در سال ۱۳۹۰ به ۴۷,۴ میلیون ریال در سال ۱۳۹۸ سقوط کرده است. این ارقام عمق رفاه ازدست‌رفته خانوارهای ایرانی در این دهه را به تصویر می‌کشد.

کندوکاو در آمارهای خرد نیز همین مطلب را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه هزینه‌های واقعی‌شده خانوارهای شهری از ۳۰۷,۴ میلیون ریال در سال ۱۳۹۰ به ۲۵۷,۸ میلیون ریال در سال ۱۳۹۸ و هزینه واقعی خانوارهای روستایی در همین بازه زمانی از ۲۰۴,۴ میلیون ریال به ۱۳۶,۴ میلیون ریال فرو افتاده است. می‌توان نتیجه گرفت که سبد مصرفی خانوارها کوچک‌شده یا ترکیب آن به نفع کالاهایی که قیمت یا رشد قیمت پایین‌تری داشته‌اند، تغییر یافته است. هزینه‌های خوراکی نیز از کاهش قابل توجهی برخوردار بوده و چنان‌که در نمودار ۲ قابل ملاحظه است، هم برای خانوارهای روستایی و هم برای خانوارهای شهری کاهش یافته است.

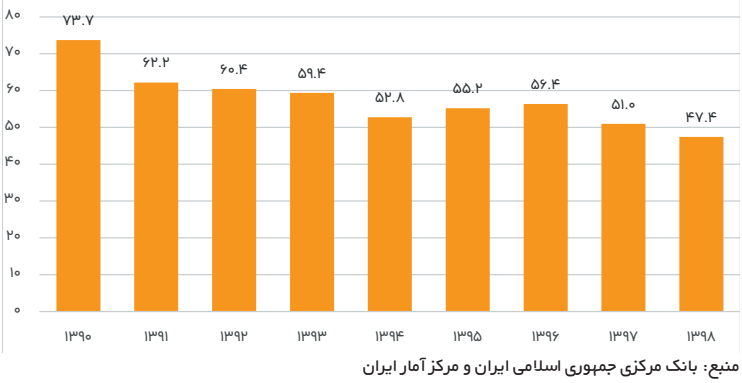
بنابراین، حتی اگر براساس معیارهای فقر مطلق بین‌المللی، همچنان وضعیت ایران نامساعد نباشد، اما در سالیان اخیر رفاه خانوارهای ایرانی (نه‌فقط خانوارهای فقیر) با کاهش قابل توجهی مواجه بوده است. هرچند عمده دلایل این از دست رفتن رفاه به شرایط اقتصاد کلان کشور بازمی‌گردد، اما در چنین شرایطی حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و سیاست‌گذاری برای کاهش سطوح فقر بسیار بااهمیت است. این حمایت به ویژه در شرایط کنونی که به وسطه شیوع بیماری کرونا بسیاری از افراد شغل خود را از دست داده‌اند یا با کاهش تقاضا برای محصولات و خدمات خود روبه‌رو هستند، بیش از گذشته اهمیت می‌یابد. در چنین شرایطی حتی اقتصادهای پیشرفته نیز حمایت از اقشار آسیب‌پذیر یا آسیب‌دیده از بحران کرونا را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

۲ مروری بر سیاست‌های جهانی در کاهش آثار منفی رفاهی شیوع کرونا

واکنش مالی کشورهای آسیب‌دیده از کرونا در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته (مانند استرالیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، اسپانیا، انگلستان، و ایالات متحده) سریع و قابل توجه بوده است. بسیاری از اقتصادهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه (مانند چین، اندونزی و آفریقای جنوبی) نیز شروع به ارائه یا اعلام حمایت مالی قابل توجه برای بخش‌ها و کارگران به شدت متأثر از بحران کرده‌اند.

در بحبوحه شیوع فراگیر ویروس کرونا، اغلب کشورهای درگیر با این بیماری سعی کردند تا با تخصیص اعتبار و پرداخت یارانه، ارائه بسته‌های حمایتی کالایی شامل بن خرید و بسته‌های بهداشتی و مواد غذایی، کاهش، تعویق و تخفیف مالیات‌ها، پرداخت وام‌های بدون بهره یا کم‌بهره، متوقف کردن و به تعویق انداختن بازپرداخت اقساط و وام‌های رهنی مسکن، به آحاد مردم جامعهٔ خود و بالاخص خانوارهای کم‌درآمد و آسیب‌پذیرتر کمک کنند. از آنجا که کاهش تأثیر شوک بر خانوارها و مشاغلی که بیش از همه در معرض آسیب قرار گرفته‌اند به سیاست‌های موقتی و هدفمند از جمله پرداخت‌های نقدی، یارانه‌های دستمزد، تخفیف مالیاتی و تمدید یا تعویق بدهی‌ها وابسته است، بسیاری از کشورها اقدامات بزرگ و به‌موقعی از این دست را انجام داده‌اند. به عنوان مثال بوتسوانا و آفریقای جنوبی اقدامات تخفیف مالیاتی را انجام داده‌اند و از طریق پرداخت نقدی یا یارانه‌های دستمزد

نمودار ۱. درآمد ملی واقعی سرانه به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ (میلیون ریال)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و مرکز آمار ایران

«حکومت خودکامه» جامعه مدنی ضعیف می‌خواهد، اما غافل است که تضعیف جامعه مدنی و ممانعت از مشارکت نهادهای مردمی در فرآیند برنامه‌ریزی و اجرا، تقلیل لاجرم و فزاینده توانمندی حکومت، کاهش سرمایه اجتماعی، رشد محتوم فساد، بی‌عدالتی و مهارناپذیری ساختار تبعیض و فقر و نارضایتی و نهایتاً، سقوط را در پی دارد.

به صورت هدفمند، از خانواده حمایت می‌کنند و تایلند در حال تسریع در اعاده مالیات بر ارزش افزوده است.

دولت هنگ‌کنگ بین تمام شـــهروندان خود یارانه توزیع کرد و به اقشـــار کم‌درآمد خدماتی از قبیل حمل‌ونقل عمومی و بسته‌های مواد غذایی نیز ارائه کرد. در سنگاپور یارانه‌های مالیاتی دولت به نیروی کار اعطا و هر شـــخص حقوق‌بگیر در روزهای شیوع کرونا، بسته به میزان حقوقش از کاهش، تعویق و تخفیف مالیاتی برخوردار شد. اعطای کمک معیشـــتی به ارزش ۲۵ میلیارد دلار به ۱۰ میلیون خانوار برای تأمین مواد غذایی، تخفیف تعرفه برق و برخی معافیت‌ها از اهم اقدامات دولت اندونزی در مقابله با کرونا است. دولت ژاپن پرداخت نقدی ۲۸۰۰ دلاری به ازای هر خانواده را در دستور کار خود قرار داد. مسئولان کره جنوبی تاکنون حدود ۲۰ تریلیون وون تسهیلات مختلف برای مردم خود در نظر گرفته و اعلام کرده‌اند به هـــر خانواده کره‌ای مبلغی معادل ۸۶۶ دلار یارانه پرداخت می‌کنند. مصر بسته حمایتی ۶ میلیارد دلاری برای پشـــتیبانی از اقتصاد خود در مقابل پیامدهای شیوع ویروس کرونا در نظر گرفت.

بانک مرکزی کویت انعطاف‌پذیری بانک‌ها را برای اعطای وام بیشتر افزایش داد. ترکیه از بســـته حمایتی ۱۵ میلیارد دلاری رونمایی کرده و بـــه منظور جمع‌آوری کمک برای افراد نیازمند، کمپینی را راه‌اندازی کرد. ارائه بسته‌های حمایتی ۴,۳ میلیارد یورویی و ۴۰۰ میلیون یورویی شامل بن خرید و بسته‌های مواد غذایی برای کمک اقتصادی به همه شهروندان ایتالیایی و همچنین به افرادی که در این بحبوحه بیشترین آســـیب را دیده و برای تأمین مایحتاج خود با مشکل مواجه شده‌اند و همچنین تعویق اخذ مالیات و اقساط وام‌های مسکن جزو اهم اقدامات ایتالیا در مقابله با بیماری کرونا است.

دولت بریتانیا هم در راســـتای کمک به اقتصاد این کشور، کمک ۷ میلیارد پوندی به نظام رفاهی را در نظر گرفته است. دولت استرالیا دو بســـته محرک اقتصادی ۱۰,۲ و ۳۸,۵ میلیارد دلار استرالیایی در نظر گرفت که به افراد محتاج و کسب و کارهای کوچک و متوسط اختصاص می‌یابد. دولت کانادا بسته ۱۸,۶ میلیارد دلاری برای حمایت از خانواده‌ها و کسب و کارهای متأثر از شیوع ویروس کرونا تصویب کرد که به طور مستقیم در اختیار آنان قرار گرفت. این کشور همچنین از طریق بخشش مالیات‌های معوق به خانواده‌ها و کسب و کارها، کمک ۵۵ میلیارد دلاری را نیز برای آنان فراهم آورده اســـت. دولت آمریکا بسته‌ای ۲,۲ تریلیون دلاری برای مواجهه با پیامدهای اقتصادی ناشی از کرونا تعیین کرد. این بسته نجات بزرگ‌ترین کمک مالی است که توسط کنگره به تصویب رســـیده و شـــامل ۲۹۰ میلیارد دلار پرداخت مستقیم به خانواده‌های آمریکایی تا سقف ۳ هزار دلار به ازای هر خانوار است.

کمک‌های انجام شده معطوف به پرداخت نقدی و غیرنقدی به خانوارها نیست، بلکه در حمایت از نیروی کار نیز تمهیدات قابل توجهی صورت گرفته است. اجازه دورکاری به کارمندان برای بخشی از فعالیت‌ها و یا تمام فعالیت‌های خود، حضور نوبتی در محل کار برای مشاغل خدمت‌رسان که حضور آن‌ها در محل کار ضروری است، اعطای مرخصی استعلاجی با حقوق، به صورت نامحدود و با تضمین حفظ شغل، انعطاف‌پذیری در اجرای سیاســـت‌های مرخصی به منظور مراقبت از اعضای خانواده و یا فرزندان، الزام کارمندان بیمار یا دارای افراد بیمار در خانواده برای ماندن در خانه، تخصیص بسته مراقبت‌های درمانی به کارگران و افزایش مزایای بیمه بیکاری از جمله اقدامات کشورهای مختلف در حمایت از نیروی کار خود در مقابله با بیماری فراگیر کرونا است.

نمودار ۲. هزینه‌های واقعی خوراکی (میلیون ریال)



به عنوان نمونه در انگلیس تأمین ۸۰ درصد دستمزد تمامی کارگران (ماهانه تا ســـقف ۲۵۰۰ پوند) که به دلیل ویروس کرونا خانه‌نشـــین شده‌اند، بر عهده دولت قرار گرفته است. در ترکیه بیکاران برای مدتی از صندوق بیکاری مبلغی را به عنوان حقوق بیکاری دریافت خواهند کرد. دولت چین برای شرکت‌هایی که شاغلان خود را حفظ کرده و به ندرت دست به تعدیل نیرو زده‌اند، حق بیمه بیکاری بیشتری را در نظر گرفته است و با هدف استخدام فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با قراردادهای بیشتر از یک سال، به شرکت‌های کوچک کمک مالی می‌کند. دولت سوئد برای ســـاعات کاری کوتاه‌تر یارانه در نظر گرفته و مقررات را برای استفاده از مزایای بیکاری طولانی‌مدت تسهیل کرده است. دولت استرالیا مزایای بیمه بیکاری و پرداختی به کارجویان را افزایش داده و اعلام کرده است افرادی که در تنگنای اقتصادی هستند، می‌توانند در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱، تا ســـقف ۱۰ هزار دلار استرالیا از صندوق بازنشستگی خود تسهیلات بدون مالیات دریافت کنند. دولت آمریکا ۲۵۰ میلیارد دلار در قالب بسته کمک مالی برای بیکاری طولانی‌مدت فراهم آورده است. در چین شرکت‌های بیمه‌شده با نرخ اخراج صفر یا پایین مجاز هستند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فقر در ایران در حال گسترش است؛ رشد اقتصادی منفی در دو سال اخیر و تورم‌های شدید منجر به آن شده تا فقر گسترش یافته و رفاه اقتصادی خانوارهای ایرانی با کاهش همراه باشد.**
- **حتی اگر براساس معیارهای فقر مطلق بین‌المللی، وضعیت ایران نامساعد نباشد، اما در سالیان اخیر رفاه خانوارهای ایرانی (نه‌فقط خانوارهای فقیر) با کاهش قابل توجهی مواجه بوده است. عمده دلایل از دست رفتن رفاه به شرایط اقتصاد کلان کشور بازمی‌گردد.**
- **شکل‌گیری و توسعه پایگاه اطلاعات ایرانیان که در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تشکیل شده است، گام قابل توجهی در زمینه تخصیص بهینه حمایت‌ها است، اما به دلیل تکمیل نبودن اطلاعات و بروز برخی نقص‌ها استفاده از آن نمی‌تواند به طور کامل پوشش‌دهنده اهداف حمایتی باشد.**
- **پیش‌نیاز تخصیص بهینه منابع مالی محدود دولت، در اختیار داشتن اطلاعات دقیق جریان اقتصادی کشور است. داده‌های حاصل از نمونه نشان می‌دهند که خانوارهای بسیاری با تضعیف وضعیت رفاهی مواجه شده و از تأمین حداقل معاش و امنیت غذایی دور هستند؛ بنابراین لازم است مورد حمایت قرار گیرند.**

حداقل ۵۰ درصد از حق بیمه بیکاری پرداختی سال گذشته را پس از تأیید مراجع مربوطه دریافت کنند. آستانه نرخ اخراج برای شرکت‌های کوچک و متوسط جهت بهره‌مندی از این امتیاز حداکثر همان میزان کنترل نرخ بیکاری مربوط به مطالعه شهری در سطح کشور در سال قبل بحران کرونا یعنی ۵٫۵ درصد است.

علاوه بر همه این موارد دولت‌ها در اقصی نقاط جهان حمایت‌های قابل توجهی در قالب اعطای یارانه به دستمزد کارگران، کاهش، تعویق و تخفیف مالیات بر درآمد و سود کسب و کارها، تعویق سیاست‌های افزایش مالیات، شناسایی و اعطای وام بدون بهره یا با بهره کم به کسب و کارها، کاهش یا تعویق دریافت اجاره و بهره‌های وام و تخصیص کمک‌های هدفمند به مشاغلی نظیر صنایع گردشگری و هواپیمایی و خرده‌فروشی که مستقیماً از شیوع ویروس کرونا متضرر شده‌اند، به حمایت از بخش تولید، کسب و کارها و فعالان اقتصادی خود پرداخته‌اند.

۳ لزوم تشدید حمایت از اقشار آسیب‌پذیر در ایران

در ایران نیز اقدامات متعددی برای کاهش آثار زیان‌بار شیوع کووید-۱۹ بر سلامت و اقتصاد کشور در پیش گرفته شد. پرداخت تسهیلات به ۱۳ گروه از کسب‌وکارهای آسیب‌دیده از کرونا، پرداخت تسهیلات ۱۶ و ۱۲ میلیون تومانی به ازای هر کارگر به ترتیب به مراکز و کسب‌وکارهایی که به الزام دولت یا به دلیل تبعات طبیعی شیوع کروناویروس تعطیل شده‌اند، تعویق سه ماهه اقساط تسهیلات ۱۳ گروه شغلی، تعویق سه ماهه در پرداخت حق بیمه کارفرما به تأمین اجتماعی، در نظر گرفتن ۱ میلیون تومان وام قرض‌الحسنه برای خانوارهای دریافت‌کننده یارانه، تخصیص وام قرض‌الحسنه ۱ تا ۲ میلیون تومانی برای ۴ میلیون خانوار آسیب‌پذیر، تعویق پرداخت اقساط وام‌های قرض‌الحسنه همه اشخاص به مدت ۳ ماه و کمک بلاعوض ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومانی با توجه به بُعد خانوار به اقشار آسیب‌پذیر از جمله مهم‌ترین اقدامات انجام‌شده در ایران است.

مقایسه این حمایت‌ها با رفاه از دست رفته خانوارها و نیز سطح حمایتی که در سایر کشورها از اقشار آسیب‌پذیر و آسیب‌دیده انجام شده است، به خوبی نشان می‌دهد که نیاز بیشتری به حمایت از خانوارهای کم‌درآمد وجود دارد. البته به واسطه نرخ‌های تورم بالا و رشدهای اقتصادی منفی و محصور بودن در حصار تحریم، دست ایران برای انجام اقدامات سیاستی نسبت به بسیاری از کشورها بسته‌تر است. با توجه به سطوح بالای تورم، تزریق نقدینگی و تخصیص خطوط اعتباری با دشواری بیشتری نسبت به سایر کشورها همراه بوده و همچنین محدودیت در درآمدهای دولت به واسطه کاهش درآمدهای حاصل از فروش نفت که البته با کاهش قیمت نفت (ناشی از شیوع بیماری) تشدید هم شد، تخصیص منابع برای مقابله با همه‌گیری را با چالش همراه می‌سازد. در چنین شرایطی که نیاز به حمایت بیشتر احساس می‌شود و در عین حال محدودیت منابع نیز وجود دارد، تخصیص بهینه حمایت‌ها به آسیب‌پذیرترین و کم‌درآمدترین خانوارها اهمیت می‌یابد. در عین حال ضروری است که در نحوه سیاست‌گذاری عمومی[2] تجدیدنظر شود. هر سیاستی فرضیه‌هایی پیرامون رفتار انسان مطرح می‌سازد. سیاست‌گذاری عمومی اقداماتی را حمایت و تبلیغ می‌کند که ارزش تشویق و حمایت را دارند و جلوی اقدامات بی‌نتیجه و فاقد اثرگذاری را می‌گیرد. اصل بنیادی چنین رهیافتی، این تصور است که رفتار انسان برآمده از انتخاب «عقلایی»[3] است: افراد به دقت انتخاب‌های خود را سبک و سنگین می‌کنند، تمامی اطلاعات موجود را مدنظر قرار داده، و برمبنای آن تصمیم می‌گیرند. سیاست‌های برخاسته از این دیدگاه بر تغییر هزینه و فایده اقدامات فردی تمرکز می‌کنند و در بسیاری از حوزه‌ها اثربخشی آن‌ها اثبات شده است. با این‌همه، در دهه‌های اخیر تحقیقات درباره فرایندهای تصمیم‌گیری، تردیدهایی جدی در مورد میزان انتخاب‌های افراد برمبنای شیوه‌های مزبور و اصل انتخاب عقلایی به وجود آورده است. سیاست‌های جدید که برپایه درک واقعی‌تری از نحوه تفکر و رفتار مردم شکل می‌گیرند، امیدواری‌های بسیاری را موجب شده‌اند، به ویژه در پرداختن به برخی از دشوارترین چالش‌های پیشِ روی توسعه، که توقف چرخه فقر در زمره آن‌ها قرار دارد.

از سوی دیگر پیش‌نیاز تخصیص بهینه منابع مالی محدود دولت، در اختیار داشتن اطلاعات دقیق جریان اقتصادی کشور است. داده‌های حاصل از نمونه نشان می‌دهند که خانوارهای بسیاری با تضعیف وضعیت رفاهی مواجه شده و از تأمین حداقل معاش و امنیت غذایی دور هستند؛ بنابراین لازم است مورد حمایت قرار گیرند. صرف نظر از چگونگی حمایت از این خانوارها (از جمله حمایت‌های متعارف می‌توان به گسترش بیمه تأمین اجتماعی، حمایت یارانه‌ای و مالیاتی، ارتقای رشد فراگیر، حمایت از تولیدکنندگان و تثبیت اشتغال، تأمین مسکن، مدیریت ریسک اجتماعی و افزایش بهره‌وری از طرق مختلف شامل گسترش دسترسی به آموزش اشاره داشت)، گام نخست، شناسایی خانوارهایی است که لازم است از آن‌ها حمایت شود. در همین زمینه برای مثال در ترکیه به عنوان گام نخست، پایگاه اطلاعات اقتصادی تشکیل و تکمیل شد. لذا تشکیل این پایگاه زیرساخت سیاست‌گذاری‌های حمایتی است. ایجاد و تکمیل بانک اطلاعات اقتصادی در ایران از حمایت‌ها و بنیان‌های قانونی متعددی برخوردار بوده و در اسناد متعددی نیز لحاظ شده است. با این وجود، به دلایل متنوع تکمیل این پایگاه به سرانجام نرسیده است. تا جایی که در بسیاری از بخش‌ها امید به تکمیل این پایگاه نیز کمرنگ شده است. شکل‌گیری و توسعه پایگاه اطلاعات ایرانیان که در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تشکیل شده است، گام قابل توجهی در این زمینه است، اما به دلیل تکمیل نبودن اطلاعات و بروز برخی نقص‌ها استفاده از آن نمی‌تواند به طور کامل پوشش‌دهنده اهداف حمایتی باشد. اگر دولت بخواهد در شرایط موجود و به خصوص با توجه به منابع محدود به صورت کارا به حمایت از خانوارهای آسیب‌پذیر بپردازد، گام نخست تکمیل بانک اطلاعات اقتصادی خواهد بود. با این وجود اما با توجه به تجربیات گذشته نمی‌توان حمایت از خانوارها و اقدام برای رفع مشکلات ایشان را منوط به تکمیل این پایگاه کرد. حتی اگر به دلیل کامل نبودن بانک اطلاعاتی مورد نیاز حمایت از خانوارهای آسیب‌پذیر ناکارا باشد، باز هم این حمایت‌ها باید به صورت موازی با تکمیل بانک اطلاعاتی، به پیش برود.

در ایران با توجه به سطوح بالای تورم، تزریق نقدینگی و تخصیص خطوط اعتباری با دشواری بیشتری نسبت به سایر کشورها همراه بوده و همچنین محدودیت در درآمدهای دولت به واسطه کاهش درآمدهای حاصل از فروش نفت که البته با کاهش قیمت نفت (ناشی از شیوع بیماری) تشدید هم شد، تخصیص منابع برای مقابله با همه‌گیری را با چالش همراه می‌سازد

پی‌نوشت

۱. در سال ۲۰۱۷ در جهان ۹٫۲ درصد از جمعیت با درآمد کمتر از ۱٫۹ دلار در روز، ۲۴٫۱ درصد با درآمد کمتر از ۳٫۲ دلار در روز و ۴۳٫۶ درصد با درآمد کمتر از ۵٫۵ دلار در روز (بر حسب برابری قدرت خرید) زندگی کرده‌اند.

2. Public policy

3. “rational” choice

موضوع مهمی که در کاهش و کنترل پدیده حاشیه‌نشینی در انگلیس مورداستفاده قرارگرفته تلاش برای کاهش پدیده «بیکاری» است. علاوه بر این سیاست‌هایی ازجمله ایجاد نظام آموزشی رایگان و مهارت‌محور، تشویق شرکت‌ها به افزایش دستمزدها و اختصاص کمک‌هزینه جهت رفع نیازهای حداقلی در این کشور جهت رفع مشکل حاشیه‌نشینی در این کشور اجرا شد.

حاشیه‌نشینی و سکونت‌گاه‌های غیررسمی

حاشیه‌نشینی، جزو پنج آسیب اول کشور

نسانه مسائل و مشکلات حاشیه‌نشینی در ایران چیست و چگونه می‌توان از آنها حمایت کرد؟ دنیا چه سیاست‌هایی را اجرا می‌کند و ما چه باید بکنیم؟ در این مقاله پاسخ این پرسش‌ها را می‌خوانید.



آزاده داوودی

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره حاشیه‌نشینی، مسائل و مشکلات آن و سیاست‌های حمایتی دولت‌ها بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

حاشیه‌نشینی پدیده‌ای است که با اسکان غیررسمی و بدون مجوز گروه بزرگی از مردم در مکانی در کناره شهرها ایجاد می‌شود. براساس اعلام وزارت کشور از دهه هفتاد سکونت‌گاه‌های غیررسمی جزو پنج آسیب اول کشور مطرح شده است. بنابراین با توجه به اهمیت موضوع در اسناد بالادستی به این موضوع پرداخته‌شده است، به‌طوری‌که براساس بخش سوم بند پ ماده ۸۰ برنامه ششم، دولت مکلف است سالانه ده درصد نسبت به ساماندهی مناطق و کاهش جمعیت حاشیه‌نشینی اقدام کند. براساس ادبیات جهانی برخی از شاخص‌های سکونت‌گاه‌های غیررسمی عبارت از فقدان سند رسمی مالکیت زمین و نداشتن جواز ساخت، تراکم بالای جمعیت، قیمت نازل زمین و مسکن، عدم برخورداری از خدمات پایه آموزشی، بهداشتی و درمانی، فقدان زیرساخت‌های شهری نظیر شبکه برق، آب و فاضلاب، مسکن نامناسب و متراکم و استفاده از مصالح ناپایدار و بی‌کیفیت، استقرار گروه‌های کم‌درآمد، وجود نرخ بالای بیکاری و اشتغال ناپایدار است.

مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ به دلیل فقر، بیکاری و عدم وجود امکانات تفریحی-آموزشی-بهداشتی کافی از دلایل اصلی شکل‌گیری پدیده حاشیه‌نشینی است. برخی از عوامل ایجاد سکونت‌گاه‌های غیررسمی اتفاقات طبیعی و جغرافیایی (سیل، زلزله و خشکسالی)، جنگ، عدم وجود نظام یکپارچه مدیریت توسعه شهری، بالا بودن هزینه خرید و یا اجاره مسکن در شهرهای بزرگ، عدم توجه کافی به تأمین مسکن ارزان‌قیمت برای افراد کم‌درآمد، عدم به‌کارگیری توانمندی‌های محلی و نبود حمایت کافی از نهادهای اجتماعی و عمرانی غیردولتی، عدم توسعه نظام آموزش فنی و حرفه‌ای در مناطق شهری و روستایی و غیره هستند.

سازمان ملل متحد در سومین اجلاس جهانی «اسکان بشر»، با انتشار یک گزارش جامع از «بحران مشترک شهرهای دنیا»، مأموریت مشترک دولت‌های مرکزی همه کشورها در سال ۲۰۱۷ را «تأمین مسکن باکیفیت برای سه دهک اول جامعه به‌عنوان فقیرترین قشر شهری» معرفی کرده است. براساس گزارش مذکور به ترتیب یک‌هفتم و یک‌چهارم جمعیت جهان را افراد «بدمسکن» و «زاغه‌نشین» تشکیل می‌دهند. برای مقابله با پدیده «زاغه‌نشینی» و ساماندهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی، باید سالانه ۱۰۰ میلیون واحد مسکونی مخصوص کم‌درآمدها و فقیرترین قشر جامعه، در کشورهای جهان ساخته شود که این میزان ساخت‌وساز، سالانه ۶۵۰ میلیارد دلار، سرمایه‌گذاری حمایتی منطبق با برنامه‌ریزی دولتی نیاز دارد. بدین ترتیب و در صورت سرمایه‌گذاری و اتخاذ سیاست‌های مناسب می‌توان ظرف مدت ۱۵ سال ۳۰۰ میلیون نفر از جمعیت حاشیه‌نشین در جهان را کاهش داد.

در ایران آمارهای گوناگونی از سوی نهادها و مسئولان درباره میزان جمعیت ساکن در سکونت‌گاه‌های غیررسمی منتشرشده است. وجود آمارهای متفاوت در این خصوص می‌تواند به دلیل وجود تعداد زیادی سازمان و نهاد مسئول در زمینه حاشیه‌نشینی در کشور باشد که هیچ‌کدام نیز به‌طور مشخص مسئول این امر نیستند. ضمن اینکه هرکدام نیز تعریف‌های متفاوتی از حاشیه‌نشینی دارند. براساس مطالعه وزارت راه و شهرسازی در سال ۱۳۹۶، جمعیت بدمسکن یا ساکن در بافت ناکارآمد شهری شامل بخش‌های حاشیه‌ای و بافت فرسوده کشور در حدود ۱۹ میلیون نفر برآورد شده است که از این تعداد، جمعیت سکونت‌گاه‌های غیررسمی، بالغ بر ۱۱ میلیون نفر است و جمعیت این افراد در حاشیه شهر تهران بیش از ۵ میلیون نفر است. همچنین ۴۰ درصد جمعیت مشهد و نیمی از جمعیت بندرعباس حاشیه‌نشین به شمار می‌روند. در مطالعات طرح جامع مسکن در این خصوص در حدود ۹۰۰ محله در حدود ۱۰۰ شهر شناسایی‌شده است که البته این پدیده بیشتر در شهرهای بزرگ‌تر مشاهده می‌شود. بر اساس آمار در سال ۱۳۹۷ جمعیت بدمسکن‌ها و حاشیه‌نشینان یک‌میلیون نفر افزایش‌یافته است.

سیاست‌ها و راهکارهای مقابله با حاشیه‌نشینی در جهان

تا ابتدای دهه ۱۹۶۰ تحت تأثیر نگرش لیبرالی، حداقل دخالت دولت در امر مسکن و سکونت‌گاه‌های غیررسمی دستور کار بسیاری از دولت‌ها بود. لیکن به دنبال تشدید مسئله فقر شهری و مسکن بد، «برنامه خانه‌سازی اجتماعی» اجرا شد. در دهه ۱۹۷۰، تحولی در

نکته‌هایی که باید بدانید

- براساس بخش سوم بند پ ماده ۸۰ برنامه ششم، دولت مکلف است سالانه ده درصد نسبت به ساماندهی مناطق و کاهش جمعیت حاشیه‌نشین اقدام کند.
- در سیاست‌های حمایتی از حاشیه‌نشینی یک اصل پایداری را باید در نظر گرفت؛ این سیاست‌ها فقط از طریق ایجاد مشارکت مردمی و ارتقای ظرفیت‌های اجتماعات محلی در سکونت‌گاه‌های غیررسمی تحقق می‌یابد.
- تا ابتدای دهه ۱۹۶۰ تحت تأثیر نگرش لیبرالی، حداقل دخالت دولت در امر مسکن و سکونت‌گاه‌های غیررسمی دستور کار بسیاری از دولت‌ها بود. لیکن به دنبال تشدید مسئله فقر شهری و مسکن بد، «برنامه خانه‌سازی اجتماعی» اجرا شد. در دهه ۱۹۷۰، تحولی در سیاست‌های مشارکت به نفع تهی‌دستان پدید آمد.
- در برنامه «پیشگیرانه» برای جلوگیری از زاغه‌نشینی روش آن است که دولت‌ها به تقویت بازار اجاره مسکن به‌جای تمرکز بر عرضه مسکن ملکی رو بیاورند و برای حمایت از تأمین مسکن اجاره‌ای اقشار ضعیف، با دو ابزار یارانه مسکن و معافیت مالیاتی و عوارض ساختمان، نیاز مسکن جامعه هدف را تأمین کنند.

سیاست‌های مشارکت به نفع تهی‌دستان پدید آمد. در این برنامه تنها زمین‌های تفکیک و برنامه‌ریزی‌شـــده به اقشار فقیر واگذار شد و طرح «زمین- خدمات» با ایجاد مشارکت از سوی افراد جامعه و کمک‌های مالی آنان، بخشی از هزینه‌ها تأمین می‌شد. لیکن این طرح به دلیل مشـــکلات مالی جوامع فقیر در بازپرداخت وام‌ها و بدهی‌ها و نیاز به عرضه فراوان اراضی، درنهایت ناتمام باقی ماند. در سال‌های پایانی ۱۹۸۰، سیاست توانمندسازی مناطق حاشیه‌نشین، با لزوم ایجاد تعامل بین بخش عمومی و خصوصی ایجاد شد. در ادامه روند توانمندسازی در سال ۱۹۹۲ در کنفرانسی که توسط سازمان ملل برگزار شد، ارتقای وضعیت سکونت‌گاه‌های غیرمتعارف و زاغه‌های شهری به‌عنوان راه‌حلی عملی و مناسب، برای کمبود مسکن شهری، مورد تأکید قرار گرفت.

درباره برنامه‌های اجرایی در کشورهای مختلف، راهکارهای کلی به سه شیوه ذیل بوده است:

۱

تخریب کامل: در این روش گاهی یک محله به‌طور کامل از بین می‌رود که امروزه در جهان، سیاست تخریب و تخلیه اجباری اسکان غیررسمی کاملاً مطرود شده است. نمونه این موارد در کشور چین و هند انجام شده است.

چین: چین هنگام آماده شدن برای بازی‌های المپیک ۲۰۰۸، دست به اقدامی ناعادلانه زد و برای اینکه چهره شهر پکن را زیبا و عاری از هر نوع فقری نشان دهد، اقدام به تخریب خانه‌های مردم حاشیه‌نشین کرد. برخی از خانه‌ها و حتی مکان‌های کسب فقرا را نیز با ساخت دیوار به دور آن‌ها مخفی ساخت.

هند: سال ۲۰۰۹ دولت هند به زاغه‌های فقرا حمله و خانه‌هایشان را ویران کرد. بااین‌وجود در حال حاضر شهر بمبئی بیشترین مناطق حاشیه‌نشین را دارد.

۱

تخریب و نوســـازی مجدد: این راهـــکار تحت عنـــوان ارتقای وضعیت سکونت‌گاه‌های غیرمتعارف و زاغه‌های شهری از طریق راهکارهایی مانند پرداخت وام بلندمدت، تأمین مصالح ارزان، در اختیار گذاشتن ماشین‌آلات دولتی، اخذ طولانی‌مدت هزینه‌های بهسازی، ایجاد مالکیت مشروط به مفهوم عدم قابلیت انتقال مالکیت به‌شرط پرداخت کلیه هزینه‌های ساماندهی دولتی به قیمت روز صورت می‌پذیرد.

تایلند: دولت تایلند در برنامه خود به ساکنان این مناطق یارانه و وام‌هایی جهت تعمیر پرداخت کرده است. زیرا افرادی که در این جامعه کوچک و جداافتاده زندگی می‌کردند با احساس همبستگی که نسبت به یکدیگر داشتند می‌توانستند اوضاع این مناطق را تا حدی بهتر کنند.

کنیا: دولت کنیا به اسکان زاغه‌نشینان از طریق برنامه‌های حمایتی مسکن ارزان‌قیمت پرداخت. اما مردم حاشیه‌نشین، این آپارتمان‌ها را نوعی فرصت کسب‌وکار دیدند و آن‌ها را به افراد طبقه متوسط جامعه با نرخ‌های چهارتا پنج برابر یارانه‌شان اجاره دادند و به همان زاغه‌های خود برگشتند.

مراکش: سیاســـت جابه‌جایی و اسکان زاغه‌نشـــینان (عرضه زمین آماده‌سازی‌شده به کم‌درآمدها و جابجایی زاغه‌نشین‌ها به مسکن اجتماعی) ازجمله مواردی بود که در کشور مراکش دنبال شده است. در این سیاست بنا به سطح خانوار میزان زمین اختصاص‌یافته متفاوت بوده است.

طرح اسکان زاغه‌ها معمولاً پس از تخریب زاغه‌ها و اسکان موقت آن‌ها، از طریق اعطای وام و کمک بلاعوض صورت پذیرفت. برای جابجایی مردم و اسکان مجدد آن‌ها یک نهاد مسئول به شکل تعاونی ایجاد شد. در این زمینه سیاست‌هایی مانند عدم امکان اجاره و فروش این مسکن‌ها در نظر گرفته‌شده بود.

۳

توانمندسازی: در ایـــن برنامه، دولت‌ها می‌بایست مناطق زاغه‌نشین را به رســـمیت بشناسند و جزئی از شـــهرهای اصلی تلقی کنند و درنتیجه با یکپارچه کردن مناطق رسمی و غیررسمی مجاور به شکل مجموعه شهری، نسبت به بهسازی زاغه‌ها اقدام کنند. درواقع در این سیاست فعالیت‌های در حال گسترش بخش رسمی درون شهرها با ارتقای سطح آموزش و ایجاد مهارت لازم و امکان دسترسی به بازار کار و فعالیت‌هایی از این قبیل زمینه اشتغال و افزایش درآمد و بهبود سطح زندگی و بهره‌مندی از امکانات را می‌بایست برای حاشیه‌نشینان و فقرای شهری فراهم آورد.

استرالیا: در این زمینه کشور استرالیا توانست با توسعه امکانات زیربنایی، آموزش و ایجاد زمینه‌های کســـب‌وکار بخصوص برای مهاجران خدمات در همسایگی سکونت‌گاه‌های غیررسمی را بهبود بخشد.

کلمبیا: دولت با بهبود بخشیدن سیستم حمل‌ونقل در مدلین، دومین شهر بزرگ خود

سیاست‌ها و راهکارهای مقابله با حاشیه‌نشینی در جهان

دوره زمانی	الگو	اقدامات	نتایج
دهه ۱۹۶۰	خانه‌سازی اجتماعی	اتخاذ سیاست‌های خانه‌سازی اجتماعی در بسیاری از کشورها و مسکن ارزان‌قیمت به‌منظور کاهش رشد فقر و کمبود مسکن شهری	کمبود منابع مالی دولت، تشدید مهاجرت از روستا به شهر و بی‌نصیب ماندن گروه‌های فقیر (هدف) از مسکن احداثی پرهزینه با استانداردهای بالا منجر به شکست در این راه‌حل شد.
دهه ۱۹۷۰	طرح زمین- خدمات	ارائه زمین تفکیکی همراه با خدمات (سرویس) به گروه‌های فقیر، بهره‌گیری از توانایی‌های مالی افراد به همراه ارائه وام‌های احداث مسکن و تحت پوشش قرار دادن بیشتر خانواده‌های حاشیه‌نشین	کمبود زمین عمومی برای عرضه توسط دولت، مشکلات دسترسی به مشاوره‌های فنی، ناتوانی در بازپرداخت وام‌ها از دلایل شکست این طرح بوده است.
	برنامه بهسازی زاغه‌ها	جهت رفع محدودیت مالی در تأمین زمین و سیاست خانه‌سازی و مشکلات عرضه زمین و خدمات، مسئولان دولتی اقدام به سرمایه‌گذاری در زمینه بهسازی زاغه‌های حاشیه شهر و سکونت‌گاه‌های غیررسمی و تثبیت مالکیت کردند.	کارایی اندک این سیاست در کاهش زاغه‌نشینی و توسعه بهینه گسترده شهری به دلیل مشکلات ناشی از عدم توسعه و نگهداری زیرساخت‌های بهسازی‌شده در حاشیه شهرها و همچنین مشکلات ناشی در تعیین حق تملک زمین منجر به کاهش خودیاری زاغه‌نشینان شده بود.
دهه ۱۹۸۰	توانمندسازی	بسیج تمامی امکانات بالقوه و منابع موجود برای ایجاد مسکن و بهبود مسکن و شرایط زندگی گروه‌های فقیر، مشارکت فعال ساکنان فقیر، جلوگیری از تخریب حداقل سرپناه، تکیه بر روش‌های مشارکتی بخش عمومی و خصوصی برای تأمین سرپناه کافی برای همه	نبود حق تملک تضمین‌شده، معامله نادرست اراضی مسکونی، نظام‌های مالی انعطاف‌ناپذیر در زمینه مسکن، مقررات نامطلوب در زمینه ساخت‌وساز و طراحی از مشکلات طرح بوده است.
روند کنونی (از ۲۰۰۰ به بعد)	پیکار جهانی برای تضمین حق اقامت و سکونت (شهر بدون زاغه)	تضمین حق مالکیت، مشارکت قشر فقیر شهری در طراحی راه‌حل‌هایی برای حل مشکل مسکن، حق مسکن برای همه، مشارکت به‌عنوان وسیله‌ای برای توسعه پایدار، اسکان مجدد بدون اعمال زور به‌جای تخلیه اجباری، دسترسی قشر فقیر شهری به زمین برای سکونت	تلاش برای توانمندسازی حاشیه‌نشینان و مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری برای زندگی خود تا حدی اثرات مثبتی داشته است.

سازمان ملل متحد در سومین اجلاس جهانی «اسکان بشر»، بحران مشترک شهرهای دنیا را «تأمین مسکن باکیفیت برای سه دهک اول جامعه به‌عنوان فقیرترین قشر شهری» معرفی کرده است. براساس گزارش مذکور به ترتیب یک‌هفتم و یک‌چهارم جمعیت جهان را افراد «بدمسکن» و «زاغه‌نشین» تشکیل می‌دهند.

و زیرساخت‌های آن توانست وضع مناطق حاشیه‌نشین را بهبود بخشد. این اقدام حتی توانسته میزان قتل و جنایت را در این مناطق به‌طور چشمگیری کاهش دهد.

آفریقای جنوبی: با توجه به آنکه خدمات جمع‌آوری زباله خانگی اغلب توسط دولت محلی و توسط صنعت خصوصی ارائه می‌شد، مناطق حاشیه‌نشین از این امر بی‌بهره بودند ازاین‌رو یکی از محورهای مهم برای زاغه‌نشینان مدیریت پسماند در بخش حاشیه‌نشین بوده است. از سویی نیز در آفریقای جنوبی سیاست‌های دسترسی به آب سالم و ایجاد امکانات دفع فاضلاب ازجمله اقدامات اولیه برای بهسازی و توانمندسازی این مناطق بوده است.

مراکش: در نهاد مسئول جابه‌جایی زاغه‌نشینان، سیاست‌هایی مانند حمایت از زنان و جوانان، کمک به دانش‌آموزان (با اهدای وسایل آموزشی و غیره) در دستور کار قرار گرفت. همچنین سیاست ارتباط مردم با نهادهای عمومی برای تأمین خدمات (شهرداری، آموزش‌وپرورش و غیره) ازجمله موارد موردتوجه بوده است. همچنین به زاغه‌نشینان که غالباً ریشه روستایی داشتند، آموزش شهروندی داده می‌شد. برای جلب مشارکت مردم) هم ازنظر مالی و هم در تصمیم‌گیری برای تحقق پروژه‌ها) تلاش می‌شد.

انگلیس: موضوع مهمی که در کاهش و کنترل پدیده حاشیه‌نشینی در انگلیس مورداستفاده قرارگرفته تلاش برای کاهش پدیده «بیکاری» است. علاوه بر این سیاست‌هایی ازجمله ایجاد نظام آموزشی رایگان و مهارت‌محور، تشویق شرکت‌ها به افزایش دستمزدها و اختصاص کمک‌هزینه جهت رفع نیازهای حداقلی در این کشور جهت رفع مشکل حاشیه‌نشینی اجرا شد.

فرانسه: ایجاد زمینه‌های کسب‌وکار در مناطق حاشیه‌نشین مانند تشویق سرمایه‌داران شهری برای سرمایه‌گذاری در این محلات به دلیل نیروی کار و زمین فراوان و ارزان و ارائه آموزش‌های شغلی ارزان و در دسترس جهت تخصص‌یابی نیروهای جوان فعال و بیکار این مناطق ازجمله سیاست‌هایی بوده است که در راستای کاهش محرومیت و توانمندسازی افراد حاشیه‌نشین صورت پذیرفته است.

۴

برنامه پیشگیرانه: در برنامه «پیشگیرانه» روش آن است که دولت‌ها به تقویت بازار اجاره مسکن به‌جای تمرکز بر عرضه مسکن ملکی رو بیاورند و برای حمایت از تأمین مسکن اجاره‌ای اقشار ضعیف، با دو ابزار یارانه مسکن و معافیت مالیاتی و عوارض ساختمان، نیاز مسکن جامعه هدف را تأمین کنند. این برنامه، از افزایش جمعیت زاغه‌نشین جلوگیری می‌کند. این سیاست در کشور چین انجام‌شده است.

۵

هدایت زاغه‌نشین‌ها به موطن اصلی: در این روش از طریق حل معضل بیکاری در شهرهای مبدأ مهاجرت یا موطن اصلی مهاجرین، تأمین مسکن افراد از طریق ساخت مسکن یا پرداخت وام‌های بلندمدت با بهره کم، پرداخت وام برای حل مشکل اشتغال و در اختیار گذاشتن امکانات دامداری و کشاورزی در روستاها و شهرهای محل سکونت و ایجاد بسترهای لازم برای تحصیل و آموزش فرزندان و ارتقای سطح امکانات بهداشتی و درمانی در کشورهایی مانند فرانسه با این پدیده مقابله شده است.

۶

تأمین مسکن برای افراد کم‌بضاعت در ازای دریافت پروانه ساخت مسکن لوکس: آخرین راهکار که در برخی کشورهای توسعه‌یافته مانند کانادا آزموده شده است، شرط صدور مجوز برای ساخت‌وسازهای مسکونی لوکس است. سازنده‌های لوکس باید مکلف شوند در ازای ساخت خانه‌های لوکس، تعداد مشخصی مسکن ارزان‌قیمت در همان محله‌ها احداث کنند. در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ میلادی عملکرد برخی کشورها در زمینه مقابله با زاغه‌نشینی منجر به کاهش ۳۰۰ میلیون نفری جمعیت زاغه‌های واقع در مناطق حاشیه‌ای شهرها شده است.

در سیاست‌های فوق یک اصل پایداری را باید در نظر داشت که این امر از طریق ایجاد مشارکت مردمی و ارتقای ظرفیت‌های اجتماعات محلی در سکونت‌گاه‌های غیررسمی تحقق می‌یابد. درنهایت بنا به مواردی که بیان شد، از راهکارهای مهم رفع حاشیه‌نشینی در ایران می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ایجاد جایگاه قانونی برای نهادهای محلی و واگذاری اختیارات و منابع دولتی در سطح محلی
- افزایش هماهنگی بین نهادهای مدیریت شهری جهت تشکیل ستادهای هدایت و برنامه‌ریزی‌بخشی
- جلب مشارکت ساکنین در تهیه و اجرای طرح‌های ساماندهی، بهسازی و توانمندسازی محله
- ارتقای ساختار کالبدی شهر از طریق افزایش دسترسی به خدمات رفاه عمومی
- تقویت ساختار شبکه ارتباطی و بهسازی معابر و بهسازی زیرساخت‌ها با استفاده از نیروی کار محلی
- افزایش کیفیت سکونت از طریق افزایش میزان دسترسی خانوارها به وام‌های بهسازی مسکن
- کاهش میزان فاصله دسترسی به خدمات رفاه عمومی از طریق ایجاد این خدمات در زمین‌های خالی و مخروبه با استفاده از مشارکت مردمی
- افزایش سطح خدمات شهری در این مناطق در زمینه حمل‌ونقل عمومی
- استفاده از پیمانکاران محلی در زمینه پسماند و جمع‌آوری زباله‌های محله
- اصلاح و بهسازی شبکه دفع آب‌های سطحی
- ساماندهی وضعیت اشتغال ساکنان و افزایش سطح درآمدی خانوار با هدف کاهش فقر
- آموزش مهارت‌های فنی حرفه‌ای جهت کارآفرینی جوانان
- اجرای کلاس‌های آموزشی، فرهنگی و بهداشتی در محل جهت ارتقای سطح آگاهی مردم
- افزایش توان اقتصادی خانوارها از طریق توسعه صندوق‌های تعاونی با استفاده از ظرفیت‌های نهادهای غیردولتی
- کمک به شکل‌گیری تشکل‌های مردمی و غیردولتی (شورای محله و تشکل‌های زنان)
- تقویت میزان ارتباط بین دستگاه‌های مدیریت شهری و تشکل‌های مردمی
- توسعه مراکز اجتماعات فرهنگی و هنری در سکونت‌گاه‌های غیررسمی
- تشکیل بانک اطلاعاتی در خصوص اطلاعات روزانه ورود و خروج افراد به شهر و نقل و انتقالات توسط نیروی انتظامی، فرمانداری‌ها و دهیاری‌ها
- سرشماری دقیق و کاربردی ساکنان مناطق حاشیه‌نشین در دسته‌بندی درآمدی، شغلی، سطح نیازمندی، ترکیب سنی و جمعیتی و دلیل مهاجرت
- بررسی شرایط مورد درخواست برای مهاجرت معکوس
- استفاده از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد در زمینه توانمندسازی حاشیه‌نشینان
- افزایش هزینه‌های اجتماعی ورود به مناطق حاشیه‌ای و به‌کارگیری ابزارهای تشویقی برای خروج و مهاجرت معکوس ساکنان مناطق حاشیه‌ای ازجمله کاهش و یا قطع یارانه نقدی خانوارهای مهاجر به مناطق حاشیه‌ای و افزایش یارانه نقدی خانوارهای خواستار مهاجرت معکوس از این مناطق
- استفاده از نیروی کار بسیار ارزان در حاشیه‌های شهرها در جهت مزیت مناسبی برای تولیدات مربوط به صنایع‌دستی و مشاغل خانگی از طریق ایجاد توسط سازمان‌های مردم‌نهاد، کمیته امداد و بهزیستی
- بهسازی فضاهای حاشیه‌نشینی، از طریق نظم‌بخشی به مالکیت رسمی ساکنین، جلب مشارکت و همکاری داوطلبانه ساکنین در بهسازی
- تأمین مسکن برای افراد کم‌بضاعت در ازای دریافت پروانه ساخت مسکن لوکس.

در ایران با هدف سیاست‌گذاری کلان در امر ساماندهی و بهسازی سکونت‌گاه‌های غیررسمی به پیشنهاد مشترک سازمان عمران و بهسازی شهری وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی و وزارت کشور سندی تحت عنوان سند ملی توانمندسازی و ساماندهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی به هیئت دولت ارائه شد و در تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۹ به تصویب رسید. به دنبال تصویب سند و در اجرای بند ۲ مصوبه آن، ستادی تحت عنوان ستاد ملی توانمندسازی سکونت‌گاه‌های غیررسمی در ابتدای سال ۱۳۸۳ شکل گرفت. حال با توجه به افزایش حاشیه‌نشینی در ایران باید آسیب‌شناسی اقدامات انجام‌شده در قالب سند و ستاد مذکور صورت پذیرد و علت آن‌که تاکنون نتایج مشخصی احصا نشده، مشخص شود.

مسیر و مقصدی نامیمون

جدایی بودجه از اهداف توسعه

چکیده

نظام بودجه‌ریزی چه مشخصه‌ای دارد و در زمان تدوین در دولت و بررسی در مجلس چه مسیری را طی می‌کند؟ آیا بودجه‌ریزی در کشور براساس بودجه مبتنی بر عملکرد است یا نه؟ این مقاله را بخوانید.



حسن خوشپور

کارشناس ارشد اسبق سازمان برنامه و بودجه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره نظام بودجه‌ریزی در ایران بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

هر ساله بیش از دو برابر رقم بودجه عمومی دولت، رقم مربوط به شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و موسسات انتفاعی وابسته به دولت است. رقم بودجه عمومی دولت با رقم بودجه شرکت‌های دولتی قابل جمع نیستند چون به لحاظ ماهیت کاملا از یکدیگر متفاوت‌اند

ایران از جمله کشـــورهایی است که سابقه‌ای دیرینه در شکل مدرن برنامه‌ریزی و نهاد عالی متولـــی آن دارد. تقریبا از ابتدای قرن حاضر که مصادف با معنا گرفتن اقتصاد مدرن در ایران است، نظام برنامه‌ریزی هم شکل گرفته است. برنامه‌ریزی برای دخل و خرج دولت، پیش‌بینی منابع درآمدی و سیاست‌گذاری برای انجام هزینه‌های اداره وضع موجود و توسعه جامعه از ســـال‌های دهه اول قرن حاضر در بدنه دولت سازماندهی شده است. در دهه‌های اول و دوم سال ۱۳۰۰، به دلیل فقدان بخش خصوصی کارآمد و ضرورت ایجاد زیربناهای اساسی در ایران، دولت نقش منحصر به‌فردی در تولید، توزیع و سرمایه‌گذاری داشته است و سند بودجه تصویر مالی عملکرد حکمرانی کشور بوده و تاکنون هم در کنار توسعه دو نهاد و تکنیک‌های برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی سند بودجه کل کشور تصویر مالی و نحوه حکمرانی کشور است. با قانون محاسبات در سال ۱۳۱۲ و سپس در سال ۱۳۴۹ و در حال حاضر هم که مصوب سال ۱۳۶۶ است، بستر قانونی و دائمی تهیه و تنظیم و تصویب و اجرا و نظارت بر اسناد بودجه کل کشور است. تعریف سرفصل‌ها و اقلام و طبقه‌بندی‌های بودجه و روش‌های کسب منابع و درآمدها و انجام هزینه‌ها در قانون محاسبات مشخص شده است و قوانین موقتی و دائمی که طی نزدیک به یک قرن گذشـــته به تصویب قانون‌گذار رسیده اســـت، بر کمیت و کیفیت و محتوای اسناد بودجه و جهت‌گیری آن موثر بوده است.

در ایران دولت همواره فراتر از وظایف اصلی و ماموریت‌های ذاتی خود در اقتصاد کشور حضور داشته است و این حضور به نحو موثری در جهت کاهش اثر و سهم بخش خصوصی بوده است. تعریف بخش خصوصی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به صورت تکمیل کننده فعالیت‌های بخش دولتی است و بنابراین دولت نقش هدایتگر فعالیت‌های اقتصادی را نیز دارد و بخش خصوصی در چارچوب و تحت‌تاثیر فعالیت‌های دولت ایفای نقش کرده است. به همین دلیل است که سند بودجه کل کشور (که صرفا بودجه دولت و نهادها و شرکت‌های دولتی است) راهنمای بخش خصوصی در اتخاذ راهبردها و سیاست‌ها و برنامه‌های فعالیت خود نیز هست.

در ابتدا سند بودجه کل کشور منحصر به تعیین گردش منابع و مصارف خزانه دولت بود و پس از توسعه سازمان‌ها و نهادهای دولتی، بدون ارتقای روش‌هـــای تهیه و تنظیم و تصویب، صرفا بـــرای رعایت اصل جامعیت، دستگاه‌های جدید را هم شامل شد. در حال حاضر هم روش تنظیم بودجه کل کشور همان روش ســـنتی و افزایشی است و به دلیل توسعه نیافتن روش‌های تهیه و نگهداری حساب‌ها، امکان به‌کارگیری روش‌های مدرن وجود نداشته است.

در سال ۱۳۲۸، بودجه شرکت‌های دولتی هم به صورت یک ضمیمه در کنار ســـند بودجه کل کشـــور قرار گرفت. شرکت‌های دولتی حاصل سرمایه‌گذاری دولت هستند و برای انجام وظایف دولت و تحقق اهداف آن تاسیس شده‌اند. قانون‌گذار برای اطلاع از عملکرد این‌گونه شرکت‌ها، دولت را مکلف کرد که گردش منابع و مصارف مالی بنگاه‌های اقتصادی دولتی را نیز برای اطلاع به هنگام تقدیم لوایح بودجه سالیانه به وی تقدیم کند.

وسیع‌ترین و فراگیرترین تعامل میان دولت و دستگاه‌های اجرایی آن، قوای ســـه‌گانه و نهادهای عمومی غیردولتی هر سال برای تهیه، تدوین، تنظیم، تصویب و اجرای بودجه کل کشـــور شـــکل می‌گیرد. نزدیک به دوسوم هرسال، ســـازمان برنامه و بودجه به طور متراکم و فشرده درگیر تنظیم بودجه‌ای می‌شـــود که در مجلس و از ســـوی گروه‌های ذی‌نفوذ و ذی‌نفع امکان تغییر بســـیار دارد. تا قبل از چند دهه قبل سازمان برنامه صرفا فرآیند تنظیم برنامه‌های هفت‌ساله و پنج‌ساله توسعه کشور را به اجرا درمی‌آورد و بودجه دولت در وزارت امور اقتصادی و دارایی تنظیم می‌شد. در این دوران هنوز منابع حاصل از صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی به شکل امروزین در تامین هزینه‌های جاری دولت به مصرف نمی‌رسید. تا قبل از این منابع حاصل از صادرات نفت پس از تامین هزینه‌های تولید آن، توســـط شرکت ملی نفت ایران، به سازمان برنامه تحویل داده می‌شد و صرف فعالیت‌های ســـرمایه‌گذاری و عمرانی می‌شد که در اسناد برنامه و توســـعه منظور شده و بودجه جاری دولت از محل درآمدهای مالیاتی و غیره تامین می‌شد. افزایش درآمدهای نفتی در ابتدای دهه ۱۳۵۰ و انتقال وظیفه تدوین بودجه از وزارت دارایی به ســـازمان برنامه و بودجه منجر به افزایش وابستگی بودجه کل کشور به منابع حاصل از صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی شد. به‌لحاظ فنی، تغییر نهاد تنظیم و تدوین بودجه و تحـــول در نظام بودجه‌ریزی باید همراه با تغییر در روش‌های بودجه‌ریزی (برنامه‌ریزی) یکساله هم می‌شد که این تغییر اتفاق نیفتاد و اتصال وظیفه بودجه‌ریزی به سازمان برنامه و بودجه منجر به فاصله گرفتن سازمان مذکور از جایگاه راهبردی و توسعه‌ای شد.

تا قبل از آن ســـازمان برنامه، نهاد عالی برنامه‌ریزی توســـعه کشور و نظام‌های مرتبط به آن (به‌عنوان مثال نظام فنی و اجرایی کشور) بود ولی پس از آن به سازمان تنظیم دخل و خرج و فعالیت‌های جاری و تخصیص اعتبار شد.

اصلاح قانون محاسبات عمومی در سال ۱۳۶۶ نقطه عطف بااهمیتی در نظام و فعالیت‌های بودجه‌ریزی کشور است. دولتی‌سازی وسیع فعالیت‌ها، حذف کامل بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری و تامین مالی خصوصی و تمرکز وسیع فعالیت‌های اقتصادی در بدنه دولت و دستگاه‌های اجرایی نتیجه اجرای قانون محاسبات مصوب سال ۱۳۶۶ است. در حال حاضر و پس از ۳۳ سال و کسب تجربه‌های ارزنده از نتیجه اجرای قانون مذکور، اصلاح قانون محاسبات کاملا ضروری است. با تصویب قانون محاسبات سال ۱۳۶۶ رقم بودجه کل

پول ملی در شرایط ابرتورم به‌شدت داغ شده، هر دستی را خواهد سوزاند و هرکسی که پول ملی را داشته باشد، احساس زیان روزافزون می‌کند. اینجاست که سرعت گردش پول به‌شدت افزایش‌یافته و همین موضوع نقدینگی حاصل از ضرب پایه پولی در سرعت گردش پول به‌شدت افزایش خواهد یافت.

کشور دچار اشتباهی فاحش شده است و تاکنون نیز این اشتباه وجود دارد و تحلیل‌های اقتصادی و مالی را با انحراف همراه می‌کند.

پس از تصویب قانون محاسبات سال ۱۳۶۶ و تاکنون، فعالیت‌های بودجه‌ریزی و اسناد بودجه به عنوان نتیجه آن به سرعت از خصوصیات نظری و فنی فاصله گرفته است و علی‌رغم آنکه کشور ایران سابقه‌ای نزدیک به یک قرن در برخورداری از نظام برنامه‌ریزی دارد ولی اسناد بودجه در حال حاضر به عنوان برشی یک‌ساله از برنامه‌های پنج‌ساله (سند بالادستی) نیز شناخته نمی‌شود. اسناد بودجه به شدت بیان‌کننده روزمرگی فعالیت حاکمیت و توسعه‌ای نبودن دولت است.

تداوم بودجه‌ریزی برمبنای هزینه‌های جاری در مراحل اجرایی، غالب شدن مدیریت هزینه را در اداره دستگاه‌های اجرایی دولتی پدید آورده است و افزایش مستمر هزینه‌های جاری دولت، اصلاح روش بودجه‌ریزی را در دستور کار دولت قرار داده است. تقریبا از دو دهه قبل اجرای روش بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد مورد توجه قرار گرفته است که تاکنون در حد تغییر محدود آرایش ارقام در اسناد بودجه پیشرفت داشته است و روش بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد که نیازمند مدیریت و نظارت بر مبنای عملکرد است، به طور واقعی به اجرا درنیامده است. در صورتی که روش بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد به طور کامل و واقعی به اجرا درآید، بودجه شامل یک سند مالی و عملیاتی خواهد بود. میزان عملیات یا فعالیت‌هایی که منجر به تحقق اهداف تعیین‌شده می‌شود در سند بودجه به طور کامل درج می‌شود و احکام (تبصره‌های) بودجه نیز مجوزهای تکالیف مالی و عملیاتی را مشخص می‌کند. در این روش، مدیریت ساختارهای اجرائی نیز بر مبنای اهداف محقق شده صورت می‌گیرد. در این صورت تحولی اساسی در سازمان و مدیریت و تشکیلات دولت و دستگاه‌های اجرائی پدید می‌آید. هر ساله بیش از دو برابر رقم بودجه عمومی دولت، رقم مربوط به شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و موسسات انتفاعی وابسته به دولت است. رقم بودجه عمومی دولت با رقم بودجه شرکت‌های دولتی قابل جمع نیستند چون به لحاظ ماهیت کاملا از یکدیگر متفاوت‌اند. به دلیل اشتباهی که در قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ وجود دارد. هر ساله رقم بودجه کل کشور بسیار بزرگ نشان داده می‌شود و این رقم قابل اتکا نیست. در تنظیم بودجه شرکت‌ها تناقض مهمی وجود دارد که پس از تصویب قانون محاسبات سال ۱۳۶۶ مشکلات زیادی را در تصویب و اجرای بودجه شرکت‌ها پدید آورده است. طبق قانون تشکیل و اساسنامه شرکت‌های دولتی مرجع تصویب بودجه شرکت‌های دولتی مجمع عمومی صاحبان سهام شرکت‌ها (دولت) است، در حالی که طبق قانون محاسبات، بودجه به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد همین تضاد و تناقض موجب دخالت‌ها و تعدیل بودجه مصوب شرکت‌ها از سوی سازمان برنامه و بودجه و نمایندگان مجلس می‌شود که در بسیاری موارد مدیریت شرکت‌ها را با اختلال مواجه می‌کند. علاوه بر این دست‌اندازی دولت به منابع شرکت‌های دولتی به هر روشی، از جمله روش‌های غیر منطقی است، نظیر استفاده از ۵۰ درصد سود شرکت‌ها علاوه بر سود سهام برای تامین کسری‌های بودجه جاری دولت و همچنین وضع انواع عوارض و تکالیف از محل نقدینگی و منابع شرکت‌ها که مدیریت آنها را با اختلال مواجه می‌کند. لایحه بودجه شامل احکام و تبصره‌ها و جداولی است که پس از تصویب توسط دولت، برای تصویب قانونی تقدیم مجلس می‌شود. تجربه نشان داده است که اثرگذاری مجلس بر لایحه بودجه به طور عمده در جهت منافع منطقه‌ای و جغرافیایی نمایندگان و بدون توجه به اصل جامعیت، وحدت و یکپارچگی سند بودجه است. بسیاری از تغییراتی که در مجلس شورای اسلامی در بودجه اعمال می‌شود، هدف کلی برنامه سالیانه دولت را تغییر می‌دهد و موجب افزایش هزینه‌ها بدون پیش‌بینی منابع مورد نیاز، درج طرح‌های عمرانی و پایه‌گذاری بدون توجیه اقتصادی و فنی و ایجاد رانت‌های جدید برای سهیم کردن اشخاص حقوقی و یا حقیقی مورد نظر در منابع بودجه است. در حقیقت لایحه بودجه کل کشور در مجلس شورای اسلامی به صورت یک بسته سیاستی منسجم مورد توجه قرار نمی‌گیرد و وجود امکان برای نمایندگان مجلس در مرحله تصویب، انسجام ساختاری برنامه تنظیم‌شده را از بین می‌برد.

بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور نیز بدون هرگونه تحول ساختاری و تنها به روش افزایشی با پایه قرار دادن بودجه سال ۱۳۹۹ و لحاظ کردن برخی متغیرهای محیطی تهیه و تنظیم شده است. همانند سال‌های قبل، ابتدا هزینه‌های جاری برآورد شده‌اند و سپس برای آنها منبع درآمد پیش‌بینی شده است. منابعی که امکان تحقق آن مورد تردید است. سند بودجه که تصویر مالی حکمرانی کشور است، بیانگر غیر توسعه‌ای بودن عملکرد کلان دولت است تجربه تاریخی نشان می‌دهد که دولت تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا هزینه‌های جاری را تامین کند و در این تلاش با حذف ارقام پیش‌بینی‌شده برای سرمایه‌گذاری، افزایش حجم نقدینگی و ایجاد بدهی برای آینده کشور و دولت، به روزمرگی رسیده است. اصلاح بودجه اگر به مفهوم حذف وابستگی هزینه‌های جاری دولت از درآمدهای نفتی باشد، منوط به تغییر رفتار دولت و خروج آن از فعالیت‌های اقتصادی و تغییر در تقسیم کار ملی به نفع بخش خصوصی است. برای اصلاح بودجه کل کشور ضرورت دارد نظام بودجه‌ریزی تغییر کند و تغییر نظام بودجه‌ریزی به معنای تحول در ارکان نظام برنامه و روش‌های برنامه ریزی است. به صلاح است که بودجه جاری دولت توسط وزارت امور اقتصادی و دارائی تنظیم شود و سازمان برنامه و بودجه همانند گذشته متولی طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه کشور شود. همچنین در جهت واگذاری تصدی‌های دولتی (نه فقط شرکت‌های دولتی) اقدام شود و با کوچک کردن و چابک کردن دولت، هزینه‌های جاری کاسته شود و در حد درآمدهای جاری (مالیات، حقوق و عوارض دولتی و...) به گونه‌ای شود که تامین مالی آنها نیازمند فروش اموال و دارائی‌های عمومی (نظیر نفت) نباشد. برای واقعی کردن رقم بودجه دولت، لازم است بودجه شرکت‌های دولتی از قانون حذف شود؛ البته این حذف به معنای عدم رسیدگی و بررسی بودجه شرکت‌های دولتی نیست ولی می‌توان برنامه‌ریزی و نظارت بر کارکرد شرکت‌های دولتی را به روش‌های کاراتری سازماندهی و اجرا کرد.

اگر نظام برنامه‌ریزی فعال و کارا می‌بود، با توجه به وقوع رویدادهای پیش‌بینی‌نشده (نظیر تحریم‌ها و شیوع بیماری کرونا) در هنگام تهیه و تنظیم برنامه ششم توسعه، مجددا برای اصلاح برنامه ششم اقدام لازم به عمل می‌آمد و بودجه سال ۱۴۰۰ و یا بودجه سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ براساس وجود رویدادهای پیش‌بینی‌نشده که به صورت تهدید، عملکرد دولت را تحت تاثیر قرار داده‌اند، تنظیم می‌شد. در این صورت بودجه سال ۱۴۰۰، به عنوان برش زمانی یک‌ساله برنامه ششم توسعه قسمتی از اهداف برنامه مذکور را محقق می‌ساخت. بودجه سال ۱۴۰۰ نه تنها ارتباط منطقی با سند بالادست خود یعنی برنامه ششم توسعه ندارد، بلکه در تحقق منابع پیش‌بینی‌شده نیز با مشکل مواجه است. بودجه سال ۱۴۰۰ توسط دولتی تنظیم شده که سال آخر فعالیت خود را سپری می‌کند و همچنین از سوی مجلسی بررسی و تصویب می‌شود که نمایندگان آن اولین سال فعالیت خود را سپری می‌کنند. دولتی که از سال ۱۴۰۰ بر سر کار خواهد آمد، از ابتدا با بدهی و عدم تحقق اهداف مواجه است. دولت مزبور باید برنامه هفتم توسعه را نیز تدوین کند. اگر دولت بعدی توسعه‌گرا باشد، اصلاح نظام برنامه‌ریزی از اولین اقدامات آن خواهد بود.

بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور بدون هرگونه تحول ساختاری و تنها به روش افزایشی با پایه قرار دادن بودجه سال ۱۳۹۹ و لحاظ کردن برخی متغیرهای محیطی تهیه و تنظیم شده است. همانند سال‌های قبل، ابتدا هزینه‌های جاری برآورد شده‌اند و سپس برای آنها منبع درآمد پیش‌بینی شده است. منابعی که امکان تحقق آن مورد تردید است

توهم‌زدایی از توسعه روستایی

بازساخت روستایی؛ چیستی و چگونگی آن

چکیده

بازســـاخت روستایی چیست و چقدر می‌تواند به الگوی توسعه روستایی کمک کند؟ آیا واقعاً بازساخت روستایی حداقل در بخشی از روستاهای کشور اتفاق افتاده است؟ پاسخ این پرسش‌ها را در این مقاله بخوانید.



محمدمهدی ضیاءنوشین

دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی

چرا باید خواند:

اگر به موضوع توسعه پایدار و توسعه روستایی به شیوه بازساخت روستایی علاقه‌مند هستید، این مقاله را بخوانید.

بازساخت روستایی* جزو مفاهیم جدیدی است که در ادبیات برنامه‌ریزی و مطالعات روستایی از اوایل قرن بیســـت و یکم در دنیای توسعه‌یافته واردشده است و عموماً به تغییر و تحولات کمی و کیفی و گسترده و اساسی در روستاها اطلاق می‌شود و اینکه برنامه‌ریزان و سیاســـت‌گذاران الزاماتـــی را در برنامه‌ریزی‌هـــای روســـتایی مدنظر قرار دهند. متأســـفانه در سطوح علمی-آکادمیـــک و سیاســـت‌گذاری و برنامه‌ریزی روستایی ایران کمتر درباره صورت‌بندی و ابعاد شدت و ضعف این واقعیت روســـتاهای قرن بیست و یکمی به‌ویژه در امریکای شمالی و اروپای غربی و شرق آسیا همچون چین پرداخته‌شده و اینکه نسبت روستاهای ایران با تمام تنوع‌ها و گوناگونی‌ها با این مفهوم کلیدی چگونه است.

نواحی روستایی همواره متأثر از تغییرات ناشی از جهانی‌شدن، فرایندهای اقتصادی، نوسانات تجاری، جریان‌های مهاجـــرت و تغییرات زیســـت‌محیطی بوده‌اند. بااین‌حال از اواخر قرن بیســـتم و اوایل قرن بیســـت‌ویکم، نواحی روســـتایی در سراســـر جهان توسعه‌یافته شاهد تغییراتی بودند که از لحاظ شدت، تداوم و تمامیت متمایز است و در گذر زمان تحولات جامعه روستایی گسترده‌تر شده اســـت. بازگشت به طبیعت، کاهش اهمیت اقتصادی بخش کشاورزی، کالایی شدن، مهاجرت معکوس، بازگشت بازنشستگان به روستا، اهمیت یافتن بخش خدمات، بهبود در وســـایل حمل‌ونقل، گسترش خانه‌های دوم، جابجایی و نقل‌مکان کسب‌وکارها از شهرها به پیرامون و شهرگریزی بخشی از تغییرات در جامعه روستایی‌اند که می‌توانند ذیل مقوله بازســـاخت و جهانی‌شدن دسته‌بندی شـــوند. در آستانه قرن بیست‌ویکم نواحی روســـتایی آمریکا با تغییرات بی‌سابقه‌ای مواجه اســـت؛ به‌طوری‌که «مایکل وودز» یکی از جغرافی‌دانان روســـتایی معاصـــر عمده نگرانی‌های معاصر در خصوص تغییرات در جامعه روســـتایی را مربوط به دوگانگی نادرســـت بین وضعیت متغیر و تهدیدآمیز روســـتاها درحال‌حاضر و گذشته پایدار و خیال‌انگیز آن می‌داند. بنابراین باید از اجتماعات روستایی توهم‌زدایی کنیم. باید گفت که برخلاف کلیشه‌های رایج، مناطق روستایی مانند هم نیستند. امروزه به احتمال زیاد تفاوت بین خود اجتماعات روســـتایی بیشتر از تفاوتشان با مناطق شهری است. در کشور ما نیز سکونت‌گاه‌های روستایی طی دهه‌های اخیر به‌تدریج تغییراتی را تجربه کرده‌اند که از روندهای کلان تحولات روستایی دنیا پیروی می‌کنند. تغییر نوع معیشت و شیوه زندگی، گسترش ابعاد مصرف‌گرایی، تغییر در اقتصاد از کشاورزی به دیگر بخش‌های اقتصاد روستایی، بهبود حمل‌ونقل و تحولات تکنولوژیک بخشی از این تغییرات است.

بازســـاخت اصطلاحی است که به‌طور وسیعی در مطالعات روستایی معاصر به کار برده شـــده است. در برخی موارد، بازســـاخت برای اشاره به تغییرات در حال وقوع به کار می‌رود، درحالی‌که در موارد دیگر، کاربرد دقیق‌تر و به لحاظ نظری مستحکم‌تری دارد. بازســـاخت روستایی توسط مایکل وودز چنین تعریف‌شده است: «تغییر شکل ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در مناطق روستایی در طی اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم که از طریق فرآیندهای پیوسته و متنوعی از تغییرات ازجمله کاهش اهمیت اقتصادی بخش کشـــاورزی، افزایش بخش خدمات، مهاجرت‌های شهری به روستا و... است.» کاربرد ایده بازساخت در مطالعات روستایی کمتر از آن چیزی است که در حقیقت اتفاق می‌افتد. آنچه در خصوص مفهوم بازســـاخت روستایی به لحاظ نظری به‌عنوان یک نگرانی مطرح است، استفاده بیش‌ازحد معمول بازساخت روستایی اســـت درحالی‌که مبانی نظری آن ناچیز و اندک است. به عبارتی این موضوع مطرح است که حتی اگر ما در جست‌وجوی «حقایق» بازساخت باشیم، تغییرات در مناطق روستایی، به‌قدری اندک‌اند که شایستگی به‌کارگیری عبارت بازساخت را ندارند.

یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین موضوعاتی که بایســـتی درباره آن به جمع‌بندی رســـید، اطلاق تحولات در جامعه روســـتایی ذیل تغییر جامعه یا بازساخت است. به عبارتی تحولات در جامعه روستایی نوعی تغییر کمی و کیفی در این جوامع است یا شایســـته اطلاق بازساخت روستایی است؟ اساساً، ما باید به دور از این ایده که تغییر و بازساخت معادل یکدیگرند باشیم. برخی از تحلیل‌گران گرایش ناصحیح به استفاده بیش‌ازحد از کلمه «بازســـاخت» هنگام اشاره به تغییر اجتماعی را گوشزد می‌کنند. اگر ما بیش‌ازحد در توصیف تغییر به‌عنوان «بازساخت»، سخاوتمند باشیم، در نتیجه بازساخت ارزش مفهومی خود را از دست می‌دهد. زمانی که تغییر در جامعه را از یک شرایط به شـــرایط دیگری می‌بینیم، «تجدید ساختار» باید عمدتاً کیفیت تغییر در ســـاختار و شیوه‌های اجتماعی را تجسم کند، و نه‌فقط کمیت را. مگر در مواردی که می‌خواهیم این مفهوم را تقلیل دهیم و آن را به ابتذال بکشیم.

بسیاری، بازساخت روستایی را با کاهش مرکزیت اقتصادی کشاورزی (و زیربخش‌ها) آن شـــامل کاهش اشتغال در این بخش، نقش کمتر کشاورزی در تولید مواد غذایی و کاهش تولید محصولات کشـــاورزی از کل درآمد خانوار کشاورز و روستایی در نظر می‌گیرند. بازســـاخت روستایی تغییر در یک بخش نیســـت که تأثیرات مختلفی بر بخش‌های دیگر داشته باشد، بازساخت شامل تحولات اساسی در زمینه‌های مختلف زندگی اســـت. بنابراین در به‌کارگیری مفهوم بازســـاخت بایستی حساسیت بسیاری داشت. جدای از کشورهای توسعه‌یافته شاید نمونه بازساخت روستایی در کشورهای درحال‌توسعه را بتوان در برخی از روستاهای چین که یک تغییر شکل سریع و گسترده در ســـاختارهای اقتصادی و اجتماعی را از اواخر قرن بیســـتم، به‌ویژه آغاز اصلاحات اقتصادی چین در سال ۱۹۷۸ تجربه کرده است، دید. همان‌طور که چین به سمت یک کشوری با اکثریت جمعیت شهرنشین در حال حرکت است، این فرآیند در حال حاضر چالش‌هایی برای مناطق روســـتایی داشته و با تغییرات عمده و متعاقباً بازساختی از مورفولوژی اجتماعی و اقتصادی روستایی و الگوهای فضایی، ازجمله تغییر در ساختار

تجویز نسخه‌های کلیشه‌ای و یکسان برای تمام روستاها امری ناصحیح و نابخشودنی است. آنچه مشخص است اینکه ضمن درس گرفتن و آموختن از گذشته روستاها بایستی در تلقی‌ها و باورهای سنتی و گذشته‌نگر روستاها متوقف نمانیم و جامعه روستایی ایران را با پویایی‌ها و واقعیت‌های امروزین مورد بازنگری قرار دهیم.

جمعیتی، فرصت‌های شـــغلی، سازمان جامعه، شیوه زندگی و استانداردهای زندگی، دسترسی، فرهنگ روستایی و همچنین بازساخت صنایع روستایی و تولید روستایی، زندگی و فضای زیستی و اکولوژیکی مواجه شده‌اند.

در ادبیات علمی، بازساخت روستایی به صورت تغییر کمی یا کیفی در یک بخش یا بخش‌هایی از روســـتاها یا تحولات اساسی در زمینه‌های مختلف زندگی روستایی تعریف‌شده است. دو طیف و دیدگاه در خصوص بازساخت روستایی وجود دارد. عده‌ای تغییرات در ســـطح و سطوح معمول در شـــئون و ارکان زیست و زندگی روستایی را بازساخت تلقی کرده و با نگاه سخاوتمندانه این تغییرات را مترادف با بازساخت قلمداد می‌کنند. در مقابل عده‌ای دیگر، دیدگاه محتاطانه و سختگیرانه‌تری دارند و بازساخت را عبارت از تحولات اساســـی در زمینه‌های مختلف زندگی روستایی برمی‌شمارند. به عبارتی بازساخت تغییر کیفی از یک موقعیت به موقعیت دیگر است اما تغییر به یک بخش از جامعه روســـتایی معطوف می‌شود. بسته به اینکه چه تعریف و دیدگاهی در خصوص تغییر و بازساخت داشته باشـــیم نوع برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌ها تغییر می‌کند.

آیا واقعاً بازساخت روستایی حداقل در بخشی از روستاهای کشور اتفاق افتاده است؟ جامعه دانشگاهی و علمی و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان روستایی باید به این پرسش پاســـخ دهند. اگرچه به تدریج ادبیات بازساخت روستایی چه در قالب مقالات و چه اخبار و اشاراتی ضمنی بیشتر می‌شود اما به‌کارگیری آن برای جامعه روستایی ایران با ابهام و تردیدهایی همراه است. آیا یک نوع ایدئولوژی جدید منجر به خلق فضاهای جدید ســـکونتی و اشتغال و تحولات عمیق در سکونت‌گاه‌های روستایی اتفاق افتاده است یا اینکه صرفاً یک سری تغییرات ناشی از جهانی‌شدن و تحولات فناورانه و تغییر نیازها و ذائقه‌ها و به دنبال آن تولید اتفاق افتاده است؟ آیا تغییرات بنیادین و کیفی آن‌گونه که در تعاریف مفهوم بازســـاخت تاکید می‌شود در ساخت اقتصاد روستایی ایران در حال وقوع اســـت یا اینکه همچنان اقتصاد روستایی معیشتی- نیمه‌تجاری در روستاها جریان دارد و... . این سؤالات و ابهاماتی است که نیاز است تا پیش از هر نوع برنامه‌ریزی برای نظام سکونت‌گاه‌های روستایی ایران ذیل بازساخت بدان پاسخ داده شود.

بخشی در فضای عمومی جامعه و در بین دست‌اندرکاران امر، روستاها را کماکان مناطق ســـنتی، عقب‌افتاده، وضعیت سکون و رخوت و رکود تلقی کرده و نسخه‌های تجویزی توسعه‌ای‌شان بازگشت به گذشته روستا و آرمان‌گرایی و طبیعت‌گرایی محض بدون اقتضائات روز است. اینان روستاها را مترادف با مناطق عقب‌افتاده نیازمند حمایت تلقی کرده که با بسیاری از محرومیت‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند. در مقابل عده‌ای مناطق روستایی ایران را متحول و تغییریافته تلقی می‌کنند و به دنبال تجویز ایده‌ها، الگوها و تفکرات- برنامه‌ریزی‌های آن ســـوی سرزمینی هستند. این گروه که هم در جامعه دانشـــگاهی کم و بیش طرفدارانی دارند و هم در بین مسئولین و برنامه‌ریزان و سیاســـت‌گذاران چنین دیدگاه‌هایی نسبت به روستاییان ایران دیده می‌شود، یگانه راه تحول و پیشـــرفت و توسعه روســـتایی را تبعیت از فرایندهای جهانی و غوطه‌ور شـــدن در تحولات دنیای امروز می‌دانند. هردوی این دیدگاه‌ها برای بهبود وضعیت روستاهای ایران نامتعارف، ناشیانه و به دور از واقعیت‌های جوامع روستایی است. اتخاذ دیدگاه‌های بینابینی که هم برای سکونت‌گاه‌های روستایی واجد ارزش‌هایی همچون هویت، اصالت، فرهنـــگ کار و فعالیت، احترام و حفاظت از محیط طبیعی و آرامش و... باشـــد و هم روستاها را با پویایی‌ها، تحرک‌ها، تغییرات و تحولات در ساحت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژیکی تحت تأثیر فرایندهای جهانی درک کند امری ضروری است. بازساخت امری اجتناب‌ناپذیر در دنیای امروز با رعایت سطح توسعه‌یافتگی و فرایند تدریجی وقوع آن در مناطق روستایی است. صحبت از بازساخت روستایی برای روستاهای کشور همان‌قدر ناشیانه است که روستاهای امروز کشورمان را سنتی بدانیم.

ما هنوز نسبت بازساخت روستایی، جهانی‌شدن، تحولات تکنولوژیک، شهرنشینی و تغییر در ذائقه‌های مصرف و تحولات دیگر در جامعه روستایی که عمدتاً ریشه‌های بیرونی دارد و نیـــز موضوعاتی درون وطنی همچون اقتصـــاد مقاومتی، تولید ملی، جایگاه روســـتاها در الگوی اســـلامی- ایرانی پیشرفت را با سیاست و سیاست‌گذاری روســـتایی نمی‌دانیم یا اساساً کمتر درباره آن اندیشیده یا به تفکر نشسته‌ایم یا شاید هم فرصت اندیشیدن در موضوعات دست‌چندمی همچون توسعه روستایی در سطوح کلان سیاستی فراهم نشده است. متأسفانه توجه و رسیدگی به روستاها در کشور در قالب بندها و مواد محدود و موردی برنامه‌های توســـعه اســـت که از خدمات‌رسانی و توزیع امکانات به مناطق روســـتایی تا تحولات در مسکن روستایی و اخیراً موضوعات اشـــتغال‌زایی و ارائه وام برای ایجاد کســـب‌وکارهای روستایی خلاصه شده است. ما هنوز برای روستاهایمان اسناد بالادستی مختص خود نداریم و دستگاه‌های مختلف برنامه‌ریزی‌های خاص خودشـــان در روســـتاها را دنبال می‌کنند. در چنین آشفتگی برنامه‌ریزی برای مناطق روستایی طبیعی است که نسبت بازساخت روستایی با توسعه روستایی را نتوانیم درک و متناسب با آن برنامه‌ریزی کنیم؟ در شرایط تغییر و تحولات در روستاها یا بازساخت آنگونه که در غرب تعریف می‌شود بایستی توسعه و برنامه‌ریزی روستایی چه جهت‌گیری‌هایی داشته باشـــد و چه حوزه‌هایی در اولویت برنامه‌ریزی روستایی قرار بگیرد. تا وقتی نتوانیم و ندانیم در کجا ایستاده‌ایم و به دنبال چه هستیم، در دور باطلی گرفتار خواهیم شـــد و اقدامات و برنامه‌ریزی‌های روســـتایی به صورت پراکنده، موردی و مجرد و ازهم‌گسیخته خواهد بود.

ســـکونت‌گاه‌های روســـتایی ایران واجد ویژگی‌هایی همچون تنوع و گوناگونی در بســـیاری از ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی هستند. تجویز نسخه‌های کلیشـــه‌ای و یکســـان برای تمام روستاها امری ناصحیح و نابخشـــودنی است. آنچه مشـــخص اســـت اینکه ضمن درس گرفتن و آموختن از گذشته روستاها بایستی در تلقی‌ها و باورهای سنتی و گذشته‌نگر روستاها متوقف نمانیم و جامعه روستایی ایران را با پویایی‌ها و واقعیت‌های امروزین مورد بازنگری قرار دهیم. با این دیدگاه می‌توان فرصت‌ها- تهدیدهای روســـتاها را شـــناخت و برنامه‌ریزی واقع‌بینانه با لحاظ کردن تنوع و گوناگونی روســـتاهای ایران از یک سو و تغییر و تحولات آن ذیل بازساخت و جهانی‌شدن را در پیش گیریم. هرچه درجه شناخت ما از مناطق روستایی کشورمان بیشتر و واقع‌بینانه‌تر باشد، مداخلات نابخردانه ما کمتر و پایداری این سکونت‌گاه‌ها در قرن بیست و یکم بیشتر خواهد شد.

* Rural Restructring

نکته‌هایی که باید بدانید

- **باید از اجتماعات روستایی توهم‌زدایی کنیم. برخلاف کلیشه‌های رایج، مناطق روستایی مانند هم نیستند. امروزه به احتمال زیاد تفاوت بین خود اجتماعات روستایی بیشتر از تفاوتشان با مناطق شهری است.**
- **در ایران سکونت‌گاه‌های روستایی طی دهه‌های اخیر به‌تدریج تغییراتی را تجربه کرده‌اند که از روندهای کلان تحولات روستایی دنیا پیروی می‌کنند. تغییر نوع معیشت و شیوه زندگی، گسترش ابعاد مصرف‌گرایی، تغییر در اقتصاد از کشاورزی به دیگر بخش‌های اقتصاد روستایی، بهبود حمل‌ونقل و تحولات تکنولوژیک بخشی از این تغییرات است.**
- **بازساخت تغییر شکل ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در مناطق روستایی در طی اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم از طریق فرآیندهای پیوسته و متنوعی از تغییرات ازجمله کاهش اهمیت اقتصادی بخش کشاورزی، افزایش بخش خدمات، مهاجرت‌های شهری به روستا و... است.**
- **هرچه درجه شناخت ما از مناطق روستایی کشورمان بیشتر و واقع‌بینانه‌تر باشد، مداخلات نابخردانه ما کمتر و پایداری این سکونت‌گاه‌ها در قرن بیست و یکم بیشتر خواهد شد.**

خانه‌ای بر آب

عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی؛ فرصت یا تهدید؟

چکیده

عضویت ایران در سـازمان تجارت جهانی با مخالفت ایالات متحده روبه‌روست و ایران از معدود کشورهایی است که از عضویت در این سازمان محروم است. آیا عضویت ما در سازمان تجارت جهانی به نفع ماست؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



احسان شمس

مدرس دانشگاه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره سازمان تجارت جهانی و فرصت‌های پیوستن ایران به این سازمان بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

ایجاد بازار منطقه‌ای برای ایرانی که در موقعیتی فوق‌العاده نسبت به کشورهای آسیای مرکزی قرار دارد، می‌تواند گره محکم اقتصادی ایجاد کند و به تبع آن هم‌نظری حقوقی-سیاسی به دنبال آورد (مانند قضیه قطر)

مقدمه

ساختار روابط بین‌الملل، منشـوری است پیچیده که از جهات مختلف، می‌توان به آن نگریسـت و رنگی جدید دید؛ اما همچنان یک ذات واحد دارد و تنها افق نگاه ما جابه‌جا شده است. زیرساخت ما برای ساخت یک دیپلماسی پیش‌برنده منافع ملی (به عنوان تنها ابزار برای تامین منافع در سطح بین‌المللی)، بر چهار پایه در طول هم بنا می‌شـود که خلل در هرکـدام باعث خلل به طبقه بالاتر و در نهایت عدم کارآیی سـاختمان دیپلماسی خواهد شد. این چهار طبقه - یعنی قدرت ملی، منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی- هرکدام جداگانه می‌تواند رنگ سیاسی، امنیتی، حقوقی، فرهنگی یا اقتصادی به خود بگیرد، اما در نهایت همگی شـکل‌دهنده دیپلماسی ما به عنوان ابزار تامین منافع ملی است. این طبقات هرکدام می‌توانند ابزار مناسب برای دیپلماسی در اختیار کشور قرار دهند. هرچه کشوری (دولت- ملت) ابزارهای متنوع‌تری در اختیار داشـته باشد، طبیعتا گزینه‌ها و امکانات بیشتری برای وصول منافع ملی خود دارد و امکان و احتمال رسیدن به آن را بیشتر می‌بیند.

دیپلماسی اقتصادی (نگاه به منشور پیش‌گفته از بعد اقتصادی) نیز نیازمند چنین ابزارهایی است. براساس طبقات چهارگانه مورد اشـاره، ابزارهای مناسـب برای نیل به اهداف اقتصادی در سطح بین‌المللی، نیازمند سـاختار اقتصادی داخلی کارآمد (که زیربنای این سـاختار را تشکیل می‌دهد و متاسـفانه ما به علل مختلف از جمله اعتیاد به نفت، دولتـی بودن اقتصاد، عدم بهره‌وری، تحریم، عدم شفافیت، فساد گسترده، بالا بودن هزینه‌های امنیتی، عدم نظام بودجه‌بندی کارآ و غیـره از آن محرومیم)، عضویت در پیمان‌های منطقه‌ای اقتصادی (مانند اکو، شانگهای)، چندجانبه‌گرایی در اقتصاد و تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی فرامنطقه‌ای (مانند گروه دی ۸) و نهایتا عضویت در سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی (مانند فائو، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی) است. ایران عضو ناظر سازمان است، اما عضویت ما در سازمان تجارت جهانی با مخالفت ایالات متحده روبه‌روست و ایران از معدود کشورهایی است که از عضویت در این سـازمان محروم است. سوالی که این مقاله با آن روبه‌روست آنکه آیا عضویت ما در سازمان تجارت جهانی به نفع ماست؟

تاریخچه

بعـد از جنگ جهانی دوم نیاز به دیپلماسـی اقتصادی بیش از همیشه احساس می‌شد و برایی رفع این نیاز سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی زیادی برای بازیگری در عرصه بین‌المللی به وجود آمد که از جمله آنان موافقت‌نامه عمومـی تعرفه و تجارت (گات) بود. اصولی که در این موافقت‌نامه وجود داشـت -که از اسم آن نیز به خوبی هویداست- شامل کاهش موانع تجارتی، تعریف سیستم‌های نرخ ثابت مبادله و در نهایت تروج چندجانبه‌گرایی چه در تجارت و چه در پرداخت بود. این موافقت‌نامه در سال ۱۹۴۷ منعقد شد و در آغاز ۲۳ کشور به آن پیوستند. گسترش روزافزون تجارت بین‌المللی و پیروزی بلوک غرب در عرصه جنگ سرد، منجر به توسعه اعضای موافقت‌نامه گات و در نهایت تغییر آن به سازمان تجارت جهانی شد. بنابراین در طی این فرایند ما از یک موافقت‌نامه، به سوی تاسیس یک سازمان حرکت کردیم. اکنون سازمان تجارت جهانی، بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین مرجع تصمیم‌گیر اقتصاد بین‌المللی است.

سازمان تجارت جهانی چیست؟

این سـازمان که بر موافقت‌نامه گات در سـال ۱۹۹۵ بنا شده، تا سـال ۲۰۰۰ بیش از ۱۳۹ و تا سـال ۲۰۱۶، ۱۶۴عضو داشت. افغانستان جدیدترین عضو است. مقر سازمان در ژنو سوئیس بوده و این سـازمان مسئول توسعه و اعمال قواعد و رویه‌هایی است که به واسـطه آن اعضا بتوانند علاوه بر مبانی که در موافقت‌نامه گات وجود داشت، به گونه‌ای مسالمت‌آمیز و اصولی اختلافات اقتصادی خود را حل و فصل کنند. مذاکرات در سـازمان تجارت جهانی به صورت چندجانبه اسـت و تصمیمات با اجماع گرفته می‌شود. این نوع تصمیم‌گیری سـبب شده که مخالفت حتی یک عضو، امکان حصول اجماع را سـلب کند و ایالات متحده به‌راحتی مانع امکان عضویت ایران شود.

سازمان بر چه پایه‌هایی استوار است؟

همان‌طور که گفته شده سازمان دو هدف عمده را دنبال می‌کند: ایجاد رویه‌های اقتصادی که حتما توسط قدرت‌های اقتصادی دیکته خواهد شد، دوم حل و فصل اختلافات. از آنجا که غرب قسمت عمده اقتصاد جهانی را در خود دارد، طبیعی است که روش و منش اقتصادی آنان (بازار آزاد، جهانی شـدن) بر سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی حاکم باشد. به بیان دیگر قدرت‌های اقتصادی برداشت خود از اقتصاد را در سطح بین‌المللی به بازیگران عرصه بین المللی -یعنی سازمان‌ها و دیگر دولت‌ها- تحمیل می‌کنند. روشـی که در گات بود و بعد در سازمان نیز دنبال شد. بنابراین از لحاظ ماهوی سازمان بر اساس بازار آزاد و جهانی شدن اقتصاد اسـتوار است. امکان دسترسی آسان به

گسترش روزافزون تجارت بین‌المللی و پیروزی بلوک غرب در عرصه جنگ سرد، منجر به توسعه اعضای موافقت‌نامه گات و در نهایت تغییر آن به سازمان تجارت جهانی شد. در طی این فرایند ما از یک موافقت‌نامه، به سوی تاسیس یک سازمان حرکت کردیم. سازمان تجارت جهانی بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین مرجع تصمیم‌گیر اقتصاد بین‌المللی است.

بازار دیگر کشورها، کاهش تعرفه‌ها و یکسان‌سازی گمرکی، منع اخذ مالیات مضاعف، قواعد آنتی تراست و آنتی دامپینگ و بسیاری مانند این، همگی تضمین‌کننده قواعد بازار آزاد است.

ما و سازمان

اگر به چهار طبقه‌ای که در مقدمه گفته شد توجه کنیم، به راحتی می‌توان جایگاه سود و منفعت ایران را مشخص کرد. در بعد داخلی، اقتصادی ایران در وضعیت مناسبی از لحاظ ساختار اقتصادی، تولید ناخالص ملی و به تبع تاثیرگذاری در عرصه بین‌المللی نیست. اقتصاد ما به انحصار و قواعد بازدارنده گمرکی عادت کرده و نمی‌تواند خود را در بازار آزاد سرپا نگه دارد. تجربه ما در خودروسازی به خوبی گواه این مدعاست. علاوه بر این قاچاق کالا کمر اندک صنایع تولیدی کارا (مانند صنعت کفش، نساجی، چرم، لباس و...) را شکسته است. توان اقتصادی ایران به علت فقدان سرمایه‌گذاری تحلیل رفته و با این اقتصاد نمی‌توان امیدی به حضور در بازار آزاد بست. از بعد حقوقی، اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران راه را بر بازار آزاد بسته است. به بیان دیگر ما با مبانی حقوقی متضادی نسبت به ماهیت حقوقی سازمان تجارت روبه‌روییم. پذیرش اصول بازار آزاد در مقابل سلسله قوانین داخلی (از همه عجیب‌تر قانون انحصار تجارت خارجی به دولت) به سختی قابل حل است. اقتصاد ایران بر اساس عدالت دولتی- توزیعی اداره می‌شود و ارکان آن بر همین اساس تعریف شده است؛ نه بر اساس قواعد بازار آزاد.

در عرصه منطقه‌ای نیز علاوه بر اینکه سازمان‌های منطقه‌ای اقتصادی ما (مانند اکو) ثمری برای ما ندارند، نتوانستیم منافع اقتصادی همسایگان را به خود گره بزنیم. همسایگان ما همگی در انتهای مراحل الحاق به سازمان قرار دارند و ما فرصت‌های تکرارنشدنی را نسبت به آنان از دست دادیم. از جلوگیری از سواپ نفت و گاز گرفته، تا خط لوله باکو - جیهان، از دست رفتن خط صلح گاز، تغییر مسیر جاده ابریشم به کشورهای شمالی، از دست رفتن فرصت طلایی فرودگاه امام به عنوان هاب ترانزیت فرودگاهی منطقه، تنها نمونه‌هایی در بخش ترانزیتی ماست. در موارد نادری مانند صادرات برق و گاز به عراق یا بندر چابهار با طرف هندی موفقیت ما در گره‌زنی اقتصاد به همسایگان، برکات غیرقابل انکاری به جا گذاشته که حتی تحریم‌های ایالات متحده در برابر آن ناتوان است. ایجاد بازار منطقه‌ای برای ایرانی که در موقعیتی فوق‌العاده نسبت به کشورهای آسیای مرکزی قرار دارد، می‌تواند گره محکم اقتصادی ایجاد و به تبع آن هم‌نظری حقوقی- سیاسی به دنبال آورد (مانند قضیه قطر).

در عرصه فرامنطقه‌ای گروه‌هایی مانند دی هشت ظاهرسازی‌ای بیش نبوده است. تجارب ما در آمریکای لاتین مانند شهابی زودگذر بود، بازار آفریقا همچنان برای ما بیگانه است. در چین و شرق آسیا هم کاری از پیش نبرده‌ایم. مشکلات سیاسی، بازار اروپا و آمریکای شمالی را نیز از ما گرفته است. عملا به علت مشکلات سیاسی و تحریم‌ها از بازارهای فرامنطقه‌ای محروم شده‌ایم.

از آنجا که در سه طبقه قبلی نقصان‌ها و خلل چشمگیری وجود دارد، طبیعتا در عرصه جهانی اقتصاد هم حرفی برای گفتن وجود ندارد. عرصه جهانی، صحنه بازی قدرت‌های بزرگ اقتصادی است که حتما قواعد را بر اساس تمایلات خود طراحی و صحنه‌گردانی می‌کنند. ایران در این عرصه تنها ناظر است، همان‌گونه که در سازمان تجارت جهانی ناظر است.



نتیجه

نگارنده به هیچ عنوان قصد تخطئه یا تایید عضویت در سازمان را ندارد. حتما عضویت در این سازمان برای ما منافعی دارد که ایالات متحده را نگران کرده است. ممکن است که با حضور در این سازمان دیگر ایالات متحده به راحتی نتواند اقتصاد ما را تحریم و یا قواعد داخلی خود را بر نظم اقتصادی بین‌المللی تحمیل کند. اما این همه ماجرا نیست. حضور در عرصه جهانی نیازمند لوازمی در عرصه داخلی- منطقه‌ای و بین‌المللی است. استفاده از ظرفیت‌های موجود در عرصه اقتصاد جهانی، در درجه اول نیازمند قدرت داخلی و به تبع آن توان تاثیرگذاری در منطقه و فرامنطقه خود است؛ در غیر این صورت ما وارد صحنه‌ای خواهیم شد که توسط دیگران کارگردانی و طراحی می‌شود. این موضوع تنها منحصر به اقتصاد نیست. در همه عرصه‌ها (حقوقی- سیاسی- امنیتی- فرهنگی) همین قاعده وجود دارد. نقش ما در عرصه بین‌المللی آیینه توان خود ما در داخل است. هرچه توان داخلی بالاتر باشد، قهرا نقش ما در منطقه، فرامنطقه و جهان بیشتر خواهد بود. در مقابل عضویت در سازمان‌های مختلف و ساختن کاخ بلند آرزوها، بدون توجه به اساس و فونداسیونی مناسب (قدرت داخلی)، بنا کردن خانه‌ای بر آب است.

مذاکرات در سازمان تجارت جهانی به صورت چندجانبه است و تصمیمات با اجماع گرفته می‌شود. این نوع تصمیم‌گیری سبب شده که مخالفت حتی یک عضو، امکان حصول اجماع را سلب کند و ایالات متحده به‌راحتی مانع امکان عضویت ایران شود

نکته‌هایی که باید بدانید

- **قدرت‌های اقتصادی برداشت خود از اقتصاد را در سطح بین‌المللی به بازیگران عرصه بین‌المللی -یعنی سازمان‌ها و دیگر دولت‌ها- تحمیل می‌کنند. روشی که در گات بود و بعد در سازمان تجارت جهانی نیز دنبال شد.**
- **از لحاظ ماهوی سازمان تجارت جهانی بر اساس بازار آزاد و جهانی شدن اقتصاد استوار است. امکان دسترسی آسان به بازار دیگر کشورها، کاهش تعرفه‌ها و یکسان‌سازی گمرکی، منع اخذ مالیات مضاعف، قواعد آنتی تراست و آنتی دامپینگ و بسیاری مانند این، همگی تضمین‌کننده قواعد بازار آزاد است.**
- **اقتصاد ما به انحصار و قواعد بازدارنده گمرکی عادت کرده و نمی‌تواند خود را در بازار آزاد سرپا نگه دارد. تجربه ما در خودروسازی به‌خوبی گواه این مدعاست. علاوه بر این قاچاق کالا کمر اندک صنایع تولیدی کارا را شکسته است.**
- **در عرصه منطقه‌ای نیز علاوه بر اینکه سازمان‌های منطقه‌ای اقتصادی ما (مانند اکو) ثمری برای ما ندارند، نتوانستیم منافع اقتصادی همسایگان را به خود گره بزنیم. همسایگان ما همگی در انتهای مراحل الحاق به سازمان قرار دارند و ما فرصت‌های تکرارنشدنی را نسبت به آنان از دست دادیم.**

راه دشوار اصلاحات

چرا ساختار اقتصادی در ایران اصلاح‌ناپذیر است؟

چکیده

همیشـــه یکی از ایرادهایی که به اقتصاد ایران گرفته می‌شود مشکلات ساختاری و نسخه شفابخش همان اصلاح ساختاری است. اما چرا اصلاحات انجام نمی‌شود و چه مانعی بر سر راه آن قرار گرفته است؟ پاسخ را در این مقاله می‌خوانید.



علی سرزعیم

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره عدم موفقیت اصلاحات اقتصادی در ایران بدانید، خواندن این مقاله کوتاه به شما توصیه می‌شود.

اصلاحات اقتصادی در ایران با پیچیدگی‌های زیادی روبه‌رو است و همین پیچیدگی‌ها مانع از انجام این اصلاحات شده و می‌شود.

اولین پیچیدگی آن این است که در جامعه به طور طبیعی مقاومت در برابر تغییر وجود دارد و خصوصا منتفعان از وضع موجود که عمدتا دهک‌های بالا هستند اینرسی سکون به شمار می‌روند. نتیجه آن‌که وقتی وضع اقتصاد و درآمد دولت خوب است سیاستمداران انگیزه کمی برای انجام اصلاحات اقتصادی دارند ولی وقتی وضعیت اقتصادی وخیم می‌شود و دیگر امکان تداوم وضع موجود نیست و کیسه دولت از منابع خالی شـــده آن وقت اصلاحات گریزناپذیر می‌شود. اشکال این وضع آن است که در این شرایط دیگر انجام اصلاحات به مراتب سخت‌تر و هزینه‌های اجتماعی به مراتب بیشتر و شانس موفقیت به مراتب کمتر خواهد بود.

دشواری دوم آن اســـت که اصلاحات اقتصادی در ایران عمدتا به شکلی است که هم برابری را بهتر می‌کند و هم کارایی را افزایش می‌دهد و نفع عمده این امر نصیب دهک‌های پایین می‌شود. این مسئله اگرچه در بادی امر خیلی‌ها را جذاب می‌کند اما اگر به این واقعیت توجه کنیم که دهک‌های بالا فضای رسانه‌ای کشور را در اختیار دارند و دهک‌های پایین فاقد صدا هستند، آن وقت متوجه می‌شویم اجرای اصلاحات چه کار سختی است. در واقع برندگان اصلاحات اقتصادی صدایی ندارند که در حمایت از اصلاحات بلند شود ولی بازندگان اصلاحات اقتصادی همه میکروفون‌ها و بلندگوها را در اختیار دارند و همین امر یک فشار سیاسی شدیدی علیه اجرای اصلاحات ایجاد می‌کند.

دشـــواری سوم آن است که در ایران اقتصاددانان یک صدا ندارند. وقتی جمعی از اقتصاددانان تلاش می‌کنند که سیاستمدار را به اجرای یک سیاســـت اصلاحی مثل واقعی کـــردن قیمت حامل‌های انرژی ترغیب کنند گروهی از اقتصاددانان دیگر برمی‌خیزند و می‌گویند که واقعی کردن قیمت حامل‌های انرژی از اســـاس کار غلطی است. این امر در بهترین حالت یک دودلی و تردیدی در سیاستمدار برای انجام اصلاحات و در بدترین حالت یک بهانه برای عدم انجام اصلاحات به دست می‌دهد.

دشـــواری چهارم آن است که اغلب اصلاحات اقتصادی در ایران به شـــکل افزایش قیمت هستند. دلیل این امر آن است که سیاست‌های پوپولیستی موجب شده تا ترازنامه اغلب شرکت‌های دولتی وخیم شود و زیرساخت‌ها دچار استهلاک شود و برای قرار گرفتن در مسیر رشد چاره‌ای نیست جز آن‌که مصرف خصوصی کم و سرمایه‌گذاری افزایش یابد. این کار مثل داروی تلخی می‌ماند که به صورت طبیعی خوشایند مردم نخواهد بود و چون حیات سیاستمداران در حفظ حمایت مردم است به شدت از این نوع اصلاحات فراری خواهند بود. به همین دلیل اصلاحات اقتصادی امری جذاب نیست و هرکس که بخواهد آن را دنبال کند در رقابت با یک سیاستمدار پوپولیست که وعده عدم افزایش قیمت می‌دهد بازنده خواهد شد. لذا دموکراسی در سیستم سیاسی موجود نیز در کل به زیان انجام اصلاحات اقتصادی است. به یک معنا اصلاحات اقتصادی مثل داروی به شدت تلخی است که در رقابت با یک شکلات بازنده خواهد شد.

یکی دیگر از دشـــواری‌ها آن است که توجیه سیاست‌های اصلاح اقتصادی برای توده مردم کار دشـــواری اســـت و به سختی می‌توان دلایل مربوطه را به شـــکل همه‌فهم عرضه نمود در حالی‌که سخنان و دیدگاه‌های سیاســـی منطق ساده و روشنی دارند و به سادگی قابل عرضه و توضیح به توده مردم‌اند. به همین دلیل کسب پشتیبانی برای اصلاحات اقتصادی به مراتب سخت‌تر از اصلاحات سیاسی است.

دشـــواری بعدی آنکه انجام اصلاحات برای سیاســـتمداران جذاب نیست زیرا آنها باید هزینه آن را بدهند اما منافعش در دوران بعد ظاهر می‌شود.

دشواری آخر آن اســـت که چون انجام اصلاحات اقتصادی بسیار سخت است هماهنگی و همبستگی نهادهای حکومتی برای انجام آن را طلب می‌کند اما در عمل در ایران، ترتیبات نهادی به شکلی است که دیگر نهادها انگیزه کافی ندارند تا برای موفقیت دولت همکاری خوبی داشته باشند. همین عدم همبســـتگی در اجرای اصلاحات اقتصادی بهانه‌ای به دست سیاستمدار عافیت‌طلب می‌دهد که از اجرای اصلاحات اقتصادی پرهیز کند.

با لحاظ ایـــن نکات می‌توان درک کرد که چرا برخی اصلاحات در ایران سال‌های سال به تعویق می‌افتد و راه اصلاحات اقتصادی در عمل طولانی و گاه طی آن طاقت‌فرسا می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **برندگان اصلاحات اقتصادی صدایی ندارند که در حمایت از اصلاحات بلند شود ولی بازندگان اصلاحات اقتصادی همه میکروفون‌ها و بلندگوها را در اختیار دارند و همین امر یک فشار سیاسی شدیدی علیه اجرای اصلاحات ایجاد می‌کند.**
- **انجام اصلاحات اقتصادی سخت است و هماهنگی نهادهای حکومتی را طلب می‌کند اما در عمل، ترتیبات نهادی به شکلی است که انگیزه کافی ندارند تا برای موفقیت دولت همکاری کنند و دولت عافیت‌طلب از اصلاحات سر بازمی‌زند.**
- **انجام اصلاحات برای سیاستمداران جذاب نیست زیرا آنها باید هزینه آن را بدهند اما منافعش در دوران بعد ظاهر می‌شود.**

روایت



تشنج در بازارها ناشی از چیست؟

تنظیم‌گری ناشیانه

عکس: رضا معطریان

نگاهی تاریخی به فلسفه تنظیم بازار

چرا مداخله در بازار؟



حسین سلاح‌ورزی
نایب‌رئیس اتاق ایران

فلسفه و عقبه فکری مقوله‌ای به نام «تنظیم بازار» از کجا پدیدار شـد و چرا در ایران این نهاد پا گرفت و ریشه دواند؟ برای اینکه این مقوله بسـیار بااهمیت که بن‌مایه و خمیرمایه تعداد قابل اعتنایی از تصمیم‌های مهم حکومتی در تاریخ معاصر اقتصاد سیاسـی ایران است بازکاوی دقیق و کارشناسی شود، به نظرم می‌رسد باید کمی به عقب یعنی به پایان دوره قاجار ونیز شروع دوران سلطنت پهلوی اول برگردیم. واقعیت این است که در ایران نظام شاهی هرگز راه را برای زاد و رشد نهاد بازار به معنای محلی که در آن شهروندان آزادانه کالاهای مازاد خـود را در رقابت با دیگرانی که همین کالا را عرضه می‌کنند ارائه و بفروشند، باز نکرده، بلکه آن را ناهموار کرده است. دربار شاهی و شـخص شـاه تصورش بر این بود و آن را به وسیله همکارانش در نهادهای لشکری و کشوری اجرایی می‌کرد که در همه جزئیات زندگی شهروندان از جمله داد و ستد باید دخالت کند و سهم حاکم را بگیرد. پس از روی کار آمدن رضا پهلوی در ایران و تبلیغات پرحجم بر این پایه که باید یک دولت قوی تشکیل شود تا شورش‌ها و نافرمانی‌ها در مناطق گوناگون را نابود کرده و ایران متحد را زنده کند در ذهن و جان شهروندان از جمله روشنفکران ریشه دواند و نهادینه شد. رضا پهلوی این کار را کرد و شهروندان نهاد دولت را نجات‌دهنده فرض کردند و نیز شخص رضاشاه را ناجی پنداشتند. در این وضعیت بود که داستان مبـارزه با فروش گندم و آرد و نان گران در کانون توجه قرار گرفت و سازمان غله تاسیس شد. در همین دوره بود که سازمان قند و شکر و نیز برخی نهادهای حکومتی تاسیس شدند تا بازار را تنظیم کنند. شهروندان سالمند ایرانی هنوز وقتی از گران‌فروشی و گران‌فروشان ناراحت و ناراضی می‌شـوند با صدای بلند می‌گویند به یک رضاخان احتیاج است که نانوای گران‌فروش را داخل تنور بیندازد و نانوایان را آرام سازد. فلسفه تنظیم بازار بنابراین در تاریخ معاصر و در سده‌ای که کمتر از سه ماه دیگر رفتن آن را می‌بینیم این‌گونه پدیدار شد.

واقعیت این است که بازکاوی اقتصاد ایران در تاریخ معاصر و با یک دیدگاه کارشناسانه و برپایه آموزه‌های دانش عمومی اقتصاد بررسی کافی نشـده است. سرچشمه بسـیاری از باورها و رفتارهایی که در دهه‌هـای ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در ایران رخ داد و سـپس پس از پیروزی انقلاب اسلامی با شکل تازه اما با همان ماهیت ادامه پیدا کرد را باید به همان نکته‌ای که در بالا به آن اشاره کردم جست‌وجو کرد. دولت مقتدر و همه‌کاره در ایران که از سال ۱۳۰۰ به آن دامن زاده می‌شد، کارگزاران نیرومندی در دولت‌های رضا پهلوی داشـت. به طور مثال می‌توان به تیمورتاش وزیر دربار پرقدرت وی تا زمانی که به سقوطش منجر شد و نیز علی‌اکبر داور وزیر مالیه رضا شاه نگاهی انداخت. داور به این نتیجه رسیده بود که تاسیس و بهره‌برداری از شرکت‌های دولتی می‌تواند اقتصاد را در حالت خیز به جلو قرار دهد. در همین دوره بود که انحصار شکر و چای در ۱۳۰۴، انحصار تجارت خارجی در ۱۳۱۰، انحصار تریاک در ۱۳۰۷، انحصار دخانیات در ۱۳۰۸، انحصار ابریشم و نوغان در ۱۳۱۱، انحصار کالاهای نخی و پنبه‌ای در ۱۳۱۳، انحصار واردات اتومبیل در ۱۳۱۵، انحصار غلات در مرداد ۱۳۱۴، انحصار قالی در ۱۳۱۵، انحصار خشکبار در فروردین ۱۳۱۵، انحصار صدور پنبه، پشم و پوست، آنقوره و... توسط دولت و با مصوبه‌های دولتی و مجلس ایجاد و برای هرکدام یک شرکت دولتی تاسیس شد.

از سـوی دیگر و در جبهه مخالفان رضاشاه نیز به طور مشخص حزب توده قرار داشت که موسسان آن نیز به شکلی دیگر دولت‌گرایی را مطرح می‌کردند و تصورشان این بود که بدون دخالت دولت بازارها تنظیم نمی‌شود. اگر فهرست شـرکت‌ها و سازمان‌هایی که در دهه ۱۳۳۰ تا سـال پیروزی انقلاب اسـلامی تاسیس شـده است را به شرکت‌های تاسیس شده در دوران داور اضافه کنیم به نتایج جالبی می‌رسـیم که ریشه‌های تنظیم بازار را در ذهنیت مدیران و رهبران سیاسـی نشان می‌دهد. تاسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، تاسـیس بانک صنعتی، بنگاه توسعه ماشین‌آلات کشاورزی، سـازمان‌های عمران دشـت مغان، جیرفت و... در دهه ۱۳۴۰ انجام شد. این سازمان‌ها و نهادها هر روز بر میزان قدرت خود می‌افزودند و گسترش پیدا می‌کردند و نشان می‌دادند که اقتصاد آزاد و رقابتی هرگز به درون سیسـتم سیاسی و در ذهن تکنوکرات‌ها و صاحبان قدرت راه نیافته است. تاسیس واحدهای بزرگ فولادسازی، ماشین‌سازی، نیروگاه، سد، پالایشگاه و... در دهه ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ نشانه‌های آشکار تفوق و برتری اندیشه‌های اقتدارگرایانه بود. در همه این سال‌ها برخلاف آنچه که در ظاهر دیده می‌شد، این دولت و شرکت‌های دولتی بودند که زاد و رشد می‌کردند. دستور ساخت کارخانه نان ماشینی دولتی (صورت جلسات شورای اقتصاد، ۲۵ شهریور ۱۳۴۳)، تقویت شرکت سهامی کارخانجات دولتی (صورت جلسات شورای اقتصاد، ۲۹ شهریور ۱۳۴۳)، طرح عمران قزوین، توسعه شیلات شمال، تاسیس سازمان ماهی ایران (صورت مذاکرات شورای اقتصاد، ۱۲ مهر ۱۳۴۳)، توسعه شبکه برق دولتی (صورت‌جلسـه ۲۲ آذر ۱۳۴۳)، تاسیس صندوق توسعه کشاورزی دولتی (صورت‌جلسه ۲۳ فروردین ۱۳۴۳)، توسعه صنایع پتروشیمی دولتی (صورت جلسات ۲۹ فروردین ۱۳۴۳)، طرح

> اقتصاد آزاد و رقابتی هرگز به درون سیستم سیاسی و در ذهن تکنوکرات‌ها و صاحبان قدرت راه نیافته است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وقتی دولت اصرار دارد رانت توزیع کند کارفرمای پیشگام و نوآور و غیر رانت‌جو از بازار خارج می‌شود.**
- **شهروندان ایرانی باور دارند که تنها دولت است که می‌تواند با گران‌فروشان مبارزه کند.**
- **سیاستمداران، بوروکرات‌ها و شهروندان تنظیم بازار آن هم از سوی دولت را یک ضرورت می‌دانند.**
- **بازکاوی اقتصاد ایران در تاریخ معاصر و با یک دیدگاه کارشناسانه و بر پایه آموزه‌های دانش عمومی اقتصاد بررسی کافی نشده است.**
- **نتایج و پیامدهای سیاست‌های تنظیم بازار در تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد این سیاست هرگز موفق نبوده است.**
- **در ایران نظام شاهی هرگز راه را برای زاد و رشد نهاد بازار باز نکرده است.**

داستان نوکیسه‌هایی که در این دهه‌ها از کنترل قیمت ارز و پول و تعرفه به ثروت‌های هنگفت رسیده و نابرابری در جامعه ایرانی را شکل دادند از پیامدهای منفی و بازدارنده تنظیم بازار به روش‌های اجراشده دراین سال‌ها است.

تاسیس ذوب‌آهن دولتی (صورت‌جلسه ۲۴ خرداد ۱۳۴۴، ۱۳ تیر ۱۳۴۴ و...)، تاسیس شرکت معاملات خارجی (صورت‌جلسه اول شهریور ۱۳۴۴)، برنامه تاسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران (صورت‌جلسه ۱۰ آبان ۱۳۴۴) و... در همین دوره انجام شده است. در همین سال‌ها بود که شاه مدام دستور تثبیت قیمت‌ها را می‌داد و با گران‌فروشی مبارزه می‌کرد (در ۲۹ فروردین ۱۳۴۴ در شورای اقتصاد شاه گفت: کلیه اقداماتی که برای تقلیل هزینه زندگی لازم است به عمل آورید) و روز ۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۴ شاه گفت: تنزل قیمت‌ها کافی نیست. باید با گرانی تصنعی مبارزه کرد، در غالب موارد افزایش قیمت‌ها دلیلی جز سودجویی افراد ندارد. شاه حتی تا جایی پیش رفت که سهام کارخانه‌های بخش خصوصی را هم به کارگران واگذار کرد. در همه سال‌های ۱۳۳۰ به بعد جامعه روشنفکری ایران نیز زیر یوغ تفکرات اقتدارگرایانه قرار داشت. در حالی که قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ در جهان به شکل شگفت‌آمیزی روند فزاینده را تجربه می‌کرد، بیماری هلندی وارد جسم و جان اقتصاد ایران شد و نرخ تورم دورقمی را پدیدار کرد. در همان سال‌ها بود که سازمان نظارت بر قیمت‌ها در وزارت بازرگانی شکل گرفت و مبارزه با گران‌فروشی به یکی از اصول انقلاب شاه و ملت یا انقلاب سفید تبدیل شد.

حالا پرسش این است که تنظیم بازار بر اساس کدام ضرورت‌ها به یک اصل استوار در اقتصاد ایران تبدیل شده که نزدیک به یک سده است دوام آورده است؟ در پاسخ باید بگویم فلسفه تنظیم بازار را همان چیزی می‌دانم که به آن اشاره کردم. اما می‌توان به بخش فراموش‌شده‌ای از این مقوله نیز پرداخت. در ایران و در تاریخ معاصر بخش خصوصی ایران نیز هرگز به یک نهاد نیرومند قابل اعتماد و متکی به خود و مطالبه‌گر و مبارز در برابر زورگویی‌های اقتصادی نهاد دولت تبدیل نشد. بخش خصوصی ایران در دوره‌های گوناگون و در دورهایی که گمان می‌برد دیگر نیرومند شده است، ناگهان اسیر تیر غیب فرمان‌های دولتی و حکومتی بر روح و جسمش می‌شد. برای اینکه بدانیم وضعیت چیست، می‌توان به چند نمونه تاریخی اشاره کرد. در روزهایی که رضا پهلوی و سید ضیا دست در دست هم کودتا را تدارک می‌دیدند، سید ضیا با صدور یک فرمان تعداد قابل توجهی از هواداران بورژوازی را به زندان انداخت تا برای خودش محبوبیت سیاسی خریداری کند. در دوره اوج شکوفایی بورژوازی صنعتی ایران بود که محمدرضا پهلوی تقسیم سهام شرکت‌های خصوصی بین کارگران را یکی از اصول انقلاب سفید معرفی کرد و تضعیف بخش خصوصی را کلید زد. پس از آن و در سال ۱۳۵۸ بود که مصادره و ملی کردن بنگاه‌های خصوصی از سوی شورای انقلاب اجرا شد.

اما بخش خصوصی ایران هرگز نتوانست نهادی نیرومند باشد که حزب خود را دارد، نشریه و ارگان تبلیغی خود را دارد و مناسبات خارجی خود را در چارچوب صیانت از منافع ملی درست کرده است. بخش خصوصی ایران در همه سده سپری‌شده نتوانست قدرت خود را در تنظیم بازارها نشان دهد. بوروکرات‌ها و سیاستمداران خیمه‌زده بر درآمدهای نفت نیز با وصل شدن به بازارهای خارجی هرگاه اراده می‌کردند با انبوه واردات بازار را تنظیم کرده و به شهروندان آدرس اشتباه داده و بخش خصوصی را عامل گران‌فروشی معرفی می‌کردند. شهروندان ایرانی نیز باور و ایمان دارند که تنها دولت است که می‌تواند با گران‌فروشان مبارزه کند. به این ترتیب سیاستمداران، بوروکرات‌ها و نیز شهروندان دست در دست هم تنظیم بازار آن هم از سوی دولت را یک ضرورت می‌دانند.

اما واقعیت این است که سیاست تنظیم بازار به معنای کنترل قیمت‌ها از مسیر دستورهای اداری و دولتی و تاسیس سازمان‌ها و نهادهای پرشمار دولتی و نیز سرکوب قیمت‌ها از روش‌های استبدادی دیوان‌سالاری ذهنیت ایرانیان را نسبت به کارآمدی نظام قیمت‌ها بدبین کرده است و راه شناساندن توانایی‌های این نظام بازار را ناممکن کرده است. بزرگ‌ترین آسیب فلسفه تنظیم زوری بازار که متاسفانه در میان روشنفکران و گروه‌های مرجع فکری ایران از اوایل این قرن رسوب کرده است نگاه منفی به کارآمدی اقتصاد رقابتی بوده و هست. علاوه بر این در همه دوره‌های تاریخی برای رسیدن به بازار تحت کنترل دولت هزاران هزار میلیارد تومان از منابع عمومی به صورت رانت و تولید گلوگاه‌های فساد هدر رفت. اگر بخواهیم به این مقوله صورت واقعی‌تری بدهیم به همین تصمیم سال ۱۳۹۷ و تخصیص دلار ۴۲۰۰ تومانی می‌توانیم اشاره کنیم. با وجود اعتراض، انتقاد و توصیه‌های اقتصاددانان و فعالان اقتصادی که تخصیص ارز ارزان‌قیمت به گسترش رانت و فساد منجر می‌شود، اما دولت هنوز اصرار دارد این روش را با هدف تنظیم بازارهای کالا انجام دهد. در حالی که این تصمیم دولت از نظر مالی بسیار آسیب‌ساز بود و هست. اما اصرار است که این کار ادامه یابد. آسیب بزرگ دیگری که اجرای دستوری و اداری تنظیم بازار برجای گذاشته است، یکی شدن دوغ و دوشاب در بخش کارفرمایی بوده و هست. وقتی دولت اصرار دارد رانت توزیع کند کارفرمای پیشگام و نوآور و غیر رانت‌جو از بازار خارج می‌شود و گروهی که به ادب تجارت وتولید باور ندارند و تنها مزیتشان نزدیکی به نهادهای توزیع اطلاعات مهم اقتصادی است سر برمی‌آورند. داستان نوکیسه‌هایی که در این دهه‌ها از کنترل قیمت ارز و پول و تعرفه به ثروت‌های هنگفت رسیده و نابرابری در جامعه ایرانی را شکل دادند از پیامدهای منفی و بازدارنده تنظیم بازار به روش‌های اجراشده در این سال‌ها است. تصور کنید اگر یک نفر در سال ۱۳۹۷ به هر دلیل توانسته بود رقمی معادل ۱۰۰ هزار دلار با قیمت هر دلار ۴۲۰۰ تومان برای واردات کالا بگیرد و کالا وارد نکند که این اتفاق بارها گزارش شده است و آن را امروز به بازار ارز عرضه کند، رقمی برابر با ۲ میلیارد تومان سود بی‌زحمت به دست آورده است. با توجه به اینکه میانگین حداقل مزد در این مدت ۲ میلیون تومان در ماه بوده است، این فرد بدون اینکه زحمتی به خود بدهد به اندازه درآمد یک ماه ۱۰۰۰ نفر رانت به دست آورده است. در این وضعیت آیا نخبگان حسرت نمی‌خورند و از هوش و دانش خود برای رسیدن به رانت‌های عجیب که سرچشمه آنها همین سیستم تنظیم بازار است استفاده نمی‌کنند؟

در عین حال نتایج و پیامدهای سیاست‌های تنظیم بازار در همه دهه‌ها در تاریخ معاصر ایران و با استناد به نرخ تورم در ایران و مقایسه میانگین نرخ تورم در ایران و کشورهای دیگر نشان می‌دهد این سیاست هرگز موفق نبوده است. نمونه‌های پرشماری را می‌توان به عنوان مصداق ناکامی سیاست تنظیم بازار در همین چند ماه گذشته آورد. آیا سیاست سرکوب ارز به تثبیت ارزهای معتبر از جمله دلار کمک کرد؟ رشد و شتاب قیمت‌ها در بازار ارز و سکه در ۹ ماه گذشته و نیز قیمت مواد غذایی و مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای نشان می‌دهد سیاست تنظیم بازار دستوری کامیاب نبوده است. الان قیمت گوشت مرغ، گوشت قرمز، تخم مرغ، اتومبیل و یخچال با قیمت‌های مصوب و اعلام‌شده سازگاری دارد؟ این است نتایج تنظیم بازار در ایران.

فلسفه تنظیم زوری بازار که متاسفانه در میان روشنفکران و گروه‌های مرجع فکری ایران از اوایل این قرن رسوب کرده است نگاه منفی به کارآمدی اقتصاد رقابتی بوده و هست. علاوه بر این در همه دوره‌های تاریخی برای رسیدن به بازار تحت کنترل دولت هزاران هزار میلیارد تومان از منابع عمومی به صورت رانت و تولید گلوگاه‌های فساد هدر رفت

گفت‌وگو با فرشاد فاطمی، اقتصاددان

حضور بی‌حدومرز

سیاست‌های تنظیم بازار در ایران از چه اصولی پیروی می‌کند؟



آیا حضور دولت‌ها در هر بازاری نیاز است؟ این سوالی است که در مصاحبه پیش رو به آن پاسخ داده‌ایم. صحبت‌های فرشاد فاطمی، اقتصاددان نشان می‌دهد که در دنیا دولت‌ها فقط بازارهای انحصاری را در کنترل دارند و در بازارهای رقابتی هیچ‌گاه مداخله نمی‌کنند. این در حالی است که در ایران حاکمیت بدون هیچ حد و مرزی در هر بازاری مداخله می‌کند. در حالی که مداخله در بازار دامنه و روش مشخص و محدودی دارد و در دنیا با رعایت این اصول، عملکرد بازار مختل نمی‌شود. در گفت‌وگوی پیش رو به این پرسش‌ها پاسخ داده‌ایم که چرا سیاست‌های تنظیم بازار در ایران نتیجه عکس داده است و حاکمیت در هر بازاری ورود کرده، آن بازار دچار تنش شده است. همچنین با توجه به تلاطم‌های بازار در دو تا سه سال اخیر، نقش سیاست‌های ارزی در اختلال بازارها موضوع دیگری است که دکتر فاطمی به آن پرداخته است.

■ **آیا اصولاً تنظیم بازار در دنیا کار درستی است یا خیر؟ اگر درست است چرا در ایران چندان جواب نمی‌دهد؟**

مداخله کردن در بازار یا اصطلاحی که ما به آن تنظیم بازار می‌گوییم اقدامی است که در خیلی از کشورها انجام می‌شود؛ منتها موارد آن محدود است. مشکل ما در ایران این است که حاکمیت می‌خواهد بدون حد و مرز در هر بازاری که احساس کرد مداخله باعث افزایش رفاه مصرف‌کننده می‌شود مداخله کند. در حالی که مداخله کردن در بازارها در دنیا قاعده‌ای دارد و بر اساس آن دولت‌ها وارد می‌شوند. مداخله قاعدتاً باید در بازاری رخ دهد که در آن درجه‌ای از قدرت بازار یا انحصار وجود داشته باشد. یا بعضی از کالاها ممکن است انحصاری نباشند ولی کالاهای ضروری محسوب می‌شوند؛ در این بازارها نیز دولت‌ها مداخله کنند. اما این مداخلات به این صورت است که دامنه و روش، مشخص و محدود است و عملکرد بازار را مختل نمی‌کند. این در حالی است که در ایران به محض اینکه احساس کردیم در یک بازار عدم تعادل وجود دارد وارد آن بازار می‌شویم؛ حالا این بازار می‌تواند بازار پرتقال شب عید باشد، بازار مرغ باشد، بازار خودرو باشد یا بازار مسکن. یعنی سیاست‌گذار فکر می‌کند باید در همه این بازارها مداخله کند. در این زمینه نه اصول اینکه کجا باید مداخله کرد و نه بعضا روش صحیح مداخله رعایت می‌شود.

> سیاست‌گذاران ما فارغ از اینکه در کدام رژیم و کدام حزب بوده‌اند، از اشتباهات خودشان و پیشینیان خود درس نمی‌گیرند و هربار همان اشتباهات را تکرار می‌کنند

■ **در حال حاضر می‌بینیم هرجا که ستاد تنظیم بازار در ایران ورود کرده است، نتیجه عکس گرفته شده است، یعنی این ستاد خواهان کنترل و مدیریت بازار بود، در صورتی که در همان بازار آشفتگی ایجاد شد.**

درست است؛ پس به نکته قبلی برگردیم؛ یعنی در بعضی از جاها احتیاج به مداخله نبوده است و اصلا در بعضی از بازارها باید در کوتاه‌مدت کمبود پیش آید تا از طریق تحریک عرضه در بلندمدت و میان‌مدت مسئله حل شود. بازار پرتقال شب عید بازاری نیست که نیاز به مداخله داشته باشد، خصوصیت شب عید این است که تقاضا برای میوه زیاد می‌شود، میوه کم می‌شود و در نهایت قیمت‌ها بالا می‌رود. اگر ۲ الی ۳ سال این اتفاق بیفتد و دولت مداخله نکند، بازیگران بازار یاد می‌گیرند که در این زمان باید چه‌کار کنند، البته نهایتا مقداری نوسان هم برای ایجاد انگیزه در بازار لازم است که عرضه و تقاضا را با هم انطباق دهد. نکته دوم این است که در بعضی از جاها دلیل عدم تعادل، همان دخالت‌های اولیه دولت بوده است. مثلا ما برای کالایی مثل خوراک مرغ دلار ۴۲۰۰ تومانی تزریق کردیم؛ منتها حواسمان نیست که کالای نهایی، یک کالای قابل مبادله است و خود را با نرخ نهاده‌ها لزوما تنظیم نمی‌کند. وقتی ذرت با ارز ۴۲۰۰ تومانی وارد می‌شود، لزوما به عنوان نهاده مصرف نمی‌شود و ممکن است به جای دیگری وارد شود. از طرفی مرغ کالایی است که قیمت جهانی دارد و می‌تواند از مرزها جابه‌جا شود. به همین دلیل چون در ابتدای کار دخالت نابجا صورت گرفته، سیاست‌گذار به دنبال اثر تصمیم اشتباه خود در بازار، اشتباه بعدی را که همان مداخله است انجام می‌دهد. پس عملا با دو مسئله در این‌باره روبه‌رو هستیم. یکی اینکه سیاست‌گذار و متولیان صورت مسئله را بد متوجه می‌شوند. در واقع نباید مداخله‌ای در بازارها وجود داشته باشد و اگر مشکلی هم ایجاد شد باید مسائل به روال طبیعی خود و احتمالا با مداخله حداقلی از طریق ساز و کار بازار حل شود. دیگر اینکه اشتباه در جای دیگری صورت گرفته و سیاست‌گذار می‌خواهد به جبران آن اشتباه، در بازار دیگر مداخله کند. حتی در مورد کالاهای اساسی و ضروری. اگر قرار بر مداخله در این بازار است، دولت باید با مکانیزم‌های بازاری وارد شود.

■ **پس برای مداخله هم استفاده از شیوه ورود به بازار مهم است؟**

بله؛ مثلا فرض کنید به دلیل نوساناتی که در بازار نهاده‌ها رخ می‌دهد گوشت مرغ قرار است نایاب شود یا مثلا آرد کم شود، در این‌طور موارد دولت‌ها در اکثر کشورهای دنیا ذخایر استراتژیک دارند، یعنی زمانی که آن کالا به وفور وجود دارد، آن را می‌خرند و زمانی که کمبود است به بازار تزریق می‌کنند. در ایران هم قاعدتاً این کار باید از طریق شرکت بازرگانی دولتی که وابسته به وزارت صنعت، معدن و تجارت است انجام شود. منتها آن‌قدر مداخلات دیگر صورت می‌گیرد که اجازه نمی‌دهد این وظیفه به درستی انجام شود. اما اگر دلار از ۴۲۰۰ تومان به ۲۵ تا ۳۰ هزار تومان افزایش یافت، دیگر هرچقدر هم کالا در انبار موجود باشد، نمی‌توان جلوی نوسان قیمت در بازار را گرفت. این در حالی است که دولت ارز ۴۲۰۰ تومانی را به برخی از کالاها اختصاص می‌دهد و به زعم خود می‌خواهد از افزایش قیمت جلوگیری کند. حال آنکه بازار تابع شرایط اقتصادی است. به عنوان مثال نهاده‌های دامی با ارز ۴۲۰۰ تومانی وارد می‌شود، اما قیمت مرغ و گوشت دائما در بازار افزایش می‌یابد. گویا سیاست‌گذار متوجه نیست که ارز ۴۲۰۰ تومانی ممکن است در مراحل انتقال منحرف شود. ممکن است رانت بزرگی ایجاد کند. تصور کنید دلار ۴۲۰۰ تومانی کجا و دلار ۲۵ هزار تومان کجا؛ اینکه ما انتظار داشته باشیم فعالین اقتصادی

نباید مداخله‌ای در بازارها وجود داشته باشد و اگر مشکلی هم ایجاد شد باید مسائل به روال طبیعی خود و احتمالا با مداخله حداقلی از طریق سازوکار بازار حل شود.

به توصیه اخلاقی ما گوش کنند و کالایی که با ۴۲۰۰ تومان وارد کرده‌اند را با همین قیمت به مردم بفروشند، تصوری اشتباه است. هزینه نظارت بر این فرآیند خود فرآیندی هزینه‌بر و عملا غیرممکن است.

■ **به نظر می‌رســد از سال ۹۷ و بعد از تصویب دلار ۴۲۰۰ تومانی، بازارها دچار تلاطم‌های زیاد شد؛ درست است؟**

ببینید هرکجا که ناترازی در بازار ارز اتفاق افتاده است و دولت نتوانسته کــه آن ناترازی را با منابع ارزی خــود کنترل کند این اتفاقات رخ داده اســت. مثلا یک بار در ســال ۹۷، یک بار در اوایل دهه ۹۰، یک بار در ســال ۷۴، یک بار در دهه ۶۰ و یک بار در دهه ۵۰ قبل از انقلاب. یعنی به نظر می‌رســد سیاســت‌گذاران ما فارغ از اینکه در کدام رژیم و کدام حزب بوده‌اند، از اشتباهات خودشان و پیشینیان خود درس نمی‌گیرند و هربار همان اشتباهات را تکرار می‌کنند. یک بار هم گفتم در تمام دنیا ورود دولت‌ها به بازار در بخش‌هایی اســت که انحصار وجود دارد. آن هم اغلب انحصارهای طبیعی اســت. مثلا بازار برق و بازار آب چون انحصار طبیعی هستند دولت‌ها معمولا در آن مداخله می‌کنند. اگر نظارت در این بخش‌ها نباشد انحصارگران می‌توانند رفاه مصرف‌کننده را به شدت کاهش دهند. در عین حال ممکن است برخی دیگر از بازارها هم انحصاری شناخته شــوند. مثل بازار خودرو که بازاری با قدرت تمرکز بالا است با بازیگرانی که شــدیدا قدرت لابی‌گری دارنــد. ورود در این بازارها نیز با شیوه‌های خاص انجام می‌شود. در این مورد باید تلاش شود رقابت توسعه یابد. در حال حاضر در ایران کاری که شورای رقابت می‌کند این است که می‌گوید این بازار انحصاری است پس برای آن قیمت بگذاریم. در حالی که این بازار می‌تواند انحصاری نباشد. چرا تلاش نکنیم که انحصار را در آن کم کنیم؟ چرا تلاش نکنیم رقابت را توسعه دهیم؟ در مقیاسی که بازار خودرو در ایران دارد و مصرفی که وجود دارد و ســطح تولیدی که لازم است تا صنعت خودرو اقتصادی شود، این بازار در کشور با تولیدکننده داخلی نمی‌تواند رقابتی شود. تنها روش این است که بازار خودرو به روی واردات باز شــود یا اینکه خودروساز بتواند محصولی تولید کند که آن را صادر کند. حالا از این جنبه توجه کنید؛ وقتی ارز ۲۵ هزار تومان می‌شود همه صنایع غذایی به ســمت صادرات می‌روند و ما نگران می‌شویم که گوجه یا ماهی تن یا... در کشور کم شود؛ چون ممکن است صادرکننده ایــن کالاها را با دلار ۲۵ هزار تومان صادر کند که نفعش زیاد اســت و استقبال از صادرات، آن کالا را در کشور نایاب کند. منتها این اتفاق چرا برای خودرو پیش نمی‌آید، یعنی خودروساز ما حتی با ۵ برابر قیمت ارز هم نمی‌تواند به صورت دائم خودرویی برای صادرات داشته باشد، چون تقاضای چندانی برای آن وجود ندارد. در واقع صنعت خودروی ما در تراز بین‌المللی کار نمی‌کند و به همین دلیل، نمی‌تواند با دنیا رقابت کند. پس عملاً خودروساز می‌گوید مرزها را ببندید تا من به تنهایی در داخل کشور کار کنم و به هر قیمتی که خواســتم بفروشم. اشکالاتی که تصمیمات شورای رقابت دارد و من با آنها مخالف هستم این است که به مسئله اول که همان افزایش رقابت‌پذیری است نمی‌پردازد ولی مسئله دوم را مورد توجه قرار می‌دهد؛ حال آنکه پرداختن به مســئله دوم صنعت خودروی ایران را رقابتی نمی‌کند.

■ **در حال حاضر فکر می‌کنید با شرایطی که ستاد تنظیم بازار پیش می‌رود و دائما شکست می‌خورد، چه راهکاری برای رسیدن به آرامش در بازارها وجود دارد؟**

راهکارها بسته به نوع بازار متفاوت است. زمانی بازاری مانند نهاده‌های دامی وجود دارد که دچار اختلال می‌شود. ما این نهاده‌ها را با قیمت پایین وارد می‌کنیم یعنی خودمان از طریق تخصیص ارز با یک نرخ متفاوت در آنجا اختلال ایجاد می‌کنیم. بهترین راهکار این اســت که این اختلال را حذف کنیم. ناترازی در ارز را نمی‌توان آنجا تنظیم کرد. اگر می‌خواهیم کاری انجام دهیم باید در بازار محصول نهایی مداخله کنیم.

■ **اما در این شرایط عنوان می‌شود که قیمت‌ها بالا می‌رود.**

اولاً قیمت‌ها خواه ناخواه بالا خواهند رفت. از زمانی که ما تلاش کردیم قیمت نهاده‌های دامی را برای تولید مرغ با ارز ۴۲۰۰ ثابت نگه داریم شما ببینید قیمت مرغ چقدر نوسان داشته است. این یعنی سیاستی که ما داشتیم، کار نمی‌کند. وقتی تنها ابزار سیاست‌گذاری چکش است، همه مشکلات را به شکل میخ می‌بینیم.

■ **یعنی تکرار این سیاست اشتباه بود و این سیاست باید حذف شود ولی سیاست گذار همچنان اصرار دارد که این کار را انجام دهد.**

این سیاســت، سیاستی اســت که به صورت تاریخی نشان داده که اثربخشی ندارد. شما بعضی اوقات می‌خواهید جلوی نوسانات کوتاه‌مدت را بگیرید. مثلا ممکن اســت در عادی‌ترین شرایط هم که دخالت ارزی وجود نداشــته باشد، شیوع یک بیماری گوشت مرغ را در بازار کم کند. ما نمی‌گوییم در صورت این اتفاق هیچ سیاســت جبرانی‌ای نباید وجود داشته باشد. منتها سیاست جبرانی باید با منطق بازار مداخله کند. یعنی باید ذخیره استراتژیک وجود داشته باشد و در آن مدت با آن ذخیره بازار مدیریت شــود. البته اگر آن بیماری از یک حدی شدیدتر باشد ذخایر اســتراتژیک هم تا یک جایی می‌تواند بازار را مدیریت کند و بعد از آن دیگر قابل کنترل نیست. دوم آنکه اگر هدف‌گذاری رفاه مصرف‌کننده‌ها است، به جای اینکه سیاست‌گذار در کل زنجیره اختلال ایجاد کند، باید به مصرف‌کننده کمک کند؛ مثلا یک یارانه به مردم بدهد تا خودشان تصمیم بگیرند که با قیمت‌های جدید با پولشان مرغ بخرند، یا گوشت، خرما و... در این صورت در نظام بازار اختلال ایجاد نمی‌شــود. دقت کنید به نظر من یکی از هدفمندترین یارانه‌هایی که پرداخت می‌شود، یارانه نان است. معمولاً خانواده‌های ضعیف مصرف نانشان بیشتر از بقیه است. اما حتی در آنجا هم ارزش آردی که به نانوایی‌ها داده می‌شــود با ارزشی که واقعا این کالا دارد، خیلی متفاوت است. آرد را با قیمت خیلی پایین به نانوایی می‌دهیم، در حالی که با این کار بهره‌وری را کاهش می‌دهیم. نتیجه آنکه با آرد ارزان نانی تولید می‌شــود که از هر تعداد معدود، حداقل یک عدد قابل استفاده نیست. اینجاست که نانوایی‌ها آن نان غیر قابل استفاده را ذخیره می‌کنند و بعد آن را به قیمت گران‌تر به کسی که گاوداری دارد می‌فروشــند. وقتی یک نهاده ارزان است بهره‌وری آن کالا لازم نیست چندان بالا باشد. چون با بهره‌وری پایین هم می‌توان هزینه نهایی آن نهاده را پوشش داد.

اشکالاتی که تصمیمات شورای رقابت دارد و من با آنها مخالف هستم این است که به افزایش رقابت‌پذیری نمی‌پردازد ولی قیمت‌گذاری را مورد توجه قرار می‌دهد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مداخله کردن در بازار اقدامی است که در خیلی از کشورها انجام می‌شود.**
- **در ایران حاکمیت می‌خواهد بدون حد و مرز در هر بازاری که احساس کرد مداخله باعث افزایش رفاه مصرف‌کننده می‌شود مداخله کند.**
- **وقتی تنها ابزار سیاست‌گذاری چکش است، همه مشکلات را به شکل میخ می‌بینیم.**
- **اگر هدف‌گذاری رفاه مصرف‌کننده‌ها است، به جای اینکه سیاست‌گذار در کل زنجیره اختلال ایجاد کند، باید به مصرف‌کننده کمک کند.**
- **سیاست جبرانی باید با منطق بازار مداخله کند.**
- **در سایر کشورها اغلب انحصارها، انحصارهای طبیعی است.**
- **نه اصول اینکه کجا باید مداخله کرد و نه بعضا روش صحیح مداخله رعایت می‌شود.**

گفت‌وگو با پدرام سلطانی، نایب رئیس سابق اتاق ایران

فرهنگ مداخله‌گری در ایران

سیاست‌های ارزی یکی از عوامل اختلال در بازارهاست



«در ایران سیاست‌های مداخله‌گرانه دولت‌ها در بازار به یک فرهنگ تبدیل شده است، چراکه خود را بالادست مصرف‌کننده و تولیدکننده می‌بیند و سطح اختیارات آنها را به رسمیت نمی‌شناسد. پس ورود می‌کند و دستور می‌دهد»؛ این جملات را به نقل از پدرام سلطانی، فعال اقتصادی و نایب‌رئیس سابق اتاق بازرگانی ایران در نوشتار پیش رو می‌خوانید. سلطانی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» به آسیب‌هایی که مداخله در بازارها به تولید می‌رساند اشاره کرده و رفتارهای دولت‌ها را در این خصوص واکاوی کرده است. به گفته او ورود به بازارهایی که نیازی به مداخله ندارند، آثار مخربی بر جای می‌گذارد. از نظر این فعال اقتصادی، مداخله دولت‌ها تنها در بازارهای دولتی و شبه‌دولتی توجیه‌پذیر است.

■ **بهانه این مصاحبه اتفاقاتی است که در چند وقت اخیر در خصوص کالاهایی مانند مرغ و تخم‌مرغ و گوشت افتاده است. کالاهایی که اگرچه ستاد تنظیم بازار سعی در کنترل و مدیریت قیمت و بازار آنها داشـــت، اما این دخالت، بازارهای این کالاها را با چالش‌های زیادی مواجه کرده اســـت به‌گونه‌ای که هر روز شاهد خبرهای جدید از افزایش قیمت در این کالاها هستیم. سوال نخست را این‌گونه مطرح می‌کنم؛ آیا دخالت در بازار اقدام درستی است یا خیر؟**

به این سوال نمی‌شود یک پاسخ صریح و کوتاه داد. ابتدا باید به مبانی بازار برگشـــت تا ببینیم آیا بازار در جایی نیاز به تنظیم دارد یا خیر. بر اساس مفهوم بازار، طبیعتاً انواع بازارها بر یک طیفی قرار دارند که یک سر طیف انحصار کامل است، انحصار به این معنا که فقط یک عرضه‌کننده و تنها یک تولیدکننده در یک بازار مشخصی برای کالا یا خدمت مشـــخصی وجود داشته باشد؛ سر دیگر طیف رقابت کامل است و به این معناست که تعداد زیادی تولیدکننده یا عرضه‌کننده یک کالا و خدمات وجود دارند که هیچ‌کدام از آنها به بقیه برتری ندارد، سهم تعیین‌کننده‌ای از بازار ندارد و هیچ عاملی در بازار وجود ندارد که جایگاه مسلطی به یک بازیگر بدهد؛ عواملی مانند سقف فروش، کف فروش، مقررات محدودیت عرضه و تقاضا و سایر موضوعات و همین‌طور هر عاملی که اصطلاحاً هزینه بالای مبادله ایجاد کند. شـــرایطی که در آن، بازار به ســـمت سر طیف رقابتی باشد (سمت راست طیف) عملاً تنظیم بازار بی‌معنا است و هیچ‌گونه فایده‌ای را نه به مصرف‌کننده می‌رساند و نه به تولیدکننده و نه به اقتصاد ملی! اما اگر بازاری در سر چپ طیف باشد ضرورت مداخله‌گری و ورود دولت برای تنظیم بازار شکل پیدا می‌کند.

■ **یعنی اگر انحصار باشد، این مداخله درست است؟**

اگر انحصار یا شبه‌انحصار باشد؛ یعنی یک بازیگر یا چند بازیگر که مجموعا ســـهم بزرگی از آن بـــازار را در اختیار دارند. به همین دلیل است که حتی اقتصادهای مبتنی بر بازار و اقتصادهای لیبرال و آزاد در بخش‌هایی که بازار از انحصار و شبه‌انحصار دارد، نهادهای تنظیم‌گر یـــا رگولاتور یا نهادهای پایش بـــازار و مقابله با انحصار دارند. شـــکل برخی از صنایع و حوزه‌های اقتصادی اقتضا می‌کند که حداقل در شـــرایط فعلی با توجه به فناوری‌های موجود تعداد بازیگران اندک باشـــد و ســـهمی که از بازار دارند، زیاد باشد. مثلا اپراتورهای تلفن همراه، اپراتورهای بنادر و از این دســـت. در برخی از کشـــورها بعضی از بازارهایی که می‌تواند نزدیک به رقابت باشد به جهت سیاســـت‌های دولتی یا به جهت دولتی بودن اقتصاد در آنها شـــبه‌انحصار وجود دارد. مانند صنعت فولاد و پتروشیمی در ایران. اینها صنایع شبه‌انحصاری هستند. در حالی که در کشورهای دیگر این صنایع رقابتی هستند. البته در کشورهای مبتنی یا متکی بـــر برخی منابع، نوعی از انحصار را می‌توانید ببینید. مثلا نفت در کشور ما و در بســـیاری از کشورهای تولیدکننده نفت، در انحصار دولت است. اگر از این بازارها بخواهیم صحبت کنیم پاسخ مثبت اســـت و در اینجا نیاز به تنظیم بازار احساس می‌شود. اما اینها در مقایســـه با تنوع صنایع و خدماتی کـــه در یک اقتصاد وجود دارد تعداد کمی هســـتند. مگر اینکه آن اقتصاد به شدت دولتی باشد، مثل اقتصادهای کمونیستی پیش از فروپاشی اردوگاه کمونیسم که در آنجـــا دولت در هر بازاری مداخله می‌کرد و عملا این انحصار در اختیـــار دولت بود. در آن دوره دولت بر روی هر کالا و هر صنعتی، قیمت‌گذاری می‌کرد. اما از زمانی که اقتصادهای کمونیســـتی فرو پاشـــیدند بازارهای انحصاری و شبه‌انحصاری کمتر و کمتر شدند. حتی در آینده به جهت ارزان شـــدن و متحول شدن فناوری‌هایی مثل فناوری ICT به نظر می‌رسد تنظیم‌گری در بسیاری از بازارها برداشـــته می‌شـــود. به طور کلی در این مقطع زمانی، ما در دنیا در جایی ایســـتادهایم که اکثر صنایع و خدمات بیشـــتر به سمت ســـر طیف رقابت کامل هســـتند تا انحصار کامل! و در این صنایع و خدمات که بخش اعظمی از اقتصاد جهانی را تشـــکیل می‌دهد، نیاز به تنظیم بازار به معنایی که امروزه در کشـــور ما یا کشورهای معدودی انجام می‌شود، وجود ندارد. چراکه بازارها به دلیل رقابت

«خودتنظیمگر» می‌شوند. یعنی در آن بازارها عرضه و تقاضا معمولا در یک نقطه تعادلی می‌ایستند و چنانچه هر طرف دچار نقصان یا افزایش تدریجی یا مقطعی شـود، بعد از مدتی طرف دیگر خود را با آن تنظیم می‌کند یا به تعادل جدیدی بر پایه قیمت، کاهش یا افزایش عرضه و تقاضا می‌رسد.

■ **آیا این روند را در ایران هم شاهد هستیم؟ آنچه در ایران می‌بینیم به نظر می‌رسـد مغایر اسـت با آنچه در دنیا اتفاق می‌افتد.**

در ایـران سیاسـت‌های مداخله‌گرانه دولت در بـازار از طریق روش‌هایی که این روزها ما بیشـتر می‌بینیم، مثل قیمت‌گذاری و سهمیه‌گذاری است. برخی اوقات با مقررات‌گذاری در سمت طیف رقابتـی بازار هم دولت‌ها اختلالاتی را بـه وجود می‌آورند که بازار را مقـداری از رقابت خارج یا دور می‌کنـد و آن وقت این اختلال دستاویزی برای مداخله بیشتر دولت ایجاد می‌کند. هر بخشنامه‌ای که دولت‌ها در خصوص موضوعات مختلف اقتصادی صادر می‌کنند می‌تواند روی رقابت در برخی از حوزه‌ها اثر منفی داشـته باشـد؛ مثلا تعرفه‌گذاری بر روی واردات و صادرات مواردی است که شاید به نگاه یک بیننده یـا یک مصرف‌کننده عادی، تنظیم بازار تلقی نشـود؛ اما در واقع به نوعی تنظیم‌کننده بازار است. محدود کردن سهمیه یا مجوز احداث یک صنعت یا صنایع خاص هم همین است. فرض کنید در یک کشـوری تعداد کارخانه‌های لبنیات را محدود کنند، این یک نوع تنظیم‌گری در آن بخش است که می‌تواند یک شبه‌انحصاری در تولید لبنیات در آن کشور به وجود آورد و آن وقت دولت به خودش حق می‌دهد که قیمت‌گذاری کند. می‌گوید چون من به شما امتیازی دادم و تعداد شما کم شده است پس الان باید قیمت شیر، ماست و پنیر را هم تعیین کنم. در دهه‌های قبل تعداد کارخانه‌های سیمان در کشور ما به نسبت کم بود؛ لذا دولت مرتبا این اجازه را به خودش می‌داد که روی سیمان قیمت‌گذاری کند. حتی موقعی که تعداد کارخانه‌های سـیمان بالا رفت، چون دولت به قیمت‌گذاری سیمان عادت کرده بود، باز این کار را انجام می‌داد. حال آنکه بازار سیمان ایران در سمت رقابت کامل قرار گرفته بود. البته ایـن را هم یادآوری کنم که آن نقطه رقابت کامل به معنای نظری و تئوریک هیچ وقت در هیچ اقتصادی اتفاق نمی‌افتد. چون در آنجا هزینه مبادله اصطلاحا صفر می‌شـود و سودآوری بنگاه به هزینه سرمایه کاهش میابد. این تعریف رقابت کامل است. بنابراین وقتی می‌گوییم رقابـت کامل، یعنی یک چیزی نزدیک به آن، نه صددرصد آن!

■ **ما در کشـور خودمان یک شـورای رقابت داریم برای جاهایی که انحصار وجود دارد. یک سـتاد تنظیم بازار هم در کنار این شـکل داده‌ایم. این نگاهی که شما فرمودید در کدام قالب می‌گنجد؟ چون ما الان، هم در بـازار صنایع انحصاری وارد شده‌ایم و تعیین تکلیف می‌کنیم و هم برای کالاهایی که غیرانحصاری هستند مثل مرغ، گوشـت و تخم مرغ و اتفاقا تنظیم بازار روی این کالاها جواب نداده است. چراکه دائما شاهد جهش قیمت در این کالاها هستیم و باز ستاد تنظیم بازار ورود می‌کند اما نمی‌تواند کاری از پیش ببرد.**

ما در هر دو موضوعی که شـما اشـاره کردید، در حال اشتباه هستیم. اولا با مقدمه‌ای که گفتم، اصولاً مداخله دولت و تنظیم‌گری در صنایعی که در سمت طیف رقابت کامل هستند همیشه زیان‌بار اسـت. شما به نکته درستی اشاره کردید. اثبات شده است در این ۵۰ سال گذشته که رفتارهای قیمت‌گذاری شروع شد و تا به امروز، همواره می‌بینیم که مداخله‌گـری هیچ کمکی به کاهش قیمت نمی‌کند. به طور کلی می‌خواهـم بگویم که ورود دولت به عنوان تنظیم‌گر بازار در صنایعی که از رقابت بالایی برخوردار هستند و در آنها یک بازیگر غالب وجود ندارد، کاملاً خطا است. در این سر طیف که ما از انحصار کامل یا شبه انحصار داریم متاسفانه شورای رقابت، قـدرت و کفایت لازم را ندارد و به ندرت دیده شـده تصمیماتش ضمانت اجرایی داشـته باشد و اعمال شود. به همین دلیل در این سمت هم حقوق مصرف‌کننده ضایع می‌شود. نهادی به نام شورای رقابت، هنوز در ایران نقش موثر خودش را پیدا نکرده است یا اجازه پیدا نکرده که آن نقش موثر را ایفا کند.

■ **از سال ۹۷ به بعد، بیشتر شاهد نوسانات و اختلالات در بازار هستیم. آیا می‌توان سیاست‌های ارزی دولت را یکی از عوامل اختلال در بازارها دانست؟**

بله، حتماً می‌توانیم این سیاست را یکی از عوامل بدانیم. جایی که دولت بـر روی ارز هم نرخ‌گذاری می‌کند، در واقع سیاسـت تنظیم بازار را در بازار ارز هم اعمال می‌کند و این اتفاق، پیامدها و برون‌دادهای منفی خود را دارد. ولی همان‌طور که گفتید ما از سال ۹۷ شاهد پررنگ شدن قیمت‌گذاری، تعزیرات، ورود ستاد تنظیم بازار و سـازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده و... هستیم. معمولا این اتفاقات زمانی رخ می‌دهد که دولت خطاهایی در مدیریت اقتصاد کشور داشته یا به واسطه عواملی شوک به اقتصاد کشور وارد کرده است. معمولا این شوک، شوک دولت‌پایه است (دولت اینجا به معنای حاکمیت است؛ چون برخی از مشکلات ریشه در تصمیمات مجلس دارد) و بخشـی از آنها ریشـه در خارج از کشور دارد مثل تحریم‌ها. اتفاقات سـال ۹۷ هم ناشـی از همین موضوع اسـت. این اتفاقات معمولا زمانی می‌افتـد که دولت به جهت ناتوانی در مدیریت علت‌ها، به معلول‌ها می‌پردازد. ناتوانی یا ناکارآمدی دولت در مدیریت علت‌ها موجب مستقر شدن یا فشار آن روی معلول‌ها می‌شود. یک مثال ساده این است که گاهی می‌بینید در زمان تردد

در سطوح کلان کشور کمتر کسانی را داشتیم که اقتصاد و نحوه مدیریت یک سیستم زنده یعنی یک جامعه را بتوانند خوب بفهمند و آگاه به این باشند که تصمیمات آنی و مقطعی تاثیر منفی بیشتری نسبت به تصمیمات بسترساز و اصلاحات ساختاری به دنبال دارد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **شورای رقابت، قدرت و کفایت لازم را ندارد و به‌ندرت دیده شده تصمیماتش ضمانت اجرایی داشته باشد و اعمال شود.**
- **سیستم تنظیم بازار در حوزه‌ها و صنایعی که در آنها ما رقابت نسبی داریم مضرات فراوانی دارد.**
- **حکمرانی در ایران از درک بنیادی مفاهیم اقتصاد و مدیریت عاجز است.**
- **ناتوانی یا ناکارآمدی دولت در مدیریت علت‌ها موجب مستقر شدن یا فشار آن روی معلول‌ها می‌شود.**
- **در ایران سیاست‌های مداخله‌گرانه دولت در بازار از طریق قیمت‌گذاری و سهمیه‌گذاری است.**
- **اصولاً مداخله دولت و تنظیم‌گری در صنایعی که در سمت طیف رقابت کامل هستند همیشه زیان‌بار است.**
- **در دستگاه دیپلماسی کشور هم می‌توان دید که نهادهای مختلف حوزه عمل دیپلمات‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهند.**
- **نهادی به نام شورای رقابت، هنوز در ایران نقش موثر خودش را پیدا نکرده است.**

در سطح شهر از یک مسیر، ترافیک بیشتر از حالت معمول است. بعد از نیم ساعت زمانی که کمی جلوتر می‌آیید متوجه می‌شوید که حضور دو پلیس در آنجا به دلیل کنترل تردد خودروها موجب شده که این ترافیک سنگین‌تر شود. برای من زیاد از این موارد پیش آمده و جالب است که چنین کنترل‌هایی از سوی پلیس در مسیرهایی که خودتنظیم بودهاند و کمتر پلیس در آنها تردد را تنظیم میکرده، همیشه ترافیک‌افزا بوده و هیچ‌وقت ترافیک را کمتر نکرده است. زیرا جریان تردد خودروها در آن مسیر با اقتضائات آنجا و با فرهنگ رانندگی موجود در کشور ما تطبیق داده شده است و به محض اینکه عامل مداخله‌گری به صورت آنی وارد می‌شود، ترافیک را تشدید می‌کند. همین اتفاق عینا در بازار می‌افتد. یعنی به محض اینکه دولت روی کالایی دست می‌گذارد که در عرضه و تقاضای آن رقابت وجود دارد، حساسیت‌ها، و نگاه‌های مصرف‌کننده و تولیدکننده متوجه آن می‌شود. در این صورت، مصرف‌کننده در خرید آن کالا شتاب می‌کند؛ چون احساس می‌کند ممکن است کمبود ایجاد شود. تولیدکننده اگر بتواند در فروش توقف می‌کند چون فکر می‌کند که آب‌ها از آسیاب می‌افتد و می‌تواند بعدا آن را بفروشد. واسطه در انباشت کالا سرعت می‌دهد چون فکر می‌کند که این کالا را کمی نگه دارد، گران می‌شود؛ یا تبانی‌هایی ایجاد می‌شود برای اینکه این کالا از شبکه قانونی فروش خارج شود و به صورت بدون فاکتور و غیرقانونی به فروش برسد. به همین جهت است که ما شاهد این برون‌دادها هستیم. به بیان کلی متاسفانه حکمرانی در ایران از درک بنیادی مفاهیم اقتصاد و مدیریت عاجز است و ما در سطوح کلان کشور کمتر کسانی را داشتیم که اقتصاد و نحوه مدیریت یک سیستم زنده یعنی یک جامعه را بتوانند خوب بفهمند و آگاه به این باشند که تصمیمات آنی و مقطعی تاثیر منفی بیشتری نسبت به تصمیمات بسترساز و اصلاحات ساختاری به دنبال دارد. برای همین است که یک رئیس جمهور می‌آید و می‌گوید من دستور دادم که قیمت گوجه را کنترل کنند؛ شما در هیچ اقتصاد توسعه‌یافته و حتی در اقتصاد در حال توسعه نمی‌بینید که رئیس جمهور به قیمت یک کالا وارد شود و دستور مشخصی را برای کنترل قیمت یک کالا دهد. به جای اینکه این موضوعات در تحلیل اقتصادی و بدنه کارشناسی بررسی شود، سر از دستورات حکومتی و سطوح بالای کشور درمی‌آورد.

■ بحث ورود و دخالت در بازار، بحث امروز و دیروز نیست. یعنی به نوعی به نظر می‌رسد با فرهنگ ما عجین شده است. دلیلش چیست؟

بله، این موضوع جزو فرهنگ ما شده است. چرا دولت به حیطه‌ای که مصرف‌کننده و تولیدکننده باید خودشان را تنظیم کنند، ورود می‌کند؟ چون خود را بالادست آنها می‌بیند و سطح اختیارات آنها را به رسمیت نمی‌شناسد. پس ورود می‌کند و دستور می‌دهد. رئیس جمهور به حوزه‌ای ورود می‌کند که مثلا باید یک مدیرکل در وزارتخانه آن را بررسی کند. در واقع تنظیم سیاست به شکل تنظیم بازار در آن فرهنگ ظهور می‌کند. در این شرایط تفویض اختیاری را که در چهارچوب حکمرانی به یک وزیر، معاون وزیر یا یک بدنه کارشناسی شده است متاسفانه مقامات بالادست نقض می‌کنند و به رسمیت نمی‌شناسند و این‌گونه می‌شود که ما رفتارمان به این سمت می‌رود که به خودمان اجازه می‌دهیم در هر سیستمی اختلال به وجود آوریم و هر تصمیمی را تحمیل کنیم. البته این موضوع را حتی در دستگاه دیپلماسی کشور هم می‌توان دید که نهادهای مختلف حوزه عمل دیپلمات‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

■ با این صحبت‌هایی که داشتیم به نظر شما آسیب‌هایی که تنظیم بازار به اقتصاد و تولید وارد می‌کند چیست؟

سیستم تنظیم بازار در حوزه‌ها و صنایعی که در آنها ما رقابت نسبی داریم مضرات فراوانی دارد، اعم از اینکه تولید را سرکوب می‌کند و از آن طرف چون تولید سرکوب می‌شود تولیدکننده را از دولت طلبکار می‌کند. در نهایت دولت مجبور می‌شود خسارتی را که به تولیدکننده وارد کرده با یک رانتی مثل ارز ارزان یا وام ارزان یا خوراک ارزان یا در مقاطع خاصی پذیرش افزایش جهشی قیمت، در سیاست‌های تنظیم قیمت برایش جبران کند. این سرکوب تولید برای مدت طولانی چون رقابت را مختل می‌کند تولیدکننده‌ها را بعضا اغفال می‌کند و سوق می‌دهد به سمت اینکه از کیفیتشان بزنند یا بعضی از آنها کم‌فروشی کنند.

■ الان شاهدیم که برخی از کالاها نه‌تنها از کیفیت، که از کمیت هم می‌کاهند ولی قیمت را تغییر نمی‌دهند.

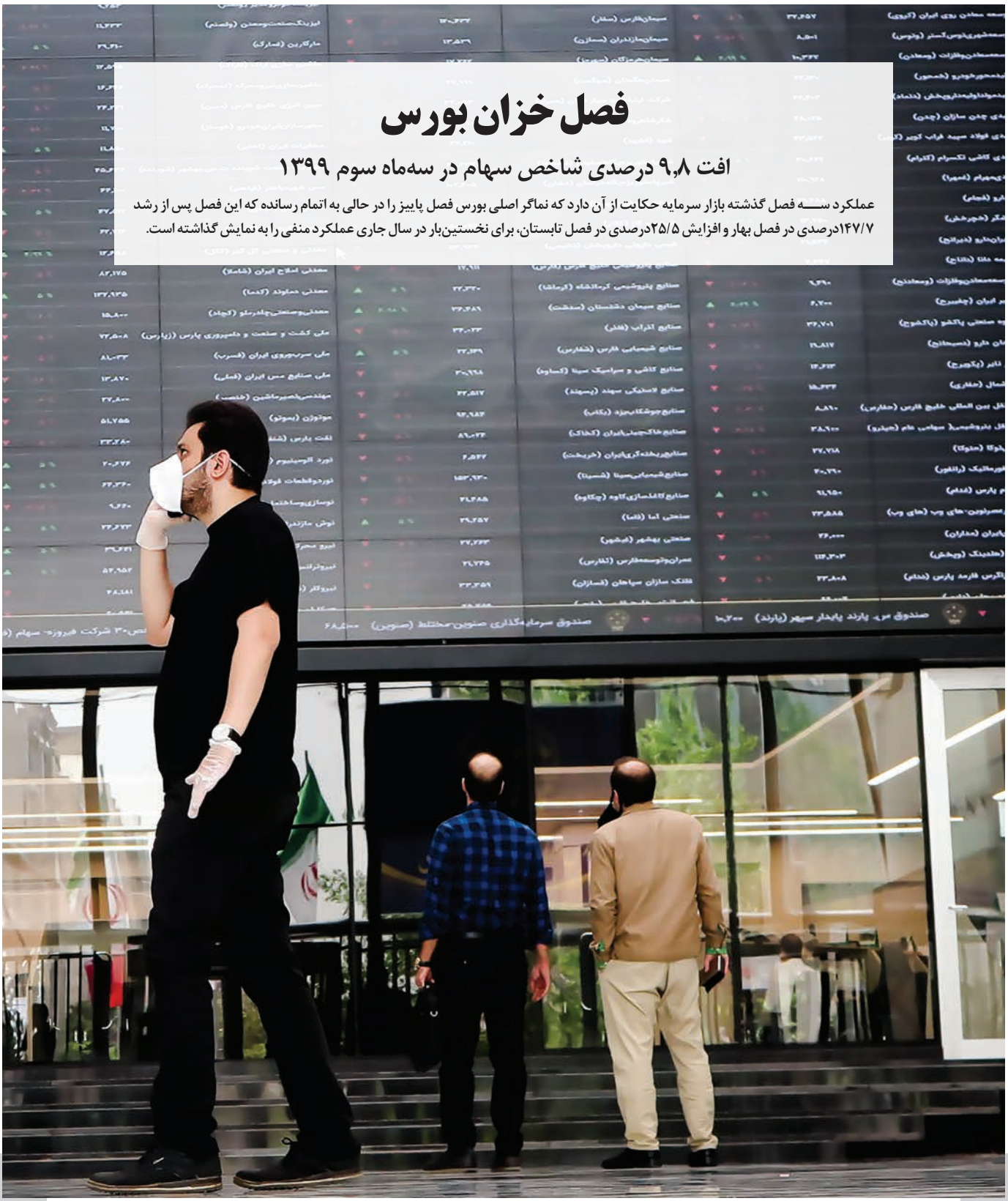
بله، درست است. اما دولت دلخوش است که توانسته قیمت را کنترل کند. این سیستم به غیر از این موارد، حتی باعث می‌شود که درآمد خود دولت هم کم شود. یعنی انتقال درآمد از دولت به سمت اقتصاد خاکستری صورت میپذیرد. به این صورت که فروش خارج از شبکه زیاد می‌شود و معمولاً وارد بازار آزاد و بازار سیاه می‌شود. می‌بینید که می‌گویند تخم مرغ ۳۰ هزار تومان شده است. خب چه کسی آن را ۳۰ هزار تومان فروخته است؟ معلوم است که این کالا در خارج از شبکه فروش می‌رود و به این معنا است که دولت نمی‌تواند مالیاتش را بگیرد، در واقع دولت درآمد خودش را هم با قیمت‌گذاری کم می‌کند. حتی سود تولیدکننده را هم کم می‌کند. علاوه بر این، با این کار به قاچاق صادراتی و وارداتی دامن میزند. یعنی کالایی که باید بخشی از آن وارد شبکه شود، به عراق و افغانستان قاچاق می‌شود. ممنوعیت صادراتی به نوعی سیاست تنظیم بازار است که باعث قاچاق می‌شود. این در حالی است که اگر صادرات انجام شود، دولت می‌تواند ارز را از صادرکننده مطالبه کند؛ اما موقعی که قاچاق رخ می‌دهد، دیگر ارزی را هم نمی‌شود مطالبه کرد. از طرف دیگر این میزان از مداخله توسط دولت هزینه‌های جاری و اداری زیادی را به دولت تحمیل می‌کند. چراکه باید برای بازار ناظر بگذارد، مسئول تعزیرات داشته باشد، هزینه‌های اداری کلان برای ایاب ذهاب بدهد تا به این مغازه و آن مغازه سر بزنند یا بودجه چند صد میلیاردی بگذارد تا قیمت را کنترل کند. حتی با این کار بعضاً پای نظامی‌ها، انتظامی‌ها و نیروهای شبه‌نظامی را در قالب کنترل بازار به اقتصاد باز می‌کند. این گروه‌ها زمانی که وارد شبکه اقتصاد شوند، مدیریت اقتصاد از عهده و اداره و کفایت دولت خارج می‌شود. این‌گونه است که دولت به بی‌کفایتی بیشتر متهم می‌شود و بازار هم کلی مدعی فرادولتی پیدا می‌کند. در انتها هم شاهد افزایش قیمت هستیم. توجه داشته باشید هرجا که فشار را بر روی قیمت بگذاریم، بالاخره بازار بعد از مدتی فوران می‌کند و دولت به ناچار افزایش قیمت را به رسمیت می‌شناسد. منتها افزایش‌های جهشی را! ناگهان قیمت لبنیات را ۳۰ درصد بالا می‌برد، درصورتی که اگر وارد این بازار نمی‌شدند و تنظیم‌گری نمی‌کردند، شاید این قیمت به تدریج بالا می‌رفت. اینها همگی آثار مخرب ورود به بازارهایی است که نیازی به مداخله ندارند. ■

حکمرانی در ایران از درک بنیادی مفاهیم اقتصاد و مدیریت عاجز است و ما در سطوح کلان کشور کمتر کسانی را داشتیم که اقتصاد و نحوه مدیریت یک سیستم زنده یعنی یک جامعه را بتوانند خوب بفهمند و آگاه به این باشند که تصمیمات آنی و مقطعی تاثیر منفی بیشتری نسبت به تصمیمات بسترساز و اصلاحات ساختاری به دنبال دارد. برای همین است که یک رئیس جمهور می‌آید و می‌گوید من دستور دادم که قیمت گوجه را کنترل کنند

فصل خزان بورس

افت ۹,۸ درصدی شاخص سهام در سه‌ماه سوم ۱۳۹۹

عملکرد ســـه فصل گذشته بازار سرمایه حکایت از آن دارد که نماگر اصلی بورس فصل پاییز را در حالی به اتمام رسانده که این فصل پس از رشد ۱۴۷/۷درصدی در فصل بهار و افزایش ۲۵/۵درصدی در فصل تابستان، برای نخستین‌بار در سال جاری عملکرد منفی را به نمایش گذاشته است.



عکس: رضا معطریان

امروزه تعداد بسیاری از فعالان بازار سرمایه را افراد غیرحرفه‌ای تشکیل می‌دهند، نمی‌خواهم بگویم تصمیمات کاملاً خوب یا کاملاً بد بوده است اما به دلیل زیان افراد غیرحرفه‌ای طبیعتاً انتظار سیاست‌گذاری سریع‌تری از سوی این افراد وجود دارد.

اصلاح بورس الزامی است

راهکارهای حمایت از بورس کدام است؟



سعید اسلامی بیدگلی

عضو شورای عالی بورس

چرا باید خواند:
بازار سرمایه نیاز به اصلاح ساختاری دارد و گرنه در آینده مشکلات جدی‌تر خواهد شد؛ دلایل را در این مقاله بخوانید.

بورس در یک سال گذشته تحول و نوسان زیادی در پشت سر گذاشـــت که همه این تحولات را می‌توانیم ذیل یک مجموعه عوامل جمع‌بندی و تحلیل کنیم. دولت با مسائل و مشکلات زیادی در حوزه کسری بودجه مواجه است، از سویی به دلیل شیوع ویروس کرونا و دلیل تحریم و کاهش درآمدهای نفتی این مشکلات عمیق‌تر شده است. در این شرایط نرخ ارز نوسات زیادی را به خود دیده و فروش سهام دولتی در بازار سرمایه راهکاری بود که دولت در پیش گرفت. دولت تصمیم گرفت سهام برخی از شرکت‌های دولتی را واگذار کند، بخشـــی از دلیل اصلی یـــا محرک اصلی این واگذاری مســـئله کسری بودجه و عدم دسترسی به منابع کافی برای هزینه‌های جاری است. آنچه در یک سال و نیم گذشته رخ داد اینکه از طرفی حجم نقدینگی در کشور با نرخ ۲۵ درصد رشـــد می‌کرد و این نرخ در ســـال گذشته به ۳۰ درصد رســـیده بود. ورود این نقدینگی به هر بازاری می‌توانســـت تورم بالایی به همراه داشـــته باشد. درنهایت دولت تشخیص داد که بازار سرمایه می‌تواند ضربه‌گیر اصلی اقتصاد ایران باشـــد. البته آن زمان هم گفته شد که اگر در بلندمدت فکری به حال نرخ رشد نقدینگی نشود، این نقدینگی بالاخره گریبان یکی از بازارهای ایران را خواهد گرفت. دولت با واگذاری بخشـــی از سهام شرکت‌های خود هم نقدینگی را جذب کرده و هم مشکل کسری بودجه خود را حل کرده است. اما هیچ‌کدام از اینها درمان اقتصاد کشور نیست؛ درمان اقتصاد ایران بدون تحمل درد امکان‌ناپذیر است. ما نباید از درد اقتصادی فرار کنیم؛ دولت ضمن واگذاری مستقیم سهام با راهکاری مثل ETF باید سعی کند خود را برای خروج کامل از بنگاهداری آماده کند. اما درنهایت دولت در این زمینه بسیار بد عمل کرد و بارها در این زمینه گوشزد شده است. گویی ما مسائل را تا زمانی که به بحران تبدیل نشود، حل نمی‌کنیم. در زمان بحران ممکن است راهکارهایی در نظر گرفته شود که به درد زمان آرامش نخورد. دولت نمی‌تواند صبر کند تا دستورالعمل دقیقی را منتشر کند که مسائل زیرساختی و قانونی اقتصاد را حل کند؛ نظام تصمیم‌گیری با چالش جدی مواجه است. تصمیم‌گیری در شرایط فوریت کیفیت تصمیم‌گیری در زمان فراغت را ندارد.

اگر ما به وضعیت امروز اقتصاد ایران و گره‌های اساســـی آن رسیدگی نکنیم، حتماً روزی این مشکلات به حالت انفجار خواهد رسید؛ ما جزو معدود کشورهای جهان هستیم که چهار دهه است تورم دورقمی را تجربه می‌کنیم. نهادهای حاکمیتی در کســـب‌وکارها دخالت می‌کنند، نرخ رشد نقدینگی با اســـتانداردهای جهانی تفاوت معناداری دارد، محدودیت بین‌المللی در حوزه واردات و صادرات وجود دارد و همه این‌ها بقیه مشکلات اقتصادی و اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند.

اقتصاد ایران در ســـال‌های گذشته وابسته به نفت بوده است؛ از سوی دیگر به دلیل مشکلات اجتماعی دولت‌ها شجاعت اصلاحات اصلی را از دست داده‌اند. در ۱۰ سال گذشته ما درگیر افزایش قیمت انرژی بوده‌ایم. علی‌رغم هشدار و توضیح کارشناسان دولت‌ها دراین‌باره با تأخیر عمل کرده یا تصمیم گرفته‌اند. آن‌ها می‌دانستند این تصمیم برای آن‌ها چالش ایجاد خواهد کرد و زمانی که به‌فوریت افتادند با بدترین شکل تصمیم گرفتند و چالش اجتماعی را تشدید کردند.

من زمانی که بورس رونق شدید داشت گفتم که نرخ رونق بورس گران‌کننده بوده است و هر چیزی با این نرخ رشـــد کند، توجه زیادی را به خود جلب می‌کند. از طرفی فرهنگ، دانش، نهاد و زیرســـاخت بازار سرمایه را نتوانسته‌ایم توسعه دهیم. باید از همه فرصت‌ها استفاده کنیم تا این وضعیت را تغییر دهیم وگرنه با چالش جدی مواجه خواهیم شد. حالا هم باید آموزش کافی درباره ریسک بازار سرمایه به شهروندان داده شود. البته بخشی از بازار سرمایه نیازمند افزایش قیمت بود، عرضه به‌موقع نبود و سهام شناور افزایش نیافته بود، باید بخشی از نقدینگی کنترل می‌شد. اما به توسعه بازار اولیه نیاز است ولی باید از این رشد سرمایه در جهت تأمین مالی بخش اقتصاد واقعی استفاده کنیم. در کنار همه نگرانی‌ها یک فرصت تاریخی هم ایجاد شده که اگر دیر بجنبیم از کف اقتصاد ایران خواهد رفت. این فرصت تاریخی استفاده از ظرفیت بورس در تامین مالی بنگاه‌های بزرگ در ایران است. به‌جای تورم‌بخشی کلی باید این فرصت را به رشد اقتصادی داد. البته هنوز می‌شود سیاست‌گذاری انجام داد که بازار با چالش جدی مواجه نشود.

باید واقعیت‌های اقتصاد ایران را در نظر داشـــت، پیش‌بینی تورم برای سال آینده بیش از ۴۰ درصد است و می‌شود بخشی از این اضافه قیمت‌ها را با بازار سرمایه کنترل کرد.

به هر حال دولت ســـال آینده هم با کسری جدی بودجه مواجه است؛ این اتفاق هم پارسال و هم امسال افتاد. از طرفی درآمدهای مالیاتی پیش‌بینی‌شده محقق نشده و درآمدهای نفتی دولت به‌شدت کاهش‌یافته است. البته خیلی از کسب‌وکارها هم به حمایت دولت نیازمند شده‌اند. دولت می‌خواهد بخشی از نیازهای مالی خود را از بازار سرمایه تامین کند و از طرفی بازار ایران از تحولات بین‌المللی متاثر است. رشدها و سقوط شتاب‌گونه بازار باعث رفتارهای هیجانی شده است.

سقوط بازار بعد از مردادماه سرمایه‌گذاران را خسته کرده و تعداد زیادی منتظر برگشت هستند. هر وقت بازار انرژی‌ای برای رشد می‌گیرد، تعداد فروشنده‌ها بیشتر می‌شود. اقتصاد ایران مشکلات ساختاری زیادی دارد که در ریزساختارها هم خود را نشان می‌دهد. مثلا اقتصاد ایران در بسیاری از بخش‌ها، آمادگی واگذاری ندارد؛ خود دولت هم آمادگی واگذاری بنگاه‌داری را ندارد. دولت به دنبال راهکاری است که مدیریت اقتصاد را از دست ندهد؛ اما این در درازمدت به‌ناچار اتفاق خواهد افتاد؛ واگذاری سهام بدون واگذاری مدیریت منجر به افزایش بهره‌وری نمی‌شود.

سازوکارهای ما برای اقتصاد ابداعی است و ما فرصت مطالعه کافی روی راهکارها را نداریم و حتی نمی‌توانیم از تجارب قبلی خود استفاده کنیم. ساختار اقتصادی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری هم تغییر نکرده است مثلاً از عدم دخالت در بورس می‌گوییم ولی از طرفی با دخالت در قیمت‌گذاری مواجه هستیم. ما همه قطعات پازل را با هم در نظر نمی‌گیریم، اصلاحات اقتصادی تکه‌تکه و جدا از هم است. یکی از معضلات بازار امروز ما، فشار زیاد نهادهای غیرتخصصی بر روند تصمیم‌گیری‌هاست که باعث می‌شـــود مدیران، شجاعت گرفتن تصمیمات کلیدی را نداشته باشند. به طور کلی در تئوری‌های بازار، مسئله شاخص نباید مورد توجه مدیران باشد بلکه در عوض دو موضوع نقدشوندگی و شفافیت مسئله مهم سیاست‌گذار محسوب می‌شود بنابراین سیاست‌گذار مسئول نوسانات شاخص نیست. در ایران به محض شروع افت شاخص، انواع فشارهای مختلف از نظارت مجلس گرفته تا بازرسی و موارد مشابه با ایده صیانت از سرمایه‌های مردم به گود وارد می‌شوند. همین مسئله باعث می‌شود سیاست‌گذار و نهادهای بازار به شاخص توجه داشته و اقداماتی انجام دهند که اگرچه در کوتاه‌مدت از کاهش شاخص جلوگیری می‌کند اما در بلندمدت می‌تواند آسیب‌هایی نظیر کاهش شفافیت با نقدشوندگی بازار را به دنبال داشته باشد. ناظرانی که از خارج بازار اقدام به اظهار نظر می‌کنند، معمولاً دغدغه‌های تخصصی نداشته و راهکارهای کوتاه‌مدت ارائه می‌دهند.

من معتقدم که اصلاح بازار سرمایه و حمایت از آن از طریق تزریق نقدینگی صورت نمی‌گیرد بلکه نیازمند رعایت چندین مورد است. در گام اول ریسک‌های کلی کمتر بر بازار تحمیل شود. در گام دوم باید ساز و کارهای اشتباه کشور تصحیح شود. شیوه قیمت‌گذاری کمر برخی از صنایع را شکســـته است در حالی که همچنان به این شیوه قیمت‌گذاری اعتقاد داریم. صنعت خودرو یکی از این صنایع اســـت؛ چرا باید یک خودرو تولیدشده برای ســـود عده‌ای با زیان فروخته شود و به ســـهامداران این شرکت‌ها ضرر برساند؟ ورود تعداد قابل توجهی از سرمایه‌گذاران به بازار سرمایه فرصت اصلاح این ساز و کارها را فراهم کرده است. مسئله سوم اصلاح زیرساختارهای بازار کشور است. به‌طور سنتی در بازار به دلایل متعدد از جمله فشارهای مقطعی، زیرساختارهایی پدید آمده‌اند که کمکی به شفافیت و نقدشوندگی نمی‌کنند. امروزه تعداد بسیاری از فعالان بازار سرمایه را افراد غیرحرفه‌ای تشکیل می‌دهند، نمی‌خواهم بگویم تصمیمات کاملاً خوب یا کاملاً بد بوده است اما به دلیل زیان افراد غیرحرفه‌ای طبیعتاً انتظار سیاست‌گذاری سریع‌تری از سوی این افراد وجود دارد. سیاست‌هایمان دیر اجرایی شده است اما تا حدی در صعود نامتوازن و هم در کاهش ارزش فعلی مؤثر بوده است؛ سازوکار سهام عدالت، توسعه معاملات الکترونیکی و توسعه زیرساخت‌ها از جمله این سیاست‌هاست.

بازار سرمایه در فصل سوم سال نیز باز به روند اصلاحی خود ادامه داد تا به پایین‌ترین رقم یعنی یک‌میلیون و ۲۱۵ هزار واحد رسید و پس از آن مجددا رشد کرد و به رقم یک‌میلیون و ۴۳۹ هزار و ۱۲۴ واحد در پایان فصل پاییز رسید و با افت ۱۰/۸ درصدی شاخص کل سپری شد.

روند اصلاحی بورس در پاییز ادامه پیدا کرد

دخالت دولت چه بر سر بازار سرمایه می‌آورد؟

سال ۱۳۹۹ حمایت بی‌سابقه ارکان اقتصادی کشور از بازار سرمایه، اقبال عموم مردم به حضـــور در این بازار، رکود در بازارهای موازی و ســـرازیر شدن نقدینگی به ســـمت بازار بورس، موجب شد که از ابتدای سال شاخص کل که با رقم ۵۱۲ هزار واحد شروع شده بود در پایان بهار به رقم یک‌میلیون و ۲۷۰ هزار و ۶۲۷ واحد برســـد و بازدهی ۱۴۸ درصدی برای سهام‌داران رقم بخورد. در ادامه فرآیند رشد بازار به دلیل عدم عرضه‌های متناسب با تقاضای خرید سهام، در تابســـتان نیز شاخص به فرآیند رشد خود ادامه داد و در اواسط مردادماه شاخص کل به رقم بی‌سابقه دو میلیون و شصت‌وپنج‌هزار واحد رسید و پس از آن با افزایش عرضه‌ها روند اصلاحی را تا پایان شـــهریورماه در پیش گرفت و در پایان تابستان به رقم یک‌میلیون و ۵۹۵ هزار و ۱۶۰ رســـید و در فصـــل دوم بازدهی ۲۶ درصدی و از ابتدای ســـال تا پایان شش ماه اول بازدهی ۲۱۱درصدی را برای سهامداران رقم زد.

اما بازار سرمایه در فصل سوم سال نیز باز به روند اصلاحی خود ادامـــه داد تا به پایین‌ترین رقم یعنی یک‌میلیون و ۲۱۵ هزار واحد رســـید و پس از آن مجددا رشد کرده و به رقم یک‌میلیون و ۴۳۹ هزار و ۱۲۴ واحد در پایان فصل پاییز رســـید و این فصل برخلاف دو فصل گذشته سال یعنی بهار و تابستان که هرکدام به ترتیب با بازدهی ۱۴۸ و ۲۶ درصدی شاخص همراه بود با افت ۱۰/۸ درصدی شاخص کل سپری شد تا فصل پاییز پس از دو فصل مثبت با رشد پرشتاب قیمت‌ها مسیری معکوس را طی کند و در مجموع بازدهی ۱۸۱ درصدی در نه ماه سال ۱۳۹۹ برای سهامداران رقم بخورد.

در این بین بررســـی عملکرد صنایع بورســـی نشان می‌دهد که بیشترین بازده فصل پاییز به گروه‌های لاستیک و پلاستیک با رشد ۴۴/۸درصدی و صنعت کاشی و سرامیک نیز با رشد ۴۳/۷درصدی و بیمه با رشد ۳۹/۶ درصدی تعلق دارد. این درحالی است که صنایع وسایل ارتباطی با ۶۱/۶ درصد، محصولات چرمی با ۴۶/۱ درصد و صنعت حمل ونقل با ۳۹/۳ درصد به ترتیب بیشترین افت قیمت را در این فصل به خود اختصاص دادند. همچنین صنایع بزرگ بورسی که جزو شرکت‌های کالایی و صادرات‌محور هستند فصل پاییز را با افت قیمت به پایان بردند و گروه فرآورده‌های نفتی با کاهش ۲۴/۸ درصد و شـــرکت‌های چندرشته‌ای با ۲۱/۴درصد بیشترین کاهش و افت قیمتی را داشـــتند و همچنین فلزات اساسی با ۱۳/۱درصد، کانه‌های فلزی با ۹/۳درصد و محصولات شـــیمیایی با ۵/۸ درصد کاهش، فصل سوم سال را به پایان رساندند.

همان‌طوری که اشاره شد رکود در بازارهای موازی در سال جاری و اقبال مردم به بازار سرمایه موجب سرریز شدن نقدینگی طی ۵ ماه اول سال به این بازار شد و بیش از ۱۳۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی توســـط افراد حقیقی وارد بازار سرمایه شود که در صورت مدیریت مناســـب آن می‌توانســـت بخش عمده‌ای از منابع مالی مورد نیاز بنگاه‌های فعال در بازار را تامین کند. اما عدم بهره‌برداری و مدیریت مناسب از منابع واردشده به بازار، موجب رشد سریع شاخص سهام تا اواســـط مردادماه شد و پس آن طی ماه‌های بعد به جهت اصلاح شاخص باعث خروج نقدینگی از این بازار شد که در فصل سوم سال بیش از ۱۸ هزار میلیارد تومان از این نقدینگی اشخاص حقیقی از گردونه معاملات سهام خارج شد.

همچنین مطابق قانون بودجه ســـال جاری و تبصره ۲ قانون و مصوبه هیئت وزیران، تاسیس سه صندوق سرمایه‌گذاری معامله‌پذیر یا ETF برای سال جاری به وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان خصوصی‌سازی تکلیف شده است. صندوق اول یا همان «دارا یکم» شامل ترکیبی از سهام بانک‌ها و بیمه‌ها شامل بانک‌های صادرات، ملـــت و تجارت و بیمه‌های البرز و اتکایـــی امین بود که در خرداد امسال پذیره‌نویسی و عرضه شد. بر اساس اعلام وزارت اقتصاد، بیش از سه میلیون و ۴۸۱هزار نفر با سرمایه‌گذاری بیش از ۵۸۸۶ میلیارد تومان از آحاد مردم در پذیره‌نویسی واحدهای سرمایه‌گذاری مالی یکم مشارکت کردند که با توجه به ارزش ۱۶ هزار میلیارد تومانی، حدود ۳۷ درصد از کل این واحدها به فروش رفت و سهام باقی‌مانده در این بخش قرار است مجدد در قالب صندوق ETF این بار در نماد «دارا ســـوم» به عموم عرضه شود. از زمان عرضه تا پایان آذرماه ۷۶ درصد بازدهی برای خریداران این صندوق داشته است

در ادامه پذیره‌نویسی صندوق دوم قابل معامله دولت موسوم به دارا دوم یا همان پالایش یکم ســـی شهریور و بعد از دو بار تمدید مهلت به پایان رسید. دولت در این صندوق ۱۵ درصد سهام چهار شرکت پالایشی بزرگ خود یعنی پالایشگاه‌های بندرعباس، تهران، اصفهـــان و تبریز را به رقم ۷۳ هـــزار میلیارد تومان به عموم مردم عرضه کرد که از ۵ شـــهریور تا ۳۰ شـــهریور بیـــش از ۱۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان از این عرضه صندوق ای تی اف از ســـوی مردم خریداری شد و پس از عرضه تا پایان آذرماه ۹ درصد افت نسبت به قیمت خرید داشته و در نتیجه افرادی که در صندوق سرمایه‌گذاری کرده بودند ضرر و زیان زیادی را متحمل شدند.



عباس آرگون

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره وضعیت بورس در فصل پاییز بدانید و اینکه چه بر سر دارا یکم، دوم و سوم آمد، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بررسی عملکرد صنایع بورسی نشان می‌دهد که بیشترین بازده فصل پاییز به گروه‌های لاستیک و پلاستیک با رشد ۴۴/۸ درصدی و صنعت کاشی و سرامیک نیز با رشد ۴۳/۷ درصدی و بیمه با رشد ۳۹/۶ درصدی تعلق دارد.**
- **صنایع وسایل ارتباطی با ۶۱/۶ درصد، محصولات چرمی با ۴۶/۱ درصد و صنعت حمل ونقل با ۳۹/۳ درصد به ترتیب بیشترین افت قیمت را در این فصل به خود اختصاص دادند.**
- **رکود در بازارهای موازی در سال جاری و اقبال مردم به بازار سرمایه موجب سرریز شدن نقدینگی طی ۵ ماه اول سال به این بازار شد و بیش از ۱۳۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی توسط افراد حقیقی وارد بازار سرمایه شد که در صورت مدیریت مناسب آن می‌توانست بخش عمده‌ای از منابع مالی مورد نیاز بنگاه‌های فعال در بازار را تامین کند.**

سرنوشت پول ترسو در بازار نوسانی

فصل پرنوسان بورس گذشت



محمدرضا صادقی‌مقدم

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره نحوه عرضه دارا و مشکلات بازار سرمایه بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

فصل پاییز فصل بسیار پرنوسانی بود؛ در این مدت شاخص از دو میلیون و ۸۰ هزار واحد به یک‌میلیون و ۲۰۰هزار واحد رسید. البته بعدا شاخص روند صعودی داشت و به یک‌میلیون و ۵۰۰ هزار واحد هم رسید. در فصل پاییز شاخص نزولی بود ولی نه نزولیِ پیوسته بلکه هر از چند گاهی شاخص صعودی بود و روزی دیگر نزولی؛ درواقع شاخص در روزهای پاییز پرنوسان بود و دوباره تا حدود یک‌میلیون و ۳۵۰ هزار واحد نزول کرد. در پاییز روزهای مثبت و منفی شاخص را شاهد بودیم. دلیل این مسئله تغییر رفتار معامله‌گران بازار حقیقی و حقوقی بود. این معامله‌گران هردو سبک نوسان‌گیری را در پیش گرفته بودند تا به‌قول معروف سهامداری کردن را.

علی‌رغم اینکه گزارش‌های ارائه‌شده، گزارش‌های خوبی در ۶ ماهه و نه ماهه سال بود ولی باز رفتارها نوسان‌گیری بود و نتیجه آن را در روند نوسانی بودن شاخص‌ها هم در مثبت و هم در منفی دیدیم. هیچ‌کدام تداوم نداشت. مثل زمانی که شاخص از ۲ میلیون و ۸۰ به یک میلیون و ۲۰۰ هزار رسید. شاخص در این مدت اصلاح زیادی انجام داد و بدتر از آن زیرش زیادی را تجربه کرد. اما الان در این بازه زمانی نه رفتار نزولی، که رفتارها بیشتر نوسانی است.

همه فعالان و دست‌اندرکاران بازار سرمایه باید در پی رشد پایدار بازار سرمایه باشند نه رشد موقتی و ناگهانی. روند صعودی، مناسب بازار سرمایه است که مستمر و طولانی‌مدت و سبب ماندگاری پول‌های واردشده به بازار سرمایه باشد نه اینکه موجب فرار پول‌ها از بازار سرمایه شود. اما پول‌هایی که وارد بازار سرمایه در ایران شد ترسو است. رفتار معاملاتی در چندین هفته گذشته که این بازار منفی شد نشان می‌دهد که این پول‌ها، هوشمند نیست بلکه ترسو است. به عنوان مثال تغییر رفتار و نوسان برخی از سهام‌های بنیادی از مثبت ۵ به منفی ۵ در عرض چند ثانیه، گویای این بود که در این سرمایه‌گذاران، ترس وجود دارد. بنابراین همه تلاش متولیان بازار سرمایه بر رشد مستمر بازار است نه موقت.

بازار سرمایه تقریبا از زمستان سال گذشته استارتی زد و بعد از بهار، یعنی فروردین‌ماه تا اواسط تابستان به اوج خود یعنی شاخص ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار واحدی رسید. رشد بازار در آن مقاطع ناشی از مسائل مختلفی بود، بخشی از آن ناشی از کاهش ارزش ریال بود و بخش دوم رشد بازار که از بهار شروع شده و تا اواسط تابستان ادامه پیدا کرد، ناشی از هجوم نقدینگی به بازار بود. من همیشه این نکته را می‌گویم که بازار در چند مرحله حرکت کرده است، یک مرحله به‌دلیل صورت‌های سود و زیان، براساس سودآوری شرکت‌ها رشد کرده است. مرحله بعدی براساس ترازنامه بوده است؛ یعنی براساس امکان جایگزینی دارایی‌ها و ارزش دلاری واحد تولیدی حرکت کرده است. در مرحله سوم هیچ‌کدام از اینها نبوده و صرفا بحث نقدینگی بوده است و مردمی که احساس می‌کردند ارزش پولشان درحال کم شدن است و نیاز داشتند یک گزینه سرمایه‌گذاری پیدا کنند؛ به همین دلیل به بازار روی آوردند. البته این یک حسن اتفاق بوده است که ما توانستیم به تعداد گزینه‌های سرمایه‌گذاری محدودی که در کشورمان است مثل طلا، سکه، زمین و متاسفانه اتومبیل و دلار، یک گزینه دیگر برای آحاد مردم اضافه کنیم. اما نکته منفی این بوده که نتوانستیم از اعتمادی که مردم به بازار سرمایه کردند، خوب مراقبت و محارست کنیم.

در این برهه از زمان که شاهد رشد بازار سرمایه بودیم، تقریبا چیزی معادل ۱۲۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی توسط مردم وارد بازار شده است. از این ۱۲۰ هزار میلیارد تومان، تقریبا ۵۰ درصد در شاخص یک میلیون و ۸۰۰ هزار وارد شده است؛ بنابراین اگر بازار صعودی غیرمنتظره کرده، نمی‌توانیم این رشد را صرفا به گردن مردمی بیندازیم که پول وارد بازار کردند و ما هم به‌عنوان متولیان بازار وظایفی داشتیم که به آنها عمل نکردیم و اگر بازار افت شدیدی از ۲ میلیون و ۱۰۰ واحد به یک میلیون و ۲۰۰ واحد داشته، صرفا نمی‌توانیم بگوییم نوسان ذات بازار است، این اتفاق صرفا نوسان نبوده است. بخش زیادی از آن هیجان بوده است و هیجان ذات این بازار نیست. حتی اگر بگوییم که هیجان ذات این بازار است، نباید همه را به گردن هیجانات و نوسانات بازار سرمایه بیندازیم.

از پانزدهم مرداد تا اواسط مهرماه شاهد روند نزولی بازار بودیم و همه شرکت‌ها مشمول این روند بودند. در این زمان بار دیگر شاخص ۳۰۰ واحد رشد داشت و روند صعودی طی روزهای متوالی رشد داشت؛ این در همه شاخص‌ها دیده می‌شد و از هم تبعیت می‌کردند. از آذرماه سقف مقاومت شکست و روند برگشت. بعد از آن نشانه‌ها این بود که پول پرقدرتی وارد بازار نمی‌شد؛ در واقع پول داخل بازار بود و ورود و خروج پول تغییر معناداری نمی‌کرد و ورود و خروج معادل هم بود. پول در بازار و بین صنعت‌های مختلف چرخیده است. این شرایط را در همه فلزات سنگین و تحت تاثیر بازار جهانی شاهد بودیم و در این میان داراها هم ترکیب خوب و بد بورسی نداشت، شاهد بودیم. همه داراها با ارزش واقعی خود فاصله ۲۰ الی ۳۰ درصدی داشتند. صندوق داراها باید بهتر سبدگردانی می‌شدند ولی چنین نشد. دولت به اشاعه فرهنگ سبدگردانی تاکید داشت ولی باید به داراها با دقت توجه و سیاست‌گذاری می‌کرد. دولت فقط داراها را نفروخت؛ بلکه اعتمادش را فروخت. اگر داراها خوب فروخته می‌شد، نه اینکه بالاتر از NAV بلکه به شیوه درست فروخته می‌شد مردم متضرر نمی‌شدند. نباید اجازه می‌دادند با فاصله ۳۰ درصد از NAV معامله شود. شاید هدف اولیه دولت تامین مالی نبود ولی درنهایت اعتماد مردم را به حراج گذاشت. اگر این اعتماد جواب ندهد هیچ عرضه‌ای جواب نخواهد داد. دارا دوم و سوم به این ترتیب اصلا عرضه موفقی نبود. برای اینکه زیر ۵۰ درصد صندوق‌ها به فروش رفت و این به معنای عدم استقبال مردم است. این زنگ خطری برای دولت است و باید هشدار بازار سرمایه و جامعه را درک کرد. دولتمردان نباید به صرف فروش

از پانزدهم مرداد تا اواسط مهرماه شاهد روند نزولی بازار بودیم و همه شرکت‌ها مشمول این روند بودند. در این زمان بار دیگر شاخص ۳۰۰ واحد رشد داشت و روند صعودی طی روزهای متوالی رشد داشت؛ این در همه شاخص‌ها دیده می‌شد و از هم تبعیت می‌کردند

دارایی عرضه کنند. مدیریت آن دارایی پس از واگذاری بسیار مهم است. کف و سقف قیمتی باید بازده معقولی برای سرمایه‌گذاران داشته باشد. آنهایی که به دولت اعتماد کردند، نباید به اعتمادشان خلل وارد شود.

در کل باید گفت متاسفانه در حال حاضر ارکان بازار از دولت تا صندوق‌های وابسته به دولت یا وابسته به بانک‌ها، حقوقی‌ها و حقیقی‌ها، همه در این بازار نوسان‌گیر شدند و نگاه بسیار کوتاه‌مدتی به بازار دارند و دنبال بهره‌ها و منافع خیلی کوتاه‌مدت از بازار هستند. در این شرایط بازار با ۵ درصد یا ۱۰ درصد مثبت، دوباره با منفی‌های خیلی شدید مواجه می‌شود. این در شرایطی است که حتی شرکت‌های بزرگ و بنگاه‌های بزرگ که سهامدار عمده بودند، از عرضه سهام در آن زمان امساک می‌کردند. در نقطه بعدی دولت با تامین مالی در اوج، بازار را به حال خود رها کرد و بعد از اینکه بازار سقوط عمد داشت، تا مدتی حتی مصاحبه‌ای از متولیان وضعیت اقتصادی کشور در جهت اطمینان‌بخشی و آرامش خاطر دادن به مردمی که تازه‌وارد بودند هم دیده نمی‌شد. این قصور به اینها محدود نمی‌شود؛ به‌عنوان مثال مردم را به سرمایه‌گذاری غیر مستقیم از طریق صندوق‌های موجود در بازار ترغیب می‌کردیم؛ اما اگر من فردی باشم که به حرف دولت و بازار گوش داده باشم و مطابق با آن در صندوق‌ها سرمایه‌گذاری کرده باشم، ضرر و افت این صندوق‌ها از شاخص بیشتر است؛ زیرا شاخص را چهار نماد شاخص‌ساز کنترل می‌کنند؛ ولی متناسب با کل سهام موجود در بازار، بازدهی‌ها پایین می‌آید. این نکته ناگفته نماند که شرکت بورس و سازمان بورس به نحوی واقعا غافلگیر شدند، این حجم اقبال نسبت به بازار، همه را غافلگیر کرد و چون از قبل آمادگی هم وجود نداشت و نتوانستند عکس‌العمل لازم را نشان بدهند. به همین دلیل به سمت کنترل با ابزارهای دستکاری زیرساخت‌های بازار مثل حجم مبنا، دامنه نوسان و... رفتند. بحث‌هایی از این قبیل مطرح شد که بحث‌های کوتاه‌مدتی بود تا بتوانند با تغییر دامنه نوسان و تغییر حجم مبنا اتفاقاتی را رقم بزنند. مواردی از این قبیل از روی اجبار و به این دلیل که مکانیزم‌های دیگری در دسترس نبود شکل گرفت. ضمن اینکه سازمان چند اقدام دیگر انجام داد، مانند اینکه سهام خزانه را آزاد کرد؛ اما این اقدامات بعد از زمان رشد بود. در زمان رشد اقدام به اعطای سهام ممتاز کردند؛ یعنی شرکت‌ها بتوانند افزایش سرمایه از محل سلب حق تقدم داشته باشند. دستورالعمل سهام ممتاز و افزایش سرمایه از محل سلب حق تقدم ایجاد شد؛ اما به آن اقبالی نشد. در نهایت این فشار پولی آن‌قدر زیاد بود که تمام رشد بازار را شست و با خود برد.

سازمان و شرکت‌ها متولی حوزه عملیات بازار هستند که بحث‌هایی مثل نرم‌افزار معاملات و هسته معاملات درخصوص آنها مطرح است. اما مسائل دیگری است که سازمان بورس و اوراق بهادار بیشتر باید درگیر آن شود، یکی بحث سهام عدالت بود که واقعا نحوه معاملات سهام عدالت آزاردهنده بود و روند معاملاتی بازار را با خدشه جدی مواجه کرده بود و تصمیم واگذاری سهام عدالت به صندوق‌های درآمد ثابت و معامله به‌صورت بلوکی، تصمیم شایسته‌ای بود و وضعیت سهام عدالت و معاملات آن را خیلی خوب تعیین تکلیف کرد. مسئله مهم بعدی اطمینان‌بخشی به مردم است، اطمینان‌بخشی از تداوم سودآوری بنگاه‌ها است، اطمینان‌بخشی نسبت به اینکه بنا بر هر دلیلی مانند کسری بودجه، دست در جیب بنگاه‌ها نکنند. سازمان بورس به‌دلیل جایگاهی که دارد، می‌تواند نقش مشورتی برای هیئت دولت داشته باشد. از سویی وزارت اقتصاد باید این تعامل را با ارکان سایر نهادهای تصمیم‌گیر اقتصادی در کشور داشته باشد تا ماجراهایی مثل قیمت‌گذاری فولاد به وجود نیاید. این ماجرایی که در قیمت‌گذاری محصولات فولادی و زنجیره ارزش فولاد به‌وجود آمد، می‌توانست دامن‌گیر صنعت پتروشیمی هم بشود و در زنجیره ارزش صنعت پتروشیمی هم همین اتفاق بیفتد. در صنایع دیگر هم ممکن بود اتفاق بیفتد. به‌طور مثال اتفاقی که در صنعت خودرو شکل گرفته که بحث قیمت‌گذاری دستوری خودرو بوده و انتفاع آن دوباره به جیب دلالان می‌رود و سهامداران کاملا بی‌نصیب می‌مانند. همچنین قیمت‌گذاری دستوری در صنعت سیمان که می‌بینید صنعت سیمان ما را با چه وضعیتی مواجه کرده است. حالتی که اکنون در اوراق بهادار داریم، حالت آتش‌نشانی است؛ یعنی یک جا آتش می‌گیرد و سعی می‌کنیم آن را خاموش کنیم. وزارت صنعت، معدن و تجارت به‌یک‌باره می‌آید این دستورالعمل‌ها را تغییر می‌دهد یا دستورالعمل و سیاست جدیدی تعیین می‌کند، کارشناسان هم سعی می‌کنند افکار عمومی را آگاه کنند تا تصمیم صددرصد غلط وزارت صنعت را کمی تغییر دهند و باز هم نمی‌توان تصمیمی را برگرداند. اگر قرار است تصمیمی در وزارت صنعت یا وزارت نفت یا وزارت جهاد کشاورزی گرفته شود که منافع سهامداران را تهدید کند باید از نطفه جلوی آن گرفته شود. نهاد بالادستی ما باید تا جایی که ممکن است سایه این ریسک‌های سیستماتیک را از بازار کم کند.

کشور در شرایط بسیار حساسی است و مردم هم در شرایط اقتصادی بسیار حساسی قرار دارند، روزهای سختی را طی کردند و روزهای سخت‌تری هم در پیش داریم، به همین دلیل اعتماد در بازار سرمایه یک سرمایه اجتماعی است و باید از این سرمایه اجتماعی حراست و مراقبت شود و مجموعه ارکان کشور نباید اعتماد در بازار سرمایه و این سرمایه اجتماعی را با بهای اندکی حراج کنند که اگر خدای نکرده این اتفاق بیفتد و استمرار یابد و ماجراهای ماه‌های قبل جبران نشود، دیگر فقط گذشت زمان این فقدان‌اعتماد را جبران نمی‌کند. باید نسل عوض شود و یک فراموشی در یک نسل اتفاق بیفتد و نسلی بیاید که شاید این حوادث را از یاد برده باشد.

قیمت‌گذاری دستوری در صنعت سیمان را می‌بینید که صنعت سیمان ما را با چه وضعیتی مواجه کرده است. حالتی که اکنون در اوراق بهادار داریم، حالت آتش‌نشانی است؛ یعنی یک جا آتش می‌گیرد و سعی می‌کنیم آن را خاموش کنیم

نکته‌هایی که باید بدانید

- در پاییز روزهای مثبت و منفی شاخص را شاهد بودیم. دلیل این مسئله تغییر رفتار معامله‌گران بازار حقیقی و حقوقی بود. این معامله‌گران هردو سبک نوسان‌گیری را در پیش گرفته بودند تا به‌قول معروف سهامداری کردن را.
- همه فعالان و دست‌اندرکاران بازار سرمایه باید در پی رشد پایدار بازار سرمایه باشند نه رشد موقتی و ناگهانی. روند صعودی، مناسب بازار سرمایه است که مستمر و طولانی‌مدت و سبب ماندگاری پول‌های واردشده به بازار سرمایه باشد نه اینکه موجب فرار پول‌ها از بازار سرمایه شود.
- پول‌هایی که وارد بازار سرمایه در ایران شد ترسو است. رفتار معاملاتی در چندین هفته گذشته که این بازار منفی شد نشان می‌دهد که این پول‌ها، هوشمند نیست بلکه ترسو است.
- در حال حاضر ارکان بازار از دولت تا صندوق‌های وابسته به دولت یا وابسته به بانک‌ها، حقوقی‌ها و حقیقی‌ها، همه در این بازار نوسان‌گیر شدند و نگاه بسیار کوتاه‌مدتی به بازار دارند و دنبال بهره‌ها و منافع خیلی کوتاه‌مدت از بازار هستند.

با سودهای جذاب مقطعی که بعضا کمتر از ۱۵ درصد هستند احتمال افزایش عرضه و شناسایی سود از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی بالا خواهد بود که می‌تواند مانع رشد پرشتاب بیشتر قیمت سهام شرکت‌ها باشد و بازار به رخدادهای سیاسی و اخباری که مانعی برای رشد کوتاه‌مدت بازار خواهند بود توجه بیشتر از حد تاثیرات واقعی آن‌ها خواهد داشت.

پاییز بازار سرمایه

در سه ماه گذشته چه عواملی بر تحولات بازار سرمایه اثر گذاشت؟



احسان رضاپور نیکرو

مدیرعامل شرکت مولدسازی و مدیریت دارایی تجارت

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید تحلیلی از بازار سرمایه و تحولات آن بخوانید، این مقاله به شما توصیه می‌شود.

بازار سرمایه در پنج ماه نخست امسال روزهای بسیار پررونقی را سپری می‌کرد که قیمت‌های اواخر این دوره زمانی با مبانی واقعی شرکت‌ها و متغیرهای زمان، تطابق کافی نداشت و انتظار نمی‌رفت این روند بتواند برای مدت زیادی پایدار باقی بماند و تذکرات و بروز نگرانی‌هایی را از سوی عده‌ای از اهالی اقتصادی موجب‌شد.

در واقع رشد پرشتاب بازار، فروشندگان سهام را به عقب‌نشینی واداشته بود و دعوت مسئولان، تبلیغات گسترده و انتظارات نامتعارف از بازدهی بازار گروه زیادی را به سمت بازار سرمایه گسیل کرد و تقاضای پرحجم سرمایه‌گذاران با فقدان عرضه‌های متناسب همراه شده بود که این ناترازی عرضه و تقاضا، رشد پرشتاب بازار را تشدید کرده بود. در بهار ۹۹ کارشناسان پیاپی از ضرورت عرضه سهام دولتی و نهادهای مختلف جهت کاهش عطش تقاضا و پیدایش روند تعادل و ممانعت از رشد پرشتاب که طبیعتا نمی‌تواند پایدار باقی بماند سخن گفتند، اما متاسفانه پس از رشد بسیار زیاد قیمت‌ها و حتی پیشخور شدن سودآوری ماه‌های آتی بسیاری از نمادها در قیمت‌های سهام، در شرایطی که اختلاف نظرهای مکرر وزرای نفت و اقتصاد و تحقق نیافتن انتظارات اعتماد عمومی را نشانه گرفته بود، نشانه‌های پیدایش روند نزولی نمود بیشتری پیدا کرد و متاسفانه ابلاغیه‌هایی که اثرات آن بر خبرگان قطعا مشخص بود، دیرهنگام به تشدید عرضه‌ها و این بار ناترازی بازار با فزونی جدی عرضه در شرایط عقب‌نشینی تقاضا منجر شد و بر شتاب غیرمنطقی و مدیریت‌نشده ریزش بازار افزود.

سیاست‌ها و اتخاذ تصمیماتی نظیر آزادسازی سهام عدالت، الزام کاهش اعتبار کارگزاران و الزام به کاهش درصد سهام در صندوق‌های درآمد ثابت در زمانی نامناسب که بازار با ضعف تقاضا مواجه شده بود به شدتِ ریزش بازار افزود و علاوه بر خسران مالی، اعتماد و توجه جلب‌شده به بازار سرمایه را با خدشه‌ای جدی مواجه ساخت و خسارتی وارد کرد که جبران و برگشت آن به زمان و رخدادهای مثبت زیادی در آینده وابسته خواهد بود. رخدادی که با ۵ ماه رویایی و سه ماه ریزش دردناک و افت پیاپی در شهریور، مهر و آبان‌ماه بازار سرمایه را از منطق متعارف خود بیش از حد متعارف دور ساخت و تصویری غیر واقعی از ظاهر معمول آن در اذهان حک کرد.

در آذرماه بازار سرمایه پس از ریزش‌های پرشتاب از منظر گروه زیادی از کارشناسان مجدد دارای جذابیت ارزیابی شد و قیمت‌ها با توجه به فاکتورهای مختلف موثر نظیر دلار نیما، نرخ‌های جهانی کالاها و گزارش‌های حاکی از عملکرد خوب تولید و فروش، توجهات سرمایه‌گذاران حرفه‌ای را به برخی نمادها جلب کرد و فروکش کردن هیجانات فروش و پیشی گرفتن تقاضا بر عرضه‌ها، پیدایش روند مثبت ضعیف را در بازار موجب شد.

زمستان‌های بازار سرمایه و شرایط آشتی سرمایه‌گذاران

اما در زمستان ۹۹ بازار با مقاطع و نکات مهم و مبهمی مواجه است که می‌تواند سرمایه‌گذاران را به اعمال احتیاط در معاملات متمایل سازد. عواملی همچون:

- اوضاع پیچیده امنیتی و سیاسی منطقه و بالا بودن تنش‌ها و جمیع ریسک‌های سیستماتیک
- بودجه و اهمیت بالای تعیین برخی متغییرهای آن بر چشم‌انداز اقتصادی کشور، بازارها، صنایع و شرکت‌ها
- انتظارات متفاوت از سیاست‌های رئیس جمهور جدید امریکا و مشخص نبودن رویکرد و سرعت عمل تیم ایشان و تاثیرات متفاوت احتمالی اقتصادی و سیاسی آن بر اوضاع کشورمان
- اعلام کاندیداتوری افراد برای ریاست جمهوری کشور و حواشی احتمالی آن
- تمایل و گرایش برخی شرکت‌ها به فروش سهام و شناسایی سود جهت انعکاس در اسناد مالی عملکردسالیانه آنها
- تامین مالی شرکت‌ها برای هزینه‌های پایان سال که معمولا از بهمن‌ماه نمود بیشتری پیدا می‌کند
- عرضه‌های دهه دوم اسفندماه برای تسویه حساب اعتبار دریافتی از برخی کارگزاران

همگی عواملی هستند که تغییر استراتژی سرمایه‌گذاران را موجب می‌شود و آنها را به اتخاذ رویکردهای کوتاه‌مدت ترغیب می‌کند.

اما بازار دی ماه ۱۳۹۹ با متغیرهای بنیادی روز نظیر نرخ ارز نیمای بالای ۲۰ هزار تومان و نرخ‌های جهانی کالاهای استراتژیک نظیر فلزات و محصولات پتروشیمی و... و وضعیت تولید و فروش شرکت‌ها در چند ماه اخیر و اثرات این موارد بر صورت‌های مالی بسیاری از شرکت‌ها با دید میان و بلندمدت دارای جذابیت ارزیابی می‌شود. متغیرهای تکنیکال نیز از قرارگیری روند معاملات بسیاری از نمادها در حالت فروش هیجانی حکایت دارد.

اما برای آشتی مردم با بازار سرمایه و گرایش مجدد سرمایه‌گذاران به بورس، تقویت معاملات و پیدایش رونق مجدد در آن علاوه بر جاذبه‌های بنیادی و تکنیکال، آرامش و امنیت خاطر سرمایه‌گذاران به بهبود اوضاع و حمایت سیاست‌های کلان اقتصادی از منافع سرمایه‌گذاران بازار سرمایه و اولویت داشتن بازده انتظاری بازار سرمایه در مقایسه با سایر بازارها و فرصت‌ها که نشئت‌گرفته از متغیرهای خرد و کلان فضا و چشم‌انداز فاکتورهای مختلف اقتصادی کشور است حائز اهمیت خواهد بود.

تا آن زمان احتمالا نماد شرکت‌های مختلف به فراخور نوسانات قیمت‌های جهانی، اخبار و رخدادها و گزارش‌های عملکردی دوره‌ای، روندهای مقطعی کوتاه‌مدت را عمدتا در نمادهای تاثیرپذیر تجربه خواهند کرد و شاهد حاکم شدن جریان پایدار در کلیت بازار نخواهیم بود. همچنین با سودهای جذاب مقطعی که بعضا کمتر از ۱۵ درصد هستند احتمال افزایش عرضه و شناسایی سود از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی بالا خواهد بود که می‌تواند مانع رشد پرشتاب بیشتر قیمت سهام شرکت‌ها باشد و بازار به رخدادهای سیاسی و اخباری که مانعی برای رشد کوتاه‌مدت بازار خواهند بود توجه بیشتر از حد تاثیرات واقعی آن‌ها خواهد داشت و از آن به عنوان بهانه‌هایی برای نوسانات مقطعی استفاده خواهد کرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **برای آشتی مردم با بازار سرمایه و گرایش مجدد سرمایه‌گذاران به بورس علاوه بر جاذبه‌های بنیادی و تکنیکال، آرامش و امنیت خاطر سرمایه‌گذاران به بهبود اوضاع و حمایت سیاست‌های کلان اقتصادی از منافع سرمایه‌گذاران بازار سرمایه حائز اهمیت خواهد بود.**
- **در آذرماه بازار سرمایه پس از ریزش‌های پرشتاب از منظر گروه زیادی از کارشناسان مجدد دارای جذابیت ارزیابی شد و قیمت‌ها با توجه به فاکتورهای مختلف موثر نظیر دلار نیما، نرخ‌های جهانی کالاها و گزارش‌های حاکی از عملکرد خوب تولید و فروش، توجهات سرمایه‌گذاران حرفه‌ای را به برخی نمادها جلب کرد.**



سایه زوال بر سرِ سرمایه

بازسازی سرمایه اجتماعی؛ تناسبَ در اقتدار

بارها و بارها از سقوط سرمایه اجتماعی در ایران گفته‌اند که با بحران عقلانیت گره خورده است؛ سیاست‌گذار عقل و اعتبار از دست داده و گفته‌هایش هم چنین است و آنچه مشخص است اینکه او قدر سرمایه از هر نوع آن را نمی‌داند. در چنین شرایطی اقتصاد و جامعه ایران دوره بلندی از تجارب پرهزینه سیاست‌گذاری را پشت سر گذارده است. تکرار تجربه‌هایی که نشان از فقدان فرآینده انباشت تجربه دارد و تاریخی که گویی درس‌آموز نیست. در این جامعه سرمایه اجتماعی رو به نقصان خواهد رفت و هزینه اصلاح بالاتر خواهد رفت. باید نیروهای واقع‌گرا و خیراندیش را قدر دانست و دولت‌ها قدر جامعه مدنی را بشناسند تا حکومت هدف باشد نه ابزار برای خوشبخت کردن یک جامعه؛ حکومت تمرین اقتدار کند برای حفظ سرمایه نه سرکوب آن؛ وگرنه زمان زوال فرامی‌رسد و باد یغما به جان آخرین سرمایه‌ها می‌افتد.

عکس: رضا معطریان

جامعه ایرانی، جامعه‌ای پویاست و سیستم ها و نهادهایش نیازمند اصلاح؛ برای همین سرمایه اجتماعی در ایران سرگردان مانده است. باید این سرمایه سرگردان، شکل و ارتقا یابد، چون سرمایه مادی که باید از پستوها بیرون آید.

آتشِ خاموش

چرا سرمایه اجتماعی در ایران روبه‌زوال است؟

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
شخاص‌ها نشان از پایین بودن سرمایه اجتماعی دارند ولی جامعه ایرانی جامعه‌ای پویاست که سرمایه‌های سرگردانی در آن پیدا می‌شود در انتظار تاسیس‌شدن. این مقاله را بخوانید.

یک لحظه اجـازه بدهید تا با همدیگـر چند تصویر نزدیک به ذهن را مرور کنیم؛ چه زمانی متوجه شدید که ویروس کرونا به ایران رسـیده است؛ چگونه، از چه طریقی و در کدام شهر این ویروس برای اولین بار شیوع پیدا کرد؟ آیا موج سوم کرونا همان ویروس جهش‌یافته انگلیسـی بود یا نه؟ تولید و تهیه واکسن کرونا در چه مرحله‌ای قرار دارد؟ کمی به عقب‌تر بروید و به مسائلی از جنس دیگر بیندیشید. چرا عادل فردوسی‌پور مجری برنامه ۹۰ کنار گذاشته شد؟ چرا وضعیت سرمایه‌گذاری در کشور این‌گونه اسـت؟ بازار سرمایه چطور؟ دلایل شکست خصوصی‌سـازی و یا تعیین نرخ ارز چیست؟ ما بارها درباره این پرسـش‌ها، جواب‌هایی شنیده‌ایم؛ جواب‌هایی که سخت ما را قانع کرده و گاه اعتبار گوینده را به شدت زیر سوال برده‌اند. اعتماد یکی از مولفه‌های سرمایه اجتماعی است. چراکه اطمینان، جامعه‌پذیری، انسـجام اجتماعی و جامعه مدنی به سیاست‌گذاری عمومـی این امکان را می‌دهد تا بـا ایجاد نظم و هماهنگی اجتماعی امکان موفقیت و پیشرفت جامعه را فراهم آورد، به تعبیر «کلاوس اوفه»، «اعتماد، فرضی شناختی است که کنشگران فرد یا جمعی / گروهی در تعامل با دیگران به کار می‌بندند. این فرض شناختی، با ترجیحات و تمایلات رفتاری دیگران از لحاظ آمادگی آنها برای کمک، همکاری و پرهیز از اقدامات خودخواهانه، خصمانه ارتباط دارد.»

سال ۱۳۹۶ بود که مرکز مطالعات استراتژیک ریاست‌جمهوری در تلاش خود برای شناسایی پنجاه ابربحران ایران، به کاهش میزان سرمایه اجتماعی یا اعتماد عمومی در جامعه اشاره کرد. عینیت این ادعا را می‌توان در مسائلی همچون افزایش میزان طلاق در جامعه و گسست پیوندهای خانوادگی، در افزایش میزان قانون‌گریزی و گسست پیوندهای مردم با قوانین و دولت جست‌وجو کرد. شاید یکی از دلایل مشکلاتی چون افزایش میزان انحرافات اجتماعی، مصرف بی‌رویه انرژی و گسست پیوند مردم با هنجارها و ارزش‌های رفتاری، در پایین آمدن میزان تمایل مردم به فعالیت‌های داوطلبانه جمعی، و بالاخره در کاهش میزان توان حکومت‌مندی یا همان پیوند قدرت و دانش در جامعه فعلی ایران باشد. مدت‌هاست که در بررسی ریشه این مشکلات به بحران سرمایه اجتماعی و نبود اعتماد عمومی اشاره می‌کنند.

سـرمایه اجتماعی به راه‌ها یا سازوکارهایی توجه می‌کند که مردم از طریق آنها به خلق تعاملات اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی می‌پردازند. مفهوم سرمایه اجتماعی اشاره به منابعی دارد که «در» آنها و «به واسطه» آنها اصولا خلق روابط بینافردی و شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی ممکن می‌شـود. منابعی مانند اطلاعات، ایده‌ها، نقش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، سرمایه مادی، قدرت و نفوذ، حمایت عاطفی، عشق، اعتماد، همکاری، و... مفهوم «اجتماعی» در ترکیب «سرمایه اجتماعی» اشاره دارد به اینکه این منابع دارایی‌های فردی نیستند و هیچ فرد خاصی مالک آنها نیست. این منابع ریشه در تاریخ زبانی و سنت‌های فرهنگی یک جامعه دارد و اصولاً مالک آنها چیزی یا کسی جز «جامعه» نیست. مفهوم «سرمایه» در ترکیب «سرمایه اجتماعی» اشاره به آن دارد که سرمایه اجتماعی همچون سـرمایه انسانی یا مادی، «مولد» اسـت و ما را قادر به «خلق و تولید» ارزش‌ها، انجام کارها، دستیابی به اهداف، اجرای رسالت زندگی و بالاخره سهیم شدن عملی در جهان و جهان‌سازی می‌کند. در جهان امروز، به واسطه وجود ایده «فردگرایی»، بسیاری از افراد جامعه ممکن است موفقیت یا خوشبختی خود را به جای نسبت دادن به «جامعه» در تلاش‌های فردی یا مفاهیم غیر اجتماعی همچون هوش، استعداد طبیعی، شانس، روزگار، ژن خوب، یا... جست‌وجو کنند اما در هر اتفاقی می‌توان ردپایی از سرمایه اجتماعی یافت؛ هم در موفقیت‌های فردی و هم در موفقیت‌های اجتماعی.

اما چرا سرمایه اجتماعی مهم است؟ اگر سرمایه اجتماعی شاه‌کلید موفقیت‌هاست، پایین بودن سـرمایه اجتماعی به این معناست که ذخیرهٔ اعتماد اجتماعی در جامعه به قدر کافی وجود ندارد. در نتیجه هزینه مبادلات بالا می‌رود، سـرمایه‌گذاری دشوار می‌شود و توسـعه اقتصادی به مانع برمی‌خورد. ضعف سـرمایه اجتماعی به معنای مخدوش شدن پیوند و مشارکت اسـت، به معنای بیتفاوتی اجتماعی است و این به فرایندهای «دموکراسی شدن» در یک جامعه لطمه می‌زند. هر نوع مشکل در سرمایه اجتماعی می‌تواند تهدیدی برای اخلاق عمومی باشد و الگوهای خاموشی از رفتارهای آسیب‌زا و پرهزینه تکثیر بکند. برای همین خیلی‌ها معتقدند که بحران سرمایه اجتماعی باعث می‌شود پروژه‌های ملی و بین‌المللی ایران کارآمدی و بازده مطلوب نداشته باشند، کارایی سیستم‌ها از بین برود، کیفیت خدمات در بخش عمومی افت پیدا کند، کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی دشوار شود.

اما واقعیت این است که از شاخص سرمایه اجتماعی در ایران نشانه‌های نگران‌کننده‌ای دیده می‌شـود. در برخی شـاخص‌های جهانی، ایران جزو آخرین ده کشور است. طبق شـاخص «موفقیت سـرمایه اجتماعی» (SCA)، ایران در میان ۱۱۷ کشور، رتبه ۱۱۰ دارد (Lattin & Young, 2015). ایـن در حالـی اسـت که بنابر شـاخص لگاتوم، در یکی از ابعاد آن که سـرمایه اجتماعی اسـت، رتبه ما از ۱۴۹ کشـور، ۷۴ اسـت (Legatum Prosperity Index, 2016) و شاید وضعیت شاخص‌ها در دوره جدید نامناسب‌تر هم شده باشد.

برخی از جامعه‌شناسـان مانند مقصود فراستخواه از «سرمایه اجتماعی سرگردان» می‌گوینـد و اینکه اعتمـاد در جامعه امروزی حالت انتزاعـی دارد و در قالب قوانین و سیستم‌های اجتماعی و نهادها جریان می‌یابد. «در ایران ظرفیت‌های سرمایه اجتماعی نسبتاً خوبی هست ولی سرگردان‌اند. مشکل ما عمدتاً در "سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته" است.» در واقع فراستخواه معتقد است: «در زیر پوست این جامعه میل به موفقیت، اعتماد، همدلی و مشارکت و همبستگی هست» (فراستخواه، ما ایرانیان، ۱۳۹۶). اینجا زندگی همچنان جاری اسـت. اما نمی‌تواند تأسیس پیدا بکند. سیستم‌ها و ساختارها و قوانین مناسـب پابرجایی برای متبلور ساختن و صورت‌بندی پایدار این روح موفقیت‌خواهی و پیوند و اعتماد و مشارکت ایجاد نمی‌شود. سیستم‌های ما این سرمایه اجتماعی سرگردان را خسته و درمانده می‌کنند، از پای می‌اندازند و دست آخر به وازدگی، سرخوردگی، انفعال، بی‌تفاوتی، بی‌اعتمادی، ناهمدلی و بیگانگی اجتماعی سوق می‌دهند. در این شرایط است که باید از آتش‌های خاموش اجتماعی گفت که ممکن است روزی خرمن هر امیدی را شعله‌ور کند.

جامعه ایرانی، جامعه‌ای پویاست و سیستم ها و نهادهایش نیازمند اصلاح؛ برای همین سرمایه اجتماعی در ایران سرگردان مانده است. باید این سرمایه سرگردان، شکل و ارتقا یابد، چون سرمایه مادی که باید از پستوها بیرون آید.

شاید اینجا باید از تک‌تک افراد جامعه کمک خواست و از نقش مردم و نهادهای مدنی و اجتماعی گفت؛ اما آیا ساختار حکومت اجازه چنین ارتقایی را به سرمایه‌های سرگردان خواهد داد و یا زود دیر خواهد شد در زمان سوختن یک باغِ امید.

معمولا اگر با معیارهایی مثل سطح تحصیلات و یا پیشینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بخواهیم سرمایه اجتماعی را ارزیابی کنیم، به نظر می‌رسد که در کلان‌شهرهایی که دارای پیشینه تاریخی هم هستند، سرمایه اجتماعی باید بالا باشد؛ در حالی که متأسفانه در اصفهان و کلان‌شهرهای دیگر، سرمایه اجتماعی از نظر پایین بودن، رتبه اول است.

[نگاه جامعه‌شناس]

رابطه مردم و حاکمیت باید تعامل باشد

سعید معیدفر در گفت‌وگو با ماهنامه «آینده‌نگر» از وضعیت سرمایه اجتماعی و سیاست‌گذاری در ایران می‌گوید



سرمایه اجتماعی در جامعه ایران به مرحله هشدار رسیده است و جامعه نیازمند احیاست؛ سعید معیدفر، جامعه‌شناس معتقد است: نبض احیای سرمایه اجتماعی تغییر پارادایم یا رویکرد در مدیریت کشور است به سمت جامعه زنده و تلاشگر؛ جامعه‌ای که در آن انسان نه منفعل بلکه فعال باشد. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

■ **ســـال ۱۳۹۶ بود که مرکز تحقیقات استراتژیک یکی از ۵۰ ابرچالش سال را پایین بودن سرمایه اجتماعی در جامعه عنوان کـــرد؛ وضعیت جامعه را از آن زمان به این ســـو، چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

صرف‌نظر از تحقیق انجام شده و نتایجی که به دست آمده، اتفاقی که برای من جالب بود اینکه، سرمایه اجتماعی بیشتر در کلان‌شهرها پایین بود تا شهرهای کوچک.

■ **مثلا در کدام شهر؟**

یکی از کلان‌شهرهایی که در آن سرمایه اجتماعی به شدت پایین بود و جزو رتبه اول به حساب می‌آمد، اصفهان بود. سوال این است که در شهری با پیشینه تاریخی و فرهنگی بالا، شهری که تا حد زیادی به نظر می‌رسد باید انسجام اجتماعی و بسیاری از مؤلفه‌های اعتماد و سرمایه‌های اجتماعی در آن بالا باشد، چرا شاخص سرمایه اجتماعی رتبه پایینی دارد؟ معمولا اگر با معیارهایی مثل ســـطح تحصیلات و یا پیشینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بخواهیم سرمایه اجتماعی را ارزیابی کنیم، به نظر می‌رسد که در این شهر یا کلان‌شهرهای دیگر که دارای پیشینه تاریخی هم هستند، سرمایه اجتماعی باید بالا باشد؛ در حالی که متأسفانه در اصفهان و کلان‌شهرهای دیگر، سرمایه اجتماعی از نظر پایین بودن، رتبه اول است.

■ **شما دلیل را چه می‌دانید؟**

ارزیابی من این اســـت که به نظر می‌رسد دو روند کاملا مخالف یا متضاد در جامعه ما وجود دارد که موجب می‌شـــود مؤلفه‌هایی مثل سرمایه اجتماعی و بسیاری از چیزهای دیگر تحت تأثیر آن قرار بگیرد. فرض کنید در جامعه‌ای، ارتقای اجتماعی، پیشرفت اجتماعی یا سطح سواد و تحصیلات و سطح توسعه‌یافتگی همزمان باشد با بهبود شرایط اقتصادی اجتماعـــی در جامعه. در این مورد ارزیابی فرد می‌تواند این باشد که سرمایه اجتماعی در حد مطلوب باشد. یعنی انتظار این است که هر جایی که ســـطح آگاهی، سطح تحصیلات، روابط اجتماعی و پیشینه تاریخی و فرهنگی و... بالا باشد، طبیعتا سرمایه اجتماعی هم باید بالا باشد. اما وقتی که این‌ها بالا باشد و برعکس سرمایه اجتماعی افت کرده و پایین آمده اســـت، باید ببینید که چه اتفاقی افتاده است و این همان نکته‌ای اســـت که عرض کردم؛ یعنی تضاد میان سطح انتظارات با واقعیت‌های موجود در زندگی. طبیعی است در این تضاد سرمایه اجتماعی پایین می‌آید. سرمایه اجتماعی در عین حال که خود پارامتری ناشـــی از یک وضعیت اجتماعی است، می‌تواند یک عامل تعیین‌کننده باشـــد. فرض بر این اســـت که اگر در جامعه‌ای سرمایه اجتماعی بالا باشد، آن جامعه باید توسعه‌یافته‌تر باشد، شرایط اقتصادی و اجتماعی هم در آن بهتر باشد، احساس افراد از این که شرایط خوبی دارند، باید مناسب باشد. سرمایه اجتماعی مثل سرمایه اقتصادی است؛ در واقع یک نوع معادل ویژه‌ای است که کسانی مثل رابرت پاتنام، پیر بوردیو و جیمز کلمن مطرح کردند برای این که بگویند صرفا سرمایه اقتصادی نیست که عامل رشد و پیشرفت است بلکه سرمایه اجتماعی و فرهنگی اســـت که باید با سرمایه اقتصادی همراه باشد و این بسیار مهم است. فقط پول و منابع اقتصادی نیستند که رشد و توسعه ایجاد می‌کنند بلکه سرمایه اجتماعی و فرهنگی است که شاید بتوانیم بگوییم که اهمیت آن به مراتب بیشتر از سرمایه اقتصادی است. بنابراین اگر در جامعه‌ای سرمایه اجتماعی وجود داشته باشد، رشد و توسعه هم باید در آن وجود داشته باشد، در آن جا باید احساس شهروندان نسبت به این که زندگی و رفاه بهتری دارند و رضایت از زندگی هم باید در آن‌ها بیشتر باشد. این رابطه مستقیمی است که باید بین سرمایه اجتماعی و احساس رضایت، موفقیت، توسعه و پیشرفت وجود داشته باشد؛ اما اگر ما شـــهرهایی را که سرمایه اجتماعی در آن‌ها پایین است در نظر بگیریم، می‌بینیم که رابطه بین سرمایه اجتماعی و میزان رضایت از زندگی و احساس خوشبختی و احساس مثبت نسبت به آینده و مسائل مانند این‌ها کم است. در واقع در چنین کلان‌شهرهایی مردم احساس بدبختی و عدم رضایت بیشتری دارند.

■ **این پارادوکس از چه چیزی نشئت می‌گیرد؟**

این تضاد میان موقعیت یک فرد و تلاشـــی که برای آن موقعیت کرده است با دستاوردهای او شکل می‌گیرد. ببینید فرض شما بر این است که اگر در زندگی تلاش کنید، زحمت بکشید و نوآوری و ابتکار به خرج بدهید، زندگی‌تان بهتر می‌شود، از رفاه بهتری برخوردار می‌شوید،

چرا باید خواند: نبود سرمایه اجتماعی جامعه را به چه سمت و سویی می‌برد؟ این مصاحبه تحلیلی را بخوانید.

از موقعیت اجتماعی بهتری برخوردار می‌شـــوید و این باعث می‌شود که احساس رضایت شما هم از زندگی بالاتر برود؛ یعنی به میزانی که تلاش می‌کنید، باید محصول به دست آورید، به قول معروف: «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود- مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد». اگر این رابطه بین کار و مزد، بین زحمت و موقعیت فرد وجود داشته باشد، تحصیل کنید و به موقعیت‌های اجتماعی بهتری برسید، تلاش کنید و به موقعیت‌های اجتماعی اقتصادی برسید، طبیعی است که احساس خوبی دارید؛ یعنی کار کردید و نتیجه هم گرفتید. این‌جا است که حس شما از جامعه، زندگی و شرایطی که در آن قرار گرفتید، خوب خواهد بود؛ ولی اگر شما زحمت کشیدید، تلاش کردید و تمام فعالیت‌هایی را که می‌تواند شـــرط موفقیت شما در جامعه باشد انجام دادید، ولی نتوانســـتید به آن موقعیت مفروض خودتان دسترسی پیدا کنید، در این‌جا شـــما دچار ناکامی و شکست شدید و به هدف مورد نظر خود نرسیدید. زمانی که فردی تلاش می‌کند، اما به هدف خود نمی‌رسد، حس خوبی ندارد، نه نسبت به خود، نه نسبت به جامعه، نه نسبت به آینده و نه نسبت به مقررات. به طور کلی چنین فردی ناراضی است، این نارضایتی تا حد زیادی بر نگرش‌ها، باورها و اعتقادات او نســـبت به محیط و جامعه‌ای کـــه در آن زندگی می‌کند تأثیر می‌گذارد و او را منفی می‌کند. آنچه به نظر من در نتایج مطالعات پیرامون سرمایه اجتماعی به دست آمده، همین نارضایتی است؛ یعنی این که افرادی تلاش کردند، ولی به نتیجه نرسیدند؛ به عبارتی فاصله و شکافی که میان سطح انتظارات فرد با واقعیت‌های موجود ایجاد شده است. انتظار فرد این بوده اســـت که با چنین کاری به فلان موقعیت می‌رسد؛ ولی متأسفانه به آن موقعیت نرسیده است، واقعیت‌ها نتوانست او را به آن موقعیت برساند؛ بنابراین این حس منفی عملا سبب می‌شود که روی نگرش‌ها، رابطه او با دیگران، رابطه او با دولت و نهادهای اجتماعی تأثیر بگذارد. این مسئله سبب شده است که در ارزیابی سرمایه اجتماعی در کلان‌شهرها به طور خاص ببینیم که وضعیت خیلی بحرانی است. در کلان‌شهرها، سطح انتظارات از زندگی به مراتب بالاتر است، زیرا سطح آگاهی افراد هم بالاتر است، بنابراین ناکارآمدی و سوءمدیریت، تاثیرات عمیق‌تری بر نارضایتی از زندگی دارد و این امر بر ســـرمایه اجتماعی تاثیر بسزایی می‌گذارد.

یک روند بسیار پیش‌رونده‌ای در ناکامی‌های اجتماعی و اقتصادی و سایر زمینه‌ها داریم. در دهه‌های گذشته میزان ناکامی و شکست و نابهنجاری در تمام حوزه‌ها استمرار یافته است و هر چه پیش‌تر آمدیم، این وضعیت بدتر شده است

■ **وضعیت موجود سرمایه اجتماعی را در ایران بعد از سه سال چگونه ارزیابی می‌کنید و چه شاخصه‌هایی در این وضعیت اثرگذار بوده است؟**

اگر خوب دقت کنیم، یک روند بســـیار پیش‌رونـــده‌ای داریم در ناکامی‌های اجتماعی و اقتصادی و ســـایر زمینه‌ها. اگر بررسی کنید، می‌بینید که در دهه‌های گذشته میزان ناکامی و شکست و نابهنجاری در تمام حوزه‌ها اســـتمراریافته اســـت و هرچه پیش‌تـــر آمدیم، این وضعیت بدتر شده است. این مهم است که ما ببینیم آیا واقعا جامعه ما هرچه پیش‌تر آمده، امیدهای مردم نسبت به آینده، شرایط زندگی و جامعه‌شان بیشتر شده است یا کمتر. یکی از پارامترهایی که می‌توان بر اساس آن سنجید که آیا این ناکامی‌ها و امید به آینده بیشتر شده یا کمتر، شرایط بیرونی جامعه است. از سال ۹۶ که اظهار شده ابربحرانی به نام سرمایه اجتماعی داریم، به این سو بیاییم، آیا وضعیت اقتصادی جامعه بهبود پیدا کرده است؟ مسلما خیر؛ تورم و مشکلات اقتصادی چندین برابر شده، بیکاری در جامعه شدیدتر شده است، از سوی دیگر رابطه ما با دنیا از آن زمان به بعد، خیلی بدتر شـــده اســـت. شما آمار گرانی‌ها و تورم وحشتناک و وضعیت کار را دارید مشاهده می‌کنید.

در حال حاضر میزان بیکاری در میان تحصیل‌کرده‌ها هر روز بیشتر می‌شود و تحصیل‌کرده‌ها از جمله کسانی هستند که به میزان تلاشی که داشتند انتظار دارند که برخورداری بیشتری داشته باشند، حداقل کاری متناسب با شأن و جایگاه خود داشته باشند. آیا از سال ۹۶ به این سو ما شاهد تحولی در زمینه اشتغال هستیم؟ آیا از آن زمان تاکنون ما شـــاهد تحولی در بهبود شرایط اقتصادی کشور هستیم؟ آیا از آن زمان تا امروز ما بهبودی در شـــرایط سیاسی کشور می‌بینیم؟ اگر در سال ۹۶ مردمی تلاش کردند و دوباره امید بستند به این که تغییری در نظام سیاسی‌شان اتفاق بیفتد و با انتخاباتی که از آن حمایت کردند به نتایجی برسند، آیا امروز توانستند ببینند که به وعده‌های انتخاباتی عمل شده و یا شرایطشان به لحاظ سیاسی تغییر پیدا کرده است؟ در انتخابات مجلس ســـال ۹۸ شاهد بودیم که میزان مشارکت مردم به شدت پایین آمد و الآن هم که بحث از این است که در انتخابات بعدی اساسا دیگر هیچ نوع شور و شوق انتخاباتی وجود ندارد و تقریبا داریم به سمت یک انتخابات کاملا بی‌روح که تقریبا نتایج تا حد زیادی مشخص دارد و تأکید زیادی بر این اســـت که نظامیان باید بیایند، می‌رویم. به عبارتی کشور به لحاظ شرایط سیاسی هم به سمت یک نوع انسداد رفته است؛ یعنی امیدی که گروه‌های مختلف سیاسی داشتند برای این که بتوانند در عرصه سیاســـی رقابت کننـــد و از آن طرف مردم هم برای تعیین سرنوشـــت خود مشارکت جدی داشته باشند، رو به افول گذاشته است. تمام این‌ها علائمی هستند که نشان می‌دهند قطعا واقعیت‌های موجود در همهٔ زمینه‌های اقتصادی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و حتی شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای ما وضعیتی بحرانی‌تر از گذشـــته است. از سوی دیگر، طبعا سطح انتظار جامعه هم هر روز دگرگون می‌شود، انتظارات افراد هم از زندگی بالاتر می‌رود چرا که ما با یک دنیای ساکن روبه‌رو نیستیم، با دنیایی روبه‌رو هستیم که ارتباط مردم هر روز از طریق شبکه‌های اجتماعی و اینترنت با جهانی که نو به نو دارد پیش می‌رود و تغییر می‌کند، دگرگون می‌شـــود؛ بنابراین هر روز به میزان اســـتفاده‌کنندگان از شبکه‌های اجتماعی و اینترنت افزوده می‌شود، قطعا سطح انتظارشان هم از زندگی بالاتر می‌رود. در کنار این‌ها متأسفانه کرونا هم مشکلاتی ایجاد کرده و افزوده است بر انســـداد روابط اجتماعی، اقتصادی و مسائل دیگر و باعث شده است که مشکلات ما نسبت به سال ۹۶ به مراتب بیشتر و وضعیت سرمایه اجتماعی بحرانی‌تر شود.

■ **وضعیت مطلوب مقابل آن وضع نامطلوب چیست یا چگونه باید باشد؟**

اساســـا این وضعیت مطلوب در دنیای گذشـــته معنای دیگری داشت و وضعیت مطلوب را الهیات دینی، ایدئولوژی‌ها و امثالهم تعیین می‌کردنـــد. آن‌ها بودند که آرمان‌ها و مدینه فاضله‌های خاص خود را ترســـیم می‌کردند و در آن بیان می‌کردند که جامعه آرمانی یا مدینه فاضله چیست و چگونه باید باشد. اما امروز در دنیایی هستیم که افراد اساسا به یک نوع جامعه آرمانی یا مدینه فاضله از پیش تعیین‌شده باور ندارند. به بیان دیگر در جهان مدرن این من هستم که با نقش‌آفرینی، کارآفرینی و موقعیتی که ایجاد می‌کنم و برای آن تلاش می‌کنم، آن جهان آرمانی را برای خودم می‌سازم. امروزه بچه‌های ما خیلی مجبور به آرمان‌های ما نیستند و خودشان تلاش می‌کنند که آرمان‌های خود را به وجود بیاورند و محقق کنند؛ بنابراین ما با دنیایی سر و کار داریم که اساســـا جامعه آرمانی‌شان همان فعال بودن و نقش‌آفرینی است. من به میزانی که سهم دارم و احساس مشارکت می‌کنم و به میزانی

حکومت نخبگان برآمده از آرای اندیشمندان و صاحبان خرد و مهارت، نیاز امروز جامعه ماست تا فارغ از ایدئولوژی، شایسته‌سالاری تحقق یابد والا در فضایی که آرا مبتنی بر هیجانات ارزشی یا ضدارزشی است دموکراسی، خیلی کارساز نخواهدبود .

که می‌توانم سرنوشت خودم را تعیین کنم خوشحال هستم، به همان میزان حس رضایت دارم. مطلوب من این است که خودم تعیین کنم چه کســی باشم؛ بنابراین جوامع به میزانی که حق تعیین سرنوشت خود را دارند و در زندگی خود مشارکت می‌کنند و می‌توانند در تمام اجزا و ارکان جامعه‌ای که در آن عضو هستند مداخله کنند، چه حوزه سیاسی برای تعیین حکومت کشور، چه در حوزه اقتصادی برای این که تلاش کنند و یک جامعه خوب، مرفه و رشدیافته بسازند، چه در حوزه فرهنگی از طریق هنر، چه در حوزه علمی و میزان نوآوری و خلاقیت‌ها، زنده، پویا و سرشار از رضایت هستند. این‌ها آرمان‌های امروز هستند، این‌ها چیزهایی است که امروز جامعه مطلوب را می‌سازد. تمام علاقه و زندگی یک ریاضی‌دان در این است که هر روز بیندیشد، فکر کند و با خلاقیت خود یک ایده جدید بدهد، یک فرمول جدید را کشف کند و الزاما مدینه فاضله‌ای که پدر یا مادر و پیشینیان برای او تعیین کرده باشند، نیست. یک دانشجو به میزانی خوشحال است که بتواند در رشته مورد علاقه‌اش تلاش کند و خود آینده خود را بسازد. این‌ها چیزهایی است که مهم است و امروز به میزانی که این چیزها از آدم‌ها گرفته شود حس خوبی ندارند. به میزانی که حق تعیین سرنوشت در حوزه سیاسی و تعیین حکومت از من گرفته شود، من حس خوبی ندارم. به میزانی که حق تعیین سرنوشت برای این که شغلی متناسب با تلاشم انتخاب کنم، از من گرفته شود، حس بدی در من ایجاد می‌کند. به میزانی که تلاش من برای ایجاد یک جامعه خوب برای کمک به هم‌نوعان و بهبود شــرایطم از من گرفته و به من گفته شود که برو به خانه‌ات و کاری به این کارها نداشته باش، ما هستیم که تعیین می‌کنیم، ما هستیم که برای شما رفاه ایجاد می‌کنیم، به همان میزان استعداد من کشته شــده، به همان میزان سرمایه اجتماعی من منهدم شده و به همان میزان رضایت من از زندگی از بین رفته است؛ بنابراین جامعه آرمانی مثل همان داستان سیمرغ است که مرغ‌هایی بودند که شنیده بودند سیمرغی هست و باید آن را در قله کوه قاف ببینند، مرغ‌های زیادی حرکت کردند که بروند آن سیمرغ را ببینند و در انتها دیدند که سی تا مرغ باقی مانده‌اند که در واقع این سیمرغ همان‌ها بودند؛ به عبارتی آرمان خود ما هســتیم، تلاش ما است، انرژی و مشارکت ما است. به همان میزان که این حق مشارکت و حق تعیین سرنوشت از ما گرفته شود، به همان میزان ما احساس ناکامی داریم و به همان میزان سرمایه اجتماعی ما رو به افول خواهد گذاشت.

■ **ابعاد این موضوع چیست؟**

ســرمایه اجتماعی معمولا در تعاریــف دارای ابعادی مثل اعتماد اجتماعی، آگاهی‌های اجتماعی، مشارکت اجتماعی است که در واقع این‌ها سه رکن مهم سرمایه اجتماعی هستند. به میزانی که آگاهی‌های شما از جامعه خود در تمام زمینه‌ها بالا باشد، به میزانی که مشارکت شــما در تمام حوزه‌های جامعه بالا باشد و به میزانی که اعتماد شما نســبت به گروه‌های اجتماعی که در آن‌ها عضویت دارید، نسبت به محل کار و نسبت به محله و کشوری که در آن زندگی می‌کنید، بالا باشد، سرمایه اجتماعی هم بالا است؛ البته سرمایه اجتماعی زمینه‌هایی هم دارد مثل تحصیلات و... که این‌ها منابع آگاهی هستند. پایین بودن سرمایه اجتماعی در تمام حوزه‌ها ممکن است وجود داشته باشد؛ یعنی اگر براســاس تفکیک جامعه‌شناسانه ۴ حوزه را به طور اساسی از هم جدا کنیم که شامل حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، من به عنوان عضوی از جامعه باید در تمام این‌ها فعال باشم. به میزانی که در این حوزه‌ها فعال هســتم، به همان میزان هم سرمایه اجتماعی من بالا است. فعال بودن هم این است که فرد چقدر آگاهی دارد نسبت به هرکدام از حوزه‌ها و سهم توسعه انسانی چگونه شکل می‌گیرد.

فرد با همکاری‌های مدنــی در تمام عرصه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، ایجادکننده و توسعه‌دهنده جامعه خود است و این بسیار مهم است؛ ولی ملاحظه می‌کنید که متأسفانه هر روز میزان کنشگری جامعه ما در این عرصه‌ها به حداقل می‌رسد و یک طرف جامعه یا مردم قرار می‌گیرند و یک طرف دیگر حاکمیتی که تمام این حقوق را از مردم سلب کرده است. حق مشارکت در حوزه اقتصادی به حداقل رسیده است، حق مشارکت مردم در حوزه‌های سیاسی اگر نگوییم به انسداد رسیده، به حداقل رسیده است. حق مشارکت مردم در حوزه‌های فرهنگی، هر روز با تأسیس یک نهاد دولتی که می‌خواهد تمام امور را خود متکفل شود، دارد از بین می‌رود. حق مشارکت ما در حوزه‌های اجتماعی برای این که بتوانیم در محله خود با هم همکاری داشته باشیم، در شهر و در ارتباط با امور آسیب‌دیدگان با هم همکاری داشته باشیم و به هم کمک کنیم. این‌ها حقوقی است که یک به یک از من اخذ شده و سرمایه اجتماعی من از بین رفته است.

■ **پایین بودن سرمایه اجتماعی علاوه بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، سیاســی و اجتماعی چه اثر دیگری دارد و چه بر سر مسیر توسعه یا دموکراتیک شدن جامعه می‌آورد؟**

بسیاری از پیشینیانی که در این زمینه صحبت کرده‌اند، گفته‌اند که دنیای مدرن بر کنشگری تک‌تک انسان‌ها قرار گرفته است، گفته شده که تو خود هدفی و هدف چیز دیگری نیســت، توی انسان همه چیز هستی، چیزی فراتر از آن نیست. شخصی مثل ماکس وبر می‌گوید که اساسا پایه سرمایه‌داری به عنوان یکی از عوامل اولیه پیشرفت دنیای امروز، بر انســان تلاشگر مدیر قرار گرفته است؛ یعنی سرمایه‌داری یا توسعه اقتصادی در دنیای امروز محقق نمی‌شود مگر اینکه ما بر یک انسان تلاشگر مدیر و مدبر کار کنیم؛ یعنی هدف جامعه این باشد که انسان‌هایی را تربیت کند که تقلیل‌گرا نباشند بلکه بگویند می‌خواهیم به بالاترین موقعیت دسترســی پیدا کنیم، آن هم با تلاش و کوشش خودمان؛ یعنی همان چیزی که ما در ادبیات دینی خود داریم: «لَیسَ

اگر در جامعه‌ای سرمایه‌اجتماعی وجود داشته باشد، رشد و توسعه هم باید در آن وجود داشته باشد، در آن‌جا باید احساس شهروندان نسبت به این‌که زندگی و رفاه بهتری دارند و رضایت از زندگی هم باید در آن‌ها بیشتر باشد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کشور و مردم ما پتانسیل‌های بسیار خوبی به لحاظ تاریخی، تمدنی دارند. این‌ها باید به جریان بیفتد. ما باید رابطه پیشینی بین حاکمیت و مردم را به هم بزنیم. رابطه بین مردم و حاکمیت باید یک رابطه تعاملی باشد.**
- **جامعه باید فعال شود و از محله گرفته تا صنف و تمام نهادهای اجتماعی باید فعال شوند و انسان‌ها باید احساس کنند که نقش اصلی و اساسی در تمام حوزه‌های زندگی خود دارند. اگر این پارادایم اتخاذ شود، می‌تواند به تدریج سرمایه اجتماعی ما را بهبود بخشد و متناسب با آن، کشور و جامعه توسعه یابد و ما بتوانیم با دنیا رقابت کنیم.**
- **قدرت یک امر ضروری برای تمام جوامع است؛ اما اگر از محدوده خود تجاوز کند می‌تواند کل یک جامعه را از بین ببرد و دچار فساد کند، کما این‌که این اتفاق الآن در جامعه ما رخ داده است.**
- **باید چیزی شبیه یک نوع مهندسی معکوس در جامعه اتفاق بیفتد. یعنی مسیری که طی شده تا بدین‌جا برسیم، معکوس شود. به بیان دیگر نبض احیای سرمایه اجتماعی تغییر پارادایم یا رویکرد در مدیریت کشور است به سمت جامعه زنده و تلاشگر؛ جامعه‌ای که در آن انسان نه منفعل بلکه فعال شود.**

لِلاِنسانِ اِلّا ما سَعی». یا شعر سعدی که همه چیز از سعی و کوشش برمی‌خیزد؛ بنابراین سعی و کوشش من مبنا است، آن هم با تدبیر.

■ **تغییر را در فرد می‌بینید؟**

هـــم فرد و هم جامعه؛ در نظر بگیرید که اگر ما جامعه‌ای را ایجاد کردیم که در آن انســـان‌هایی بودند که همه منفعل شده‌اند؛ یعنی به عقب رانده شـــده‌اند و به عبارتی تلاشـــگری از آن‌ها گرفته شود و به زندگی بخور و نمیر راضی باشند، چه اتفاقی می‌افتد. همان چیزی که الآن در کشـــور ما وجود دارند، عده‌ای حقوق‌بگیر هستند، به ادارات و ســـازمان‌ها می‌روند که حقوق بگیرند. از آن طرف دولت هم سوبسید و یارانه می‌دهد. آنها فکر می‌کنند ما مشکلی نداریم، ما منابعی مثل نفت داریم و لازم نیســـت که تـــلاش کنند. حکومت هم می‌گوید به خانه‌هایتان بروید، ما شما را اداره می‌کنیم، به شما پول می‌دهیم. این جامعه یک جامعه منهدم است، اصلاً جامعه‌ای وجود ندارد. در دنیای مدرن ما با این تفکر داریم به سمت اضمحلال پیش می‌رویم، به سمت نابودی انسان‌ها و جامعه پیش می‌رویم. الآن سیاست‌گذاری در جامعه ما نه بر انسان مترقی تلاشگر مدیر است، بلکه بر این است که به طور مثـــال ما چگونه پول بدهیم به مردم، چگونه نیازهای اولیه را برطرف کنیم و مانند آن. بنابراین طبیعی است که چنین تفکری در نهایت ضد توسعه است. در نهایت یک جامعه مرده است، انسان‌هایی بی‌خاصیت، انسان‌هایی که فقط به منافع فردی فکر می‌کنند. به یاد دارید سالی که در بم زلزله شده بود و ۴۰، ۵۰ هزار نفر در آن زلزله کشته شدند، تقریبا می‌توان گفت که کل سازمان اجتماعی، اقتصادی و همه چیز آن ویران و شهر با خاک یکسان شده بود. نه تنها ساختمان‌ها خراب شده بودند، بلکه ادارات خراب شده بودند، سازمان اجتماعی تخریب شده بود. خانواده‌ها از بین رفته بودند. در نهایت آن شهر چگونه اداره شد؟ باید از بیرون کمک می‌کردند و با کامیون و هواپیما وسایل مورد نیاز را به آن‌جا می‌رساندند تا بتوانند افرادی را که در آنجا زنده ماندند اداره کنند. اتفاقی که در آن‌جا می‌بینید، اتفاقی است که در کل جامعه ما رخ داده است، بدین ترتیب که اگر یک کامیون به آن شهر می‌رسید، تمام کسانی که همه چیز خود را از دست دادند و فقط زندگی فیزیکی دارند، هجوم می‌آورند که هرکدام امکانات بیشتری به دست بگیرند، اگر پتو آورده‌اند، هجوم می‌آورند که پتوی بیشتری بگیرند. وقتی که یک سازمان اجتماعی و فعال بودن یک جامعه از آن گرفته می‌شود، انسان‌ها به چنین چیزی تبدیل می‌شوند؛ یعنی نظام اجتماعی در محل آن‌ها از بین رفته است، مقررات از بین رفته است، امکان کنشگری را از دســـت داده‌اند و تنها گزینه‌ای که دارند این اســـت که تا حد توان هرچه منابع می‌آید، مختص خود کنند؛ بنابراین به سر و کله یکدیگر می‌زنند، از روی هم عبور می‌کنند و عده‌ای را زیر دست و پای خود له می‌کنند. جامعه ما دارد به این سمت پیش می‌رود؛ یعنی وقتی سرمایه اجتماعـــی از بین می‌رود مثل همان چیزی که در زلزله بم، رودبار یا کرمانشاه اتفاق افتاده است، وقتی سرمایه اجتماعی منهدم می‌شود، وقتی سازمان اجتماعی از بین می‌رود، آدم‌ها عملا به چنین وضعیتی تبدیل می‌شوند و اساسا در چنین جامعه‌ای نه‌تنها انسان‌ها نمی‌توانند در حوزه فرهنگی و هنری، در حوزه روابط اجتماعی، اخلاق، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، چیزی بیفزایند و خلاقیت داشته باشند، بلکه هرکدام به سمت یک زندگی غیر انسانی حرکت می‌کنند. این چیزی است که می‌توان برای جامعه‌ای پیش‌بینی کرد که سرمایه اجتماعی در آن رو به انهدام می‌رود.

■ **به نظر شما برای عبور از وضعیت موجود و دستیابی به وضعیت مطلوب چه باید کرد؟**

باید چیزی شـــبیه یک نوع مهندســـی معکوس در جامعه اتفاق بیفتد. یعنی مسیری که طی شده تا بدین‌جا برسیم، معکوس شود. به بیان دیگر نبض احیای سرمایه اجتماعی تغییر پارادایم یا رویکرد در مدیریت کشور است به سمت جامعه زنده و تلاشگر؛ جامعه‌ای که در آن انسان نه منفعل بلکه فعال شود. انسان در میان سایر موجودات از آن جهت اشرف مخلوقات نامیده شده که اختیار دارد و گفته شده که خودت انسان زندگی‌ات را بساز. یعنی خودش فعال مایشا باشد، نه این که دیگران برای او تعیین تکلیف کنند. از این جهت اســـت که انسان اهمیت و اعتبار کسب کرده است؛ یعنی خداوند به انسان استعدادها و توانایی‌هایی داده و گفته اســـت که می‌توانی و باید چنین شود. این که انســـان‌ها امروز به شدت از سایر موجودات متفاوت هستند به این دلیل اســـت که خلاق هستند و بر سرنوشت خود حاکم هستند و به همین دلیل توانستند پیش بیایند. اگر امروز پیشرفت و توسعه را در کشـــوری می‌بینیم، به این دلیل است که انســـان‌ها تا حد زیادی در مسیر تغییر سرنوشت خود شتاب گرفته‌اند. در کشور ما هم باید چنین اتفاقی بیفتد.

■ **چگونه؟**

الآن در کشـــور ما، پارادایم اصلی، فعال مایشا بودن حاکمیت و مدیران کشور اســـت. اگر بخواهم به شکل خیلی ساده بیان کنم، به این معنا اســـت که گشت می‌زنند و می‌گویند که آی مردم، شهر در امن و امان است، آسوده بخوابید، داروغه بیدار است و همه چیز تحت کنترل اســـت. ما همه چیز را برای شما فراهم می‌کنیم، خوشبختی، جامعه آرمانی، آینده متعالی، بهشت، نگران هیچ چیز نباشید، البته حق مشارکت در هیچ چیز ندارید، بروید و حداکثر در محدوده خانواده خود زندگی کنید. این پارادایم باید عوض شود و باید تبدیل به این شود که تمام زمینه‌ها و بســـترهای لازم برای کنشگری اجتماعی آحاد مردم فراهم شود. باید زمینه رشد نیروی انسانی را فراهم کنند و متناسب با این رشد، به او امکان کنشگری هم بدهند. جامعه باید فعال شود و از محله گرفته تا صنف و تمام نهادهای اجتماعی باید فعال شـــوند و انسان‌ها باید احساس کنند که نقش اصلی و اساسی در تمام حوزه‌های زندگی خـــود دارند. اگر این پارادایم اتخاذ شـــود، می‌تواند به تدریج سرمایه اجتماعی ما را بهبود بخشد و متناسب با آن، کشور و جامعه توسعه یابد و ما بتوانیم با دنیا رقابت کنیم.

■ **آیا چنین پتانسیلی در جامعه دیده می‌شود؟**

بله! کشور و مردم ما پتانسیل‌های بسیار خوبی به لحاظ تاریخی، تمدنی دارند. این‌ها باید به جریان بیفتد. ما باید رابطه پیشـــینی بین حاکمیت و مردم را به هم بزنیم. رابطهٔ بین مردم و حاکمیت باید یک رابطهٔ تعاملی باشد. متأسفانه الآن رابطه یک‌سویه است. رابطه بین مردم در تمام زمینه‌ها باید فعال باشد. متأسفانه امروز قدرت، مانع سیالیت در روابط اجتماعی شده است. ما باید عنصر قدرت را که تا حد زیادی مانع به گردش درآمدن مناسبات، تعامل‌ها و کنش‌های اجتماعی است، در جای خود قرار بدهیم. قدرت یک امر ضروری برای تمام جوامع است؛ امـــا اگر از محدوده خود تجاوز کند می‌تواند کل یک جامعه را از بین ببرد و دچار فساد کند، کما این که این اتفاق الآن در جامعه ما رخ داده است. می‌بینیم نتیجه قدرتی که توانسته معادلات دیگر را به هم بزند، چیزی جز فساد، سوءمدیریت، خاموش شدن سرمایه‌های اجتماعی، عقب‌ماندگی و وابستگی و مشکلات و مسائل متعددی که امروز با آن‌ها روبه‌رو هستیم، نداشته است.



فقط پول و منابع اقتصادی نیستند که رشد و توسعه ایجاد می‌کنند بلکه سرمایه اجتماعی و فرهنگی است که شاید بتوانیم بگوییم اهمیت آن به‌مراتب بیشتر از سرمایه اقتصادی است



به دلیل وجه سیاسی غالب در انتخابات، ضرورت دارد نظام حکمرانی که هم‌پیوند با سیاست‌ورزی است، این موضوع مهم را لحاظ کند که هرگونه عملکرد نهادهای مرتبط، تأثیر مستقیم و بلافصل در کنش‌های جمعی داشته و می‌تواند روند انتخابات و مشارکت را تحت تأثیر قرار دهد. به ویژه، برخی عملکردهای خاص آسیب جدی به سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی می‌زند.

[علوم سیاسی]

انتخابات در سراب سرمایه اجتماعی

واقعیت‌ها خود سخن می‌گویند



حسین جمالی

عضو بازنشسته هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره هم‌پیوندی سرمایه اجتماعی و انتخابات بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

سرمایه اجتماعی (Social Capital)، به مثابه مفهومی مدرن در جهان جدید و به معنای «توان برقراری اعتماد و هنجارهای همیاری» (پاتنام، ۱۹۹۵: ۱۹)، همزاد مشروعیت، همبستگی ملی، رضایت‌مندی و مشارکت در نظام ملت‌دولت (Nation-State) است. سنگ زیرین سرمایه اجتماعی، در عرصه سیاست‌ورزی، از برهم‌کنشِ «مشروعیت، کارآیی و اثربخشی، توسعه، رضایت‌مندی، نظام اخلاقی و نظام قانونی» ساخته می‌شود. وجود یا فقدان سرمایه اجتماعی در پهنه دولت‌ملت، عمدتاً به چگونگی رابطه دولت و جامعه بازمی‌گردد. وجود سرمایه اجتماعی به این است که دولت، بازتاب و برگردان منافع و خواست شهروندانش باشد. آنگاه که تضاد منافع و خواست دولت و ملت در میان باشد، اثری از سرمایه اجتماعی نیست. این وجود و فقدان، نه بر اساس ادعاهای دولت، بلکه به وجود نشانه‌هایی در ملت وابسته است. حاصل سرمایه اجتماعی، چیزی نیست جز همبستگی ملی، رفاه و بهزیستی شهروندان، مشارکت سیاسی، جامعه اخلاق-مدار در قالب شهروندان قانون‌پذیر و حکمرانی خوب با صورت‌بندی دولت شایسته، شفاف و ضدفساد. اینک، در عصری زیست می‌کنیم که همه این امور در فضای روندهای غالب و مسلطِ عصر کنونی، یعنی دموکراسی، جهانی شدن، تعاملات بین‌المللی، اطلاعات و ارتباطات، فن‌آوری‌های نوین و جامعه شبکه‌ای، جریان می‌یابد و قابل دست‌یابی است.

اکنون که در آستانه قرن نو خورشیدی (۱۴۰۰) ایستاده‌ایم، شاید مهم‌ترین سوال در خصوص سرمایه اجتماعی در ایران، چندوچون آن در شرایط بسیار متحول‌شونده، ملتهب و ناپایدار کنونی است. البته، پیشاپیش، باید گفت که سخن از سرمایه اجتماعی در ایرانِ اکنون، به‌سانِ سرابی در بیابان است که به هر اندازه بدان نزدیک می‌شوی، توهمِ بودنش را بیشتر و بهتر درک می‌کنی. از این‌رو، نوشتار حاضر، نه بر پایه ادعاهای غیرقابل کذب و صدق، که بر بنیاد نشانه‌های روشن و آشکار استوار است؛ نشانه‌هایی که به تعبیر مشهور، هر روز جلوی چشمان ما رژه می‌روند و به تعبیر هرچند نادرستِ دیگر، «واقعیت‌ها خود سخن می‌گویند». در این ارتباط، کل ماجرا، در نقلی که به آغاز ویروس کرونا مربوط است، نشان داده شده است: «چند روزی می‌شد که خبرهای نگران‌کننده‌ای در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌گشت و از این حکایت داشت که بیماری‌ای در چین شایع شده، ولی مقامات نمی‌خواهند رسانه‌ای شود. نخستین کسی که در این‌باره افشاگری کرد، پزشکی بود به‌نام "لی ون‌لیانگ" که در سی‌ام دسامبر از شیوع ویروسی جدید با سندروم حاد تنفسی در ووهان خبر داد. پلیس او را به اتهام "تشویش اذهان عمومی" بازداشت کرد و واداشت که ندامت‌نامه‌ای امضا کند و تضمین دهد که دیگر "اطلاعات کذب" منتشر نخواهد کرد. واقعیت اما کتمان‌ناپذیر بود. ویروس جدید کرونا به سرعت گسترش می‌یافت و نه‌تنها از شهر ووهان که از مرزهای چین هم فراتر می‌رفت» (جهان در سال ۲۰۲۰: زندگی در بهت کرونا؛ https://www.bbc.com/persian/world-features-۵۵۴۹۲۶۱۰). در اینجا، ابتدا، به نظام‌مندی و پیوند آن با سرمایه اجتماعی اشاره می‌شود؛ آنگاه، با بازنمایی نشانه‌هایی از جامعه ایران کنونی، چگونگی آسیب‌پذیری سرمایه اجتماعی و تاثیر آن بر انتخابات، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و در پایان، در نتیجه‌گیری، به روند کلی تعامل دو مقوله «سرمایه اجتماعی» و «انتخابات آینده»، در پرتو تجربه سه سال اخیر ایران، خواهیم پرداخت.

نظام‌مندی جوامع امروزین و سرمایه اجتماعی: به دلیل نهادمندی، صنعتی شدن و انقلاب ارتباطات و اطلاعات، نگاه مردم به حکمرانی و اداره جامعه، عمدتاً با صورت‌بندی‌های نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و فرهنگی همراه است. آنها عمدتاً این حکمرانی و اداره را به صورت ساختاری، تحلیل می‌کنند. این گونه نیست که عملکردها را صرفاً از جانب افراد و اشخاص ببینند. غالباً این گونه تحلیل می‌شود که هر رویداد و واقعه، در چارچوب یک نظم نهادینه از پیش تعیین‌شده، صورت می‌گیرد. در این صورت، به دلیل وجه سیاسی غالب در انتخابات، ضرورت دارد نظام حکمرانی که هم‌پیوند با سیاست‌ورزی است، این موضوع مهم را لحاظ کند که هرگونه عملکرد نهادهای مرتبط، تأثیر مستقیم و بلافصل در کنش‌های جمعی داشته و می‌تواند روند انتخابات و مشارکت را تحت تأثیر قرار دهد. به ویژه، برخی عملکردهای خاص که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود، آسیب جدی به سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی می‌زند.

امید، سرمایه اجتماعی و انتخابات: جامعه ایران، به امید اصلاح امور، در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶، شوراهای شهر و روستا ۱۳۷۷، مجلس ۱۳۷۸، ریاست جمهوری ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴، ریاست جمهوری ۱۳۹۲، مجلس ۱۳۹۴ و ریاست جمهوری ۱۳۹۶، مشارکت گسترده‌ای را رقم زدند؛ به این امید که تن دادن به خواست اکثریت، کم‌هزینه‌ترین مسیر برای زندگی مدنی در دنیای مدرن است. تحولات متعاقب این انتخابات به گونه‌ای رقم خورد که به جای تقویت امید، بذر ناامیدی به متن اجتماعی تزریق کرد. اگر روندهای سه ساله ۱۳۹۶-۱۳۹۹ بررسی شود، درمی‌یابیم که ایران، پس از انتخابات پرشور ۱۳۹۶ با رأی ۲۴

نکته‌هایی که باید بدانید

- **هرگاه باور عمومی بر این باشد که حکمرانی خوب در کشور در جریان است، آنگاه می‌توان امیدوار بود که سرمایه اجتماعی، نقشی تعیین‌کننده در تحولات و فرایندهای آن جامعه ایفا می‌کند.**
- **آنچه در مسیر افزایش سرمایه اجتماعی اهمیت دارد، «فهم درست از مطالبات جامعه»، «درک درست از نحوه تحقق این مطالبات»، «نشانه‌های روشن از درست بودن و کارکرد درست نظام‌ها و نهادهای مستقر» و مهم‌تر از همه، «صداقت و راست‌گویی» است.**
- **اگر به پدیده دروغ‌گویی و فساد در جامعه ایران که اتفاقاً بخش مهمی از آنها در بخش‌های حکومتی رخ داده است، نگاهی بیفکنیم، متوجه می‌شویم که سرمایه اجتماعی در این کشور، از دست رفته و به وضعیت بحرانی رسیده است. در چنین شرایطی، شاید، نتوان چندان به نقش‌آفرینی آن در انتخابات آینده، امید داشت.**

میلیونی برای رئیس جمهور منتخب، با دو اقدام اعتراضی نسبتاً گسترده دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ مواجه شد؛ همان طوری که میزان مشارکت شـــهروندانش در انتخابات دوم اســـفند ۱۳۹۸، بیانگر کم‌ترین میزان مشـــارکت در انتخابات مجلس، در طول دوره حدود چهل ساله عمر جمهوری اسلامی بوده است. بر اساس آمار وزارت کشور، تنها ۴۲/۷۵ درصـــد از حدود ۵۸ میلیون واجدین شـــرایط رأی‌دهی، در انتخابات شرکت کردند که اتفاقاً میزان مشارکت شـــهروندان تهرانی، با ۲۶/۲ درصد واجدین شرایط، پایین‌ترین نرخ مشارکت را نشان می‌دهد. این امر، نشانه بارزی از ضعف سرمایه اجتماعی در پیوند با انتخابات است. پس، ناامید و سرخورده کردن نیروهای اجتماعی، سرمایه اجتماعی را به شدت تضعیف کرده و مشارکت را کاهش می‌دهد.

رقابت‌پذیری واقعی در انتخابات و سرمایه اجتماعی: عنصر سرمایه اجتماعی، بیـــش از همه، برای نظام‌های رقابتی و مشـــارکتی، واجد اهمیت است. در چنین نظام‌هایی، اگر نیروهای فعال و پویا در عرصه سیاســـت‌ورزی و در متن جامعه، احساس کنند که نیروهایی موثر و نقش‌آفرین‌اند، عمدتاً در قالب گروه‌های بانشاط، برای تعیین سرنوشت خود، با جان و دل، به میدان رقابت آمده و مشارکت‌جویی بالا را پدید می‌آورند. در نقطه مقابل، اگر صداهایی در نهادهای سرنوشت‌ساز جامعه شنیده شود که رأی مردم را زینت دانسته و تنها نقش حمایت‌گرانه از آرزوها و آمال نظم موجود را از آن انتظار داشته باشند، در این صورت، بخش مهمی از فعالان عرصه سیاسی، به گزینه بی‌تفاوتی روی آورده و صحنه رقابت انتخاباتی را ترک می‌کنند. به نظر می‌رسد، ایرانِ اکنون، تا حدودی دچار این معضل بوده که در نتیجه، ممکن است در انتخابات آینده، به دلیل تضعیف ســـرمایه اجتماعی، با کاهش مشارکت روبه‌رو شود.

راست‌گویی و سرمایه اجتماعی: بخشی از بنیاد سرمایه اجتماعی بر مقولاتی چون «صداقت و راســـت‌گویی» و «شـــفافیت و ضدفساد بودن» استوار است. شـــاید «دروغ» را بتوان به مانند خوره‌ای در نظر گرفت که درون‌مایه و پایه‌های ســـرمایه اجتماعی را نابود می‌کند. در واقع، نظام اخلاقی حاکم بر جامعه، حکمرانی، دستگاه دیوانی، نخبگان و شهروندان، بن‌مایه سرمایه اجتماعی در یک کشورند. تجربه شهروندان در یـــک دوره طولانی، می‌تواند وجود، ضعف یا فقدان نظام اخلاقی را برایشان به اثبات رساند. حال، اگر به پدیده دروغ‌گویی و فساد در جامعه ایران که اتفاقاً بخش مهمی از آنها در بخش‌های حکومتی رخ داده است، نگاهی بیفکنیم، متوجه می‌شویم که سرمایه اجتماعی در این کشور، از دست رفته و به وضعیت بحرانی رسیده است. در چنین شرایطی، شاید نتوان چندان به نقش‌آفرینی آن در انتخابات آینده، امید داشت.

عملکرد شورای نگهبان و سرمایه اجتماعی: این نهاد قانونی، فارغ از چندوچون وجود و وظایـــف ذاتی آن، عملکرد خاصی در انتخابات داشته و دارد که با تقویت یا تضعیف سرمایه اجتماعی، پیوند مستقیم دارد. تجارب گذشته نشـــان می‌دهد که موضوع نظارت استصوابی و رد صلاحیت‌ها، مهم‌ترین تأثیـــر را در این زمینه دارد. در این صورت، بخشی از چندوچون سرمایه اجتماعی در انتخابات آینده، به عملکرد این نهاد وابسته است. اگر رد صلاحیت‌های گسترده، بنابر تجارب تاریخی عملکرد این نهاد، مبنای عمل قرار گیرد، شاید، منطقی‌ترین پیامد آن، کاهش مشارکت است که خود از بن‌مایه دیگری، یعنی تضعیف و نادیده انگاشتن سرمایه اجتماعی نشئت می‌گیرد.

ســـرمایه اجتماعی و روند تبدیل معاند به مخالف: اگر ســـرمایه اجتماعی، در یک نظام سیاســـی، اجتماعی و اقتصادی، به درستی، کارکرد داشـــته باشد، می‌توان انتظار داشت که روند تبدیل معاند به مخالف، مخالف به منتقد و منتقد به موافق و وفادار در آن نظام شکل گیرد. نظام‌های مدرن در جوامع امروزی، اساساً بر همین مبنا شکل گرفته و عمل می‌کنند. حال، اگر در دولت‌ملتی، هر روز، برخی‌ها از قطار وفاداران پیاده شوند و با هواپیمای مخالف، کشور را ترک کنند، مشخص است که این نظام و سرمایه اجتماعی آن، به جای تعامل، در تقابل با یکدیگر قرار دارند. اگر چنین باشـــد که نشانه‌های روشنی از آن در دست است، سرمایه اجتماعی ممکن است مسیری متفاوت در انتخابات آینده در پیش گیرد.

سرمایه اجتماعی و همبستگی ملی: چندوچون همبستگی ملی در ایرانِ اکنون، می‌تواند ما را به وضعیت سرمایه اجتماعی رهنمون سازد. همبســـتگی ملی با هویت ملی، انسجام اجتماعی و ناسیونالیسم در پیوند است. آنگاه که شهروندان به ملیت‌شان افتخار کنند و فداکارانه در حفظ و بالندگی کشورشان، تلاش مجدانه نمایند، نشانه‌های خوبی از همبستگی ملی را نشان می‌دهند. به عنوان نمونه، اگر ورزشکاران ملتی، واقعاً به هویت ملی خود افتخار کنند، هرگز حاضر نیســـتند در ذیل پرچم دیگران به میدان روند. حال، کافی اســـت تا به تعداد ورزشکاران برجسته ایرانی که با پرچم کشورهای دیگر به رقابت‌های بین‌المللی می‌روند، توجه کنیم. به همین‌سان، اگر به خروج سرمایه از کشور و خرید منازل مسکونی در ترکیه هم دقت کنیم، درمی‌یابیم که ایرانی‌ها در ردیف نخست این معاملات قرار دارند. حتی کار به جایی رسید که یک نفر از زندانیان به مقامات قضایی نامه نوشته و تقاضای ســـلب تابعیت ایرانی خود را مطرح می‌کند. این موارد، حکایت از آن دارد که از یک سو، همبستگی ملی در ایران کنونی، دچار چالش جدی شده و از سوی دیگر، افول سرمایه اجتماعی را بر ما نمایان می‌کند.

نتیجه‌گیری: مهم‌ترین عامل در تقویت و غنابخشی سرمایه اجتماعی در قلمرو سیاسی، به ویژه در نسبت‌سنجی با انتخابات، تحقق وعده‌های انتخاباتی است. به طور مثال، وعده‌های بلندپروازانه و شورانگیز حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶، موجب رأی بی‌سابقه ۲۴ میلیونی به او شـــد. این در حالی است که او در سه سال متعاقب آن، با توجه به ساخت‌بندی نظام موجود، از کم‌ترین توان برای تحقق آن وعده‌ها برخوردار بوده که در نتیجه، ســـرمایه اجتماعی نیز به شدت تضعیف شد. نتیجه این تضعیف تا بدان‌جا پیش رفت که جامعه و کشور در این مدت، با دو اعتراض نســـبتاً شـــدید دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ مواجه شـــده است. حال، اگر ایران کنونی، در انتخابات پیش رو، یعنی ۱۴۰۰، بخواهد به پشتوانه سرمایه اجتماعی دل خوش کند، این امر، به‌سان ســـراب در بیابان است که تنها از دور، آب می‌نمایاند. آنچه در مسیر افزایش سرمایه اجتماعی اهمیت دارد، «فهم درست از مطالبات جامعه»، «درک درست از نحوه تحقق این مطالبات»، «نشانه‌های روشن از درست بودن و کارکرد درست نظام‌ها و نهادهای مستقر» و مهم‌تر از همه، «صداقت و راست‌گویی» است. در صورت ضعف یا فقدان هریک از این عوامل ســـازنده سرمایه اجتماعی، دیگر نمی‌توان به امید آن، به انتخابات دل بست و کاندیداها به اعتبار آن، درصدد جلب آرای عمومی باشند. البته، شاید، تنها از طریق یک بازی سیاسی، یعنی با ترفندها و شگردهای فریب‌کارانه، بتوان بخشی از موضوع را حل کرد، اما چنین اموری، نه ماندگارند و پایدار و نه خوش‌فرجام. هرگاه باور عمومی بر این باشد که حکمرانی خوب در کشور در جریان است، آنگاه می‌توان امیدوار بود که سرمایه اجتماعی، نقشی تعیین‌کننده در تحولات و فرایندهای آن جامعه ایفا می‌کند.

چندوچون همبستگی‌ملی در ایران اکنون، می‌تواندَ ما را به وضعیت‌سرمایه اجتماعی‌رهنمون سازد.همبستگی ملی‌با‌هویت‌ملی، انسجام‌اجتماعی و ناسیونالیسم‌در پیوند‌است. آنگاه که‌شهروندان به ملیت-شان‌افتخار کنند‌و‌فداکارانه در‌حفظ‌و‌بالندگی کشورشان، تلاش مجدانه‌نمایند، نشانه‌های‌خوبی از‌همبستگی‌ملی را‌نشان می‌دهند

اگر امروز از همه مردم ایران سؤال شود به نظر شما چه کسی به عنوان رئیس جمهور شایستگی کافی دارد تا او را انتخاب کنیم، تردید ندارم چنان تکثر آرایی حاصل شود که به معنای هیچ‌کس خواهد بود. این یعنی اعتماد به مرجعیت سیاسی نخبگان حاکم از دست رفته است.

[جامعه‌شناسی سیاسی]

برخاستن از خاکستر ناامیدی

چگونه سرمایه اجتماعی به زوال رسیده است؟



دکتر مسعود سپهر

استاد بازنشسته جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:
چرا سرمایه اجتماعی رو به افول است و اعتماد به عنوان مهم‌ترین شاخص سرمایه اجتماعی کالایی کمیاب شده است؟ این مقاله را بخوانید.

تکرار آنکه در کنار سرمایه‌های مادی و فنی، سرمایه اجتماعی برای توسعه و پیشرفت هر کشور حتی مهم‌تر است و جمع بسته شدن همه عوامل و پیش‌نیازها بدون عامل انسانی، راه به جایی نمی‌برد، ضرورتی ندارد. خوشبختانه آن‌قدر کتاب و مقاله در این مورد علاوه بر مطالعات جهانی به فارسی هم ترجمه و تألیف شده که هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید نمی‌دانم بدون آنکه اذعان به کاهلی یا جهل بنیادی خود در فهم الفبای توسعه یا حکمرانی خوب کرده باشد. از سوی دیگر، جز در تبلیغات سیاسی رسمی، همه صاحب‌نظران به سیر صعودی فروپاشی وحشتناک سرمایه اجتماعی اذعان دارند و ناامیدانه تقلا می‌کنند و هشدار می‌دهند تا راهی برای ترمیم آن بیابند. نشانه‌های هشدار کم نیست. اینکه در کشوری با منابع و امکانات ایران اکثریت قاطع مردم و به ویژه جوانان یا در حال اقدام برای مهاجرت از کشور باشند یا تمایل به این کار داشته باشند و اگر فرصتی بیابند، می‌روند و اکثراً پشت سر خود را هم نگاه نمی‌کنند، نشانه واضحی است. در حالی که با واکسن تولید داخل فلج اطفال، سرخک، کزاز و آبله و دهها واکسن دیگر در صد سال گذشته، بر همه این بیماری‌ها غلبه کرده‌ایم، بخش بزرگی از جامعه به توانایی تولید واکسن مؤثر کرونا در داخل کشور با ناباوری می‌نگرد. نشانه بزرگ‌تر، سیر نزولی مشارکت سیاسی در سطح جامعه است. اگر امروز از همه مردم ایران سؤال شود به نظر شما چه کسی به عنوان رئیس جمهور شایستگی کافی دارد تا او را انتخاب کنیم، تردید ندارم چنان تکثر آرایی حاصل شود که به معنای هیچ‌کس خواهد بود. این یعنی اعتماد به مرجعیت سیاسی نخبگان حاکم از دست رفته است.

البته در تبلیغات رسمی رسانه‌ها و سخنرانی‌های مقامات، نشانه‌های بسیاری از دستاوردهای کشور و موفقیت‌های نظام ارائه می‌شود. با نگاهی منصفانه و بدون پیش‌داوری، شرایط امروز کشور بسیار بهتر از آن چیزی است که با وجود بی‌سابقه‌ترین تحریم‌های تاریخ و فشارهای همه‌گیری بیماری کرونا، همه تحلیل‌گران انتظار وقوعش را داشتند. همین که شبکه‌های آب، برق و گاز هیچ گاه و هیچ کجا قطع نشده است، در پمپ بنزین‌ها بنزین وجود دارد و در سوپرمارکت‌ها همه اقلام ضروری همواره موجود و نظام بهداشتی در حال ارائه خدمات مکفی خود است، نشان می‌دهد که تاب‌آوری نظام سیاسی و اجتماعی در حد کشورهای تراز اول دنیا و حتی بهتر است. در کنار این دستاوردها، در همین دوران کرونا، کارهای بزرگی در حوزه سازندگی، توسعه فضاهای شهری، تحقیقات علمی و فناوری‌های نظامی هر روز عرضه و افتتاح می‌شود. با این تفاصیل چرا سرمایه اجتماعی رو به افول است و اعتماد به عنوان مهم‌ترین شاخص سرمایه اجتماعی کالایی کمیاب شده است؟ در ادامه تلاش می‌کنم فهرستی از عوامل مؤثر بر تنزل سرمایه اجتماعی در ایران ارائه دهم. هرچند این فهرست شهودی و با اتکا بر تجربیات شخصی فراهم آمده و می‌طلبد در پژوهش‌های تجربی به شکل عینی و میدانی میزان تأثیر و گسترش آن‌ها در گروه‌های مختلف اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته، احیاناً برای بازسازی سرمایه اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

اعتماد اجتماعی مهم است، چون اعضای جامعه مثل یک تیم باید با هم کار کنند و وقتی حتی کمی بی‌اعتمادی وجود داشته باشد، بازده کار تیمی به شدت کاهش می‌یابد. این اعتماد همه‌جانبه و در همه حوزه‌ها از قبیل آینده باثبات شغلی، دانش، ارزش‌های اجتماعی، اصول اخلاقی، رسانه‌ها، سرمایه‌گذاری، قوانین، تظلم‌خواهی و قضاوت، نیروهای نظامی و انتظامی و خلاصه همه چیزهایی است که به زندگی مربوط می‌شود و اساس زندگی اجتماعی را می‌سازد. از اعتماد به صندوقدار فروشگاه برای درست حساب کردن خرید روزانه تا اعتماد به کارفرما در پرداخت عادلانه دستمزد تا اعتماد به راننده تاکسی برای سلامت رساندن شما گرفته تا صندوق رأی و جاسوس خارجی نبودن مسئولان و تصمیمات استراتژیک درازمدت رهبران. شوربختانه در همه این حوزه‌ها بیشتر مردم با چالش‌ها و تردیدهای جدی مواجه شده‌اند که سعی در واکاوی ریشه‌های آن خواهیم داشت.

۱

دین پرسابقه‌ترین و ریشه‌دارترین نهاد اجتماعی در همه تاریخ است. کارویژه همیشگی دین معنابخشی زندگی و پاسخ به سؤالات بی‌جواب است. در مهم‌ترین وقایع زندگی انسان‌ها، یعنی تولد، ازدواج و مرگ، نهادهای دینی نقش پررنگی دارند و البته مناسک دینی همواره

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بازگشت سرمایه‌های اجتماعی، برای رسیدن به یک دوران مستمر رشد پایدار و متوازن درازمدت و غلبه بر مدار باطل عقب ماندن از کشورهای دیگر شرط لازم در شرایط امروز ایران است و این تنها از راه اصلاح ساختارها و بینش حاکمیت برای گشودن راه مشارکت مردم میسر است.**
- **با فقدان احزاب شفاف و شناسنامه‌دار و با برنامه مشخص در ایران مشارکت سیاسی، نمایشی بی‌انگیزه و فاقد محتوای اعتمادساز و قدرت تربیت کادرهای مورد نیاز سیاسی است.**
- **ساختار سیاسی به گونه‌ای است که مناصب سیاسی و همه مقامات عمومی در سطوح مختلف نه براساس شایسته‌سالاری که به روش حامی‌پروری و نه با شفافیت که در بده‌بستان‌های لابی قدرت تقسیم می‌شود و این برای جامعه اعتمادآفرین نیست.**
- **در تحولات پس از دوران اصلاحات تاکنون، بیشترین آسیب و تنزل در موقعیت طبقه متوسط ایران روی داده است. در حوزه‌های مختلف برای او امید به آینده که اساس اعتماد است رو به نابودی است.**
- **توسعه نیازمند سرمایه‌گذاری است و سرمایه چون آهویی وحشی ایستاده در کنار یک برکه است. حتی صدای خش‌خش یک برگ هم او را می‌رماند.**
- **اعتماد به مختصصان در جامعه ما از دست رفته است، چون خیلی‌ها دکتر شده‌اند. گفته می‌شود برای بی‌اعتبار شدن پول یک کشور پول بی‌پشتوانه چاپ کنید مثل مدرک بی‌محتوا.**

دسته‌جمعی و عبادتگاه‌ها محل تجمع و ارتباطات عمیق انسانی و یکپارچه‌سازی همه بوده است. در جمهوری اسلامی ایران با ورود روحانیون به عرصه اصلی قدرت سیاسی، برای بسیاری گروه‌های اجتماعی، کارویژه اجتماعی اعتمادساز و همبستگی‌آفرین دین رو به افول گذاشته است. آن گروه هم که همچنان به مناسک دینی و روحانیت وابسته‌اند، وابستگی دینی خود را با وابستگی سیاسی خود گره زده‌اند و حتی اگر کسانی در پایگاهی غیرحکومتی به کار دین خود مشغول باشند، با برخورد سیاسی حکومتی مواجه می‌شوند (مثل بعضی روحانیون شیعه یا دراویش یا سنیان).

۲ موتور توسعه همه جوامع طبقات متوسط شهری است. این طبقه متوسط است که به علم و هنر اهمیت می‌دهد، برای آینده بهتر پس‌انداز می‌کند، خلاقیت دارد و ازنوآوری نمی‌هراسد، مشتری، مصرف‌کننده بخش بزرگی از تولیدات و خدمات و تقاضاآفرین است و البته مفاهیمی چون آزادی، سبک زندگی و امید به آینده بهتر برایش حتی از پول مهم‌تر است. متاسفانه در تحولات پس از دوران اصلاحات تاکنون، بیشترین آسیب و تنزل در موقعیت طبقه متوسط ایران روی داده است. در حوزه‌های مختلف برای او امید به آینده که اساس اعتماد است رو به نابودی است. تورم وحشتناک و مستمر هیچ کارکردی جز برداشتن از سفره طبقات متوسط و هل دادن آن‌ها به سمت طبقه فقیر از یک سو و افزایش شکاف طبقاتی و پر کردن جیب کسانی که به رانت‌ها متصل هستند ندارد. کارگری که تا پارسال خود را در یک‌قدمی خرید یک پراید دست دوم می‌دید، حالا به دوچرخه هم به شکل یک آرزو نگاه می‌کند و کارمندی که می‌خواست پراید خود را با یک پژو در سال بعد عوض کند حالا از پس تعویض لاستیک‌های کهنه آن هم برنمی‌آید. برای طبقه متوسط هیچ چیز پیش‌بینی‌پذیر نیست و هراس از آینده خود و فرزندان تمامی ندارد. طبقات متوسط شهری برای فرزندان خود با صرفه‌جویی در همه چیز، بهترین تحصیلات را فراهم می‌کنند. چون آن را تنها راه ارتقای طبقاتی خود می‌دانند، اما در جمهوری اسلامی تحصیل هم یک راه بن‌بست است. از یک سو میزان بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی دو برابر بقیه است و از سوی دیگر به دارندگان رانت آن‌قدر مدرک دکترا داده شده و لیسانسیه‌های نورچشمی چنان به سرعت جذب می‌شوند که طبقه متوسط هیچ امیدی به آینده فرزندان خود ندارد.

۳ چگونه ممکن است یک مسئول دولتی بالامقام، دکترا بگیرد، استاد دانشگاه بشود و سالی چندین کتاب و مقاله هم چاپ کند؟ این در حالی است که ارتقای مرتبه علمی اساتید دانشگاه‌ها که باید فقط با ملاک دستاوردهای علمی آنها باشد کاملا در سلطه گزینش‌های عقیدتی است و وقتی عضو هیئت علمی مشمول ارتقای علمی می‌شود با بهانه امتیاز فرهنگی به معنی مشکل عقیدتی سیاسی او، از رفتن به مراتب بالاتر دانشیاری و استادی بازمی‌ماند. خلاصه سخن آنکه اعتماد به مختصصان در جامعه ما از دست رفته است، چون خیلی‌ها دکتر شده‌اند. گفته می‌شود برای بی‌اعتبار شدن پول یک کشور پول بی‌پشتوانه چاپ کنید مثل مدرک بی‌محتوا.

۴ توسعه نیازمند سرمایه‌گذاری است و سرمایه چون آهویی وحشی ایستاده در کنار یک برکه است. حتی صدای خش‌خش یک برگ هم او را می‌رماند. در ایران گویی همه چیز و همه کس بسیج شده‌اند که این آهوی بیچاره را برمانند. بوروکراسی، قانون‌گذار، دستگاه قضایی، نیروهای مسلح، مالیات، تحریم، بیمه، نرخ ارز، بانک، تصمیمات خلق‌الساعه و خلاصه ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا کسی جرات آوردن سرمایه در یک بخش مولد و درازمدت تولیدی را نداشته باشد. میلیاردها دلار اسکناس و صدها تن طلا در بالش‌ها و پستوهای خانه‌های مردم انباشته یا به خارج رفته‌اند چون می‌ترسیدند. اگر اعتماد برگشتن به چشمه و نوشیدن از آب گوارای سرمایه‌گذاری در ایران بازگردد، همین سرمایه‌های راکد، برای رشد و توسعه ایران کافی است و حتی به نفت ایران هم نیازی نیست.

۵ تنها در کشورهای دموکراتیک که حاکمان ادواری و پاسخ‌گوی عملکرد خود در انتخابات و در برابر رسانه‌های آزاد هستند، اعتماد سیاسی وجود دارد. با فقدان احزاب شفاف و شناسنامه‌دار و با برنامه مشخص در ایران مشارکت سیاسی، نمایشی بی‌انگیزه و فاقد محتوای اعتمادساز و قدرت تربیت کادرهای مورد نیاز سیاسی است. بگذریم از اینکه ورود به عرصه سیاست مثل رفتن به میدان مین شده است و همه پدر و مادرها به فرزند خود مشفقانه نصیحت می‌کنند که سیاست پدر و مادر ندارد و به این وادی نزدیک نشود. ساختار سیاسی به گونه‌ای است که مناصب سیاسی و همه مقامات عمومی در سطوح مختلف نه براساس شایسته‌سالاری که به روش حامی‌پروری و نه با شفافیت که در بده‌بستان‌های لابی قدرت تقسیم می‌شود و این برای جامعه اعتمادآفرین نیست.

۶ و بالاخره مهم‌ترین آفت سرمایه اجتماعی، فساد سازمان‌یافته است. برای درک این حجم از فساد کافی است یکی از بخش‌های خبری صدا و سیمای خودمان را نگاه کنیم یا برای یک کار کوچک به یکی از نهادهای عمومی سری بزنیم تا حجم فساد را دریابیم. متاسفانه در رقابت‌های سیاسی داخلی و در تبلیغات رسانه‌های خارجی آن‌قدر بر طبل این فساد کوبیده می‌شود که امروز بیشتر مردم باور کرده‌اند هیچ فرد درستکاری در نظام یافت نمی‌شود و به هیچ فرد و گروهی اعتماد ندارند. در ابتدای مقاله گفتم که حجم کارهای علمی و سازندگی که در کشور می‌شود کم نیست. اما طبقه متوسط شهری باور کرده است آنچه که داریم حتی حداقل چیزی که می‌توانستیم داشته باشیم، نیست. خود را با کره جنوبی و تایوان و سنگاپور و حتی امارات و ترکیه مقایسه می‌کنند. بازگشت سرمایه‌های اجتماعی، برای رسیدن به یک دوران مستمر رشد پایدار و متوازن درازمدت و غلبه بر مدار باطل عقب ماندن از کشورهای دیگر شرط لازم در شرایط امروز ایران است و این تنها از راه اصلاح ساختارها و بینش حاکمیت برای گشودن راه مشارکت مردم و به ویژه طبقه متوسط در سیاست، اقتصاد و فرهنگ و گشودگی نسبت به جهان و خودداری از قطبی‌سازی جامعه میسر است.

در ایران گویی همه چیز و همه کس بسیج شده‌اند که این آهوی بیچاره (سرمایه) را برمانند. بوروکراسی، قانون‌گذار، دستگاه قضایی، نیروهای مسلح، مالیات، تحریم، بیمه، نرخ ارز، بانک، تصمیمات خلق‌الساعه و خلاصه ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا کسی جرات آوردن سرمایه در یک بخش مولد و درازمدت تولیدی را نداشته باشد

باید در رویکرد به جامعه تغییراتی ایجاد شود. باید مسئولان و سیاست‌گذاران به این درک برسند که مقابله با نظام جهانی بدون پشتوانه سرمایه‌های اجتماعی داخلی امکان‌پذیر نیست و در عین حال برای آینده‌ای برنامه‌ریزی کنند که در آن افراد جامعه نیروی رشد و توسعه هستند و نه سرمایه‌هایی ازدست‌رفته و کمرنگ.

[فلسفه سیاسی]

برای حل مشکلات جامعه، اجماع گفتمانی لازم است

بیژن عبدالکریمی از وضعیت امروز جامعه ایران می‌گوید



دوقطبی تاریخی و دوقطبی‌سازی کاذب جامعه را به سمت شکاف و واگرایی می‌برد؛ دوقطبی سنتی-مدرنیته به تاریخ گره خورده و تا به امروز ادامه دارد. بیژن عبدالکریمی، استاد فلسفه معتقد است: باید اجماع عقلا، روشنفکران و سیاست‌ورزان صورت گیرد تا جامعه از بن‌بست رهایی یابد و وحدت آفرین باشد. او معتقد است که وقت اجماع‌سازی است و تردید در زمان، مشکلات جدی در پی دارد. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ **پژوهش‌ها، مشاهدات و اظهارنظرهای کارشناسان نشان از پایین بودن سرمایه اجتماعی در ایران دارد. چرا به چنین نقطه بحرانی رسیده‌ایم؟**

در پس پرسش شما این است که فهمی جامعه‌شناختی یا فهمی سیاسی در درک موضوع نهفته است؛ تو گویی که مسئله‌ای است که در چند سال اخیر یا با روی کار آمدن دولت یازدهم یا دوازدهم مشکل به‌وجود آمده است. اما مسئله خیلی عمیق‌تر است. ما در جامعه خود با دو ملت و دو قطب اجتماعی مواجه هستیم. من آنها را به نوگراها و سنت‌گراها تعبیر می‌کنم. اینها دو زیست‌جهان مختلف و در مقابل هم هستند.

■ **نوع مواجهه قدرت و ملت با هم چطور؟**

این مواجهه هم از نوع تقابل نوگرایی و سنت‌گرایی معنا پیدا می‌کند. بارها این را از زبان من شنیده‌اید. در واقع از زمانی که ما با مدرنیته مواجه شدیم وجدان اجتماعی-تاریخی‌مان شکاف برداشت و جامعه ما به دو قطب تبدیل شد، دوقطبی به نام نوگرایان و سنت‌گرایان. شیفتگی در برابر زیست جهان مدرنیته در برابر خود کسانی را دارد که همچنان به جهان سنتی دل‌بستگی دارند. اینها دو قطب رادیکالی هستند که در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند. در مشروطه ما نظام مشروطه‌خواهان را در مقابل نظام مشروعه‌خواهان داشتیم و درنهایت هم نتیجه‌ای از این تقابل نگرفته‌ایم. یا در دوره نهضت ملی نفت کاشانی-مصدق را داریم. در حکومت اول و دوم پهلوی به نوگرایان عنایت شد و درنهایت سنت‌گرایان به عنوان مانعی جدی در مقابل برنامه‌های توسعه‌ای پهلوی قرار گرفتند و درنهایت چوب لای چرخ مدرنیته گذاشتند. حالا این خطا را به نوعی جمهوری اسلامی تکرار می‌کند. این بار هم با سنت‌گرایان، حاکمیت همراه‌تر است و بخشی از نوگرایان را نادیده می‌گیرد. این تکرار اشتباه تاریخی شبیه همان مثالی است که یکی برای ساخت انبار گندم می‌اندیشد و دیگری در فکر ویران کردن آن. ما مثل ماشینی هستیم که دو موتور دارد و هر موتور ماشین را در قطب مخالف می‌راند. ما به جای هم‌افزایی، مشغول تخریب هم هستیم. هرکدام با زبان دیگری آشنا نیستند. قدرت سیاسی بعد از انقلاب به دست جریانی افتاده که با زبان نوگرایی آشنا نیست و از ایده‌هایی تبعیت و حمایت می‌کند که زمان و تاریخ از آنها حمایت نمی‌کند. به قول هگل بدا به حال ایده‌هایی که تاریخ از آنها حمایت نمی‌کند. لذا بحث من این است که مشکلات ایران خیلی عمیق‌تر از پایین بودن سرمایه اجتماعی یا اعتماد عمومی است. مشکل اصلی این است که ما در ایران با یک ملت یا یک قدرت مواجه نیستیم؛ ملت‌هایی در درون یک سرزمین هستیم. تا زمانی که یک دولت-ملت واحد نشویم نمی‌توانیم از سرمایه اجتماعی بالا حرف بزنیم. روش ما الان این است که بخشی مشارکت در ساخت دارند و عده‌ای درست برعکس عمل می‌کنند.

■ **دائماً به رویارویی با یکدیگر اصرار می‌کنند؟**

دقیقاً همین است. نوگرایان و سنت‌گرایان دائماً در برابر هم قرار می‌گیرند و ضررش هم متوجه مردم می‌شود. البته باید اذعان داشت این رویه ریشه در تاریخ دارد. در واقع در نهضت مشروطه نزاعی میان مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان داشتیم که به دار آویخته شدن شیخ‌فضل‌الله نوری ختم شد و مشروطه به نتایج و دستاوردهای خود نائل نشد و شکست خورد. مجدداً در نهضت ملی، آن شکاف در نزاع میان کاشانی و مصدق آشکار شد و نهضت ملی شکست خورد و به کودتای سال ۳۲ منجر شد. در حکومت پهلوی هم مجدداً دولت شبه‌مدرن پهلوی بود که به نمایندگی از نوگرایی به حوزه‌های علمیه حمله کرد و حادثه‌ای چون مسجد گوهرشاد اتفاق افتاد. همچنین سنت‌گرایان با برنامه‌های توسعه نظام پهلوی همسو نشدند و چوب لای چرخشان گذاشتند و درنهایت آن را سرنگون و شاه را خلع کردند.

■ **در این شرایط وضعیت سرمایه اجتماعی چه خواهد شد؟**

امروز یکی از مهم‌ترین مصیبت‌های ما این است که سرمایه اجتماعی به سمت صفر هدایت می‌شود. در حال حاضر در شرایطی که کیان این کشور به خطر افتاده و نظام سلطه جهانی بالاترین فشارها را به سوی ما وارد می‌آورد و روز به روز دایره فشار تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود، باید از جامعه انتظار داشت که روی غیرت و حمیت آمادگی داشته باشد تا در کنار قدرت سیاسی در برابر نظام سلطه بایستد. در چنین شرایطی باید از قدرت سیاسی انتظار داشت، با نوعی خردمندی و پختگی، شرایط یک وحدت ملی را فراهم کند. ما نیاز به یک گفتمان جدیدی داریم که فراتر از گفتمان‌های قبلی باشد تا بتوانیم از بحران‌های فعلی خارج شویم. نه گفتمان مدرن و نه گفتمان سنتی هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌توانند مشکلات امروز جامعه ایران را حل کنند. با گفتمان قبلی نه مسئله عدالت و حقوق کارگری، ارزش‌های اسلامی و نه عدالت و مشکلات با جهان حل می‌شود و نه می‌شود چشم‌انداز روشنی از آینده ارائه داد. ما حتما نیازمند گفتمان جدیدی هستیم.

■ **چرا سیاست‌گذارها از تجربه گذشته درس‌آموزی نکرده و برای کاهش شکاف‌ها تلاش نمی‌کنند؟**

چرا باید خواند:
جامعه دچار شکاف عمیق و دوقطبی جدی شده است؛ مشکلاتی شدیدتر از مسائل سیاسی. تحلیل بیژن عبدالکریمی را بخوانید.

نوع مواجهه قدرت با جهان، حجاب‌هایی ایجاد کرده که نمی‌تواند مشکلات را ببیند. این حجاب‌ها اجازه نمی‌دهد که جهان را آن‌گونه که هست ببینید. البته این به معنای این نیست که همه واقعیت‌ها دیده نمی‌شود. حاکمیت نظام سلطه را چون با گوشت و پوست خود درک کرده، خیلی خوب می‌فهمد. اما در برابر مسائل داخلی کوتاهی‌ها و ناتوانی‌های زیادی وجود دارد. اگر گفتمان انقلاب بخواهد برپا بماند باید به یک ابزارهای جدیدی دست یابد. وگرنه همه دستاوردها را از دست می‌دهد.

■ **در جامعه هم وضعیت دوقطبی دیده می‌شود.**

حاکمیت بازتاب بخشی از جامعه است ولی حاکمیت بخشی را راهبری می‌کند. بخش دیگری از ملت یله است. این ارتباط نمی‌تواند از موضع سیاسی باشد. باید نمایندگی به صورت حقیقی و درون ذات باشد. تنها ترفند سیاسی نمی‌تواند اجماع ایجاد کند. قدرت سیاسی به لحاظ رسانه‌ای، مشارکت اجتماعی شکست خورده. طبقات اجتماعی بالا، متوسط و بخشی از طبقه پایین خوش‌بینی به این رویه‌ها ندارند. اجماع‌سازی کار بسیار دشواری است.

■ **چطور در این شرایط می‌توانیم سرمایه اجتماعی را که کمرنگ شده به کشور بازگردانیم؟**

باید بگویم در سال‌های اخیر و متاسفانه، ایران به لحاظ سرمایه اجتماعی به شدت ضعیف شده است. عجیب‌تر اینکه در این روزگار دوست و دشمن و عوامل داخلی و خارجی دست به دست هم داده‌اند تا کشور بیشتر از این، از این سرمایه‌ها تهی شود.

■ **با این شرایط آینده چگونه خواهد بود؟**

البته آینده را با مولفه‌های گوناگون می‌توان بررسی کرد و از یک امر کلی به اسم آینده نمی‌توان سخن گفت. اما من به اعتبار رابطه ما با جهانیان، به کم شدن اعمال فشار نظام جهانی بر جامعه‌مان خوش‌بین هستم. فکر می‌کنم اجماع جهانی به سرکردگی امریکا آنچه در توان داشته انجام داده است. آنها نمی‌توانند به گزینه نظامی روی بیاورند. بنابراین از لحاظ امنیت کلی، آینده چندان هم ناامن نیست. اما با توجه به شرایط فعلی جامعه ایران و به لحاظ اجتماعی و اقتصادی، من به آینده خوش‌بین نیستم. تا زمانی که هر روز سرمایه‌های اجتماعی بیش از پیش تضعیف می‌شود، آینده برای ما نمی‌تواند دستاوردی جز یک جامعه ضعیف و بی‌اعتماد باشد. در چنین شرایطی به نظرم باید در رویکرد به جامعه تغییراتی ایجاد شود. باید مسئولان و سیاست‌گذاران به این درک برسند که مقابله با نظام جهانی بدون پشتوانه سرمایه‌های اجتماعی داخلی امکان‌پذیر نیست و در عین حال برای آینده‌ای برنامه‌ریزی کنند که در آن افراد جامعه نیروی رشد و توسعه هستند و نه سرمایه‌هایی از دست رفته و کمرنگ. نیروهای صادق انقلاب باید در جهت وحدت اجتماعی گام بردارند و زبانی پیدا کنند که با همه جامعه صحبت کنند. ما نیازمند گفت‌وگوییم. ما نیاز به شیخ چند کتاب به قول عرفا داریم. روشنفکران، سیاست‌مداران و کنشگرانی که با دو زبان آشنا باشند؛ هم زبان سنت و هم زبان مدرنیته. بخش عمده از نوگرایان جامعه انقطاع عظیمی با سنت دارند و بخشی دیگر دون‌کیشوت‌وار با جهان مدرن می‌ستیزند. ما نیازمند گفتمانی هستیم که پلی باشد میان این دو گروه برای ایجاد وحدت اجتماعی.

■ **آیا روشنفکران و نخبه‌های سیاسی در شرایط فعلی توان ایجاد چنین بستری را دارند؟**

اگر ضرورت این موضوع حفظ شود و البته این ضرورت درک شود، حتما آن گفتمان شکل می‌گیرد اما مسئله اینجاست که ما هنوز آن ضرورت را درک نکرده‌ایم.

■ **یا باید به چه مرحله‌ای برسیم که درک شود سرمایه اجتماعی جامعه رو به اضمحلال است؟**

زنگ خطر نواخته شده؛ الان موقع اجماع‌سازی است. الان ما تنها با مسائل سیاسی روبه‌رو نیستیم. ما الان با انسداد و بحران‌های شدید اجتماعی روبه‌رو هستیم

■ **چگونه و از چه کانالی این مطالبات باید به نخبه‌های سیاسی منتقل شود؟**

مردم سیاهی لشکرند. اگر اجماع نخبگانی برای وفاق ملی شکل بگیرد، بسیاری از معضلات ما حل می‌شود. حتی مشکلات قدرت سیاسی در وفاق ملی حل می‌شود. بعد می‌توانیم از وفاق جامعه صحبت کنیم؛ دراین صورت است که هیچ قدرت جهانی نمی‌تواند این اجماع را تخریب کند. ما برای اجماع‌سازی یک الگو بیشتر نداریم و آن الگوی جامعه مدنی، اعم از احزاب و تشکل‌های مدنی است که در جریان توسعه، در جوامع توسعه‌یافته غربی شکل گرفت. هیچ الگوی دیگری نداریم. اما متاسفانه چیزی به نام جامعه مدنی در کشور ما وجود ندارد. به این دلیل که زیرساخت‌های بروز و ظهور جامعه مدنی وجود نداشت. با شرایط کنونی، ما فقط دور خودمان می‌چرخیم و سرمایه‌های مادی و اجتماعی و فرهنگی خود را هدر می‌دهیم و روز به روز به لحاظ اقتصادی در نظام جهانی ضعیف‌تر می‌شویم. بنابراین با فرض استمرار شرایط کنونی افق روشنی برای رسیدن مردم به مطالبات خود و حل مشکلات کشور وجود ندارد.

■ **شما بارها گفته‌اید که مصیبت جامعه ما این است که سرمایه اجتماعی به سمت صفر هدایت می‌شود.**

دقیقا! تعبیر دیگر یا تبلور دیگر این گفته است که ایران امروز یک ملت نیست و باید به سمت ملت و کشور واحد یا به سمت دولت- ملت واحد حرکت کنیم، نه اینکه بر طبل شکاف و کینه‌پراکنی کوبیده شود. عدم درک این وضعیت نشان از نادانی است. ما نیازمند سیاست‌مدارانی هستیم که به لحاظ اخلاقی تصمیم بگیرند به حرف مردم گوش کنند. متاسفانه جامعه ما فاقد جامعه مدنی است و در واقع جامعه ضعیف‌تر از آن است که با اهرم‌های طبیعی حرف خود را به قدرت سیاسی برساند. بنابراین خیلی عجیب نیست که شاهد حرکت‌های اعتراضی تخریب‌کننده هستیم که البته آن هم ره به جایی نمی‌برد. باید صدای خرد و عقلای جامعه بلند شود. حاکمیت باید واقع‌گرایی را سرلوحه تصمیم‌سازی‌های خود کند. این یک فرض اخلاقی است که مثلا شمعی روشن کنیم یا دعایی بکنیم. قدرت سیاسی زمانی عقلانی عمل می‌کند که مناسبات در جامعه هم عقلانی شود نه اینکه ابتدا قدرت سیاسی عقلانی شود تا مناسبات اجتماعی ما هم عقلانی شود. قدرت سیاسی به خودی خود عقلانی عمل نخواهد کرد، چنان‌که مجلس عقلانی عمل نمی‌کند و نهادهای قانونی دیگر سکوت می‌کنند، به این دلیل که مناسبات جامعه غیرعقلانی است. بنابراین معتقدم اساسا ما داریم مسئله را برعکس می‌فهمیم، ضمن اینکه پرسش شما در پارادایم پیشین است و دعوت من این است که پارادایم خود را تغییر دهیم.

مشکلات ایران خیلی عمیق‌تر از پایین بودن سرمایه اجتماعی یا اعتماد عمومی است. مشکل اصلی این است که ما در ایران با یک ملت یا یک قدرت مواجه نیستیم؛ ملت‌هایی در درون یک سرزمین هستیم. تا زمانی که یک دولت- ملت واحد نشویم نمی‌توانیم از سرمایه اجتماعی بالا حرف بزنیم

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ما در جامعه خود با دو ملت و دو قطب اجتماعی مواجه هستیم. من آنها را به نوگراها و سنت‌گراها تعبیر می‌کنم. اینها دو زیست‌جهان مختلف و در مقابل هم هستند.**
- **باید از قدرت سیاسی انتظار داشت، با نوعی خردمندی و پختگی، شرایطِ یک وحدت ملی را فراهم کند. ما نیاز به یک گفتمان جدیدی داریم که فراتر از گفتمان‌های قبلی باشد تا بتوانیم از بحران‌های فعلی خارج شویم. نه گفتمان مدرن و نه گفتمان سنتی هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌توانند مشکلات امروز جامعه ایران را حل کنند.**
- **زنگ خطر نواخته شده؛ الان موقع اجماع‌سازی است. الان ما تنها با مسائل سیاسی روبه‌رو نیستیم. ما الان با انسداد و بحران‌های شدید اجتماعی روبه‌رو هستیم.**

به عنوان سومین عاملی که موجب کاهش میزان سرمایه اجتماعی شده است، به تأثیر سرگرمی‌های الکترونیکی و از همه بیشتر تلویزیون، می‌توان اشاره کرد. به نظر پاتنام این عامل باعث کاهش ۲۵ درصدی میزان سرمایه اجتماعی شده است.

[جامعه‌شناسی توسعه]

زوال اجتماعی در راه است

نشانه‌ها و پیامدهای فرسایش سرمایه اجتماعی



خالد توکلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره علل کاهش سرمایه اجتماعی در ایران و تبعات آن بخوانید، این مقاله به شما توصیه می‌شود.

بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که در سال‌های پس از انقلاب، سرمایه اجتماعی دچار فرسایش شده و به طور مداوم روندی رو به کاهش داشته است (رفیع‌پور: ۱۳۷۸، بشیریه: ۱۳۸۵، رنانی: ۱۳۸۵، دینی ترکمانی: ۱۳۸۵). رنانی (۱۳۸۷) بر این باور است که جامعه کنونی ایران با مسئله‌ای به نام «انهدام سرمایه اجتماعی» روبه‌روست که این امر به نوبه خود موجب بحران عقلانیت و امتناع برنامه در ایران شده است به گونه‌ای که امکان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی را سلب کرده است. وی ادعا می‌کند که در این وضعیت، تزریق سرمایه اقتصادی به جامعه و اقتصاد، تأثیر چشم‌گیر مثبتی ندارد و راه رسیدن به توسعه را هموار نمی‌سازد.

«پاتنام» در کتاب «بولینگ تک‌نفره»[1] علل زوال اجتماع و فرهنگ مدنی جامعه امریکا را بررسی می‌کند و در مورد علل و چرایی کاهش سرمایه اجتماعی در امریکا به موارد زیر اشاره می‌کند:

الف: فشارهای زمانی و اقتصادی که در خانواده‌ها موجب شده است تا میزان مشارکت اجتماعی کاهش یابد. حضور زنان به عنوان نیروی کار در بازار یا به عبارت دیگر انتقال زنان از خانه به بازار کار دستمزدی موجب کاهش میزان مشارکت در سازمان‌هایی چون انجمن اولیا و مربیان، صلیب سرخ و... و میزان سرمایه اجتماعی شده است. به نظر پاتنام، ۱۰ درصد از کاهش سطح مشارکت و سرمایه اجتماعی ناشی از این عامل است.

ب: حومه‌نشینی و پراکندگی شهری یکی دیگر از عواملی است که بر کاهش میزان سرمایه اجتماعی تأثیر دارد. این عامل نیز، موجب کاهش حدود ۱۰ درصد از سرمایه اجتماعی شده است. پاتنام به دلایل زیر معتقد است که حومه‌نشینی و پراکندگی شهری موجب کاهش سرمایه اجتماعی می‌شود: اول این‌که حومه‌نشینی بسیار وقت‌گیر است و بیشتر وقت افراد در اتومبیل و به دور از مردم صرف می‌شود. دوم این‌که این عامل باعث افزایش تفکیک و جدایی‌گزینی اجتماعی می‌شود، در نتیجه شبکه‌های اجتماعی در بین خطوط طبقاتی و نژادی محدود می‌شود. سوم این‌که پراکندگی و حومه‌نشینی موجب از بین رفتن بستگی درونی اجتماع و تا حدود زیادی باعث افزایش جدایی بین کار، منزل و مغازه می‌شود.

ج: به عنوان سومین عاملی که موجب کاهش میزان سرمایه اجتماعی شده است، به تأثیر سرگرمی‌های الکترونیکی و از همه بیشتر تلویزیون، می‌توان اشاره کرد. به نظر پاتنام این عامل باعث کاهش ۲۵ درصدی میزان سرمایه اجتماعی شده است.

د: تغییرات نسلی مهم‌ترین عاملی است که پاتنام به عنوان عامل کاهش سرمایه اجتماعی به آن اشاره داشته است. وی این عامل را تا ۵۰ درصد در کاهش سرمایه اجتماعی مؤثر می‌داند.

«فوکویاما» بر این باور است که دولت‌ها، به غیر از آموزش و پرورش، به طور مستقیم، اهرم‌های مشخص و مهمی برای تأثیرگذاری بر سرمایه اجتماعی در اختیار ندارند؛ اما به طور غیرمستقیم از طریق تعریف و تثبیت حقوق مالکیت و امنیت عمومی می‌توانند در ترویج و تثبیت سرمایه اجتماعی تأثیر داشته باشند و هرگاه تصمیم به انجام فعالیت‌هایی می‌گیرند که بهتر است بر عهده بخش خصوصی گذاشته شوند، تأثیری به شدت منفی بر سرمایه اجتماعی بر جای می‌گذارند و مردم عادت می‌کنند که در تمامی حوزه‌های زندگی به دولت وابسته باشند.

هم‌چنان که گفته شد، سرمایه اجتماعی در ایران، مانند سرمایه‌های مادی و فرهنگی، حال و روز خوش و مناسبی ندارد؛ بدین گونه که هرچه از گروه‌های کوچک به سوی گروه‌های بزرگ‌تر برویم، اعتماد متقابل کاهش می‌یابد. علل و عوامل مختلفی در شکل‌گیری این وضعیت مؤثر بوده‌اند. گسترش فضای مجازی و سرگرمی‌های الکترونیکی، تغییرات نسلی، از بین رفتن طبقه متوسط و گسترش روزافزون حاشیه‌نشینی از جمله مهم‌ترین مواردی هستند که سرمایه اجتماعی را دچار فرسایش کرده‌اند.

علاوه بر موارد فوق، به عنوان عامل دیگری که در کاهش سرمایه اجتماعی تأثیر داشته است باید به نقش و وظایف حداکثری دولت اشاره کرد که بر این اساس در بخش عمده‌ای از امورات زندگی مردم دخالت می‌کند اما متناسب با دخالت و نقش حداکثری خود در مقابل جامعه و مردم پاسخ‌گو و مسئول نیست. به طور واقعی، در مواردی حتی برخلاف قوانین موجود، نقش و سهم نهادهای مدنی و بخش خصوصی در فرایند اداره جامعه و تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌ها در حداقل ممکن است. عدم واگذاری اختیارات به بخش خصوصی و مدنی و ایجاد محدودیت برای فعالیت آن‌ها به شیوه‌های گوناگون پیگیری می‌شود و علی‌رغم وجود قوانینی مانند اصل ۴۴ و تأکید بر اجرای آن در واگذاری امور اقتصادی به بخش خصوصی، در طول سال‌های گذشته علی‌رغم آنکه اجرای این اصل، ظاهراً در دستور کار دولت‌های مختلف قرار گرفته است، در واقع نه تنها بخش خصوصی گسترش نیافته بلکه در مواردی، بدبینی نسبت به بخش خصوصی در میان مردم و کارگران افزایش چشم‌گیری داشته است. در نتیجه اجرای این اصل، بخش خصوصی واقعی تضعیف و به حاشیه رفته و به موازات آن قشر

نکته‌هایی که باید بدانید

- **محسن رنانی می‌گوید جامعه کنونی ایران با مسئله‌ای به نام «انهدام سرمایه اجتماعی» روبه‌روست که این امر به نوبه خود موجب بحران عقلانیت و امتناع برنامه در ایران شده است به گونه‌ای که امکان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی را سلب کرده است.**
- **حومه‌نشینی و پراکندگی شهری یکی از عواملی است که بر کاهش میزان سرمایه اجتماعی تأثیر دارد. این عامل، موجب کاهش حدود ۱۰ درصد از سرمایه اجتماعی شده است.**
- **از یک سو، در میان هویت‌های مختلف، سرمایه اجتماعی درون گروهی رواج پیدا کرده و از سوی دیگر در شهرهای بزرگ که هویت‌ها کمرنگ شده‌اند و گروه‌های کوچک کارکرد خود را از دست داده‌اند، فردگرایی خودخواهانه به‌وجود آمده است.**
- **پول‌پرستی هم معلول فرسایش سرمایه اجتماعی و هم علت گسترش آن در جامعه است، بدین گونه که به نوبه خود ارزش‌های اخلاقی جامعه را تضعیف کرده و نوکیسه‌هایی که از این رهگذر سر برآورده‌اند راه تمسخر و تحقیر اصول و باورهای اخلاقی را در پیش می‌گیرند.**

نوکیســـه و وابســـته به دولت که فاقد تخصص، روحیه اقتصادی و تعهد است ثروت و سرمایه جامعه را در اختیار گرفته است که هم این سرمایه را نابود و منهدم کرده است و هم - با ناکارآمدی و رفتارهایی که نشان از نوکیسه بودن دارد - سرمایه اجتماعی را در آستانه فروپاشی قرار داده است.

در حوزه فرهنگ و سیاســـت نیز وضعیت به همین شکل و بلکه بدتر است؛ بخش خصوصی و مدنی امکان و مجال فعالیت مســـتقل را ندارد و در بســـیاری از جاها که می‌تواند بهتر و مؤثرتر عمل کند با محدودیت و کنترل مواجه شـــده است. برای مثال می‌توان به حوزه فعالیت مطبوعات و فضای رسانه‌ای اشاره کرد که امروزه تا حد زیادی، تحت نظارت شـــدید نهادهای دولتی به فعالیت مشغول هستند، در حالی که اگر این حوزه، فارغ از دخالت دولت باشـــد و بخش خصوصی و نهادهای مدنی بتوانند آزادانه عمل کنند، می‌توانند در پرورش و گســـترش اعتماد سهم بسزایی داشته و در خدمت جامعه باشند.

علاوه بر این، در برخی از موارد، دولت به طور مستقیم، شاخص‌های اصلی سرمایه اجتماعی را هدف می‌گیرد و کمر به نابودی آن‌ها می‌بندد. فســـاد گســـترده، نادیده گرفتن و فراموش کردن وعده‌ها، ارائه و اعلام آمارهای دروغ و غیرواقعی، عدم مشارکت مســـئولین در امور عام‌المنفعه و... از جمله اموری اســـت که موجب می‌شود سرمایه اجتماعی دچار فرســـایش شود و مردم در بسیاری از موارد نسبت به برنامه‌های دولت با تردید بنگرند یا حاضر به پذیرش/ همکاری و همراهی با برنامه‌های دولت نشوند، در نتیجه عمده اقداماتی که قرار اســـت دولت به انجام برساند با هزینه‌های گزاف همراه باشند. باور و اعتقاد به جایگزینی قدرت به جای اعتماد، ریشه در نظریه سیاسی هابز دارد، بدین گونه که وی در پاســـخ به این پرسش‌ها که اعتماد و امنیت متقابل چگونه ایجاد می‌شود؟ اگر یک کشاورز امروز به دیگری کمک کند و در برداشت غله او را یاری رساند چه تضمینی وجود دارد که کشاورز دیگر، در فرصتی مناسب، زحمات کشاورز اولی را جبران کند؟ آیا در شرایطی که ضمانت اجرایی و تعهد قابل اتکا برای همکاری وجود نداشته باشد، فرار از عمل جمعی و کمک به دیگران عقلانی نیست؟ پای دولت یا «لویاتان»[2] را به میان می‌کشد و استدلال می‌کند دولت به عنوان نهادی که قدرت اعضای جامعه به او واگذار شده است، می‌تواند اجرای تعهدات جمعی را تضمین کند، لذا باید امکان و وظیفه حل تعارضات را به او واگذار کرد. پاتنام بر این باور است که این راهکار در عمل موفق و کارآمد از آب درنیامده است و حداقل، قدرت به‌تنهایی توانایی برقراری امنیت و اعتماد را ندارد، چرا که از یک سو خود این مکانیسم باید قابل اعتماد باشد و از سوی دیگر، این احتمال وجود دارد که دولت خود به نقض تعهداتی که دارد، بپردازد و وظایف خود را به‌خوبی انجام ندهد یا اینکه بی‌طرفی خود را حفظ نکند.

وقتی سرمایه اجتماعی دچار فرسایش می‌شود دو اتفاق بد برای این سرمایه می‌افتد: اول، ممکن است سرمایه اجتماعی درون‌گروهی جایگزین سرمایه اجتماعی برون‌گروهی شود و دوم، ممکن است نوعی فردگرایی خودخواهانه مبنای رفتار افراد جامعه شود.

ویژگی عمده ســـرمایه اجتماعی درون‌گروهی آن است که شعاع اعتماد عام را کاهش می‌دهد و آن را به گروه‌ها و هویت‌های کوچک محدود می‌کند. به عبارت دیگر، اعتمادی که میان افراد در یک جامعه کوچک و در بین آشنایان وجود دارد و مبتنی بر شناخت و آشنایی نزدیک و شخصی افراد از یکدیگر است که اعتماد «صمیمانه»[3] نام دارد؛ در مقابل، اعتمادی که در جوامع پیچیده و بزرگ وجود دارد که غیرشخصی‌تر و رسمی‌تر است و در قالب شبکه‌های مشارکت مدنی و هنجارهای عمل متقابل امکان ظهور و بروز می‌یابد و ایجاد می‌شود. بدین ترتیب می‌بینیم که میان اعتماد و گروه‌های بزرگ رابطه عکس وجود دارد. در واقع باید گفت آنگاه که سخن از اعتماد در جوامع مدرن به میان می‌آید، منظور از آن چیزی جز «اعتماد تعمیم‌یافته»[4] نیست، در حالی که سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، صرفاً وفاداری به گروه خودی را تقویت و تشدید و از آن طرف خصومت شدیدی را نسبت به گروه غیر خودی ایجاد می‌کند. هم‌چنان که گفته شـــد، آنگاه که ســـرمایه اجتماعی برون‌گروهی رو به کاهش نهد، یکی دیگر از پیامدهای آن رواج «فردگرایی خودخواهانه» است. در این حالت، فرد تأمین منافع شخصی خود را بر منافع جمعی اولویت می‌بخشد و در جهت خیر عمومی در فعالیت‌های داوطلبانه همیاری و مشارکت ندارد.

آنچه اکنون در جامعه شـــاهد آن هستیم، این اســـت که آن دو اتفاق بد روی داده است و شاهد نتایج و پیامدهای منفی آن‌ها در حوزه‌های مختلف هستیم. از یک سو، در میان هویت‌های مختلف، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی رواج پیدا کرده و از سوی دیگر در شهرهای بزرگ که هویت‌ها کمرنگ شده‌اند و گروه‌های کوچک کارکرد خود را از دســـت داده‌اند، فردگرایی خودخواهانه به‌وجود آمده است. در هردو حالت تلاش برای تأمین منافع عمومی و حتی شخصی با اختلال مواجه می‌شود و هزینه‌های رفتار متقابل و جمعی افزایش می‌یابد. این حجم گســـترده از فســـاد و حیف و میل اموال عمومی که هزینه‌های فراوانی را بر جامعه تحمیل می‌کند، مهاجرت به خارج از کشور که در کمال ناباوری عمومیت اجتماعی بسیاری یافته و صرفاً شامل نخبگان و اصطلاحاً «مغز»ها نمی‌شود، کاهش چشمگیر میزان مشـــارکت در انتخابات، گسترش روحیه واگرایی در میان هویت‌های گوناگون، افزایش خشونت‌های مختلف خیابانی و خانوادگی و... همه در نتیجه فرســـایش ســـرمایه اجتماعی و رواج بی‌اعتمادی نسبت به دولت و نهادهای سیاسی به‌وجود آمده‌اند. بخشی از نهادهای سیاسی مؤثر در برگزاری انتخابات و نهادهای آموزشـــی مانند آموزش و پرورش و رسانه ملی که باید اعتماد عام را ترویج کننـــد عملاً در خدمت گروه و هویت خاصی قـــرار گرفته‌اند که نتیجه آن چیزی جز شکل‌گیری هویت‌های مقاومت و سرمایه اجتماعی درون‌گروهی نبوده است.

علاوه بر این، فردگرایی خودخواهانه از یک ســـو ســـاختارها و نهادهای سنتی را با مشـــکل مواجه ساخته و از ســـوی دیگر ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را دچار بحران کرده است. در حال حاضر، نهاد خانواده به طور خاص و نهادهای آموزشی به طور عام، کارآمدی و مطلوبیت خود را از دســـت داده‌اند و با مسائل و معضلات فراوانی دست به گریبان هستند. افزایش میزان خشونت در خانواده، افزایش آمار طلاق، بالا رفتن سن ازدواج و... مســـائلی است که در سال‌های گذشته روند رو به افزایشی را تجربه کرده و نشانگر آن است که ارزش‌هایی چون گذشت، وفاداری، تحمل و مدارا تضعیف شده‌اند. از این رو، امروزه، به‌ویژه در کلان‌شهرها تعداد کسانی که به تنهایی زندگی می‌کنند به بیش از ده درصد کل جمعیت رســـیده است و برای دستیابی به اهداف خود حاضر به همکاری با دیگران نیستند یا دست‌کم، فرد قابل اعتمادی را نمی‌یابند تا با هم مشترکاً در جامعه اهداف خود را پیگیری کنند.

یکی دیگر از نشـــانه‌ها و علل فرسایش سرمایه اجتماعی این است که پول‌پرستی جایگزین ارزش‌های دیگر شده است. پول‌پرستی هم معلول فرسایش سرمایه اجتماعی و هم علت گسترش آن در جامعه است، بدین گونه که به نوبه خود ارزش‌های اخلاقی جامعه را تضعیف کرده و نوکیســـه‌هایی که از این رهگذر سر برآورده‌اند راه تمسخر و تحقیر اصول و باورهای اخلاقی را در پیش می‌گیرند. بی‌تفاوتی نســـبت به سرنوشت نیازمندان و کســـانی که در مســـائل اجتماعی گرفتار آمده‌اند یا بدتر از آن تغییر بار معنایی و ارزشـــی فساد و اختلاس به زرنگی و رواج این باور که «همه می‌دزدند، پس من هم باید بدزدم»، در جامعه اتفاق افتاده است. در چنین وضعیتی، در حوزه سیاست و انتخابات نیز عمدتاً پول، تعیین‌کننده اســـت. هم پول‌های کثیف شست‌وشـــو داده می‌شـــوند، هم وعده‌های خصوصی برای حمایت‌های مالی و جبران آن‌ها سرنوشـــت انتخابات را مشـــخص می‌کنند و هم دستیابی به ثروت مادی تبدیل به هدف بسیاری از فعالان سیاسی و انتخاباتی می‌شود. بدین گونه، انتخابات به عنوان قلب دموکراسی و یکی از کم‌هزینه‌ترین راه‌های ایجاد تغییر در جامعه، معنای واقعی خود را از دســـت می‌دهد و بیش از آنکه منجر به تقویت اعتماد عام شـــود فرســـایش و فروپاشی آن را ممکن می‌سازد و رفتار انتخاباتی مردم مبتنی بر منافع جمعی نخواهد بود بلکه منافع فردی یا گروه‌های کوچک بر سرنوشت انتخابات مؤثر واقع می‌شود.

پی‌نوشت

1. Bowling alone
2. Leviathan
3. thick trust
4. generalized trust

دولتی که اعتبار دارد دست‌کم متکی به حمایت افکار عمومی است و توان سازماندهی اجتماعی دارد. این توانایی در ایجاد اقتدار برای دولت هم مفید است. دولتی که در جامعه اعتبار ندارد در حاکمیت هم کم‌اثر می‌شود و مهار و خنثی‌کردنش کم‌هزینه و ساده خواهد شد.

[اقتصاد سیاسی]

گرفتارِ اعتبار و اقتدار

پنج بحران که سیاست‌گذاری اقتصادی را به بیراهه برده است



نیما نامداری

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر دولت دچاره بحران اعتبار و اقتدار باشد چه بر سر سیاست‌های اقتصادی کشور خواهد آمد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

این روزها همه از هم می‌پرسیم بالاخره چه می‌شود؟ این سوال همه ماست چون به وضوح می‌بینیم اقتصاد کشور باری به هر جهت اداره می‌شود؛ انگار کسی مسئول چیزی نیست. چرا چنین است؟ چرا همه ما احساس می‌کنیم کشـــور فاقد سیاســـت‌گذاری اقتصادی است؟ مشکل تدوین سیاست‌ها است یا سیاست‌ها خوبند اما درست اجرا نمی‌شوند؟ اصلا چه کسی مسئول سیاست‌گذاری اقتصادی است؟

اینها سوالاتی است که پاسخ‌های روشن و سرراست ندارند اما می‌دانیم سیاســـت‌گذاری خوب ویژگی‌هایی دارد، سیاســـت‌گذاری خوب مثل فانوس دریایی است یعنی شـــما آن را در میانه امواج از دور می‌بینید شاید مسیر مستقیمی به سمت فانوس دریایی وجود نداشته باشد اما دست‌کم می‌دانید در نهایت باید به کجا برسید. سیاست‌گذاری خوب باید سنجش‌پذیر باشد یعنی زمان و هدف مشخص داشته‌باشد. سیاست خوب، صریح است یعنی آنقدر روشن و اجرایی است که می‌شود با استدلال و شواهد به موفقیت یا شکست آن حکم داد مثلا «ایجاد ایران آباد و ســـرافراز» سیاست نیســـت چون روشن و سنجش‌پذیر نیست ولی «تحقق تورم یک‌رقمی» یک سیاست مشخص است. سیاست خوب متولیان مشخص دارد، یعنی معلوم است چه کسی مسئول چه کاری است.

کاملا معلوم است که ما در ایران سیاست‌گذاری اقتصادی مطلوب نداریم چون هرچه بالا گفته شد در ایران عکسش وجود دارد: جهت‌گیری‌ها مبهم است، یک کار را در حالی که می‌دانیم اثر نداشته بارها و بارها تکرار می‌کنیم، هیچ کسی مسئولیت کار خود را نمی‌پذیرد و همه در حال حواله دادن مسئولیت به یکدیگر هستند، اهداف مشخص و زمان‌دار که مورد تفاهم جمعی باشد نداریم، اغلب سیاست‌ها آنقدر کلی و موعظه‌ای هستند که نه می‌شود با آنها مخالف بود و نه موافق. انبوهی مجادلات لفظی و مفهومی در فضای رسانه‌ای کشور وجود دارد که نشان می‌دهد حتی روی بدیهیات اختلاف نظر داریم. به وضوح مشخص است ما در ایران سیاست‌گذاری اقتصادی نداریم و حتی بدتر، به نظر می‌رسد نظام اداره کشور در حوزه اقتصادی فاقد حداقل قابلیت‌های لازم برای سیاست‌گذاری است. یعنی قابلیت‌های نهادی مورد نیاز برای تدوین یک سیاست، اجرای آن، ارزیابی نتایج و بهبود آن اساسا وجود ندارد. به گمان من دلایل اصلی این وضعیت پنج بحرانی هستند که نظام اداره کشور با آنها روبه‌رو است و سیاست‌گذاری اقتصادی را منتفی کرده‌اند.

دولت و بحران قدرت

به نظر می‌رسد قدرت دولت کمتر از آن است که بتواند فرمان اقتصاد کشور را در دست داشته باشد. ما در ایران نظام اداری خاصی داریم که باید در چارچوب آن وظایف و اختیارات دولت را ارزیابی کنیم. دولت به معنای قوه مجریه بخشـــی از حاکمیت است که مسئول اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های کلی مصوب نهادهای قانون‌گذاری است. با این تعریف دولت زیرمجموعه‌ای از حاکمیت است یعنی اگر کل نظام اداری کشور را «حاکمیت» بنامیم آن وقت «دولت» یکی از اجزای آن است. این تفکیک را بسیاری توجه ندارند یا به تعبیر عامیانه همه را سر و ته یک کرباس می‌دانند اما از نظر تحلیلی باید این تفکیک را جدی گرفت.

در راس حاکمیت، رهبری نظام قرار دارند که طبعا حاکم بر دولت هستند. قوه مقننه و قوه قضاییه هم که مستقل هستند. نیروهای مسلح و حتی پلیس هم خارج از کنترل دولت هستند. همچنین نهادهایی نظیر شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی فضای مجازی، صدا و سیما (رسانه انحصاری)، شهرداری‌ها هم ارکان کلیدی دیگری در حاکمیت هستند که قدرت رسمی دارند اما مستقل از دولت هستند. وضعیت نهادهای عمومی و خصولتی هم که مشخص است. مهم است که هنگام تحلیل توجه داشته باشیم «دولت» و «حاکمیت» دو چیز هستند و ضرورتا دولت مهم‌ترین رکن حاکمیت نیست اگرچه در معرض دیدترین و ملموس‌ترین بخش آن اســـت. درست است که دولت از تک‌تک نهادهای دیگر قدرتمندتر است اما اگر همه نهادهای دیگر را در یک کفه ترازو بگذاریم و دولت را به تنهایی در یک کفه، قطعا کفه دولت بسیار سبک‌تر است. آیا در چنین وضعیتی می‌شود از دولت انتظار داشت پاسخ‌گوی همه چیز باشد؟

دولت و بحران اقتدار

قـــدرت (Power) را قانـــون به یک نهاد می‌دهد اما اقتـــدار (Authotity) منبعث از واقعیت‌های سیاســـی و پذیرش دیگران برای گردن نهادن به قدرت آن نهاد است. اقتدار یعنی توانایی اعمال قدرت، دولتی که اقتدار ندارد روی کاغذ قدرت زیادی دارد اما در عمل توان استفاده از این قدرت را ندارد. حالا فکر کنید دولتی که بالاتر گفتیم قدرتش محدود است اقتدارش را هم از دست داده‌باشد. یعنی حتی در مواردی که اختیار با دولت است و قدرت دارد در عمل نمی‌تواند از این قدرت استفاده کند.

ســـاز و کار کلان حاکمیت و مناسبات غیررســـمی موجود به گونه‌ای است که رئیس دولت اگر با بقیه ارکان حاکمیت هم‌راستایی سیاسی قوی نداشته باشد فرایند اقتدارزدایی از دولت به صورت خودکار آغاز می‌شـــود. این اتفاقی است که برای اغلب دولت‌ها در سه دهه اخیر رخ داده‌است. نیمه دوم دولت دوم هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶)، بخش اعظم دولت خاتمی (۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴) و دولت دوم احمدی‌نژاد (۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲) را می‌توان

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نظام اداری کشور چنان تنبل و فاسد و بی‌مهارت شده که نه می‌تواند سیاستی را بسازد نه سیاستی را اجرا کند و نه آن را ارزیابی کند. فساد برای بوروکراسی مانند سرطان است برای بدن. بافت سرطانی مدام در حال تولید تومورهایی است که سیستم ایمنی انسان را چنان مشغول خود می‌کند که بدن اولویت اولش تداوم بقا می‌شود.**
- **قدرت دولت کمتر از آن است که بتواند فرمان اقتصاد کشور را در دست داشته باشد. ما در ایران نظام اداری خاصی داریم که باید در چارچوب آن وظایف و اختیارات دولت را ارزیابی کنیم.**
- **دولتی که هم بحران اعتبار دارد هم بحران اقتدار و هم بحران قدرت، عملا پوسته حقوقی و ظاهر اداری قوه مجریه را دارد اما قابلیت‌هایش را ندارد. دولت فعلی دچار چنین وضعیتی شده؛ اقتدارش را از دست داده پس برش ندارد و تصمیمات کلیدی‌اش اجرا نمی‌شوند.**

مصادیق این وضعیت دانست. اقتدار نهادهای دیگر و نقش پررنگ نهادهای غیررسمی در خنثی کردن اقتدار دولت به حدی است که اگر رئیس دولت از نظر مشی سیاسی مطلوب نباشد می‌توان دولتش را بی‌اقتدار کرد. حاکمیت آنقدر پیچیدگی دارد که بتواند دولت را در هزارتوی این پیچیدگی‌ها مهار کرده و فضایی بسازد که همه بدانند دولت حرفش برش ندارد.

دولـت روحانی از همان ابتدا دولت مقتدری نبود اما همین اقتدار اندک هم به مرور از بین رفت. مثلا نهادهای دیگر در بسیاری موارد تصمیم‌های دولت را وتو می‌کنند. در مسائل اقتصادی و سیاسی متعدد دولت عملا اختیار واقعی ندارد. جالب اینکه اخیرا دولت با این واقعیت کنار آمده و از طریق بارگیری در نهادهای دیگر یا مشارکت در روال‌هایی که مبنای قانونی ندارند و تحدیدکننده اختیارات قوه مجریه هستند (مثلا شورای هماهنگی اقتصادی سه قوه) تلاش می‌کند گلیمش را از آب بیرون بکشد.

دولت و بحران اعتبار

اعتبار (Reputation) یعنی موقعیت یک نهاد در چشم جامعه. قدرت از قانون می‌آید، اقتدار از رابطه با نهادهای ذی‌نفوذ ناشی می‌شود، اما اعتبار را جامعه می‌سازد. برخلاف اقتدار که مسئله نهادهای سیاسی و حاکمیت است اعتبار مسئله جامعه و شهروندان است.

اعتبار دولت‌ها معمولا به اعتبار شـخص رئیس دولت گره خورده چون رئیس دولت را مردم انتخاب می‌کنند و به واسـطه همین انتخاب است که رئیس جمهور اعتبار سیاسی پیدا می‌کند. مردم هم بر اسـاس میزان پایبندی و تعهد یک دولت به وعده‌هایی که داده و تحقق مطالباتی که در جامعه وجود دارد اعتبار دولت را می‌سنجند. دولت اصلاحات در بخش اعظم دوره خود اقتدار زیادی نداشت اما اعتبار خوبی داشت چون جامعه (مشخصا آن بخش از جامعه که خاستگاه رای رئیس دولت بودند) احساس نمی‌کردند مطالبات آنها نمایندگی نمی‌شود. دولت احمدی‌نژاد هم اگرچه در دوره دوم بی‌اقتدار شد اما نزد هواداران خود بی‌اعتبار نشد. هواداران احمدی‌نژاد می‌دیدند او به در و دیوار می‌زند که وعده‌هایش را به سرانجام برساند. اما دولت فعلی از همان ابتدا اعتبار خود را جدی نگرفت. دولت هیچ تلاشی نکرد که به اکثریت جامعه نشان دهد مطالبات آنها را در حاکمیت نمایندگی می‌کند و بسیاری از شعارها و وعده‌ها فراموش شدند.

برخلاف بحران اقتدار که دولت تقصیر چندانی در آن نداشـت در بحران اعتبار، مقصر اول و آخر خود دولت است. اعتبار یک دولت را رفتارهای او شکل می‌دهد. انتخاب مدیران، تعامل با رسانه‌ها، تلاش برای بازیگری درست در پیشگاه افکار عمومی، حفظ رابطه کارآمد با نهادهای مرجع به خصوص آنها که در پایگاه رای دولت نقش مرجعیت دارند و بسیاری اقدامات دیگر می‌توانست به حفظ اعتبار دولت کمک کند. دولتی که اعتبار دارد دست‌کم متکی به حمایت افکار عمومی است و توان سازماندهی اجتماعی دارد. این توانایی در ایجاد اقتدار برای دولت هم مفید است. دولتی که در جامعه اعتبار ندارد در حاکمیت هم کم‌اثر می‌شود و مهار و خنثی‌کردنش کم‌هزینه و ساده خواهد شد.

دولت فعلی نه تنها خودش برای ایجاد اعتبار تلاشـی نمی‌کند حتی در ایجاد رابطه با جریان‌های سیاسی و اجتماعی حامی خود که می‌توانستند بخشی از بار اعتباردهی به دولت را به دوش بکشند هم ناکام مانده‌است. ترکیبی از غرور و تنبلی و بی‌اعتمادی باعث شده که رابطه رئیس دولت با جریانهای سیاسی و اقتصادی و فکری حامی او تقریبا قطع شود. انگار در دولت کسی حال ندارد یا نیازی نمی‌بیند با جامعه مدنی گفت‌وگو کند. دولت به صورت محفلی از رفقا (که عمدتا بوروکرات هستند) اداره می‌شود و تدریجا همه افرادی که قدرت تاثیرگذاری بر افکار عمومی و شخص رئیس‌جمهور را داشتند از هسته اصلی دولت اخراج شدند. چنین دولتی باید تنها خودش از خودش دفاع کند که آن هم با این کارنامه کار دشواری است.

دولتی که هم بحران اعتبار دارد هم بحران اقتدار و هم بحران قدرت، عملا پوسته حقوقی و ظاهر اداری قوه مجریه را دارد اما قابلیت‌هایش را ندارد. دولت فعلی دچار چنین وضعیتی شده؛ از یک طرف اقتدارش را از دست داده پس برش ندارد و تصمیمات کلیدی‌اش اجرا نمی‌شوند، از طرف دیگر اعتبارش را در جامعه از دست داده در نتیجه کسی نگران عاقبتش نیست.

بوروکراسی و بحران کارآمدی

نظام اداری کشور چنان تنبل و فاسد و بی‌مهارت شده که نه می‌تواند سیاستی را بسازد نه سیاستی را اجرا کند و نه آن را ارزیابی کند. فساد برای بوروکراسی مانند سرطان است برای بدن. بافت سرطانی مدام در حال تولید تومورهایی است که سیستم ایمنی انسان را چنان مشغول خود می‌کند که بدن اولویت اولش تداوم بقا می‌شود. سیستم اداری فاسد صرفا در حال بهینه کردن منافع ذی‌نفعان فساد است و سیاست‌گذاری در آن معنا ندارد.

اشکال دیگر این بوروکراسی واگرایی آن است. یعنی مکانیزم‌های تصمیم‌گیری در آن طوری طراحی شده که تصمیم‌گیرنده نهایی مشخص نیست و معلوم نیست چه کسی در نهایت پاسـخ‌گوی یک تصمیم است و فرایندهای تصمیم‌سازی به شدت پیچیده و وصله‌پینه‌ای هسـتند. مثلا هرجا قرار بوده تصمیمی گرفته شود که تبعات چندوجهی دارد یک شـورا یا مجمع یا کمیسیون جدید ایجاد شده و انبوهی از اشخاص حقیقی و حقوقی در آن عضو شده‌اند. در چنین فرایندی همان قدر که جلو بردن یک کار سخت است (چون باید انبوهی از نهادها و اشخاص را متقاعد کرد) مانع یک کار شدن آسان است چون برای تصمیم گرفتن باید همه را قانع کرد اما برای تصمیم نگرفتن یکی هم مخالف باشد کافی است. در عین حال مکانیزم‌های چک و بالانس هم در این بوروکراسی وجود ندارد. یعنی مشخص نیست اگر جایی گرفتار بن‌بست شد و نهادهای متعدد قدرت هم را خنثی کردند و یک بازی با حاصل‌جمع صفر شکل گرفت (مثلا همین قضیه FATF را ببینید) چگونه می‌توان از بن‌بست خارج شد. نظام اداره کشور برای این موضوعات راه‌حل حقوقی و نهادی ندارد.

این بوروکراسی با علم هم رابطه خوبی ندارد. البته علم کلا در ایران زیر یک علامت سوال بزرگ است، اما علوم اجتماعی و اقتصاد وضعیت بدتری دارند. علوم مهندسی و علوم پایه به دلیل خروجی‌های ملموس و ماهیت غیرشفاهی و فناورانه خود تا حدی به رسمیت شناخته می‌شوند. اما علومی نظیر اقتصاد اساسا به باور خیلی‌ها فراتر از تئوری‌های به درد نخور چیزی نیسـتند. بسیاری فکر می‌کنند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و فلسفه و تاریخ علوم جدی نیستند و دانشگاه رفتن برای چنین علومی اتلاف وقت است. طبعا چنین مردمانی اقتصاد را هم فراتر از تجربه کسـب‌وکار و عقل سلیم (Common sense) در تجارت نمی‌دانند. عموما مدرک دانشگاهی این رشته‌ها فقط از حیث داشتن عنوان «دکتر» اهمیت دارد. اتفاقا بسیاری از همین دکترهای اقتصاد که با همین شیوه دکتر شده‌اند در تشدید این وضعیت نقش مهمی دارند. برای اینها آقا یا خانم دکتر شدن مهم‌تر از دانستن علم اقتصاد بوده در نتیجه نهاد دانشگاه را طوری قالب داده‌اند که دکتر اقتصاد را یک بی‌سواد حراف بداند. در چنین بوروکراسی‌ای سیاست‌گذاری اقتصادی فراتر از آزمون و خطا چیزی نخواهد بود.

سیاست و بحران عوام‌زدگی

متاسفانه سیاست‌مداران کشور رقابت عجیبی با هم دارند در رفع مسئولیت از خود در قبال «آنچه که هست» و همزمان کاندیدا کردن خود برای هدایت به سوی «آنچه که باید باشد»! کشور را در دهه‌های اخیر حداکثر هزار نفر مدیریت کرده‌اند که به صورت چرخشی در مسئولیت‌ها و مقامات ارشد کشور حضور داشته‌اند. واضح است که این افراد نمی‌توانند چشم‌انداز جدیدی ارائه بدهند و از گذشته خود فاصله بگیرند پس به حرف‌های عوام‌پسند متوسـل می‌شـوند. حرف‌هایی که حدس می‌زنند مردم خوششان می‌آید و در عین حال گفتنشان هم به جای قدرتمندی برنمی‌خورد. البته ساز و کار روشن و قابل اتکایی هم برای سـنجش افکار عمومی در جامعه وجود ندارد و آنچه خیلی‌ها فکر می‌کنند خواسته عامه است شاید خواسته شبکه‌ای از رسانه‌های وابسته به قدرت باشد که از فرط تکرار به شکل مطالبات بدیهی جامعه جلوه کرده‌اند! اما سیاسـت‌گذاری امری پیچیده و اقتضائی است. سیاست‌های درست ممکن است عوام‌پسندانه نباشند (مثلا فاجعه سیاست‌گذاری یارانه‌های انرژی). طبیعی اسـت مدیری که فرمان خود را دست رسانه‌های عوام‌زده داده تمایلی به گرفتن تصمیم‌های سخت و اتخاذ سیاسـت‌هایی که ممکن است نتایج آن در بلندمدت مشخص شود نخواهد داشت.

البته عامه مردم هم در بلندمدت سیاست‌مداران را بر اساس تاثیر رفتار آنها بر زندگی‌شان قضاوت می‌کنند نه حرف‌ها و وعده‌هایی که در رسانه‌ها می‌دهند.

وضعیت سرمایه اجتماعی و اعتماد که عنصر اصلی تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی است در جامعه ایران به چه صورت است؟ صرف‌نظر از رتبه‌بندی‌های بین‌المللی که جایگاه ما را در نیمه پایینی جدول قرار می‌دهد با این حال وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران بنا به یافته‌های پیمایش ملی ۱۳۹۳ وزارت کشور، پایین تر از میزان متوسط قرار دارد.

[جامعه‌شناسی]

راه برون‌رفت کدام است؟

بحران سرمایه اجتماعی جدی است



حسین ایمانی جاجرمی

دانشیار جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران

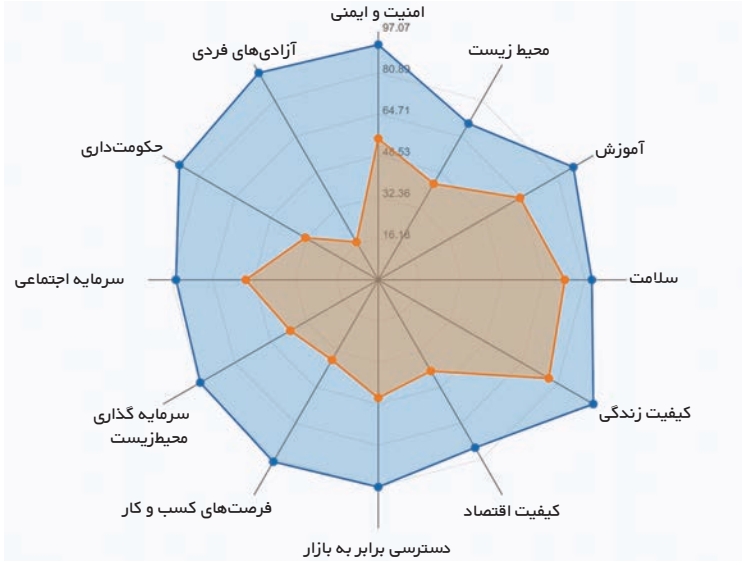
چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره شاخص‌های سنجش و جایگاه ایران در میان رتبه‌سنجی‌های سرمایه اجتماعی بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

اگرچه برخی از متفکران چپ‌گرا انتقاداتی جدی به نظریه سرمایه اجتماعی وارد می‌کنند و آن را محصول دانشگاه‌های پوزیتیویستی آمریکا و به عنوان راه‌حلی برای وضعیت بحرانی جامعه سرمایه‌داری می‌دانند، با این وجود قابل کتمان نیست که هر نظام اجتماعی به میزانی از اعتماد، شبکه‌های همکاری، هنجارهای مشوق عمل جمعی برای گردش چرخ‌های خود در همه حوزه‌های اجتماع، آن‌جاهایی که پای کنش متقابل در میان است، نیاز دارد. این روغن یا چسب اجتماعی که هماهنگی و همکاری نهادی را روغن‌کاری کرده و آدم‌ها را با وجود مراتب اجتماعی متفاوت کنار یکدیگر نگاه می‌دارد می‌تواند اسم‌های مختلفی از فرهنگ مدنی گرفته تا سرمایه اجتماعی داشته باشد. جامعه ترکیبی از ستیز و همکاری است و هردو همزمان با هم حضور دارند اما ممکن است هر از گاهی ستیز بروزی شدیدتر داشته باشد.

جامعه مدرن اگرچه گرفتار تضادهای بنیادی میان کار و سرمایه است اما واقعیت آن است که دوره‌های بحرانی معمولا کوتاه‌مدت هستند و به هر علتی که باشد بر سر ادامه گردش چرخ‌های جامعه توافقاتی میان گروه‌هایی مختلف با منافع متفاوت و حتی متضاد صورت می‌گیرد. این توافقات بدون وجود میزانی از اعتماد متقابل امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین یک عنصر خیلی مهم برای تعادل نظام اجتماعی، اعتماد است. البته خوب است که اعتماد از نوع به اصطلاح ضخیم[1] باشد تا از نوع به اصطلاح نازک.[2] توضیح آن که در اعتماد نازک آنچه موجب اطمینان شما از حضور در جامعه می‌شود این باور است که دیگران ناشناس به شما صدمه نخواهند زد. رمز حضور روزمره هزاران آدم در فضاهای عمومی همین باور است وگرنه با توجه به احتمالات خطری که در جامعه مدرن وجود دارد بهتر است اصولا از خانه خارج نشد! در اعتماد ضخیم شما علاوه بر باور قبلی این باور را هم دارید که دیگران ناشناس به شما خیر می‌رسانند پس اعتماد کرده و آماده همکاری هستید. این همان نوع از اعتماد است که به عنوان روغن چرخ‌های اجتماع عمل می‌کند و میلیاردها رابطه میان کنشگران اجتماعی را شکل می‌دهد. در کشورهای جنگ‌زده مثل سوریه و عراق حتی همان نوع نازک اعتماد هم ممکن است در بسیاری جاها وجود نداشته باشد و در همان حال در کشورهایی با سرمایه اجتماع زیاد مانند دانمارک، سوئد و نروژ اعضای جامعه از موجودی غنی اعتماد ضخیم بهره‌ها ببرند. البته بهتر است سرمایه اجتماعی را در کنار سایر حوزه‌ها مورد توجه قرار داد. برای مثال شاخص رفاه لگاتوم[3] که سطح رفاه در ۱۴۲ کشور مختلف جهان را نشان می‌دهد براساس ترکیبی از وضعیت کشورها در ۹ حوزه مختلف تعریف شده است. این حوزه‌ها عبارتند از اقتصاد، فرصت‌های کسب و کار، حکومت‌داری، آموزش، سلامت، امنیت و ایمنی، محیط زیست، آزادی‌های فردی و سرمایه اجتماعی. رتبه ایران معمولا در اغلب هشت حوزه مورد بررسی در نیمه پایینی جدول قرار دارد هرچند بهداشت و آموزش تنها حوزه‌هایی هستند که کشور ایران را در نیمه بالایی جدول قرار می‌دهند. مقایسه بین دانمارک که رتبه ۱ را در این شاخص دارد با ایران در شکل زیر برای سال ۲۰۲۰ انجام گرفته است. اعتماد می‌تواند سطوح مختلفی داشته باشد، از سطح فردی گرفته تا سطح فرد و نهاد و بالاخره سطح نهادها با یکدیگر. جامعه پیشامدرن که در آن نهادهایی چون دولت، آموزش و پروش، مذهب و اقتصاد قوت چندانی نداشتند عمدتا بر اساس سطح اعتماد میان فردی امور جمعی خود را سازمان می‌داد. اما با مدرن شدن هرچه بیشتر جامعه، نیازهای جدیدی مانند آموزش‌های تخصصی، خدمات شهری چون حمل و نقل عمومی، تامین فرصت‌های شغلی و خدمات بهداشتی عام بوجود آمد که برای تامین آن‌ها چاره‌ای جز تاسیس نهادهای عظیم با انواع و اقسام موسسات مانند دانشگاه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و شرکت‌ها نبود. بدین گونه گردش چرخ‌های عظیم جامعه نیازمند فعالیت‌های نهادی شد اما نهادها نیز مانند کنشگران به روغن اعتماد برای همکاری با مردم و هماهنگی و همکاری میان خود نیاز دارند. تعداد غریبه‌ها هم در جامعه زیاد شد و باید با آن‌ها هم در جامعه تعامل می‌شد. پس سطح جدیدی از اعتماد به نام «اعتماد عمومی» و یا «اعتماد نهادی» مطرح شد که پیوندی محکم با موضوع کارایی و اثربخشی حکومت‌ها دارد. به این ترتیب مسائل جدیدی پدید آمدند. مثلا یکی از مسائل مهم برای همه کسان یا نهادهایی که نگرانی کاهش کیفیت حکمرانی را دارند، این است که چگونه می‌توان با افزایش اعتماد عمومی میان شهروندان و در نتیجه افزایش موجود سرمایه اجتماعی، حکومت کارا و اثربخشی داشت. با این طرح مسئله پرسش مهمی که باید برای آن پاسخی تهیه کرد می‌شود «چگونه می‌توان سرمایه اجتماعی تولید کرد؟» یا به عبارت دیگر سازوکارهای مولد سرمایه اجتماعی در جامعه چیستند و چگونه می‌توان با بهره‌گیری از آن‌ها به موجودی سرمایه اجتماعی افزود و در آن سرمایه‌گذاری کرد تا جامعه‌ای مرفه و پررونق داشت؟

با توجه به این توضیحات باید ببینیم وضعیت سرمایه اجتماعی و اعتماد که عنصر اصلی تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی است در جامعه ایران به چه صورت است؟ صرف نظر از رتبه‌بندی‌های بین‌المللی که جایگاه ما را در نیمه پایینی جدول قرار می‌دهد با این حال وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران بنا به یافته‌های پیمایش ملی ۱۳۹۳ وزارت کشور، پایین‌تر از میزان متوسط قرار دارد. نکته قابل

مقایسه دانمارک و ایران بر اساس شاخص رفاه لگاتوم



توجه این است که این سرمایه وقتی در قالب دو شکل سرمایه اجتماعی درون گروهی و بین و برون گروهی تفکیک می‌شود و یا بر مبنای دو صورت سرمایه اجتماعی خاص‌گرایانه و عام‌گرایانه در نظر گرفته می‌شود که شکل و صورت اول ناظر به تراکم تعاملات و روابط اجتماعی در شعاع محدود است و برعکس شکل و صورت دوم دلالت بر تراکم تعاملات در شـعاع گسترده‌تر دارد، شاهد فاصله بین این دو نوع سرمایه هستیم. به عبارت دیگر در ایران سرمایه اجتماعی درون گروهی یا خاص‌گرایانه در مقایسـه با سرمایه اجتماعی بین و برون گروهی یا عام‌گرایانه قوت و میزان بیشتری دارد. این دو نوع سرمایه هر کدام پیامدهای ویژه خود را دارند. هرچه سرمایه اجتماعی خاص‌گرایانه بیشتر باشد امکان شکل‌گیری سرمایه اجتماعی عام‌گرایانه کمتر می‌شود. مسئله مهم و قابل توجه این است که آنچه جامعه مدرن به آن نیاز دارد نوع ضعیف‌شده سرمایه درون گروهی و قوت سرمایه اجتماعی برون گروهی یا عام‌گرایانه است. با ارائه این تصویر نه چندان مثبت و توجه به این نکته که ممکن است از زمان انتشار گزارش مذکور تا امروز وضعیت سـرمایه اجتماعی به اصطلاح بدتر شده باشد به سراغ مسئله‌ای که سیاست‌مداران به آن علاقه‌مند هستند می‌رویم یعنی چگونه از سرمایه اجتماعی برای تدوین سیاست‌های عمومی استفاده کنیم؟ انجام چنین اقدامی بستگی به پاسخ‌هایی دارد که به پرسش‌های زیر از منظر عملیاتی ساختن سرمایه اجتماعی برای سیاست عمومی می‌دهید. مردم چگونه به سرمایه اجتماعی دسترسی دارند و از منافع آن بهره می‌گیرند؟ چگونه سرمایه اجتماعی می‌تواند ارزش منابع دیگر مانند سرمایه انسانی و مالی را بیشتر کرده یا افزایش دهد؟ آیا دولت‌ها باید در ایجاد سرمایه اجتماعی نقش داشته باشند؟ چگونه می‌توانیم با در نظر گرفتن مفهوم سرمایه اجتماعی، سیاست‌ها و برنامه‌های موثرتری تدوین کنیم؟

نتایـج پژوهش‌هایی که در حوزه بهره‌گیری از سـرمایه اجتماعی برای سیاست‌گذاری انجام شده نشان می‌دهد وارد کردن عنصر سرمایه اجتماعی به برنامه‌ها و اقدامات دولت برای سیاست عمومی سودمند است اما باید دقت کرد که نه دولت مولد سرمایه اجتماعی است و نه هدف باید صرفا داشتن سرمایه اجتماعی بیشتر باشد. سرمایه اجتماعی باید به عنوان ابزار یا وسیله‌ای منظور شود که در تکمیل با دیگر منابع، می‌تواند موفقیت اهداف سیاست و برنامه خاصی را تسهیل کند. پس دولت باید هر نوع هدف‌گذاری مداخله مرتبط با سرمایه اجتماعی را طبق دیدگاه بالا انجام دهد. به عبارت دیگر به جای آن که مسـتقیما مثلا در قالب سخنرانی یا جلسه برای بهبود وضعیت سرمایه اجتماعی جامعه اقدام کنیم باید به سراغ بسترها و مسائلی رفت که با بهبود آن‌ها خودبه‌خود سرمایه اجتماعی جامعه بیشتر و تقویت خواهد شد. مسئله مهم برای سیاست عمومی، فرصت مشارکت کامل افراد در جامعه است. کسب سرمایه انسانی و ورود به بازار کار به عنوان ابزار ایجاد چنین فرصتی اهمیت دارد. به عبارت دیگر اگر دولت برای برنامه‌های اشـتغال‌زایی سرمایه‌گذاری مطلوب را انجام داده و میزان اشتغال در جامعه را افزایش دهد، یکی از نتایج آن افزایش مشارکت افراد و در نتیجه افزایش موجود سرمایه اجتماعی آن‌ها خواهد بود. اخیرا برنامه‌ریزان سیاسـت عمومی دربـاره دارایی‌های مالی و فیزیکی در شـکل پس‌انداز و مسکن به عنوان منابع مهم دیگر برای بهبود ادغام اجتماعی و مشارکت فکر می‌کنند. توسعه چنین منابعی هم به ساخت قابلیت‌های آدم‌ها پیش از دوره مشکل یا بحران به جای انجام اقدامات جبرانی پس از آن، کمک می‌کند.

با اتخاذ رویکرد سـرمایه‌گذاری اجتماعی[4] به سیاست اجتماعی، از طریق شناسایی ارزش سرمایه انسانی و دیگر دارایی‌ها از جمله سرمایه اجتماعی، دولت می‌تواند به تجهیز شهروندان خود با قابلیت‌هایی برای مشارکت کامل در زندگی اجتماعی و اقتصادی کشور کمک کند.

بو رؤستاین در کتاب مهم «دام‌های اجتماعی و مسئله اعتماد» به این نکته اشـاره می‌کند که یک عامل مهم اما کمتر توجه‌شـده که به آن برای سرمایه اجتماعی نیاز داریم «هوش اجتماعی» است. بر اساس تعریف توشیو یاماگیشی به توانایی کشف و تفسیر علائم صادرشده از سوی مردم، هوش اجتماعی گفته می‌شود؛ علائمی که فرد بر اساس مواجهه با آن‌ها اطلاعاتی را درباره قابل اعتماد بودن یا نبودن دیگران به دست می‌آورد. از آن‌جایی که هرچه اعتماد اجتماعی بیشتر، هوش اجتماعی هم بیشتر و در نتیجه عملکرد بالاتر پس از منظر سیاسی از آن‌جایی که هوش اجتماعی، نوعی توانایی اسـت که مـردم آن را از طریق تعاملات گسترده با دیگران به ویژه آن‌هایی که همانند با آن‌ها نیستند، کسب می‌کنند، پس اگر دولت‌ها خواهان سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی هستند باید شرایطی را پدید آورند که در آن، افراد در سال‌های نخست زندگی‌شان به کرات با افرادی که شـبیه خودشان نیستند، تعامل کنند. چنین نتیجه‌گیری حداقل ۲ شرط نهادی را در سطح جامعه پیشنهاد می‌کند:

فراهـم کردن امکان تعاملات میان افراد متفاوت از نظر قومی یا طبقاتی و جلوگیری از تفکیک فضایی

وجـود برخی نهادهـای اجتماعی برای مجـازات افرادی کـه رفتارهای فرصت‌طلبانه و خیانت‌آمیز دارند. آن‌ها سـبب می‌شوند مردم رغبت بیشتری برای تعامل با دیگران متفاوت داشته باشند.

نتیجه این که سرمایه اجتماعی در جوامعی که به اعضای خود فرصت‌های تعاملات خارج از چارچوب‌های معمول و درونی‌شده می‌دهند، در مقایسه با سایر جوامع، احتمال افزایش سطح هوش و اعتماد اجتماعی، بیشتر است. یک نتیجه دیگر از تحقیق یاماگیشی این است که در جست‌وجوی منبع اعتماد اجتماعی، باید به سطوح سیاسی و اجتماعی هم توجه کرد. از نظر رابرت پاتنام و بسیاری دیگر وجود «جامعه مدنی پویـا» در این زمینه اهمیت زیادی دارد. بحث‌های دیگری هم در این زمینه هسـت مثلا اینگلهارت دمکراسی را مهم می‌داند و اوسلانر از قوی‌ترین عوامل پیش‌بینی‌کننده اعتماد اجتماعی، به برابری اقتصادی و برابری فرصت‌ها اشاره می‌کند.

سخن پایانی این که سرمایه اجتماعی یکی از عناصر مهم برای بهروزی و رفاه جامعه در کنار عناصر دیگری چون آزادی و سلامتی است. اگر موجودی سرمایه اجتماعی عام‌گرای شما رو به کاهش گذاشت باید نگران وضعیت عمومی جامعه بود. با این حال افزایش سرمایه اجتماعی به شکل مستقیم امکان‌پذیر نیست. با تقویت حوزه‌هایی مثل اشتغال و مسکن می‌توان موجودی سرمایه اجتماعی را افزایش داد.

جامعه مدرن اگرچه گرفتار تضادهای بنیادی میان کار و سرمایه است اما واقعیت آن است که دوره‌های بحرانی معمولا کوتاه‌مدت هستند و به هر علتی که باشد بر سر ادامه گردش چرخ‌های جامعه توافقاتی میان گروه‌هایی مختلف با منافع متفاوت و حتی متضاد صورت می‌گیرد. این توافقات بدون وجود میزانی از اعتماد متقابل امکان‌پذیر نیست

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در اعتماد نازک آنچه موجب اطمینان شما از حضور در جامعه می‌شود این باور است که دیگران ناشناس به شما صدمه نخواهند زد. رمز حضور روزمره هزاران آدم در فضاهای عمومی همین باور است وگرنه با توجه به احتمالات خطری که در جامعه مدرن وجود دارد بهتر است اصولا از خانه خارج نشد.**
- **سرمایه اجتماعی یکی از عناصر مهم برای بهروزی و رفاه جامعه در کنار عناصر دیگری چون آزادی و سلامتی است. اگر موجودی سرمایه اجتماعی عام‌گرای شما رو به کاهش گذاشت باید نگران وضعیت عمومی جامعه بود. با این حال افزایش سرمایه اجتماعی به شکل مستقیم امکان‌پذیر نیست.**

پی‌نوشت

1. Thick Trust
2. Thin Trust
3. Legatum Prosperity Index
4. social investment

سلام سینما!

مستندهای اقتصادی به چهاردهمین جشنواره سینما حقیقت رسید

در بخش مستند کارآفرینی در جشنواره چهاردهم سینما حقیقت که با پیشنهاد و همراهی اتاق بازرگانی تهران از دور قبل این جشنواره آغاز شده است، سه مستند مورد حمایت اتاق تهران، توسط هیئت داوران به عنوان مستندهای برتر این دوره شناخته شدند. این مستندها چه بودند؟ سینماگران ذره‌بین خود را روی چه موضوعاتی انداختند؟



عکس: سعید عامری



فرشاد اکتسابی در اثری به نام «ف_ الف» با دستمایه قرار دادن ارز ۴۲۰۰ تومانی، نگاهی به بستر اقتصاد ایران و چرایی بروز مفاسد اقتصادی در آن انداخته است



«زیر این چتر باران می‌بارد»، تلاشی برای پرسش از مسئولان تامین اجتماعی است. رویکرد کارگردان در این فیلم، رویارویی مستقیم با مدیران و مسئولان و روایت چالش‌های کارآفرینان و کارگران است

روایت دردهای کسب‌وکار در سینما

چه فیلم‌هایی برگزیده شدند؟

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
می‌خواهید مشکلاتی که به عنوان فعال اقتصادی، هر روز با آن دست و پنجه نرم می‌کنید، بر پرده سینما روایت شود؟ این خواسته برآورده شده است.

در چهاردهمین جشنواره سینما حقیقت، سه فیلم که در بخش کارآفرینی با حمایت و همکاری اتاق بازرگانی تهران ساخته شده بود، برگزیده شد. بخش کارآفرینی از جشنواره سیزدهم بود که با همکاری اتاق تهران و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، به جشنواره سینما حقیقت اضافه شد. در سال گذشته نزدیک به ۱۵ اثر به این بخش ارسال شد و مورد داوری قرار گرفت. در نهایت سه فیلم «رویای آب»، اثر محمد واعظی، «می‌خوام شاه بشم» اثر محمد گنجی و «خودکار» ساخته محمد ثقفی، به عنوان آثار برگزیده انتخاب شدند. این فیلم‌ها درباره یک استارت‌آپ به نام کشمون، یک کسب و کار فعال در حوزه گردشگری و علی‌اکبر رفوگران، موسس کارخانه بیک در ایران ساخته شده بودند. پس از برگزاری جشنواره سیزدهم، اخباری درباره همکاری اتاق بازرگانی تهران و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی منتشر شد که از ساخت فیلم‌هایی با موضوعات مربوط به فضای کسب و کار، اقتصاد و کارآفرینی خبر می‌داد. اکنون پس از یک سال از دی‌ماه گذشته، محصول این همکاری برداشت شد و سه فیلم با موضوع زندگی اصغرقندچی، موسس ایران کاوه، فساد اقتصادی و سازمان تامین اجتماعی برگزیده شدند.

زیر این چتر باران می‌بارد

فیلم «زیر این چتر باران می‌بارد» را کتایون جهانگیری ساخته است. در این فیلم چالش‌های برساخته از عملکرد سازمان تامین اجتماعی در زندگی کارگران و کارآفرینان بررسی شده است. علیرضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر و حسن صادقی، رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری از جمله افرادی‌اند که در این فیلم از چالش‌های کارگران با تامین اجتماعی گفته‌اند. اما چرا سازمان تامین اجتماعی به عنوان یکی از سوژه‌های مهم اقتصادی در چهاردهمین جشنواره سینما حقیقت روی پرده رفت؟ سازمان تامین اجتماعی، از سازمان‌هایی است که از نخستین روز اشتغال هر فرد تا پایان کار و بازنشستگی، همراه اوست. این سازمان وظایف بسیاری مهمی در عرصه اشتغال و کارآفرینی برعهده دارد که نقصان در انجام هریک از این وظایف، به بروز هزینه‌های جبران‌ناپذیر در اقتصاد کشور منجر می‌شود. سال‌هاست اتاق‌های بازرگانی در تلاش برای تعامل با سازمان تامین اجتماعی‌اند با این حال، بسیاری از کارفرمایان و کارگران، نسبت به عملکرد سازمان تامین اجتماعی در ایفای وظایف خود، نقد دارند. «زیر این چتر باران می‌بارد» تلاشی برای پرسش از مسئولان تامین اجتماعی است. رویکرد کارگردان در این فیلم، رویارویی مستقیم با مدیران و مسئولان و روایت چالش‌های کارآفرینان و کارگران است و صاحب اثر تلاش کرده به پشت برده نابسامانی‌های ناشی از عملکرد تامین اجتماعی سرک بکشد. رضایت مدیران تامین اجتماعی به گفت‌وگو و بازگو کردن مسائل در کنار چالش‌های ناشی از همه‌گیری کرونا، از سختی‌های ساخت این فیلم در یک سال گذشته بوده است.

ف- الف

«ف- الف» اثر فرشاد اکتسابی است. این فیلم به بسترهای فساد در

در سال گذشته نزدیک به ۱۵ اثر به این بخش ارسال و مورد داوری قرار گرفت. در نهایت سه فیلم «رویای آب»، اثر محمد واعظی، «می‌خوام شاه بشم» اثر محمد گنجی و «خودکار» ساخته محمد ثقفی، به عنوان آثار برگزیده انتخاب شدند.

از امین‌الضرب تا محسن‌خان

منتظر کدام فیلم‌ها بمانیم؟

اتاق بازرگانی در دی‌ماه سال گذشته اعلام کرد برای ساخت هفت مستند با موضوع کارآفرینی و صنعت با مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی وارد همکاری شده است. اکنون سه مستند در چهاردهمین جشنواره سینما حقیقت به نمایش درآمده است. باید منتظر چه فیلم‌های دیگری بود؟

امین‌الضرب

اتاق بازرگانی تهران هر سال برای تقدیر از کارآفرینان جشنواره‌ای را با عنوان امین‌الضرب برگزار می‌کند. این جشنواره درواقع یادواره محمدحسن‌خان امین‌الضرب از نخستین فعالان اقتصادی عصر قاجار است که در ایجاد پارلمان بخش خصوصی نقش مهمی ایفا کرده است. قرار است زندگی امین‌الضرب در مستندی با همین نام به تهیه‌کنندگی و کارگردانی جمشید بیات ترک ساخته شود. در این مستند تحولات اقتصادی جامعه ایران در عهد ناصری هم در قالب زندگی محمدحسن‌خان امین‌الضرب روایت می‌شود. کارگردان این اثر اعلام کرده برای ساخت «امین‌الضرب» از اسناد مکتوب، عکس‌های موجود و نقاشی‌های آن دوران استفاده می‌کند و برخی از صحنه‌ها به شیوه‌ای متفاوت بازسازی خواهد شد. چهار ماه پژوهش برای ساخت این اثر صرف شده است.

خانواده نورالدین

سیدمحمدصادق جعفری، ساخت مستندی به نام «خانواده نورالدین» را برعهده گرفته است. این مستند درباره بنیان‌گذار شرکت لبنی دامداران، از کارآفرینان موفق ایران است. در چهارمین دوره اهدای تندیس و نشان امین‌الضرب در دی‌ماه سال گذشته، از نورالدین و شمس‌الدین نوربخش برای یک عمر تلاش در صنعت لبنیات کشور تقدیر شد. در این مراسم نورالدین نوربخش رئیس هیئت مدیره هلدینگ دامداران از چالش‌هایی مثل عدم حمایت از تولید از سوی دولت و شرایط سخت ناشی از تحریم گفت. قرار است در مستندی که جعفری از زندگی نوربخش می‌سازد، بحران‌هایی که کسب وکار او را متاثر کرده هم روایت شود.

ورشکستگی

«ایستادن در ارتفاع بالا» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی لقمان خالدی فیلمی درباره ورشکستگی است. این فیلم زندگی یک کارآفرین اصفهانی را روایت می‌کند که دچار ورشکستگی می‌شود.

محسن‌خان

«محسن‌خان» روایتی از زندگی محسن خلیلی موسس کارخانه بوتان است. کارآفرینی که در دوره پیش هم از اعضای اتاق بازرگانی تهران بود و به عنوان کارآفرین پیشکسوت در جشن امین‌الضرب مورد تقدیر قرار گرفت. محسن خلیلی در فرازونشیب‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ماند و تا سال ۸۰ برای احقاق حقش در دادگاه حاضر می‌شد. او از نسل دوم کارآفرینان ایرانی است و پس از پدرش محمود خلیلی توانست کارخانه بوتان را زنده نگه دارد و آن را توسعه دهد. «محسن‌خان» را قرار است مهدی گنجی کارگردانی کند. تهیه‌کننده این اثر هم سعید رشتیان است.

اقتصاد ایران می‌پردازد و روایت خود را از ماجرای تعیین نرخ ۴۲۰۰ تومان برای دلار آغاز کرده است. تعیین نرخ ۴۲۰۰ تومان برای دلار در فروردین‌ماه سال ۱۳۹۷، پس از خروج ایالات متحده آمریکا از برجام، از تصمیم‌های دولت دوازدهم بود که چالش‌های اقتصادی بسیاری را ایجاد کرد. مسئولان تا مدت‌ها، تنها نرخ ۴۲۰۰ تومان را برای دلار به رسمیت می‌شناختند تا اینکه در نهایت، در پایان سال ۹۷، بازار ارز، شاهد ارائه سه نرخ برای دلار بود. نرخ رسمی، نرخ نیمایی و نرخ آزاد سه نرخ برای ارزهای خارجی در بازار ارز ایران بود. با وجود بروز مفاسد بسیار با اجرای تصمیم تخصیص دلار ۴۲۰۰ تومانی به واردات، مسئولان دولتی تا مدت‌ها و با بهانه حمایت از اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر جامعه، از این تصمیم حمایت می‌کردند. اکنون در آستانه سال ۱۴۰۰، اخباری از توافق مجلس و دولت برای حذف نرخ ۴۲۰۰ تومان برای دلار منتشر شده است. اما با وجود پاک کردن این رقم و تغییر این سیاست، آثار منفی آن هنوز در اقتصاد ایران وجود دارد که کاهش قدرت خرید خانوار و از بین رفتن منابع ارزی کشور از جمله آن است. فرشاد اکتسابی در اثری به نام «ف-الف» با دستمایه قرار دادن ارز ۴۲۰۰ تومانی، نگاهی به بستر اقتصاد ایران و چرایی بروز مفاسد اقتصادی در آن انداخته است.

راه ناتمام

«راه ناتمام» ساخته مصطفی رزاق کریمی است. در این مستند، زندگی اصغر قندچی موسس ایران کاوه در بستر یک قرن تاریخ صنعت ایران روایت شده است. قندچی از جمله کارآفرینانی است که با وجود مصادره اموال خود در ایران ماند و حتی در دوره جنگ، به کمک جبهه‌ها شتافت. قندچی در مردادماه سال گذشته، در سن ۹۱ سالگی در تهران از دنیا رفت. دو سال پیش از این در میان کارآفرینان باسابقه کشور، در مراسم امین‌الضرب، با اهدای لوح و نشان از او تقدیر شده بود. قندچی در زندگی خود شاهد بروز دو جنگ در ایران بوده است. او حتی در سال‌های سالمندی در کارگاه خود مشغول به کار بود و بی‌وقفه به راه خود ادامه می‌داد. فیلم «راه ناتمام» پرتره‌ای از زندگی پرفراز و نشیب قندچی است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- در چهاردهمین جشنواره سینما حقیقت، سه فیلم که در بخش کارآفرینی با حمایت و همکاری اتاق بازرگانی تهران ساخته شده بود، برگزیده شد.
- به طور کلی، برای ساخت هفت فیلم در همکاری اتاق بازرگانی و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی طرح‌ریزی شده است.
- «راه ناتمام» ساخته مصطفی رزاق کریمی است. در این مستند، زندگی اصغر قندچی موسس ایران کاوه در بستر یک قرن تاریخ صنعت ایران روایت شده است. قندچی از جمله کارآفرینانی است که با وجود مصادره اموال خود در ایران ماند و حتی در دوره جنگ، به کمک جبهه‌ها شتافت.

اتاق بازرگانی باید به عنوان حلقه واسط در تعامل مردم با بخشی از خودشان که همان فعالان اقتصادی هستند، عمل کند. در دو سال گذشته، اتاق تهران تلاش کرده در این مسیر گام‌های بلندی دارد و یکی از مهم‌ترین کارهای پارلمان بخش خصوصی، و شاید بهترین آن، توجه به سینمای مستند برای انجام این وظیفه است.

طرح مشکلات، حل مشکلات

چرا روایت چالش‌های کارآفرینان و سازمان‌ها مهم است؟



مهدی کرباسیان

مدیر اسبق سازمان تأمین اجتماعی

توجـــه به ارتباطات جمعی با توجه به دغدغه‌های صاحبان کســـب وکار، آگاهی‌رســـانی، اعلام موفقیت‌ها و حتی اشـــاره به نقایصی که در محیط کسب وکار وجود دارد، از وظایف اتاق‌های بازرگانی است. باتوجه به عضویت ۱۹ هزار فعال اقتصادی در اتاق بازرگانی تهران، این تشکل مردم‌نهاد مکلف است تا دغدغه‌های فعالان را در قالب رسانه‌های مختلف مطرح و درباره آن راهکارهایی ارائه کند. همچنین برگزاری بزرگداشت برای کارآفرینان به منظور تشویق و پاسداشت خدمات آنان، و نیز ارائه تصویر درست از صنعتگران، مدیران و فعالان اقتصادی از دیگر وظایف رســـانه‌ای فعالان بخش خصوصی اســـت. درواقع اتاق بازرگانی باید به عنوان حلقه واسط در تعامل مردم با بخشی از خودشان که همان فعالان اقتصادی است، عمل کند. در دو سال گذشته، اتاق تهران تلاش کرده در این مسیر گام‌های بلندی دارد و یکی از مهم‌ترین کارهای پارلمان بخش خصوصی، و شاید بهترین آن، توجه به سینمای مستند برای انجام این وظیفه است. آثار به نمایش درآمده در آخرین جشنواره سینما حقیقت در حوزه مسائل کسب وکار و کارآفرینی، ماحصل تلاش‌های دوساله اتاق تهران در این زمینه اســـت. این آثار درباره زندگی کارآفرینان و مسائلی مثل چالش‌های کســـب وکار با تامین اجتماعی و فساد اقتصادی است و امیدواریم در آینده، تولید فیلم‌های مستند بیشتر با موضوعات مربوط به کســـب وکار را شاهد باشـــیم. می‌توان در آینده نزدیک با استفاده از زبـــان هنر، تلاش‌های کارآفرینانی را که عمری را پای ســـاخت ایران و توسعه کشور گذاشته‌اند، برای جامعه روایت و نسل‌های آینده را از آثار مثبت آن بهره‌مند کرد. مهم‌ترین بهره روایت زندگی کارآفرینان تشویق نسل‌های جدید برای ورود به عرصه کارآفرینی است. طرح مسائل مربوط به مفاسد اقتصادی و تامین اجتماعی و مالیات هم در فیلم‌های مستند، نوعی روایت دغدغه‌های مربوط به آنان اســـت و اینکه بالاخره، فرصتی برای روایت مشکلات آن‌ها و شنیده شدن حرف‌هایشان ایجاد شده است. مســـئولان و همه اقشار مردم که مخاطب این فیلم‌ها به شمار می‌روند، پس از روایت مشکلات به درک و همدلی بیشتر برای رفع نقایص و بهبود عملکردهامی‌رسند.

نکته قابل تامل در این بین، اصل بی‌طرفی است. فراموش نکنیم که هیچ فیلم مســـتندی راوی بی‌طرفی نیست به ویژه فیلم‌هایی که از منظر بخش خصوصی و با نگاه نقادانه نسبت به مقررات و قوانین کشور ساخته می‌شود. روایت نقادانه به طور مشخص، تا اندازه‌ای ناقض بی‌طرفی است. ممکن است فیلمسازان درباره یک سازمان فیلم بسازند که با صاحبان کسب وکار در تعامل است اما این تعامل به دلیل چالش‌های قانونی، دچار مشکلاتی است. باوجود نقاط مثبت در کارنامه آن سازمان، ذره بین فیلمسازان روی نقص‌هاست که قرار می‌گیرد و آن را درشت می‌کند، و هدف اصلی هم بهتر دیدن چالش‌ها برای حل و فصل آن‌هاست. این رویکرد مثبت، فرصتی برای سازمان‌ها هم به شمار می‌رود تا با در نظر گرفتن نقدهای مطرح‌شده به عملکرد خود در آثار مستند، نقاط مثبتشان را برجسته کنند و البته باید بدانند مخاطب همواره آگاهانه قضاوت می‌کند. نکته مهم دیگر، رسیدن فیلمسازان، اتاق بازرگانی و سازمان‌ها به درک مشترک است. هریک از اضلاع این مثلث به نوعی از ساخت آثار بهره می‌گیرد و منافع آن در نهایت، به همه می‌رسد.

یکی از فیلم‌های مســـتند در آخرین جشنواره سینما حقیقت، درباره ســـازمان تامین اجتماعی و چالش‌های آن با صاحبان کسب وکار ساخته شده است. من به واسطه سال‌ها تجربه مدیریت در سازمان تامین اجتماعی و شناخت از این حوزه، به کارگردان این کار، خانم جهانگیری کمک کردم. این فیلم مستند از نگاه کارآفرینان و کارگرانی که در تعامل با سازمان تامین اجتماعی دچار چالش شدند ساخته شده است، بنابراین نقاط قوت سازمان تامیـــن اجتماعی و اثرگذاری مثبـــت آن در حمایت از تولید در این فیلم کمتر دیده شده است. از آنجایی که قالب یک فیلم مستند برای پرداختن به همه‌چیز کافی نیست، به نظر می‌رسد می‌توان با هماهنگی این سازمان بستر لازم برای ساخت فیلم دوم را فراهم کرد تا روایت دیگری هم درباره تعامل سازمان تامین اجتماعی و کارگران و کارآفرینان مطرح شود.

مســـائل بسیاری در فضای کســـب وکار و اقتصاد ایران وجود دارد که ظرفیت طرح آن در فیلم‌های مستند قابل تامل است. حتی خود مسئله تسهیل فضای کسب وکار و رفع اشکالات آن را می‌توان در فیلم‌های مستند مطـــرح کرد و همچنین در قالب موضوعات خـــرد به عنوان زیرمجموعه چالش‌های کســـب وکار به آن پرداخت. مســـئله دوم، که بهتر است در اولویت قرار بگیرد، جذب سرمایه خارجی است. متاسفانه این مسئله مهم و اهرم سازنده در توسعه کشورها، ۴۰ سال است که در ایران مغفول مانده و موانعی باعث شده کشور از فرصت‌های سرمایه‌گذاری خارجی بهره‌مند نشود. می‌توان این موانع و دلایل این غفلت را در فیلم‌های مستند روایت کرد. موضوع دیگر، سیاست جایگزینی واردات و حرکت به سمت صادرات است که می‌توان در روایت آن به عواملی مثل کیفیت و قیمت تمام شده و جهانی کالاهای ایرانی پرداخت. مسئله خصوصی‌سازی، حمایت از بخش خصوصی و کارآفرینی هم از دیگر موضوعاتی است که اتاق بازرگانی تهران می‌تواند در ادامه حمایت خود از ســـاخت فیلم‌های مستند با موضوعات مربوط به فعالان اقتصادی، آن را در نظر بگیرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **طرح مسائل مربوط به مفاسد اقتصادی و تامین اجتماعی و مالیات هم در فیلم‌های مستند، نوعی روایت دغدغه‌های مربوط به آنان است و اینکه بالاخره، فرصتی برای روایت مشکلات آن‌ها و شنیده شدن حرف‌هایشان ایجادشده است.**
- **فراموش نکنیم که هیچ فیلم مستندی راوی بی‌طرفی نیست به ویژه فیلم‌هایی که از منظر بخش خصوصی و با نگاه نقادانه نسبت به مقررات و قوانین کشور ساخته می‌شود.**
- **حتی خود مسئله تسهیل فضای کسب وکار و رفع اشکالات آن را می‌توان در فیلم‌های مستند مطرح کرد و همچنین در قالب موضوعات خرد به عنوان زیرمجموعه چالش‌های کسب وکار به آن پرداخت.**
- **روایت نقادانه به طور مشخص، تا اندازه‌ای ناقض بی‌طرفی است. ممکن است فیلمسازان درباره یک سازمان فیلم بسازند که با صاحبان کسب وکار در تعامل است اما این تعامل به دلیل چالش‌های قانونی، دچار مشکلاتی است.**

شاید مسائلی چون تورم، نرخ ارز و تحریم به عنوان مهم‌ترین مشکلات اقتصادی تبیین شوند، اما در کشوری که آکنده از سرمایه‌های انسانی و منابع تولید سرمایه است، اگر اقتصاد بر پایه تولید کالا و تکنولوژی و تقویت کارآفرینی و ایجاد اقتصاد رقابتی قرار داشته باشد، راه‌های چاره بسیار است.

پرسش ممنوع!

چالش‌های فیلم ساختن درباره یک سازمان



کتایون جهانگیری

کارگردان فیلم زیر
این چتر باران می‌بارد

بگذارید سخنم را از اینجا آغاز کنم. بزرگ‌ترین پرسش برای کارگردان، در ساخت یک فیلم مستند این است: «چرا در این مورد باید فیلم بسازم؟» آیا موضوع جذاب و مخاطب‌پسند است یا درام قوی و خط روایی دارد یا یک کار سفارشی که بابت آن دستمزد قابل توجهی می‌گیرید؟ اگر هیچ‌کدام از اینها نباشد، مطمئن باشید که دوستانتان شما را از ورود به این وادی منع می‌کنند. آن‌ها می‌گویند «وقتت را تلف نکن!»

بعضی موضوعات، به ویژه در حوزه اقتصاد از دغدغه‌های مردم و مباحث روز است. در حوزه اقتصاد موضوعات جذابی وجود دارد اما بخش‌هایی از اقتصاد هم مطرح است که در بدو امر، فیلم ساختن درباره آن هیچ هیجانی در شما ایجاد نمی‌کند. مثل سازمان تامین اجتماعی. شاید دشوارترین چالش ساخت فیلم درباره یک سازمان همین است، اما این تازه اول ماجراست. شما در ادامه با یک دژ مستحکم و غیرقابل نفوذ در مقابل تمام نقدها روبه‌رو می‌شوید. دژی که در آن از شما می‌پرسند «آیا می‌خواهید از ما بد بگویید؟» زمانی که باتوجه به وظیفه اجتماعی، تسلیم به ساخت فیلمی درباره یک موضوع اقتصادی مهم شدم، به چیزی رسیدم که با آوردن نامش، کمتر کسی حاضر بود جلوی دوربین بنشیند و درباره آن حرف بزند، و آن چیزی نبود جز «سازمان». با این حال، این هراس، به انگیزه من برای نفوذ به این دژ مستحکم و حرف زدن درباره آن تبدیل شد. ساخت فیلم درباره یک سازمان، مثل راه رفتن روی لبه تیغ است اما من فکر می‌کنم این تیغ را روی گردنم گذاشتم. قصد من تنها، نشان دادن گردونه‌ای از مشکلات بود که در آن، افراد یکی پس از دیگری قربانی می‌شوند و اینکه چطور یک قربانی، می‌تواند دیگران را قربانی کند. پس از ساخت فیلم و نمایش آن، هجمه برخوردها و حرف‌های عجیب نشان داد که دیواره دژ سوراخ شده و این بار هراس از بیرون به درون رخنه کرده است.

مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی هر سال با همکاری نهادها و سازمان‌هایی، در حوزه یک موضوع، آثار مستندی تولید می‌کند. سال ۹۸، یک باکس اقتصادی تعریف شد و قرعه به مشارکت با اتاق بازرگانی افتاد. این به معنی دخالت اتاق بازرگانی نبود اما من چرا فیلم را با داستان کارفرماها آغاز کردم؟

نکته اول، تا کارفرما نباشد تولید کار و سرمایه وجود ندارد و ایجاد اشتغال و فعالیت کارگران هم در خطر قرار می‌گیرد. نکته دوم که متاسفانه بسیار مغفول مانده و من در جریان تحقیقاتم به آن رسیدم، تاثیر شگرف سازمان تامین اجتماعی بر اقتصاد کشور است، هرچند خود سازمان علاقه‌ای به تایید این مسئله ندارد. شاید مسائلی چون تورم، نرخ ارز و تحریم به عنوان مهم‌ترین مشکلات اقتصادی تبیین شوند، اما در کشوری که آکنده از سرمایه‌های انسانی و منابع تولید سرمایه است، اگر اقتصاد بر پایه تولید کالا و تکنولوژی و تقویت کارآفرینی و ایجاد اقتصاد رقابتی قرار داشته باشد، راه‌های چاره بسیار است. به طور حتم سازمان تامین اجتماعی یکی از ارکان مهم در بحث تولید و کارآفرینی است. درواقع سازمان تامین اجتماعی می‌تواند با ایفای نقش حمایتی یا گرفتار شدن در گرداب روزمرگی، به حیات خود ادامه دهد. در وضعیت دوم، سازمان راه خلاصی خود را در انداختن طناب به گردن تولید می‌بیند و این موضوعی است که بیش از هر کسی، مسئولان در این سازمان به آن آگاه‌اند. باتوجه به اهمیت این سازمان، نه یک فیلم بلکه باید ده‌ها فیلم ساخت تا حق مطلب را درباره وظایف سنگین آن و نقش مهم آن در اقتصاد ایران ادا کند.

نکته سوم، سازمان تامین اجتماعی، مثل خیلی از نهادهای دیگر، به‌یکباره وارد وادی مشکلات نشده است. من در فیلم به دنبال مسیری رفتم که این سازمان پیموده تا ببینم در کدام بخش از زندگی چنددهه‌ای‌اش به مسیری افتاده که امروز نه به عنوان ناجی بلکه به عنوان قایقی سوراخ هم مشخص! فیلم در گردشی تاریخی، پای صحبت افراد سرنوشت‌ساز می‌نشیند. آنها هستند که داستان سازمان را تعریف می‌کنند و من بیشتر یک شنونده هستم. فیلم گرچه بیشتر به چالش کارفرماها می‌پردازد اما در اصل دغدغه اشتغال و تولید کار را دارد. آنچه که از دید بسیاری شاید مغفول مانده درد بیکاری در جامعه‌ای است که با تولید در آن با خشونت برخورد می‌شود، و این درد بی‌درمانی است. قرار بود سازمان تامین اجتماعی هم رفاه و امنیت را به ارمغان آورد، و هم میان کارگر و کارفرما، آشتی و صلح ایجاد کند. اما شاید آب گل‌آلود اختلاف، خواب آسوده‌تری را به همراه آورد. ضمن اینکه فراموش نکنیم کارفرمای عمده در ایران خود دولت است. دولتی که حتی سهم شراکتش با سازمان تامین اجتماعی را نپرداخته و بعید است چنین تصمیمی داشته باشد.



در بخش مهمی از فیلم در یک‌سوم پایانی به سراغ بخش کارگری می‌روم. کارگرانی که قوانین پیچیده سازمان تامین اجتماعی برایشان مثل زبان بیگانه است تا درمان دردهایشان. فیلم گرچه چندان فرصت نمی‌کند به درد بازنشسته‌ها بپردازد، اما اصلی‌ترین حرف را می‌زند «حقوقی که کفاف زندگی نیمی از ماه یک بازنشسته را هم نمی‌دهد». البته نکات بسیاری برای بازگو کردن دلایل این معضل وجود دارد که جای صحبت آن در یک فیلم مستند ۷۰ دقیقه‌ای نیست اما اگر روزی درهای سازمان برای گفت‌وگو باز شود، حتماً فرصت آن به وجود خواهد آمد. به امید آن روز.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سازمان تامین اجتماعی، مثل خیلی از نهادهای دیگر، به یکباره وارد وادی مشکلات نشده است. من در فیلم به دنبال مسیری رفتم که این سازمان پیموده تا ببینم در کدام بخش از زندگی چنددهه‌ای‌اش به مسیری افتاده که امروز نه به عنوان ناجی بلکه به عنوان قایقی سوراخ در حال غرق شدن است و سرنوشت مسافرانش هم مشخص!**
- **زمانی که با توجه به وظیفه اجتماعی، تسلیم به ساخت فیلمی درباره یک موضوع اقتصادی مهم شدم، به چیزی رسیدم که با آوردن نامش، کمتر کسی حاضر بود جلوی دوربین بنشیند و درباره آن حرف بزند، و آن چیزی نبود جز «سازمان».**
- **قصد من تنها، نشان دادن گردونه‌ای از مشکلات بود که در آن، افراد یکی پس از دیگری قربانی می‌شوند و اینکه چطور یک قربانی، می‌تواند دیگران را قربانی کند.**

تجربه به من ثابت کرده مستندهایی مورد توفیق و توجه بیشتر قرار می‌گیرند که موضوع آن‌ها، دغدغه مردم جامعه است. درواقع مستندهایی بیشتر مورد توجه است که مردم بتوانند با تماشای آن پاسخ پرسش‌های اساسی خود را بیابند.

«ف- الف» کیست؟

چرا خاک اقتصاد ایران، علف‌هرزخیز است؟



فرشاد اکتسابی
کارگردان فیلم «ف- الف»



تقریباً یک سال ونیم پیش از طرف مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی با من تماس گرفتند و گفتند قرار است مجموعه مستندی به سفارش اتاق بازرگانی تهران ساخته شود. این مجموعه شامل ۱۰ مستند بلند بود که پنج مورد آن درباره کارآفرینان برتر و پنج مستند دیگر هم در ارتباط با پنج معضل اقتصادی ایران در نظر گرفته شده بود. قرار بر این شد که من از میان این ۱۰ موضوع، فساد اقتصادی را کار کنم که البته موضوعی بسیار سخت، گسترده و پیچیده بود.

من از سال ۱۳۷۵ با ساخت مجموعه‌های مستند در شبکه‌های مختلف سیما به شکلی حرفه‌ای قدم به این عرصه گذاشتم و بیشتر آثارم موضوعات تاریخی و بعضا اجتماعی بودند، بنابراین ساخت یک مستند بلند با موضوع اقتصادی، باوجود آنکه تجربه ساخت چنین مستندی را نداشتم، چالشی بس هیجان‌انگیز و وسوسه‌کننده بود. از طرفی آنچه که بیش از هرچیز من را به ساخت این مستند ترغیب کرد، گستردگی مخاطبان آن در جامعه بود. در مستندهایی که پیش از «ف- الف» ساختم و به طور عمده به تاریخ معاصر ایران می‌پرداخت، صرفاً طیف محدود و خاصی از مردم مورد خطاب بودند یعنی علاقه‌مندان به تاریخ. اما در مستند «ف- الف» طیف گسترده‌ای از مردم جامعه مخاطب‌اند.

تجربه به من ثابت کرده مستندهایی مورد توفیق و توجه بیشتر قرار می‌گیرند که موضوع آن‌ها، دغدغه مردم جامعه است. درواقع مستندهایی بیشتر مورد توجه است که مردم بتوانند با تماشای آن پاسخ پرسش‌های اساسی خود را بیابند. با توجه به شرایط اقتصادی کشور و مشکلات حاد معیشتی که در حال حاضر مردم به آن دچارند، مستندهایی با موضوعاتی از جنس اقتصاد و معیشت مردم فرصت جلب توجه آن‌ها را دارد. همین نکته باعث شد من با اشتیاق بیشتری پیشنهاد مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و همچنین اتاق بازرگانی تهران را برای ساخت چنین فیلمی بپذیرم.

مستند «ف- الف» با ماجرای دلار ۴۲۰۰ آغاز می‌شود و پس از آن به مقوله فساد اقتصادی می‌رسد. در آغاز فیلم می‌بینیم که در فروردین‌ماه سال ۹۷، دولتمردان برای تک‌نرخی کردن ارز تصمیم می‌گیرند و در ادامه شاهدیم که این تصمیم اقتصاد کشور را وارد چه معادلاتی می‌کند. معادلاتی که از دل آن، بزرگ‌ترین فساد در طول تاریخ ایران رخ می‌دهد و خسارات مادی و معنوی جبران‌ناپذیری را به کشور وارد می‌کند.

اما چه عواملی نظام و ساختار اقتصاد ایران را به چنین مفاسدی آلوده کرده است؟ مستند «ف- الف» تلاش می‌کند در ۶۳ دقیقه به این پرسش بنیادی پاسخ دهد، هرچند که پرداختن به این موضوع زمان زیادی می‌طلبد که شاید در یک اثر بلند سینمایی نگنجد. در «ف- الف»، افشای مفسدان اقتصادی را دنبال نکردیم چراکه باور دارم این وظیفه روزنامه‌نگاران است. در این فیلم دنبال قاتل بروسلی نبودم یا اینکه وقایع را ثبت کنم. من تلاش کردم با کشف حقایق به عمق آن بپردازم. به عبارت ساده‌تر، به جای توجه به علف‌های هرز باغچه، به این پرداختم که خاک باغچه چه مشکلی دارد که تا این اندازه مستعد رشد علف‌های هرز است. درواقع در «ف- الف» به این پرداختم که نظام و ساختار اقتصادی چه مشکلاتی دارد و کجای کار می‌لنگد که زمینه فساد ایجاد می‌شود؟ رویکرد من در این فیلم، کنکاش و واکاوی علمی موضوع بود. تصمیم گرفتم صرفاً با رویکرد اقتصادی به مسئله نگاه نکنم. بلکه از منظر سیاسی، حقوقی، تاریخی و فرهنگی هم موضوع را بررسی کنم. به همین دلیل مراحل تحقیق و نگارش سهم زیادی از کل فرایند ساخت فیلم را به خود اختصاص داد.

از دیگر چالش‌های من در ساخت این فیلم، پرهیز از بیان کردن نام افراد، غیر از مجرمان مسلم در پرونده‌های مفاسد اقتصادی بود. برای مثال، فردی مثل بابک زنجانی که حکم او در دادگاه صادر شده از یک متهم اقتصادی متفاوت است. مستندسازها و رسانه‌ها تا زمان صدور حکم قطعی دادگاه درباره متهمان، اجازه اسم بردن از افراد را ندارند و ناچارند به طور اختصار مثل م- ی و ج- س به اسامی افراد اشاره کنند. من به طور اتفاقی، در روایت فیلم با شخصیتی مواجه شدم با عنوان اختصاری ف- الف که حکمش صادر نشده بود. یک خبرنگار در مصاحبه‌ای در فیلم، ماجرای عجیب ف- الف را روایت می‌کند، یعنی فردی که در ماجرای تخصیص دلار ۴۲۰۰ تومانی، مرتکب مفاسد گسترده‌ای شده است. در همان زمان به ذهنم رسید که نام ف- الف را برای فیلم انتخاب کنم، هرچند که تمرکز فیلم بر داستان این فرد نیست. از طرفی ما به طور معمول با عناوین مشابهی از این دست در ادبیات ژورنالیستی و مباحث فساد اقتصادی مواجهیم که از جنبه سمبلیک، عنوان بامسمایی برای مستندی با موضوع فساد اقتصادی است. ضمن اینکه ف- الف مخفف فساد اقتصادی است و البته برخی از دوستان هم به شوخی می‌گویند ف- الف مخفف نام سازنده فیلم نیست، یعنی فرشاد اکتسابی؟!

نکته‌هایی که باید بدانید

- مستند «ف- الف» با ماجرای دلار ۴۲۰۰ آغاز می‌شود و پس از آن به مقوله فساد اقتصادی می‌رسد. در آغاز فیلم می‌بینیم که در فروردین‌ماه سال ۹۷، دولتمردان برای تک‌نرخی کردن ارز تصمیم می‌گیرند و در ادامه شاهدیم که این تصمیم اقتصاد کشور را وارد چه معادلاتی می‌کند.
- در «ف- الف»، افشای مفسدان اقتصادی را دنبال نکردیم چراکه باور دارم این وظیفه روزنامه‌نگاران است. در این فیلم دنبال قاتل بروسلی نبودم یا اینکه وقایع را ثبت کنم. من تلاش کردم با کشف حقایق به عمق آن بپردازم.
- رویکرد من در این فیلم، کنکاش و واکاوی علمی موضوع بود. تصمیم گرفتم صرفاً با رویکرد اقتصادی به مسئله نگاه نکنم. بلکه از منظر سیاسی، حقوقی، تاریخی و فرهنگی هم موضوع را بررسی کنم. به همین دلیل مراحل تحقیق و نگارش سهم زیادی از کل فرایند ساخت فیلم را به خود اختصاص داد.

چشم انداز



Walmart

Save money. Live better.

برندگان و بازندگان ۲۰۲۰

خرده‌فروش‌ها برنده شدند

۱۰ شرکت سودده جهان در سال ۲۰۲۰

تفاوت ارزش شرکت‌ها با سود یک‌ساله

متین دخت والی‌نژاد
دبیر بخش چشم‌انداز

منبع fxssi

در گذشته لیستی از ارزشمندترین شرکت‌های جهان را منتشر کرده‌ایم. با این حال، جای تعجب است که بسیار متفاوت از لیست فعلی سودآورترین شرکت‌ها است. نکته این است که ممکن است یک شرکت ارزشمند باشد و حتی گاهی اوقات بیش از حد ارزش‌گذاری شود اما درآمد کمتری نسبت به یک شرکت مشابه دیگر داشته باشد بنابراین، لیست ۱۰ شرکت از این شرکت‌ها را به شما ارائه می‌دهیم. در این مقاله خواهید دانست که کدام‌یک بیشترین درآمد سال گذشته را داشته است. باید توجه داشته باشیم که داده‌های خروجی تولید و صورت‌های مالی شرکت‌ها را از تاریخ ۲۶ ژانویه ۲۰۲۰ تجزیه و تحلیل کرده‌ایم. پس بیایید شروع کنیم.



۱

وال مارت

۵۲۴ میلیارد دلار

والمارت در صدر لیست سودآورترین شرکت‌های جهان قرار دارد. والمارت بزرگ‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای خرده‌فروشی است که کالاهایی را با قیمت پایین‌تر از میانگین در ایالات متحده و کانادا ارائه می‌دهد. این مرکز توسط سام والتون تاسیس شد و دفتر مرکزی آن در بنتونویل در شـــمال غربی ایالت آرکانزاس است. جالب است که والمارت تاکنون موفق به ایجاد یک سیستم تحویل به همان اندازه موثر مثل آمازون نشده است. با این حال، گاهی اوقات این شرکت ایده‌های اصلی را زنده می‌کند. به عنوان مثال، سال ۲۰۱۳ به خریدارانی که موافقت کردند کالاها را به همســـایگان خود که آن را به‌صورت آنلاین خریداری کرده‌اند تحویل دهند، طرح تخفیف را پیشنهاد شد.



۲

استیت گرید

۳۸۷ میلیارد دلار

شرکت دولتی گرید چین یک شرکت شبکه برق چینی و بزرگ‌ترین شرکت در صنعت جهان است. در لیست شرکت‌هایی که بیشترین درآمد را در جهان دارند، مقام پنجم را به خود اختصاص داده اســـت. شبکه ایالتی گرید در سال ۲۰۰۲ با مصوبه شورای ایالتی جمهوری خلق چین به عنوان محصول جانبی اصلاحات سه‌مرحله‌ای در بخش برق کشور تأســـیس شد که از سال ۱۹۸۶ آغاز شد.این اصلاحات شرکت برق دولتی چین را به دو شرکت شبکه‌ای تقسیم کرد و یک سیستم برق الکتریکی دولتی را حفظ کرد. امروزه، شبکه ایالتی دارای پنج شرکت شبکه منطقه‌ای و ۲۴ شرکت برق است.



۳

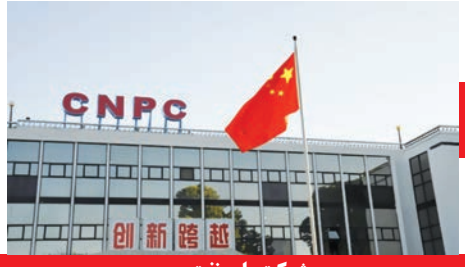
گروه سینوپه

۳۶۹ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار

شـــرکت پتروشیمی چین، یکی از قدرتمندترین شرکت‌های دولتی چینی و یکی از سودآورترین شرکت‌ها در جهان است. در رتبه‌بندی ما مقام سوم را دارد.

Sinope در ژوئیه ۱۹۹۸ پس از سازماندهی مجدد شرکت دولتی نفت و شیمی چین تأسیس شد که از سال ۱۹۸۳ فعالیت خود را آغاز کرده بود.

این شرکت در اکتشاف و توسعه میادین نفت و گاز و همچنین در پردازش و فروش نفت و گاز و محصولات مشتق‌شده آنها نقش دارد.



۴

شرکت ملی نفت چین

۳۶۴ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار

شرکت ملی نفت چین، بزرگ‌ترین شرکت نفت و گاز چینی است که دفتر مرکزی آن در پکن قرار دارد. این شـــرکت در میان ۵۰۰ شـــرکت جهانی فورچون که بالاترین درآمد را کسب کرده است، در رتبه ۴ قرار دارد. CNPC در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۸ بر اساس دارایی‌های تجاری وزارت منحل‌شده نفت جمهوری خلق چین تاسیس شد. وظیفه اصلی این شرکت ۱۰۰ درصد دولتی اکتشاف زمین‌شناسی مناطق و توسعه میدان‌های نفتی و دریایی است.

این شرکت از سال ۱۹۹۳ تجارت بین‌المللی آغاز کرده است. مناطق سرمایه‌گذاری آن شـــامل کشورهایی مانند قزاقستان، آذربایجان، روسیه، ونزوئلا، عمان، پرو، سودان و ترکمنستان‌است.

نکته این است که ممکن است یک شرکت ارزشمند باشد و حتی گاهی اوقات بیش از حد ارزش‌گذاری شود اما درآمد کمتری نسبت به یک شرکت مشابه دیگر داشته باشد.



۵ آرامکو

۳۲۹ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار

آرامکو، شرکت نفت عربستان سعودی یکی از اسرارآمیزترین شرکت‌های این لیست است. تا سال ۲۰۱۹ این شرکت هرگز در رتبه‌بندی فورچون نبوده است.

مسئله این است که غول نفتی ابتدا در مارس ۲۰۱۹ صورت‌های مالی خود را به طور رسمی منتشر کرده است. طبق گفته آنها، درآمد خالص این شرکت در سال ۲۰۱۸ به ۱۱۱,۱ میلیارد دلار رسیده است که تقریباً دو برابر درآمد اپل بود.



۶ رویال داچ شل

۳۱۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار

شرکت نفت و گاز انگلیس - هلند از لحاظ درآمد در رتبه سوم فورچون جهانی ۵۰۰ قرار دارد. دفتر مرکزی آن در لاهه (هلند) است.

این گروه از شـــرکت‌ها در ســـال ۱۹۰۷ از طریق ادغام شرکت رویال داچ پترولیوم و شـــرکت حمل و نقل و تجارت شل تاسیس شـــد. ادغام آن موجب شد تا بتواند در بازار جهانی با شرکت آمریکایی استاندارد نفت رقابت کند.



۷ تویوتا

۲۸۰ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار

تویوتا یک شرکت ژاپنی است که در سال ۱۹۲۴ توسط ساکیچی تویوتا تاسیس شد. جالب است که او حتی در ساخت اتومبیل هم فعالیت نمی‌کرد، بلکه دستگاه‌های بافندگی تولید می‌کرد. پســـرش کیچیرو تویوتا به ساخت اتومبیل علاقه‌مند شد و بخشی برای تولید اتومبیل با وجوه دریافتی از فروش اختراع ثبت‌شده در یک دستگاه تولید هوشمند تأسیس کرد. در سال ۲۰۱۹ فروش سالانه خودرو به ۲۷۲ میلیارد دلار رسید. در حالی که فروش اتومبیل در ژاپن به میزان قابل توجهی کاهش یافت، که گواهی بر فعالیت این شرکت در بازار جهانی است.



۸ بی‌پی

۲۷۸ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار

در آغاز قرن بیست و یکم، BP توجه ویژه‌ای را به انرژی جایگزین و کاهش انتشار گازها، یعنی CO2 در جو شروع کرد. بریتیش پلوتونیوم یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفت و گاز جهان است که سهام آن آزادانه در بازار آزاد اوراق بهادار معامله می‌شود.

این شـــرکت زیرمجموعه‌ای برای انرژی جایگزین ایجاد کرد که هدف آن گسترش توانایی‌های BP در تولید انرژی خورشیدی، بادی، هیدروژن و گاز بود.



۹ فولکس‌واگن

۲۷۵ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار

گروه فولکس واگن یک شرکت آلمانی در زمینه اتومبیل‌سازی است که شامل ۴۸ خودروساز از ۱۵ کشور اروپایی و ۶ کشور در آمریکا، آسیا و آفریقا است.

این شـــرکت روزانه بیش از ۲۶۶۰۰ اتومبیل تولید می‌کند در حالی که در بیش از ۱۵۰ کشور جهان فروش و ارائه خدمات پس از فروش دارد.



۱۰ اکسون‌موبیل

۲۶۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار

اکســـون موبیل یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفت و گاز جهان است که سهام آن آزادانه در بازار آزاد اوراق بهادار معامله می‌شود.

این شـــرکت با بهره‌گیری از امکانات تولید، ترویج محصولات در سراســـر جهان، و کشف نفت و گاز طبیعی در شش قاره درآمدزایی می‌کند

این شرکت به طور تقریبی در تمام زمینه‌های انرژی و پتروشیمی در صنعت نفت و گاز در زمره رهبران قرار دارد.

آماده برای تجارت

۱۰ بهشت تجارت در جهان

شرکت‌ها برای تصمیم‌گیری درباره اینکه کجا سرمایه‌گذاری کنند، باید اولویت‌های خود را با اندازه‌گیری چندین هزینه عملیاتی و انسانی تعیین کنند. دولت‌های کشورها در تنظیم نرخ و سیاست مالیات شرکت‌ها با تحلیل مشابه هزینه و سود مواجه هستند. کشورهایی که دوستانه‌ترین محل برای تجارت شناخته می‌شوند، کشورهایی هستند که ثبات و هزینه را حفظ می‌کنند.

رتبه‌بندی بهترین کشورها که با مشارکت BAV Group، واحدی از شرکت ارتباطات بازاریابی جهانی VMLY & R، و دانشکده وارتون دانشگاه پنسیلوانیا صورت گرفته، براساس یک نظرسنجی انجام شده که بیش از ۲۰ هزار نفر از چهار منطقه را با در نظر گرفتن ۷۳ کشور با ویژگی‌های خاص اشتراک‌پذیری باز برای تجارت ارزیابی کرده است. از پنج ویژگی کشور که مربوط به میزان باز بودن برای تجارت یک کشور است، بوروکراسی، هزینه‌های ساخت ارزان، فساد، محیط مالیاتی مطلوب و روش‌های شفاف دولت، موضوعاتی است که آن‌ها در نظر گرفتند.



۱

لوکزامبورگ

تولید ناخالص داخلی: ۶۹.۵ میلیارد دلار

جمعیت: ۶۰۷.۷ هزار نفر

لوکزامبورگ کشوری محصور در خشکی در شمال اروپا است که با بلژیک از غرب، فرانسه از جنوب و آلمان از شرق همسایه است. این کشور یکی از کوچک‌ترین کشورها در جهان و دومین کشور ثروتمند پس از قطر است. قلعه‌ها و کلیساهای زیادی در جنگل‌ها و تپه‌های شیب‌دار آن قرار دارند.



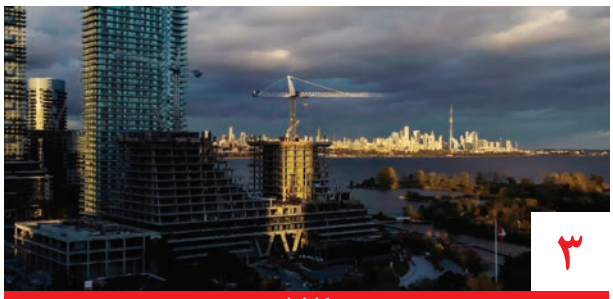
۲

سوئیس

تولید ناخالص داخلی: ۷۰۵.۵ میلیارد دلار

جمعیت: ۸.۵ میلیون نفر

سوئیس که به طور رسمی فدراتیو سوئیس نامیده می‌شود، کشوری کوچک در اروپای مرکزی است که از ۱۶ هزار مایل مربع کوه‌های آلپ، دریاچه‌ها و دره‌های یخچالی تشکیل شده است. سوئیس یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان است و قرن‌ها، کشور بی‌طرف شناخته شده است.



۳

کانادا

تولید ناخالص داخلی: ۱.۷ هزار میلیارد دلار

جمعیت: ۳۷.۱ میلیون نفر

کانادا حدود دو پنجم قاره آمریکای شمالی را اشغال می‌کند و پس از روسیه دومین کشور بزرگ جهان است. این کشور دارای جمعیت کمی است و بیشتر ۳۵.۵ میلیون ساکن آن در ۱۲۵ مایلی مرز ایالات متحده زندگی می‌کنند. بیابان گسترده کانادا در شمال و همچنین اعتبار این کشور در استقبال از مهاجران، نقش مهمی در هویت کانادایی دارد.



۴

دانمارک

تولید ناخالص داخلی: ۳۵۲.۱ میلیارد دلار

جمعیت: ۵.۸ میلیون نفر

پادشاهی دانمارک در قرن دهم ظهور کرد و شامل دو کشور جزیره‌ای آتلانتیک شمالی، جزایر فارو و گرینلند است. اسکاندیناوی شامل دانمارک و سوئد و نروژ، منطقه‌ای فرهنگی در شمال اروپا را تشکیل می‌دهد.

از پنج ویژگی کشور که مربوط به میزان باز بودن برای تجارت یک کشور است، بوروکراسی، هزینه‌های ساخت ارزان، فساد، محیط مالیاتی مطلوب و روش‌های شفاف دولت، موضوعاتی است که برای این رتبه‌بندی در نظر گرفته شده است.



۵

سنگاپور

تولید ناخالص داخلی: ۳۵۲.۱ میلیارد دلار

جمعیت: ۵.۸ میلیون نفر

سنگاپور به عنوان یک مستعمره تجاری انگلیس در قرن نوزدهم تاسیس شد، یک کلان‌شهر شلوغ در جنوب شرقی آسیا و محل زندگی یکی از شلوغ‌ترین بنادر جهان. اکثریت قریب به اتفاق ۷/۵ میلیون شهروند آن در جزیره معروف پایتخت زندگی می‌کنند و ده‌ها جزیره اطراف آن دولت‌شهری را کامل می‌کنند. سرانه تولید ناخالص داخلی زیاد و بیکاری کم است و سنگاپور را به یکی از ثروتمندترین ملت‌های جهان تبدیل کرده است.



۶

هلند

تولید ناخالص داخلی: ۹۱۳.۷ میلیارد دلار

جمعیت: ۱۷.۲ میلیون نفر

هلند که در حاشیه اروپای غربی واقع شده است، یک جلگه دشتی ساحلی است و دارای آسیاب‌های بادی است که مشخصه توسعه آن در اطراف آب است. سه رودخانه مهم اروپایی - راین، میوز و شلده - از طریق همسایگان آلمان و بلژیک به بندرهای شلوغ کشور می‌روند.



۷

سوئد

تولید ناخالص داخلی: ۵۵۱ میلیارد دلار

جمعیت: ۱۰.۲ میلیون نفر

پادشاهی سوئد که با نروژ از غرب و دریای بالتیک در شرق همسایه است، در بیشتر شبه‌جزیره اسکاندیناوی گسترش پیدا کرد و از نظر اندازه یکی از بزرگ‌ترین کشورهای اتحادیه اروپا است. پایتخت استکهلم در قرن شانزدهم اعلام شد و اختلافات مرزی از قرون وسطی کشور امروزی را پایه‌گذاری کرد.



۸

تایلند

تولید ناخالص داخلی: ۵۰۵ میلیارد دلار

جمعیت: ۶۹.۴ میلیون نفر

تایلند که به «سرزمین آزادگان» ترجمه می‌شود، تنها ملت جنوب شرقی آسیا است که با استعمار اروپا روبرو نشده است.

این کشور واقع در بالای خط استوا، با همسایگان خود میانمار، لائوس و کامبوج در شبه‌جزیره هند و چین گنجانده شده و از سمت دیگر به مالزی گسترش پیدا کرده است.



۹

فنلاند

تولید ناخالص داخلی: ۲۷۴ میلیارد دلار

جمعیت: ۵.۵ میلیون نفر

جغرافیا، تاریخ و فرهنگ فنلاند در شمال اروپا، یکی از شمالی‌ترین کشورهای جهان را تعریف می‌کند. فنلاند با مرز مشترک اسکاندیناوی، روسیه، دریای بالتیک و خلیج بوتنیا، و مناطق وسیع آن از زمین‌های باز و جنگلی به عنوان دروازه شمالی بین غرب و شرق عمل می‌کند.



۱۰

نروژ

تولید ناخالص داخلی: ۴۳۴.۸ میلیارد دلار

جمعیت: ۵.۳ میلیون نفر

پادشاهی نروژ غربی‌ترین کشور در شبه‌جزیره اسکاندیناوی است که بیشتر از مناطق کوهستانی تشکیل شده است. به طور تقریبی تمام جمعیت آن در جنوب، اطراف پایتخت اسلو، زندگی می‌کنند. خط ساحلی نروژ از خلیج‌ها و سواحل جزیره تشکیل شده است. نروژی‌ها فرهنگ دریایی را توسعه دادند و در تمام دوران وایکینگ‌ها فعال بودند و در ایسلند و گرینلند شهرک‌سازی کردند.

پس از بررسی جهانی ۲۰۰ برند با حضور چشمگیر شرکت‌های آمریکایی، اولین قدم ما در ارزیابی برندها تعیین درآمد و درآمد قبل از بهره و مالیات برای هریک بود.

باارزش‌ترین شرکت‌های سال ۲۰۲۰

از دید فوربز

لیست سالانه فوربز از ارزشمندترین برندهای جهان- که امسال ۱۰۰ شرکت برتر از سال مالی ۲۰۱۹ را بررسی می‌کند - نشان می‌دهد که برخی از بزرگ‌ترین برندگان در طول همه‌گیری کووید ۱۹ از اواخر سال گذشته در رتبه‌های بالایی قرار گرفتند. شرکت‌هایی از جمله آمازون، نتفلیکس و پی‌پال از لیست سال گذشته، دستاوردهای قابل توجهی در ارزش برند خود نشان داده‌اند، که این اتفاق مطابق با روند مربوط به تجارت الکترونیکی، جریان و پرداخت دیجیتال است. با این حال، برخی از تازه‌واردان نیز در این لیست وجود دارند. به عنوان مثال برندهایی مانند نینتندو، برگر کینگ و AXA همه در این لیست قرار دادند، در حالی که فیلیپس، نیسان و برخی شرکت‌های مشهور دیگر ناکام ماندند. حالا سوال این است: یک سال پس از آغاز همه‌گیری، لیست ۲۰۲۰ چگونه است؟

متدولوژی

پس از بررسی جهانی ۲۰۰ برند با حضور چشمگیر شرکت‌های آمریکایی، اولین قدم ما در ارزیابی برندها تعیین درآمد و درآمد قبل از بهره و مالیات برای هریک بود. در طی سه سال گذشته میانگین درآمد قبل از بهره و مالیات (EBIT) را به دست آوردیم و ۸ درصد از سرمایه تجاری برند را از درآمد کسر کردیم، با این حساب یک برند عمومی باید حداقل ۸ درصد از این سرمایه را به دست آورد. در مرحله بعد، ما درصدی از این درآمد را به برند بر اساس نقشی که شرکت‌ها در هر صنعت دارند، اختصاص دادیم. برای این عدد سود خالص برند تجاری، ما میانگین سه‌برابری قیمت به درآمد را طی سه سال گذشته اعمال کردیم تا به ارزش نهایی آن شرکت برسیم.

رتبه	نام	ارزش برند (میلیارد دلار)	تغییر ارزش نسبت به سال گذشته (درصد)	درآمد (میلیارد دلار)	صنعت
۱	اپل	۲۴۱.۲	۱۷	۲۶۰.۲	تکنولوژی
۲	گوگل	۲۰۷.۵	۲۴	۲.۷.۵	تکنولوژی
۳	مایکروسافت	۱۶۲.۹	۳۰	۱۲۵.۸	تکنولوژی
۴	آمازون	۱۳۵.۴	۴۰	۲۶۰.۵	تکنولوژی
۵	فیس‌بوک	۷۰.۳	- ۲۱	۴۹.۷	تکنولوژی
۶	کوکاکولا	۶۴.۴	۹	۲۵.۲	نوشیدنی‌ها
۷	دیزنی	۶۱.۳	۱۸	۳۸.۷	تفریح
۸	سامسونگ	۵۰.۴	- ۵	۲۰۹.۵	تکنولوژی
۹	لوئی ویتون	۴۷.۲	۲۰	۱۵	لاکچری
۱۰	مک دونالد	۴۶.۱	۵	۱۰۰.۲	رستوران
۱۱	تویوتا	۴۱.۵	- ۷	۱۸۷	خودرو
۱۲	اینتل	۳۹.۵	۲	۷۲	تکنولوژی
۱۳	نایک	۳۹.۱	۶	۳۹.۳	ورزش
۱۴	ای تی اند تی	۳۷.۳	- ۱۰	۱۵۱.۲	مخابرات
۱۵	سیسکو	۳۶	۴	۵۰.۶	تکنولوژی
۱۶	اوراکل	۳۵.۷	۱۱	۳۹.۱	تکنولوژی
۱۷	وریزون	۳۲.۲	۲	۱۳۱.۹	مخابرات
۱۸	ویزا	۳۱.۸	۱۸	۲۳	خدمات مالی
۱۹	وال مارت	۲۹.۵	۱۲	۳۴۱	فروشگاه
۲۰	جنرال الکتریک	۲۹.۵	- ۱۴	۷۶.۶	متنوع
۲۱	بادوایزر	۲۸.۹	۶	۱۱.۲	نوشیدنی‌ها
۲۲	SAP	۲۸.۶	۰	۳۰.۹	تکنولوژی
۲۳	مرسدس بنز	۲۸.۵	- ۱۴	۱۲۱.۷	خودرو
۲۴	آی بی ام	۲۸.۲	- ۱۰	۷۷.۱	تکنولوژی
۲۵	مارلبرو	۲۶.۸	- ۶	۲۵.۱	صنعتی

رتبه	نام	ارزش برند (میلیارد دلار)	تغییر ارزش نسبت به سال گذشته (درصد)	درآمد (میلیارد دلار)	صنعت
۲۶	نتفلیکس	۲۶.۷	۷۲	۲۰.۲	تکنولوژی
۲۷	بی ام و	۲۵.۹	-۱۳	۹۳.۴	خودرو
۲۸	آمریکن اکسپرس	۲۵.۱	-۳	۴۳.۶	خدمات مالی
۲۹	هوندا	۲۴.۵	-۵	۱۲۶.۲	خودرو
۳۰	اورآل	۲۲.۸	۲۳	۱۱.۷	لوازم بهداشتی آرایشی
۳۱	گوچی	۲۲.۶	۲۲	۱۰.۸	لاکچری
۳۲	هرمس	۲۱.۶	۱۹	۷.۷	لاکچری
۳۳	نسکافه	۲۰.۴	۱۴	۹.۲	نوشیدنی‌ها
۳۴	هوم دیپوت	۱۹.۲	۶	۱۱۰.۲	فورشگاه
۳۵	آکسنتور	۱۹.۱	۱۵	۴۳.۲	خدمات تجاری
۳۶	پپسی	۱۸.۲	-۳	۹.۳	نوشیدنی‌ها
۳۷	استارباکس	۱۷.۸	۵	۲۶.۵	رستوران
۳۸	مستر کارت	۱۷.۳	۲۳	۱۶.۹	خدمات مالی
۳۹	فریتو لی	۱۶.۳	۱۱	۱۲.۲	بسته‌های مصرفی
۴۰	آیکیآ	۱۵.۸	۳	۴۶.۲	فروشگاه
۴۱	زارا	۱۴.۷	۹	۲۱.۹	فروشگاه
۴۲	گیلت	۱۴.۵	-۱۳	۶	بسته‌های مصرفی
۴۳	HSBC	۱۴.۴	۱۲	۹۴.۳	خدمات مالی
۴۴	آئودی	۱۳.۸	- ۳	۵۹.۶	خودرو
۴۵	جی‌پی مورگان	۱۳.۷	۱۱	۵۲.۶	خدمات مالی
۴۶	دیلویت	۱۳.۵	۹	۴۶.۲	خدمات تجاری
۴۷	سانی	۱۳.۳	۱۸	۶۳	تکنولوژی
۴۸	یو پی اس	۱۳.۳	۵	۷۴.۱	حمل و نقل
۴۹	بانک آمریکا	۱۳.۲	۱۴	۹۷.۵	خدمات مالی
۵۰	چس	۱۳.۱	۱۲	۶۴.۹	خدمات مالی

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در فنلاند

سرزمین سردسیر نوکیا

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی
گروه همسایه‌ها

۱ فنلاند را بهتر بشناسیم

از فنلاند همـــواره به عنوان کشـــوری کوچک در منتهی‌الیه شمالی زمین -جایی بین شرق و غرب- یاد می‌شود. انسان‌ها زندگی خود در این سرزمین را از مناطق نزدیک به مسیرهای آبی شروع کردند و هنوز هم این مسیرها برای تجارت و جابه‌جایی انسان و کالا مورد استفاده قرار دارد. حتی اسم قدیمی‌ترین شهر فنلاند یعنی تورکو معنی «جایگاه تجارت» می‌دهد.

تا میانه قرن دوازدهم میلادی، سرزمین فنلاند نوعی خلأ سیاسی داشت و این باعث شده بود که از یک سو مورد توجه همسایه غربی‌اش سوئد و کلیسای کاتولیک آن قرار بگیرد و از سوی دیگر، همسایه شرقی‌اش نووگورود (روسیه) و کلیسای ارتدوکس به فتح این سرزمین توجه نشان می‌داد. کشمکش سوئد و نووگورود (روسیه) بر سر فنلاند یکی از واضح‌ترین نمودهای خود را در سال ۱۳۲۳ میلادی داشت، زمانی که معاهده صلح بین این دو قدرت شرقی و غربی باعث شد سوئد در موقعیت بهتری نسبت به نووگورود قرار بگیرد. طبق این معاهده، فقط بخش‌های شرقی سرزمین فنلاند به نووگورود رسید ولی سوئد کنترل بخش‌های غربی و جنوبی فنلاند را به دست آورد. با این اوصاف، شرق فنلاند به عنوان ســـرزمین کارلیا فرهنگ روسی گرفت و سایر مناطق این کشور به تبع سوئد، پذیرای فرهنگ غربی شدند. مرکز اصلی سرزمین فنلاند نیز شهر تورکو بود که در اواسط قرن سیزدهم میلادی ساخته شد.

تاریخ فنلاند را به صورت کلی می‌توان به ســـه فصل تقســـیم کرد: دوران سوئدی تا پیش از ســـال ۱۸۰۹، دوران روسی از ســـال ۱۸۰۹ تا ۱۹۱۷، و دوران مستقل از سال ۱۹۱۷ تاکنون. این دوره‌ها روی کشوری که امروز به عنوان فنلاند می‌شناسیم تاثیر زیادی گذاشـــته‌اند و علت اینکه این کشور را جایی بین شرق و غرب می‌خوانند نیز در همین مسئله نهفته است. سوئد در دورانی که قدرت غالب در سرزمین فنلاند به شمار می‌آمد - به خصوص در قرن هفده و هیجده میلادی- بر سرزمین‌های اطراف دریای بالتیک غلبه پیدا کرد و با توجه به ضعف روسیه در آن دوران، توانست مرزهای فنلاند را هرچه بیشتر به سمت شرق بگستراند. از لحاظ اداری و حکومتی نیز سوئد به شدت بر فنلاند و حتی زبان آن تاثیر گذاشت.

قدرت‌نمایی سوئد در قرن هیجدهم به پایان رسید و روسیه به قدرت غالب در منطقه بدل شد؛ به طوری که در جنگ سال‌های ۱۸۰۸ و ۱۸۰۹ توانست با شکست‌دادن سوئد، کنترل خود را بر فنلاند گســـترش دهد و تحکیم کند. فنلاند در زمانی که تحت غلبه سوئد بود، از پایتخت سوئد یعنی استکهلم اداره می‌شد و خودش هویت ملی نداشت و در زمان غلبه روســـیه نیز یک حاکم بزرگ از سوی امپراتوری روسیه بر فنلاند حکومت می‌کرد. اما به تدریج اختیارات و خودمختاری‌های مختلف از سوی روسیه به فنلاند اعطا شد و در ۱۸۱۲ هلسینکی به عنوان پایتخت این کشور معرفی شد. همچنین جنبش‌های استقلال‌طلبانه در این کشور پا گرفت.

فنلاند و دعوای شوروی و آلمان

بعد از انقلاب ۱۹۰۵ روســـیه، شرایط به سود فنلاند شد و راه آن‌قدر برای این کشور هموار شد که سرانجام در سال ۱۹۱۹ به عنوان یک جمهوری اعلام موجودیت کرد. اما این پایان ماجرای کشمکش‌ها بر سر فنلاند نبود و یک قدرت دیگر وارد صحنه شد؛ یعنی آلمان. فنلاند در سال‌های نخستین استقلال خود وضعیتی بسیار آسیب‌پذیر داشت و یک جنگ داخلی تمام‌عیار را تجربه کرد که در آن، جنبش‌های کارگری (سرخ‌ها با حمایت



بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود فنلاند را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۲۰ قرار داده است که یعنی تجارت با فنلاند برای غربی‌ها آسان است



لوکیشن بسیار شمالی فنلاند باعث شده که محدودیت‌های زیادی در زمینه فعالیت صنعتی این کشور وجود داشته باشد. همچنین به دلیل زمستان‌های سخت و طولانی، هزینه ساخت و ساز و گرمایش در این کشور بسیار بالاست و حمل و نقل نیز به دلیل برف و بوران در مناطق مختلف دشوار است.

شوروی) و نیروهای دولتی (سفیدها با حمایت آلمان) با هم می‌جنگیدند. درواقع فنلاند در حوزه نفوذ آلمان قرار گرفته بود چون اتحاد جماهیر شوروی را تهدیدی بزرگ علیه امنیت و موجودیت خود می‌دید و به همین جهت به آلمان نزدیک شـــد. این جنگ با پیروزی سفیدها به پایان رسید اما فنلاند همچنان از سرنوشتی که قرار بود برایش رقم بخورد بی‌خبر بود.

در سال ۱۹۳۹، آلمان و اتحاد جماهیر شوروی یک معاهده عدم تخاصم امضا کردند و پروتکل محرمانه آن، این بود که روسیه به امتیازات جدیدی در مورد فنلاند دست یابد. درواقع فنلاند تحت فشار قرار گرفته بود که پایگاه‌های نظامی شوروی را در خاک خود بپذیرد؛ اما این کار را نکرد و درنتیجه، روسیه سرانجام به فنلاند حمله کرد. یک سال بعد، توافق صلح بین طرفین باعث شـــد بخش جنوب شرقی فنلاند به شوروی واگذار شود. همچنین در ســـال ۱۹۴۱ وقتی آلمان به شوروی حمله کرد، فنلاند علیه شوروی و در کنار آلمان جنگید.

نتیجه این شـــد که پس از پایان جنگ جهانی دوم، فنلاند مجبور شـــد غرامت‌های جنگی سنگینی به شوروی بپردازد که اکثرا به شکل قطار، کشتی و مواد اولیه بود. در این دوران فنلاند هنوز صنعتی نشده بود و بخش زیادی از جمعیت این کشور در بخش‌های کشاورزی، معدن و جنگل‌ها کار می‌کردند. هزینه غرامت جنگی از طریق وام‌های مختلف و کمک خارجی تامین شد و چرخ صنعت در فنلاند را به حرکت درآورد. این مسئله باعث



مهم‌ترین منبع طبیعی فنلاند، درخت است. سه‌چهارم از مساحت فنلاند را درختان پوشانده‌اند که از جمله آنها می‌توان به کاج، صنوبر و غان اشاره کرد. دولت برنامه‌های موفقی برای جلوگیری از نابودی جنگل‌ها داشته و مشکلاتی مانند باران‌های اسیدی که جنگل‌های اروپای مرکزی را تحت تاثیر قرار داده، در فنلاند تبعات خاصی ایجاد نکرده‌اند

شد فنلاند مجبور شود از اقتصاد کشاورزی به سمت اقتصاد صنعتی گذر کند و همین به نقطه تحولی در اقتصاد این کشور بدل شد. البته در دوران جنگ سرد نیز فنلاند همچنان تحت حوزه نفوذ شـــوروی قرار داشت و این مسئله خودش را در سیاست‌های خارجی و داخلی فنلاند نشان می‌داد.

فنلاند به تدریج تحولات سیاسی مختلفی را در دهه‌های بعد تجربه کرد که از جمله آنها می‌توان به پذیرش روســـیه به عنوان جانشـــین اتحاد جماهیر شوروی و برقراری مناســـبات حسنه با آن در سال ۱۹۹۲ و نیز عضویت در اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۵ به دنبال رای مثبت مردم در همه‌پرسی اشاره کرد.

فراز و فرودهای اقتصادی فنلاند

در دهه ۱۹۹۰ میلادی، فنلاند با مشکل رکود اقتصادی مواجه شد. این مسئله از یک سو به دلیل اضمحلال شوروی -یک شریک تجاری مهم فنلاند- رخ داده بود و از سوی دیگر نیز اقتصاد اروپا به صورت کلی کند شـــده بود. بدترین وضعیت اقتصاد فنلاند در اوایل دهه ۱۹۹۰ مشاهده شد، به طوری که نرخ بیکاری حتی تا بیست درصد بالا رفت، شرکت‌ها ورشکسته شدند و دولت نیز بی‌پول بود. فنلاند به تدریج در اواخر این دهه و با تمرکز روی مناسبات تجاری با کشورهای غرب اروپا و نیز تشدید روند صنعتی‌سازی توانست از این مشکل گذر کند. از سال ۱۹۹۵ به بعد، اقتصاد فنلاند با فعالیت شرکت‌های بزرگی مثل نوکیا جان تازه‌ای گرفت و این کشور بعد از پیوستن به اتحادیه اروپا واحد پول یورو را نیز پذیرفت. همچنین فنلاند به تدریج در دهه‌های بعدی توانست با تمرکز روی بخش خدمات و پردازش اطلاعات، جهش مثبتی در اقتصاد خود ایجاد کند. اقتصاد فنلاند به صورت عمده روی مالکیت خصوصی استوار بوده؛ هر چند که در برخی بخش‌ها دولت یا نقش انحصاری دارد یا کنترل زیادی را اعمال می‌کند.

آنچه که فنلاند دارد

مهم‌ترین منبع طبیعی فنلاند، درخت است. سه‌چهارم از مساحت فنلاند را درختان پوشـــانده‌اند که از جمله آنها می‌توان به کاج، صنوبر و غان اشاره کرد. دولت برنامه‌های موفقی برای جلوگیری از نابودی جنگل‌ها داشته و مشکلاتی مانند باران‌های اسیدی که جنگل‌های اروپای مرکزی را تحت تاثیر قرار داده، در فنلاند تبعات خاصی ایجاد نکرده‌اند. حدود یک‌پنجم از کل انرژی که در فنلاند مصرف می‌شود از چوب درختانی که عمر مفید بیشتری ندارند تامین می‌شود.

در فنلاند تنوع مواد معدنی بالاست و البته اکثر معادن در مناطق شمالی این کشور قرار دارند. آهن مهم‌ترین فلز صنعتی در فنلاند به شمار می‌آید و از سایر فلزات مهم می‌توان به نیکل، روی، کروم، کبالت و مس اشاره کرد. موقعیت جغرافیایی و آب و هوای سرد فنلاند باعث شده که سرانه مصرف انرژی در این کشور بسیار بالا باشد. البته صنایع حدود نیمی از کل مصرف انرژی در فنلاند را تشکیل می‌دهند که در مقایسه با متوسط اروپا، رقم بالایی است. منابع انرژی محلی داخلی در فنلاند برای تامین نیازهای انرژی در این کشور کافی نیست و سوخت‌های فسیلی باید به کشور وارد شود.

بخش اعظم نیروی مورد اســـتفاده در فنلاند از نیروگاه‌های برق‌آبی تامین می‌شود و اســـتفاده از نیروی باد در فنلاند در مقایسه با سایر کشورهای اسکاندیناوی کم‌تر است. فنلاند برق نیز وارد می‌کند و مدارهای برقش با ســـوئد و روسیه مرتبط است. همچنین انرژی هسته‌ای در فنلاند تامین‌کننده یک چهارم از کل نیروی مورد نیاز در کشور است و به خصوص از طریق نیروگاه لوویسا در شرق هلسینکی تامین می‌شود.

لوکیشن بسیار شمالی فنلاند باعث شده که محدودیت‌های زیادی در زمینه فعالیت صنعتی این کشور وجود داشته باشد. همچنین به دلیل زمستان‌های سخت و طولانی، هزینه ساخت و ساز و گرمایش در این کشور بسیار بالاست و حمل و نقل نیز به دلیل برف و بوران در مناطق مختلف دشوار است.

در بخش صنعت، جدا از پیشرفت‌هایی که در فنلاند برای تامین غرامت‌های جنگ به شوروی صورت گرفت، امروزه پیشرفت‌های دیگری نیز مشاهده می‌شود که از جمله آنها می‌توان به بیوتکنولوژی اشاره کرد. مهندسی مواد و فلزات و نیز ساخت کشتی و یخ شکن

آداب مذاکره: فنلاندی‌ها علاقه عمیقی به سونا دارند و ممکن است کمی بعد از آشنایی با شما، به سونا دعوت شوید. حتما دعوت آنها را بپذیرید. دعوت به سونا یعنی طرف فنلاندی می‌خواهد به رابطه با شما ادامه بدهد و به احتمال زیاد شراکت با شما را پذیرفته است .

نیز در دهه‌های اخیر در فنلاند توسعه زیادی داشته است. صنعت شیمیایی به خصوص پالایش نفت نیز در این کشور رشد خوبی داشته است.

تجارت خارجی به دلایل مختلفی - از جمله کوچک‌بودنِ بازار داخلی و کمبود منابع طبیعی- برای فنلاند اهمیت زیادی دارد. مناسبات تجاری این کشور با روسیه زیاد است اما کشورهای اروپای غربی و سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز شرکای مطمئنی برای فنلاند هستند. از شرکای تجاری مهم دیگر فنلاند می‌توان به چین، آمریکا، آلمان، هلند و سوئد اشاره کرد. صادرات سنتی فنلاند مثل چوب و کاغذ هنوز هم به قوت خود باقی هستند اما حالا محصولات تولیدی و ماشین‌آلات سنگین نیز به آن اضافه شده‌اند. واردات نیز شامل مواد اولیه برای استفاده صنعتی، سوخت معدنی و کالاهای مصرفی می‌شوند.

۲ آیا تجارت با فنلاند دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود فنلاند را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۲۰ قرار داده است که یعنی تجارت با فنلاند برای غربی‌ها آسان است.

رتبه فنلاند در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور

راه‌انداختن کسب و کار	۳۱
ثبت ملک	۳۴
گرفتن مجوز برق	۲۴
اجرایی کردن قراردادها	۴۵
گرفتن مجوز ساخت	۴۲
بازرگانی با خارج از مرزها	۳۷
حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت	۶۱
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۱
پرداخت مالیات	۱۰
گرفتن وام	۸۰

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در فنلاند

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد اقتصاد فنلاند نوشته است: طی سال‌های اخیر فنلاند شاهد رشد و گسترش استارت‌آپ‌ها بخصوص در حوزه‌ها فناوری اطلاعات و ارتباطات و همچنین پزشکی از راه دور بوده است.

همچنین در این حوزه‌ها فرصت‌های خوبی برای شرکت‌های خارجی وجود دارد:

- در فنلاند منابع انرژی به شدت محدودند و به همین خاطر توسعه راهکارهای جایگزین در صنعت ساخت و ساز با هدف کاهش مصرف انرژی جذابیت زیادی دارد.
- در فنلاند cleantech یا فناوری‌های پاک که روی کاهش مصرف انرژی، کاهش تولید زباله و بازیافت متمرکز شده است پیشرفت خوبی داشته است.
- فنلاند همچنین در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر به خصوص زیست توده (biomass) که از مواد زیستی به دست می‌آید فرصت جذابی به حساب می‌آید.
- بخش خدمات درمانی در فنلاند به شدت پیشرفته است و تجهیزات فوق مدرن پزشکی و راهکارهای پزشکی از راه دور در این کشور جزو بهترین‌ها به حساب می‌آیند.
- فنلاند در حوزه امنیت سایبری از دانش شرکت‌های غربی استقبال می‌کند.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در فنلاند

وزارت بازرگانی آمریکا این موارد را چالش شرکت‌های خارجی در فنلاند معرفی کرده است: با اینکه فنلاند نسبت به سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی سیاست مساعدی دارد، بازار داخلی این کشور نسبتا کوچک است و به همین خاطر میزان رقابت بالاست.



از سال ۱۹۹۵ به بعد، اقتصاد فنلاند با فعالیت شرکت‌های بزرگی مثل نوکیا جان تازه‌ای گرفت و این کشور بعد از پیوستن به اتحادیه اروپا واحد پول یورو را نیز پذیرفت. همچنین فنلاند به تدریج در دهه‌های بعدی توانست با تمرکز روی بخش خدمات و پردازش اطلاعات، جهش مثبتی در اقتصاد خود ایجاد کند

مصرف‌کنندگان فنلاندی در مورد کیفیت، طراحی و قیمت انتظارات بالایی دارند و این کار شرکت‌های خارجی را سخت‌تر می‌کند.

علاوه بر اینها، نظارت بر کسب و کارهای خارجی در فنلاند جدی است، مالیات بالاست و بازار کار منعطف نیست.

۵ استراتژی ورود به بازار فنلاند

فنلاند علاوه بر اینکه عضو اتحادیه اروپاست رابطه نزدیک فرهنگی و اقتصادی با دیگر کشورهای نوردیک (یعنی دانمارک، ایسلند، نروژ و سوئد) دارد. اینها همه اقتصادهایی پیشرفته، با درآمد بالا هستند که به هم مرتبطاند. اگرچه هرکدام از این اقتصادها ویژگی‌های خود را دارند، اما مطمئنا اگر در یکی از این کشورها حضور داشته باشید برای ورود به بازار کشور نوردیک دیگر سختی کمتری خواهید کشید.

۶ آداب مذاکره با تجار فنلاندی

صراحت: در فنلاند تجار خیلی صریح صحبت می‌کنند، هر حرفی که می‌زنند به کسب و کار مربوط است و خیلی اهل گپ و گفت نیستند.

وقت‌شناسی: حتما سر وقت سر قرار حاضر شوید، حتی اگر زودتر رسیدید چه بهتر. مذاکرات در فنلاند کند پیش می‌رود.

شوخی بکنید: اگر چه فنلاندی‌ها در مذاکره رسمی‌اند اما با شوخی مناسب مشکلی ندارند و از آن استقبال هم می‌کنند.

روابط شخصی: طرف فنلاندی اول با شما مذاکره کاری می‌کند و بعد خارج از حوزه کار شما را محک خواهد زد تا ببینید آیا رابطه با شما را ادامه خواهد داد یا نه.

لاف نزنید: فنلاندی‌ها اصلا اهل تعریف از خود و دستاوردهایشان نیستند. پس سعی نکنید با غلو کردن در مورد خودتان توجه آنها را جلب کنید.

مبهم نباشید: در برخی فرهنگ‌های شرقی، گاهی اوقات «نه» معنای «بله» دارد و برعکس. در فنلاند این‌گونه نیست. اگر طرف می‌گوید «نه» حتما منظورش «نه» است. فنلاندی‌ها معنای دوگانه حرف‌های شما را درک نمی‌کنند.

آداب ای‌میل: فنلاندی‌ها به ای‌میل شما سریع جواب خواهند داد و پاسخشان کوتاه و صریح خواهد بود. از شما هم چنین انتظاری دارند.

اگر به سونا دعوت شدید: فنلاندی‌ها علاقه عمیقی به سونا دارند، و ممکن است کمی بعد از آشنایی با شما، به سونا دعوت شوید. حتما دعوت آنها را بپذیرید. دعوت به سونا یعنی طرف فنلاندی می‌خواهد به رابطه با شما ادامه بدهد و به احتمال زیاد شراکت با شما را پذیرفته است.

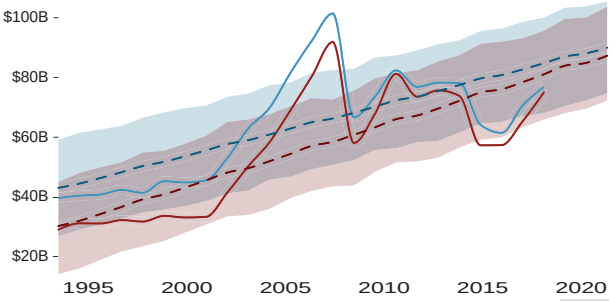
۷ اکسپوهای فنلاند

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری فنلاند فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
RASKA	لاختی	بهار هر سال	صنعت ساخت و ساز
Building Trade and Home Renovation	ییواسکولا	بهار هر سال	مهندسی عمران، ساخت و ساز، بازسازی
Sisusta	هلسینکی	بهار هر سال	دکوراسیون داخلی
Arctic Shipping Forum	هلسینکی	بهار هر سال	نمایشگاه صنعت کشتی‌رانی در مناطق قطبی
Pulpaper	هلسینکی	بهار هر ۴ سال یک بار	صنعت کاغذ و پالپ
Tekniikka	ییواسکولا	پاییز هر ۲ سال یک بار	صنعت اتوماسیون

۸ تراز تجاری فنلاند

همان طور که در نمودار می‌بینید طی دو دهه اخیر فنلاند همیشـــه دچار مازاد تراز تجاری بوده و صادراتش بیشتر از وارداتش بوده است. البته در سال ۱۹۹۵ مازاد تجاری فنلاند بیشتر بوده و هرچه گذشته این رقم پایین‌تر آمده است.



۹ به فنلاند چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

جمهوری فنلاند در سال ۲۰۱۹ حدود ۷۳.۳ میلیارد دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۵ افزایشی ۲۲.۹ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۸ حدود ۲.۶ درصد کاهش نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات فنلاند در سال ۲۰۱۹ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۹.۸ میلیارد دلار (۱۳.۴ درصد کل صادرات)
۲	کاغذ	۸.۹ میلیارد دلار (۱۲.۱ درصد)
۳	سوخت‌های معدنی	۶.۸ میلیارد دلار (۹.۳ درصد)
۴	خودرو	۵.۷ میلیارد دلار (۷.۸ درصد)
۵	تجهیزات الکتریکی	۵.۷ میلیارد دلار (۷.۸ درصد)
۶	آهن، فولاد	۴.۳ میلیارد دلار (۵.۹ درصد)
۷	تجهیزات پزشکی	۳.۵ میلیارد دلار (۴.۷ درصد)
۸	چوب	۳.۱ میلیارد دلار (۴.۲ درصد)
۹	پالپ چوب	۲.۸ میلیارد دلار (۳.۸ درصد)
۱۰	پلاستیک	۲.۴ میلیارد دلار (۳.۳ درصد)

مهم‌ترین واردات فنلاند در سال ۲۰۱۹

در سال ۲۰۱۹ واردات این محصولات بیشترین کسری تراز تجاری را به فنلاند وارد کرد:

۱	سوخت	۴.۵ میلیارد دلار کسری تراز تجاری
۲	تجهیزات الکتریکی	۱.۸ میلیارد دلار کسری
۳	وسایط نقلیه	۱.۸ میلیارد دلار کسری
۴	دارو	۱.۵ میلیارد دلار کسری
۵	سنگ معدن، خاکستر	۱.۴ میلیارد دلار کسری
۶	اسباب خانه، خانه‌های پیش‌ساخته	۸۵۵ میلیون دلار کسری
۷	پوشاک بافتنی/اکسسوریز	۶۳۲ میلیون دلار کسری
۸	پوشاک غیربافتنی/اکسسوریز	۵۸۴ میلیون دلار کسری
۹	میوه/آجیل	۵۰۸ میلیون دلار کسری
۱۰	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۴۲۶ میلیون دلار کسری

۱۰ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۹ کشورهای آلمان، سوئد، آمریکا و هلند مقصد بخش عمده صادرات فنلاند بودند:

۱	آلمان	۱۴.۱ درصد کل صادرات فنلاند (۱۰.۳ میلیارد دلار)
۲	سوئد	۹.۴ درصد (۶.۹ میلیارد دلار)
۳	آمریکا	۷.۱ درصد (۵.۲ میلیارد دلار)
۴	هلند	۵.۸ درصد (۴.۲ میلیارد دلار)
۵	روسیه	۵.۴ درصد (۳.۹ میلیارد دلار)
۶	چین	۵.۲ درصد (۳.۸ میلیارد دلار)
۷	انگلیس	۳.۸ درصد (۲.۸ میلیارد دلار)
۸	ایتالیا	۳.۵ درصد (۲.۶ میلیارد دلار)
۹	بلژیک	۳ درصد (۲.۲ میلیارد دلار)
۱۰	فرانسه	۲.۹ درصد (۲.۱ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها

در سال ۲۰۱۸ کشورهای روسیه، سوئد، آلمان و دانمارک بیشترین کسری تراز تجاری را به فنلاند وارد کردند:

۱	روسیه	۵.۲ میلیارد دلار کسری تراز تجاری برای فنلاند
۲	سوئد	۴.۹ میلیارد دلار کسری
۳	آلمان	۲.۵ میلیارد دلار کسری
۴	دانمارک	۱.۴ میلیارد دلار کسری
۵	هلند	۱.۱ میلیارد دلار کسری
۶	جمهوری چک	۶۶۱ میلیون دلار کسری۷
۷	استونی	۴۹۸ میلیون دلار کسری
۸	اتریش	۳۶۱ میلیون دلار کسری
۹	ایرلند	۳۱۹ میلیون دلار کسری
۱۰	فرانسه	۱۸۴ میلیون دلار کسری

تشـــکل‌هـــا

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]



عکس: رضا معطریان

انجمن واردکنندگان مواد شیمیایی استان تهران را بیشتر بشناسید

تشکلی نوپا با اهدافی بلندمدت

بمانجان ندیمی
دبیر بخش تشکل‌ها

تشـــکل‌ها در ایران هریک به دلیل نیازی که در بخشی احساس شـــده، به وجود آمده‌اند. از این رو شکل‌گیری انجمن واردکنندگان مواد شیمیایی استان تهران نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ تشکلی نه‌چندان قدیمی که به حوزه‌ای مهم وارد شده و برای حل مشکلات بخش خود در تلاش است.

مواد شـــیمیایی یکی از مهم‌ترین مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای برای طیف گسترده‌ای از کارخانجات تولیدی است. به‌سختی می‌توان کالایـــی را یافت که در مراحل گوناگون تولید آن از مواد شـــیمیایی استفاده نشود. اما فقدان یک متولی قوی در بحث تنظیم بازار باعث مشکلات زیادی در سال‌های گذشته برای فعالان اقتصادی شده است. از ســـوی دیگر با توجه به مشکلات گوناگونی که به دلایل تحریمی پیش روی فعالان اقتصادی قرار گرفته است لزوم همکاری بیشتر بین فعالان اقتصادی کاملاً احساس می‌شـــود. بر همین اساس با تلاش جمعی از واردکنندگان مواد شیمیایی و بزرگان تجارت مواد شیمیایی استان تهران در مهرماه سال ۱۳۹۸ به استناد بند (ک) ماده (۵) قانون تشـــکیل اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و ماده (۵) قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار انجمن واردکنندگان مواد شیمیایی استان تهران تشکیل شد.

رئیس این انجمن عنوان می‌کند: «شرکت‌های بازرگانی که صرفا واردات را انجام می‌دهند، برای فعالیت سقف دارند که براساس میانگین واردات سال‌های قبل اجازه واردات دارند و اگر در این دو سال وارداتی نداشته باشند نمی‌توانند فعالیتی انجام دهند در صورتی که واحدهای تولیدکننده هیچ گونه سقفی ندارند. به دلیل تبعیضی که وزارت صمت بین واحدهای تولیدی و شرکت‌های بازرگانی ایجاد کرده، وضعیت بازار مواد شیمیایی به هم ریخت. از طرف دیگر نبود اطلاعات و آمار باعث شده برخی مواد شیمیایی به اندازه مصرف سه سال کشور وارد شود در حالی که برخی از آنها در داخل تولید می‌شود؛ اما قیمت آن به حدی پایین اســـت که تولیدکنندگان داخلی نمی‌توانند با آن رقابت کنند. این امر باعث خروج ارز و ضربه به تولید داخل می‌شود. از سوی دیگر، مقررات محدودکننده غیرکارشناســـی، می‌تواند موجب کمبود مواد اولیه شیمیایی مورد نیاز صنایع مختلف کشور شود. بر همین اساس واردکنندگان مواد شیمیایی به فکر ایجاد یک تشکل قوی افتادند تا به

در دهه گذشته واردکنندگان بزرگ مواد شیمیایی در منطقه ناصرخسرو فعال بودند که به مرور زمان فعالیت خود را در قالب شرکت دنبال کرده و دفاتر کارشان را از این خیابان به فضای اداری انتقال داده‌اند

اتخاذ تصمیم‌های بهینه در سازمان اداری کشور کمک کنند.»

نخستین گامی که این انجمن در بدو تشکیل برداشت، ایجاد بانک اطلاعاتی از واردکنندگان مواد شیمیایی بود. با توجه به اینکه حدود ۶۰ درصد از فعالان این حوزه در استان تهران حضور داشتند، ایجاد این بانک اطلاعاتی می‌توانست به ساماندهی وضعیت بازار نیز کمک کند. در عین حال پیش از آنکه انجمن واردکنندگان مواد شیمیایی تهران شکل بگیرد، تشکل دیگری به نام تامین‌کنندگان و فروشندگان مواد شیمیایی تشکیل شده بود و به این ترتیب در واقع دو انجمن در عرصه مواد شیمیایی فعالیت می‌کنند. اما در وظایف آنها تفاوت‌هایی دیده می‌شود. فعالیت انجمن واردکنندگان مواد شیمیایی، برنامه‌ریزی در سطح تجارت کلان این مواد است. اما مسئولیت اصلی اتحادیه تامین‌کنندگان و فروشندگان، ساماندهی مسائل صنفی در سطح پایین‌دستی مواد شیمیایی است.

بر اساس آمار ارائه‌شده از سوی برخی منابع آگاه، هم‌اکنون حدود ۴۰۰ نفر دارای جواز کسب در این حوزه هستند که برخی اعتبار ندارند. این تعداد در استان تهران مشغول به فعالیت هستند. صدور جواز کسب بر عهده اتحادیه مذکور است. البته در دهه گذشته واردکنندگان بزرگ مواد شیمیایی نیز در منطقه ناصرخسرو فعال بودند که به مرور زمان فعالیت خود را در قالب شرکت دنبال کرده و دفاتر کارشان را از این خیابان به فضای اداری انتقال داده‌اند. این افراد شیوه سنتی تجارت را کنار گذاشته‌اند. کسانی که در دهه گذشته از فضای سنتی تجارت فاصله گرفتند، اکنون به عنوان تامین‌کننده مواد شیمیایی کارخانه‌های بزرگ کشور فعالیت می‌کنند و نیازهای صنایعی نظیر نساجی، رنگ و رزین، کارخانه‌های مواد غذایی، دارویی و... را تامین می‌کنند.

اعضای انجمن واردکنندگان مواد شیمیایی را شرکت‌های بزرگ واردکننده تشکیل می‌دهند به همین دلیل، اهداف انجمن در سطح کلان است و نه سطح خرد. این انجمن بر سیاست‌گذاری واردات مواد اولیه، تخصیص ارز، حل مشکلات گمرکی حوزه بین‌الملل در کمیسیون‌های تخصصی و مسائلی از این دست تمرکز دارد.

اعضای هیئت مدیره انجمن واردکنندگان مواد شیمیایی استان تهران



پرهام رضایی
رئیس انجمن



بهرام ملکی
نایب‌رئیس



سعید زمردی نیا
خزانه دار



عطاءاله اشرفی اصفهانی
عضو هیئت مدیره



هدیه بهرام پور
عضو هیئت مدیره



فریبرز بدیعی
بازرس

کلیه فعالان اقتصادی در حوزه واردات مواد شیمیایی که دارای کارت بازرگانی در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران هستند و در سابقه شرکت حداقل یک واردات شیمیایی به ثبت رسانده‌اند می‌توانند به عضویت انجمن درآیند. منظور از کالاهای شیمیایی نیز کالاهای ذکرشده در فصول یک تا پنج کتاب مقررات صادرات و واردات است.

ترکیب هیئت مدیره انجمن

براساس اساسنامه، هیئت مدیره انجمن مرکب است از ۵ نفر عضو اصلی و ۲ نفر عضو علی‌البدل که از بین نمایندگان اعضا برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند. بدین ترتیب پرهام رضایی به عنوان رئیس، بهرام ملکی به عنوان نایب رئیس، سعید زمردی‌نیا به عنوان خزانه‌دار، عطاءالله اشرفی اصفهانی به عنوان منشی و هدیه بهرام‌پور به عنوان عضو اصلی هیئت مدیره انتخاب شدند. محمود سوداچی به همراه وحید زینال‌زاده به عنوان عضو علی‌البدل هیئت مدیره و فریبرز بدیعی به عنوان بازرس اصلی و بهروز ملکی نیز به عنوان بازرس علی‌البدل انجمن در این ترکیب قرار گرفتند.

انجمن در چه زمینه‌ای فعالیت می‌کند؟

با توجه به گستردگی بحث مواد شیمیایی و اثراتی که واردات این مواد بر تولید می‌گذارد لزوم ساماندهی به وضعیت واردکنندگان این صنف بیش از پیش احساس می‌شود و بر این اساس، ساماندهی امور مرتبط با واردات و حفظ توازن و نظم و فراهم کردن امکان بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌گذاری و واردات، استفاده و انتقال تجربیات علمی و عملی دست‌اندرکاران و بهبود فضای کسب و کار و پاسخگویی به مشکلات و نارسایی‌ها در چارچوب قوانین کشور و دفاع از حقوق و منافع مشروع و قانونی اعضا موضوع فعالیت انجمن است. بدین ترتیب برخی از وظایف انجمن، «مشارکت گروهی در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، ایجاد ارتباط با بانک‌ها و سازمان‌های اعتباری کشور و سازمان‌های مالی و پولی بین‌المللی در قالب قوانین جمهوری اسلامی ایران با هدف تسهیل و گسترش خدمات و تسهیلات مالی به اعضا، انجام فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی مرتبط با مأموریت انجمن در داخل و خارج کشور و عقد تفاهم‌نامه با انجمن‌های علمی و دانشگاه‌ها، ارائه خدمات مشورتی به واردکنندگان مواد شیمیایی و معرفی آنان به مراجع ذی‌صلاح جهت استفاده از خدمات و تسهیلات قابل ارائه» تعریف شده است.

البته برگزاری دوره‌های آموزشی، همایش‌های تخصصی و همچنین حضور در نمایشگاه‌های مختلف داخلی و خارجی، اعزام هیئت‌های تجاری و بازاریابی به کشورهای خارجی و نیز میزبانی هیئت‌های تجاری و بازاریابی از کشورهای خارجی، همچنین کوشش برای رفع اختلافات فی مابین فعالین مربوطه از طریق تأسیس کمیته‌های داوری تحت نظارت مرکز داوری اتاق تهران، بخش دیگری از این وظایف است.

کوشش برای مقید و ملزم کردن اعضا به اجرای صحیح و رعایت شئون تجاری کشور در کنار اطلاع‌رسانی و پیگیری‌های حقوقی برای جلوگیری از واردات و خرید و فروش محصولات غیر استاندارد، تقلبی و قاچاق، کمک در معرفی اعضا جهت عضویت در سازمان‌های تخصصی، منطقه‌ای و بین‌المللی در ارتباط با فعالیت‌های انجمن، از دیگر وظایف و اختیارات انجمن واردکنندگان مواد شیمیایی است.

یکی از عوامل مهم موثر بر قیمت مواد شیمیایی، نوسان‌های قیمت نفت خام، گاز طبیعی و فراورده‌های آن است. این نوسانات می‌تواند در بازارهای زیرمجموعه مانند مواد شیمیایی با پایه نفتی نیز تاثیرگذار باشد.

رئیس انجمن واردکنندگان مواد شیمیایی استان تهران:

واردات مواد شیمیایی پیش‌نیاز جهش تولید است

مواد شیمیایی به عنوان ماده اولیه بسیاری از صنایع کشور، نقش موثری در تداوم تولید بر عهده دارند و صنایع کلیدی کشور مانند غذا، پلاستیک و لاستیک، خودرو، پوشاک و... همگی وابستگی جدی به مواد اولیه شیمیایی دارند. تجارت مواد اولیه و فرآورده‌های شیمیایی به عنوان یکی از مهم‌ترین نهاده‌های تولید صنعتی در کشور، در دهه‌های اخیر رشد کمی و کیفی پرشتابی را تجربه کرده است و تصویر واقعی آن، بسیار متفاوت از تصویر سنتی است که در دهه‌های گذشته نمایان شده بود. صنایع و مواد شیمیایی سهمی معادل ۲۶ درصد از صنعت کشور و بیش از ۶ درصد از تولید ناخالص ملی ایران را به خود اختصاص داده‌اند. با این حال تصور عمومی از این صنایع، فروشگاه‌های بازار کیمیا است که به صورت نیمه‌تعطیل مشغول فعالیت هستند. تصویری که تنها بخش بسیار کوچکی از فعالیت تامین مواد شیمیایی مورد نیاز کشور را نمایان می‌کند. به سراغ پرهام رضایی، رئیس انجمن واردکنندگان مواد شیمیایی استان تهران رفتیم و از او در خصوص بررسی وضعیت تامین مواد شیمیایی مورد نیاز کشور سوال پرسیدیم.

■ **وضعیت بازار مواد شیمیایی را در حال حاضر چطور ارزیابی می‌کنید؟**

با توجه به اینکه امسال جهش تولید به عنوان شعار رسمی سال انتخاب شد، لازم بود همه توان کشور در خدمت این هدف قرار گیرد. از جمله اینکه واردات مواد اولیه کارخانه‌ها و نهاده‌های تولید، در اولویت باشد. در این زمینه با برخی مشکلات در مبادله بانکی، ثبت سفارش و ترخیص گمرکی، تخصیص و تامین ارز مواجه بودیم ولی در مجموع، شرکت‌های عضو انجمن تمام توان و ارتباطات تجاری و مالی خود را به کار گرفتند که بازار با کمبود مواجه نشود. هرچند انتظار می‌رود برای سال آینده، دولت با تسهیل مقررات تجاری، به شرکت‌های واردکننده این امکان را بدهد که توان خود را صرفا برای مقابله با تحریم‌ها به کار ببرند و در پشت دیوار بلند مقررات محدودکننده دولتی، انرژی‌شان را از دست ندهند.

■ **محدودیت‌های گمرکی، چه تبعاتی در بازار مواد شیمیایی برجای گذاشت؟**

طی دو سال اخیر به دلیل تغییر برخی سیاست‌های گمرکی در حوزه مواد اولیه صنایع غذایی، شاهد افزایش کالای قاچاق در این بخش بودیم که انجمن واردکنندگان مواد شیمیایی، پیگیر اصلاح سیاست‌های منجر به این وضعیت است. از نظر این انجمن، تسهیل تجارت قانونی و شناسنامه‌دار، بهترین راه جلوگیری از تجارت غیررسمی است. فروش و واردات مواد اولیه شیمیایی فقط باید توسط شرکت‌های شناسنامه‌دار انجام پذیرد. زیرا کیفیت محصولات وارداتی باید برای مصرف‌کننده‌ها مطلوب باشد.

■ **مروری بر تنوع قیمت خرده‌فروشی مواد شیمیایی در فروشگاه‌های مختلف به ویژه ناصرخسرو، از رواج دلالی و واسطه‌های مکرر در زنجیره تامین حکایت دارد. دلیل این وضعیت چیست و چه راهکاری برای تنظیم بازار پیشنهاد می‌کنید؟**

در شرایطی که محدودیت‌های وارداتی وجود نداشته باشد، کارخانه‌های بزرگ محصول خود را از واردکنندگان شناسنامه‌دار تهیه می‌کنند و با بحران قیمت یا تامین مواجه نمی‌شوند. اما با توجه به برخی محدودیت‌های گمرکی، تنظیم بازار به هم خورده است. دلال‌ها مواد شیمیایی را چند دست بین خودشان می‌چرخانند و قیمت را بالا می‌برند.

■ **وقتی از جهش تولید صحبت می‌شود، برخی تصور می‌کنند این کار از طریق محدودیت‌های وارداتی تحقق می‌یابد. آیا این تحلیل در زمینه مواد شیمیایی درست است؟**

قبل از ایجاد هر نوع محدودیت گمرکی، باید ببینیم کالایی که برای آن برنامه‌ریزی می‌کنیم، چه نقشی در زنجیره تولید و تجارت دارد و این‌که این محدودیت، به نفع تولیدکنندگان خواهد بود یا ضرر آنها؟ دامنه مواد شیمیایی بسیار گسترده است و اثرگذاری این مواد، در حوزه مواد اولیه بسیاری از واحدهای تولیدی است. افراد حاضر در این انجمن می‌توانند ثبات را برای واحدهای تولیدی ایجاد کنند. متاسفانه در گذشته به واحدهای شیمیایی به عنوان واحدهای اثرگذار توجه کمتری شده است درحالی که ۸۰ درصد تولیدات کشور وابستگی به واردات دارند و بخش عمده‌ای از آنها مواد شیمیایی است. به همین دلیل به منظور حفظ پویایی واحدهای صنعتی، لازم است از زنجیره‌های تاثیرگذار بر واحدهای تولیدی حمایت شود که بخشی از این زنجیره، واردات مواد اولیه شیمیایی است. تامین مواد اولیه، پیش‌نیاز تولید بوده و جهت ادامه فعالیت، یک ضرورت به شمار می‌رود. لذا انجمن واردکنندگان مواد شیمیایی تهران می‌کوشد تا با ارائه اطلاعات صحیح، اشکالات و ضعف‌های سیاست‌گذاری را به سیاست‌گذاران گوشزد کند.

■ **وضعیت بازار جهانی و داخلی مواد شیمیایی را در سال**

نکته‌هایی که باید بدانید

- **طی دو سال اخیر به دلیل تغییر برخی سیاست‌های گمرکی در حوزه مواد اولیه صنایع غذایی، شاهد افزایش کالای قاچاق در این بخش بودیم.**
- **از نظر این انجمن، تسهیل تجارت قانونی و شناسنامه‌دار، بهترین راه جلوگیری از تجارت غیررسمی است.**
- **فروش و واردات مواد اولیه شیمیایی فقط باید توسط شرکت‌های شناسنامه‌دار انجام پذیرد.**
- **با توجه به برخی محدودیت‌های گمرکی، تنظیم بازار به هم خورده است.**
- **دامنه مواد شیمیایی بسیار گسترده است و اثرگذاری این مواد، در حوزه مواد اولیه بسیاری از واحدهای تولیدی است.**
- **انجمن واردکنندگان مواد شیمیایی تهران می‌کوشد تا با ارائه اطلاعات صحیح، اشکالات و ضعف‌های سیاستگذاری را به سیاست‌گذاران گوشزد کند.**

آینده چطور پیش‌بینی می‌کنید؟

یکی از عوامل مهم موثر بر قیمت مواد شیمیایی، نوسان‌های قیمت نفت خام، گاز طبیعی و فراورده‌های آن است. این نوسانات می‌تواند در بازارهای زیرمجموعه مانند مواد شیمیایی با پایه نفتی نیز تاثیرگذار باشد. بی‌شک کاهش قیمت نفت بر قیمت جهانی و منطقه‌ای مواد شیمیایی تاثیر گذاشته و افزایش‌های بعدی آن نیز تاثیر خود را خواهند داشت. قیمت مواد شیمیایی با پایه نفتی در ۶ ماهه اخیر با نوسانات زیادی همراه بود. درواقع نمودار قیمت پایدار نبوده است. اما در کنار این موضوع ما با بحران کرونا مواجه شدیم، بحرانی که توانست نظم بازار را به هم ریزد. درواقع اگر در شرایط عادی قرار داشتیم، با کاهش قیمت نفت شاهد خروجی‌های دیگری از بازار بودیم، زیرا در سال‌های گذشته کاهش قیمت نفت را تجربه کرده‌ایم که توانست بر قیمت حلال‌ها تاثیر گذاشته و با کاهش ۵۰ درصدی همراه شوند. در حال حاضر با نوسان قیمت مواد شیمیایی مواجه هستیم اما این در حالی است که کالایی وارد کشور نمی‌شود و بسیاری از کارخانه‌ها در کشورهای دیگر به دلیل ویروس کرونا با حداقل ظرفیت فعالیت می‌کنند. از سویی دیگر با تعطیلی بنادر هند مواجه هستیم. معضل جدید در بازار که در آینده با آن مواجه می‌شویم، کسری مواد اولیه است، اما باید به این نکته اشاره داشت که ظرفیت مصرفی کارخانه‌های داخل کشور نیز کاهش یافته است. متاسفانه بحران کرونا در کشور توانست ظرفیت تولید برخی صنایع مادر را کاهش دهد. حال معضل مواد اولیه به بحث ظرفیت تولید برمی‌گردد. اگر شرایط مناسبی برای واحدهای تولیدی به وجود آید و آنها بتوانند تولید را افزایش دهند، بدون شک در تامین مواد اولیه با مشکل همراه خواهیم بود اما در صورتی که میزان ظرفیت تولید همچنان کاهشی باشد، این مشکل چندان نمایان نمی‌شود.

■ **شبکه خرده‌فروشی مواد شیمیایی را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

درباره طرح انتقال فروشندگان و توزیع‌کنندگان، در ۱۰ سال گذشته مشکلات متعددی در این منطقه وجود داشته است و اغلب فروشگاه‌های رسمی و غیررسمی، به دلیل عدم اطلاعات کافی درخصوص شرایط نگهداری کالاها یا نداشتن مکان مناسب، شرایط پرخطری دارند. انتظار ما این است که گزارش‌های کارشناسی شرکت ساماندهی مشاغل شهرداری تهران و مصوبات شورای تامین، زودتر اجرا شود. این گزارش‌ها و مصوبات، ضامن امنیت شهروندان است و نباید معطل کنیم تا خدای ناکرده شاهد حوادثی مانند پلاسکو یا کلینیک سینا باشیم. سلامت مردم باید بر هر چیزی اولویت داشته باشد. بر اساس گزارش‌های غیررسمی، بیش از ۲ هزار فروشنده غیرمجاز در آپارتمان‌های مسکونی سطح شهر مشغول خرید و فروش مواد شیمیایی هستند. به ویژه آنکه اغلب این فروشندگان غیرمجاز، کار خودشان را تبلیغ هم می‌کنند و اطلاعات آنها موجود است. این فروشندگان فاقد مجوز، مالیات نمی‌پردازند و شرایط پرمخاطره‌ای را برای همسایگان خود ایجاد می‌کنند. عمده فروشندگان آپارتمانی مواد شیمیایی، واردکننده شناسنامه‌دار و رسمی نیستند بلکه از کارت‌های بازرگانی اجاره‌ای برای این کار استفاده می‌کنند. باید جلوی افرادی را که شناسنامه کاری ندارند و در واحدهای مسکونی تجارت می‌کنند با قاطعیت گرفت.

سه بخش تاثیرگذار در تامین مواد اولیه صنایع شیمیایی کدام‌اند؟

چالش واردات مواد اولیه

سعید زمردی‌نیا

عضو هیئت رئیسه انجمن

مسئله بهینه‌سازی در زنجیره تامین کالا جزو موضوعات پربحث جهان به شمار می‌رود. کشور ما هم از این قاعده مستثنی نبوده و در ارکان مختلف زنجیره تامین که شامل تامین، تولید و توزیع است علاوه بر مشکلات روز دنیا، به دلیل تحریم‌های ظالمانه متحمل مصایب بیشتری نیز شده است. در این شرایط خاص معمولاً دولت‌ها راهکارهای متفاوتی جهت تسهیل واردات کالا و تامین مواد اولیه کارخانجات در نظر می‌گیرند که طبعا هرکدام دارای مزایا و معایبی هستند. در این گفتار به تحلیل کارکرد سه بخش اصلی و تاثیرگذار در امر تامین مواد اولیه صنایع شیمیایی پرداخته شده است:

۱ **وزارت صنعت، معدن و تجارت:** طبق قاعده مرسوم سنوات گذشته هر واردکننده جزء یا عمده مکلف به ثبت سفارش ماده مورد نیاز خود در سامانه جهت اخذ مجوز واردات است. آنچه به عنوان سیاست کنترل واردات در این وزارتخانه مطرح شده است تعیین سقف مجاز واردات برای هر واردکننده با توجه به سوابق بوده است. بزرگ‌ترین انتقاد به این سیستم زمان‌بر بودن تایید مجوزها بوده است که بسیاری از تولیدکننده‌ها و واردکنندگان را دچار خلل در اجرای تعهدات خود کرده است. با توجه به احتمالی بودن شرایط تصمیم‌گیری در شرایط روز دنیا به نظر می‌رسد این پیچیده‌تر کردن شرایط و مبهم بودن زمان صدور مجوز واردات، برنامه‌ریزی را برای تولیدکنندگان و واردکنندگان سخت‌تر و حتی غیرممکن کرده است.

۲ **بانک مرکزی:** این رکن به عنوان مرجع اصلی تامین‌کننده نیازهای ارزی کشور از جمله واردات در طی سالیان متمادی شناخته شده است اما در سال‌های اخیر بانک مرکزی پتروشیمی‌ها (به عنوان مرجع اصلی صادرات کشور) را در مرکز توجهات قرار داده تا جایی که در زمان شروع بحران ارزی نوک پیکان اعتراضات مقامات علاوه بر صادرکنندگان صنایع غیر، بیشتر به سمت پتروشیمی‌ها بوده است. آنچه به عنوان عدم بازگشت ارز صادرکنندگان مطرح می‌شد طی سیاست‌هایی همچون تعیین مهلت قانونی جهت بازگرداندن ارزهای صادراتی بارها مورد آزمایش قرار گرفته است.

۳ **گمرکات:** طولانی شدن زمان تخلیه محموله‌های وارداتی و تحمیل هزینه‌هایی همچون دموراژ موجب افزایش هزینه‌های تولید و در نهایت افزایش بهای تمام‌شده کالاها شده که بعضا با عدم ترخیص بموقع کالاها موجب کمبود در بازارهای مصرف و افزایش بی‌رویه قیمت‌ها شده است.

ناهماهنگی بین گمرک، بانک مرکزی و وزارت صنعت، معدن و تجارت آن‌قدر مشهود بود که دولت را بر آن داشت تا سامانه‌ای تحت عنوان سامانه جامع تجارت راه‌اندازی و ارتباطات مؤثر و مورد نیاز ارکان مختلف را برقرار کند

ناهماهنگی بین گمرک، بانک مرکزی و وزارت صنعت، معدن و تجارت آن‌قدر مشهود بود که دولت را بر آن داشت تا سامانه‌ای تحت عنوان سامانه جامع تجارت راه‌اندازی و ارتباطات مؤثر و مورد نیاز ارکان مختلف را برقرار کند

ناهماهنگی بین گمرک، بانک مرکزی و وزارت صنعت، معدن و تجارت آن‌قدر مشهود بود که دولت را بر آن داشت تا سامانه‌ای تحت عنوان سامانه جامع تجارت راه‌اندازی و ارتباطات مؤثر و مورد نیاز ارکان مختلف را برقرار کند.

امید است با اتخاذ تدابیر مناسب و بموقع جهت هماهنگی هرچه بیشتر ارگان‌های ذی‌ربط اقدامات لازم صورت گیرد تا هرچه سریع‌تر از این گردنه پرپیچ و خم تاریخی هم عبور و خود را از مواجهه با مسائل پیش‌پاافتاده جدا کنیم و مهیای مواجهه با مشکلات روز صنعت در دنیا شویم.

واقعیت‌های موجود در اقتصاد ایران در زمینه حمایت از تولید ملی و رشد و رونق آن نشان می‌دهد که کشور از این جهت هنوز به نقطه قابل قبول نرسیده است. هیچ‌کس نمی‌داند اثر تغییرات نرخ ارز بر تولید چقدر بوده زیرا شرایط پیچیده امسال که ناشی از تغییر نرخ ارز، تحریم‌ها و شیوع کرونا بوده، پیش‌بینی را دشوارتر می‌کند.

نقشه راه ارزی ترسیم شود

مسیر جهش تولید

بهرام ملکی

نایب رئیس انجمن

تولید کالا اغلب نیازمند عواملی مشخص است. نیروی کار، سرمایه، مواد خام و ابزارهای تولیدی از جمله مهم‌ترین این پیش‌شرط‌ها هستند. در این میان دو عنصر مواد خام و ابزارهای تولید به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تاثیر «نرخ ارز» قرار دارند. مفهوم جهش تولید ارتباط تنگاتنگی با نظریه چرخه‌های تجاری و مفهوم رونق تولید دارد. در این شرایط هدف اول سیاست‌گذار اقتصادی بازگشت تولید به رشد بلندمدت خود است. واقعیت‌های موجود در اقتصاد ایران در زمینه حمایت از تولید ملی و رشد و رونق آن نشان می‌دهد که کشور از این جهت هنوز به نقطه قابل قبول نرسیده است. هیچ‌کس نمی‌داند اثر تغییرات نرخ ارز بر تولید چقدر بوده زیرا شرایط پیچیده امسال که ناشی از تغییر نرخ ارز، تحریم‌ها و شیوع کرونا بوده، پیش‌بینی را دشوارتر می‌کند. بانک مرکزی و تصمیمات آن که خط اول مبارزه با تحریم‌های همه‌جانبه است در تامین مواد اولیه و به حرکت در آوردن چرخه اقتصاد کشور باید موثر عمل کند؛ اما نوسانات گسترده و وسیع نرخ ارز اثرات منفی و مثبت بسیاری بر پیکره اقتصاد دارد که یکی از آنها بروز تورم‌های بسیار شدید و افسارگسیخته است. از جمله مواردی را که به صورت کلی در طی این چند سال قوانین ارزی سبب کندی روند واردات و یا تحمیل هزینه‌های ارزی بیشتر به واردکننده شده است این گونه می‌توان نام برد:

تبدیلات پی‌درپی بین ارزهای مختلف، پس از ثبت سفارش سبب تحمیل هزینه تبدیل به واردکننده می‌شود که سبب می‌شود واردکننده این مبلغ کسری را به صورت آزاد به حساب تامین‌کننده واریز کند که سبب افزایش پنهان هزینه‌های کالا می‌شود.

روند طولانی تاییدیه‌های مجوز و انتقال ارز در برخی موارد سبب تغییر قیمت کالا، انقضای ثبت سفارش، هزینه نگه‌داری در بندر مبدأ و... می‌شود که هزینه آن بر واردکننده تحمیل می‌شود.

عدم جوابگویی و تاخیر فراوان بانک مرکزی / بخش سیاست‌ها و مقررات‌ها به نامه‌ها و استعلام‌های درخواستی از گمرک و در تایید گواهی ثبت آماری توسط کارشناسان بانک مرکزی سبب فرسایشی شدن پرونده‌ها و خسارات سنگین به واردکننده‌ها می‌شود.

ابلاغ قوانین مربوط به استفاده از ارز حاصل از صادرات برای استفاده در واردات کالا طی ۹ ماه گذشته مرتبا دستخوش تغییرات شده است.

تغییرات مداوم اولویت‌بندی کالاها و تغییرات گروه کالایی، سبب ایجاد مسائلی در زمینه واردات و دپوی کالاها در بنادر و در ادامه سبب توقف خطوط تولید شده است.

در تصمیم‌گیری‌های کلان، متاسفانه از نظرات شرکت‌های بازرگانی و کارشناسان خبره به عنوان مشاور استفاده نمی‌شود.

به اعتقاد نگارنده، راهکارهای ارزی برای ایجاد ثبات در اقتصاد را می‌توان در ۹ بند توضیح داد.

نخست؛ حذف نظام چندنرخی ارز، کاهش نوسان‌های نرخ ارز، تقویت رقابت‌پذیری در بنگاه‌ها و بخش‌های اقتصادی و بهبود ارائه خدمات ارزی از جمله سیاست‌های ارزی برای ایجاد ثبات ارزی است. برای این کار باید با سیاست‌های پولی و مالی مناسب نقدینگی به سمت تولید هدایت شود و بازار سرمایه تقویت شود.

حذف نظام چندنرخی ارز، کاهش نوسان‌های نرخ ارز، تقویت رقابت‌پذیری در بنگاه‌ها و بخش‌های اقتصادی و بهبود ارائه خدمات ارزی از جمله سیاست‌های ارزی برای ایجاد ثبات ارزی است. برای این کار باید با سیاست‌های پولی و مالی مناسب نقدینگی به سمت تولید هدایت شود و بازار سرمایه تقویت شود

دوم؛ در رویکرد سیاسی باید دیپلماسی اقتصادی و تجاری کشور از دلار پرهیز کند، پیمان‌های پولی دو یا چندجانبه یکی از این راهکارهاست که می‌تواند بخش قابل توجهی از نیاز ارزی کشور را از طریق سازوکار تسویه بین بانک‌های مرکزی دو کشور برطرف سازد که سبب کاهش سلطه دلار در مبادلات ارزی کشور می‌شود.

سوم؛ در رویکرد فرهنگی و اجتماعی هم باید اقتصاد مقاومتی و حمایت از کالای ایرانی در اولویت باشد.

چهارم؛ افزایش صادرات غیرنفتی به عنوان محرک تولید و رونق کسب‌وکار هم در کانون توجه سیاست‌گذاران اقتصادی قرار گیرد.

پنجم؛ تعریف بازه زمانی برای کارشناسان بانک مرکزی جهت پاسخگویی به گواهی ثبت آماری، نامه‌های ارسالی، استعلامات و سایر خدماتی که بانک مرکزی به فعالین اقتصادی باید بدهد.

ششم؛ محیط کسب و کار، به واسطه مقررات‌زایی روزافزون در سیاست‌های ارزی و تجاری و رویکردهای تعزیری، به شدت غیرشفاف، پرهزینه، پیچیده و مملو از نااطمینانی شده است.

هفتم؛ تهیه نقشه ارزی برای کشور. با توجه به اینکه پس از اعمال تحریم‌ها برخی از کشورهای خریدار نفت نظیر چین، کره جنوبی و هند باید وجوه حاصل از خرید نفت را بر مبنای پول داخلی خود به حساب بانک مرکزی ایران واریز کنند و از سوی دیگر واردات اغلب کالاهای اساسی و ضروری کشور بر مبنای یورو تأمین اعتبار می‌شود، لذا با تداوم روند کنونی، تأمین ارز یورو برای واردات کالاها در سال پیش‌رو به شدت با محدودیت مواجه خواهد شد و تحت چنین شرایطی تغییر مسیر تجارت کشور و بررسی نوع، میزان و ابزار انتقال ارز قابل پرداخت بر مبنای ارزهای در دسترس بانک مرکزی ضروری است. از جمله آن می‌توان به این موارد اشاره کرد. «واردات در مقابل صادرات و ایجاد مشوق لازم برای بازگشت ارز حاصل از صادرات و تسهیل ورود مواد اولیه و واسطه‌ای مورد نیاز تولیدکنندگان و تثبیت و تعمیق بازار ارز از طریق تقویت جریان رسمی ارز و ارتقای جریان تبادل اطلاعات»، «ایجاد و توسعه بازار متشکل برای ارز و ابزارهای مالی مبتنی بر ارز. این اقدام در صورت موفقیت، برای تثبیت نرخ ارز در یک دامنه قابل تحمل برای اقتصاد و سیال‌سازی جریان ارزی برای تجارت خارجی ثمربخش خواهد بود» و «استفاده از رمزارزها به عنوان ابزار پرداخت تجارت خارجی».

هشتم؛ تحریم‌های گسترده مالی و به تصویب نرسیدن لایحه FATF بر مشکلات افزوده است. باید در چهارچوب نظام چاره‌ای برای آن اندیشید.

نهم؛ موضوع دیگری که صادرکنندگان آن را مانع برگشت ارز صادراتی عنوان می‌کنند، بحث هزینه‌های بالای دور زدن تحریم‌ها برای بازگرداندن ارز به کشور است که بخشی از این درآمد را باید به صرافی‌ها بدهند. بنابراین از دولت انتظار دارند که این هزینه‌های مازاد را که به واسطه تحریم‌ها به آن‌ها تحمیل شده برعهده بگیرد و یا با تصویب قوانین حمایتی به آن‌ها در این مسیر کمک کند.

تامین مواد اولیه از واردات سایر کالاها متمایز شود

بی‌اطمینانی به آینده بازار

دکتر هدیه بهرام‌پور
عضو هیئت‌مدیره انجمن

در چند ماه اخیر دولت تلاش داشته است که با حل کردن بخشی از مسائل ارزی از طریق ارائه منابع مختلف ارزی یا حمایت از تعامل صادرکننده و واردکننده جهت تامین ارز، قدم‌هایی هرچند کوچک در رفع این مشکل بردارد

در روزگاری که کرونا موجب شد تا پیش‌بینی نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول در مورد رشد ۳درصدی اقتصاد در سال ۲۰۲۰ با تغییر مواجه شود و اعلام کنند که اقتصاد جهان نه‌تنها رشد ۳درصدی ندارد بلکه روند سقوط ممکن است به منفی ۵ درصد برسد، باید آگاه بود که ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و این موضوع اقتصاد ما را نیز دچار کرده و پیامدهای ناخوشایندی خواهد داشت.

همان‌گونه که این مدت شاهد بودیم یکی از مهم‌ترین پیامدهای حاصل از این پاندمی، اختلال در زنجیره تامین است که شوک‌های مستقیمی را به تولید وارد کرده است به‌گونه‌ای که بسیاری از کشورها در تامین نهاده‌های خود برای تولید دچار مشکل شده‌اند. از سوی دیگر تاخیر و تعلل مصرف‌کنندگان و شرکت‌های تولیدی در خرید به دلیل عدم اطمینان از وضعیت آینده بازار و همچنین ضربه دیدن اقتصادهای بزرگ جهانی از قبیل چین، آلمان و آمریکا که بخش قابل‌توجهی از عرضه و تقاضای جهانی را به خود اختصاص می‌دهند، کاهش شدید تقاضا و افزایش رکود را برای بخش تولید به همراه داشته است. علاوه بر این، اختلال در عرضه مستقیم محصولات به دلیل مشکلات پیش‌آمده از کرونا در مقاصد داخلی و خارجی، مانند بسته شدن مرزها و اختلال در نظام واردات و صادرات، محدودیت‌هایی را در مقیاس تولید ایجاد می‌کند که می‌توان از آن به عنوان عامل مخرب دیگری در بخش تولید نام برد؛ به ویژه در کشور ما که به لحاظ تامین مواد اولیه در رده‌های آخر قرار دارد و برای به راه انداختن چرخ‌های تولید نیاز مبرم به واردات این مواد داریم.



جدا از موضوع کرونا، اثرات تحریم‌های همه‌جانبه نیز مدت‌هاست دست بر گلوی اقتصاد ایران گذاشته و نفس‌های این بیمار خسته را به شماره انداخته است. تحریم‌هایی که در ابتدایی‌ترین گام‌های خود به راحتی تراکنش‌های ارزی کشور را با مشکل مواجه ساخته و ایران را وارد دوره جدیدی از رکود اقتصادی کرد. در چنین شرایطی تنها برگ برنده ما رونق تولید داخلی است و اگر نتوانیم از ظرفیت‌های تولیدی موجود در کشور استفاده کرده و آن را افزایش دهیم، علاوه بر ناتوانی در تامین نیاز داخلی و وابستگی بیشتر به ارز، فرصت صادرات را نیز از دست خواهیم داد. فرصتی که می‌تواند در این شرایط ابزار مناسبی برای تهاتر و ورود کالا به کشور و همچنین راهکاری برای جلوگیری از خروج ارز باشد. اگرچه پس از بهبود نسبی شرایط ناشی از پاندمی کرونا امید داشتیم با ازسرگیری مراودات تجاری شرایط اقتصادی کشور بهبود یابد، اما همزمان با باز شدن مرزها و ازسرگیری مبادلات کالایی، تغییرات نرخ ارز و بحث نیمایی شدن ارزها مزید بر علت شد و همچون یک پاندمی داخلی گریبان‌گیر بخش‌های اقتصادی کشور شد.

با وجود این در چند ماه اخیر دولت تلاش داشته است که با حل کردن بخشی از مسائل ارزی از طریق ارائه منابع مختلف ارزی یا حمایت از تعامل صادرکننده و واردکننده جهت تامین ارز، قدم‌هایی هرچند کوچک در رفع این مشکل بردارد، اما بوروکراسی اداری موجود، نبود کارشناسان خبره و عدم وحدت رویه در سیستم اداری کشور، بخشنامه‌ها و قوانین لحظه‌ای و کارشناسی‌نشده عملکرد بهینه مورد انتظار را با مشکلات بسیاری مواجه کرده است. وضعیت راکد موجود و چشم‌انداز مبهم تولید داخلی، این مسئله مهم را به همه دست‌اندرکاران گوشزد می‌کند که دولت باید مسئله تامین مواد اولیه تولید را از واردات کالاهای دیگر متمایز بداند و هرآنچه در این زمینه خدشه وارد می‌کند از دستور کار خارج کند.

اگر به راستی خواستار جهش تولید هستیم باید بدانیم با وجود داشتن چنین مشکلاتی در حوزه تامین نهاده‌های تولید به ویژه در صنایع استراتژیکی مانند مواد اولیه شیمیایی که یکی از شاهرگ‌های حیاتی تولید داخلی است، توفیق چندانی در رونق اقتصادی کشور نخواهیم داشت. با وجود تحریم‌های سخت کنونی، مهمان ناخوانده‌ای به نام کرونا و شرایط ناپایدار سیاسی اقتصادی منطقه، انتظار می‌رود بانک مرکزی، وزارت صمت، گمرک و تمامی ذی‌نفوذان در این حوزه‌ها، از طریق تشکیل اتاق‌های فکر با انجمن‌ها و تشکل‌های اقتصادی، گامی موثر در جهت اصلاح بخشنامه‌ها، قوانین و دستورالعمل‌ها بردارند تا با تسهیل فرآیندهای زنجیره تامین مواد اولیه، به حل معضلات بزرگی که معاش مردم این سرزمین را با سختی مواجه کرده است بپردازند.

کارآفرین



خطر منفی‌بافان

«گلام»ها سد راه کارآفرینان

«گلام» شخصیت مشهوری در داستان گالیور بود؛ با «من می‌دونم»ی که دائم «نه» می‌آورد و همه را از تکاپو می‌انداخت و ته ذهنش همیشه اتفاقی منفی رخ می‌داد. اما این شخصیت داستانی نمونه‌های عینی بسیاری در جامعه دارد که می‌توانند برای هر کاری به خصوص کسب و کارهای نوپا «سم» باشند. گلام‌هایی که با توجه به فضای شیوع کرونا، مشکلات اقتصادی و... روز به روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود و فضای پیش رو را در هر کاری از زندگی روزمره گرفته تا آینده تیره و تار ترسیم می‌کنند. حضور افراد منفی‌باف و منفی‌نگر در واقع در هر کسب و کاری مانند ترمز جلوی توسعه، نوآوری و کار عمل می‌کند. مهدی بقایی بنیان‌گذار استارت‌آپ دارو‌چی درباره درس گرفتن از شکست‌هایی که پیش از این در کسب و کارهایش خورده است، گفته: «از جمله دلایل شکست‌هایم در تجربه راه‌اندازی استارت‌آپ‌های پیشین این بود که در آن تیم‌ها افرادی با دیدگاه‌های منفی وجود داشتند که تجربه همکاری با آن‌ها به من آموخت که افراد منفی‌نگر هیچ‌وقت در تیم نباید حضور داشته باشند وگرنه باعث توقف پیشرفت می‌شوند.»

عکس: رضا معطریان

نگاهی به زندگی مهدی بقایی و راه‌اندازی استارت‌آپ داروچی

داروچی، اپ دلیوری و یادآوری مصرف دارو

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی



کاربران استارت‌آپ داروچی تاکنون به ترتیب اولویت سالمندان، خانم‌های باردار، افراد دارای معلولیت، نابینا، ناشنوا، افراد دارای بیماری‌های خاص، افراد تنها و افراد با مشغله بالا بوده‌اند

این روزها دارو بیش از هر زمانی به گنج بدل شـــده است، آن هم اگر از نوع واکســـن کرونا یا داروهای درمان این بیماری جهانی باشد. در این بین باتوجه به تحریم‌های ایران، مشکلات مبادلات مالی و نبود منابع کافی، تامین انواع داروها از انسولین گرفته تا رمیدسیویر بسیار سخت شده است. حالا با این شرایط تصور کنید، شرکتی استارت‌آپی چند ســـالی است وارد میدان شـــده که علاوه بر تامین ساده‌تر دارو برای بیماران به آن‌ها یادآوری کند که چه زمانی، نوبت خوردن کدام دارویشان است و...

اســـتارت‌آپ داروچی دراین روزهای پر از بیماری و نگرانی، تلاش می‌کند تا نگرانی‌های دارویی افراد را از تهیه و خرید گرفته تا مصرف کاهش دهد. داروچی اپلیکیشن جامع دارویی است که در شهر یزد و از سوی مهدی بقایی با هدف رفع تمامی مشکلات بیماران در رابطه با یادآوری زمان مصرف دارو، مشاوره پزشکی و آگاهی از اطلاعات دارویی راه‌اندازی شده است. این اپلیکیشن در شهر یزد امکان «دلیوری دارو» دارد. همچنین در شـــهرهای دیگر از جمله تهران، اصفهان و مشهد بخش یادآوری مصرف دارویش فعال اســـت و افراد با دادن اطلاعات ساعت مصرف دارو می‌توانند یادآوری مصرف آن را به این استارت‌آپ واگذار کنند؛ نکته جالب این است که افراد می‌توانند در این زمینه هم پیام متنی و هم صوتی دریافت کنند؛ پیام‌های صوتی که می‌تواند با صدای یکی از افراد مورد علاقه فرد بیمار همچون فرزند، همسر، مادر، پدر و... ضبط و در ساعت‌های مشخص‌شده، پخش شود.

مهدی بقایی بنیان‌گذار این اســـتارت‌آپ آگمنتولـــد دهه ۶۰ در شهر بادگیرها یعنی یزد اســـت. او درخانواده‌ای متوسط از نظر مالی بزرگ شده و فارغ‌التحصیل رشته مدیریت بازرگانی گرایش تجارت الکترونیک است. او از ابتدای جوانی علاقه بسیاری به راه‌اندازی کسب و کار خودش داشت ولی به دلیل نداشتن سرمایه چند سال بعد در این مسیر قرار گرفت. «من از سنین پایین‌تر و حدودا ۱۹ سالگی به ایجاد کسب و کار شخصی علاقه‌مند بودم و تمایل داشتم برای خودم کار کنم. خانواده من از لحاظ مالی در حد متوســـط بودند و شرایط ایجاد کسب و کار شخصی را نداشتم. وقتی به گذشته نگاه می‌کنم از دیدگاه خودم ۲۰ سالگی را از دست دادم و شاید اگر تجربه راه‌اندازی این استارت‌آپ را در آن سال‌ها داشتم خیلی جلوتر بودم. به اقتضای شـــرایط از ۲۰ سالگی در شرکت‌های مختلف شروع به کار کردم آن زمان اصلا حرفی از اکوسیستم استارت‌آپی مطرح نبود و تمایل برای ایجاد اشتغال در افراد آن زمان بسیار کمرنگ بود.»

اما مهدی بقایی پیش از اینکه وارد مسیر زندگی خود و کسب و کارش شـــود، چندین سال برای دیگران و به همراه دیگران کار کرد، تجربه‌های بسیاری به دست آورد و البته شکست‌ها خورد تا راهش را پیدا کند. او چندین سال با شرکت‌های مختلف همکاری و اولین است ارت‌آپی که راه‌اندازی کرد در حوزه دلیوری صبحانه بود که با گروهی از دوستانش که در یک شرکت با هم همکار بودند، تاسیس کردند که راه به جایی نبرد. بقایی همچنین دو استارت‌آپ دیگر یکی در حوزه



حمل و نقل محصولات با دوچرخه و دیگری در زمینه اطلاع‌رسانی با همکاری دیگران راه‌اندازی کرد ولی همه آن‌ها پایان تلخ شکست را تجربه کردند.

اما شاید سوال اصلی این باشد که چرا بقایی سه تجربه تلخ شکست استارت‌آپی را پشت سر هم داشته و چه آموخته‌هایی از آن‌ها داشته اســـت. او در مصاحبه‌ای با سایت وبنا گفته است: «طی چندین سال با شـــرکت‌های مختلف همکاری کردم و تجربه‌های خوبی به دست آوردم. در مسیر کسب این تجارب متوجه شدم که محیط‌های کسب و کاری در کشـــور ما مسموم است و راه‌حلی برای آن در نظر گرفته نشده اســـت. برای مثال زمانی که افراد وارد محیط جدید می‌شوند افراد باسابقه، از حضور افراد جدید ترس و احساس خطر دارند و این زمینه همکاری این دو گروه را خدشه‌دار می‌کند. به علاوه آموختم غیر صاحبان شرکت‌ها هیچ‌کس دلسوز و نگران کسب و کارش نیست. از جمله دلایل شکست‌هایم در تجربه راه‌اندازی استارت‌آپ‌های پیشین این بود که در آن تیم افرادی با دیدگاه‌های منفی وجود داشـــتند که تجربه همکاری با آن‌ها به من آموخت که افراد منفی‌نگر هیچ‌وقت در تیم نباید حضور داشته باشند وگرنه باعث توقف پیشرفت می‌شوند. این افراد همیشه سر زبانشان "نمی‌شود" و "نمی‌خواهیم" است. این تجربه شکست به من آموخت حداقل من نمی‌توانم با این تیپ شخصیتی کار کنم و همان زمان تصمیم گرفتم در تیم خودم این مورد را مدنظر قرار دهم.»

البته درمســـیر راه‌اندازی استارت‌آپ‌های مختلف مهدی بقایی با «شتاب‌دهنده مرکز نوآوری پیشـــگامان» در یزد آشنا شد و در این بستر بود که با مفهوم واقعی استارت‌آپ، تیم، بوم کسب و کار و دموها آشـــنا شد و تجربه‌های بسیاری از حضور در این اکوسیستم آموخت و همین شد که تصمیم گرفت اســـتارت‌آپ خود داروچی را هم در

مهدی بقایی بنیان‌گذار داروچی می‌گوید: «زمانی که افراد وارد محیط جدید می‌شوند افراد باسابقه، از حضور افراد جدید ترس و احساس خطر دارند و این زمینه همکاری این دو گروه را خدشه دار می‌کند. به علاوه آموختم غیر صاحبان شرکت‌ها هیچ‌کس دلسوز و نگران کسب و کارش نیست.»

همین بستر راه‌اندازی کند. اواخر سال ۹۶ و بعد از سه تجربه ناموفق ایده جدیدی به ذهنش رسید که از تجربه شخصی به آن رسیده بود. او در گفت‌وگو با سیات ایرنا در این‌باره گفته است: «ایده داروچی برمی‌گردد به ظهر یک روز گرم تابستانی سال ۹۴ که در اوج گرما از مطب دکتری نسخه به دست به سمت داروخانه راه افتادم و بعد از ورود به داروخانه مانند بقیه در صف ایستادم تا دارو تهیه کنم. در حالی که صف شلوغ و ازدحام جمعیت توجهم را جلب کرد، دفترچه‌ام را به تکنیسین داروخانه دادم و منتظر ماندم که نوبتم شود. حدود نیم ساعت تا چهل دقیقه گذشت، متوجه سروصدایی در داروخانه شدم و یکی از مراجعه‌کنندگان با تکنیسین داروخانه شروع به بحث کردند. علت را جویا شدم، دریافتم فرد به دلیل یک ساعت معطلی و عدم دریافت داروی موردنظر شروع به اعتراض کرده است. آن روز جرقه ایده‌ای به ذهنم رسید که بستری اینترنتی را فراهم کنم که مراجعه‌کنندگان بتوانند از طریق آن داروی مورد نظرشان را تهیه کنند. در واقع در این بستر تکنیسین‌های داروخانه راحت‌تر نسخه‌ها را آماده می‌کردند و به دست مریض می‌دادند. بررسی زیادی انجام دادم و به این نتیجه رسیدم که برای عملیاتی کردن ایده نیاز به اسپانسر دارم. شتاب‌دهنده‌های زیادی خارج از یزد می‌شناختم ولی توسط یکی از دوستان مطلع شدم که شتاب‌دهنده پیشگامان در یزد شروع به فعالیت کرده است و می‌توانم به کمک آن‌ها ایده داروچی را به ثمر برسانم.»

مهدی بقایی به کمک دوستانش از اردیبهشت ماه ۹۷ شروع به راه‌اندازی داروچی کرد؛ استارت‌آپی که حالا خود او معتقد است تقریباً به یک هلدینگ حوزه سلامت بدل شده است و دوست دارد روزی موثرترین باشد. او دوست دارد داروچی در تمامی رشته‌های حوزه سلامت فعال شود اما اولویت اصلی او هم‌اکنون سیستم هوشمند یادآوری زمان مصرف دارو است. کاری که هم‌اکنون استارت‌آپ داروچی به صورت تخصصی با ارسال پیامک، تماس صوتی، تماس از طریق اپراتورها و یا آلارم می‌کند و در تلاش است بیمار داردهایش را سروقت مصرف کند. نوبت‌دهی خدمات دارویی و پزشکی، دلیوری دارو، مشاوره تخصصی و شناسایی داروها از اولویت‌های دیگر خدمات استارت‌آپ داروچی محسوب می‌شود.

بقایی درمصاحبه‌ای گفته است: «استارت‌آپ ما مانند یک بچه تازه متولدشده به شدت نیاز به مراقبت دارد و وقتی به سن خوبی از رشد برسد مطمئناً ما می‌توانیم برداشت‌های عالی را از آن داشته باشیم. ممکن است خطا و اشتباه داشته باشیم ولی در هر صورت داروچی مثل فرزندی است که تمام فکر و ذکر ما را درگیر خودش کرده تا زمانی که به قله موفقیت برسد. تشکیل تیم کار بسیار سختی است ولی تا امروز تقریباً موفق بوده‌ایم. رضایت من از روند رشد تیم تا امروز ۵۰-۵۰ است، نه راضی هستم و نه ناراضی. تقریباً متوسط! در حد وسع خود و در حدی که بودجه خرج کردیم پیشرفت خوبی داشته اما این پیشرفت نیاز به حمایت مالی دارد واگر حمایت و رشد مالی را داشته باشیم مطمئناً استارت‌آپ داروچی، چندین پله رشد و توسعه خواهد داشت. در حال حاضر شدیدا به دنبال سرمایه‌گذار هستیم تا بتوانیم پول تزریق کنیم و مراحل بعدی کار و توسعه کار را جلو ببریم و کارهای بزرگ‌تری را انجام دهیم.»

کاربران استارت‌آپ داروچی تاکنون به ترتیب اولویت سالمندان، خانم‌های باردار، افراد دارای معلولیت، نابینا، ناشنوا، افراد دارای بیماری‌های خاص، افراد تنها و افراد با مشغله بالا بوده‌اند. البته جامعه هدف اصلی داروچی بیشتر قشر بالای ۵۰ سال هستند. از مزیت‌های اصلی اپلیکیشن داروچی پیگیری حال بیمار است یعنی بیمار را تا زمان پایان مصرف دارو رها نمی‌کند. همچنین مهدی بقایی و دوستانش تلاش کرده‌اند در ارائه خدمات داروچی خلاقیت و نوآوری را بستر اصلی کار قرار دهند. مهدی بقایی تاکنون برای راه‌اندازی داروچی تنها حدود ۱۲ میلیون تومان سرمایه از طریق شتاب‌دهنده پیشگامان جذب کرده است. او در مصاحبه‌ای گفته است: «برای توسعه به شدت نیازمند جذب سرمایه‌گذار هستیم. در مرحله اول نیازمند جذب سرمایه‌ای معادل ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیون به ازای واگذاری ۲۰-۲۵ درصد از سهام داروچی هستیم. در صورت تزریق سرمایه، طبق هدف‌گذاری تقریباً ۵۰ درصد سرمایه را بر روی تولید محصول به کار می‌گیریم، ۲۵ درصد بر روی هزینه‌های جاری و ۲۵ درصد بر روی توسعه بازار متمرکز می‌کنیم. در حال حاضر در مرحله داشت هستیم و برای این مرحله و مرحله کاشت همان‌طور که گفتم حدود ۷۰۰ میلیون سرمایه نیاز داریم و در مرحله برداشت و بهره‌برداری حداقل به یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون سرمایه نیاز داریم که در چند شاخه مورد استفاده قرار خواهد گرفت.» داروچی به دلیل فعالیت در حوزه سلامت در ماه‌های گذشته که شاهد شیوع کرونا در کشور هستیم، رشد چشمگیری داشته و به خصوص در زمینه فروشگاهی و دلیوری دارو بسیار رشد کرده است. مهدی بقایی به ایرنا گفته است: «در حال حاضر وضعیت استارت‌آپ‌ها در ایران تقریباً خوب است. البته با توجه به بیماری کرونا خیلی از استارت‌آپ‌ها شکست خوردند. به طورکلی در ایران به سختی یک استارت‌آپ دوام می‌آورد و به گفته برخی از کارشناسان فقط یک درصد از استارت‌آپ‌ها به نتیجه می‌رسند و علتش شاید این است که در ایران کار تیمی معنی ندارد و همه تمایل دارند انفرادی فعالیت کنند. اما تیم‌هایی هم هستند که جذب سرمایه و درآمدهای خوبی داشتند ولی هنوز به نقطه اوج نرسیده‌اند. در استان یزد فعالیت یک استارت‌آپ به خصوص در حوزه سلامت بسیار سخت است.»

طی چندین سال با شرکت‌های مختلف همکاری کردم و تجربه‌های خوبی به دست آوردم. در مسیر کسب این تجارب متوجه شدم که محیط‌های کسب و کاری در کشور ما مسموم است و راه‌حلی برای آن در نظر گرفته نشده است

مهم‌ترین چالش‌های یک استارت‌آپ

در حال حاضر دفتر داروچی در یزد است و مهدی بقایی در ماه‌های گذشته تلاش کرده است حوزه فعالیت این استارت‌آپ را در شهرهای دیگر هم توسعه دهد تا جایی که هم‌اکنون این اپ در حوزه خدمات یادآوری مصرف دارو کاربران بسیاری در استان‌های اصفهان، خوزستان، خراسان رضوی، تهران و... دارد. اما یک کارآفرین حوزه استارت‌آپ برای رسیدن به موفقیت با چه چالش‌هایی روبه‌روست به خصوص اینکه در شهری به جز تهران فعالیت داشته باشد؟ مهدی بقایی بنیان‌گذار داروچی در پاسخ به این سوال در گفت‌وگو با سایت وبنا گفته است: «چالش‌های بسیار زیای داشتیم و مهم‌ترین آن‌ها چالش تیمی بوده است و دلیل آن هم وجود طرز تفکرهای متنوع و سلایق مختلف است. برای حل این چالش سعی کردم شخصا کمتر به اظهار نظر بپردازم و تیم بیشتر به ارائه نظراتش بپردازد و این نظرات را به سمت هدف داروچی سوق دهیم. چالش‌های دیگر بحث درآمد است که بسیار بر روی تیم تاثیرگذار است، قوانین دولتی و نیاز به دریافت مجوزهای مختلف نیز از دیگر چالش‌های ما است. در یزد دیدگاه مشتری بسیار سنتی است که باعث مشکل می‌شود. حاشیه‌های مختلف برای تیم هم بسیار آسیب‌زننده است. برای رفع این چالش‌ها چند اقدام انجام دادیم، اول اینکه سعی کردیم نیروهای متخصص و بااخلاق را جذب کنیم. دوم از محیط‌های پرحاشیه دوری کردیم.»

فرهاد مشیری چگونه مالک تیم اورتون شد

از حسابداری تا مالکیت تیم تافی‌ها

نهصد و چهل و پنجمین میلیاردر جهان، با بیش از ۲,۵ میلیارد دلار سرمایه، در سال ۱۹۸۹ حسابداری ایرانی و مهاجر بود که قرار بود به زودی زندگی‌اش زیر و رو شود. فرهاد مشیری در آن سال در شرکت حسابرسی دیلویت اند توشه درحال کشیدن یک چک نقدی بود که با علیشیر عثمانوف ملاقات کرد. ملاقاتی که اکنون و پس از گذشت بیش از چندین دهه مشارکت با یکی از ثروتمندترین مردان روسیه، به میلیاردر شدن این حسابدار ایرانی منجر شد. علاوه بر ثروت بالا، مشیری به دلیل دیگری هم در جهان شهرت دارد: او همه‌کاره تیم تافی‌ها (لقب بازیکنان تیم اورتون) است، فرهاد مشیری مالک باشگاه اورتون در برتانیا است. باشگاهی که به تازگی خبرهای جسته و گریخته‌ای درباره احتمال جذب شدن علی دایی، آقای گل جهان به آن را هم می‌شنویم.

رسانه‌های ورزشی جهان در ماه دسامبر سال ۲۰۲۰ از افزایش مجموع مبلغ سرمایه‌گذاری مشیری در باشگاه اورتون به ۴۰۰ میلیون پوند خبر دادند؛ او مالک ۷۷ درصد سهام این باشگاه است

مالک تافی‌ها کیست؟

مشیری که اکنون شهروند بریتانیا محسوب می‌شود، پیش از انقلاب اسلامی ایران، به همراه پدر و مادر خود از ایران به بریتانیا مهاجرت می‌کند. به گفته او، پدرش پزشک ارتش بود که بعدها به قاضی نظامی عالی‌رتبه‌ای تبدیل شد و مادرش هم در آن زمان در روزنامه کیهان کار می‌کرد. مشیری در دانشگاه لندن در رشته حسابداری تحصیل کرد و پیش از پیوستن به یکی از چهار شرکت حسابرسی بزرگ جهان، یعنی دیلویت اند توشه، در شرکت‌های ارنست اند یانگ و پنل کر فوستر مشغول به کار شد. مشیری می‌گوید عثمانوف را از طریق دوستی مشترک به نام مسعود علیخانی و در زمان حضور او در لندن در قالب یک هیئت عالی‌رتبه که به دنبال راه‌هایی با ریسک سیاسی پایین برای تشویق سرمایه‌گذاری خارجی در شوروی بوده، ملاقات کرده است. مشیری می‌گوید به سرعت تحت تاثیر نبوغ و سرعت بالای او در جذب ایده‌های پیچیده شده است، و این احساس متقابل بوده است، عثمانوف می‌گوید ما بلافاصله با هم دوست شدیم. یکی از پرونده‌های متعلق به شرکت دیلویت اند توشه که مشیری مسئولیت آن را به عهده داشت، متعلق به شرکت میدلسکس بود، شرکت سرمایه‌گذاری لندنی که عثمانوف و علیخانی در آن سهام داشتند. در سال ۱۹۹۳ مشیری به استخدام میدلسکس درآمد و در کمتر از چند سال به مدیر اجرایی شرکت تبدیل شد. مشیری طی سال‌های متوالی توانست با تحلیل و ارزیابی و همین‌طور به چالش کشیدن ایده‌های سرمایه‌گذاری عثمانوف، اعتماد او را به خود جلب کند. عثمانوف می‌گوید مشیری در دوره‌های مختلف فعالیت شرکت میدلسکس برای او نقش یک مربی اقتصادی را داشته است که با صداقت و دانش خود در حوزه مالی و سرمایه‌گذاری مورد ستایش عثمانوف بوده است، اگرچه عثمانوف می‌گوید تعدادی از سرمایه‌گذاری‌های پرسودش را برخلاف نظر مشیری انجام داده است.

مشیری از سال ۲۰۰۶ به بعد در سمت رئیس شرکت متالواینوست، سومین شرکت بزرگ استخراج فولاد در روسیه، مشغول به کار شد و در هیئت رئیسه تعدادی از دیگر شرکت‌های بزرگ از جمله بزرگ‌ترین شرکت استخراج روسیه با نام OAO GMK و شرکت مگافون، دومین شرکت بزرگ مخابراتی روسیه، به عنوان نماینده عثمانوف حضور پیدا کرد.

در کنار این فعالیت‌ها مشیری به صورت مجزا از عثمانوف هم دست به سرمایه‌گذاری می‌زد. برای مثال او در سال ۲۰۰۷ نزدیک به ۱۰ درصد از سهام شرکت پانمور گوردومن، یکی از قدیمی‌ترین کارگزاران بورس بریتانیا را بدون کمک عثمانوف خریداری کرد. مشیری اکنون خود شرکت سرمایه‌گذاری به نام بلو هِون دارد. عثمانوف همچنین در سال ۲۰۰۸ به منظور قدردانی از سال‌ها خدمات و مشاوره‌ای که از مشیری دریافت کرده بود، ۱۰ درصد از سهام شرکت گلگر را به نام مشیری زد و همچنین پنج درصد از سهام شرکت متالواینوست هم در مالکیت مشیری است.

ورود به جهان فوتبال

اما جدا از همکاری‌های صرفا اقتصادی، یکی از بزرگ‌ترین نقاط مشترک این دو شریک، عشق آنها به بازی فوتبال و به صورت ویژه به باشگاه آرسنال بود. این دو در سال ۲۰۰۷ از طریق شرکت سرمایه‌گذاری رد اند وایت ۱۵ درصد از سهام آرسنال را خریداری کردند و چند ماه بعد، میزان سهام خود را به ۲۳ درصد رساندند. تا سال ۲۰۱۲ این دو شریک مالک ۳۰ درصد از سهام باشگاه آرسنال بودند. مشیری در آن زمان دلیل علاقه‌اش به باشگاه آرسنال را موقعیت این تیم در بالای جدول لیگ بریتانیا اعلام کرد. اما او در نهایت در سال ۲۰۱۶ سهام خود را با ارزش ۱۴۶ میلیون پوند به عثمانوف فروخت و ۴۹,۹ درصد از سهام باشگاه اورتون را خریداری کرد تا به اصلی‌ترین سهامدار این باشگاه و مالک اصلی آن تبدیل شود. اورتون سهام خود را به ارزش ۸۷,۵ میلیون پوند به مشیری فروخت و در ابتدای این مالکیت، شایعاتی مبنی بر ساختگی بودن مالکیت مشیری در رسانه‌ها پخش شد. براساس این شایعات که با اتکا بر شراکت قدیمی مشیری و عثمانوف به وجود



مشیری از سال ۲۰۰۶ به بعد در سمت رئیس شرکت متالواینوست، سومین شرکت بزرگ استخراج فولاد در روسیه، مشغول به کار شد و در هیئت رئیسه تعدادی از دیگر شرکت‌های بزرگ از جمله شرکت مگافون، دومین شرکت بزرگ مخابراتی روسیه حضور پیدا کرد.

آمده بود، عثمانوف طرف اصلی این معامله بوده اســت و مشیری تنها در ظاهر با در اختیار داشــتن حداکثر سهام، مالکیت تیم تافی‌ها را به دســت آورده بود. این شایعات در نهایت توسط وکلای هردو میلیاردر رد شد و وکلا تاکید کردند مبلغ پرداخت‌شده برای خرید سهام اورتون مستقیما از شرکت سرمایه‌گذاری مشیری تامین شده است و عثمانوف هیچ نقشی به جز خرید سهام آرسنال از مشیری در این معامله نداشته است. مشیری به دلیل علاقه شخصی‌اش به باشگاه اورتون فرصت خرید سهام آن را از دست نداد و پس از آن در مصاحبه‌ای با ابراز خرسندی از اینکه به اصلی‌ترین سهامدار باشگاه اورتون تبدیل شده است، اعلام کرد که همواره از طرفداران باشگاه اورتون بوده است زیرا این باشگاه تاریخی غنی در فوتبال دارد. کنرایت، رئیس باشگاه انگلیسی اورتون پس از این تغییرات در مالکیت سهام باشگاه مشیری را بهترین گزینه برای پیشرفت باشگاه خود معرفی کرد و گفت: پس از جست‌وجوی طولانی، می‌توانم بگویم که شریکی بی‌نقص پیدا کرده‌ام که می‌تواند باشگاه را جلو ببرد. من در ماه‌های گذشــته به خوبی فرهاد را شناخته‌ام و دانش فوتبالی، تجاری و روحیه‌اش من را قانع کرد که او فرد درستی برای هدف ما است. گفته می‌شود مشیری زمانی توانست با خرید اکثریت سهام، مالکیت باشگاه اورتون را به دست آورد که باشگاه برای فروش سهام خود درحال مذاکره با چندین سرمایه‌گذار مشهور آمریکایی از جمله جان جی مورس و چارلز نوئل بود و حتی مذاکرات به نتایج امیدوارکننده‌ای هم دســت یافته بود. اما در نهایت رئیس باشــگاه مشیری را به عنوان سرمایه‌گذار جدید باشگاه خود انتخاب کرد.

مشیری در ســال ۲۰۱۸ با دو خرید دیگر توانست سهام خود را از باشگاه اورتون به ۶۸,۶ درصد برساند. مشیری اکنون مالک ۷۷,۲ درصد از سهام باشگاه است. او در مدت حضورش در اورتون، به خوبی توانست تمایلش به ایجاد تغییر و تحول در باشگاه را به نمایش بگذارد. یکی از اقدامات قابل تحســین او، به کار گرفتن استیو والش، نشان داده که به دنبال ایجاد تغییر و تحولات جدی در این تیم است و در اقدامی قابل توجه، اســتیو والش استعدادیاب مشهور را به عنوان مدیر فنی تافی‌ها انتخاب کرد. اگرچه هواداران اورتون انتظار ندارند مشیری تمام ثروتی را که از راه سرمایه‌گذاری در صنایع مختلف به دست آورده است در این تیم هزینه کند، اما مشیری به آنها وعده داده که اورتون را به قله افتخار خواهد رساند، از این رو طرفداران از آغاز حضور مشیری در تیم، اقدامات او را از نزدیک رصد می‌کنند.

از جمله اقداماتی که مشــیری از زمان آغاز فعالیتش در اورتون به دنبال تحقق آنها است ساخت باشگاهی جدید یا بازسازی باشگاه قدیمی و ســنتی گودیسون پارک برای تیم اورتون بوده است. فرایند بازسازی این وزشــگاه قدیمی در طی ســال‌ها چندین بار به تعویق افتاد و در نهایت متوقف شد. اما با حضور مشیری و سرمایه‌اش، تیم اورتون اکنون ورزشــگاهی جدید و مدرن به نام بارملی-مور داک را در دست ساخت دارد که قرار است با آغاز فصل ۲۰۲۳-۲۴ افتتاح شود. سرمایه‌گذاری در ترکیب تیم و به کار گرفتن ستاره‌ها برای تقویت عملکرد تیم، توسعه بازار تبلیغاتی، بهبود روابط طرفداران تیم با مدیران باشگاه و کاهش قیمت بلیت بازی‌ها برای هواداران تیم از جمله انتظاراتی بود که از مشیری به عنوان مالک جدید باشگاه وجود داشت.

تزریق سرمایه به رگ‌های اورتون

رســانه‌های ورزشی جهان در ماه دسامبر ســال ۲۰۲۰ از افزایش مجموع مبلغ سرمایه‌گذاری مشیری در باشگاه اورتون به ۴۰۰ میلیون پوند خبر دادند. تیم اورتون در سال ۲۰۲۰ از خسارت ۱۳۹,۹ میلیون پوندی خود خبر داد که به نسبت خسارت ۱۱۱,۸ میلیون پوندی سال ۲۰۱۹ رقمی بســیار بالاتر اســت. اما بخش زیادی از این اختلاف به دلیل آغاز همه‌گیری کرونا گریبان تیم را گرفته است، به گفته اورتون، همه‌گیری کرونا ۶۷,۳ میلیون پوند خســارت به این باشگاه وارد کرده است. همچنین گفته می‌شود میزان بدهی این باشگاه به لطف پشتیبانی مالی مشیری از ۹,۲ میلیون پوند به ۲,۳ میلیون پوند رسیده است.

مشــیری در اواخر سال ۲۰۱۹ مجموع ســرمایه‌گذاری خود را بــا اعطای ۵۰ میلیون پوند دیگر به ۳۵۰ میلیون پوند رســاند. این ســرمایه‌دار ایرانی بریتانیایی در ماه نوامبر با تزریق ۵۰ میلیون پوند دیگر مجموع سرمایه‌گذاری خود را به ۴۰۰ میلیون پوند رساند. هیئت مدیره باشــگاه اورتون همچنین در گزارش مالی سالانه باشگاه طرح ایجاد و تخصیص سهام بیشــتری از باشگاه را ارائه داده‌اند تا در ازای آن ۲۵۰ میلیون پوند از شــرکت سرمایه‌گذاری بلو هِون، متعلق به مشیری دریافت کنند. به این ترتیب و در صورت تخصیص این سهام به مشیری، ارزش باشگاه اورتون از ۱۷۵ میلیون پوند به ۴۲۵ میلیون پوند خواهد رسید و مشیری مالک تقریبا ۹۰ درصد از سهام نهمین تیم جدول لیگ برتر بریتانیا خواهد شد.

باشــگاه اورتــون در گزارش ســالانه خود اعلام کــرد به کمک پشتیبانی‌های مالی مشیری، درآمد خود را به ۷۶ میلیون پوند رسانده بود و پیش از آغاز همه‌گیری، قصد داشت سطح درآمد خود را به ۲۲۰ میلیون پوند برساند. اما با آغاز همه‌گیری برنامه‌های باشگاه به چالش کشیده شدند و به گفته مدیر تیم، بخش بزرگی از خسارات واردشده به تیم به صورت مستقیم با همه‌گیری در ارتباط بوده است. براساس گزارش سالانه اورتون، مشیری در سال گذشته بالغ بر ۱۱۳ میلیون پوند را صرف خریداری بازیکنان جدید و توانمند ساخته است. اجرای طرح‌های آماده‌ســازی ورزشگاه جدید اورتون هم هزینه‌ای برابر ۲۰ میلیون پوند داشته است. این ورزشگاه ۵۲ هزار نفری است و هزینه ساخت آن ۵۰۰ میلیون پوند برآورد شده است و در صورت دریافت مجوز، ساخت آن از سال ۲۰۲۱ آغاز خواهد شد. به این ترتیب مشیری تاکنون دو مورد از وعده‌های خود، ساخت ورزشگاه و سرمایه‌گذاری روی بازیکنان تیم را محقق ساخته است.

اگرچه هواداران اورتون انتظار ندارند مشیری تمام ثروتی را که از راه سرمایه‌گذاری در صنایع مختلف به دست آورده است در این تیم هزینه کند، اما مشیری به آنها وعده داده که اورتون را به قله افتخار خواهد رساند

پیوستن یک ایرانی دیگر به اورتون؟

خبر احتمال پیوســتن علی دایی، آقای گل جهان به باشگاهی انگلیسی که مالکش یک ایرانی است، به تازگی در میان اخبار ورزشی به گوش می‌خورد. ردپای این خبر را هم در رســانه‌های انگلیسی و هم ایرانی می‌توان دنبال کرد. اگرچه به نظر قرار نیســت علی دایی جایگاه کارلو آنچلوتی مربی اصلی تیم را بگیرد، اما شایعات مبنی بر این بودند که مذاکراتی درباره حضور علی دایی در این تیم انجام شده اســت. اولین بار نشریه آلمانی کیکر بود که در گزارشی از پیشنهاد فرهاد مشــیری به علی دایی برای پیوســتن به اورتون خبر داد. در این گزارش آمده بود که فرهاد مشــیری به دایی پیشنهاد داده تا در بخش استعدادیابی یا در تیم دوم باشگاه با آنها همکاری داشته باشد. در نهایت علی دایی این شــایعات را تایید کرد و در توضیح پیشنهاد ارائه‌شده از سوی باشگاه اورتون گفت: بله، باشگاه اورتون به من لطف داشت که پیشنهاد همکاری داده است؛ در صورت فراهم شدن شرایط برای صحبت و مذاکره به انگلستان خواهم رفت تا ببینیم به چه صورت برای همکاری می‌توانیم به توافق برسیم.

نگاهی به دوران کاری و تفکرات محمود تبریزی، مدیرعامل مجموعه سیلندر تهران

کارآفرین صنعت و دانشگاه


محمود تبریزی، مدیرعامل مجموعه سیلندر تهران

باید او را از پیشگامان صنعت ابزارسازی کشور دانست؛ کسی که دو شرکت بسیار موفق الماسه‌ساز و سلیندر تهران را در این حوزه راه‌اندازی کرده و در مجموعه‌های صنعتی تحت مدیریتش بسیاری از ابزارهای فوق تخصصی برای اولین بار در کشور تولید شده‌اند. کسی که هم‌اکنون مدیرعامل شرکت سیلندرسازی تهران است و بیش از نیم قرن از عمر خود را به فعالیت‌های صنعتی و دانشگاهی در عالی‌ترین سطح اختصاص داده است. محمود تبریزی فارغ‌التحصیل رشته مکانیک از هنرسرای عالی (دانشگاه علم و صنعت) در سال ۱۳۴۵ است. او در سال ۱۳۴۶ به استخدام دانشگاه شریف درآمد و توانست در سال ۱۳۵۰ با بورسیه وزارت علوم عازم انگلستان شود و در دانشگاه لیدز ادامه تحصیل بدهد. او ابتدا فوق لیسانس خود را در رشته بهره‌برداری در سال ۱۹۷۳ دریافت کرد و سپس در شاخه شکل دادن فلزات مدرک دکتری خود را از دانشکده مکانیک لیدز اخذ کرد. تبریزی در سال ۱۹۷۶ به ایران بازگشت و مشغول تدریس در دانشکده‌های متالورژی و مکانیک صنعتی شریف شد. او در آن سال‌ها دروس علم مواد، انتخاب مواد، روش‌های تولید، مقاومت مصالح، مکانیک جامدات، شکل دادن فلزات، تئوری پلاستیک، روش‌های ساخت و تولید را به دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری تدریس می‌کرد.

تبریزی باتوجه به تحصیلات عالیه و علاقه به فعالیت‌های صنعتی و تولیدی در نیمه‌های دهه ۵۰ جذب کارخانه‌های صنعتی شد و با مجموعه باتری‌سازی صنایع دفاع همکاری کرد و بعد به سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران رفت. او عضو هیئت عامل سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و مدیر و مسئول گروه ماشین‌سازی این سازمان شامل ماشین‌سازی تبریز، ماشین‌سازی اراک، پمپیران و کمپرسورسازی شد. همچنین مسئول آموزش و مشاور آموزشی سازمان گسترش و نوسازی صنایع بود.

با پیروزی انقلاب و شروع جنگ تحمیلی او در دهه ۶۰ به دانشگاه شریف برگشت. خودش در گفت‌وگو با سایت کارآفرینی دانشگاه شریف گفته است:



«در سال ۱۳۶۳ به درخواست خودم به دانشگاه بازگشتم و فعالیتم را در دانشگاه متمرکز کردم. در طول فعالیت در دانشگاه، مجری طرح مسجد دانشگاه شدم. مدتی معاون پژوهشی و ارتباط با صنعت دانشکده مکانیک، سرپرست کارگاه‌های دانشکده مکانیک، معاون آموزشی دانشگاه بودم و در نهایت، در سال ۱۳۷۷ بازنشسته شدم.»

در کنار فعالیت‌های دانشگاهی تبریزی در سال ۱۳۶۶ اقدام به اخذ موافقت اصولی برای ایجاد واحد تولیدی «ابزار برش کاربید تنگستن» کرد. خود او در مصاحبه‌ای گفته است: «در ایران شرکت‌های مختلف تولیدی ماشین‌سازی، آهنگری و ریخته‌گری وجود داشت ولی واحدی برای ابزارسازی وجود نداشت و در حقیقت یک حلقه مفقوده بود که تصمیم گرفتم این واحد را ایجاد کنم. برای ایجاد چنین واحدی که در کشور مشابه نداشت بایستی مکالمات زیادی انجام می‌گرفت تا ظرفیت مناسب، نوع و تعداد ماشینآلات و غیره تعیین شود. این مطالعات تا سال ۱۳۷۱ انجام و گشایش اعتبار خرید برای ماشین‌آلات انجام شد. ایجاد تأسیسات، خرید ماشین‌آلات، حمل و نصب و راه‌اندازی تا سال ۱۳۷۵ طول کشید. در اواسط سال ۱۳۷۵ این طرح با نام شرکت الماسه‌ساز، راه‌اندازی و مورد بهره‌برداری آزمایشی قرار گرفت. الماسه‌ساز تولیدکننده ابزارهای براده‌برداری برای ماشین‌های تراش، سوراخ‌کاری، شیارزنی، پیچ‌زنی و غیره است. به این ترتیب، یک واحد مدرن و کم‌نظیر به وجود آمد که مورد تحسین افراد شاخص قرار گرفت. هیچ وقت یادم نمی‌رود در نمایشگاه مالزی هنگامی که بازدیدکنندگان کاتالوگ محصولات شرکت الماسه‌ساز را نگاه می‌کردند متعجب بودند و باور نمی‌کردند چنین کارخانه‌ای در ایران است.»

تبریزی شرکت الماسه‌ساز را با دانش فنی و فناوری بسیار مدرن ایجاد کرد که در کشور وجود نداشت و از همین رو باید او را از پیشگامان صنعت ابزارسازی دانست. او در واقع با ترکیب دانش فنی که سال‌ها در مدیریت کارخانه‌های ماشین‌سازی آموخته بود و همچنین نگاه علمی و دانشگاهی توانست واحدی نمونه و پیشرو در کشور تاسیس کند. از جمله ماشین‌آلات و ابزارهایی که او ساخت می‌توان به ماشینآلات مدرن CNC چندمحوری اشاره کرد.

البته در این بین تبریزی با مشکلات بسیاری هم روبه‌رو شد که مهم‌ترین آن نبود نیروی انسانی کارآمد و فنی بود. «آن زمان نیروهای جوانی که از دانشکده‌های مهندسی فارغ‌التحصیل شده و یا بعضا چند سال در واحدهای تولیدی دیگر کار کرده بودند نسبت به مسائل تولیدی، اطلاعات کافی نداشتند. مثلاً درباره نقشه‌کشی و نقشه‌خوانی و آشنایی با دقت ابعاد و روش‌های اندازه‌گیری اطلاعات کمی داشتند. یک مهندس جوان تازه فارغ‌التحصیل، دقت ۰٫۰۰۱ میلی‌متر و یا ۰٫۱ میلی‌متر را نمی‌توانست حس کند! در حین کار، دستگاه یا وسایل دقیق اندازه‌گیری را با برخورد غلط تخریب و یا از کالیبراسیون خارج می‌کردند. مشابه این مثال‌ها زیاد است.»

با توجه به این ضعف‌ها تبریزی در مجموعه خود آموزش نیروی انسانی، انتقال دانش فنی و آشنایی با توان ماشینآلات، بهره‌برداری از آن‌ها و تعمیرات ماشینآلات را جزو برنامه‌های اصلی شرکتش قرار داد. از طرف دیگر کارخانه با مشکل فروش محصولات خود نیز مواجه بود زیرا چنین کارخانه‌ای که تنوع تولیدات آن به هزاران نوع مختلف می‌رسید نیاز به یک تیم مهندسی

تبریزی: صنعت کشور نیاز به یک متولی دارد تا بتواند با برنامه‌ریزی درست، صنعت را از وضعیت فعلی نجات دهد. همه آرزومند صنعتی قوی، مستقل و نوآور هستیم ولی به دلیل آن‌که برنامه نداریم، با وجود این‌همه مهندس و امکانات هر روز وضعیت صنعت بدتر از روز قبل می‌شود.

فروش داشت که ابزار را بشناسند و کاربرد آن را بدانند تا به تولیدکننده پیشنهاد دهند چه ابزاری را مصرف کند و این تیم وجود نداشت بنابراین محصولات ساخته‌شده در انبارها می‌ماند و هر روز از نقدینگی شرکت کاسته و محصولات به انبار اضافه می‌شد. تبریزی آموزش تیم فروش را هم یکی دیگر از اولویت‌های این مجموعه قرار داد و توانست موفقیت‌های بسیاری به دست بیاورد زیرا بازار رقابتی بسیار سختی به دلیل تحولات منطقه‌ای شکل گرفته بود. خود او گفته است: «پارامترهای بازار عوض شده بود زیرا به دلیل فروپاشی شوروی سابق تعداد زیادی محصول از مرز شمالی با قیمت‌های بسیار ارزان وارد کشور می‌شود. همچنین با ورود ابزارهای قاچاق غربی از مرز عراق و فروش ابزارهای موجود در انبارهای شرکت‌های دولتی، قیمت ابزار به شدت کاهش یافته بود. در این بین واحدهای تولیدی بزرگ خودروساز نیز ابزار را از خارج خریداری می‌کردند. در چنین وضعیتی که شرایط بسیار مشکلی برای الماسه‌ساز به وجود آمده بود شرکت، محصولات جدیدی را در برنامه‌های تولیدی خودش قرار داد که مزیت شرکت بود تا بتواند در رقابت بازار را در دست داشته باشد، مثل دوزه‌های کشش سیم، غلتک‌های کاربید تنگستن، سیلیکن کاربید تنگستن و ابزارهای معدن و مته‌های حفاری. محصولاتی که هرکدام نیاز به خط تولید و فضای مناسب داشت ولی ما با برنامه‌ریزی از عهده ساخت آن‌ها برآمدیم. مثلا برای تولید مته‌های حفاری نفت، قرارداد سه‌جانبه‌ای با شرکت کالای نفت تهران و یک شرکت خارجی امضا کردم و برای تولید مته‌های حفاری، واحد جدیدی راه انداختم که در این واحد برای اولین بار در کشور، مته‌های حفاری نفت را که قطعات آن از شرکت‌های خارجی خریداری می‌شد مونتاژ می‌کرد و به شرکت کالای نفت تحویل می‌داد. انتقال دانش فنی نیز اصل هدف از این کار بود. در عملیات حفاری، کیفیت مته از اهمیت زیادی برخوردار است چون با توجه به هزینه‌های سنگین دکل حفاری ترجیح داده می‌شود که از مته‌هایی با عمر بالا استفاده شود تا در برنامه‌ریزی حفاری اشکالی ایجاد نشود؛ شرکت ما برای اولین بار این ابزار را در کشور تولید کرد.»

علاوه بر شرکت الماسه‌ساز محمود تبریزی در سال ۱۳۷۵ شرکت سیلندرسازی تهران را هم برای تولید جک‌های هیدرولیکی و ابزارآلات هیدرولیکی تاسیس کرد؛ مجموعه‌ای که با کمک دانش و فناوری روز در حوزه ماشین‌آلات و تجهیزات پیشرفته و نرم‌افزارها و سامانه‌های تخصصی به موفقیت بسیار زیادی دست پیدا کرده است. به گفته تبریزی شرکت سیلندرسازی تهران سالانه بیش از ۳ هزار مته حفاری برای شرکت‌های عملیاتی تابع شرکت ملی نفت ایران تولید می‌کند. شرکت سیلندرسازی تهران علاوه بر ساخت مته در زمینه تولید دیگر ابزارهای درون چاهی از جمله انواع میل‌ها (آسیاب‌کننده‌ها) و... توانمند است.

پیشنهادهایی برای انتخاب شغل آینده

تبریزی معتقد است مبانی علمی و دانشگاهی کمک زیادی به حل مشکلات صنعتی و تولیدی می‌کند. او مطالعه مقالات صنعتی، بررسی مجلات فنی، بازدید از واحدهای تولید مختلف و تفکر در محصولات تولیدشده در بازار را از اقدامات مناسبی می‌داند که سبب می‌شود یک صنعتگر و کارآفرین بهتر بتواند برای مجموعه خود برنامه‌ریزی کند. او همچنین تاکید بسیار زیادی بر تربیت نیروی انسانی به خصوص از دوران دانشجویی دارد. تبریزی در گفت‌وگوی خود با سایت کارآفرینی دانشگاه شریف گفته است: «برای پیشرفت دانشجویان و جذب آن‌ها به صنایع دو راه پیشنهاد می‌کنم. یکی بازدیدهای علمی از واحدهای صنعتی مختلف کوچک و بزرگ (با تعداد کم بازدیدکنندگان) و تأمل در بازدیدها تا دانشجویان با تولید، طراحی، مشاوره و غیره آشنا شوند و نهایتاً در طول و بعد از تحصیل از این تجربیات، استفاده کند. راه دوم دعوت از استادان صنعت‌های مختلف و کارآفرینان به دانشگاه و سخنرانی آن‌ها درباره فعالیت‌های صنعتی و واحدهایی که تاسیس کرده‌اند. مثلاً فردی دارای تجربه بسیار خوب و طولانی در تولید لاستیک خودرو در فلان شرکت است؛ مسئولان دانشگاه می‌توانند از او دعوت کنند تا در یک نشست از خط تولید، مسائل تولید و مشکلاتش برای دانشجویان و استادان صحبت کند. این هم به صنعت کمک می‌کند و هم باعث می‌شود دانشجویان نسبت به انتخاب شغل آینده‌شان دید بهتری پیدا کنند و در کارشان موفق باشند. دروس دانشگاهی ما تئوری است و از عمل فاصله زیادی دارد و مقدار کار عملی آن به یک یا دو واحد درسی محدود می‌شود که جواب‌گو نیست. از طرف دیگر، امکانات دانشگاه‌ها نیز محدود است.»

در کنار آموزش نیروی انسانی تبریزی بر کار گروهی هم در مجموعه‌های صنعتی تاکید دارد و معتقد است کمتر کار صنعتی است که بتوان به تنهایی انجام داد. بنابراین یکی از پیش‌نیازهای موفقیت در هر مجموعه صنعتی این است که چند نفر به کمک یکدیگر کار را پیش ببرند و ارتباط منسجمی با هم داشته باشند.

او می‌گوید کارآفرینان همیشه باید به تغییرات قوانین داخلی، تغییرات بازارهای جهانی یا منطقه‌ای که می‌تواند اثر زیادی روی کسب و کارشان داشته باشد، توجه ویژه کنند. او در مصاحبه‌ای گفته است: «مثلاً تغییرات قوانین تعرفه ورود یک کالا که یکدفعه از صفر درصد تا صد درصد می‌تواند تغییر کند؛ این تغییر ممکن است روی مواد اولیه مصرفی باشد و یا آن‌که در خود محصول نهایی باشد. تغییرات نرخ ارز که اثر مستقیم روی قیمت تمام‌شده محصول دارد و همچنین روی قیمت محصول نهایی واردشده از رقیب، تغییرات جهانی قیمت نفت و غیره، این تغییرات می‌تواند هریک به تنهایی مسبب شکست یک طرح کارآفرینانه باشد. به نظر من صنعت کشور نیاز به یک متولی دارد تا بتواند با برنامه‌ریزی درست، صنعت را از وضعیت فعلی نجات دهد. همه آرزومند صنعتی قوی، مستقل و نوآور هستیم ولی به دلیل آن‌که برنامه نداریم، با وجود این‌همه مهندس و امکانات هر روز وضعیت صنعت بدتر از روز قبل می‌شود.»

تبریزی با توجه به تحصیلات عالیه و علاقه به فعالیت‌های صنعتی و تولیدی در دهه ۵۰ جذب کارخانه‌های صنعتی شد. او عضو هیئت عامل سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و مدیر و مسئول گروه ماشین‌سازی این سازمان شامل ماشین‌سازی تبریز، ماشین‌سازی اراک، پمپیران و کمپرسورسازی شد

ارتباط صنعت و دانشگاه

محمود تبریزی در کارنامه حرفه‌ای خود هم سال‌ها تدریس در دانشگاه شریف و بازنشستگی از دانشگاه را دارد و هم چند دهه فعالیت صنعتی و کارآفرینی را؛ بنابراین او جزو کسانی است که می‌تواند درباره ضرورت‌های ارتباط صنعت و دانشگاه نظرات راهگشا ارائه دهد. او در پاسخ به این سوال که چگونه می‌توان این ارتباط را برقرار کرد، معتقد است: «باید نیاز صنعت‌گر باشد تا به دانشگاه برای حل معضل خود مراجعه کند و دانشگاه نیز با تحقیقات خود جواب صنعت‌گر را بدهد. امروز در دنیا، صنعت مشکلاتش را به دانشگاه می‌گوید زیرا خودش امکانات تحقیقات ندارد و یا اگر دارد از ظرفیت‌های دانشگاهی نیز می‌خواهد استفاده کند. ارتباط تنگاتنگ بین دانشگاه و صنعت یک امر حیاتی است که باید به آن توجه بیشتر شود. باید مدیران صنعت با دانشگاه‌ها جلسات مشترک داشته باشند و از امکانات یکدیگر بازدید کنند تا دانشگاه نیاز صنعت را درک کند و از همکاری و کمک‌های مادی و معنوی آن استفاده ببرد. همین‌طور دانشگاهیان نیز با تجربیات صنعتی آشنا شوند و این همکاری در رشد و پرورش دانشجویان نیز بسیار مؤثر است. در این بین شرکت‌های دولتی، درصدی از فروش و یا درآمدشان را باید به تحقیق اختصاص دهند که شاید نیاز به قانون داشته باشد. مثلاً به جای پرداخت مالیات، می‌تواند مقداری از آن را صرف کار تحقیقاتی در دانشگاه بکند. ولی نکته مهم نشست و برخاست صنعت‌گران با دانشگاهیان است. مثلاً مکانیک‌ها با کارخانه‌جات تولیدی مکانیک، متالورژی‌ها با ذوب و مواد و برقی‌ها نیز با کاربران برقی جلسات زیاد بگذارند. بازدید حضوری، خیلی مسائل را به جریان می‌اندازد.»

Pierre Cardin HOME

نگاهی به زندگی پیر کاردین، غول تازه‌درگذشته صنعت مد

مردی که اتیکت شد

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او در سفری که سال ۱۹۵۹ به ژاپن کرد هیروکو ماتسوموتو، اولین مدل آسیایی فشن را با خود به اروپا برد. بعد کنجکاوی و علاقه‌اش به ساخت برندشخصی و حرفه‌ای در مکان‌های تازه پایش را به بازار پوشاک چین، آمریکا، روسیه، هند، پاکستان و استرالیا و سراسر اروپا گشود. هرچه از پاریس بیشتر فاصله می‌گرفت، ارزش و شهرت برندش هم بیشتر می‌شد



کتاب این‌گونه شروع می‌شود:

دســـتانش را تکان می‌دهد و به من می‌گوید: «این دفتر مال من است. من پول این‌جا و آدم‌ها و منشی‌ها و همه چیز را پرداخته‌ام.»

مکث

«این اسم بزرگ‌ترین اسم دنیا است.»

مکث

«مـــن تئاتر هم دارم. کلی پول خرج تئاترم کـــردم. این هم برای معرفی این اســـم است. ســـعی کرده‌ام محبوبیتم را در هر زمینه‌ای افزایش دهم: تئاتر، فرهنگ، موسیقی، رقص، کنسرت. همه پیر کاردین را می‌شناسند چون حامی تئاتر است. حالا وارد حوزه غذا و هتل شده‌ام. این اســـم در تمام حوزه‌ها اسم بزرگی است. شاید بزرگ‌ترین اسم در همه حوزه‌ها: دیپلمات‌ها، فشن، صنعت، ظرف و ظروف، تخت‌خواب.»

مکث

«این اسم مهم‌ترین اسم دنیا است. شماره یک است.»

تمام آنچه در بالا خواندید خط‌های اول کتابی است به نام «مردی کـــه تبدیل به اتیکت شـــد» حاصل کار ریچارد موریس، نویســـنده زندگی‌نامه پیر کاردین که کتاب را با وصف گفت‌وگوی خودشان در ماه مارس سال ۱۹۸۸ در دفتر مرکزی شرکت پیر کاردین در پاریس آغاز کرده است. سلطنت بلامنازع طراح مشهور و هنجارشکن فرانسوی در آن زمان همچنان ادامه داشت و خودش همان گونه که در نوشته پیدا اســـت به این موضوع می‌بالید. پیر کاردین دقیقا سه روز پیش از پایان سال ۲۰۲۰ و دو سال پیش از رسیدن به ۱۰۰ سالگی درگذشت و پرونده یکی دیگر از بزرگ‌ترین بانیان صنعت مد و لباس بسته شد. آنچه می‌خوانید ترجمه اطلاعاتی اســـت که در کتاب نوشته ریچارد موریس در مـــورد دوران کودکی او آمده و بعد هم ترجمه مطالبی از گاردین، سان و ویکی پدیا در مورد پیر کاردین.

سفری دراز از ایتالیا به فرانسه

شهر سنت اتین، شهر کوچک صنعتی در جنوب شرقی فرانسه بود و در دهه ۳۰ میلادی پر از چهره‌های سیاه از گرد زغال معدنکاران. دو برادر، سزار و پیر، گوشه‌ای از مدرسه گیر افتاده بودند و باقی بچه‌ها آنها را هو می‌کردند و هی با تمسخر فریاد می‌زدند: «ماکارونی، ماکارونی!» چرا؟ چون می‌دانستند که برادران کاردین از ایتالیا به جنوب فرانسه و شهر آنها مهاجرت کرده‌اند و بچه‌ها هم از سر نادانی و شیطنت مهاجران را دست می‌انداختند. پیر در یکی از همین روزها به برادرش گفته بود: «انتقام می‌گیرم». به قول نویسنده کتاب زندگی‌نامه‌اش: انتقام تمام این تحقیرهایی که خانواده‌اش مجبور شدند پشت سر بگذارند، انتقام وضعیتشان به عنوان مهاجر، انتقام فقر و ثروت بربادرفته خانواده.

در روزهای خوش‌تر پیش از جنگ جهانی اول، قبل از اینکه پیر به دنیا بیاید، والدینش کشاورزان نسبتا مرفهی در منطقه‌ای ۴۰ کیلومتری شهر ونیز بودند. مادرش، ماریا مونتاگنر، زمانی همراه خانواده خودش در مزرعه پرورش اســـب زندگی می‌کرد، سه خانه داشتند و خودش



مدتی دستیار یک خواننده سرشناس اپرا بود. پس از ازدواج با الساندرو کاردین، او دوره‌های متمادی بارداری را از سر گذراند. پیر سال ۱۹۲۲ به دنیا آمد، کوچک‌ترین فرزند خانواده‌ای که حالا ۱۱ بچه داشـــت. پدربزرگ پدری پیر مزرعه‌دار موفقی بود و آنها هم بر پایه موفقیت‌های پدربزرگ در منطقه سن آندریا باربارا خانه و کاشانه و مزرعه و برو بیایی داشتند. اینها البته مربوط به زمان پیش از تولد پیر بود. سال ۱۹۱۴ و با آغاز جنگ جهانی اول، بخت از این خانواده (مانند میلیون‌ها خانواده اروپایی دیگر) روی گردان شد. با پیشروی ارتش آلمان-اتریش به داخل خاک ایتالیا، حیاط پشتی آنها که قبلا صحنه نبرد شده بود دیگر به دست نیروهای بیگانه افتاد و خانواده حکم تخلیه دریافت کردند. این تنها مقدمه اتفاقات بسیار پیچیده‌ای بود که برای اهالی بومی منطقه رخ داد چرا که پس از جنگ اول جریان‌های فاشیستی در ایتالیا قدرت گرفتند و الساندرو که پســـر بزرگش را در خطر عضویت اجباری در میان پیرهن ســـیاهان حزب موسولینی می‌دید، به کمک دو هم‌رزم سابق فرانسوی‌اش خانواده را به جنوب فرانسه کوچاند، جایی که برایش کاری در معدن دست و پا کرده بودند. پیر کوچک در حاشیه تمامی این حوادث بود و این‌گونه بود که ســـر از سرزمینی درآورد که اول در آن مهاجر محسوب می‌شد و بعد تبدیل شد به یکی از سرشناس‌ترین شهروندانش.

شاگرد خیاط

پیر کاردین خیلی زود کار را شروع کرد. زود یعنی در سن نوجوانی. ۱۴ ساله بود که به عنوان شاگرد خیاط و لباس‌فروش مشغول به کار شـــد و شروع به آموختن ابتدایی‌ترین موضوعات حوزه طراحی فشن و دوخـــت و دوز کرد. ســـال ۱۹۳۹ پیر خانه را ترک کرد تا برای یک خیاطی در شـــهر ویشـــی کار کند. اینجا بود که او کار دوخت و دوز کت‌های زنانه را آغاز کرد. دیگر جنگ جهانی دوم هم شروع شده بود و پیر که خانواده‌اش آســـیب‌های غیرقابل جبرانی از جنگ اول دیده بودند، به عنوان حسابدار به نیروهای صلیب سرخ کمک رساند. سال ۱۹۴۵ پیر سفر رویایی‌اش را انجام داد و عاقبت به پاریس رفت، جایی که توانست اولین شغلش را در صنعت مد با کار در خانه مد پاکوبین آغاز کند. جنگ هم دیگر تمام شده بود. یک سال بعد پیر کاردین جوان پیش از اینکه خودش تبدیل به غول شود برای مدتی زیردست یکی از غول‌های دیگر مشغول به کار شد و به استخدام دیور درآمد. چهار سال سابقه کار به عنوان سرپرست و مسئول بخش خیاطی او را آماده کرد که در ۲۸ سالگی کسب‌وکار خودش را راه بیندازد.

سال ۱۹۵۰ خانه مد کاردین افتتاح شد. اما نقطه آغاز واقعی کار زمانی بود که او برای ۳۰ مشتری لباس‌های مخصوصی برای «مهمانی قرن» طراحی کرد و دوخت: بالماسکه‌ای که در تاریخ سوم سپتامبر سال ۱۹۵۱ توسط کارلوس دو بیستگویی در پلازو لابیا برگزار شد. هنوز هم که هنوز است از آن شب مهمانی بزرگ این میلیاردر سرشناسی که آن زمان از چهره‌های شناخته‌شده طبقه اعیان اروپا بود یاد می‌شود.

سال ۱۹۵۰ خانه مد کاردین افتتاح شد. اما نقطه آغاز واقعی کار زمانی بود که او برای ۳۰ مشتری لباس‌های مخصوصی برای «مهمانی قرن» طراحی کرد و دوخت: بالماسکه‌ای که در تاریخ سوم سپتامبر سال ۱۹۵۱ توسط کارلوس دو بیستگویی در پلازو لابیا برگزار شد. هنوز هم که هنوز است از آن شب مهمانی بزرگ این میلیاردر سرشناسی که آن زمان از چهره‌های شناخته‌شده طبقه اعیان اروپا بود یاد می‌شود. سال ۱۹۵۳ با آن کارنامه‌ای که در محافل ثروتمندان از خود به جا گذاشته بود دیگر می‌توانست بخش «اوت کوتور» خانه مدش را راه بیندازد. این اصطلاح فرانسوی در لغت به معنای «دوزندگی/ فشن سطح بالا» است و به خلق و دوخت پوشاک و لباس‌های انحصاری و سفارشی در صنعت مد گفته می‌شود.

یکی از ویژگی‌هایی که در مورد پیر کاردین گفته می‌شود این است که او نخستین طراح و دوزنده مد و لباس زنانه بود که نگاهش را متوجه آسیا کرد و پتانسیل موجود در آن را دید. او در سفری که سال ۱۹۵۹ به ژاپن کرد هیروکو ماتسوموتو، اولین مدل آسیایی فشن را با خود به اروپا برد. بعد کنجکاوی و علاقه‌اش به ساخت برند شخصی و حرفه‌ای در مکان‌های تازه پایش را به بازار پوشاک چین، آمریکا، روسیه، هند، پاکستان و استرالیا و سراسر اروپا گشود. هرچه از پاریس بیشتر فاصله می‌گرفت، ارزش و شهرت برندش هم بیشتر می‌شد.

در دهه ۶۰ و ۷۰ دیگر طرح‌های او که مدت‌ها بود منحصربه‌فرد بودنشان را نشان داده بودند وارد مرحله تازه‌ای شدند. لباس‌هایی که از رقابت فضایی در آمریکا الهام گرفته شده بودند به دنیای مد معرفی شد. در یکی از به‌یادماندنی‌ترین عکس‌هایی که با لباس‌های طرح کاردین گرفته شد، گروه مشهور بیتل‌ها را می‌توان دید که کت‌های طرح او را به تن کرده‌اند، کت‌هایی که یقه نداشتند و تا بالا دکمه می‌خوردند. تا اواخر دهه ۸۰ کسب‌وکار کاردین به درآمد ۱ میلیارد دلاری رسیده بود.

کاردین ماندگار

دهه ۹۰ داستان در کل صنعت مد و فشن تا حد زیادی تغییر کرد. طراحان در پدیده «تحت لیسانس» چنان پیشروی کرده بودند که این واگذاری نام به تولیدی‌ها و شرکت‌های مختلف، نام و برند برخی از مهم‌ترین طراحان را خدشه‌دار کرد. کاردین هم یکی از همین نام‌ها بود. مشکل وقتی دوچندان شد که کپی‌کاران هم زیاد شدند و دیگر نام‌های مهمی از جمله کاردین را می‌شد بر روی تولیدات فراوانی از کیف دستی گرفته تا عینک آفتابی و چمدان و روسری و غیره دید که روی هم تلنبار می‌شدند. رقبای کاردین به همین دلیل میزان واگذاری لیسانس‌شان را بسیار محدود کردند به این امید که جایگاه برجسته‌شان را تحت بدهند اما کاردین در این راه تلاش چندانی نکرد. در نهایت به نظر می‌رسید حتی محصولات اصل خود شرکت هم دیگر آن کیفیت و خلاقیت دهه‌های طلایی قبل را ندارند تا جایی که حتی جمعی از فروشگاه‌های معتبر لباس مردانه سفارش‌های خود را کنسل کردند.

کاردین در تمام سال‌های جوانی تا سالمندی‌اش نام شناخته‌شده‌ای بود. هرچند که موفقیت این نام و چهره از دهه ۹۰ به بعد دیگر به پررنگی دهه‌های ۶۰ تا ۸۰ نبود اما این برند در حوزه‌های وسیعی جای خودش را باز کرد. کاردین از پوشاک گرفته و لوازم آرایش و زیبایی تا اتومبیل و رستوران خودش یا سرمایه‌اش را شرکت می‌داد و مدام به دنبال حوزه‌های تازه بود. در همان زمانی که مد و لباس‌های برند مخصوص طبقه اعیان بود، پیر کاردین بود که خط تولید لباس‌های آماده را راه انداخت و محصولاتش را به بازار عرضه کرد چون به قول خودش دلش می‌خواست طرح‌هایش را در «کوچه و خیابان» هم بر تن مردم ببینند نه‌فقط در مهمانی‌ها و محافل خصوصی. در عین حال روی دیگر سکه طراحی‌های او لباس‌هایی بودند که اصولا نمی‌شد جز بر تن مانکن‌ها دید، لباس‌هایی که انگار مربوط به روزگار و دنیای دیگری هستند. خودش زمانی گفته بود: «لباس‌هایی که ترجیح می‌دهم آنهایی هستند که برای حیاتی که هنوز به وجود نیامده طراحی می‌کنم، برای دنیای آینده.»





در همان زمانی که مد و لباس‌های برند مخصوص طبقه اعیان بود، پیر کاردین بود که خط تولید لباس‌های آماده را راه انداخت و محصولاتش را به بازار عرضه کرد چون به قول خودش دلش می‌خواست طرح‌هایش را در «کوچه و خیابان» هم بر تن مردم ببینند نه‌فقط در مهمانی‌ها و محافل خصوصی

سیمون و دیوید روبن، دومین خانواده ثروتمند بریتانیا هستند

افسانه دو برادر



آنها کیستند؟

دیوید و سیمون روبن (David and Simon Reuben)، برادران سرمایه‌گذار حوزه املاک در ماه می سال ۲۰۲۰ از سوی روزنامه ساندی تایمز لقب دومین خانواده ثروتمند بریتانیا را گرفتند. این دو برادر هریک با ۶٫۳۰ میلیارد دلار ثروت در رده ۳۹۳ و ۳۹۴ فهرست بلومبرگ قرار دارند.

در زمان ریاست جمهوری بوریس یلتسین، روند واگذاری و خصوصی‌سازی صنایع فلزی آغاز شد. برادران روبن که تا آن زمان دیگر جا پای خود را در روسیه محکم کرده بودند از طریق شرکتشان دست به خرید سهام شرکت‌های مختلف حوزه آلومینیوم زدند

سیمون متولد ۱۹۴۱ است و دیوید متولد سال ۱۹۴۴. نام این دو چنان با هم پیوند خورده است که برخلاف بسیاری از ثروتمندان دیگری که فامیلی به مقام و منصبی در جهان کسب‌وکار رسیده‌اند، حتی صفحه ویکی‌پدیای این دو نفر هم مجزا نیست. برادران روبن که چند ماه قبل‌تر از سوی نشریه ساندی تایمز به عنوان دومین خانواده ثروتمند بریتانیا معرفی شدند، از نامدارترین چهره‌های حوزه املاک هستند. می‌گویند سخت است که در ثروتمندترین بخش‌های لندن راه بروید و به بخشی از املاک برادران روبن برنخورید. از جمله در بخش می‌فر (Mayfair) در شرق هایدپارک و در محدوده وست‌مینستر در مرکز لندن که خانه بسیاری از سفارتخانه‌ها، هتل‌های مجلل و دفاتر مرکزی شرکت‌های بزرگ بین‌المللی است. آنچه در این بخش می‌خوانید عمدتا برگرفته از اطلاعاتی است که در نشریه گاردین و سایت برادران روبن آمده است.

دیوید و سیمون (هردو زاده دهه ۴۰ میلادی)، در شهر بمبئی هند به دنیا آمدند، والدینشان از یهودیان ایرانی‌تباری بودند که به هند مهاجرت کرده بودند. این زنجیره مهاجرت البته بعدتر که دو برادر در سنین نوجوانی بودند ادامه پیدا کرد؛ وقتی مادر و پدرشان از هم جدا شدند، برادرها همراه مادرشان راهی انگلستان شدند. گزارش‌هایی هست از اینکه در آن مقطع زمانی وضع مالی آنها چنان به هم ریخته بوده که عملا با کمک خیریه‌های وابسته به انجمن‌های یهودیان زندگی‌شان را می‌گذراندند. برادران روبن پس از پایان تحصیلات هردو راه بازار کسب‌وکار را در پیش گرفتند اما در ابتدا حوزه فعالیتشان با یگدیگر زمین تا آسمان فرق داشت. دیوید تبدیل به تاجر آهن شد و سیمون راه بازار فرش را در پیش گرفت؛ اول به عنوان صادرکننده مستقل و بعد به عنوان مالک Holdsworth & Co قدیمی‌ترین شرکت تولیدکننده منسوجات در بریتانیا. سال ۱۹۶۵ سیمون این شرکت را به قیمت بسیار مناسبی خرید و سال‌ها بعد با سود خوبی فروخت. سرمایه حاصل از آن فروش بود که جرقه ورود او به بازار املاک را زد. از همان ابتدای حضورش در حوزه املاک با خریدهای عاقلانه‌ای که در آغاز دهه ۷۰ میلادی انجام داد و فروش یکی از شرکت‌هایی که به ثبت رسانده بود تا پیش از سال ۷۲ و رکود ناگهانی در بازار، نشان داد که برای بردن وارد بازی شده، است.

از سوی دیگر دیوید، برادر بزرگ‌تر از کاری که داشت استعفا داد تا بتواند شرکت معاملات فلزات خودش را تاسیس کند: شرکت ترنس ورلد (Trans-World) که در سال ۱۹۷۷ بنیان گذاشته شد. با این اعلام استقلال دیوید بود که مسیر دو برادر دوباره به هم نزدیک شد. سیمون از آنجا به بعد نقش بازوی املاکی صنعت آهن و فلزات برادرش را بر عهده گرفت. و با این همراهی برادران روبن آرام آرام شروع به ساختن کارنامه‌ای چند میلیون دلاری در بریتانیا کردند. روبن‌ها از آنجا به بعد بود که تازه به معنای واقعی کلمه مصداق «برادران روبن» به معنای تجاری‌اش شدند.

بازی در زمین روسیه

دیوید روبن سال ۱۹۵۸ بود که به شرکت مونت استار متالز پیوست و وارد بازار آهن و فولاد شد. ورودش به این شرکت و کار در آن مقدمه‌ای شد برای ارتباط گرفتن با منابعی در اتحاد جماهیر شوروی؛ یکی از اصلی‌ترین قطب‌های صنایع فلزات در دنیا. سال‌ها بعد او به عنوان یکی از سرمایه‌گذاران و تاجران رو به رشد بریتانیا خودش به صورت مستقل کار سرمایه‌گذاری در روسیه را آغاز کرد. وقتی که در سال ۷۷ برادرش هم به او پیوست و شاخه املاک گروه ترنس وردلد را شکل داد، روابط آنها با بازار شوروی جدی‌تر شد.

می‌گویند تا اواسط دهه ۸۰ میلادی ثروت حاصل از شرکت متعلق به دو برادر به ۲۰ میلیون پوند رسیده بود و همان زمان هم کاری نبود که با این پول نتوانند انجام دهند. اما کاری که هر دو بیشتر از هر چیزی می‌خواستند این بود که امپراتوری‌شان را گسترده‌تر کنند و برای این گسترش چشم به

سیمون روبن در بمبئی به دنیا آمد.
۱۹۴۱

دیوید روبن در بمبئی به دنیا آمد.
۱۹۴۴

دیوید و سیمون پس از مدتی کار مستقل، شراکت را با تاسیس شرکت ترنس ورلد آغاز کردند.
۱۹۷۷

برادران روبن با همکاری تاجر محلی، لِو چرنوی، دفتری در روسیه باز کردند.
۱۹۹۱

برادران روبن سال ۱۹۹۱ با همکاری تاجر محلی، لِو چرنوی، دفتری در روسیه باز کردند. تنها در عرض یک سال کار سرمایه‌گذاری آنها در این کشور به جایی رسید که ۸۰ درصد سرمایه شرکت ترنس ورلد در روسیه مشغول به کار بود. ظرف ۵ سال بعدی آنها حدود ۱ میلیارد پوند در کشور میزبان سرمایه‌گذاری کرده و تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی‌اش شده بودند.

سرزمینی داشتند که خودش زمانی بزرگ‌ترین امپراتوری زمین بود. برادران روبن سال ۱۹۹۱ با همکاری تاجر محلی، لو چرنوی، دفتری در روسیه باز کردند. تنها در عرض یک سال کار سرمایه‌گذاری آنها در این کشور به جایی رسید که ۸۰ درصد سرمایه شرکت ترنس ورلد در روسیه مشغول به کار بود. ظرف ۵ سال بعدی آنها حدود ۱ میلیارد پوند در کشور میزبان سرمایه‌گذاری کرده و تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی‌اش شده بودند.

اما ماجرای سود آنها در روسیه تازه داشت شروع می‌شد. در زمان ریاست جمهوری بوریس یلتسین، روند واگذاری و خصوصی‌سازی صنایع فلزی آغاز شد. برادران روبن که تا آن زمان دیگر جا پای خود را در روسیه محکم کرده بودند از طریق شرکتشان دست به خرید سهام شرکت‌های مختلف حوزه آلومینیوم زدند؛ دقیق‌تر بخواهیم بگوییم، برخی از بزرگ‌ترین شرکت‌های آلومینیوم روسیه. با این کار رشد این شرکت سرعتی پیدا کرد که قبلا حتی خوابش را هم نمی‌دیدند. تا سال ۱۹۹۵ گردش مالی شرکت به نزدیک ۴ میلیارد پوند رسیده بود و آن‌طور که گزارش‌های شرکت اعلام می‌کنند، ترنس ورلد به عنوان تولیدکننده ۵ درصد از کل تولیدات آلومینیوم دنیا شناخته‌می‌شد.

بازگشت به خانه

اما رویای روسی آنها قرار بود که خیلی زود دستخوش تلاطم شود. همان‌طور که آمدن یک نفر در عالم سیاست ناگهان موجی در تصمیم‌گیری‌های بازار و اقتصاد ایجاد می‌کند، با رفتن او هم این موج این بار از جهتی دیگر به پا می‌شود. با رفتن یلتسین از کاخ ریاست جمهوری، موجی از فضای خصمانه علیه به قولی «کارآفرینان» و به قولی دیگر سرمایه‌دارانی که از سیاست‌های واگذاری گسترده منابع ملی سود بسیار برده بودند به راه افتاد. تغییرات و سختگیری‌ها و سنگ‌اندازی‌ها چنان شدید شد که دیوید روبن در یکی از معدود مصاحبه‌های زندگی‌اش در سال ۱۹۹۷ به وال استریت ژورنال در مورد «تهدیدات جدی» علیه کسب‌وکارشان شکایت کرد و هشدار داد که این رویکرد عواقب بلندمدت خود را بر روی ثبات سیاسی و اقتصادی روسیه نشان خواهد داد.

با همه این درگیری‌ها و هشدارها، دارایی‌های آنها همچنان توقیف می‌شدند، مدیران تعیین‌شده آنها برکنار می‌شدند و شرکت‌های زیرمجموعه‌شان چاره‌ای جز فروش نمی‌دیدند. اینجا بود که روبن‌ها به این نتیجه رسیدند که این نبرد دیگر ارزشش را ندارد. دو برادر کارخانه‌های آلومینیوم ترنس ورلد را به شرکت سیبنفت فروختند و کسب‌وکارهای کوچک‌ترشان در حوزه فولاد و مواد خام را هم به سایر شرکت‌های خریدار محلی

تا سال ۲۰۰۰ دیگر از آن امپراتوری برادران روبن در دل امپراتوری قدیمی روسیه خبری نبود. همه‌چیز را فروختند و پس از سال‌ها دوباره نگاهشان را متوجه خانه خودشان در بریتانیا کردند تا کسب‌وکارشان را در آنجا رونق تازه‌ای بدهند. این بار با بازگشت به بریتانیا، تمرکز عمده آنها صرف بازار املاک شد. هرچند نام آنها در زمره سرمایه‌گذاری‌ها، ادغام‌ها و خرید و فروش‌هایی در حوزه‌های پراکنده از جمله شرکت‌های حوزه تکنولوژی دیده می‌شود اما عمده آنچه که داشتند در بازار املاک سرمایه‌گذاری شد. برای همین است که حالا کار به جایی رسیده که می‌گویند نمی‌شود از مرکز لندن بگذری و به ساختمانی یا مرکز خریدی پا بگذاری و احتمال ندهی که داری در قلمروی برادران روبن تردد می‌کنی. از جمله ساختمان‌های متعلق به این دو برادر می‌توان از این موارد نام برد:

برج میلبانک: یک آسمان‌خراش ۱۱۸ متری در قلب وست‌مینستر و در حاشیه رودخانه تیمز. این برج در سال ۱۹۶۳ ساخته شده و از آن جهت شهرت دارد که محل تمرکز دفاتر سیاسی سازمان‌های شناخته‌شده‌ای است از جمله دفاتر هردو حزب محافظه‌کار و کارگر: دو حزب اصلی سیاسی بریتانیا و همچنین دفتر سازمان ملل در این کشور.

ساختمان دفتر مرکزی جان لوییس پارتنرشیپ: این شرکت بریتانیایی شرکت مادر فروشگاه‌های زنجیره‌ای جان لوییز اند پارتنرز است و مجموعه‌ای از سوپرمارکت‌ها و البته دفاتر خدمات مالی و انواع خرده‌فروشی‌ها. ساختمان مرکزی این شرکت در منطقه ویکتوریا در لندن یکی از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین املاک متعلق به برادران روبن به شمار می‌آید.

ساختمان مادر دفاتر وابسته به امریکن اکسپرس: در محله ویکتوریا در مرکز لندن، ساختمان امریکن اکسپرس قرار دارد، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خدمات مالی آمریکایی. علاوه بر این فروشگاه‌ها، برج‌ها، ساختمان‌های اداری و غیر اداری بسیار دیگری در فهرست مایملک دیوید و سیمون قرار می‌گیرد. همین است که حالا این دو برادر را می‌توان به عنوان دومین خانواده ثروتمند بریتانیا در فهرست رسانه‌ها دید. با این وجود هنوز هم وقتی حرف از ثروت آنها به میان می‌آید، خاطرنشان می‌شود که سرعت آنها در این ابعاد همواره مدیون روسیه و تغییراتی بود که در زمان یلتسین رخ داد. آنچه در بریتانیا به بار نشست میوه آن ریشه است.



هرچند نام آنها در زمره سرمایه‌گذاری‌ها، ادغام‌ها و خرید و فروش‌هایی در حوزه‌های پراکنده از جمله شرکت‌های حوزه تکنولوژی دیده می‌شود اما عمده آنچه که داشتند در بازار املاک سرمایه‌گذاری شد. برای همین است که حالا کار به جایی رسیده که می‌گویند نمی‌شود از مرکز لندن بگذری و به ساختمانی یا مرکز خریدی پا بگذاری و احتمال ندهی که داری در قلمروی برادران روبن تردد می‌کنی

گردش مالی شرکت آنها در روسیه به نزدیک ۴ میلیارد پوند رسید.

۱۹۹۵

پس از رفتن یلتسین و تنگ شدن حوزه کار در روسیه، همه دارایی‌های‌شان را در این کشور فروختند.

۲۰۰۰

برادران روبن به عنوان سرمایه‌گذاران عمده در حوزه املاک در بریتانیا شناخته شدند.

۲۰۱۶

نگاهی به زندگی و کار کنث دارت، سرمایه‌دار پرجنجال

صندوق سرمایه‌گذاری کرکس

او کیست؟

کنث دارت (kenneth dart)، سرمایه‌گذار و میلیاردر وارث شرکت دارت کانتینر، سازنده ظروف دردار و لیوان‌های یک‌بارمصرف است و مالک شرکت دارت منیجمنت فعال در حوزه تحلیل بازار و سرمایه‌گذاری و مدیریت سرمایه. او با ۶/۲۹ میلیارد دلار ثروت در رده ۳۹۵ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

سال ۱۵۰۳ میلادی، کریستف کلمب، در راه سفرهای اکتشافی و دریایی معروفش جزایری را در حدفاصل سواحل کوبا و جامائیکا کشف کرد که ساحلشان پر بود از لاک‌پشت. برای همین نام آنها را جزایر لاک‌پشت‌ها گذاشت که در زبان بومیان حوزه کارائیب کیمن خوانده می‌شود و حالا هم آن را با همین نام می‌شناسیم. این جزایر از جمله قلمروهای ماورای دریایی بریتانیا هستند و به لحاظ سیاسی وابسته به همان امپراتوری قدیم. پایتخت جزایر کیمن یعنی شهر جرج تاون حدود ۳۰ هزار نفر جمعیت دارد. یکی از ساکنان این جزایر شناور میان اقیانوس، یکی از سرشناس‌ترین میلیاردرهای حوزه سرمایه‌گذاری است: کنث دارت. کسی که عطای شهروندی آمریکا را به لقایش بخشید تا برای بازی‌های سرمایه‌گذاری و گسترش قلمروش مجبور به پاسخ‌گویی به نظام مالیاتی و قوانین حقوقی نباشد.

کسب‌وکار دارت‌ها

شرکت تولیدی دارت سال ۱۹۳۷ توسط ویلیام اف دارت تاسیس شد. کارش چه بود؟ فروش ابزار و لوازم ماشین و تولید خرده‌ریزهایی مانند جاکلیدی و چسب آهن و پلاک سگ که البته این کار را در قراردادی برای وزارت دفاع انجام می‌داد. بعد سال‌ها، پسر او یعنی ویلیام ای دارت با سه مدرک مختلف از دانشگاه میشیگان فارغ‌التحصیل شد:



متالورژی، ریاضی و مهندسی و بعد به عنوان نیروی تازه‌نفس به کسب و کار خانوادگی پیوست و از اواخر دهه ۵۰ میلادی کارش را آغاز کرد. جوان فارغ‌التحصیل روی پلی استایرن کار کرده بود و همین سبب‌ساز تغییر مسیر کار خانوادگی شد. خانواده دارت وارد کار تولید لیوان‌های یک بار مصرف شدند و اولین محموله لیوان‌های فومی را در سال ۱۹۶۰ ارسال کردند و از همین تاریخ شرکت تازه دارت کانتینر شکل گرفت. این شرکت تا همین امروز به کارش ادامه می‌دهد و حالا به دست نسل بعدی رسیده است، به دست کنث بی دارت و برادرش رابرت سی دارت. برخلاف دو برادر که آمریکا را ترک کردند، این شرکت همچنان در همان زادگاهش یعنی شهر میسون میشیگان قرار دارد و کار تولید انواع ظروف دردار را ادامه می‌دهد با این تفاوت که کارش را در ۳۵ نقطه در چهار کشور مختلف گسترش داده و حدود ۱۳ هزار کارمند در سراسر دنیا برای این برند مشغول به کار هستند.

کسب و کار کنث

کنث بی دارت سال ۱۹۵۵ به دنیا آمد و بعد مانند پدرش راهی دانشگاه میشیگان و در سال ۱۹۷۶ با مدرک مهندسی مکانیک فارغ‌التحصیل شد. باز هم مثل پدر پس از دانشگاه نوبت رسید به ورودش به کار خانوادگی و مشغول شدن در واحد مهندسی شرکت دارت. در طول سال‌های فعالیتش در شرکت مسئولیت‌های مختلفی از جمله مدیریت عملیات تولید را برعهده گرفت تا اینکه در سال ۱۹۸۶ به عنوان رئیس شرکت معرفی شد.

در میانه‌های دهه ۹۰ میلادی (احتمالا به خاطر ردپاهای قابل حدسی که از فرار مالیاتی برادران دارت بر جا مانده بود) کنث به همراه برادرش دست به کاری زدند که نمونه‌های چندان زیادی از آن را نمی‌توان یافت. سالانه هزاران نفر در تلاش برای رسیدن به رویای گرین کارت آمریکا در تلاش‌اند و با این حال کنث دارت ترجیح داد حق شهروندی مادرزادی‌اش را با دست خودش پس بدهد و راهی بهشت مالیاتی شود: جزایر کیمن. او اول شهروندی کیمن را گرفت بعد شهروندی کشور بلیز (کشوری در آمریکای مرکزی با جمعیتی حدود ۴۰۰ هزار نفر که در سال ۱۹۸۱ از بریتانیا مستقل شد) و بعد هم شهروندی ایرلند را انتخاب کرد.

جزایر کیمن حالا تبدیل به زمین بازی این سرمایه‌دار بزرگ شده‌اند و نام و نشان او را می‌توان در سراسر اقتصاد و کسب‌وکار این کشور دید:

شرکت تولیدی دارت توسط ویلیام اف دارت تاسیس شد.
۱۹۳۷

کنث دارت به دنیا آمد.
۱۹۵۵

با فعال شدن ویلیام ای، نسل دوم خاندان دارت، شرکت تولید لیوان‌های فومی دارت کانتینر شکل گرفت.
۱۹۶۰



نویسنده مطلب گاردین با بغضی آشکار نوشته بود: «حالا که سیستم تامین اجتماعی یونان در مرز فروپاشی است و جامعه از افزایش نرخ خودکشی، قتل و اچ‌آی‌وی رنج می‌برد، کنث دارد می‌تواند در قایق تفریحی ۲۲۰ فوتی‌اش در جزایر کیمن لم بدهد و میزان سودش را بشمارد.

از شرکت دارت اینترپرایز گرفته تا شرکت کیمن شورز دولوپمنت. این نام در واقع تبدیل به نام یکی از بزرگ‌ترین کارفرمایان کل کیمن شده است. ثروت کار او در این نقطه کوچک از زمین البته سبب شده تا او به نوعی قهرمان اقتصادی و نجات‌بخش کیمن هم محسوب شود که این کشور را از مشکلات اقتصادی‌اش تا حدی رهانید و سبب رشد اقتصادی جزیره شـــد. سایت رویال گزت در مورد نقش او در شکوفایی اقتصادی کیمن نوشته است:

گروه دارت کار ساخت هتل‌های جدید، ساختمان‌های اداری، یک پارک در هر قسمت از مناطق ۵ گانه جزیره، یک مدرسه و حتی شهر جدید کامانا بی را انجام داد. شهری که سال‌های آینده پیشرفت بسیار بیشـــتری خواهد داشت و به پایان رسیدن کار آن دهه‌ها طول خواهد کشید. شرکت دارت ریل‌استیت، تخمین می‌زند که تاکنون کار توسعه املاکی به ارزش بیش از ۱٫۵ میلیارد دلار را در کیمن بر عهده داشـــته اســـت و تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین کارفرمایان کیمن شده. او ساکن خانه بزرگی در کنار ساحل است که قبلا محل هتلی به نام وست ایندین کلاب بود، ســـاختمانی که در سال ۱۹۹۴ آن را خرید. یک سال بعد او هتـــل کورال کایمانین را خرید و با این کار زمین ۲۳۶ هکتاری متعلق به آن را از آن خود کرد؛ زمینی که بعدتر تبدیل به محل ساخت شهر کامانا بی شد. یکی از خریدهای مهم دیگر او در سال ۲۰۱۱ اتفاق افتاد؛ زمانی که گروه دارت هتل ماریوت را خرید که حدود ۳ ســـال از بسته شدنش می‌گذشت. او با توافق با دولت جاده جدیدی کشید که دسترسی گروه‌های ساخت و ساز به منطقه را راحت‌تر کرد.

اما همان طور که در این گزارش هم اشـــاره می‌شـــود کار خرید و ساخت و سازهای او در طول و عرض ساحل و در خاک جزایر کیمن به پایان نرسیده، او حالا به سراغ ارتفاع رفته است. شرکت دارت پیشنهاد ساخت آسمان‌خراشی را در شهر تازه‌ساختش داده است که ساخت آن نیازمند تغییر قانون ساخت و ساز کیمن خواهد بود که تا حالا هرگونه عملیات ساختمانی را به ساخت ساختمان‌های ۱۰ طبقه محدود کرده است. و البته حالا که کیمن سال‌ها است زیر نگین سرمایه‌دار معروفش قرار دارد، تغییر قانون هم کار دشواری به نظر نمی‌رسد.

تراژدی یونانی، جشن دارتی

سال ۲۰۱۲ و در اوج بحران مالی یونان، روزنامه گاردین در مطلبی به حضـــور کنث دارت در این جریان اشـــاره کرد و عکس اول مطلب را هم به تصویر چند کرکس آراســـت. در این مطلب گاردین به شیوه صندوق سرمایه‌گذاری کرکس پرداخت و کنث دارت که از اساتید این شیوه به شمار می‌آمد. تعریف این نوع از صندوق‌ها را می‌توان به صورت خلاصه در ویکـــی پدیا خواند: «صندوق کرکـــس (vulture fund) گونه‌ای صندوق سرمایه‌گذاری یا صندوق سهام اختصاصی است، که در بدهی شرکت‌ها یا کشورهای ورشکسته یا بحران‌زده مالی، سرمایه‌گذاری می‌کنند. این صندوق‌ها در خرید ارزان‌قیمت اوراق قرضه کشورهای با مشکل مالی مواجه‌شده، یا در آستانه ورشکستگی تخصص دارند. شیوه کار این صندوق‌ها به این صورت است، که اوراق قرضه حاکمیتی و دولتی کشورهایی که با خطر ورشکستگی مواجه هستند را، از دارندگان آنها به قیمتی بسیار پایین‌تر از قیمت اسمی، خریداری می‌کنند، به امید آنکه بعدا آن را به قیمت اسمی آن بفروشند. دارندگان این گونه اوراق با توجه به آنکه می‌دانند دولت ناشر به علت مشکلات مالی و خطر ورشکستگی دیگر نمی‌تواند آنها را در زمان سررسید بازخرید کند مجبورند آنها را به قیمتی بسیار پایین‌تر از قیمت اسمی به این گونه صندوق‌ها بفروشند.» و اما نشریه گاردین در توصیف شیوه سرمایه‌گذاری دارت با اشاره به همین نوع سرمایه‌گذاری نوشت:

«همه هم از تنگنای مستاصل‌کننده اقتصادی یونان ناراحت نشدند. گروهی از «سرمایه‌گذاران» مالی سود سرشاری از بدهی یونان به دست آوردند... دارت منیجمنت یک صندوق سرمایه‌گذاری مستقر در جزایر کیمن، از جمله قلمروهای بریتانیا است که به خاطر موقعیتش به عنوان بهشت مالیاتی شناخته می‌شود. الگوی کسب‌وکار دارت حقیقتا درخور لقبی است که کسب کرده: «صندوق سرمایه‌گذاری کرکس»... بحرانی به عظمت بحران یونان آب از لب و لوچه چنین شرکت‌هایی راه می‌اندازد.»

در آن تاریخ به گزارش رسانه‌ها شرکت‌های سرمایه‌گذاری بسیاری دنـــدان تیز کرده بودند و ماه‌ها بـــر روی این موقعیت کار می‌کردند و نهایتا ۹۰ درصد معامله با دولت یونان برای پرداخت بدهی‌هایش نصیب شرکت دارت شد. نویسنده مطلب گاردین با بغضی آشکار نوشته بود: «حالا که سیستم تامین اجتماعی یونان در مرز فروپاشی است و جامعه از افزایش نرخ خودکشـــی، قتل و اچ‌آی‌وی رنـــج می‌برد، کنث دارت می‌تواند در قایق تفریحـــی ۲۲۰ فوتی‌اش در جزایر کیمن لم بدهد و میزان سودش را بشمارد.»



جزایر کیمن حالا تبدیل به زمین بازی این سرمایه‌دار بزرگ شده‌اند و نام و نشان او را می‌توان در سراسر اقتصاد و کسب‌وکار این کشور دید: از شرکت دارت اینترپرایز گرفته تا شرکت کیمن شورز دولوپمنت. این نام در واقع تبدیل به نام یکی از بزرگ‌ترین کارفرمایان کل کیمن شده است. ثروت کار او در این نقطه کوچک از زمین البته سبب شده تا او به نوعی قهرمان اقتصادی و نجات‌بخش کیمن هم محسوب شود

۱۹۷۶
دارت با مدرک مهندسی مکانیک از دانشگاه میشیگان فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۹۴
کنث دارت شهروندی آمریکایی‌اش را لغو کرد و ساکن جزایر کیمن شد.

۲۰۱۲
شرکت دارت برنده اصلی خرید بدهی‌های دولت یونان پس از بحران عمیق اقتصادی این کشور شد.



گفت‌وگو با ژانگ بانگژین، معلم میلیاردر

آینده در دست هوش انسانی و مصنوعی است

ژانگ بانگژین جوان متولد سال ۱۹۸۱ در سال ۲۰۰۱ از دانشگاه سیچوان چین فارغ‌التحصیل شد. قصدش این بود که همچنان در دانشگاه ادامه تحصیل بدهد و ریشه تاسیس شرکت تال (TAL: مخفف نام زندگی پیشرفته فردا) در همین زمان شکل گرفت. سال ۲۰۰۲ ژانگ در حین تحصیل در مقطع ارشد و دکترای رشته علوم زیستی، چندین کار پاره‌وقت را با هم انجام می‌داد، ازجمله تدریس. تحت تعالیم او بود که یک دانش‌آموز متوسط در سه امتحان پی‌درپی ریاضی توانست نمره کامل بگیرد. تبلیغات دهان به دهان کار خودش را کرد و تعداد دانش‌آموزان او به ۲۰ نفر رسید. با در خاطر داشتن عمق ناراحتی‌اش از زمانی که صورت حساب شهریه دانشگاه را گرفته بود، می‌دانست باید والدین را راضی کند که دارند سرمایه‌گذاری ارزشمندی انجام می‌دهند. او به آنها می‌گفت: «با کمال میل می‌خواهم که سر کلاس حاضر شوید و هر زمانی که فکر کردید ناراضی هستید کل شهریه را پس بگیرید.» این تعهد تا سال‌ها بعد و تاسیس رسمی شرکت تال ادامه پیدا کرد.



ژانگ از همان روزهای اول کارش سعی داشت محصولات باکیفیتی آماده کند. دانش‌آموزان را به دو کلاس تقسیم کرد که معنایش کار دو برابر بدون درآمد بیشتر بود. با این حال از دید او این تنها راهی بود که می‌شد کار درس دادن به بچه‌ها را بهتر انجام داد. این سیاست بعدها هم در قالب سیاست شیوه آموزش کلاس‌های کوچک در شرکتش ادامه پیدا کرد. ژانگ و یکی از هم‌کلاسی‌هایش که متوجه بازار رو به رشد تدریس بودند یک شرکت تدریس پس از مدرسه تاسیس کردند. بعد از دومین ترم، ژانگ دو مکان از چهار مرکز آموزشی را که تاسیس کرده بودند بست چون می‌ترسید با این پراکندگی کیفیتی که تبدیل به امضای کار آنها شده بود به خطر بیفتد. قدم بعدی قوانین کاملا سختگیرانه و مشخص برای به کار گرفتن بهترین معلم‌ها بود. از آن زمان تاکنون کار چنان گسترش یافته که معلمان مشغول به کار در این شرکت فارغ‌التحصیلان ۲۱۱ دانشگاه از میان ۹۸۵ دانشگاه چین هستند. او در مورد مدل کارش می‌گوید: «بهترین نیروهایی را که به بهترین شکل با ارزش‌های شما هماهنگ هستند انتخاب می‌کنید و آنهایی را که نیستند کنار می‌گذارید. ارزش‌های شما مدل کسب‌وکار شما است.» بلومبرگ در مورد بازار آموزش در چین و شرکت تال نوشته است که در سال ۲۰۱۷ «والدین چینی به طور میانگین مبلغ ۴۲ هزار و ۸۹۲ دلار برای آموزش فرزندانشان پرداخته‌اند و ۹۳ درصد آنها برای

علی‌رغم پیشرفت‌های اجتماعی و توسعه تکنولوژیک، طبیعت انسان‌ها و قوانین آموزش به‌سان گذشته خواهند بود. برای همین به نظرم نمی‌رسد که شیوه‌های جدید آموزشی در تضاد با شیوه‌های سنتی باشند یا اینکه آموزش جدید قرار است آموزش سنتی را بر هم زند. در عوض عقیده من این است که این‌دو درهم‌تنیده و به هم وابسته خواهند بود.

تدریس خصوصی هزینه کرده‌اند. همین میزان تقاضا ارزش تال در بازار را به ۲۱,۱ میلیارد دلار رسانده که ۴۶ درصد بیشتر از رقبای اصلی این شرکت است.»

به محض علنی شـــدن شـــیوع کرونا در چیـــن و آغاز قرنطینه‌های گسترده، سیســـتم آموزش‌های از راه دور در این کشور فعال شد. هنوز دو ماه از این ماجرا نگذشـــته بود که فوربز گزارش داد شرکت‌های فعال در حوزه اپلیکیشـــن‌ها و آموزش از راه دور، توانسته‌اند ۳,۲ میلیارد دلار به درآمد خود اضافه کنند. از همان زمان بود که رتبه ســـوژه این شماره ما هم در فهرست میلیاردرهای دنیا ارتقای چشمگیری پیدا کرد. کمتر ثروتمندی در میان ۲۰۰ ثروتمند اول دنیا پیدا می‌شود که این مکنت را از طریق آموزش به دست آورده باشد. ژانگ بانگژین حالا با ۱۲ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۷۰ فهرست بلومبرگ قرار دارد. آنچه در اینجا می‌خوانید بخش‌هایی از مصاحبه او با سایت دانشکده بین‌المللی کسب و کار چین و اروپا (ceibs) است.

■ **تال لشـــکر بزرگی متشکل از بیش از ۳۰ هزار نفر است. چطور از کنترل داخلی اســـتفاده می‌کنید تا خدمات باکیفیت آموزشی را تضمین کنید؟ در ضمن شما تاکید بسیار زیادی بر ارزش‌های شرکتی دارید. داشتن کارمندانی با ارزش‌هاش مشترک چه کمکی به ادامه خلاقیت شرکت می‌کند؟**

عملگرایی یکی از ارزش‌های مهمی است که تال دارد. می‌توان آن را در این پنج مورد خلاصه کرد: ۱. قوی‌تر مهم‌تر از بزرگ‌تر است. ۲. کیفیت مهم‌تر از کمیت است. ۳. درونی مهم‌تر از بیرونی است. ۴. کردار مهم‌تر از گفتار است. ۵. داده مهم‌تر از تجربه است.

هرچه شرکت بزرگ‌تر می‌شود و کاربران بیشتری را در بر می‌گیرد، تنها از طریق خدمات با کیفیت بالای آموزشی است که می‌تواند توسعه بلندمدت و پایدارش را تضمین کند. اگر جز این باشـــد، هرچه بزرگ‌تر شود، خطرناک‌تر می‌شود. برای همین باید هوس‌هایمان را کنترل کنیم، با نیازهای کاربران شروع کنیم و بلندپروازی‌ها و اهدافمان را به بلندپروازی‌ها و اهداف کوچک‌تر تقسیم کنیم تا بتوانیم آموزش را به خوبی پیش ببریم.

تال یک شرکت نوآوری‌محور است که بخشی از ارزش‌های ما است. نوآوری اســـت که ســـبب دوام آوردن و شکوفایی ما می‌شود. وقتی پای نوآوری در میان باشـــد ما به چهار اصل پایبندیـــم: ۱) از اینکه نتوانید انجامش بدهید نترســـید، از این بترســـید که نتوانید ببینیدش (یعنی دیدگاه داشتن). ۲) از اینکه بتوانید ببینیدش نترسید، تنها از این بترسید که نتوانید بفهمیدش (متواضع باشـــید و ذهن باز داشته باشید). ۳) از شکســـت برای رسیدن به پیروزی استقبال کنید. ۴) برای داشتن آینده سرمایه‌گذاری کنید. ما با مکانیسم (برگزاری) دوره‌های آزمون و خطا از نوآوری درون سازمانی استقبال می‌کنیم. در عین حال که تمرکز اصلی ما بر روی کارهایی است که آنها را بلدیم، از طریق سرمایه‌گذاری و خرید و ادغام در شرکت‌هایی حضور پیدا می‌کنیم که در حوزه‌هایی که ما نابلدیم مشغول به کار هستند.

■ **از دید شما مدل آموزشـــی آینده چگونه به نظر می‌رسد؟ آیا آموزش آنلاین شیوه‌های سنتی آموزش را بر هم می‌زند؟**

مدل آموزشـــی آینده ترکیبی از عناصر آنلاین و غیرآنلاین اســـت؛ برنامه‌های درون مدرســـه و برنامه‌های فوق برنامه، با همراهی انســـان و ماشین و فعالیت‌های پرورشی که هیچ کدام قرار نیست در کار دیگری خللی ایجاد کنند. از یک ســـو آموزش سنتی باید از نقاط قوت اینترنت مانند داده‌های بزرگ و هوش مصنوعی اســـتفاده کند تا تکیه بیشتری بر تکنولوژی داشته باشد. از سوی دیگر مدل‌های جدید آموزشی باید از مدل‌های آموزش سنتی بیاموزند که چگونه در ذات خودشان بیشتر جنبه آموزشی داشته باشند.

علی‌رغم پیشرفت‌های اجتماعی و توسعه تکنولوژیک، طبیعت انسان‌ها و قوانین آموزش به ســـان گذشـــته خواهنـــد بود. برای همیـــن به نظرم نمی‌رسد که شیوه‌های جدید آموزشی در تضاد با شیوه‌های سنتی باشند یا اینکه آموزش جدید قرار است آموزش سنتی را بر هم زند. در عوض عقیده من این است که این دو در هم تنیده و به هم وابسته خواهند بود.

در حال حاضر اینترنت دارد فرایند یادگیری را تغییر می‌دهد و هوش مصنوعی در حال شکل‌دهی دوباره آموزش است. کاربرد گسترده‌تر هوش مصنوعی و سایر تکنولوژی‌ها در آموزش کار نشر دانش را آسان‌تر می‌کند و معلم‌ها را از کارهای پردردسر و وقت‌گیر رها می‌کند تا بتوانند بر خود آموزش تمرکز کنند. در آینده نزدیک کودکان با هوش انسانی، مصنوعی و ماشینی بزرگ می‌شوند.

■ **تال در مورد ارتبـــاط میان آموزش و هوش مصنوعی چه کرده است؟**

پیش از هر چیز «آموزش تال پلاس» به حل مســـئله «چگونه بهتر درس بدهیـــم و یاد بگیریم» می‌پردازد. این کار از دو راه موجب برقراری اصلاحات آموزش جانب عرضه* می‌شـــود. تال هوش مصنوعی را در دو عرصه دنبال می‌کند.

اول با دستورالعمل‌های مبتنی بر شایستگی. ما می‌خواهیم با استفاده از شناسایی و دسته‌بندی دانش‌آموزان بر پایه دیتاهای بزرگ، رویای آموزش شخصی‌سازی‌شده را تحقق ببخشیم. با این کار هر دانش‌آموز را با معلم، روش‌های یادگیری و منابع درســـی مناسب برای شخصیت آنها مرتبط می‌کنیم. دوم اینکه می‌خواهیم آموزش بدون تبعیض در دسترس همه قرار گیرد تا بتوانیم معلمان باکیفیت استثنایی‌مان را در مقیاس بزرگ‌تری تکثیر کنیم و این کار با کمک هوش مصنوعی امکان‌پذیر می‌شود و فراهم آوردن دسترسی به منابع آموزشی باکیفیت بالا برای دانش‌آموزان بیشتر.

پس از مطالعه علوم زیســـتی در دانشـــگاه پکن، می‌دانم که هوش مصنوعی در قیاس با هوش انســـانی، سطح پایین‌تری از هوش ماشینی را ارائه می‌دهد. همین در مورد تولد کلی ماشین‌ها صدها سال قبل هم مصداق پیدا می‌کرد. ماشین‌ها به خاطر برتری در برخی موارد می‌توانند انسان‌ها را توانمند کنند. به عنوان مثال ماشین سریع‌تر از انسان حرکت می‌کند. با این حال هوش انسانی بسیار خلاق‌تر، سیستماتیک‌تر، متنوع‌تر و پیچیده‌تر است. اگر نگاهی به آینده بیندازیم، هوش مصنوعی و هوش انسانی به انسان‌ها اجازه می‌دهد تا از تخیلات و خلاقیتشان استفاده بهتری کنند و به درک عمیق‌تری از رابطه خودشان با جهان، همدردی، شفقت و عشق برسند تا بتوانند تمدن انسانی را به مرحله بالاتری برسانند.

***اصطلاح Supply-side economics یا اقتصاد جانب عرضه می‌گوید: رشد اقتصادی را می‌توان به طور مؤثر با کاستن از موانع مردم برای تولید (عرضه) کالاها و خدمات و نیز سرمایه‌گذاری در سرمایه ایجاد کرد. یکی از ابزارهای کاستن از موانع و تسهیل رشد اقتصادی، آموزش است. در آموزش جانب عرضه اعتقاد بر این است که آموزش باکیفیت می‌تواند نیروی کار بهتری را برای بازار فراهم کند.**



هرچه شرکت بزرگ‌تر می‌شود و کاربران بیشتری را در بر می‌گیرد، تنها از طریق خدمات با کیفیت بالای آموزشی است که می‌تواند توسعه بلندمدت و پایدارش را تضمین کند. اگر جز این باشد، هرچه بزرگ‌تر شود، خطرناک‌تر می‌شود. برای همین باید هوس‌هایمان را کنترل کنیم، با نیازهای کاربران شروع کنیم و بلندپروازی‌ها و اهدافمان را به بلندپروازی‌ها و اهداف کوچک‌تر تقسیم کنیم تا بتوانیم آموزش را به‌خوبی پیش ببریم

سال ۲۰۰۲ ژانگ در حین تحصیل در مقطع ارشد و دکترای رشته علوم زیستی، چندین کار پاره‌وقت را با هم انجام می‌داد، ازجمله تدریس. تحت تعالیم او بود که یک دانش‌آموز متوسط در سه امتحان پی‌درپی ریاضی توانست نمره کامل بگیرد. تبلیغات دهان به دهان کار خودش را کرد و تعداد دانش‌آموزان او به ۲۰ نفر رسید

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

اصل پیتر

لارنس جِی. پیتر





لارنس جانسون پیتر مربی کانادایی و متخصص روان‌شناسی و امور سازمانی است. او بابت همین یک کتابش بود که به شـــهرت رسید. سال ۱۹۶۹ بود که پیتر این کتاب را نوشت که تبدیل به یک پدیده فرهنگی شد و آنچه شهرتش را بیشتر کرد، نبوغ به همراه حس طنز جای‌گرفته در این کتاب بود که اصولی کاملا ملموس از کار و زندگی را به تصویر کشیدند. گفته‌های او تا همین امروز در سازمان‌ها و زندگی کاری بسیاری از مدیران مصداق پیدا می‌کنند.

اصل پیتر با پاسخ به این پرسش اساسی شکل می‌گیرد: «چرا همیشه همه چیز اشـــتباهی پیش می‌رود؟» محور اصلی توضیحات او این اســـت که فردی که در موقعیت شغلی خود شایسته است به موقعیتی دیگر ارتقا پیدا می‌کند که معمولا نیاز به مهارت‌های متفاوتی دارد. اگر در داشتن این مهارت‌ها لیاقت کافی نداشته باشد در همان سطح باقی می‌ماند و ارتقا نمی‌یابد در حالی که اگر فرد مناسبی برای شغل جدید باشد پس از مدتی باز به سطحی دیگر ارتقا پیدا می‌کند و این چرخه کار سازمان‌ها را دچار ایرادهای همیشگی می‌کند.

ساختن یک مدیر

جولی ژو

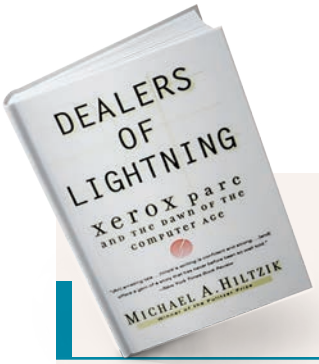




تبریک، شـــما مدیر شده‌اید! بعد از اینکه جشنتان را گرفتید و عنوان پرطمطراق تازه را پذیرفتید و آماده شدید برای شروع فصل جدیدی از زندگی حرفه‌ای، با یک واقعیت روبه‌رو می‌شوید: در واقع نمی‌دانید قرار است چه کار کنید. این دقیقا اتفاقی اســـت که در ۲۵ سالگی برای جولی ژو، مدیر تازه‌کار افتاد. او فهرست بلندبالایی از استخدام‌ها، اخراج‌ها، جلسات، پیام‌ها و غیره داشت که به آنها خیره شده بود و نمی‌دانست از کجا شروع کند و چطور قرار است کار تیمی‌شان را تبدیل به ارزش افزوده کند. حالا سال‌ها از آن زمان گذشته است و جولی ژو پس از مدیریت ده‌ها تیم و صدها کارمند می‌داند که مهم‌ترین درس این حوزه چیست: مدیران بزرگ این‌گونه زاده نمی‌شوند، ساخته می‌شوند. این کتاب راهنمایی است برای کسانی که این همت را دارند که وضعیت خود را به وضعیتی بهتر تبدیل کنند. این کتاب می‌گوید چطور مدیران عالی را از مدیران متوسط تشخیص دهیم، چطور باید از پس فرایند مصاحبه و استخدام نیرو برآیید، چطور روابط نزدیکی با کارمندان برقرار کنید و درس‌هایی از این قبیل.

تاجران آذرخش

مایکل هیلتزیک





این کتاب سفری فوق‌العاده به زمان خلق یکی از مهم‌ترین برندها و دستاوردهای مدرن است: به سال ۱۹۷۰ و بعد دهه ۸۰ که شرکت زیراکس جمعی از نخبه‌ترین‌ها را گرد هم آورد و به همین ترتیب بود که زیراکس پارک (بخش تحقیق و توسعه زیراکس) تبدیل به یکی از مهم‌ترین مراکز نوآوری دنیا شد. این گروه نخبه خالق برخی از نوآوری‌های تاریخی شدند که مقدمه انقلاب تکنولوژی را فراهم کردند؛ ازجمله ساخت اولین کامپیوتر شخصی و پرینتر لیزری.

نویسنده کتاب از طریق مصاحبه‌های عمقی با دانشمندان، مهندسان و مدیرانی که این داستان را زندگی کرده‌اند به جزئیات بسیار دقیق و جالبی از روزگار زیراکس پارک دست پیدا کرده است؛ از شروع ساده کار تا این واقعیت که چه شد که ایده‌ها و طرح‌های بکر بخش پارک همیشـــه در همان قســـمت ماند و شرکت زیراکس نتوانست از آنها در عمل بهره‌برداری کند.

گم‌شده و موسس

رند فیشکین





همه می‌دانند که شکل‌گیری یک استارت‌آپ قرار است چطور پیش برود: یک جوان نخبه کارآفرین یک ایده جالب دارد، از دانشگاه انصراف می‌دهد، به کسانی که به او شک داشتند نشان می‌دهد که اشتباه کرده‌اند، بر تمام سختی‌ها غلبه می‌کند، میلیاردها دلار درمی‌آورد و تبدیل به یکی از چهره‌های شاخص دنیای تکنولوژی می‌شود. اما این داستان این گونه نیست. نه اینکه بگوییم همه چیز برای رند فیشکین بد پیش رفت اما روال کار چندان هم برایش بنا بر مدل زاکربرگی (موسس فیس‌بوک) نبود. شرکت او مز، تولیدکننده نرم‌افزار در حال حاضر سالانه درآمدی بالغ بر ۴۵میلیون دلار دارد و خودش به عنوان یکی از چهره‌های پیشرو در حوزه SEO (بهینه‌سازی موتور جستجو) شناخته می‌شود. اما کسب‌وکار و کارنامه او ۱۵ سال طول کشید تا رشد کند و به اینجا برسد. کسب‌وکاری که نه از اتاق دانشگاه هاروارد بلکه به عنوان یک تجارت مادر- پسری شروع شد و با بدهی‌های سنگین دست و پنجه نرم کرد. روی دیگر داستان‌های استارت‌آپی را می‌توان در روایت صادقانه این کتاب خواند.

استیو وازنیاک، از موسسان اپل و درس‌هایش برای رهبران

هنر پشیمان نبودن

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه

اســـتیو وازنیاک یکی از سه نفری است که شرکت اپل را با همراهی هم تاســـیس کردند. طراح اولین کامپیوترهای شخصی اپل یک و دو. رابطه او و استیو جابز از دوستی شروع شد، به همکاری رسید و بعد از هم دور شـــدند. وازنیاک ســـال‌ها بعد اپل را ترک کرد و به کارهای دیگر در حوزه تکنولوژی مشغول شـــد و حتی زمانی هم حس کرد که نیاز به تدریس به بچه‌های ابتدایـــی دارد و آن کار را هم انجام داد. ســـایت YourStory با توجه به جملات و حرف‌های وازنیاک بخشی از درس‌های او در مورد موفقیت را فهرست کرده که در این بخش خلاصه‌ای از آنها را می‌خوانید:

۱ موفقیت را با پول نمی‌سنجند

«بهترین کارهایی که انجام دادم هیچ کدام نه به خاطر پول به تحقق پیوستند و نه قبلا سابقه انجام دادنشان را داشتم.»

هدف استیو این نبود که پول پارو کند بلکه می‌خواست کامپیوترهای خوبی بسازد. ممکن است شما ثروتمند باشید و در عین حال راضی هم نباشید. یا ممکن است موفق باشید اما ثروتمند نباشید. هرچند سود یک عنصر حیاتی در هر کسب‌وکاری است اما خوشحالی و هیجان برآمده از انجام کاری که تا آن موقع هرگز نکرده بودید در تصور هم‌نمی‌گنجد.

۲ اظهارنظرهای ناخواسته را هرس کنید

«حتی اگر کاری را انجام دهید که از نظر دیگران اشتباه است باید دست‌کم حاضر باشید در موردش صحبت کنید و به والدینتان بگویید دارید کاری را می‌کنید که باور دارید کار درستی است.»

هر رهبر کسب‌وکار باید حس خودباوری قدرتمندی داشته باشد. اگر به خودتان اعتماد نداشـــته باشید تیمتان هم به شما اعتماد نخواهد کرد که در نهایت منجر به عملکرد منفی می‌شود. همیشه کسانی پیدا می‌شوند که بگویند ایده‌های شما روی کاغذ ساده به نظر می‌رسند اما در عمل این‌طور نیستند اما به عنوان یک رهبر فقط شما می‌دانید که توانایی‌های خودتان و تیمتان چیست. باور داشتن به خودتان است که اهمیت دارد.

۳ خودتان را به‌روز نگه دارید

«من برای مطلع شـــدن از خبرهای تکنولوژی و خبرهای عمومی گوگل نیوز را می‌خوانم و از نت نیوز وایر استفاده می‌کنم.»

وازنیاک همیشه احترام بسیاری برای تحصیلات قائل بوده و برای همین است که هشـــت سال بی‌سرو صدا به مدرسه‌ای رفت و مشغول به تدریس شد. در این روزگار و عصر پیشرفت‌های تکنولوژیک، رهبران باید تبدیل به دانش‌آموزانی جدی شوند تا بتوانند پیش بمانند. مطلع ماندن از وقایع اخیر بین‌المللی به شما مزیت رقابتی می‌دهد



و به رشد کسب‌وکارتان کمک می‌کند.

۴ روابط مهم‌اند

«انسان مهم‌تر از تکنولوژی است. تولیداتتان را انسانی‌تر کنید.»

هرچنـــد هوش مصنوعی و چـــت باتهـــا (نرم‌افزارهایی که برای شبیه‌ســـازی یک مکالمه هوشمند با یک یا چند کاربر انسانی از طریق صدا یا متن طراحی شـــده‌اند) دارند دنیا را می‌گیرند اما به جرات می‌توان گفت که حس انسانی بسیار بهتر از تمامی ماشین‌های هوشمند است. در حالی که تکنولوژی دارد کل صنایع را می‌گیرد فراموش نکنید که مراقب کسانی که با آنها کار و رهبری‌شان می‌کنید باشید. به تیمتان نحوه کار با آخرین تکنولوژی‌ها را بیاموزید چرا که نحوه واکنش کارمندانتان به تغییرات همان چیزی است که سبب موفقیت یا شکست کار شما می‌شود.

۵ بدون پشیمانی زندگی کنید

«فکـــر می‌کنم هر کاری که در زندگی‌ام انجام داده‌ام، فارغ از اینکه نتایجشان چه بوده، در زمان خودش برایش دلایل درستی داشته‌ام.»

یکی از خواص رهبران این است که باید به حسشان اعتماد کنند حتی اگر دیگران فکر کنند به سرشان زده. حس ششمتان به نحوی اجازه می‌دهد که ببینید کسب‌وکار آینده‌تان ممکن اســـت به چه چیزی تبدیل شده باشد. هرچند هیچ تضمینی برای موفقیتتان وجود ندارد اما کل مفهوم رهبری این است که خودتان را مجبور به رشد کنید و با غیرمنتظره‌ها رودررو شـــوید. حتی اگر اوضاع بر وفق مراد پیش نرود هرگز نگذارید پشیمانی در دلتان خانه کند. بعدها که به گذشته نگاه کنید معنای تمام اینها مشخص می‌شود.

نگاهی به تاسیس شرکت بایون‌تک، از اولین سازندگان واکسن کووید ۱۹

مهاجران، منجیان زمین

اگر در حوزه تحقیقات پزشکی و دارویی تسلط خاصی نداشته باشید احتمالا شما هم مانند میلیاردها آدم دیگر در کره زمین تا همین یک سال قبل خبری از وجود شرکتی به نام بایون تک نداشتید چه برسد به این‌که با اسم‌های اوگور شاهین و اوزلم تورەچی آشنا باشید. روز نهم نوامبر سال ۲۰۲۰ (۱۹ آبان) جمعیت کره زمین با این نام‌ها آشنا شدند. این همان روزی است که خبر رسید مطالعه انجام شده روی ده‌ها هزار داوطلب نشان داده است که واکسن کووید۱۹ که توسط شرکت‌های «فایزر» و «بایون تک» در دست تولید است، می‌تواند به میزان بیش از ۹۰ درصد موثر باشد. سایت بلومبرگ نوشت: «نتایج حاصل از این واکسن از امیدبخش‌ترین پیشرفت‌های علمی در مقابله با ویروس کرونا بوده است.» درست پس از اینکه دنیا در حالتی بین امید و ناباوری، خبر تولید واکسنی در اروپا را دریافت کرد (که دست‌کم از سوی رسانه‌های جریان اصلی و مجامع بین‌المللی علمی تردیدهای واکسن نوع چینی و روسی در موردش وجود نداشت) جشن امیدواری آغاز شد و کشورها یک به یک شروع به اعلام کردند که به محض دریافت رسمی مجوزها از این واکسن استقبال می‌کنند، خبری که البته کمی بعدتر با دریافت نتایج مربوط به واکسن شرکت مدرنا و بعد واکسن دانشگاه آکسفورد تبدیل به واقعیت محکم‌تری شد. در عین حال درست همزمان با شادی آمدن واکسن، رسانه‌های جمعی خیلی زود حواس مخاطبان را به چهره‌های اصلی در پس نام بایون تک جلب کردند: زن و شوهر ترک‌تبار مهاجری که حالا نامشان در زمره منجیان زمین به ثبت می‌رسد. نشریه گاردین در توصیف آنها نوشت: «شاهین و تورەچی نمونه‌های دست‌اولی از توفیق ادغام مهاجران (از جمله مهاجران ترک) در جامعه آلمان هستند. آنها نه‌تنها توانستند جای پای خود را در آلمان محکم کنند، بلکه به شکوفایی رسیدند و این را مدیون کار سخت، روحیه کارآفرینی و سنت‌های محکم فرهنگی هستند.» اینکه دو دانشمند با پیشینه مهاجرتی به این موفقیت بزرگ علمی و انسانی دست پیدا کردند در رسانه‌های بسیاری بازتاب پیدا کرد. نیویورک تایمز در گزارشی به زندگی و کار و فعالیت این زوج پرداخت که ترجمه بخش‌هایی از آن را در این قسمت می‌خوانید.

دکتر تورەچی که حالا ۵۳ سال دارد و ریاست بخش پزشکی شرکت بایون تک بر عهده او است، در آلمان متولد شده. او دختر یک پزشک ترک است که از استانبول به آلمان مهاجرت کرده بود. دکتر شاهین و دکتر تورەچی در روز ازدواجشان و بعد از پایان مراسم به آزمایشگاه محل کارشان بازگشتند



دو سال پیش دکتر اوگور شاهین در کنفرانسی در برلین روی سن رفت و یک پیش‌بینی حیرت‌انگیز کرد. او خطاب به سالنی مملو از متخصصان بیماری‌های واگیردار گفت که شرکتش ممکن است قادر باشد با استفاده از تکنولوژی RNA در صورت بروز یک همه‌گیری جهانی، به سرعت دست به تهیه واکسن بزند.

در آن زمان دکتر شاهین و شرکت بایون تک در خارج از دنیای کوچک استارت‌آپ‌های بیوتکنولوژی اروپایی کمتر شناخته شده بود. بایون تک که توسط دکتر شاهین و همسرش دکتر اوزلم تورەچی تاسیس شد، بیشتر بر روی درمان سرطان تمرکز داشت. این شرکت هرگز محصولی به بازار عرضه نکرده بود. آن زمان کووید ۱۹ هنوز وجود نداشت.

اما حرف‌های دکتر شاهین مانند پیشگویی‌های پیامبرگونه از آب درآمدند.

نزدیک به دو ماه پیش شرکت بایون تک و فایزر اعلام کردند که واکسن تولیدی توسط دکتر شاهین و تیمش تاثیری بیش از ۹۰ درصد در پیشگیری از شیوع بیماری در میان داوطلبان مرحله آزمایشی داشته است. نتایج درخشان بایون تک و فایزر آنها را به جستی بلند جلوتر از تمام رقبای حاضر در مسابقه برای یافتن درمانی برای بیماری قرار داد، بیماری‌ای که جان بیش از ۱,۲ میلیون نفر را در سراسر دنیا گرفت. دکتر شاهین در مصاحبه‌ای گفت: «این (واکسن) ممکن است شروع پایان گرفتن دوره کووید باشد.»

بایون تک کار بر روی واکسن را ژانویه آغاز کرد، بعد از اینکه مطالعه مقاله‌ای در ژورنال پزشکی لنست دکتر شاهین را به این نتیجه رساند که ویروس کرونا که در آن زمان داشت به سرعت در بخش‌هایی از چین گسترش پیدا می‌کرد، تبدیل به انفجار و ظهور یک پاندمی تمام‌عیار خواهد شد. دانشمندان شرکت مستقر در مینز آلمان همگی تعطیلاتشان را کنسل کردند تا مشغول کار بر روی پروژه‌ای شوند که نامش را «سرعت نور» گذاشتند. دکتر شاهین در مصاحبه‌ای گفت: «در سطح دنیا شرکت‌های زیادی نیستند که امکانات و صلاحیت لازم برای تولید سریع واکسن را به اندازه ما داشته باشند. بنابراین داشتن این ملزومات برای ما فرصت نبود بلکه برای انجام این کار احساس وظیفه کردیم چون فهمیدیم که می‌توانیم جزو اولین شرکت‌های تولیدکننده واکسن باشیم.»

پس از اینکه بایون تک چند گزینه خوش‌آتیه واکسن را شناسایی کرد دکتر شاهین به این نتیجه رسید که شرکت برای تست سریع آنها، گرفتن مجوز از سازمان‌های مسئول و عرضه بهترین نمونه واکسن به بازار، کمک لازم دارد. بایون تک و فایزر که از سال ۲۰۱۸ و در زمینه ساخت واکسن

بایون تک کار بر روی واکسن را ژانویه آغاز کرد، بعد از اینکه مطالعه مقاله‌ای در ژورنال پزشکی لنست دکتر شاهین را به این نتیجه رساند که ویروس کرونا که در آن زمان داشت به سرعت در بخش‌هایی از چین گسترش پیدا می‌کرد، تبدیل به انفجار و ظهور یک پاندمی تمام‌عیار خواهد شد. دانشمندان شرکت مستقر در مینز آلمان همگی تعطیلاتشان را کنسل کردند تا مشغول کار بر روی پروژه‌ای شوند که نامش را «سرعت نور» گذاشتند.

آنفلوانزا مشغول به همکاری هستند، از ماه مارس به توافق برای همکاری بر روی واکسن کرونا رسیدند. از آن زمان دکتر شاهین که ترک است با آلبرت بورلا، رئیس اجرایی یونانی شرکت فایزر رفاقتی به هم زده‌اند. این دو در مصاحبه‌ای گفتند که پیوند آنها به خاطر زمینه‌های مشترکشان ایجاد شده: دانشمند و مهاجر بودن.

شکل‌گیری بایون تک

دکتر شاهین ۵۵ ساله در شهر اسکندرون ترکیه متولد شد. او در ۴ سالگی به همراه خانواده‌اش به شهر کلن آلمان نقل مکان کرد، جایی که والدینش در کارخانه فورد مشغول به کار شدند. او با رویای پزشک شدن بزرگ شد و پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه کلن به این آرزو رسید. سال ۱۹۹۳ او مدرک دکترایش را از همان دانشگاه و به خاطر کار بر روی ایمونوتراپی سلول‌های تومور دریافت کرد.

در همان اوایل کار حرفه‌ای‌اش بود که با دکتر تورەچی آشنا شد. زنی که اول در آرزوی راهبه شدن بود و عاقبت از تحصیل در رشته پزشکی سر درآورده بود. دکتر تورەچی که حالا ۵۳ سال دارد و ریاست بخش پزشکی شرکت بایون تک بر عهده او است، در آلمان متولد شده. او دختر یک پزشک ترک است که از استانبول به آلمان مهاجرت کرده بود. دکتر شاهین و دکتر تورەچی در روز ازدواجشان و بعد از پایان مراسم به آزمایشگاه محل کارشان بازگشتند.

این زوج ابتدا بر تدریس و تحقیق متمرکز بودند، از جمله تدریس در دانشگاه زوریخ، جایی که دکتر شاهین در آزمایشگاه رالف زینکرناگل، برنده نوبل پزشکی سال ۱۹۹۶ مشغول به کار شد.

سال ۲۰۰۱ بود که دکتر شاهین و دکتر تورەچی شرکت گانیمد فارماسوتیکال را بنیان گذاشتند که کارش تولید داروهای درمان سرطان با استفاده از آنتی بادی‌های مونوکلونال بود. پس از چندین سال آنها شرکت بایون تک را هم با هدف استفاده از بازه گسترده‌تری از روش‌های تکنولوژیک تاسیس کردند، از جمله آر ان ای پیام‌رسان (Messenger RNA) برای مداوای سرطان. دکتر شاهین در مصاحبه‌ای به یک روزنامه محلی گفت: «ما قصد داریم یک شرکت عظیم داروسازی اروپایی بنا کنیم»

حتی پیش از پاندمی هم بایون تک تکانه‌هایی ایجاد می‌کرد. این شرکت میلیون‌ها دلار سرمایه جذب کرده بود و حالا بیش از هزار و ۸۰۰ نفر کارمند دارد و دفاتری در برلین و سایر شهرهای آلمان به اضافه کمبریج در ماساچوست. سال ۲۰۱۸ این شرکت همکاری‌اش با فایزر را شروع کرد. سال گذشته بنیاد بیل و ملیندا گیتس ۵۵ میلیون دلار در این شرکت سرمایه‌گذاری کرد تا خرج درمان اچ.آی.وی و بیماری سل شود. در سال ۲۰۱۹ هم دکتر شاهین برنده جایزه مصطفی شد؛ یک جایزه سالانه ایرانی که به مسلمانان حوزه دانش و تکنولوژی تعلق می‌گیرد. دکتر شاهین و دکتر تورەچی شرکت اولشان یعنی گانی‌مد را در سال ۲۰۱۶ به قیمت ۱,۴ میلیارد دلار فروختند. سال گذشته بایون‌تک سهامش را در بازار بورس عرضه کرد. در ماه‌های اخیر ارزش بازاری این شرکت از ۲۱ میلیون دلار گذشته و این زوج را در میان ثروتمندترین‌های آلمان قرار داده است.

این زوج میلیاردر به همراه دختر نوجوانشان در آپارتمانی معمولی در نزدیکی محل کارشان زندگی می‌کنند، اتومبیل ندارند و با دوچرخه سر کار می‌روند.

بورلا، رئیس اجرایی فایزر می‌گوید: «اوگور شخصیت بسیار بسیار منحصربه‌فردی است. او فقط به علم اهمیت می‌دهد، حرف زدن در مورد تجارت اصلا در اشل کاری او نیست. اصلا از این کار خوشش نمی‌آید. او دانشمند و مردی با پرنسیب است. صددرصد به او اطمینان دارم.»

در آلمان که مسئله مهاجرت همچنان مسئله‌ای حساس قلمداد می‌شود، موفقیت دو دانشمند ترک‌تبار مایه سرور شد. سایت تجاری محافظه‌کار فوکوس نوشت: «آلمان با این زوج نمونه درخشانی از موفقیت در ادغام را به نمایش گذاشت.»

دکتر شاهین امسال برای سیاست زمان بسیار اندکی داشت. بایون تک آن‌قدر سرگرم ساخت واکسن بود که شرکت هنوز جزئیات قرارداد همکاری‌اش با فایزر را نهایی نکرده است. دکتر شاهین می‌گوید: «اعتماد و رابطه شخصی در چنین کسب و کاری اهمیت بسیاری دارند چون همه چیز به سرعت اتفاق می‌افتد. ما قراردادمان در بسیاری از موضوعات را نهایی نکرده‌ایم.»

دکتر شاهین و دکتر تورەچی داده‌های اعتبار واکسن را یکشنبه شب (یک روز پیش از اعلام نتایج به صورت عمومی) دریافت کردند و این لحظه را با دم کردن چای ترکی در خانه به خاطر سپردند: «البته که جشن گرفتیم، خیالمان راحت شد.»





حتی پیش از پاندمی هم بایون تک تکانه‌هایی ایجاد می‌کرد. این شرکت میلیون‌ها دلار سرمایه جذب کرده بود و حالا بیش از هزار و ۸۰۰ نفر کارمند دارد و دفاتری در برلین و سایر شهرهای آلمان به اضافه کمبریج در ماساچوست. سال ۲۰۱۸ این شرکت همکاری‌اش با فایزر را شروع کرد. سال گذشته بنیاد بیل و ملیندا گیتس ۵۵ میلیون دلار در این شرکت سرمایه‌گذاری کرد تا خرج درمان اچ.آی.وی و بیماری سل شود

نگاهی به تاریخچه شرکت فایزر، از اولین تولیدکنندگان واکسن کووید ۱۹

با بیش از دو قرن سابقه



تا سال ۱۸۶۸ کار شرکت به جایی رسیده بود که می‌توانست دست به توسعه بزند. توسعه‌ای که با جنگ داخلی همزمان شده بود و درآمد شرکت را هم دوبرابر کرد. در میانه غوغای جنگ و مجروحان فراوان، نیاز به انواع داروهای مسکن به‌شدت افزایش یافته بود و همین باعث شد که بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵ فایزر دست به توسعه کار در راستای رفع نیازهای ارتش متحد زد

داســـتان تاسیس شرکت بایون تک، پیشـــگام ساخت واکسن کووید ۱۹ را دو دانشـــمند ترک‌تباری گذاشـــتند کـــه به آلمان مهاجرت کرده بودند. ســـوی دیگر واکسن ساخت آنها با همکاری و مشارکت شـــرکت فایزر بود، شرکتی بسیار قدیمی‌تر که از قضا دو پسرخاله آلمانی که در قرن ۱۹ به آمریکا مهاجرت کرده بودند تاسیس کردند: چارلز فایزر و چارلز ارهارت. سال ۱۸۴۹ ساختمانی با آجرهای اخرایی رنگ در بروکلین نیویورک، اولین محل تاسیس شرکت Pfizer & Company در آمریکا شد. شرکتی که حدود دو قرن اســـت در صنعت داروســـازی حضور دارد و حالا به عنوان یکی از پایه‌های اصلی ســـاخت واکسنی شناخته می‌شود که امید می‌رود جان میلیون‌ها نفر را نجات دهد. شـــرکت فایزر حالا برای تمام دنیا شناخته شده اســـت اما برخلاف شرکت بایون تک این سرشناسی ریشه بسیار پرقدمتی دارد. فایزر در مراحل بسیاری از تاریخ داروســـازی از قرن ۱۹ تا همین حالا حضور داشته و از قضا نقش پررنگی هم ایفا کرده. اما آنچه در ماه‌های گذشـــته بر دنیای مدرن ما گذشت سبب شد تا این نام حالا بیشتر از هر زمان دیگری در تاریخ صنعت داروسازی این شرکت گل کند. آنچه در این بخش می‌خوانید برگرفته از مطالبی اســـت که در ســـایت شرکت فایزر، گزارش بی‌بی‌ســـی بین‌الملل در مورد این شرکت و گزارش نشریه Life Science Leader در مورد دوباره‌ســـازی بخش تحقیق و توسعه فایزر منتشر شده است.

چارلز فایزر، زاده ۱۸۲۴ شیمی‌دان بود. چارلز ارهارت، زاده ۱۸۲۱ تاجر بود. سال ۱۸۴۸ هر دو نفر به آمریکا مهاجرت کردند. ارهارت تاجر موفقی بود، راه و رسم کسب‌وکار را خوب می‌دانست. یک سال بعد از مهاجرت فایزر شیمی‌دان از پدرش ۲ هزار و ۵۰۰ دلار قرض کرد و با آن همان ساختمان سرخ رنگ در ویلیامزبرگ بروکلین را خرید. بعد دو چارلز با هم شریک شدند تا شرکت فایزر متولد شود. اولین محصول این شرکت سانتونین بود که در گذشته به صورت وسیع به عنوان داروی ضد کرم روده استفاده می‌شد. آن مشکل در آن زمان چنان وسعت داشت که محصول فایزر هم خیلی زود بازار را گرفت و به موفقیت رسید.

از جنگ داخلی تا جنگ جهانی دوم

تا ســـال ۱۸۶۸ کار شرکت به جایی رسیده بود که می‌توانست دســـت به توسعه بزند. توسعه‌ای که با جنگ داخلی همزمان شده بود و درآمد شـــرکت را هم دوبرابـــر کرد. در میانه غوغای جنگ و مجروحان فراوان، نیاز به انواع داروهای مسکن به شدت افزایش یافته بود و همین باعث شد که بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵ فایزر دست به توسعه کار در راستای رفع نیازهای ارتش متحد (ارتش وابسته به نیروهای شمال به رهبری آبراهام لینکلن) زد. سربازان همیشه اسید تارتاریک ساخت فایزر را در جعبه کمک‌های اولیه خودشان حمل می‌کردند تا برای مداوای جراحات از آن استفاده کنند. با این اوصاف پس از پایان جنگ داخلی، که دیگر داروهای مورفین و کلروفرم هم به مجموعه تولیدات فایزر اضافه شده بود، کار توسعه جدی‌تر گرفته شد؛ ۱۵۰ کارمند جدید به مجموعه اضافه شدند و ساختمان شرکت هم به منهتن منتقل شد، جایی که برای یک قرن خانه دوم شرکت شد. در اواخر قرن ۱۹ فایزر شروع به تولید اسید سیتریک کرد، چرا؟ چون محصولاتش قرار نبود تنها به هنگام جنگ و درگیری و مریضی به کار برده شـــوند، فایزر بازار نوشیدنی‌های جدید را جدی گرفت. شـــرکت‌های کوکاکولا، دکتر پپر و پپسی کولا که همگی از اسید سیتریک در نوشیدنی‌هایشان استفاده می‌کردند داشتند حسابی محبوب می‌شدند و همین سبب شد که خیلی زود اسید سیتریک تبدیل به محصول اصلی تولیدی فایزر شود و بعد از جنگ داخلی، دومین عامل رشد و توسعه کار این شرکت. چند سال بعد شعبه‌های فایزر از شیکاگو و ایلینویز سر درآوردند.

سال ۱۹۰۰ و در آغاز قرن بیستم سرمایه شرکت به ۲ میلیون دلار رسیده بود. سال ۱۹۰۵ امیل فایزر، جوان‌ترین پسر چارلز فایزر به عنوان رئیس شـــرکت انتخاب شد و تا سال ۱۹۴۱ در این مقام باقی ماند. از ســـال بعد ۲۴۰ هزار سهم شرکت فایزر در بازار بورس عرضه شد و امیل آخرین فرد از آن خانواده بود که ریاست شرکت را بر عهده داشـــت. اواسط قرن بیستم و پس از توسعه بین‌المللی شرکت، نام فایزر را می‌شد در برزیل، کانادا، انگلستان، مکزیک، پاناما و پورتوریکو یافت.

یکی از دســـتاوردهای مهم فایزر در ایـــن مدت مربوط به دهه ۴۰ می‌شد. کمتر از ۲۰ سال از کشف پنیسیلین توسط الکساندر فلمینگ گذشته بود که فایزر تبدیل به نخستین شرکتی شد که راهی برای تولید انبوه این آنتی بیوتیک ارزشـــمند پیدا کرد. حال نوبت به جنگ جهانی دوم رســـیده بـــود و فایزر با این توان تولید

چارلز فایزر، زاده ۱۸۲۴ شیمی‌دان بود. چارلز ارهارت، زاده ۱۸۲۱ تاجر بود. سال ۱۸۴۸ هردو نفر به آمریکا مهاجرت کردند. ارهارت تاجر موفقی بود، راه و رسم کسب‌وکار را خوب می‌دانست. یک سال بعد از مهاجرت فایزر شیمی‌دان از پدرش ۲ هزار و ۵۰۰ دلار قرض کرد و با آن همان ساختمان سرخ‌رنگ در ویلیامزبرگ بروکلین را خرید. بعد دو چارلز با هم شریک شدند تا شرکت فایزر متولد شود.

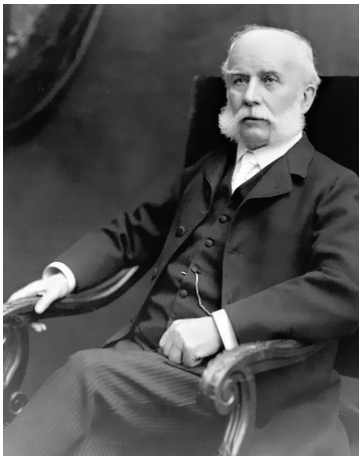
تازه تبدیل به پیمانکار دولت آمریکا برای تامین پنیسیلین مورد نیاز متفقین شد.

درست دو سال مانده به پایان قرن بیستم، فایزر دست به تولید داروی دیگری زد که چنان پرهوادار شد که آن را «معجزه دارویی» نامیدند: ویاگرا. این دارو دست‌کم ۱۵ سال به عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع درآمدی شرکت باقی ماند تا جایی که فروشش در سال ۲۰۱۲ و تنها در آمریکا به ۲ میلیارد دلار رسید.

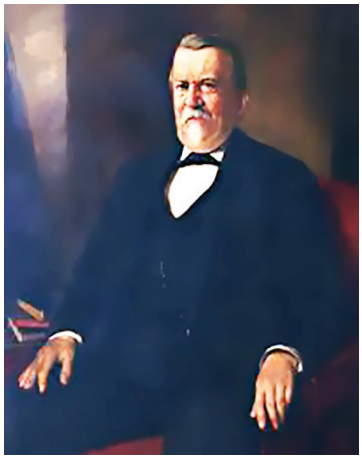
فایزر در دنیای جدید

در قرن بیست و یکم فایزر شرکت‌های دارویی بسیاری را خرید که از آن جمله می‌توان به خرید وارنر- لمبرت در سال ۲۰۰۰ اشاره کرد که یکی از بزرگ‌ترین ادغام‌های تاریخ فایزر محسوب می‌شود. در قرن جدید، شرکت کهنسال بیشتر از هر زمان دیگری بر روی یکی از مهم‌ترین ارکان هر شرکت و سازمان مدرنی تکیه کرد: بخش تحقیق و توسعه. اکتبر سال ۲۰۰۹ فایزر به دنبال بخشی از برنامه‌هایش برای تقویت بخش تحقیق و توسعه شرکت Wyeth را خرید. پس از آن خرید یکی از کسانی که همراه با این مجموعه به فایزر اضافه شد دکتر میکائیل دولستن است که حالا دانمشند ارشد و رئیس بخش تحقیقات و توسعه بین‌المللی شرکت است. او یک سال قبل در مصاحبه‌ای گفته بود: «سال ۲۰۰۹ (که به شرکت پیوستم) از میزان چالش‌هایی که فایزر به خصوص در بخش تحقیق و توسعه پیش روی خود داشت متحیر شدم. به نظر می‌رسید تمرکز ما بیشتر بر خرید شرکت‌های دیگر است نه کسب اعتمادبه‌نفس برای تولید داروهای جدید با تکیه بر قابلیت‌های بخش تحقیق و توسعه.» آن زمان فایزر البته تنها شرکتی نبود که به کمبود خلاقیت متهم می‌شد اما به خاطر عظمتش بیشتر انتقادها را به خود جلب می‌کرد. دولستن خیلی زود فهمید که همان عظمت باعث شده چنان غروری در شرکت به وجود آید که در نتیجه حس کلی این باشد که موفقیت یعنی صرفا کاری را از بقیه بهتر انجام دادن یا داشتن قابلیت‌های بیشتر برای دسترسی به بازار. هیچ نیازی برای دست زدن به خلاقیت‌های رادیکال و تغییرات عمده در بخش تحقیق و توسعه احساس نمی‌شد. او می‌گوید: «اصلا به اینکه محیط تازه و خلاقانه ممکن است چطور باشد فکر هم نمی‌کردیم. تعداد دانشمندانی که زیست پزشکی (medicines) بدانند هم در شرکت زیاد نبود.» اما فایزر در این دام شرکت‌های بزرگ و نام‌آوری که دچار ایستایی می‌شوند گرفتار نماند. کار نوسازی بخش تحقیق و توسعه شروع شد، و البته فرایندی بسیار ترسناک بود. فایزر اول بر روی حوزه آنکولوژی متمرکز شد چرا که تیم به این نتیجه رسید که به خاطر سابقه‌شان در طراحی مولکولی در این حوزه موفق خواهند بود. دومین حوزه درمانی التهاب و ایمونولوژی بود که هریک زیربنای طیف وسیعی از بیماری‌ها بودند. سومین حوزه که بر اساس داشته‌های شرکت Wyeth و تیم تازه اضافه‌شده به فایزر مورد تاکید قرار گرفت، حوزه واکسن بود. شرکت ادغام‌شده تجربیات خوبی در تولید واکسن پنوموکوک داشت (واکسنی برای پیشگیری از عفونت پنوموکوکی استفاده می‌شود. باکتری پنومونیه می‌تواند عفونت‌هایی شدید و کشنده از جمله منتژیت، و سینه‌پهلو و سپتسیمیا ایجاد کند). دولستن با اشاره به اینکه کارشان در شرکت قبلی نیاز به گسترش بیشتری داشت که با پیوستن به فایزر ممکن شد می‌گوید: «واقعا نیاز بود که از آن شرکت تک‌واکسنی فاصله بگیریم و خط تولیدی از انواع واکسن‌های باکتریایی، بیماری‌های همه‌گیر و سرطان ایجاد کنیم. این همان چیزی است که حالا به آن رسیده‌ایم.» تمام این حرف‌ها در سال ۲۰۱۹ گفته شد، چندی پیش از آنکه ویروسی به نام کرونا با همه مصایبش از راه برسد. در گزارش پیشین همین بخش در مورد موسسان شرکت بایون تک می‌توانید بخوانید که حالا رابطه فایزر با این شرکت به مراتب جدیدتر و کم‌سن و سال‌تر از خودش چیست و چطور همکاری آنها توانست تبدیل به یکی از موفق‌ترین همکاری‌های پزشکی مدرن شود.

فایزر ممکن بود به سرنوشت شرکت‌های بزرگ و مهم دیگری مانند زیراکس دچار شود، شرکت‌هایی که با سابقه زیاد و توان بالایشان در بازار با خیال راحت مشغول ادامه روند کار معمول خود بودند و تغییرات زمانه و بازار را ندیدند یا ندیده گرفتند. فایزر اما در طول زمان و با وجود داشتن مدیریت‌های بسیار گوناگون نشان داد که توانایی وفق دادنش با اتفاقات و جریانات مختلفی را دارد؛ از جنگ داخلی آمریکا گرفته تا گسترش بازار نوشیدنی‌های گازدار و حالا هم در نبرد با یکی از تاریخی‌ترین بیماری‌های همه‌گیر در دنیا.



چارلز فایزر



چارلز ارهارت

هیچ نیازی برای دست زدن به خلاقیت‌های رادیکال و تغییرات عمده در بخش تحقیق و توسعه احساس نمی‌شد. دولستن می‌گوید: «اصلا به اینکه محیط تازه خلاقانه ممکن است چطور باشد فکر هم نمی‌کردیم. تعداد دانشمندانی که زیست پزشکی (medicines) بدانند هم در شرکت زیاد نبود.» اما فایزر در این دام شرکت‌های بزرگ و نام‌آوری که دچار ایستایی می‌شوند گرفتار نماند. کار نوسازی بخش تحقیق و توسعه شروع شد



بنا بر آمار سایت Delotte از میان شرکت‌های فهرست فورچون ۵۰۰ در سال ۱۹۵۵، ۸۸ درصدشان نتوانستند سال ۲۰۱۵ را ببینند. اگر می‌خواهید بدانید ظرف ۵ تا ۱۰ سال آینده شرکتتان هنوز وجود خارجی دارد یا نه، باید به شرکت‌های با نوآوری بالا نگاه کنید و ببینید که آنها چه می‌کنند.

نگاهی به مفهوم کارآفرینی سازمانی در نشریه فوربز

کارمند معمولی، کارمند متعهد



حتی در شرایط سخت اقتصادی هم میزان مشارکت کارمندان یکی از عوامل تعیین‌کننده نوع عملکرد شرکت‌ها خواهد بود. وقتی در دوران رکود از آدمها در مورد برنامه‌هایشان سوال می‌کنید، کاملا روشن است که کارکنان بدون وابستگی (به نفس کار) فقط منتظرند که ببینند چه می‌شود. اما کارکنان متعهد در پی این هستند که ببینند سازمان چه می‌کند و خودشان هم در تلاش‌اند تا تغییری ایجاد کنند

اغلب ما با مفهوم کارآفرینی آشناییم. این مسیر ممکن است چالش‌برانگیز باشد و مشخص است که هرکسی هم تمایلی به پذیرفتن این مسئولیت ندارد. اما اگر بتوانیم روحیه کارآفرینانه‌ای را که در وجود کارمندانمان هست تشویق کنیم چه؟ چنین موقعیتی، موقعیت برد-برد هم برای کارمندان است و هم شرکت. نشریه فوربز در مقاله‌ای به قلم سارا کارولین سابین، متخصص حوزه کارآفرینی در مورد این مفهوم توضیح داده است. در ابتدای این مقاله کوتاه اگر اشاره شده که کارآفرینی سازمانی موقعیت برد- برد ایجاد می‌کند، در انتها به اینجا می‌رسد که چرا اصلا سازمان‌ها دیگر راهی جز در پیش گرفتن این استراتژی ندارند. شرکت‌هایی که بخواهند همچنان سرپا بمانند و در یک دهه پیش رو هم همچنان نامی از آنها باقی بماند. آنچه در اینجا می‌خوانید ترجمه با اندکی تلخیص از همین مقاله است.

کارآفرینی سازمانی (Intrapreneurship) سیستمی است که در آن مقررات کارآفرینی درون مرزهای شرکتی عملی می‌شود. کارآفرین سازمانی کسی است که مسئولیت یافتن ایده‌ها، محصولات و هرگونه پروژه نو و خلاقانه را درون سازمان بر عهده می‌گیرد.

نتایج گزارش فراتحلیل موسسه گالوپ در سال ۲۰۱۶ نشان می‌داد که میزان سهیم شدن کارمندان (فارغ از اینکه در چه صنعتی فعال هستند) به صورت مستمر بر برون‌دادهای کلیدی یک شرکت مانند سود، تاثیر می‌گذارد. جیم هارتر، دانشمند ارشد بخش اشتغال و رفاه کارمندان موسسه گالوپ می‌گوید: «حتی در شرایط سخت اقتصادی هم میزان مشارکت کارمندان یکی از عوامل تعیین‌کننده نوع عملکرد شرکت‌ها خواهد بود. وقتی در دوران رکود از آدمها در مورد برنامه‌هایشان سوال می‌کنید، کاملا روشن است که کارکنان بدون وابستگی (به نفس کار) فقط منتظرند که ببینند چه می‌شود. اما کارکنان متعهد در پی این هستند که ببینند سازمان چه می‌کند و خودشان هم در تلاش‌اند تا تغییری ایجاد کنند. برای همین است که این دسته معمولا مولدترین کارگران به شمار می‌روند.»

با این اوصاف چگونه باید این تعهد را به وجود آوریم؟

کارآفرینی سازمانی می‌تواند استراتژی موثری برای ایجاد تعهد در کارکنان باشد. اگر کارآفرین سازمانی ببیند که ایده‌اش توسط سازمان ارزشمند تلقی می‌شود این حس در او به وجود می‌آید که می‌تواند تاثیر مثبتی بر روی آینده شرکت بگذارد، نهایتا این موضوع به ارتقای انگیزه می‌انجامد. اگر علاوه بر این سیستم پاداش‌دهی برای نوآوری پیش‌بینی کنید، کارمندانتان هم مشوقی برای کار دارند.

اگر تنها چند نفر انگشت‌شمار در شرکت، مثلا مدیران ارشد، قادر به ارائه نوآوری باشند، محدودیت شدیدی برای نوآوری‌های بالقوه شرکت به وجود می‌آید. در بسیاری از موارد، رهبران ارشد با مصرف‌کنندگان و مخاطبان نهایی خدمات/ محصولات شرکتشان و خواسته‌ها و نیازهای آنان فاصله بسیار دارند.

کارآفرینی سازمانی به صورت دایمی مخزنی از ایده را فراهم می‌کند. خلاقیت به جای اینکه تنها پروسه‌ای باشد که یکی دو بار در سال مطرح می‌شود، باید تبدیل به شیوه زندگی شود تا ثمراتش را نشان دهد. گوگل را به عنوان مثال در نظر آورید. موفقیت سیستم کارآفرینی سازمانی این شرکت اینها هستند: جی‌میل، گوگل نیوز، عینک گوگل و ماشین‌های خودران.

برای به بار نشستن این روند، شیوه متمرکزی به سوی خلاقیت باید در پیش گرفته شود. باید سیستمی برای ارزیابی ایده‌ها و بودجه و زمان اختصاص‌یافته به کارمندان، در حال توسعه نوآوری اختصاص داده شود.

به خاطر بهره‌وری بلندمدت

بنا بر آمار سایت Delotte از میان شرکت‌های فهرست فورچون ۵۰۰ در سال ۱۹۵۵، ۸۸ درصدشان نتوانستند سال ۲۰۱۵ را ببینند. اگر می‌خواهید بدانید ظرف ۵ تا ۱۰ سال آینده شرکتتان هنوز وجود خارجی دارد یا نه، باید به شرکت‌های با نوآوری بالا نگاه کنید و ببینید که آنها چه می‌کنند. آیا موتور جست‌وجوگر Ask Jeeves را به خاطر می‌آورید؟ من کمابیش یادم هست. حالا دیگر نمی‌توانید پیدایش کنید. گوگل شاید نخستین موتور جست‌وجوگر اینترنتی نبوده باشد اما بدون شک از آزمون زمان سربلند بیرون آمده.

شرکت‌ها معمولا این درس را به سخت‌ترین شیوه یاد می‌گیرند؛ اینکه ماندن در منطقه امن، این روزها چیزی نیست که هر شرکتی بتواند در بلندمدت به آن تن دهد. شرکت عظیم بلاک باستر نمونه خوبی است از اینکه اگر به دنبال جریانات روز نباشیم چه بلایی به سرمان می‌آید. حالا و در این زمانه که تکنولوژی تغییرات را سریع‌تر هم کرده است این درس بیشتر به کار می‌آید.

زمان آن رسیده است که شرکت‌ها از خودشان بپرسند برای تشویق کارآفرینی سازمانی چه‌کار کرده‌اند؟ و مهم‌تر اینکه تشویق نکردن این روحیه در شرکت به چه بهایی تمام خواهد شد؟

آمریکا دیگر جفت شش نمی‌آورد

چرا دیگر نمی‌شود آمریکا را خوش‌شانس‌ترین کشور جهان به حساب آورد



دنیایی که چین می‌خواهد

چگونه قدرت می‌تواند و نمی‌تواند بلندپروازی‌های چین را تغییر دهد



رانا میتر

استاد تاریخ و سیاست چین مدرن در دانشگاه آکسفورد

منبع فارن افرز

چرا باید خواند:
چین به مهم‌ترین شریک تجاری ایران تبدیل شده و در جهان نیز دارای مقام دوم قدرت اقتصادی و سیاسی است. طبیعی است که برنامه‌های کلان این کشور برای همه مهم باشد.

آیا چین می خواهد نظم جهانی را بر هم بزند تا به منافع خود برسد و تصویر خود را در آن منعکس کند؟ این شاید مهم‌ترین سؤال در جغرافیای سیاسی امروز باشد، با این حال، پاسخ به آن می‌تواند بیشتر تناقضات دنیای جدید را روشن کند تا اینکه بخواهد چیزی بگوید در این باب که آینده ابرقدرتی چین شبیه به چه وضعیتی خواهد بود. کسانی که می‌خواهد تصویری شریر و توسعه‌طلب از چین بسازند و آن را در پیش‌بینی‌های آینده جا بیندازند به شواهدی از ستیزه‌جویی‌هایی اشاره می‌کنند که امروزه پکن از خود نشان می‌دهد. کسانی که کمتر نگاه آخرالزمانی دارند جنبه‌های کالایی‌سازی سیاست چین را برجسته می‌کنند یا بر این پا می‌فشارند که چین با چالش‌های زیادی مواجه خواهد شد که آن را از تغییر شکل جهان بازخواهد داشت، حتی اگر بخواهد که چنین کاری بکند. بسیاری از ناظران یک جنگ سرد جدید در حال رشد را می‌بینند که در آن، چین نسخه قرن‌بیست‌ویکمی شوروی به حساب می‌آید.

چنین پیش‌بینی‌هایی بسیار بیش از اندازه تنگ‌نظرانه است و آن‌طور که باید و شاید به‌شکل سودمندی پیچیدگی‌های اوج‌گرفتن چین را توصیف نمی‌کند. در واقع، نه عدم قطعیت ذاتی اهداف آینده چین را نشان می‌دهد و نه عناصر اصلی‌ای را که به مقاصد این کشور شکل می‌دهند تشخیص می‌دهد. امروز قدرت چین یک نیروی متغیر و پویا است که شاکله آن را شبکه‌ای از بلندپروازی‌های اقتدارگرایانه و مصرف‌گرایانه و جهانی و نیز فناوری شکل داده‌اند. این شبکه را می‌توان با در کنار هم گذاشتن حروف اول کلمات انگلیسی این انگیزه‌ها و درست‌کردن یک نام اختصاری، مدل ACGT نامید. این مدل مثل هسته یک دی‌ان‌ای نواری از ژن‌ها را حمل می‌کند که ترکیب قدرت در چین را در خود دارد و به هویت سیاسی چین مدرن و روش برخورد این کشور با بقیه دنیا شکل می‌دهد. شرایط فعلی و چشم‌انداز آینده چین نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن این اهداف در کنار هم درک شود.



رهبری قدرتمند چین که در دستان شی جین‌پینگ است امر مهمی برای درک چین امروز و احتمالا خط‌مشی آن به حساب می‌آید، چنانکه در واکنش این کشور به همه‌گیری کووید-۱۹ نیز شاهد آن بودیم. اما نیروهای چهارگانه ACGT (اقتدارگرا، مصرف‌گرا، جهانی‌نگر، فناورانه) به‌قدری مهم هستند که از هر رهبر یا بحرانی فراتر می‌روند. آن‌ها فکر پکن را در مورد جایگاه این کشور در نظم جهانی متحول‌شده امروز شکل می‌دهند؛ نظمی که در آن، چین نقشی ممتاز را در آسیا بازی می‌کند و مدل سرمایه‌گذاری اقتصادی‌اش را که بر مبنای فکر اجتماعی توسعه است و با هنجارهای لیبرالی تفاوت دارد، به دیگر نقاط جهان صادر می‌کند. چین برای اینکه به روش کار خود مشروعیت بخشد غالبا به تاریخ رجوع می‌کند و از تاریخ ماقبل مدرن خود یاری می‌جوید و مثلا دست به تفسیر دوباره اتفاقات جنگ جهانی دوم می‌زند. مسیر بیش‌ازپیش اقتدارگرایانه چین تحت لوای رهبری شی فقط یک آینده ممکن را برای این کشور در نظر می‌گیرد. ناظران برای اینکه دریابند چین به کدام جهت حرکت خواهد کرد، باید به عناصر اصلی قدرت در چین و چارچوبی که از طریق آن قدرت ابراز می‌شود و به تصویر کشیده می‌شود توجه داشته باشند.

شبکه قدرت آینده چین

رهبران چین از زمان بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ آشکارا نظام حکمرانی اقتدارگرای خود را به نمایش گذاشته‌اند، نظامی که در حال رسیدن به پایان خود است. اما این بدین معنی نیست که با پایان نظام اقتدارگرا، آن‌ها به‌سمت تبدیل‌شدن به یک دولت لیبرال حرکت کنند. جمهوری خلق چین اصرار دارد که یک حکومت شایسته‌سالار است: این مزیتی است که چین از خود نشان می‌دهد و می‌گوید که استفاده از رهبران حزبی کارآمد مفیدتر از انتخاب عمومی رهبران سیاسی است. دست‌کم در کوتاه‌مدت، بحران کووید-۱۹ باعث شده است که اقتدارگرایی در داخل این کشور رونق بگیرد. چین در اوایل سال ۲۰۲۰ توانست با اعمال سیاست‌های بالا به پایین خود و نظام حکومتی زورگویانه خود ویروس را سرکوب کند. جمهوری خلق چین اخیرا به حدی از اتکا به نفس رسیده که در حال تامل در مورد نسخه اقتدارگرایانه برای دوران بعد از حکومت شی جین‌پینگ است و به مدل‌های رهبری در دموکراسی‌هایی مثل سنگاپور نیز ـ به‌رغم دموکراسی غیرلیبرال و ناقصش ـ به‌عنوان مدل‌هایی که می‌تواند قابلیت اعمال در کشور را داشته باشد نگاه می‌کند.

رهبران چین صرفا نمی‌خواهند که حکومت خود را در داخل این کشور استحکام ببخشند. بلندپروازی آن‌ها جهانی است. این هم پدیده مطلقا جدیدی نیست: رهبر ملی‌گرای این کشور به نام چیانگ کای‌شک و همکار کمونیستش، مائو تسه‌تونگ، هردو نگاهی

اینکه چطور چین می‌تواند تعامل با کشورهای خارج از خود را افزایش دهد البته باعث نخواهد شد که آن‌ها را به مسیری هدایت کند که در مسائل داخلی چین اثر بگذارند. پکن تحت حکومت شی جین‌پینگ خیلی سخت‌تر توانسته دیگر کشورها را وادار سازد به اقتدارگرایی در قلب مدل ACGT چین بی‌اعتنا باشند.

در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۶۰ به چین داشتند که یک نگاه جهانی بود و این‌طور مد نظرشان بود که چین باید به‌سمتی حرکت کند که یک نقش بین‌المللی در جهان ایفا کند. با این حال، چین تحت حکومت شی ترکیب شده است از بلندپروازی‌های بین‌المللی با قدرت اقتصادی و نظامی و فناوری برای رسیدن به یک جایگاه عملی و واقعی بین‌المللی، از تاسیسات بندری در آتن گرفته تا پایگاه دریایی در جیبوتی برای اینکه فناوری اینترنت نسل پنجم را در سرتاسر جهان پیاده‌سازی کند. شی در یک سخنرانی در کنگره نوزدهم حزب کمونیست در سال ۲۰۱۷ اعلام کرد چین به‌سوی نزدیک‌تر شدن به «صحنه اصلی» مسائل جهانی پیش می‌رود.

چین برای رسیدن به این موقعیت به‌دنبال رونق‌بخشیدن به دادوستد کالاهای مصرفی در داخل است. جمهوری خلق چین از سال ۱۹۷۸ تلاش کرده به یکی از مهم‌ترین خطاهای اتحاد شوروی پاسخی درخور دهد: شکست در برآوردن نیازها و امیال مصرف‌کنندگان داخلی. در چهار دهه گذشته، انقلاب چین به انقلاب مصرف‌کننده تبدیل شده است که یک جامعه بیش‌ازپیش خالی از پول نقد را ساخته که خرید آنلاین فرصت‌هایی را برای پلتفرم‌های تجارت الکترونیک همچون «علی‌بابا» و روزهای حراج‌های داغ این شرکت مهیا می‌کند. روز حراج شرکت «علی‌بابا» در سال ۲۰۱۹ رکورد بزرگ‌ترین رویداد خرید جهان را شکست و کالاهایی مجموعا به ارزش ۳۸ میلیارد دلار در این روز به فروش رسید. افزایش استانداردهای زندگی این انتظار را بالا برده که جمهوری خلق چین در جهت رسیدن به اهداف اقتصادی خود گام برمی‌دارد حتی اگر میزان مصرف در اوایل سال ۲۰۲۰ براثر همه‌گیری بیماری کووید-۱۹ به‌شدت آسیب دیده باشد. افزایش رفاه در چین با استقبال کشورهای دیگری در آسیا و غرب هم مواجه شده چرا که باعث شده میلیون‌ها مصرف‌کننده چینی به‌قصد کالاهای لوکس، خدمات گردشگری و آموزش عالی به این مناطق بروند و پول‌های خود را آنجا خرج کنند.

در دوران فرمانروایی فناوری است که چین واقعا مسیر جدیدی را به‌سوی اهداف تعامل با جهان شروع کرده است. ترکیب رشد اقتصادی و هزینه‌کردن عظیم در تحقیقات طی دو دهه گذشته یکی از نوآورترین محیط‌های روی کره زمین را ایجاد کرده است. فناوری‌های جدیدی که در چین توسعه یافته‌اند به نیروهای نظامی این کشور رونق می‌بخشد و کالاهای جدیدی را برای مصرف‌کنندگان تولید می‌کند، در عین اینکه به تثبیت یک دولت نظارت‌کننده روی کلان‌داده‌ها نیز کمک می‌کند. توان تحسین‌برانگیز چین به بیشتر ظرفیت‌ها و بخش‌های جذابی که به جهان عرضه می‌کند شکل می‌بخشد

وضعیت دشوار اقتدارگرایی

اینکه چطور چین می‌تواند تعامل با کشورهای خارج از خود را افزایش دهد البته باعث نخواهد شد که آن‌ها را به مسیری هدایت کند که در مسائل داخلی چین اثر بگذارند. پکن تحت حکومت شی جین‌پینگ خیلی سخت‌تر توانسته دیگر کشورها را وادار سازد به اقتدارگرایی در قلب مدل ACGT چین بی‌اعتنا باشند. برای نمونه، در سال ۲۰۱۳ طرح راه ابریشم جدید یا همان طرح «یک کمربند، یک جاده» را ارائه کرد. این طرح یک طرح سرمایه‌گذاری در زیربناهای اقتصادی بیش از ۶۰ کشور جهان و توسعه دو مسیر تجاری «کمربند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی» است که به‌پشتوانه قدرت صنعتی و اقتصاد چین و توان سرمایه‌گذاری آن انجام می‌شود. کشورهای غربی گفتند که این یک طرح مارشال چینی است. طرح مارشال موفقیت‌آمیزترین پروژه سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم بود که به بسیاری از کشورهای اروپای غربی کمک کرد تا اقتصاد خود را پس از جنگ بازسازی کنند. اما حالا هفت سال پس از اعلام این برنامه، اقتدارگرایی چین توانسته به‌لطف اقدامات و لحنی که پکن اتخاذ کرده، پیشرفت‌های خوبی داشته باشد. نمونه دیگر این است که طی اولین مرحله همه‌گیری کووید-۱۹، مقامات چینی توانایی خود را در تجهیز منابع و جمع‌آوری داده بهتر از همتایان در کشورهای دموکراتیک نشان دادند و اعلام کردند که چین برای تمام جهان واکسن می‌سازد.

اما با وجود این مزایای بالقوه، اقتدارگرایی در چین به‌سادگی نمی‌تواند دل کشورهای سراسر جهان را به دست آورد. هرچقدر که طرح یک کمربند، یک جاده پیش برود، نگرانی درباره تاثیرات اقتصادی و سیاسی چین افزایش می‌یابد. چین در کشورهایی که نظام غیردموکراتیک دارند، مثل کامبوج، با مقاومت‌های کمی روبه‌رو است اما مقاومت در کشورهایی مثل کنیا و زامبیا بیشتر است که پارلمان‌ها و رسانه‌ها درباره تعامل با چین بحث می‌کنند یا در جاهایی که نگرش عمومی به چین و نظامش گوناگون یا حتی خصمانه است.

این خصومت می‌تواند وخیم‌تر هم بشود اگر جنبه‌های درگیری قدرت جهانی چین مشهودتر شود. وقتی منافع چین در آن سوی آب‌ها بیشتر می‌شود، پکن قادر نخواهد بود به بهره‌بردن از یک چتر امنیتی موجود ادامه دهد. رشد طیف منافع اقتصادی و امنیتی چین بیش‌ازپیش مستلزم این است که حضور امنیتی چین در سطح جهانی گسترش یابد. چین شاید به‌خصوص در اقیانوس هند فعالیت بیشتری داشته باشد، چرا که به‌دنبال حضور در مثلث ژئوپلیتیکی است که رئوس آن یونان، جیبوتی و پاکستان است. در واکنش به همین احتمال است که استرالیا و هند و ژاپن و آمریکا در نوامبر گذشته یک مانور مشترک نظامی را در اقیانوس هند برگزار کردند. با این حال، سرمایه‌گذاری چین در بسیاری از کشورهای جهان ادامه خواهد داشت. باید گفت چین قصد دارد نقش جهانی بیشتری در عرصه بین‌المللی بازی کند اما موانع زیادی در این مسیر در پیش خواهد داشت.

چین شاید به‌خصوص در اقیانوس هند فعالیت بیشتری داشته باشد، چرا که به‌دنبال حضور در مثلث ژئوپلیتیکی است که رئوس آن یونان، جیبوتی و پاکستان است. در واکنش به همین احتمال است که استرالیا و هند و ژاپن و آمریکا در نوامبر گذشته یک مانور مشترک نظامی را در اقیانوس هند برگزار کردند



میراث ویروس کرونا برای اقتصاد جهان

کووید-۱۹ از ده جنبه آینده کسب‌وکارها را برای همیشه تغییر داده است

اندا کارن
میشله جامر یسکو
کاترین بوسلی

گزارشگران اقتصادی

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:
ویروس کرونا چنان دنیا را تغییر داد که آثارش تا سال‌ها باقی خواهد بود. اثر این ویروس بر آینده اقتصاد جهان چیزی است که همه خواهان دانستن آنند.

همه‌گیری کرونا در سال ۲۰۲۰ پدیده‌ای بود که هر نسلی آن را تجربه نمی‌کند. در سال گذشته میلادی، حدود ۷,۷ میلیارد نفر از مردم جهان درگیر عواقب اقتصادی این ویروس شدند و با اینکه واکسن آن پیدا شده و در سال ۲۰۲۱ برگشت اقتصاد جهان به وضعیت عادی تسریع خواهد شد اما میراث بیماری کووید-۱۹ تا سال‌ها در ادامه خواهد داشت و اقتصاد جهان را درگیر خود خواهد کرد. در ادامه این مطلب، می‌خوانید که از ده جنبه اقتصاد دنیا از ویروس کرونا تاثیر پذیرفته و برای همیشه تغییر کرده است.

۱ هیولای دولت

دولت‌های بزرگ دوباره به صحنه بازگشتند چرا که باید تماس‌های اجتماعی درون جامعه را کنترل می‌کردند و هیولای دولت که تحت عنوان «لویاتان» و فلسفه سیاسی از آن نام برده می‌شد، مجددا برگشت. امری طبیعی شد که قدرت‌های سیاسی رصد کنند مردم کجا می‌روند با چه کسانی ملاقات می‌کنند و همچنین به کارکنانی که کارشان قطع شده بود حقوق پرداخت کنند. در کشورهایی که افکار بازار آزاد دهه‌ها بود که رواج پیدا کرده بود، شبکه تامین اجتماعی دوباره معنا پیدا کرد. طبق گزارش‌های موسسه مک‌کنزی، هزینه‌های مداخله شرکت‌ها برای اینکه بتوانند از پس حمایت از شهروندان خود برآیند به قیمت کسری بودجه ۱۱ تریلیون دلاری تمام شده است. هنوز بر سر این بحث است که چطور باید این کسری بودجه تامین شود و مالیات‌دهندگان به چه ترتیبی و چه زمانی باید شکاف‌های عمیق این بدهی‌ها را پر کنند. دست‌کم در کشورهای توسعه‌یافته که با نرخ‌های بهره بسیار پایین و بازارهای مالی بی‌تحرک مواجهند، این کار در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست. در بلندمدت هم طرز فکر درباره بدهی عمومی تغییر خواهد کرد. دولت‌ها کم‌کم به این نتیجه می‌رسند که باید نرخ تورم پایین جهانی را تغییر دهند و سیاست‌های مالی‌ای در پیش بگیرند که اقتصادهایشان تحرک بیشتری داشته باشد. نظریه پولی مدرن می‌تواند در این وضعیت به کار بیاید.

۲ خلق پول، آسان‌تر از همیشه

در دوران همه‌گیری، بانک‌های مرکزی برگشتند به سیاست چاپ پول. نرخ‌های بهره رکوردهای تازه‌ای در پایین بودن زدند و سیاست تسهیل کمّی جدی‌تر گرفته شد. تمام این مداخلات پولی باعث شد که آسان‌ترین وضعیت خلق پول در تاریخ شکل بگیرد و متخصصان از این نگران باشند که خسارت‌های زیادی در آینده به اقتصادها وارد خواهد شد. بانک‌های مرکزی خیلی دشوار خواهند توانست دوباره سیاست‌های خود را به وضعیت قبل از همه‌گیری بازگردانند، به‌خصوص با توجه به شرایط بازار نیروی کار. در بلندمدت، همه‌گیری باعث خواهد شد که نرخ بهره طی ربع‌قرن بعد از همه‌گیری ۱,۵ درصد کمتر از وضعیت عادی باشد.

۳ بدهی‌ها و خون‌آشام‌ها

در دوران همه‌گیری دولت‌ها تسهیلاتی به کسب‌وکارها ارائه کردند که آن‌ها نیز با کمال میل پذیرفتند. نتیجه این شد که سطح بدهی کسب‌وکارها در کشورهای توسعه‌یافته افزایش پیدا کرد. بانک تسویه بین‌المللی محاسبه کرده است که شرکت‌های غیرمالی در نیمه اول سال ۲۰۲۰ حدود ۳,۳۶ تریلیون دلار قرض گرفته‌اند. درحالی‌که در بسیاری صنف‌ها به‌علت ممنوعیت رفت‌وآمد یا نگرانی‌های مشتریان درآمدها کاهش پیدا کرد، کسری تجاری شدیدی در شرکت‌ها بروز کرد که اثرات خود را در آینده بیشتر نشان خواهد داد. همین امر می‌تواند باعث به وجود آمدن شرکت‌های خون‌آشام شود، شرکت‌هایی که در یک بازار آزاد نمی‌توانند دوام بیاورند اما از بین رفتن‌شان نیز تبعات و بحران‌های بزرگی برای اقتصاد ایجاد می‌کند بنابراین برای زنده ماندن‌شان دولت باید مدام به آن‌ها کمک کند یا به آن‌ها وام بدهد.

۴ شکاف‌های بزرگ

بدهی شرکت‌ها در قالب مشوق‌های اقتصادی یک نوع کالای لوکس برای کشورهای جهان اول به شمار می‌رود. کشورهای فقیر در نبود منابع کافی برای حمایت از مشاغل و کسب‌وکارهایشان یا سرمایه‌گذاری برای یافتن واکسن، وضعیت خیلی بدتری داشتند و خواهند داشت. این کشورها که تحت فشار اقتصادی ناگوارتری هستند، زودتر از دیگر کشورها در دوران بعد از همه‌گیری بحران‌های پولی و مالی را تجربه خواهند کرد. بانک جهانی هشدار داده است که همه‌گیر نسل جدیدی از فقرا و آشفتگی در بدهی‌ها را ایجاد خواهد کرد و صندوق بین‌المللی پول نیز گفته است که کشورهای در حال توسعه تا یک دهه با خطرات ناشی از فشار اقتصادی ناشی از شیوع گریبانگیر خواهند بود. چنین وضعیتی باعث افزایش فقر و شکاف اقتصادی بین طبقات مختلف جامعه و کشورهای گوناگون جهان می‌شود.

۵ احیای اقتصادی به‌شکل k

در دوران ممنوعیت رفت‌وآمد و قرنطینه، مشاغل خدماتی با دستمزدهای کم در حوزه‌هایی که تماس چهره‌به‌چهره با مشتریان بیشتر است، جزو اولین مشاغلی هستند که نابود می‌شوند. بازارهای مالی در حوزه‌هایی که عمدتا ثروتمندان در آن نقش بازی می‌کنند، خیلی سریع‌تر از دیگر بازارها می‌تواند خود را احیا کند. بنابراین در دوران احیای اقتصادی پس از همه‌گیری ما شاهد یک نمودار با دو شاخه احیای متفاوت به‌شکل حرف k انگلیسی خواهیم بود که در آن، مشاغل خدماتی با دستمزد پایین احیای خیلی کندتری دارند و مشاغل مالی که عمدتا در انحصار ثروتمندان و اقشار متوسط رو به بالا است، احیای سریع‌تری را پشت سر خواهند گذاشت. بنابراین احیای اقتصادی ناهماهنگ‌تر و به‌شکلی بی‌تناسب پیش خواهد رفت و طبقات آسیب‌پذیر و زنان و اقلیت‌های نژادی ضربه‌های بیشتری خواهند خورد.

> وقتی‌که کارخانه‌های چین در اوایل همه‌گیری ویروس کرونا بسته شدند، امواج شوک‌آور بحران از طریق زنجیره تامین به همه‌جا کشیده شد و کسب‌وکارها و دولت‌ها را وادار کرد در وابستگی به کارخانه‌های تولیدی دنیا که اغلب آن‌ها در چین قرار دارند تجدیدنظر کنند

بسیاری از شرکت‌ها به کارکنان خود گفتند که دست‌کم تا سال ۲۰۲۱ در خانه بمانند و از آنجا کار کنند و شرکت‌های متعددی نیز اعلام کردند که دورکاری می‌تواند به یکی از گزینه‌های کاری کارکنان تبدیل شود. کارکردن از خانه توانسته به‌خوبی امتحان خود را پس دهد و البته هنوز نگرانی‌هایی در قبال نبود زیرساخت‌های کافی ارتباطی در این زمینه وجود دارد.

۶ ظهور ربات‌ها

کووید-۱۹ نگرانی‌هایی تازه‌ای در باب تماس اجتماعی در صنایعی که فاصله‌گیری اجتماعی کاری را سخت می‌کنند به‌وجود آورد، صنوفی مثل خرده‌فروشی، پزشکی یا انبارداری. یکی راه‌حل جایگزین کردن ربات به‌جای انسان است. خودکارسازی در سال‌های اخیر رشـــد قابل‌توجهی داشته و به‌طور کلی در دوره‌هایی که بحران‌های اقتصادی اوج می‌گیرند محبوبیت بیشـــتری نیز پیدا می‌کند. در دوران همه‌گیری ویروس کرونا، شرکت‌ها کار ماشین‌هایی را که می‌توانستند در هتل‌ها مهمان‌ها را پذیرش کنند، در رستوران‌ها سالاد درســـت کنند یا پول را در پیشخان‌ها تحویل بگیرند امتحان کردند. خریدها نیز بیشـــتر از همیشه به‌سوی شکل آنلاین حرکت کرد. ایـــن نوآوری‌ها بهره‌وری اقتصادها را افزایش می‌دهد اما به این معنی هم است که اطمینان برگشتن افراد به سر کار و احیای مشاغل انسانی کمتر می‌شود. هرچه افراد بیشتر بیکار بمانند، مهارت‌هایشان بیشتر تحلیل می‌رود؛ چیزی که اقتصاددان‌ها به آن «هسترسیس» یا «پســـماند» می‌گویند، به معنی اینکه یک سیستم به گذشته‌اش وابسته می‌شود.

۷ دورکاری

در بالای نردبان درآمدی افراد جامعه، ناگهان دورکاری به یک هنجار و پدیده عادی تبدیل شـــد. براســـاس مطالعه‌ای که در آمریکا انجام شد، دوسوم تولید ناخالص داخلی این کشور در ماه مه سال ۲۰۲۰ توسط کسانی تامین شد که از خانه کار می‌کردند. بسیاری از شرکت‌ها به کارکنان خود گفتند که دست‌کم تا سال ۲۰۲۱ در خانه بمانند و از آنجا کار کنند و شرکت‌های متعددی نیز اعلام کردند کـــه دورکاری می‌تواند به یکی از گزینه‌های کاری کارکنان تبدیل شود. کارکردن از خانه توانسته به‌خوبی امتحان خود را پس دهد و البته هنوز نگرانی‌هایی در قبال نبود زیرساخت‌های کافی ارتباطی در این زمینه وجود دارد. داده‌های موقعیت جغرافیایی گوگل می‌گوید که هنوز میزان رفت‌وآمد افراد به ســـطح قبل از همه‌گیری نرسیده و مدتی طول خواهد کشید که این وضعیت احیا شود. با این حال، دورکاری تبدیل به یک گزینه پررنگی در مشاغل خواهد شد، به‌خصوص مشاغلی که سطح پایین نیستند و تخصص و مهارت نیاز دارند. در کلانشهرهای کنونی، خیلی از افراد در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند که دورکاری برای آن‌های گزینه مطلوبی خواهد بود. حتی اســـتقبال از دورکاری در برخی کشورها به‌حدی زیاد خواهد بود که انتظار می‌رود قیمت مســـکن در مناطق روستایی هم افزایش یابد و افراد از روستاها دورکاری را برای شهرها ادامه دهند.

۸ هرجایی نمی‌شود رفت؟

گردشـــگری در میانه همه‌گیری ویروس کرونا ضربه سختی خورد. تعداد برخی از انواع سفر تقریبا به صفر رســـید و متوقف شد. براساس اعلام سازمان ملل، در سال منتهی به اکتبر سال ۲۰۲۰ میزان حمل‌ونقل در سطح جهانی ۷۲ درصد سقوط کرد. موسســـه مک‌کنزی تخمین زده است که یک‌چهارم این حوزه کســـب‌وکار با رونق‌گرفتن جلسات آنلاین برای همیشه از بین رفت. با تعلیق اقامت‌ها در رویدادهای بزرگ مثل جشنواره‌ها و کنسرت‌ها، صنعت گردشـــگری و صنایع وابسته به آن با اختلال شدیدی مواجه شد. حتی وقتی که فعالیت‌های گردشگری دوباره شروع شوند، ممکن



است که شکل گردشگری به آن صورتی که قبلا بودند نباشد. پس از اینکه واکسیناسیون بتواند کووید-۱۹ را ریشه‌کن کند، مسافران ممکن است الزاماتی را هم برای داشتن مجوزهای بهداشتی از کسب‌وکارها بخواننـــد. در مکان‌های دیگری همچون فرودگاه‌ها نیز اقداماتی لازم خواهد شد که تا پیش از همه‌گیری لازم نبوده است.

۹ یک جهانی‌سازی متفاوت

وقتی که کارخانه‌های چین در اوایل همه‌گیری ویروس کرونا بسته شـــدند، امواج شـــوک‌آور بحران از طریق زنجیره تامین به همه‌جا کشـــیده شد و کســـب‌وکارها و دولت‌ها را وادار کرد در وابستگی به کارخانه‌های تولیدی دنیا که اغلب آن‌ها در چین قرار دارند تجدیدنظر کنند. در بسیاری از کشورها گفته شد که وابستگی به یک کشور خارجی در زمینه تهیه مایحتاج عمومی باعث خواهد شد که امنیت ملی کشورها به خطر بیفتد. در برخی مطالعات نیز این مسئله مطرح شد که تا سال ۲۰۵۰، هزینه‌های جهانی‌سازی زیادتر از فواید آن برای کشورها خواهد بود. بنابراین بحث زیادی در زمینه جهانی‌ســـازی درگرفت و این فکر مطرح شد که جهانی‌سازی به‌شکلی که تاکنون پیش رفته نباید ادامه پیدا کند و ما به یک نوع جهانی‌سازی دیگری نیاز داریم.

۱۰ سبز شدن

تا پیش از همه‌گیری کووید-۱۹ بحث بر سر جایگزینی انرژی‌های پاک و ســـبز به‌جای ســـوخت‌های فسیلی درگرفته بود و تاحدی هم پیش رفته بود اما وقتی که در سال ۲۰۲۰ مردم در خانه‌هایشـــان ماندند و نیاز به دورکاری و برق بیش‌ازپیش حس شد، سیاست‌گذاران و متخصصان به این نتیجه رسیدند که نیاز به انرژی پاک برق خیلی بیشـــتر از گذشـــته است. در کشوری مثل بریتانیا اعلام شـــد که تا سال ۲۰۳۵ اســـتفاده از خودروهای دیزلی و بنزینی ممنوع خواهد شـــد و جو بایدن نیز در برنامه‌های خود در انتخابات آمریکا به‌شدت از سوخت‌های پاک حمایت کرد.

طبق گزارش‌های موسسه مک‌کنزی، هزینه‌های مداخله شرکت‌ها برای اینکه بتوانند از پس حمایت از شهروندان خود برآیند به قیمت کسری بودجه ۱۱ تریلیون دلاری تمام شده است. هنوز بر سر این بحث است که چطور باید این کسری بودجه تامین شود و مالیات‌دهندگان به چه ترتیبی و چه زمانی باید شکاف‌های عمیق این بدهی‌ها را پر کنند

بزرگ‌ترین شرکت خرده‌فروشی آنلاین جهان گفته بود که یک سال بیشتر مهلت می‌گیرد برای اینکه ابزار تشخیص چهره خود را به پلیس آمریکا بفروشد. همچنین تعداد کارکنان رنگین‌پوست خود را در سال ۲۰۲۱ مثل سال ۲۰۲۰ دو برابر خواهد کرد.

تبعیض نژادی در شرکت‌های حوزه فناوری

کمپانی‌هایی مثل گوگل و آمازون در آینده باید بیشتر با اقلیت‌های نژادی به‌مساوات برخورد کنند



کاری پل

خبرنگار فناوری در سان‌فرانسیسکو

منبع گاردین

چرا باید خواند:
رسانه‌های اجتماعی بیش از پیش در تمام کشورها و بین تمام ملت‌ها نفوذ یافته‌اند و سیاست‌های اصلاحی آن‌ها برای همه جالب است.

فیس‌بوک، توییتر، گوگل، آمازون و یوتیوب در سال ۲۰۲۰ همزمان با اعتراضات پس از مرگ جورج فلوید و آغاز جنبش «جان سیاهان مهم است»، اعلام کردند که برای مقابله با تبعیض نژادی برنامه‌هایی را به اجرا خواهند گذاشت. اما آیا واقعا این کار را کردند؟ این شرکت‌ها اکنون تحت فشارند تا سر قول‌هایی که برای عمل علیه تبعیض داده‌اند باشند، چه در داخل پلتفرم‌هایشان و چه در محیط‌های کاری خود این شرکت‌ها. در ادامه مطلب، بررسی شده که این شرکت‌ها در زمینه مقابله با تبعیض نژادی که گفته می‌شود سیستماتیک است که باید با همه توان علیه آن مبارزه کرد، چه کارهای کرده و چه کارهایی نکرده‌اند. وضعیتی که شکل گرفته نشان می‌دهد که هنوز پلتفرم‌ها اصلاحات اساسی را شروع نکرده‌اند و در آینده مسئله لاینحل باقی می‌ماند مگر اینکه شرکت‌های حوزه فناوری دست به اقدامات ریشه‌ای بزنند.

فیس‌بوک

فیس‌بوک قول داده بود که تا پنج سال آینده به تعداد سمت‌های مدیریتی رنگین‌پوستان شرکت ۳۰ درصد اضافه کند و تا سال ۲۰۲۳ تعداد کارکنان سیاه‌پوست و لاتین‌تبار فیس‌بوک را دو برابر کند. طبق اعلام سخنگوی این شرکت، فیس‌بوک ۲۰۰ میلیون دلار خرج حمایت از کسب‌وکارها و سازمان‌های سیاه‌پوستان کرده و ۱,۱ میلیارد دلار نیز سرمایه‌گذاری جداگانه در این زمینه انجام داده است. یک کمیته ۱۸نفره نیز در داخل شرکت درست کرده که روی برابری نژادی کارکنان فیس‌بوک نظارت داشته باشند. همچنین در پلتفرم فیس‌بوک نیز مقابله با سخنان توهین‌آمیز و نفرت‌پراکن را به راه انداخته که بخش چشمگیری از آن‌ها درباره نژادهای غیرسفید است. با وجود این، منتقدان می‌گویند که مقابله با نفرت‌پراکنی در فیس‌بوک به اندازه کافی نبوده و باید بیشتر از این‌ها باشد.

توییتر

توییتر قول داده است که تا سال ۲۰۲۵ زنان نیمی از نیروی کار شرکت باشند و اقلیت‌های نژادی نیز دست‌کم ۲۵ درصد نیروی کار این شرکت را در داخل آمریکا تشکیل دهند. در سال ۲۰۲۰ توییتر توییت‌های برخی از افراد را که نژادپرستانه بود حذف کرد، ازجمله توییت‌های مارک دیوک را که رهبر گروه کوکلاکس‌کلان‌ها در آمریکا است. بیش از یک دهه است که از توییتر بابت اینکه چنین فردی آزادانه در حال نفرت‌پراکنی علیه نژادهای غیرسفید است انتقاد می‌شد و در سال گذشته میلادی سرانجام توییتر به این انتظار پاسخ داد. همچنین توییت‌های نژادپرستانه استیو بنن هم حذف شود. این پلتفرم از اولین پلتفرم‌هایی است که با دروغ و اطلاعات جعلی مقابله کرد و برخی از مطالبی را که اشتباه و غلط تشخیص می‌دهد نشان‌دار می‌کند. توییتر بر اساس آنچه که ناظران می‌گویند توانسته اقلیت‌های قومی و نژادی زیادی را در داخل شرکت استخدام کند اما انتقادی که به آن می‌شود این است که هنوز نتوانسته به‌طور موثر جلوی سخنان نفرت‌پراکن را علیه رنگین‌پوستان بگیرد.

یوتیوب

آنچه یوتیوب در تب جنبش «جان سیاهان مهم است» قول داده بود، این بود که ۱۰۰ میلیون دلار خرج کند برای اینکه به برنامه‌سازان و هنرمندان سیاه‌پوست کمک کند. این پلتفرم تاکنون توانسته از ابزارهایی استفاده کند تا در نمایش ویدیوهای پیشنهادی خود، ویدیوهایی که زبان توهین‌آمیز به نژادهای مختلف دارند فیلتر شود و برخی از ویدیوها نیز که از نظر نژادی تبعیض‌آمیز هستند نشان‌دار شوند. یوتیوب و الگوریتم‌های پیشنهاددهنده ویدیوهایش یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که افراط‌گرایان برای ترویج افکار خود به کار می‌گیرند. همیشه نیز این انتقاد به یوتیوب شده است که بعد از چند پیشنهاد، این پلتفرم بدترین و افراطی‌ترین ویدیوها را به مخاطبان خود نشان می‌دهد و باید در الگوریتم‌هایش تجدیدنظر اساسی کند. اما تاکنون این اتفاق نیفتاده و حتی جنبش ضدتبعیض‌نژادی سال ۲۰۲۰ نیز نتوانسته به اندازه کافی فشار بیاورد تا مسئله حل شود. همچنین یوتیوب یکی از ابزارهایی است که برای نشر نظریه‌های توطئه از آن سوءاستفاده می‌شود که این روند اصلاح نشده است.

گوگل

این مهم‌ترین شرکت عرصه جست‌وجوی اینترنتی گفته بود که تا سال ۲۰۲۵ حدود ۳۰ درصد پست‌های مدیریتی خود را به اقلیت‌های نژاد می‌دهد. همچنین اعلام کرده بود که تلاش می‌کند نسبت به گروه‌هایی را که در گوگل از نظر نژادی کمتر از واقعیت جامعه نمایندگی می‌شوند افزایش دهد. براساس گزارش‌های این شرکت، ۳۵۰ میلیون دلار برای این کار خرج شده است. اما انتقادها به این است که گوگل هنوز در تعداد کارمندانش اختلاف نژادی زیادی دارد و الگوریتم‌های موتور جست‌وجویش نیز طوری است که انحراف نژادی در نتیجه‌های محصولات گوگل به چشم می‌خورد.

آمازون

بزرگ‌ترین شرکت خرده‌فروشی آنلاین جهان گفته بود که یک سال بیشتر مهلت می‌گیرد برای اینکه ابزار تشخیص چهره خود را به پلیس آمریکا بفروشد. همچنین تعداد کارکنان رنگین‌پوست خود را در سال ۲۰۲۱ مثل سال ۲۰۲۰ دو برابر خواهد کرد. این شرکت ۱۰ میلیون دلار برای ترویج حقوق مدنی و مقابله با تبعیض به نهادهای مدنی کمک کرده است. اما این شرکت هنوز به این علت نقد می‌شود که دارد با شرکت‌هایی شراکت می‌کند که فیلم‌های شخصی شهروندان را به پلیس تحویل می‌دهد. آمازون همچنین بابت بهره‌گرفتن ناعادلانه از نیروهای کار رنگین‌پوست نیز تحت فشار است.



غیبت این افراد از صف مشتریان شرکت آمازون چندان به آمازون ضربه نمی‌زند چون تعدادشان زیاد نیست که بتواند برای برآورده‌ساختن یک انتظار مشخص به شرکت فشار وارد آورد.

زندگی بدون آمازون

بدون انحصار در خرده‌فروشی آنلاین هم اوضاع می‌تواند خوب باشد

بلیز که صندوق‌دار فروشگاه است و در واشنگتن زندگی می‌کند، از وب‌سایت آمازون چیزی سفارش نمی‌دهد، روی «پرایم ویدیو» برنامه نگاه نمی‌کند، از «هول فودز» غذا سفارش نمی‌دهد، کتابی از «رینگ» و «کیندل» نمی‌خرد و از وب‌سایت‌های «آدیبل»، «توییچ» یا «زاپوس» هم خرید نمی‌کند. همه این شرکت‌ها و پلتفرم‌ها زیرمجموعه‌های شرکت عظیم آمازون حساب می‌شوند که بلیز از استفاده از همه آن‌ها امتناع می‌کند. بلیز از سال ۲۰۱۷ تصمیم گرفت که شرکت آمازون را از زندگی خود بیرون کند و این تصمیم را زمانی گرفت که گزارش‌هایی خواند درباره اینکه وضعیت کارگران و کارمندان شرکت آمازون وخیم و ناگوار است و بلیز این وضعیت را به‌طور کلی یک کار غیراخلاقی دید. او می‌گوید که همین امر دلیلی شد برای اینکه خرید از آمازون را کنار بگذارد و سپس از شرکت‌های زیرمجموعه آمازون نیز خرید نکند تا از این طریق بتواند از کارکنان آمازون حمایت کند.

بلیز می‌گوید که ترک‌کردن آمازون برای او کار راحتی نبوده اما می‌ارزیده است که بتواند عادت‌ها و انتظارات خود را در مصرف تغییر دهد. اعتراف می‌کند که گاهی برای انتخاب فیلم‌ها به وب‌سایت IMDb سر می‌زند که یکی از زیرمجموعه‌های آمازون است.

باید گفت از همان اوایلی که آمازون کار خود را شروع کرد، کسانی بوده‌اند که آمازون را بایکوت کنند. در سال ۱۹۹۹، یک برنامه‌ساز و فعال اجتماعی به نام ریچارد استالمن شروع کرد به تبلیغ تحریم‌کردن آمازون چون این شرکت شکایتی حقوقی را علیه کتاب‌فروشی زنجیره‌ای «بارنز اند نابل» ثبت کرده بود و گفته بود که ابتکار خرید با «یک کلیک» مربوط به آمازون بوده و این کتاب‌فروشی نباید از همین ابتکار استفاده می‌کرده است. چون از این شکایت آمازون بوی انحصار در تجارت الکترونیک می‌آمد، ریچارد استالمن کارزار تبلیغاتی علیه آمازون را شروع کرد. از آن زمان تاکنون، تلاش‌های بی‌شماری از جانب نویسندگان، کتاب‌فروش‌ها فعالان سیاسی و اتحادیه‌های کارگری علیه آمازون صورت گرفته است.

در این بین، آمازون به رشد خود ادامه داده و تبدیل شده است به بزرگ‌ترین و قدرتمندترین شرکت خرده‌فروشی آنلاین در تقریبا همه جای جهان. این شرکت همه چیز می‌فروشد. تعداد افرادی که آمازون به‌طور مستقیم به استخدام خود درآورده به یک میلیون نفر می‌رسد. جف بزوس، بنیانگذار این شرکت، هم به‌قدری پول جمع کرده که اکنون ثروتمندترین شخص جهان است و شبکه پیچیده‌ای از روابط را در دنیای سیاست دارد.

اما برخلاف سال ۱۹۹۹ یا حتی سال ۲۰۰۹، اکنون این سؤال که آیا باید از آمازون خرید کرد یا نه به سؤالی تبدیل شده که تعداد قابل‌توجهی از افراد می‌خواهند به آن پاسخ بدهند. این انتخاب دیگر مسئله خرید کردن یا نکردن از یک فروشگاهی که همه‌چیز می‌فروشد نیست بلکه بحث بودن یا نبودن دیگر کسب‌وکارها است. مری‌بث هالسام که ۵۴ساله است و در فیلادلفیا زندگی می‌کند می‌گوید که برای حمایت از اعتراضات اتحادیه کشاورزان، دیگر از آمازون خرید نمی‌کند و اضافه می‌کند که کنارگذاشتن آمازون خیلی کار سختی نیست و یک کار معمولی است که راحت می‌شود به آن عادت کرد. او می‌گوید که ممکن بود یک سری سختی‌ها در اول کار برایش به وجود بیاید اما راحت با آن کنار آمده است. یکی از چیزهایی که خیلی اعصاب او را خرد می‌کند، وضعیت مدیرعامل آمازون است. او می‌گوید که لازم نکرده جف بزوس پول‌های بیشتری از او بگیرد و روی هم تلنبار کند.

چارولز ۳۱ساله هم تا جایی که می‌تواند از آمازون خرید نمی‌کند و دلایل ایدئولوژیک و شخصی مشخصی برای این کار خود دارد. او معلول است و می‌خواهد که با خریدکردن از فروشگاه‌های محلی به آن‌ها کمک کند. اما در مواردی که فروشگاه‌های محلی نمی‌توانند جنسی را که می‌خواهد تامین کنند، به‌ناچار از آمازون خرید می‌کند.

با این حال، مشخص نیست که چنین کارهایی چقدر آمازون را تنبیه کند، به‌علاوه اینکه هر کسی دلایل خاصی و گاهی مبهمی برای کنارگذاشتن آمازون دارد. تیم هانت که سردبیر مجله بریتانیایی «مصرف اخلاقی» است می‌گوید: «مسئله بایکوت‌کردن هر از گاهی برای شرکت‌های بزرگ پیش می‌آید. برای مثال، این اتفاق برای نایکی، نستله و کوکاکولا هم افتاده است. باید گفت که در مورد آمازون هم، غیبت این افراد از صف مشتریان شرکت چندان به آمازون ضربه نمی‌زند چون تعدادشان زیاد نیست که بتواند برای برآورده‌ساختن یک انتظار مشخص به شرکت فشار وارد آورد. تعداد کسانی که هر روز بیشتر به‌سوی آمازون کشیده می‌شوند خیلی بیشتر از کسانی است که ارتباط‌شان را با آن قطع می‌کنند. آمازون روزبه‌روز در حال فراگیرتر شدن است.»

با این حال، افراد مختلف به‌علت‌هایی چون نظارت بر مشتریان با استفاده از الگوریتم‌های جمع‌آوری داده‌های شخصی در وب‌سایت یا نظارت اجتماعی در شرکت‌های تابعه نظارت همچون رینگ و همچنین استفاده از نیروی کار در اقتصاد گیگ و همچنین ابرپولدار شدن مدیران شرکت، تعداد نارضایتی‌ها در آینده از این شرکت و شرکت‌های مشابه بیشتر خواهد شد. باید طبق تجربه کسانی که از آمازون بریده‌اند، گفت قطع ارتباط با چنین شرکت‌هایی خیلی کار سختی نیست و اگر کار به همین منوال پیش رود، ممکن است این موج بلندتر شود و حرکت‌های وسیع‌تر اجتماعی تبدیل شود.





جان هرمان

گزارشگر حوزه فناوری

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
خرده‌فروشی آنلاین در ایران گسترش زیادی یافته است و وضعیت این کسب‌وکار در وضعیت‌های پیشرفته‌تر می‌تواند برای فعالان اقتصادی جالب‌توجه باشد.

یک سال زندگی‌کردن با معضل مبتلاشدن به یک بیماری کشنده به این حس شکنندگی فراگیر دامن زده است که برای همه‌گیری هیچ کاری از دست‌مان برنمی‌آید

بدهکاران بزرگ

چگونه بدهی دنیا به ۳۶۵ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا رسید

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:
در سال جاری سیاست تزریق به اقتصاد برای حمایت از اقتصاد و ممانعت از رکود اجرا شد. اما این سیاست سبب شد تا بدهی کشورها افزایش یابد.

در سال ۲۰۲۰ تمامی کشورهای دنیا با چالش همه‌گیری کرونا مواجه بودند و برای حمایت از اقتصاد اقدام به تزریق به اقتصاد کردند. بانک‌های مرکزی بر این باور بودند که در این شـــرایط اقتصادی دنیا چاره‌ای جز ارائه کمک مالی ندارد، راهی که بسیاری عنوان می‌کردند زمینه را برای افزایش بی‌ثباتی اقتصادی در سال‌های آتی فراهم می‌کند. این بدهی‌ها شامل افزایش بدهی‌های دولتی، افزایش بدهی‌های بخش خصوصی و حتی افزایش بدهی‌های خانوارها شده است.

افزایش بدهی‌های دولتی به خصوص در کشـــورهای صنعتی یک مسئله بســـیار نگران‌کننده بود. کشورهایی که در طول سال‌های اخیر نقش مهمی در ارتقای نرخ رشد اقتصادی دنیا داشتند و شاید بتوان از این کشورها به عنوان محرک اقتصادی دنیا نام برد.

بر مبنای گزارش ارائه‌شده توسط مجمع جهانی اقتصاد از فصل سوم سال ۲۰۱۹ تا انتهای فصل سوم سال ۲۰۲۰ میزان بدهی دولتی در دنیا ۲۰ هزار میلیارد رشد کرد و درآمد کشورها بیش از ۵۴ درصد تنزل یافت. افت درآمد ناشی از بحران اقتصادی، افت درآمد توریسم، کاهش درآمد مالیاتی و تعطیلی بسیاری از کسب و کارها بود. برآوردها نشان می‌دهد در انتهای فصل ســـوم سال جاری ارزش بدهی‌های جهان به مرز ۲۷۷ هزار میلیارد دلار رســـید که معادل ۳۶۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان است. از طرف دیگر در فصل دوم و سوم سال ۲۰۲۰ اقتصاد دنیا با کاهش چشمگیر ارزش تولید ناخالص داخلی روبه‌رو شد. مسئله‌ای که در تمامی کشورهای دنیا به جز چین مشاهده شد. برخی از کشورها از قبیل استرالیا در سال ۲۰۲۰ برای اولین‌بار طی سی سال اخیر رکود را تجربه کردند و بعضی کشورهای دیگر مانند آمریکا بالاترین نرخ انقباض اقتصادی فصلی را در این سال شاهد بودند.

کانادا و استرالیا، دو سوی طیف اقتصاد در سال ۲۰۲۰

در این سال وضعیت دو کشـــور کانادا و استرالیا متفاوت از دیگر کشورها بود. کانادا به عنوان کشوری که میزان بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی کشورش طی یک سال مورد بررسی ۸۰ درصد رشد کرد معرفی شد و جایگاه اول را از نظر نرخ رشد بدهی‌های دولتی در میان کشـــورهای صنعتی به دست آورد. در این سال بدهی خانوارها در این کشـــور با سرعت زیادی رشـــد کرد و از نظر نرخ رشد بدهی خانوارها و بخش خصوصی هم رتبه اول را در میان کشورهای صنعتی داشت. در یک سال مورد مطالعه میزان استقراض دولت کانادا برای پرداخت‌های اضطراری ناشی از کرونا افزایش چشمگیری پیدا کرد. دولت کانادا در هفت ماهی که این کشور با چالش کرونا روبه‌رو بود، ماهانه ۱۵۰۰ دلار به خانوارهایی که با مشکل مالی مواجه شده بودند، کمک کرد و برای تامین منبع مالی مورد نیاز برای اجرای این طرح ۶۰ میلیارد دلار بودجه دریافت کرد. از طرف دیگر در فصل دوم سال ۲۰۲۰ ارزش تولید ناخالص داخلی این کشـــور ۳۸ درصد نسبت به سال قبل کاهش پیدا کرد که بدترین فصل اقتصادی این کشور طی سی سال اخیر را ایجاد کرد. این کشور به دلیل حمایت مالی کلان از مردم و حتی دانشجویانی که در این کشور زندگی می‌کردند، با افزایش بدهی روبه‌رو شد. این سیاست در امریکا هم اجرا شد و هدف اصلی آن حمایت از مصرف و حمایت از مردم در سخت‌ترین سال تاریخ بشر بود.

از طرف دیگر اســـترالیا در میان معدود کشـــورهای صنعتی بود که ضمن توانایی در کنترل بحران کرونا، توانســـت میزان بدهی خانوارها را کاهش دهد. در واقع در این سال نه‌تنها میزان بدهی در کشور رشد نکرد بلکه بدهی‌های بخش خصوصی و خانوارها هم روند نزولی داشت. طبق گزارش‌های موجود ۲.۶ میلیون استرالیایی برای تامین هزینه‌های جاری خود از منابع مالی موجود در صندوق‌های بازنشستگی استفاده کردند و آمارها نشان می‌دهد ۵۰۰ هزار نفر از این افراد کل بودجه پس‌اندازشده در این صندوق را استفاده کرده بودند.

این کشور با کمتر از هزار مرگ طی یک سال اخیر توانسته است به عنوان یکی از کشورهای موفق در کنترل بحران کرونا معرفی شود ولی سیاست‌های دولت در این سال با انتقادهای زیادی همراه بود.

سهم بدهی بخش‌های مختلف اقتصاد به تولید ناخالص داخلی (درصد)

منطقه	خانوارها (فصل سوم ۲۰۱۹)	خانوارها (فصل سوم ۲۰۲۰)	بخش غیرمالی (فصل سوم ۲۰۱۹)	بخش غیر مالی (فصل سوم ۲۰۲۰)
کشورهای صنعتی	۷۲	۷۸	۹۱	۱۰۲
امریکا	۷۴	۸۱	۷۵	۸۸
منطقه یورو	۵۸	۶۱	۱۰۸	۱۱۴
بریتانیا	۸۴	۸۸	۷۳	۷۸
بازارهای در حال گذار	۴۰	۴۴	۹۳	۱۰۴
چین	۵۴	۶۰	۱۵۰	۱۶۶
روسیه	۱۹	۲۳	۷۸	۹۱
جهان	۶۰	۶۵	۹۲	۱۰۳

در کشورهای صنعتی میزان بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی در بازه یک‌ساله مورد مطالعه ۲۱ درصد رشد کرد در حالی که نرخ رشد بدهی بخش‌های غیر مالی به تولید ناخالص داخلی برابر با ۱۱ درصد و برای خانوارها برابر با ۶ درصد بوده است.

تغییر بدهی کشورها در یک سال اخیر			
نام منطقه	بدهی در فصل سوم ۲۰۱۹ (هزار میلیارد دلار)	بدهی در فصل سوم ۲۰۲۰ (هزار میلیارد دلار)	نرخ رشد بدهی در یک سال (درصد)
کشورهای صنعتی	۱۸۱.۸	۱۹۶.۳	۸
بازارهای در حال گذار	۷۰.۹	۷۶.۴	۷.۷
جهان	۲۵۲.۷	۲۷۲.۷	۷.۹

از جمله این سیاست‌ها بستن مرزها به روی تمامی غیر شهروندان بود که باعث شد تا تعداد زیادی از مردم نتوانند برای ادامه کار و تحصیل خود به این کشور سفر کنند. از طرف دیگر دولت استرالیا به اندازه کانادا در حمایت از مردم دست و دلبازی نکرد و از مردم خواست تا از بودجه‌های موجود در صندوق‌های بازنشستگی و تامین اجتماعی استفاده کنند. در نتیجه فشار مالی زیادی به دولت وارد نشد. همچنین دولت حمایت از دانشجویان و افرادی که با ویزای موقت در این کشور زندگی می‌کردند را نیز در دستور کار خود قرار نداد.

در نتیجه نه‌تنها بدهی دولت افزایش زیادی پیدا نکرد بلکه بدهی‌های خانوارها هم روند کاهشی داشت. البته کاهش بدهی‌های خانوارهای استرالیا باعث شد تا بسیاری از تمامی منابع موجود در صندوق بازنشستگی خود استفاده کنند. دولت استرالیا اعلام کرده است ۶۰ درصد از افرادی که منابع مالی صندوق‌های بازنشستگی استفاده کردند از این بودجه برای تامین هزینه‌های جاری زندگی خود بهره بردند. البته تنها تامین هزینه‌های جاری زندگی توسط این منبع مالی انجام نشد بلکه بازپرداخت بخشی از بدهی‌های خانوارها از جمله بدهی‌های بانکی هم توسط این منبع مالی انجام شد.

کدام کشورها بالاترین نرخ رشد بدهی را در سال ۲۰۲۰ داشتند

در رده‌بندی ارائه‌شده توسط مجمع جهانی اقتصاد کشور ژاپن بعد از کانادا در جایگاه دوم این فهرست قرار داشت و میزان بدهی‌های مردم در این کشور ۵۶ درصد رشد کرد. در این برآورد رشد هزینه‌های بخش خصوصی، دولتی و خانوارها در نظر گرفته شده است و بدهی بخش مالی در این محاسبه برآورد نشده است. امریکا، بریتانیا و چین در این رده‌بندی جایگاه سوم تا پنجم را دارند و میزان بدهی در این کشورها به ترتیب ۴۸ درصد، ۴۰ درصد و ۳۳ درصد نسبت به فصل سوم سال ۲۰۱۹ رشد کرده بود. در ادامه این رده‌بندی کشورهای نیوزیلند، مالزی، فرانسه، ترکیه، اسپانیا، کلمبیا، روسیه و کره جنوبی جایگاه‌های بعدی را دارند.

در انتهای این فهرست کشورهای استرالیا و برزیل و مکزیک قرار دارند. در فصل سوم سال ۲۰۲۰ میزان بدهی استرالیا نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن ۱۲ درصد رشد کرد ولی بدهی خانوار نه‌تنها رشد نکرد بلکه با کاهش ۵ درصدی همراه بود. دلیل این مسئله اجرای سیاست امکان استفاده مردم از منابع مالی صندوق‌های بازنشستگی در این کشور بود. به تعبیر بهتر مردمی که در این سال با بحران مالی روبه‌رو شده بودند می‌توانستند از منابع مالی که تاکنون و طی سال‌ها کار برای بازنشستگی پس‌انداز کرده بودند، استفاده کنند و در نتیجه درآمد کافی برای امرار معاش داشته باشند. در این سال بدهی خانوارها در کشورهای اتریش و یونان هم روند نزولی داشت ولی نرخ کاهش بدهی‌های خانوارها در این کشورها کمتر از یک درصد بود.

با وجود واکسن هم امیدی به احیای سریع اقتصاد نیست

از طرف دیگر در این روزها هر روز خبری در مورد تایید واکسن در کشورهای مختلف دنیا و شروع تزریق واکسن منتشر می‌شود. خبری که به جهان نوید می‌دهد سال سخت ۲۰۲۰ پایان یافته است و می‌توانیم به تدریج از این روزهای تلخ گذر کنیم. اما گذر از روزهای سخت کرونایی سال ۲۰۲۰ به معنای احیای سریع اقتصادی نیست. مطالعات نشان می‌دهد اوضاع اقتصادی دنیا به این زودی‌ها اصلاح نمی‌شود که دلیل آن را می‌توان افت شدید درآمد دولت‌ها در سال ۲۰۲۰ و افزایش هزینه‌های آنها برای اجرای طرح‌های حمایتی از اقتصاد بود. افزایش ۲۰ هزار میلیارد دلاری میزان بدهی‌های دنیا در فصل سوم سال ۲۰۲۰ نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن و رسیدن میزان بدهی به مرز ۳۶۵ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا دلیلی برای سخت بودن روند احیای اقتصاد است.

نکته مهمی که باید در نظر گرفت این است که تاثیر اقتصادی بحران در کشورهای صنعتی بیش از کشورهای در حال توسعه بود و همین مسئله قدرت این کشورها برای نقش‌آفرینی در روند بازسازی اقتصاد دنیا بعد از پایان کرونا را کاهش می‌دهد. در این سال تنها کشوری که شرایط بهتری نسبت به دیگر کشورهای دنیا دارد، چین است. کشوری که زودتر از دیگر کشورهای دنیا توانسته است بحران کرونا را کنترل کند و حال کسب و کارها در این کشور به وضع عادی بازگشته‌اند و رشد در اقتصاد این کشور از سر گرفته شده است. در ابتدای همه‌گیری در مورد الگوی احیای اقتصادی وی شکل و یو شکل و تیک شکل صحبت شده بود و اغلب اقتصاددانان محتمل‌ترین الگو را تیک شکل می‌دانستند به این معنا که اقتصادی که به سرعت سقوط کرده است به تدریج بازسازی خواهد شد ولی امروزه در مورد احتمال رشد با الگوی یو شکل یا وی شکل صحبت می‌شود و تحقق این دو الگوی رشد به سرعت توزیع واکسن در دنیا و دسترسی مردم جهان به آن بستگی دارد.

بدهی جهانی ۷.۹ درصد رشد کرد

در فصل سوم سال ۲۰۲۰ میزان بدهی در دنیا برابر با ۲۷۲.۷ هزار میلیارد دلار بود که نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن ۷.۹ درصد رشد کرد. در فصل سوم سال ۲۰۱۹ میزان بدهی در جهان برابر با ۲۵۲.۷ هزار میلیارد دلار بود. اما در این سال کشورهای صنعتی بیشترین بار بدهی را تجربه کردند. در این کشورها دولت‌ها میلیاردها دلار به اقتصاد تزریق کردند تا مانع از تعمیق و تشدید رکود شوند و این سیاست سبب شد تا بدهی‌های دولتی در این کشورها رشد کند در مقابل در کشورهای در حال توسعه حمایت‌های مالی دولت‌ها از اقتصاد و مردم کم بود و همین امر نرخ افزایش بدهی‌ها را کمتر کرد ولی تاثیر این سیاست در بلندمدت را می‌توان در کمتر بودن سرعت احیای اقتصادی این کشورها در مقایسه با کشورهای صنعتی در پسا کرونا دانست.

آمارها نشان می‌دهد در یک سال مورد مطالعه میزان بدهی کشورهای صنعتی دنیا ۸ درصد رشد کرده است در حالیکه نرخ رشد بدهی کشورهای در حال گذار ۷.۷ درصد بود. ارزش بدهی کشورهای

در فصل سوم سال ۲۰۱۹ میزان بدهی خانوارها در کشورهای صنعتی به تولید ناخالص داخلی برابر با ۷۲ درصد بود ولی در فصل سوم سال ۲۰۲۰ سهم بدهی خانوارها به ۷۸ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. از طرف دیگر نرخ رشد بدهی در بخش‌های غیر مالی هم چشمگیر بود و از ۹۱ درصد به ۱۰۲ درصد تولید ناخالص داخلی رسید

صنعتی در فصل سوم سال ۲۰۲۰ برابر با ۱۹۶.۳ هزار میلیارد دلار بود که ۱۵ هزار میلیارد دلار نسبت به سال قبل از آن رشد کرده است در حالی که بدهی کشورهای در حال گذار با تجربه رشد کمتر از ۵ هزارمیلیارد دلاری به ۷۶.۴ هزار میلیارد دلار رسید. باید در نظر داشت شمار کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته‌ای که در این مطالعه قرار گرفته‌اند کمتر از نصف کشورهای در حال گذار است.

شاخصی که در بررسی میزان بدهی‌ها باید مد نظر قرار بگیرد، میزان بدهی به تولید ناخالص داخلی کشورها است. کشورهایی که میزان بدهی به تولید ناخالص داخلی پایینی داشته باشند، شرایط مالی مناسبی دارند و توانایی بازپرداخت بدهی‌های خود را بدون مواجهه با هیچ گونه مشکلی خواهند داشت ولی کشورهایی که میزان بدهی به تولید ناخالص داخلی آنها بالا باشد، احتمال مواجهه با مشکلات زیاد و حتی ورشکستگی را نیز دارند. برای اینکه معیار مناسبی برای تشخیص سطح پایین و بالای بدهی به تولید ناخالص داخلی وجود داشته باشد، بانک جهانی اقدام به ارائه اطلاعات تکمیلی کرده است. بر مبنای در صورتی که میزان بدهی به تولید ناخالص داخلی یک کشور کمتر از ۷۷ درصد باشد، اوضاع اقتصادی کشور متعادل است و نگرانی زیادی در مورد بازپرداخت بدهی‌ها وجود ندارد در مقابل اگر میزان بدهی به تولید ناخالص داخلی بیش از این سطح باشد در زمره اقتصادهای بدهکار معرفی می‌شود. بررسی‌ها نشان داده است هر یک درصد افزایش بدهی نسبت به تولید ناخالص داخلی بعد از سطح ۷۰ درصد باعث می‌شود تا نرخ رشد اقتصادی کشور ۰.۰۱۷ درصد در سال کاهش یابد.

بدهی خانوارهای دنیا هم رشد کرد

برای اینکه به درستی تاثیر بحران کرونا روی اقتصاد را ارزیابی کنیم، می‌توانیم به بررسی نرخ بدهی در بخش‌های مختلف اقتصاد بپردازیم و تغییر میزان بدهی نسبت به فصل سوم سال ۲۰۱۹ یعنی زمانی که خبری از همه‌گیری کرونا در دنیا وجود نداشت را مورد مطالعه قرار دهیم.

در کشورهای صنعتی میزان بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی در بازه یک ساله مورد مطالعه ۲۱ درصد رشد کرد در حالی که نرخ رشد بدهی بخش‌های غیر مالی به تولید ناخالص داخلی برابر با ۱۱ درصد و برای خانوارها برابر با ۶ درصد بوده است. این رشد بدهی‌های دولتی در کشورهایی که سیاست تزریق به عنوان راهکار حمایت از مردم و اقتصاد معرفی شد و دولت‌ها هزاران میلیارد پول تزریق کردند، قابل پیش‌بینی بود.

در فصل سوم سال ۲۰۲۰ میزان بدهی استرالیا نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن ۱۲ درصد رشد کرد ولی بدهی خانوار نه‌تنها رشد نکرد بلکه با کاهش ۵ درصدی همراه بود. دلیل این مسئله اجرای سیاست امکان استفاده مردم از منابع مالی صندوق‌های بازنشستگی در این کشور بود

از طرف دیگر این بودجه‌های حمایتی که باعث شد تا توان مصرفی خانوارها حفظ شود مشمول قانون مالیات نبود و به همین دلیل درآمدهای دولت‌ها هم روند نزولی داشت.

وضعیت در بازارهای در حال گذار متفاوت است. در این کشورها بیشترین نرخ رشد بدهی در بخش‌های غیر مالی مشاهده شده است که برابر با ۱۱ درصد است. هم اکنون سهم بدهی بخش‌های غیر مالی در بازارهای در حال گذار به تولید ناخالص داخلی کشور برابر با ۱۰۴ درصد است.

در فصل سوم سال ۲۰۱۹ میزان بدهی خانوارها در کشورهای صنعتی به تولید ناخالص داخلی برابر با ۷۲ درصد بود ولی در فصل سوم سال ۲۰۲۰ سهم بدهی خانوارها به ۷۸ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. از طرف دیگر نرخ رشد بدهی در بخش‌های غیر مالی هم چشمگیر بود و از ۹۱ درصد به ۱۰۲ درصد تولید ناخالص داخلی رسید.

در بازارهای در حال گذار میزان بدهی خانوارها به تولید ناخالص داخلی در فصل سوم سال ۲۰۱۹ برابر با ۴۰ درصد بود و در فصل سوم سال ۲۰۲۰ به ۴۴ درصد رسید. در همین بازه زمانی سهم بدهی بخش‌های غیر مالی در بازارهای در حال گذار از ۹۳ درصد به مرز ۱۰۴ درصد افزایش یافت.

برای مقایسه این آمارها در سطح جهانی بیاد به متوسط‌های جهانی ارجاع کرد. در فصل سوم سال ۲۰۱۹ سهم بدهی خانوارها در دنیا برابر با ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی بود و یک سال بعد به ۶۵ درصد رسید. در همین بازه زمانی یک‌ساله میزان بدهی بخش‌های غیر مالی از ۹۲ درصد تولید ناخالص داخلی به مرز ۱۰۳ درصد رسید.

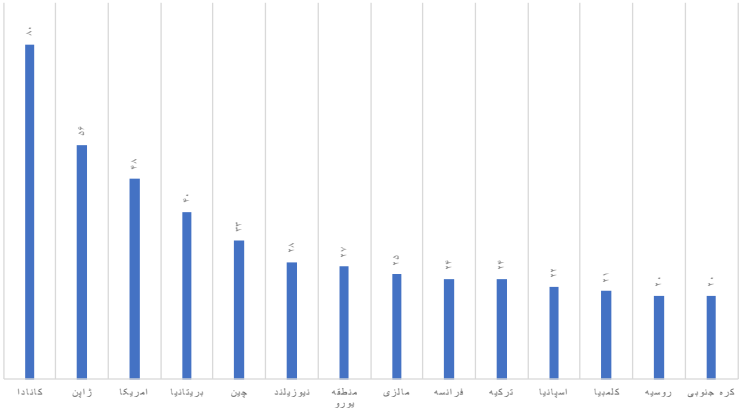
آیا می‌توان منتظر کاهش سهم بدهی به تولید ناخالص داخلی بود

اما با کشف واکسن و آغاز فرایند تزریق آن در اغلب کشورهای دنیا این سوال ایجاد می‌شود که می‌توان منتظر کاهش بدهی‌ها در دنیا و افزایش نرخ رشد اقتصادی بود یا خیر؟ اقتصاددانان بر این باورند با واکسیناسیون جمعی در دنیا، بحران سلامتی که همه را درگیر کرده است پایان خواهد یافت و روند بازسازی اقتصاد دنیا هم از سر گرفته می‌شود ولی نمی‌توان انتظار داشت به سرعت اقتصاد رشد کند. این روند با وقفه انجام می‌شود و دلیل آن مدت‌زمان مورد نیاز برای واکسیناسیون کل دنیا و در نهایت تاثیرگذاری بازگشت سلامت به دنیا روی اقتصاد است.

اما نمی‌توان از این مسئله غفلت کرد که شروع واکسیناسیون عمومی در دنیا برای دولت‌ها و موسسات مالی خبر بسیار خوبی است زیرا نشان می‌دهد روزهای سخت به تدریج می‌گذرد و اقتصاد پررونق‌تری در انتظار جهان است ولی سرعت این بازسازی را نمی‌توان بالا دانست.

نکته دیگری که باید در نظر داشت این است که در جریان بحران مالی سال ۲۰۰۸ هم دولت‌ها از سیاست تزریق به اقتصاد برای حمایت از مردم استفاده کردند ولی میزان تزریق در این دوره و شدت آسیب‌پذیری اقتصاد بیش از دوره قبل بود. آمارها نشان می‌دهد در انتهای سال ۲۰۰۸ میزان بدهی موسسات غیرمالی فعال در بخش خصوصی در امریکا برابر با ۶.۴ هزار میلیارد دلار بود در حالی که در فصل دوم سال ۲۰۲۰ میزان بدهی این بخش برابر با ۱۰.۹ هزار میلیارد دلار بود. باید در نظر داشت که یک دلیل برای افزایش بدهی هم سیاست نرخ بهره پایین در امریکا است. سیاستی که در سال ۲۰۰۸ اجرا شد و هم اکنون هم در اغلب کشورهای دنیا اجرا می‌شود. با این سیاست انگیزه وام‌گیری و استقراض در مردم افزایش پیدا می‌کند و میزان بدهی مردم و بخش خصوصی بیشتر می‌شود.

نرخ رشد بدهی در فصل سوم ۲۰۲۰ نسبت به سال قبل -درصد



تنها ۲۱ درصد از مجموع ۳۳۴۳ وزیری که در این ۱۵۳ کشور وجود دارند زن هستند و در ۳۲ کشور حضور زنان در پست‌های وزارت کمتر از ۱۰ درصد است و در بالغ بر ۱۲ کشور شامل آذربایجان و تایلند و عربستان سعودی و عراق هیچ وزیر زنی در کابینه وجود ندارد.

راه دراز دنیا تا برابری جنسیتی

حضور کمرنگ زنان دنیا در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی ریشه در یک معضل جهانی دارد

از سال ۲۰۰۶ تاکنون هرساله گزارش شکاف جنسیتی توسط مجمع جهانی اقتصاد ارائه می‌شـود. برای تهیه شاخص شکاف جنسیتی باید اطلاعاتی در مورد ۱۲ فاکتور از ۱۴ فاکتور سازنده شاخص وجود داشته باشد و تهیه این اطلاعات از بسیاری از کشورها ممکن نیست. در گزارش سال جاری ۱۵۳ کشـور در این مطالعه وارد شده‌اند که دو کشور برای اولین بار توانسـته‌اند آمارهای لازم برای این مطالعه را ارائه دهند. از بین ۱۵۳ کشوری که در گزارش سال ۲۰۲۰ وجود دارد، ۱۰۷ کشور از سال ۲۰۰۶ تا کنون همواره در رده‌بندی حضور داشتند و بقیه با گذشت زمان به جمع کشورهای مورد بررسی اضافه شدند.

بر طبق گزارش سال ۲۰۲۰، شاخص شکاف جنسیتی در سطح ۶۸.۶ درصد قرار داشت که نسبت به سال قبل بهبود پیدا کرده است، اما هنوز تا رسـیدن به نقطه تعادل فاصله زیادی وجود دارد. نکته مهمی که در مورد گزارش سـال ۲۰۲۰ وجود دارد این است که نه‌تنها شاخص کلی نسبت به سال قبل افزایش یافته است و نشان از کاهش شکاف جنسیتی دارد بلکه این رشد شاخص به کشورهای مختلف اختصاص داشته است یعنی اغلب کشورهای دنیا توانسته‌اند شاهد از بین رفتن موانع برای حضور بیشتر زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و برخورداری آنها از آموزش و بهداشت باشند.

بررسـی‌ها نشان می‌دهد از میان ۱۵۳ کشور مورد بررسی، در ۱۰۱ کشـور شاخص شکاف جنسیتی بهبود یافت و در ۴۸ کشور یا شاخص نسـبت به سال قبل تغییری نکرده اسـت یا با کاهش همراه بود(یعنی شـرایط نسبت به سـال یا تغییری نکرد یا بدتر شد). در ۱۶ کشور که سازنده ۱۰ درصد کشورهایی هستند که بیشترین رشد شاخص را تجربه کرده اند، نرخ شـاخص شکاف جنسیتی نسبت به سال قبل ۳.۳ درصد فزایش یافته است و به وضعیت ایده‌آل که ۱۰۰ درصد است نزدیک‌تر شد.

هیچ کشوری در شرایط ایده‌آل قرار ندارد

بر مبنای گزارش سـال ۲۰۲۰ از میان ۱۵۳ کشور مورد مطالعه، در هیچ یک از کشورها شاخص شکاف جنسیتی در سطح ایده‌آل یعنی ۱۰۰ درصد قرار ندارد. پنج کشور اول این فهرست شاخصی بیش از ۸۰ درصد دارند و بهترین کشـور در این فهرست ایسلند است که دارای شاخص ۸۷.۷ درصد است.

در میان ده کشور اول فهرست، چهار کشور اسکاندیناوی قرار دارند که ایسـلند در جایگاه اول، نروژ در جایگاه دوم، فنلاند در جایگاه سوم و سوئد در جایگاه چهارم قرار دارند. کشور نیکاراگوئه که یک کشور واقع در امریکای لاتین است پنجمین جایگاه این فهرست را به خود اختصاص داد و نیوزیلند، ایرلند، اسپانیا، رواندا و آلمان به ترتیب جایگاه ششم تا دهم را دارند. رواندا کشوری در قاره افریقا است.

جایگاه کشـورهای ایسلند و نروژ و نیکاراگوئه نسبت به سال ۲۰۱۸ تغییری نکرده اسـت ولی اسپانیا با افزایش ۲۱ پله‌ای جایگاهش روبه‌رو شد و جایگاه آلمان در رده‌بندی کشورهای دنیا بر مبنای شاخص شکاف جنسیتی ۴ پله رشد کرد. شاخص شکاف جنسیتی در کشور فرانسه برابر با ۷۸.۱ درصد، در سـوییس برابر با ۷۷.۹ درصد، در کانادا برابر با ۷۷.۲ درصد، در اتریش برابر با ۷۴.۴ درصد و در اسـترالیا برابر با ۷۳.۱ درصد بود. این شاخص برای کشور امریکا برابر با ۷۲.۴ درصد است که و در رده ۵۳ فهرست قرار دارد و کشورهای سنگاپور و لوکزامبورگ وضعیتی شبیه این کشور دارند.

در انتهای این فهرست چه کشورهایی قرار دارند

در انتهای فهرست کشورهای دنیا بر مبنای شاخص شکاف جنسیتی در سـال ۲۰۲۰، یمن قرار دارد. شاخص شکاف جنسیتی در این کشور برابر با ۴۹.۴ درصد اسـت که نسبت به سال ۲۰۱۸ میلادی ۴ پله تنزل جایگاه داشت. کشورهای سوریه و پاکستان و عراق به ترتیب جایگاه ۱۵۰ تا ۱۵۲ را در فهرست دارند و هرسه کشور شاهد تنزل جایگاه خود نسبت به سال ۲۰۱۸ بودند.

شاخص شکاف جنسیتی برای ایران برابر با ۵۸.۴ درصد گزارش شد و این کشور جایگاه ۱۴۸ فهرست را به خود اختصاص داده است. وضعیت این کشور شبیه دیگر کشورهای خاورمیانه مانند عربستان و لبنان و عمان است. کشورهای چاد و کنگو به ترتیب جایگاه ۱۴۷ و ۱۴۹ این فهرست را دارند و قبل و بعد از ایران در فهرست قرار گرفته‌اند. مسئله دیگری که در گزارش مورد بررسی قرار گرفت این است که جایگاه کدام یک از کشورها در رده‌بندی کشـورهای دنیا از نظر شاخص شکاف جنسیتی بیشترین

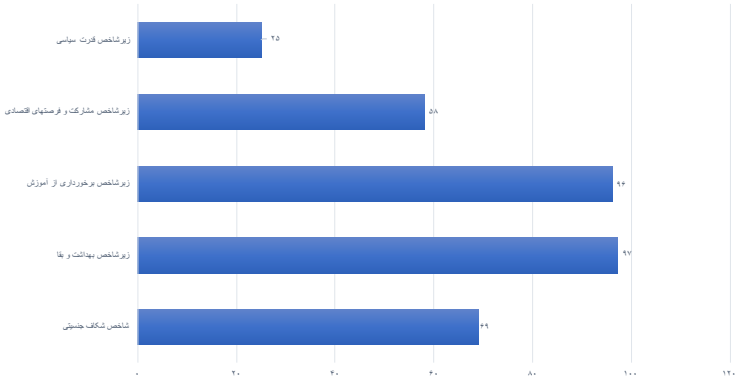
منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند: زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند ولی هنوز موانع زیادی در دسترسی آنها به فرصت‌های اقتصادی و سیاسی وجود دارد.

رده‌بندی کشورها بر مبنای شاخص شکاف جنسیتی در سال ۲۰۲۰

رتبه	کشور	شاخص (درصد)	تغییر جایگاه نسبت به سال ۲۰۱۸
۱	ایسلند	۸۷.۷	-
۲	نروژ	۸۴.۲	-
۳	فنلاند	۸۳.۲	۱
۴	سوئد	۸۲	-۱
۵	نیکاراگوئه	۸۰.۴	-
۶	نیوزیلند	۷۹.۹	۱
۷	ایرلند	۷۹.۸	۲
۸	اسپانیا	۷۹.۵	۲۱
۹	رواندا	۷۹.۱	-۳
۱۰	آلمان	۷۸.۷	۴
۱۱	لاتیو	۷۸.۵	۶
۱۲	نامیبیا	۷۸.۴	-۲
۱۳	کاستاریکا	۷۸.۲	۹
۱۴	دانمارک	۷۸.۲	-۱
۱۵	فرانسه	۷۸.۱	-۳

شکاف جنسیتی در شاخص‌ها- درصد



کاهش و جایگاه کدام‌یک از کشورها بیشترین افزایش را داشت.

بررسی‌ها نشان می‌دهد بالاترین افت جایگاه به کشور کامرون اختصاص دارد. این کشور در رده‌بندی کشورهای دنیا بر مبنای شکاف جنسیتی جایگاه ۹۶ را دارد که نسبت به گزارش سال ۲۰۱۸ میلادی ۳۹ پله تنزل جایگاه داشته است. کشورهای کنیا، بلغارستان، باهاماس و میانمار در بازه دوساله مورد بررسی به ترتیب افت ۳۳ پله‌ای، ۳۱ پله‌ای، ۳۱ پله‌ای و ۲۶ پله‌ای جایگاه را تجربه کردند.

در مقابل جایگاه کشور اتیوپی نسبت به سال ۲۰۱۸ میلادی ۳۵ پله رشد کرده است و جایگاه مکزیک و ماداگاسکار به ترتیب ۲۵ پله و ۲۲ پله ارتقا یافت.

شاخص چگونه شکل گرفت

شاخص شکاف جنسیتی در سال ۲۰۲۰ در کشورهای منتخب

رتبه	کشور	شاخص (درصد)	تغییر جایگاه نسبت به سال ۲۰۱۸
۱۹	کانادا	۷۷.۲	-۳
۲۱	بریتانیا	۷۶.۷	-۶
۲۵	مکزیک	۷۵.۴	۲۵
۳۸	هلند	۷۳.۶	-۱۱
۴۴	استرالیا	۷۳.۱	-۵
۵۳	امریکا	۷۲.۴	-۲
۷۲	قزاقستان	۷۱	-۱۲
۷۶	ایتالیا	۷۰.۷	-۶
۸۱	روسیه	۷۰.۶	-۶
۸۵	اندونزی	۷۰	-
۹۲	برزیل	۶۹.۱	۳
۹۸	ارمنستان	۶۸.۴	-
۱۰۴	مالزی	۶۷.۷	-۳
۱۲۰	امارات	۶۵.۵	۱
۱۲۱	ژاپن	۶۵.۲	-۱۱

برای تهیه این شاخص از ۱۴ فاکتور مهم در کشورها استفاده شد که این ۱۴ فاکتور در چهار زیرشاخص اصلی قرار دارند. این چهار زیرشاخص اصلی عبارتاند از مشارکت اقتصادی، قدرت سیاسی، بهداشت و بقا، در نهایت دسترسی به آموزش. در سال ۲۰۲۰ بالاترین نرخ رشد در افزایش قدرت سیاسی زنان مشاهده شد ولی زیر شاخص‌های مرتبط با بهداشت و بقا در کنار دسترسی به آموزش هم در دنیا رشد کرد در مقابل میزان مشارکت اقتصادی زنان و دسترسی آنها به فرصت‌های اقتصادی نسبت به سال ۲۰۱۹ کاهش پیدا کرد.

باید در نظر داشت که در مناطق مختلف دنیا، سطح شکاف در زیرشاخص‌های مهم سازنده شاخص شکاف جنسیتی با هم فرق داشت. شکاف در زیرشاخص دسترسی به آموزش و در نهایت بهداشت و بقا به ترتیب برابر با ۹۶.۱ درصد و ۹۵.۷ درصد بود به این معنا که زنان و مردان تقریباً در وضعیت مشابهی قرار داشتند در مقابل قدرت سیاسی زنان خیلی پایین‌تر از مردان بود و شکاف در زیرشاخص قدرت سیاسی برابر با ۲۴.۷ درصد بود. در حوزه مشارکت اقتصادی و در اختیار داشتن فرصت‌های رشد اقتصادی، شکاف برابر با ۵۸.۸ درصد است.

بیشترین شکاف جنسیتی در قدرت سیاسی است

طبق گزارش ارائه‌شده توسط مجمع جهانی اقتصاد بالاترین اختلاف در زیرشاخص قدرت سیاسی است. ایسلند از این نظر در میان کشورهای برتر قرار دارد و شکاف جنسیتی در قدرت سیاسی در این کشور نزدیک به ۷۰ درصد است. در ایسلند حضور زنان در پست‌های سیاسی، در مجلس نمایندگان، به عنوان وزیر و به عنوان مقامات ارشد سیاسی بسیار پررنگ است. شاخص شکاف جنسیتی در قدرت سیاسی در ایسلند حتی از دومین کشور فهرست یعنی نروژ هم ۱۰ درصد بالاتر است و چهار برابر متوسط جهانی است.

توجه به این نکته که کمتر از ده کشور دنیا شاخص بالاتر از ۵۰ درصد در شکاف جنسیتی در قدرت سیاسی را دارند نشان می‌دهد که حضور و مشارکت زنان در دنیای سیاست بسیار محدود است. مطالعات نشان داده است در ۱۵۳ کشور مورد مطالعه، ۳۵ هزار و ۱۲۷ کرسی در مجلس نمایندگان وجود دارد که ۲۵ درصد از آنها توسط زنان اشغال شده است و ۷۵ درصد در تصاحب مردان است. در ۴۵ کشور از ۱۵۳ کشور سهم زنان از کرسی‌های مجلس نمایندگان کمتر از ۲۰ درصد است و در دو کشور گینه نو و وانواتو هیچ زنی در مجلس دیده نمی‌شود.

در سطوح بالاتر سیاسی، حضور زنان کمرنگ‌تر از مردان است. تنها ۲۱ درصد از مجموع ۳۳۴۳ وزیری که در این ۱۵۳ کشور وجود دارند زن هستند و در ۳۲ کشور حضور زنان در پست‌های وزارت کمتر از ۱۰ درصد است و در بالغ بر ۱۲ کشور شامل آذربایجان و تایلند و عربستان سعودی و عراق هیچ وزیر زنی در کابینه وجود ندارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در ۸۵ کشور از ۱۵۳ کشور دنیا یعنی ۵۶ درصد از کل کشورهای مورد مطالعه شامل سوئد و اسپانیا و امریکا، طی ۵۰ سال گذشته هیچ زنی به عنوان رئیس جمهور و نخست وزیر انتخاب نشده است

در حوزه اقتصادی هم شکاف جنسیتی وجود دارد

شکاف جنسیتی در حوزه مشارکت‌های اقتصادی و دسترسی به فرصت‌های اقتصادی در سال ۲۰۲۰ برابر با ۵۸ درصد بود. نکته مهم این است که در کشورهای صنعتی این شکاف جنسیتی طی سه دهه اخیر کاهش پیدا کرده است ولی در کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار همچنان وضعیت وخیم است. آمارهای ارائه شده توسط مجمع

در زیربخش بهداشت و بقا شاهد برابری کامل جنسیتی در ۴۸ کشور دنیا هستیم ولی در کشورهای پاکستان و هند و ویتنام و چین زنان زیادی هستند که از خدمات بهداشتی و درمانی مشابهی با مردان برخوردار نیستند.

جهانی اقتصاد نشان می‌دهد شاخص شکاف جنسیتی در حوزه مشارکت اقتصادی و برخورداری از فرصت‌های اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته حداقل برابر با ۸۰ درصد است در حالی که در کشورهای کمترتوسعه‌یافته این شاخص به کمتر از ۴۰ درصد می‌رسد.

در سال ۲۰۲۰ میلادی بهترین کشورهای دنیا از نظر شکاف جنسیتی در حوزه مشارکت‌های اقتصادی و دسترسی به فرصت‌های اقتصادی در کشورهای بنین، بروندی، زامبیا و گینه بیش از ۸۰ درصد بود و این کشورها در صدر فهرست کشورهای دنیا قرار داشتند. این شاخص برای کشور ایسلند برابر با ۸۳.۹ درصد و برای بلاروس و لاتیو به ترتیب برابر با ۸۳.۷ درصد و ۸۱ درصد بود. بدترین وضعیت در کشورهای هند و پاکستان و یمن و سوریه و عراق وجود داشت که شاخص شکاف جنسیتی در برخورداری از فرصت‌های اقتصادی و مشارکت به ترتیب برابر با ۳۵.۴ درصد، ۳۲.۷ درصد، ۲۷.۳ درصد، ۲۴.۹ درصد و در نهایت ۲۲.۷ درصد بود.

باید به این مسئله هم توجه داشت که در تمامی کشورهای دنیا حضور زنان در بازار کار کمتر از مردان است و به همین دلیل فرصت‌های کمتری هم در اختیار انها قرار دارد. به طور متوسط ۷۸ درصد از مردان بالغ ۱۵ تا ۶۴ سال در بازار کار حضور دارند در حالی که تنها ۵۵ درصد از زنان در این رده سنی در بازار کار حضور دارند. از طرف دیگر تنها ۱۸.۲ درصد از بنگاه‌های اقتصادی در دنیا توسط زنان اداره می‌شود و این سهم در کشورهای در حال توسعه کمتر از ۱۰ درصد است. از طرف دیگر ۳۶ درصد از مدیران ارشد بخش خصوصی و مقامات ارشد دولتی را زنان تشکیل داده اند. مسئله تفاوت دستمزد زنان و مردان هم موضوعی جدی است و بررسی‌ها از شکاف ۴۰ درصدی دستمزد زنان و مردان حکایت دارد. این نشان می‌دهد نه‌تنها در پست‌های شغلی یکسان درآمد زنان و مردان با هم متفاوت است بلکه حتی دستمزد بیکاری دریافت‌شده توسط زنان هم کمتر از مردان است که فشار اقتصادی زیادی را به آنها تحمیل می‌کند.

مسئله دیگر دسترسی زنان به اعتبارات مالی است. در ۷۲ کشور از ۱۵۳ کشور مورد مطالعه گروهی از زنان در مناطق خاص جغرافیایی حق بازکردن حساب بانکی یا دریافت اعتبار را ندارند و در ۲۵ کشور زنان از حق ارث کامل برخوردار نیستند. مسئولیت‌های خانه هم در اغلب کشورهای دنیا بر دوش زنان است و حتی در کشورهایی که پایین‌ترین شاخص شکاف جنسیتی را دارند زنان دو برابر مردان در انجام مسئولیت‌های داخل خانه فعالیت می‌کنند. مسئولیت بالای زنان در داخل خانه در تمامی کشورها عامل اصلی عدم مشارکت اقتصادی زنان و عدم دسترسی آنها به فرصت‌های اقتصادی است و در سرعت پیشرفت زنان در مسئولیت‌های شغلی آنها نیز تاثیر منفی دارد.

کمترین شکاف جنسیتی در دسترسی به آموزش و زیربخش بهداشت و بقا

در انتها باید تاکید کرد کمترین شکاف جنسیتی در دو حوزه دسترسی به آموزش و برخورداری از خدمات بهداشتی است. در ۳۵ کشور دنیا برابری کامل در حوزه دسترسی به آموزش حاصل شده است که نه کشور در اروپای غربی، نه کشور در امریکای لاتین و هشت کشور در اروپای شرقی و آسیای مرکزی واقع شده‌اند. در ۱۲۰ کشور دنیا این شاخص بیش از ۹۵ درصد است و کشورهای انتهای فهرست عبارتند از چاد، جمهوری دموکراتیک کنگو، گینه، یمن و بنین. در این کشورها شاخص شکاف جنسیتی در دسترسی به آموزش به ترتیب برابر با ۵۸.۹

کشورهای انتهای فهرست بر مبنای شاخص شکاف جنسیتی

رتبه	کشور	شاخص (درصد)	تغییر جایگاه نسبت به سال ۲۰۱۸
۱۵۳	یمن	۴۹.۴	-۴
۱۵۲	عراق	۵۳	-۵
۱۵۱	پاکستان	۵۶.۴	-۳
۱۵۰	سوریه	۵۶.۷	-۴
۱۴۹	کنگو	۵۷.۸	-۵
۱۴۸	ایران	۵۸.۴	-۶
۱۴۷	چاد	۵۹.۶	-۲
۱۴۶	عربستان	۵۹.۹	-۵
۱۴۵	لبنان	۵۹.۹	-۵
۱۴۴	عمان	۶۰.۲	-۵

درصد، ۶۵.۸ درصد، ۶۸ درصد، ۷۱.۷ درصد و ۷۳.۳ درصد بود. با وجود اینکه بالغ بر ۹۰ درصد کودکان در دنیا باسواد هستند و تحصیلات ابتدایی را تمام می‌کنند ولی هرچه رده تحصیلی بالاتر می‌رود، نرخ مشارکت هم کمتر می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد تنها ۴۰.۶ درصد از زنان جوان و ۳۵.۶ درصد از مردان جوان در دنیا تحصیلات دانشگاهی دارند.

در زیربخش بهداشت و بقا شاهد برابری کامل جنسیتی در ۴۸ کشور دنیا هستیم ولی در کشورهای پاکستان و هند و ویتنام و چین زنان زیادی هستند که از خدمات بهداشتی و درمانی مشابهی با مردان برخوردار نیستند

در نهایت باید به این نکته توجه کرد که کاهش شکاف جنسیتی در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و بهداشتی و درمانی مزایای زیادی برای کشورها دارد و می‌تواند بستر را برای افزایش حضور زنان و افزایش شمار نیروی کار در جامعه فراهم کند. ولی حصول این مهم همزمان با حمایت‌های قانونی و دولتی نیازمند تلاش و پشتکار زنان است.

۵۵

درصد

زنان در بازار کار حضور دارند

کشورهای برتر بر مبنای زیرشاخص‌های سازنده شکاف جنسیتی در سال ۲۰۲۰

رتبه	مشارکت اقتصادی و استفاده از فرصت‌ها	برخورداری از آموزش	بهداشت و بقا	قدرت سیاسی
۱	بنین	استرالیا	آنگولا	ایسلند
۲	ایسلند	اتریش	آرژانتین	نروژ
۳	لائوس	باهاماس	باهاماس	نیکاراگوئه
۴	باهاماس	بلژیک	بلیز	روآندا
۵	بلاروس	بوتسوانا	بوتسوانا	فنلاند
۶	بروندی	کانادا	برزیل	کاستاریکا
۷	زامبیا	کلمبیا	کلمبیا	بنگلادش
۸	لاتیو	چک	چک	اسپانیا
۹	باربادوس	دانمارک	دومینیکن	سوئد
۱۰	گینه	استونی	ال‌سالوادور	افریقای جنوبی
۱۱	نروژ	فنلاند	گواتمالا	ایرلند
۱۲	اسلوونی	فرانسه	مجارستان	آلمان

توزیع عادلانه واکسن با سود ۱۲ برابری

سود ۴۶۰ میلیارد دلاری در نتیجه توزیع عادلانه واکسن کرونا در دنیا

منبع بنیادبیل وملیندا گیتس

چرا باید خواند:
دسترسی تمامی مردم دنیا به واکسن کرونا یکی از چالش‌های اصلی و مهم دنیا در سال ۲۰۲۱ است. توزیع عادلانه واکسن منافع اقتصادی زیادی دارد.

در آخرین روزهای سال ۲۰۲۰ خبر دسترسی دنیا به واکسن کرونا و شروع واکسیناسیون در بسیاری از کشورهای دنیا باعث شد تا نور امید برای شروع سالی بهتر در دنیا ایجاد شود. تا انتهای سال ۲۰۲۰ شروع واکسیناسیون در اغلب کشورهای صنعتی از قبیل اتحادیه اروپا و امریکا و تایید واکسن مدرنا در کشور امریکا انجام شد. اتحادیه اروپا زمان تایید واکسن مدرنا را روز ششم ژانویه سال ۲۰۲۱ اعلام کرد ولی پیش از آن در آخرین روزهای سال ۲۰۲۰ واکسن آکسفورد هم در بریتانیا تایید شد. بر طبق گزارش‌های موجود تا اواخر سال ۲۰۲۱ تمامی کشورهای صنعتی می‌توانند سهم زیادی از مردم خود را واکسینه کنند و از قرنطینه و بحران خارج شوند. اما سوال این است آیا واکسینه شدن این کشورها می‌تواند زمینه را برای افزایش نرخ رشد اقتصادی آنها یا احیای اقتصاد دنیا فراهم کند یا خیر؟

بنیاد بیل و ملیندا گیتس اخیرا مطالعه‌ای در این زمینه انجام داد و در گزارش خود نوشت: «در صورتی این واکسن می‌تواند زمینه را برای نجات اقتصاد دنیا فراهم کند که به صورت عادلانه توزیع شود و تمامی مردم دنیا به آن دسترسی داشته باشند.»

در ادامه این گزارش آمده است: «اقتصاددانان بر این باورند که دسترسی همه مردم به واکسن کرونا می‌تواند مزیتی معادل ۴۶۰ میلیارد دلار به ده اقتصاد بزرگ دنیا برساند و این منفعت مالی ظرف سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ نصیب این کشورها خواهد شد. در صورت دسترسی تمامی کشورها به واکسن کرونا تنها در سال ۲۰۲۱ میلادی، ده کشور شرکت‌کننده در این مطالعه ۱۵۳ میلیارد دلار منفعت مالی کسب خواهند کرد که تا ۱۲ برابر هزینه‌ای است که دنیا برای توزیع عادلانه واکسن در دنیا باید متحمل شود.»

هزینه توزیع عادلانه واکسن ۳۸ میلیارد دلار است

بر طبق این گزارش در صورتی که کشورهای کم‌درآمد و کشورهای با درآمد متوسط به واکسن دسترسی نداشته باشند یا زمان دسترسی آنها به واکسن به دلیل ذخیره‌سازی حجم انبوهی واکسن توسط کشورهای صنعتی به تاخیر بیفتد، آسیب‌های اقتصادی زیادی به اقتصاد دنیا وارد خواهد شد و در مسیر بازسازی اقتصاد دنیا اختلال ایجاد می‌شود.

این گزارش توسط مرکز بیل و ملیندا گیتس تهیه شده است و ده کشوری که در این گزارش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از کشورهای کانادا، فرانسه، آلمان، ژاپن، قطر، کره جنوبی، سوئد، امارات، بریتانیا و امریکا. این کشورها بالغ بر ۲.۴ میلیارد دلار برای توزیع عادلانه واکسن در دنیا سرمایه‌گذاری کرده‌اند ولی با توجه به گستردگی بحران انتظار نمی‌رود این بودجه برای کنترل بحران کافی باشد. بنیاد بیل و ملیندا گیتس در این گزارش به بودجه لازم برای توزیع واکسن در کشورهای فقیر و با درآمد متوسط در دنیا اشاره کرد و نوشت: «دنیا برای توزیع عادلانه واکسن نیاز به بودجه‌ای بالغ بر ۳۸ میلیارد دلار دارد که ۴.۳ میلیارد دلار آن برای عرضه واکسن در مراحل اولیه به تمامی کشورهای فقیر اختصاص پیدا خواهد کرد.»

> تاثیر محرومیت ساکنان کشورهای فقیر و با درآمد متوسط از دسترسی به واکسن کرونا روی اقتصادهای در حال توسعه بیشتر از اقتصادهای صنعتی خواهد بود، به گونه‌ای که تا پنج سال آینده فاصله اقتصادی کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای صنعتی ۴۰ درصد افزایش پیدا می‌کند

کشورهای در حال توسعه برای دسترسی به واکسن چه کرده‌اند

با توجه به اینکه کشورهای صنعتی حجم انبوهی از واکسن کرونای تاییدشده در دنیا را خریداری کرده‌اند، حتی اگر کشورهای در حال توسعه از منابع مالی کافی برای خرید واکسن هم برخوردار باشند، باز هم امکان دسترسی سریع آنها به واکسن وجود ندارد و دلیل این مسئله هم محدود بودن میزان تولید واکسن در دنیا است. در این شرایط شماری از کشورهای در حال توسعه از سیاست دیگری استفاده کردند. آنها به جای انتظار برای خرید واکسن از شرکت‌های غربی، وارد پروژه‌های تولید یا تولید مشترک شده‌اند. از جمله کشورهایی که توانسته‌اند واکسن کرونای موثری را تولید کننده کشورهای چین و روسیه هستند. روسیه اولین کشوری بود که واکسن کرونا را ثبت کرد و از اواخر سال ۲۰۲۰ واکسیناسیون مردم را شروع کرد و در چین هم سیاست مشابهی شروع شد. چین تاکنون ۵ واکسن ثبت‌شده در سازمان بهداشت جهانی دارد که این واکسن‌ها برای استفاده اضطراری در داخل کشور استفاده شده است و قراردادهای زیادی برای فروش واکسن چینی به کشورهای در حال توسعه در دنیا منعقد شده است. روسیه هم سیاست مشابهی را به کار گرفته است و خبر از دریافت سفارش برای صادرات ۱.۲ میلیارد دوز واکسن منتشر کرده است.

کشورهای هند و افریقای جنوبی هم سیاست کم و بیش مشابهی را در پیش گرفته‌اند. این کشورها علاوه بر سرمایه‌گذاری در تولید واکسن، سرمایه‌گذاری‌هایی برای تولید مشترک واکسن با شرکت‌های خارجی انجام دادند. به عنوان مثال هند با دانشگاه آکسفورد اقدام به تولید مشترک کرده است و ظرفیت تولید واکسن آکسفورد در این کشور بالغ بر یک میلیارد دوز است.

عدم دسترسی عادلانه به واکسن چالش بزرگی برای اقتصاد دنیا است

در این مطالعات بر جهانی بودن مشکل کرونا و امکان انتقال سریع آن به کشورهای مختلف تاکید شده است. در گزارش بنیاد بیل و ملیندا گیتس آمده است: «سرعت بالای انتقال این ویروس باعث می‌شود تا یک کشور به تنهایی نتواند خود را ایمن از بحران کرونا بداند و همین مسئله بر ضرورت توزیع عادلانه واکسن تاکید دارد. تمامی دنیا باید واکسینه شوند تا پروازهای بین‌المللی از سر گرفته شود، فعالیت‌های اقتصادی به صورت آزادانه انجام شود و مردم بدون نگرانی به زندگی عادی خود بازگردند.»

سازمان بهداشت جهانی هم اخیرا در گزارش خود نوشت: «اگر دنیا نتواند به کشورهای فقیر و در حال توسعه واکسن برساند یا

طبق آمارهای ارائه‌شده توسط سازمان بهداشت جهانی بریتانیا یک میلیارد دلار، آلمان ۶۱۸ میلیون دلار، کانادا ۲۹۰ میلیون دلار، ژاپن ۲۲۹ میلیون و فرانسه ۱۴۷ میلیون دلار برای این طرح سرمایه‌گذاری کردند.

دسترسی این کشورها به واکسن به اواخر سال ۲۰۲۱ موکول شود، اثرات اقتصادی ناشـــی از پاندمی در دنیا طولانی‌تر خواهد شد. در این صورت نمی‌توان انتظار افزایش نرخ رشد اقتصادی دنیا و احیای صنایع مختلف را داشت. باید در نظر داشت در صورت عدم دسترسی تمامی دنیا به واکسن، حتی کشورهای واکسینه‌شده هم نمی‌توانند رشد اقتصادی را با حداکثر ظرفیت تجربه کنند زیرا نگرانی در مورد احتمال ورود ویروس از خارج به داخل از کشور وجود دارد.»

به دلیل عدم دسترسی تمامی کشورها دنیا به واکسن کرونا است که گفته می‌شـــود زخم‌های ناشی از بحران کرونا در سال ۲۰۲۱ بر بدنه اقتصاد جهان قابل مشـــاهده خواهد بود و کشورهای در حال توسعه فاصله بیشتری از کشورهای صنعتی می‌گیرند و استاندارد زندگی مردم در این کشـــورها کاهش چشـــمگیری خواهد یافت. افزایش نابرابری‌های اقتصادی و افزایش بحران‌های مالی، افت ارزش پول ملی و کاهش سرمایه‌گذاری در کنار افزایش بدهی‌های دولتی در کشورهای در حال توسعه و فقیر از پیامدهای عدم دسترسی آنها با واکسن همپای کشورهای صنعتی است.

عدم توزیع عادلانه واکسن باعث افزایش نابرابری اقتصادی می‌شود

اما با وجود اینکه عدم دسترســـی کشـــورهای فقیر و در حال توســـعه به واکسن کرونا باعث می‌شود تا تمامی دنیا از رشد پایدار و مداوم اقتصادی بازبماند و حتی کشـــورهای صنعتی هم نتوانند رونقی مشـــابه آنچه قبل از کرونا وجود داشت را تجربه کنند، ولی تاثیر این محرومیت روی اقتصادهای در حال توسعه بیشتر خواهد بود به گونه‌ای که تا پنج سال آینده فاصله اقتصادی کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای صنعتی ۴۰ درصد افزایش پیدا می‌کند. افزایش نابرابری اقتصادی در داخل کشورهای در حال توسعه شامل دسترســـی گروه‌های خاصی از مردم به واکســـن کرونای وارداتی و واکســـن کوواکس و عدم دسترسی طبقات پایین اقتصادی در این کشـــورها با واکسن باعث می‌شـــود تا فاصله طبقاتی و نابرابری در داخل کشورها بیشتر شود. از طرف دیگر دسترسی تمامی ساکنان کشـــورهای صنعتی به واکسن و عدم دسترسی کشورهای در حال توسعه باعث می‌شود تا فرصت رشد در کشورهای صنعتی بیش از کشورهای در حال توسعه ایجاد شد و فاصله اقتصادی این دو دسته کشور بیشتر شود.

برای اینکه دغدغه جامعه جهانـــی در مورد عدم توزیع عادلانه واکسن را بهتردرک کنیم باید به آمارهای ارائه‌شده مبنی بر خرید واکسن در کشورهای صنعتی توجه کنیم. آمارها نشان می‌دهد امریکا ۱.۵ میلیارد دوز واکسن خریداری کرده است یا با پیش‌خرید آن به عنوان اولویت دریافت واکسن معرفی شده است. این درحالی است که جمعیت کشور با احتساب کودکان و نوجوانان ۳۳۰ میلیون نفر اســـت و حداکثر برای واکسینه شدن تمامی این افراد ۶۶۰ میلیون دوز واکســـن مورد نیاز است. از طرف دیگر اتحادیه اروپا با جمعیت ۴۵۰ میلیون نفری، بالغ بر دو میلیارد دوز واکســـن خریداری کرده است. به نظر می‌رسد واکسن تولیدی دو شرکت فایزر و مدرنا تنها برای تامین نیاز کشورهای صنعتی استفاده می‌شود و امید کشورهای در حال توسعه برای دریافت واکسن به محصولات دو کشور چین و روسیه خلاصه می‌شود. مطالعات نشان داد بسیاری از کشورهای فقیر و اقتصادهای کم‌درآمد تا انتهای سال ۲۰۲۴ میلادی نمی‌توانند به طور کامل واکسینه شوند و برخی از آنها حتی واکسن مورد نیاز برای گروه‌های حساس را نیز فراهم نخواهند کرد.



اگر دنیا نتواند به کشورهای فقیر و در حال توسعه واکسن برساند یا دسترسی این کشورها به واکسن به اواخر سال ۲۰۲۱ موکول شود، اثرات اقتصادی ناشی از پاندمی در دنیا طولانی‌تر خواهد شد

کشورهای صنعتی چه بودجه‌ای برای توزیع واکسن درنظر گرفته‌اند

سازمان بهداشت جهانی اخیرا در گزارش خود از تلاش کشورهای صنعتی برای دسترســـی تمامی مردم دنیا به واکسن صحبت کرده است و کوواکس را نشانه‌ای از این تلاش جهانی خواند. اما بر مبنای این سیســـتم تنها ۲۰ درصد از مردم در کشورهای عضو کوواکس می‌توانند واکســـن را از ســـازمان بهداشت جهانی و بر مبنای سبد معرفی‌شده توسط این سازمان دریافت کنند ولی در صورتی کشورها می‌توانند در برابر ویروس کرونا ایمن شوند که بالغ بر ۸۰ درصد مردم هر کشور واکسینه شوند. حتی دکتر فایوچی رئیس کمیته بحران کرونا در امریکا اخیرا در مورد ضرورت واکســـینه شدن ۹۰ درصد جمعیت بزرگسال کشورها برای ایمن‌سازی کشورها در برابر ویروس سخت گفته بود که این آمارها نشـــان از نیاز جهانی برای افزایش سرمایه‌گذاری در زمینه توزیع عادلانه واکسن دارد.

کشورهای مختلفی هم برای حصول اطمینان در مورد دسترسی تمامی مردم دنیا به واکسن کرونا اقدام به تخصیص بودجه کردند. بر طبق آمارهای ارائه‌شـــده توسط سازمان بهداشت جهانی بریتانیا یک میلیـــارد دلار، آلمان ۶۱۸ میلیـــون دلار، کانادا ۲۹۰ میلیون دلار، ژاپن ۲۲۹ میلیون و فرانسه ۱۴۷ میلیون دلار برای این طرح سرمایه‌گذاری کردند. سازمان بهداشت جهانی با اشاره به این مسئله که جهان نیاز به بودجه بیشتری برای دسترسی تمامی دنیا به واکسن کرونا دارند نوشـــت: «این بحران تا زمانی که تمامی مردم در مقابل ویروس واکســـینه شـــوند، ادامه دارد و دنیا تا آن زمان نمی‌تواند از تبعات منفی اقتصادی آن رها شود. به همین دلیل سرمایه‌گذاری برای انتقال واکسن مورد نیاز تمامی کشورها به آنها، سیاستی سودآور و پرمنفعت برای کل جهان است.»

در پایان باید در نظر داشت که دنیا در این بحران نیاز به همکاری و مشـــارکت دارد و تنها در صورتی می‌تواند از چالش‌های ناشی از همه‌گیری کرونا رهایی یابد که همه به طور یکســـان به واکســـن دسترسی یابند.

اقتصاددانان بر این باورند که دسترسی همه مردم به واکسن کرونا می‌تواند مزیتی معادل ۴۶۰ میلیارد دلار به ده اقتصاد بزرگ دنیا برساند و این منفعت مالی ظرف سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ نصیب این کشورها خواهد شد

چالشی به وسعت یک دنیا

بزرگ‌ترین کشورها و بخش‌های آلاینده دنیا کدام است؟

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:
انتشار کربن و افزایش الودگی‌های زیست محیطی مشکلی جدی برای اقتصاد دنیا محسوب می‌شود که برای مقابله با آن باید از همین امروز وارد عمل شد

از سال ۲۰۱۵ که سران دنیا در پاریس گرد هم آمدند و توافق زیست محیطی پاریس را امضا کردند تا امروز، تحولات زیادی در جهان اتفاق افتاده است. تحولاتی که برخی باعث شد تا انتشار کربن در دنیا بیشتر شود و برخی در مسیر انتشار کربن اختلال ایجاد کرد. یکی از این تحولات همه‌گیری کرونا بود که باعث شد تا انتشار کربن در دنیا کاهش یابد. اگرچه کارشناسان بر این باورند که کاهش انتشار کربن تنها برای یک سال نمی‌تواند تاثیر چندانی روی محیط زیست داشته باشد و باید برنامه‌ای بلندمدت برای مقابله با بحران در نظر گرفت. طبق آمارهای رسمی ۱۸۹ کشور دنیا عضو پیمان زیست محیطی پاریس هستند که این کشورها ۸۱ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای در دنیا را بر عهده دارند. دونالد ترامپ بعد از پیروزی در انتخابات سال ۲۰۱۶ از این توافق جهانی خارج شد که انتقادات زیادی به او شد ولی جو بایدن رئیس جمهور منتخب مردم امریکا که از روز ۲۰ ژانویه وارد کاخ سفید می‌شود، اعلام کرده است به سرعت به توافق پاریس بازخواهد گشت. در صورتی که امریکا به کشورهای عضو توافق پاریس اضافه شود، کشورهای عضو این توافق مسئول انتشار ۹۳ درصد از گازهای گلخانه‌ای در دنیا خواهند بود و سیاست‌گذاری این کشورها در جهت کاهش انتشار کربن می‌تواند تاثیر چشمگیری روی محیط زیست داشته باشد. نکته مهم این است که ۱۹ کشور از کشورهای عضو این توافق که همه در دسته اقتصادهای صنعتی و توسعه‌یافته هستند، برنامه‌های بلندمدتی برای کربن‌زدایی اقتصادهایشان را انجام دادند. این برنامه‌ها شامل استفاده از سوخت‌های پاک به جای سوخت‌های فسیلی و تغییر زیرساخت‌های صنعتی است که انتظار می‌رود زمینه را برای کاهش انتشار کربن فراهم کند. از جمله این کشورها می‌توان به ژاپن و آلمان و کانادا و مکزیک اشاره کرد و جو بایدن هم اعلام کرده است در این طرح مشارکت می‌کند. او حتی در رقابت‌های انتخاباتی خود هم به ضرورت حفظ محیط زیست و کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی و استفاده بیشتر از سوخت‌های پاک تاکید کرده بود و بدون شک در دوره ریاست جمهوری خود این طرح را اجرا می‌کند.

ایران در رده کشورهای بزرگ منتشرکننده کربن در دنیا جایگاه نهم را داشت ولی از نظر سرانه انتشار کربن در دنیا جایگاه چهارم را به خود اختصاص داد



ده کشوری که بیشترین انتشار کربن را دارند

طبق گزارش ارائه‌شده توسط مجمع جهانی اقتصاد کشورهای چین و امریکا و اتحادیه اروپا و هند و روسیه پنج کشور بزرگ آلاینده در دنیا هستند. البته اتحادیه اروپا که در این فهرست جایگاه سوم را دارد شامل ۲۷ کشور است. در جایگاه ششم تا دهم این فهرست کشورهای ژاپن و برزیل و اندونزی و ایران و کانادا قرار دارند. این ده کشور دوسوم کل انتشار کربن دنیا را به خود اختصاص داده اند و یا در رده اقتصادهای صنعتی قرار گرفته‌اند که کارخانه‌های صنعتی فعال با انرژی‌های فسیلی دارند یا در رده کشورهای در حال توسعه هستند که به منظور تحقق هدف توسعه صنعتی از انرژی‌های فسیلی بهره‌می‌گیرند.

در سال ۲۰۱۸ میلادی چین ۲۷.۲ درصد از کل گازهای آلاینده دنیا را تولید کرد در حالی که سهم امریکا در انتشار کربن دنیا برابر با ۱۴.۶ درصد، سهم هند ۶.۸ درصد، سهم روسیه به ۴.۷ درصد و سهم ژاپن برابر با ۳.۳ درصد بود. کشور کره جنوبی که در میان ده کشور بزرگ آلاینده دنیا قرار ندارد ولی از نظر سرانه انتشار کربن در زمره ده کشور اول دنیا است، در سال ۲۰۱۸ میلادی مسئول انتشار ۱.۷ درصد از گازهای آلاینده دنیا بود و سهم ایران در انتشار کربن دنیا به ۱.۹ درصد رسید.

طبق این گزارش چین و امریکا و اتحادیه اروپا ۱۶ برابر ۱۰۰ کشور کم‌آلاینده انتهای این فهرست، گاز دی اکسید کربن تولید و منتشر می‌کنند و در مجموع ۴۱.۵ درصد از کل انتشار کربن دنیا را دارند. این در حالی است که ۱۰۰ کشور کم‌آلاینده دنیا که در انتهای فهرست کشورهای دنیا از نظر میزان انتشار کربن قرار دارند و اغلب در زمره اقتصادهای کوچک و فقیر دنیا هستند تنها ۳.۶ درصد از کل انتشار کربن دنیا را به خود اختصاص داده‌اند.

کارشناسان بر این باور هستند که دنیا نمی‌تواند با بحران تغییرات جوی مبارزه کند و از انتشار کربن بکاهد مگر اینکه سیاست‌های ده کشور مذکور تغییر کند و آنها در مسیر استفاده از سوخت‌های پاک حرکت کنند.

کدام کشورها بالاترین سرانه انتشار کربن را دارند

در بخش دیگری از این گزارش در مورد سرانه انتشار کربن این کشورها صحبت شده است. طبق گزارش‌های موجود امریکا بالاترین

از سال ۱۹۹۰ تاکنون میزان انتشار کربن از بخش انرژی در دنیا ۵۶ درصد رشد کرده است ولی بررسی نرخ رشد سالانه انتشار کربن نشان می‌دهد که از سال ۲۰۱۳ تاکنون ما شاهد کاهش نرخ رشد سالانه انتشار کربن هستیم.

سرانه انتشار کربن در دنیا را دارد که در سال ۲۰۱۸ برابر با ۱۷.۹۷ تن بود. البته سرانه انتشار کربن این کشور نسبت به سال ۲۰۱۶ کمتر شده بود ولی باز هم تا رسیدن به وضع نرمال فاصله زیادی داشت. سرانه انتشار کربن در روسیه تقریباً برابر با امریکا است در حالی که ارزش اقتصادی این کشور فاصله زیادی با امریکا دارد. بخش انرژی در این کشور به خصوص بخش تولید نفت و گاز مسئول اصلی انتشار حجم زیادی کربن از کشور روسیه در هر سال است. طبق آخرین آمار موجود که برای سال ۲۰۱۸ است، سرانه انتشار کربن در روسیه برابر با ۱۷.۲۸ تن بود که نسبت به سال ۲۰۱۶ رشد کرد. در سال ۲۰۱۶ سرانه انتشار کربن روسیه در این کشور برابر با ۱۷.۱۲ تن بود. این در حالی است که چین که بالاترین حجم انتشار کربن در دنیا را دارد تنها ۸.۷۲ تن کربن به ازای هر نفر منتشر می‌کند که نسبت به سال ۲۰۱۶ با افزایش ۱۰۰ کیلوگرمی به ازای هر نفر همراه بود.

ایران که در فهرست کشورهای آلاینده دنیا جایگاه نهم را دارد از نظر سرانه انتشار کربن جایگاه چهارم را به خود اختصاص داده است. در سال ۲۰۱۸ سرانه انتشار کربن در ایران بعد از تجربه افزایش ۱۰۰ کیلوگرمی نسبت به سال ۲۰۱۶ به مرز ۱۰.۱ تن رسید. نکته مهم دیگری که در گزارش وجود دارد این است که کره جنوبی در میان ده کشور آلاینده دنیا قرار نداشته است ولی از نظر سرانه انتشار کربن در دنیا جایگاه سوم را به خود اختصاص داد. آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۸ سرانه انتشار کربن در کره جنوبی برابر با ۱۳.۸۳ تن بود و نسبت به سال ۲۰۱۶ با افزایش همراه بود.

سرانه کربن در کشورهای آلاینده از سال ۱۹۹۰ تاکنون چه تغییری کرده است

از سال ۱۹۹۰ تاکنون انتشار کربن از ده کشور بزرگ آلاینده در دنیا ۴۷ درصد رشد کرده است. در این بازه زمانی سرانه انتشار کربن در امریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و ژاپن روند نزولی داشت در حالی که در برزیل تغییر محسوسی در سرانه انتشار کربن تجربه نشد. در مقابل سرانه انتشار کربن در کشورهای چین و هند و اندونزی و ایران و کره جنوبی افزایش پیدا کرد. کاهش نرخ رشد انتشار کربن از سال ۲۰۱۳ تاکنون خبر بسیار خوبی است و می‌تواند نویدبخش روزهای بهتری باشد. نکته مهم این است که در شماری از کشورها در شرایطی نرخ رشد انتشار کربن کاهشی بود که اقتصاد با سرعت رشد می‌کرد. بررسی‌ها نشان داده است ۲۱ کشور دنیا اثبات کردند که با کاهش انتشار کربن هم می‌توان رشد اقتصاد را شاهد بود و برای تجربه رشد لزوما افزایش انتشار کربن اتفاق نمی‌افتد. ولی این خبرهای مثبت در مقایسه با بزرگی بحران چندان زیاد نیست و به همین دلیل ضروری است که برنامه‌ای مدون و قابل اجرای برای مقابله با تغییرات جوی و انتشار کربن در دنیا وضع شود و همه کشورها خود را ملزم به رعایت این برنامه بکنند.

در هریک از این کشورها، کدام بخش از اقتصاد آلاینده‌تر است

نکته دیگر این است که کدام‌یک از صنایع فعال در این کشورها آلایندگی بیشتری دارد و عامل اصلی قرار گرفتن آنها در این فهرست است؟ در کشور چین صنعت تولید برق و گرما آلاینده‌ترین صنعت است زیرا اغلب نیروگاه‌های فعال در این کشور نیروگاه‌های زغال سنگی هستند و تولید برق در این کشورها بسیار آلاینده است. بخش تولید و بخش‌های صنعت و حمل و نقل و کشاورزی از نظر میزان انتشار کربن در چین در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند. در امریکا بخش تولید برق و گرما اولین صنعت آلاینده است زیرا صنعت برق این کشور هم با زغال سنگ و سوخت‌های فسیلی کار می‌کند. در جایگاه دوم صنعت حمل و نقل قرار دارد و سومین صنعت آلاینده در امریکا صنعت ساختمان است. تولید و کشاورزی در رده‌های بعددی قرار گرفته‌اند.

در بیست و هفت کشور عضو اتحادیه اروپا هم آلاینده‌ترین صنعت، صنعت برق است و حمل و نقل و ساختمان و کشاورزی در رده‌های بعد جای گرفته‌اند. در هند و روسیه و ژاپن هم صنعت برق بیشترین انتشار کربن را در کشور دارد ولی در هند کشاورزی و تولید در رده‌های دوم و سوم از نظر میزان آلایندگی قرار دارد. در برزیل آلاینده‌ترین صنعت کشاورزی است و در سه کشور دیگر اطلاعات کاملی در مورد آلاینده‌ترین صنعت ارائه نشده است.

با در نظر گرفتن همین آمار مشخص می‌شود که صنعت برق و صنعت تولید گرما بیشترین انتشار کربن را دارد و اگر دنیا به سمت تولید برق پاک حرکت کند و از پنل‌های خورشیدی یا نیروگاه‌های بادی و آبی برای تولید برق استفاده کند می‌تواند بخش زیادی از مشکل انتشار کربن در دنیا را برطرف کند.

آلاینده‌ترین بخش اقتصاد دنیا کدام است

اما فارغ از این مسئله که در هر کشوری چه بخشی از اقتصاد بیشترین حجم از کربن را منتشر می‌کند، یک سوال اساسی و مهم دیگر این است که در کل دنیا آلاینده‌ترین بخش اقتصاد کدام است. بر طبق بررسی‌های انجام‌شده از سال ۱۹۹۰ تاکنون بخش انرژی شامل بخش تولید برق، حمل ونقل، تولید، ساختمان و تولید سوخت‌های فسیلی آلاینده‌ترین بخش اقتصاد است و بیشترین سهم را در انتشار کربن دنیا بر عهده دارد. آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۸ میلادی این بخش ۷۳ درصد از انتشار کربن دنیا را بر عهده داشت و در سال ۲۰۱۹ این سهم به ۷۵ درصد رسید. اگرچه با شیوع کرونا و تعطیلی‌های وسیع در کشورهای مختلف و توقف پروازهای بین‌المللی این شرایط تغییر کرد و سهم این بخش اندکی تنزل یافت ولی این وضعیت موقتی است و اگر برنامه‌ای جامع برای اصلاح این روند تدوین

در سال ۲۰۱۸ چین ۲۷.۲ درصد از کل گازهای آلاینده دنیا را تولید کرد در حالی که سهم امریکا در انتشار کربن دنیا برابر با ۱۴.۶ درصد، سهم هند ۶.۸ درصد، سهم روسیه ۴.۷ درصد و سهم ژاپن برابر با ۳.۳ درصد بود

کدام کشورها بالاترین سرانه انتشار کربن را دارند (واحد تن به ازای هر نفر)

نام کشور	سرانه انتشار کربن در سال ۲۰۱۶	سرانه انتشار کربن در سال ۲۰۱۸
امریکا	۱۸.۲۹	۱۷.۹۷
روسیه	۱۷.۱۲	۱۷.۲۸
کره جنوبی	۱۳.۶۱	۱۳.۸۳
ایران	۱۰	۱۰.۱
ژاپن	۹.۹	۹.۷۴
چین	۸.۶۲	۸.۷۲
اتحادیه اروپا	۸.۱۳	۸.۱۵
برزیل	۵.۱	۵.۱۲
اندونزی	۳.۳۱	۳.۴۵
هند	۲.۳۴	۲.۴۱

و اجرا نشود، نمی‌توانیم منتظر اصلاح شرایط محیط زیست و کاهش انتشار کربن باشیم.

آمارها نشان می‌دهد از سال ۱۹۹۰ تاکنون میزان انتشار کربن از بخش انرژی در دنیا ۵۶ درصد رشد کرده است ولی بررسی نرخ رشد سالانه انتشار کربن نشان می‌دهد که از سال ۲۰۱۳ تاکنون ما شاهد کاهش نرخ رشد سالانه انتشار کربن هستیم، به این معنا که طی ۵ سال پایانی مطالعه یعنی از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸ میلادی انتشار کربن سالانه ۳.۵ درصد رشد کرده است در حالی که در دهه ۱۹۹۰ نرخ رشد سالانه انتشار کربن از بخش انرژی دنیا بالغ بر ۶ درصد بود. بخش دیگری که از سال ۱۹۹۰ تاکنون میزان انتشار کربن آن روند صعودی داشته، بخش کشاورزی است. در این بازه زمانی انتشار کربن از این بخش ۱۲ درصد رشد کرده است و دومین بخش آلاینده اقتصاد است. انتشار کربن از بخش کاربری زمین و جنگل‌داری که سومین بخش آلاینده اقتصاد است در این بازه زمانی ۱۹ درصد رشد کرده است. نکته قابل تامل نرخ رشد انتشار کربن از بخش صنعتی است. از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸، انتشار کربن از بخش صنعت در دنیا ۱۸۰ درصد رشد کرد که دلیل آن توسعه صنعتی در کشورهای مختلف دنیا است. این بخش چهارمین بخش آلاینده در جهان است و کنترل انتشار کربن از آن می‌تواند نقش زیادی در کنترل آلودگی محیط زیست داشته باشد. در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری و تمرکز اصلی روی کاهش انتشار کربن از این بخش است.

پنجمین بخش بزرگ آلاینده اقتصاد دنیا بخش پسماند و زباله‌ها و مدیریت آنها است که میزان انتشار کربن از این بخش ۱۶ درصد رشد کرده است. یک دلیل مهم برای آلایندگی این بخش را می‌توان به سوزاندن بخشی از زباله‌ها در تمامی کشورهای دنیا دانست که باعث می‌شود تا حجم انبوهی کربن وارد محیط زیست شود.

برای مقابله با تغییرات جوی و ممانعت از ایجاد بحرانی مرتبط با آن باید تا سال ۲۰۵۰ میلادی نه‌تنها روند انتشار کربن در دنیا کاهشی شود بلکه در بسیاری از بخش‌ها انتشار کربن را به صفر برسانیم.

تاثیر کرونا در انتشار کربن دنیا چقدر بود

همه‌گیری کرونا تاثیرات مخربی روی اقتصاد دنیا داشت ولی تاثیر آن روی حجم کربن منتشرشده در محیط زیست مثبت بود. تعطیلی‌های گسترده فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی در دنیا، توقف پروازها و بسته شدن مرزها و کاهش سفرهای درون شهری به دلیل ضرورت حفظ فاصله اجتماعی سبب شد تا مصرف سوخت‌های فسیلی کم شود و انتشار کربن کاهش پیدا کند.

انتشار گاز دی اکسید کربن از سوخت‌های فسیلی و بخش صنعت در سال ۲۰۲۰ میلادی ۷ درصد تنزل پیدا کرد که دلیل آن قرنطینه‌های گسترده این سال و تعطیلی بخش‌های تولیدی و صنعتی است و این بالاترین نرخ کاهش انتشار کربن سالانه از جنگ جهانی دوم تاکنون است. در صورت در نظر گرفتن کاهش سفرها و کاهش مصرف سوخت در وسایل حمل و نقل شهری، شاهد کاهش ۱۷ درصدی انتشار کربن در سال ۲۰۲۰ نسبت به سال قبل از آن خواهیم بود. از طرف دیگر پاییز سال ۲۰۲۰ اولین پاییز دنیا از سال ۲۰۰۹ تاکنون بود که انتشار کربن در دنیا تنها داشت. در این فصل انتشار کربن بالغ بر ۱.۳ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن کم شد و این افت در تمامی مناطق پرمصرف دنیا مشاهده شد.

در سال گذشته انتشار گاز دی اکسید کربن در امریکا ۱۲ درصد، در اتحادیه اروپا ۱۱ درصد، در هند ۹ درصد و در چین ۱.۷ درصد تنزل یافت. از طرف دیگر کاهش سفرهای هوایی و بین شهری هم باعث شد تا مصرف سوخت‌های فسیلی در صنعت حمل و نقل کاهش یابد که این مسئله هم تاثیر مثبتی روی محیط زیست داشت. ولی کاهش انتشار کربن در یک سال به تنهایی نمی‌تواند تاثیر معناداری در مقابله با تغییرات جوی و کاهش فرایند گرمایش زمین داشته باشد ولی طبق گفته پژوهشگران می‌تواند فرصتی استثنایی برای تغییر الگوی بازسازی اقتصادی دنیا ایجاد کند. فرصتی که به کشورها امکان می‌دهد تا برنامه‌ریزی‌های برای تجربه رشد در پسا کرونا را با توجه به مسئله محیط زیست و مقابله با بحران‌های ناشی از گرمایش زمین انجام دهند.

در پایان باید در نظر داشت که انتشار کربن در دنیا معضلی جدی است، می‌تواند بسترساز بحران‌های اقتصادی و سلامتی بعدی شود به همین دلیل باید از همین امروز برای مقابله با آن چاره‌اندیشی کرد؛ در غیر این صورت دامنه بحران به اندازه‌ای بزرگ می‌شود که دیگر راهی برای مقابله با آن وجود نخواهد داشت.

از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸، انتشار کربن از بخش صنعت در دنیا ۱۸۰ درصد رشد کرد که دلیل آن توسعه صنعتی در کشورهای مختلف دنیا است. این بخش چهارمین بخش آلاینده در جهان است

سرانه انتشار کربن در گذر زمان (تن به ازای هر نفر)

نام کشور	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵
چین	۲.۸۴	۳.۵۴	۳.۶۴	۵.۵۲	۷.۶۴	۸.۶۷
امریکا	۲۳.۸۸	۲۳.۵۲	۲۴.۳۱	۲۳.۰۲	۲۰.۸۳	۱۸.۷۳
اتحادیه اروپا	۱۰.۸۳	۱۰.۰۸	۹.۸	۹.۸۴	۸.۹۷	۸.۱۵
هند	۱.۴۰	۱.۵۱	۱.۶۳	۱.۷۲	۲.۰۸	۲.۳۴
روسیه	۲۱.۹۷	۱۵.۴۸	۱۴.۹۷	۱۶.۵۳	۱۷.۱۸	۱۷.۱۷
ژاپن	۹.۵۹	۱۰.۱۸	۱۰.۰۵	۱۰.۰۵	۹.۵۹	۹.۹۵
برزیل	۳.۹۹	۴.۱۹	۴.۳۸	۴.۷۸	۵.۰۵	۵.۳۰
اندونزی	۲.۷۹	۳.۰۹	۳.۱۶	۳.۱۱	۳.۱۵	۳.۲۹
ایران	۴.۶۳	۶.۰۳	۷.۱۱	۸.۷۹	۱۰.۰۸	۱۰.۰۲
کره جنوبی	۶.۶۹	۹.۴۸	۱۰.۸۹	۱۱.۳۹	۱۳.۰۴	۱۳.۴۴

مردمی که پول زیادی صرف تفریحاتی مثل رستوران‌گردی و گردشگری می‌کردند این پول را عملا در دوران کرونا پس‌انداز کردند و به جایش به دنبال خرید مسکن یا سرمایه‌گذاری‌های مشابه افتادند.



منبع اتلانتیک

چرا باید خواند: در دوران کرونا تحولاتی در زندگی اجتماعی ما رخ داده که حداقل تا چند سال آینده باید با آنها تطبیق پیدا کنیم. اما این نشانه‌ای منفی نیست. بخوانید تا ببینید در دوران پساکرونا شاهد چه تحولاتی خواهیم بود.

[آینده جهان]

سه سناریو برای ۲۰۲۱

چند پیش‌بینی شهری و غیرشهری برای سال کم‌کرونا

بر اساس بعضی پیش‌بینی‌ها ممکن است در اواسط سال ۲۰۲۱ میلادی کمی از ابعاد بحران کرونا کم شده باشد. ممکن است ایمنی گله‌ای چه از راه زدن واکسن و چه از راه ابتلای اکثریت افراد جامعه به کرونا به وجود بیاید یا اصلا خود ویروس کم‌اثرتر شود. اگر به هر طریق در تابستان آینده با دنیایی غیرکرونایی‌تر مواجه شویم، نباید این نکته را دست‌کم بگیریم که جهان ما تغییرات غیرقابل بازگشتی در دوران پاندمی داشته است؛ و تحول در زندگی شهری یکی از مهم‌ترین این تغییرات است. بخشی از تحولات حال و آینده در این خصوص را با هم بررسی می‌کنیم:

یک

آنچه شد: شهرها دارند بودجه حمل و نقل عمومی را کاهش می‌دهند.
آنچه خواهد شد: شهرها تا مدتی حالت غیرعادی خود به خاطر پاندمی را حفظ خواهند کرد و بسیاری از ساکنان شهرها همچنان دورکار باقی خواهند ماند.

ماجرای کاهش بودجه حمل و نقل عمومی در بسیاری از شهرهای جهان موضوعی است که خیلی‌ها را شگفت‌زده کرده است. واقعیت این است که مسئولان شهری با هزینه‌های سنگین و درآمد اندک در این حوزه مواجه بوده‌اند. مثلا در شهر نیویورک این وضع به وضوح دیده شده است و ضرر ۵۰ میلیارد دلاری به بار آمده است. حالا مقامات شهری نیویورک به دنبال آن هستند که هزینه‌ها را کاهش بدهند و طبعا اولین گزینه‌شان تعدیل هزاران نیرو است. گام بعدی نیز این است که خدمات اتوبوس و مترو شهری تا سال ۲۰۲۰ به میزان ۴۰ درصد کاهش پیدا کند تا بخشی از هزینه‌ها جبران شود. شهری مثل واشینگتن نیز قرار است روش مشابهی را در پیش بگیرد و ضمن کاهش خدمات اتوبوسرانی، ۱۹ ایستگاه قطار شهری را تعطیل کند و فاصله زمانی بین خدمات مترو را نیز افزایش بدهد. این نوع تصمیم‌گیری‌ها که به خاطر کاهش استفاده مردم از خدمات حمل و نقل عمومی در سال ۲۰۲۰ میلادی گرفته شده‌اند، قرار است آینده ساکنان همین شهرها را تحت تاثیر قرار بدهد و حتی اگر ویروس کرونا هم عقب‌نشینی کرده باشد، بخشی از امکانات شهرهای مدرن را باید از دست‌رفته تلقی کرد.

مشکلات آینده حمل و نقل عمومی در شهرهای بزرگ به وضوح روی آینده کار هم تاثیر می‌گذارند. فرض کنید کارفرماها ناگهان در تابستان آینده تصمیم بگیرند کارمندانی را که ۱۸ ماه دورکار بوده‌اند به محل کار بازبخوانند. این وضعیت قطعا شوکی به بازار کار وارد خواهد کرد و حتی روی انتخاب محل زندگی کارکنان نیز تاثیر خواهد گذاشت. این تازه با احتساب این نکته است که در برخی شهرهای بزرگ جهان از جمله در آمریکا عده کارکنانی که با خودرو شخصی سر کار حاضر می‌شوند زیاد است.

دو

آنچه شد: رستوران‌ها و کافه‌ها بساط خود را به پیاده‌روها منتقل کردند.
آنچه خواهد شد: شاهد سناریوی شهر ۱۵ دقیقه‌ای خواهیم بود.

در برخی از شهرهای بزرگ دنیا دوران کرونا فرصتی بود برای آن که تعداد خیابان‌های بسته به روی خودروها بیشتر شود و در عوض، مکان‌های شهری بیشتری در فضای باز به روی معاشرت انسانی باز شود. این اتفاق به خصوص در محلات مرکز شهر بیشتر دیده شده است و بسیاری از مقامات شهری تمایل زیادی دارند که این تغییرات را همیشگی کنند. از سوی دیگر، برنامه‌هایی در برخی شهرهای بزرگ مورد توجه قرار گرفته تا ایده محله را تقویت کند؛ به این معنی که هرآنچه که لازم دارید تا فاصله پانزده دقیقه‌ای از شما در دسترس باشد و نیازی به رفت و آمدهای گسترده در شهر برای نیازهای روزمره وجود نداشته باشد. این یعنی پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری به جای استفاده از خودرو و وسایل حمل و نقل عمومی بیشتر مورد توجه قرار خواهند گرفت. در چارچوب ایده شهر پانزده دقیقه‌ای درواقع ایده‌هایی اجرایی خواهند شد که در دوران پساکرونا نیز دوام خواهند آورد.

سه

آنچه شد: پس‌اندازها بیشتر شد و بازار مسکن داغ است.
آنچه خواهد شد: اقتصاد ۲۰۲۱ از آنچه فکر می‌کنید عجیب و غریب‌تر خواهد بود.

در جریان رکودهای معمول اقتصادی، درآمد مردم کاهش می‌یابد و بازار مسکن نیز دچار سردی و رکود می‌شود. اما در سال ۲۰۲۰ شرایط متفاوتی را شاهد بودیم. مردمی که پول زیادی صرف تفریحاتی مثل رستوران‌گردی و گردشگری می‌کردند این پول را عملا پس‌انداز کردند و به جایش به دنبال خرید مسکن یا سرمایه‌گذاری‌های مشابه افتادند. اما داغ‌بودن بازار مسکن به این معنی است که بازار صنایع مرتبط با ساخت و ساز و دکوراسیون هم داغ می‌شود؛ آن هم درست در زمانی که بازار بخش هتل و گردشگری و تفریحات دیگر دچار رکود شده بود. این به نوعی یعنی که بخشی از طبقات متوسط رو به بالا و رو به پایین، هردو می‌توانند از شرایط پساکرونا استفاده ببرند. اما درمورد همه طبقات اجتماع نمی‌توان دقیقا این را گفت و بنابراین اقتصاد ۲۰۲۱ می‌تواند پیش‌بینی‌ناپذیرتر از تصورات عمل کند. حتی اگر سال ۲۰۲۱ را سالی عادی‌تر از ۲۰۲۰ تلقی کنیم، باز هر لحظه باید منتظر عدم قطعیت در آن باشیم. این درسی است که از دوران پاندمی آموختیم.

در مورد اکثر کالاها حتی تجهیزات پزشکی که در دوران کرونا بحث خودکفایی کشورها در موردش بسیار مطرح شد، می‌توان تنوع منابع تامین به خصوص در سطح منطقه‌ای را مورد توجه قرار داد و این منافاتی با جهانی‌سازی ندارد .

[آینده آسیا]

کارخانه دنیا از کار نایستاد

چرا پاندمی کرونا نمی‌تواند معجزه رشد آسیایی را متوقف کند؟



هوئه ایکور

اقتصاددان ارشد در مرکز تحقیقات اقتصاد کلان آسه‌آن

منبع ژاپن تایمز

چرا باید خواند:
خیلی‌ها در دوران پاندمی کرونا از جهانی‌زدایی (در برابر جهانی‌شدن) حرف زدند، اما کشورهای شرق و جنوب آسیا پاسخی مناسب‌تر برای برون‌رفت از بحران این دوران دارند. بخوانید تا ببینید این پاسخ چطور می‌تواند آنها را از تاثیرات درازمدت اقتصادی پاندمی کرونا محفوظ نگه دارد.

اسم اقتصادهای شرق و جنوب شرقی آسیا را «کارخانه دنیا» گذاشته‌اند. این اقتصادها در چند دهه اخیر با سرعت خوبی از نردبان افزایش درآمد بالا رفتند و دلایلش هم مشخص بود: دنبال کردن استراتژی رشد مبتنی بر سرمایه‌گذاری در عرصه تولیدات صادرات‌محور و خدمات، مهارت‌آموزی به نیروی کار و همین طور استفاده از اهرم پیشرفت تکنولوژیک.

نگاهی به عملکرد چند دهه اخیرِ اقتصادهای شـرق و جنوب شرقی آسـیا به وضوح می‌تواند دستاوردهای مهمی مثل افزایش درآمد سرانه و رشـد سریع رتبه رقابت‌پذیری کسب و کارهای منطقه در عرصه جهانی را نشان بدهد. آن نامگذاری (کارخانه دنیا) هم اصلا بی‌جهت نبوده است. زنجیره‌های تامین بسـیار کارآمد و خوش‌هزینه توانسـته‌اند به هریک از اقتصادهای منطقه سود برسـانند؛ چون تولید قطعات و اجزای اصلیِ محصولات پیچیده مورد نیاز جهان عملا راهبرد اصلی اقتصادهای منطقه بوده است. در شرایطی که تجارت جهانی در حال رشد شدید بود، تقاضا برای هرآنچه که در شرق و جنوب شرقی آسیا تولید می‌شد به شدت بالا بود. استراتژی رشد کشورهای این منطقه تا مدتی بسیار طولانی کاملا موثر باقی ماند. اما واقعیت این است که حالا نیاز به همکاری و ادغام منطقه‌ای برای حفظ این رشد بیشتر شده است، چون پاندمی کرونا با بهم‌زدن تعادل زنجیره‌های تامین، عملا آسیب‌پذیری نظام اقتصادهای ملی به‌هم‌پیوسته را نشان داد. تعداد زیادی از این اقتصادها حالا در رکود هستند و به شدت هم روی یکدیگر تاثیرگذارند. شرکت‌ها و دولت‌های زیادی در جهان تازه به وابستگی عمیق‌شان به زنجیره‌های تامین آسیایی پی برده‌اند و ظاهرا نمی‌خواهند در جهان پساکرونا همین شرایط را داشته باشند. این شرایط باعث تقویت بلوک‌های همکاری منطقه‌ای شده و این تغییر قطعا در آینده بیشتر هم خواهد بود.

اما تن‌دادن به شـرایط جدید برای کشورهایی که به شدت وابسته به زنجیره‌های تامین جهانی بوده‌اند یا بازار داخلی چندان بزرگ و مستحکمی ندارند چندان هم آسان نیست. آنها باید به ساختاردهی جدید به اقتصادهای خود بیندیشند و بیشتر روی تقاضای داخلی و منطقه‌ای متمرکز شوند.

ایجاد ساختارهای جدید البته شرایط بهینه‌ای نیست؛ چون هزینه‌های تولید را بالا می‌برد و باعث می‌شود که اقتصادها آسیب‌پذیری بیشتری در برابر شـوک‌های برون‌زاد پیدا کنند. اگر در آینده پاندمی جدید یا بحران بزرگ جهانی جدیدی رخ دهد، این آسیب‌پذیری‌ها ضربات جبران‌ناپذیری را حواله اقتصادهای مختلف در جهان خواهند کرد.

در این میان، سیاسـت‌های درون‌نگر و توجه به داخل لزوما پاسـخ مناسبی برای مقابله با بحران‌ها نیسـت. رهایی از رکود ناشی از بحرانی مثل کرونا درواقع به جهانی‌سـازی بیشتر نیاز دارد، نه کمتر. روشی که کشورهایی مثل سنگاپور در پیش گرفتند تا مثلا منابع تامین غذای مورد نیاز خود را متنوع‌تر کنند تنها یکی از کارهایی است که می‌توان انجام داد. در مورد اکثر کالاها –حتی در مورد تجهیزات پزشکی که در دوران کرونا بحث خودکفایی کشورها در موردش بسیار مطرح شد– می‌توان تنوع منابع تامین به خصوص در سطح منطقه‌ای را مورد توجه قرار داد و این منافاتی با جهانی‌سازی ندارد.

در دوران بعد از بحران سال ۲۰۰۸ میلادی اقتصادهای آسیایی رویه‌ای داشـتند که بعدا ثابت شد درست بوده اسـت و آن هم تکیه بر تقویت تقاضای داخلی و میان‌منطقه‌ای برای حمایت از رشد اقتصادی بود. درست در همـان زمان، اقتصادهای اروپایی و نیز آمریکا که نتوانسـته بودند به اندازه آسیایی‌ها از این امتیاز بهره ببرند، شاهد مشکلات اقتصادی شدید و طولانی‌مدت بودند.

نکته جالب در مورد اقتصادهای شرق و جنوب شرقی آسیا این است که تولید قطعات ارزان (که تقاضای گسترده جهانی داشتند) به تدریج از اقتصادهای پیشـرفته‌تر به اقتصادهای درحال توسعه‌تر منتقل شد و در این میان، به مصرف‌کنندگان زیادی سـود رساند. همزمان با این تحول، زنجیره‌های تامین خدمات نیز در این کشورها در حال رشد و گسترش بود و به خصوص کشورهایی مثل هند و فیلیپین در زمینه خدمات مربوط به فن‌آوری اطلاعات و حوزه‌های مشابه بسیار خوب عمل کردند.

درمجموع می‌توان گفت که اقتصادهای شرق و جنوب شرق آسیا موفق شدند با ترکیبی از سیاست‌های مختلف منطقه‌ای و داخلی از پس بحرانی مثل بحران مالی سال ۲۰۰۸ بربیایند. امروز نیز آنها به استراتژی‌های مشابهی برای برون رفت از بحران فعلی نیز نیاز دارند. یکی از مهم‌ترین ضروریات در این مسـیر، تقویت تقاضای داخلی است و این نکته می‌تواند مسیر را برای احیای این اقتصادها هموار کند. محلی و منطقه‌ای‌شدن به جای جهانی‌شدن شاید بتواند شعار مناسبی برای اقتصادهای شرق و جنوب شرقی آسیا باشد و آنها را از تاثیرات درازمدت اقتصادی پاندمی کرونا محفوظ نگه دارد.

درسـت است که ایده پروتکشنیسـم و حمایت از داخل به خصوص در دوران ریاسـت جمهوری دونالد ترامپ به شدت ورد زبان اقتصادهای مختلف جهان شـد، اما دلیلـی ندارد که فکر کنیم ایـن راه‌حلی برای برون‌رفت از بحرانی بزرگ مثل پاندمی کرونا اسـت. کشورهای مختلف جهان حالا بیش از هر زمانی در گذشته می‌دانند که در برابر این وسوسه بایـد مقاومت کرد و همواره راه حل‌های دیگری برای برون‌رفت از بحران پیدا می‌شود. کشورهای شرق و به خصوص جنوب شرقی آسیا نیز از این قاعده مستثنی نیستند.



در دوران کرونا پول‌هایی که نیروی کار پاکستانیِ شاغل در خارج از کشور به داخل این کشور حواله می‌کردند افزایش پیدا کرد که آن هم دلیل جالبی داشت و احتمالا به بسته‌شدن راه‌های رفت و آمد و انتقال فیزیکی پول مربوط می‌شد؛ به طوری که پول از کانال‌های رسمی و ثبت‌شده وارد کشور شد.



منبع داون پاکستان

چرا باید خواند:
پاکستان به دلیل برخورداری از کمک‌های مالی بین‌المللی و البته عوامل جالب دیگری توانست سال کرونایی ۲۰۲۰ را با ضرر کم‌تری نسبت به برخی کشورهای دیگر پشت سر بگذارد. بخوانید تا ببینید علت چه بود و آیا این روند ادامه خواهد داشت یا نه.

[آینده پاکستان]

مثبت‌ها و منفی‌های کرونا برای عمران‌خان

اقتصاد پاکستان در اولین سال کرونا وضع خیلی بدی نداشت، اما اخبار جدیدی در راه است



اکبر زیدی
عضو ارشد انستیتو مدیریت بازرگانی کراچی

اقتصاد پاکستان هم مثل هر کشور دیگری در جهان در سال ۲۰۲۰ شـرایط سختی را پشت سر گذاشت. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در سال مالی ۲۰۱۹-۲۰۲۰ به رقم ناهنجارِ منفیِ ۰.۴ رسـید. این اولین بـار در هفت دهه اخیر بود که رشد اقتصادی پاکستان منفی می‌شد. همچنین درآمد سرانه از ۱۶۲۵ دلار بـه ۱۳۲۵ دلار کاهش پیدا کرد. تعطیلی‌ها و قرنطینه‌های ناشی از کرونا باعث شد جلوی گسترش شدید ویروس گرفته شود اما در عین حال باعث افزایش بیکاری و فقر در کشور هم شد.

اما یک نکته جالب در مورد اقتصاد پاکستان وجود دارد و آن هم این است که رشد تولید ناخالص داخلی این کشور در سال مالی ۲۰۱۸-۲۰۱۹ هم تنها ۱.۹ درصد بود. این در حالی است که درست یک سال قبلش - یعنی در سالی که دولت عمران خان از حزب تحریک انصاف به قدرت رسید- پاکستان رشد ۵.۸ درصدی داشت. بنابراین درست است که پاندمی کرونا نقش عمده‌ای در کند شدن اقتصاد پاکستان ایفا کرده، اما مشخص است که این روند از اواسط سال ۲۰۱۸ آغاز شده بود.

پیش از به قدرت رسیدن این دولت، دولت قبلی از حزب مسلم لیگِ نواز میراثی از کسری‌های مالی و کسـری ترازهای پرداختی به جا گذاشـته بود و هر دولت دیگری هم که در جولای سال ۲۰۱۸ به قدرت می‌رسید باید با همین میراث دست و پنجه نرم می‌کرد. نتیجه این چالش این شد که تنها ده ماه پس از به‌قدرت رسیدن دولت جدید، چاره‌ای جز کمک‌گرفتن از صندوق بین‌المللی پول باقی نماند. این سیزدهمین وامی بود که پاکستان از دهه ۱۹۸۰ میلادی از صندوق بین‌المللی پول گرفته است. البته این وام ۳۹ ماهه (به مبلغ ۶ میلیارد دلار) و برنامه مرتبط با آن در ماه مارس ۲۰۲۰ و در شرایطی که بحران کرونا بیداد می‌کرد به حال تعلیق درآمد و دست دولت کمی باز شد.

جالب اینجاست که هرچه که اقتصاد پاکستان کوچک‌تر شد، یک نتیجه مثبت به بار آمد و آن هم کاهش کسـری‌های تجاری و کسری‌های تراز پرداخت بود. درواقع فعالیت اقتصادی کند شد اما کاهش قیمت نفت نیز به این معنا بود که ماده خام کم‌تری با قیمت پایین‌تری وارد کشور شد.

همچنین پاکستان مازاد حساب جاری را نیز برای چهار ماهه اول (از جولای تا اکتبر) تجربه کرد که آن هم عجیب بود چون معمولا وابسـتگی این کشور به واردات و رکود در صادرات جلوی این مساله را می‌گرفت.

با تعلیق برنامه صندوق بین‌المللی پول، دولت فضای مالی لازم را پیدا کرد تا کمک‌های حمایتی برای مقابله با تاثیر منفی ویروس روی وضعیت اقتصادی مردم را ارائه بدهد. البته در همین میان پاکستان ۱.۴ میلیارد دلار از صندوق بین‌المللی پول و ۲ میلیارد دلار هم از گروه بیست و برخی نهادهای چندجانبه بین‌المللی دیگر دریافت کرد. در همین دوران، پول‌هایی که نیروی کار پاکستانیِ شاغل در خارج از کشور به داخل این کشور حواله می‌کردند هم افزایش پیدا کرد که آن هم دلیلِ جالبی داشت و احتمالا به بسته‌شدن راه‌های رفت و آمد و انتقال فیزیکی پول مربوط می‌شد؛ به طوری که پول از کانال‌های رسمی و ثبت‌شده وارد کشور شد.

از مجموع این تحولات، دولت پاکسـتان توانسـت جشن بگیرد و اخبار مثبت اقتصادی را در رسـانه‌ها مطرح کند. اما اینکه در آینده قرار است چه روندی در انتظار اقتصاد پاکستان باشد هم اهمیت زیادی دارد. انواع پیش‌بینی‌ها در مورد سال مالی آینده مطرح شده. موسسه فیچ پیش‌بینی کرده که اقتصاد پاکسـتان رشد ۰.۸ درصدی داشته باشـد. بانک توسعه آسیایی اعلام کرده که اقتصاد پاکستان در حال احیا است و البته صندوق بین‌المللی پول معتقد است که رشد اقتصادی پاکسـتان یک درصدی خواهد بود اما افزایش تورم و بیکاری ادامه خواهد داشت. به نظر می‌رسد خوش‌بینانه‌ترین حالت برای بهبود رشد اقتصادی پاکستان را بتوان در سال ۲۰۲۲ مشاهده کرد. به این نکته هم باید توجه داشت که هر وقت برنامه صندوق بین‌المللی پول برای پاکستان از حال تعلیق خارج شود، دوباره ریاضت اقتصادی شروع خواهد شد و دست دولت بسته خواهد شد.

نکته دیگر این اسـت که بی‌ثباتی سیاسـی در پاکستان ممکن اسـت به تنش بین دولت و اپوزیسیون در اوایل سال جدید میلادی منجر شود. اگر کرونا هم دوباره با شدت بیشتری حمله خود را شروع کند، احتمالش هست که اوضاع رشد اقتصادی پاکستان دوباره به قهقرا برود. در عین حال با افزایش فعالیت اقتصادی جهانی بر اثر ورود واکسن به بازارها و نیز افزایش احتمالی قیمت نفت، امتیازاتی که دولت پاکستان در سال گذشته در عرصه اقتصادی داشت از بین خواهد رفت و دولت باید خود را برای شرایط سخت‌تر آماده کند.

فرانسه طرفدار آن است که زنجیره‌های تامین در داخل اروپا و حتی هر کشور قرار داشته باشند. اما آلمان که یک غول در عرصه داروسازی است علاقه‌ای ندارد که مناسبات خود را با تامین‌کنندگان ارزان‌قیمت خود در آسیا و به‌خصوص چین قطع کند.

[آینده اروپا]

خودمختاری استراتژیک برای نجات اروپا

ایده جدید رهبران اروپایی تاثیر مستقیمی بر آینده اتحاد آنها دارد

منبع نیوزویک

چرا باید خواند:
امانوئل مکرون نه آمریکا را می‌خواهد و نه آلمان را. این خلاصه سیاست اوست. بخوانید تا ببینید برنامه او برای آینده اروپا چیست و آیا اصلا اعتمادی به این برنامه هست یا نه.

در سال‌هایی که دونالد ترامپ در آمریکا رئیس جمهور بود، بارها رهبران اروپایی را به قطع حمایت دفاعی آمریکا از اروپا تهدید کرد و حتی مستقیم به این نکته اشاره کرد که وقتش رسیده که آنها از این بابت به آمریکا پول بدهند. شاید این یکی از مسایلی بود که باعث شد برخی رهبران اروپایی ایده جدیدی به نام «خودمختاری استراتژیک» را مطرح کنند. درواقع آنها می‌خواهند بگویند که اروپا آماده است بار تامین امنیت خودش را به دوش بکشد؛ اما در این میان قصدی برای تقویت ناتو یا پرداخت پول به آمریکا برای برخورداری از حمایت دفاعی ندارد بلکه نوعی واقع‌گرایی عملی را در زمینه امنیت خود دنبال می‌کند. این با آن حرفی که جو بایدن در خصوص مناسبات آمریکا و اروپا و لزوم ری‌سِت (به‌کاراندازی مجدد) آن زده، منافاتی ندارد. معنی‌اش این است که نقش آمریکا در آینده اروپا قرار است کم‌تر شود.

اما اینکه معنی دقیق «خودمختاری استراتژیک» چیست، بحث و جدل‌های زیادی را ایجاد کرده است. علت مبهم‌بودنش هم این است که شکاف و اختلاف نظر زیادی بین رهبران اروپایی و به خصوص رهبران فرانسه و آلمان در این خصوص وجود دارد. عبارت «خودمختاری استراتژیک» اصولا به امانوئل مکرون رئیس جمهور فرانسه منتسب می‌شود و او علاقه دارد روشی را که فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم در پیش گرفت، در ابعاد گسترده‌تر برای اتحادیه اروپا اجرا کند. این در حالی است که آمریکایی‌ها تجربه تک‌روی فرانسوی‌ها را در گذشته هم دارند. مثلا شارل دوگل در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی به شدت در برابر نفوذ آمریکا در اروپا مقاومت می‌کرد. اما سیاست مکرون اصلا به آن شدت نیست.

اینکه مساله خودمختاری استراتژیک اروپا از دل مباحث ترامپی بیرون آمد و با خروج او از قدرت هم ادامه می‌یابد، معانی نهفته زیادی را در خود دارد. واقعیت این است که اروپا ضمن تلاش برای افزایش قدرت دفاعی خود، نیم‌نگاهی نیز به چین دارد و تصور می‌کند که از این طریق، راهی برای بازدارندگی در برابر چین هم یافته است. از سوی دیگر، اروپا فرصت آن را خواهد یافت که فارغ از موضع آمریکا، به عملیات نظامی در مناطق مدیترانه و شمال آفریقا نیز بپردازد. مثلا همین تابستان گذشته شاهد درگیری ترکیه و فرانسه در مدیترانه بودیم که علتش حمایت فرانسه از یونان در درگیری آبی ترکیه و یونان بود.

اما این نکته را نباید فراموش کرد که موضوع چیزی فراتر از افزایش هزینه و قدرت دفاعی اروپا است. فرانسه حس می‌کند که قابلیت عملکرد بالاتری دارد و می‌تواند از لحاظ استراتژیک در آینده اروپا نقش مهم‌تری بازی کند و از این بابت، آلمان و نیز آمریکا را مانعی بر سر راه خود می‌بیند. این در حالی است که جو بایدن به احتمال قوی مناسبات مستحکمی با آلمان برقرار خواهد کرد و این باز به ضرر موضع امانوئل مکرون تمام خواهد شد.

اگر از بحث امنیتی خارج شویم و بخواهیم ابعاد دیگری از خودمختاری استراتژیک مورد نظر برخی از رهبران اروپایی را دنبال کنیم، باید حوزه‌های مختلفی از سیاست‌های صنعتی گرفته تا تجارت را بررسی کنیم. طبعا بسیاری از اروپایی‌ها چندان هم از ایده مکرون خوششان نیامده و حتی مثلا یک دیپلمات آلمانی از مواضع مکرون به عنوان جبهه اصلی در جدایی اروپا از جهانی‌شدن یاد کرده است. یکی از حوزه‌های اصلی دعوا هم حوزه دارو است. فرانسه طرفدار آن است که زنجیره‌های تامین در داخل اروپا و حتی هر کشور قرار داشته باشند. اما آلمان که یک غول در عرصه داروسازی است علاقه‌ای ندارد که مناسبات خود را با تامین‌کنندگان ارزان‌قیمت خود در آسیا و به خصوص چین قطع کند.

یکی دیگر از حوزه‌های دعوا هم سیاست رقابتی است. مکرون طرفدار این است که به صنایع اروپایی یارانه پرداخت شود تا قابلیت رقابت جهانی آنها بالا برود. اما آلمان که خود صنایعی قوی دارد با این ایده موافق نیست. مخالفان مکرون می‌گویند بخش زیادی از ایده‌های او در حوزه‌های دیگر هم عملا پروتکشنیسم مخفی است و نام خودمختاری استراتژیک فقط یک نام جدید برای ایده‌های قدیمی به شمار می‌آید.

تمام این شرایط حاکی از تداوم نبرد و طناب‌کشی بین فرانسه و آلمان و برخی کشورهای اروپایی دیگر است و به نظر می‌رسد که آینده اروپا را نیز تحت تاثیر قرار بدهد. اما آنچه که جهان در مجموع از ایده خودمختاری استراتژیک اروپا برداشت کرده، این است که اروپا می‌خواهد فارغ از نفوذ آمریکا به اعمال قدرت در حوزه‌های مختلف بپردازد و میزان نفوذ خود را نیز با توجه به بزرگی بازار و اقتصاد خود، متناسب قلمداد می‌کند. این تازه آغاز راه برای برون‌رفت اروپا از رخوت استراتژیکی است که به خصوص در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ تجربه کرده است.

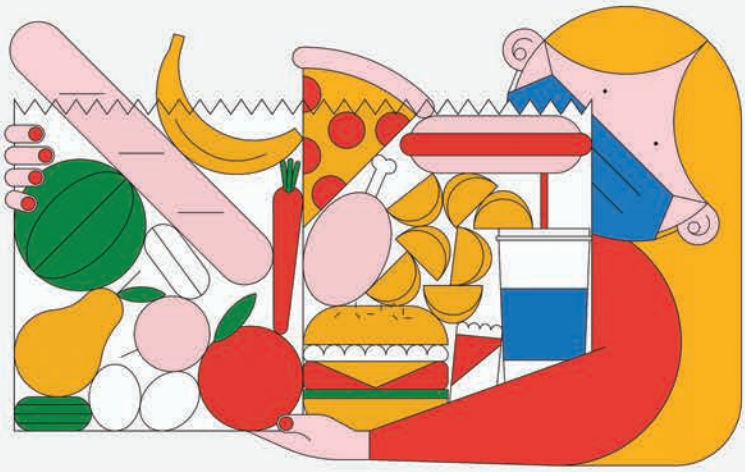


مواجهه با همه‌گیری بیماری واگیردار باعث به وجود آمدن احساسات ترس و انزجار در مصرف‌کنندگان می‌شود. در چنین شرایطی آنها به خرید آشناترین برندها و محصولات غذایی روی می‌آورند.

[آینده خرده‌فروشی/۱]

عادات خرید در عصر کرونا

در دوران کرونا محصول جدید عرضه کنیم یا به تولید قدیمی‌ها ادامه دهیم؟





چلسی گالونی

استادیار بازاریابی در دانشگاه آیووا



گرگوری کارپنتر

استاد بازاریابی دانشگاه نورث‌وسترن



هایاگریوا رائو

استاد مدیریت منابع انسانی و رفتار سازمانی در دانشگاه استنفورد

در اواخر بهار گذشته، مدیرعامل شرکت یونیلیور پیش‌بینی کرد که مشتریان در دوران کرونا سالم‌تر غذا خواهند خورد. همزمان مدیرعامل مک‌دونالد با اطمینان گفت که با بازشدن رستوران‌ها مشتری‌ها به بیک مک و دیگر برگرهای مورد علاقه‌شان بازخواهند گشت.

مطمئنا هر دو نفر نمی‌توانند درست بگویند.

یا می‌توانند؟

در واقع فروش مواد غذایی ارگانیک و سالم در حال افزایش است، همچنین فروش هله‌هوله‌های شیرین یا شور. برندهای مشهور تنقلات مثل Oreo یا Doritos بعد از سال‌ها تلاش ناموفق برای جلب نظر مشتریانی که مراقب سلامتی‌شان هستند، طی ماه‌های گذشته از همیشه بهتر فروخته‌اند. همزمان کسب و کار مک‌دونالد هم پررونق‌تر از گذشته است.

■ **در دنیای مواد غذایی دقیقا چه خبر است؟**

روان‌شناسی تکاملی اینجا می‌تواند به کمک ما بیاید و توضیح ساده‌ای بدهد: انسان‌ها طوری تنظیم شده‌اند که در مواجهه با بیماری‌های واگیردار دچار احساسات قدرتمندی شوند و این احساسات بر رفتار مصرف‌کننده‌ها تاثیرات غافلگیرکننده‌ای می‌گذارد. بررسی‌ها و آزمایش‌های اخیر ما نشان داده که افزایش همزمان فروش همبرگر مک‌دونالد و سالاد کرفس نتیجه منطقی دو احساس اساسی است که مصرف‌کنندگان در حال حاضر تجربه می‌کنند: انزجار و ترس.

■ **ما تنظیم شده‌ایم تا از بیماری اجتناب کنیم**

نتایج تحقیقات قبلی نشان می‌دهد که افراد در برابر نشانه‌های بیماری‌های واگیردار با انزجار برخورد می‌کنند: ما به صورت غریزی از کسی که در متروی شلوغ عطسه می‌کند فاصله می‌گیریم. از کسانی که در خیابان سرفه شدید می‌کنند اجتناب می‌کنیم. اما ماجرا فقط احساس انزجار نیست. احتمال گرفتن بیماری واگیردار ترس و احساس از دست دادن کنترل را در ما زنده می‌کند و ما را وادار می‌کند که به سمت چیزهای آشنا حرکت کنیم و از چیزهای ناآشنا و غریبه بپرهیزیم.

ما برای درک رابطه بین بیماری، احساسات و رفتارهای خرید دو تحقیق و چهار آزمایش انجام دادیم تا ببینیم چطور حضور بیماری روی وضعیت احساسی و همچنین خریدهای خانواده در چهار گروه محصول تاثیر می‌گذارد: دستمال کاغذی، هله‌هوله، سوپ و باتری. در آزمایش ما، از شرکت‌کنندگان خواستیم متنی را درباره یک بیماری واگیردار (آنفلوآنزا) یا غیرواگیردار (مریضی قلبی) بخوانند و بعد تمایل آنها به استفاده از محصولات آشنا و غیرآشنا را محک زدیم.

■ **ترس و انزجار روی خرید تاثیر می‌گذارد**

نتایج آزمایش فرضیات ما را تایید کرد: فکر کردن به بیماری واگیردار هم ترس و هم انزجار افراد را بالا می‌برد و آنها در واکنش به این احساسات تلاش می‌کردند با خرید برندهای آشنا و مورد اطمینان، کنترل از دست رفته را بازیابند. افراد بدون آنکه بدانند سعی می‌کردند در دنیای پرهرج و مرج شکلی از کنترل را احساس کنند.

طی تحقیق ما فهمیدیم که خانواده‌ها وقتی که بیماری در محل سکونت‌شان جدی‌تر بوده از هر چهار دسته محصول بیشتر خریده‌اند و همزمان به طرز واضحی برندهای آشنا را ترجیح داده‌اند.

فروش مواد غذایی ارگانیک طی دوران کرونا افزایش یافت اما صف خرید همبرگرهای مک‌دونالد هم طولانی‌تر شد. این دو روند ظاهرا ناسازگار را چطور می‌توان توضیح داد: در واقع مواجهه با بیماری واگیردار باعث به وجود آمدن احساسات ترس و انزجار در مصرف‌کنندگان شده بود و آنها به خرید آشناترین گزینه روی آورده بودند: سالم‌خورها بیشتر مواد غذایی ارگانیک می‌خریدند و فست‌فودخورها بیشتر مک‌دونالد سفارش می‌دادند.

حتی وقتی هیچ دلیل منطقی برای رد کردن گزینه‌های غیرآشنا وجود ندارد، تحقیقات ما نشان داد که مصرف‌کنندگان در زمان‌های بحرانی به طرز غریبی به برندهای آشنا روی می‌آورند. برای مثال، در دوران کرونا مردم به شکل قابل انتظاری به ذخیره سوپ‌های نیمه‌آماده روی آوردند اما فروش برند آشنایی مثل Campbell's به طور غیرقابل انتظاری از بقیه بیشتر بود. یا مثلا همین حالا مردم ترجیح می‌دهند طعم‌های آشنای برند Oreo را بخرند تا اینکه طعم‌های جدید همین برند را امتحان کنند. مصرف‌کنندگان در طول روز با ترس دائمی از کرونا سر و کله می‌زنند و امتحان یک اورئوی ناآشنا برای خیلی از مصرف‌کنندگان مثل ریسکی کوچک به نظر می‌رسد.

■ **این روندها چه معنایی برای برندها دارد؟**

ابتکار عموما چیز خوبی است اما حالا شاید زمان مناسبی برای خلاق شدن در حوزه کالاهای مصرفی نیست. بهتر است تبلیغ کالاها و طعم‌های جدید را بگذارید برای زمانی که مردم کمتر ترسیده‌اند.

نکته دوم مسئله تمرکز است. در دوره کرونا برندها با مسئله کمبود منابع اولیه روبرو هستند و تخصیص درست منابع حیاتی‌تر از قبل خواهد بود. در چنین شرایطی بهتر است منابع خود را صرف تولید بیشتر چند محصول آشنا کنید و همان‌ها را بهتر بفروشید. مثلا مک‌دونالد در دوره کرونا منوی خود را به غذاهای آشنا محدود کرد و نتیجه‌اش چه شد؟ مک‌دونالد از سال ۲۰۱۳ دچار کاهش فروش شده بود اما حالا دوباره به رشدی خیره‌کننده بازگشته است. به جای جنگ با غرایز مصرف‌کننده، با آنها همراه شوید.

[آینده خرده‌فروشی/۲]

سالی که خرید و فروش برای همیشه تغییر کرد

بعدها ۲۰۲۰ را نقطه‌عطف صنعت خرده‌فروشی به حساب خواهیم آورد



چلسی گالونی

خبرنگار ارشد بخش تجارت الکترونیک وکس

در چهارم مارس گذشته (۱۴ اسفند) در مسیرم به سمت دفتر نیویورک وکس مدیا، یک لیوان قهوه خریدم. (آن زمان نمی‌دانستم این آخرین روزی است که در جریان سال نابکار ۲۰۲۰ سر کار می‌روم.) قهوه‌ام ۳٫۸۹ دلار شد و البته نه پولی از جیبم درآوردم و نه از کارت اعتباری‌ام استفاده کردم. علتش این بود که من این خریدم را در فروشگاهی انجام دادم که اصلا صندوق‌دار نداشت. صاحب فروشگاه غول تجارت الکترونیک، آمازون بود. حالا پس از ۹ ماه، آن روز معنایی نمادین در ذهنم پیدا کرده و آن را پیش‌درآمد تغییرات عظیمی می‌بینم که این روزها داریم تجربه می‌کنیم: شکل و محل خریدکردن ما به کل تغییر کرده است.

طی هفته‌های بعد از آن چهارم مارس، با همه‌گیرشدن کرونا و نیاز شدید به ماسک، دستمال‌توالت، صابون و مایع ضدعفونی، خانواده من و میلیون‌ها آمریکایی دیگر به استفاده بیشتر و بیشتر از آمازون و دیگر اپ‌ها و وب‌سایت‌های خرید آنلاین روی آوردند. مواد غذایی سوپرمارکتی، انواع پازل، پرینتر و حتی دمبل را هم به این لیست اضافه کنید.

نکته اینجا بود که دولت در زمان‌هایی دستور تعطیلی فروشگاه‌های کوچک و غیرضروری را صادر می‌کرد، و در این دوران‌ها اگر می‌خواستید چیزی غیرضروری بخرید تنها راهش خرید از غول‌های زنجیره‌ای - مثل تارگت و والمارت - بود یا باید آنلاین خرید می‌کردید. در نتیجه آمازون، تارگت، والمارت و دیگر غول‌ها سود کردند و فروشگاه‌های کوچک زنجیره‌ای و بوتیک‌هایی که پوشاک و دیگر محصولات غیرضروری می‌فروختند مجبور شدند تعطیل بمانند. فقط در آمریکا در سال ۲۰۲۰ حدود ۱۰ هزار فروشگاه برای همیشه تعطیل شدند.

وقتی ما بعدها به سال ۲۰۲۰ نگاه کنیم آن را سالی به خاطر خواهیم آورد که خرید آنلاین از «آینده خرده‌فروشی» تبدیل به «حال خرده‌فروشی» شد. این سالی بود که دولت‌ها ما را مجبور کردند که هفته‌ها و ماه‌ها بی‌خیال خرید آفلاین شویم و حتی وقتی که فروشگاه‌ها باز شدند عده زیادی از ما به خرید آنلاین ادامه دادیم.

عده زیادی از افراد قبلا در برابر خرید آنلاین مقاومت می‌کردند و حالا بعد از چند ماه اجبار کرونا، از این شکل خرید دل نمی‌کنند. چرا؟ چون عموما روی کاناپه نشستن و گشت و گذار آنلاین در فروشگاه آسان‌تر از رفتن به فروشگاه واقعی است. حرکت خرده‌فروشی از آفلاین به آنلاین قرار بود چند سال طول بکشد و حالا چند ماهه انجام شده است. این زندگی کاری میلیون‌ها آمریکایی را به کل دگرگون خواهد کرد. افول فروشگاه‌های زنجیره‌ای کوچک و مال‌ها وضعیت کار و بیکاری افراد و حتی شکل محله‌ها را عوض خواهد کرد.



منبع Vox

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدانید حرکت سریع ما به سمت تجارت الکترونیک چه پیچیدگی‌هایی دارد این گزارش را بخوانید.

طبق یک برآورد حدود نیمی از تمام فروشگاه‌های بزرگی که در مال‌های آمریکایی قرار دارند تا پایان سال ۲۰۲۱ تعطیل خواهند شد و این یعنی شاهد بیکاری خیل عظیمی از مردم خواهیم بود. این فروشگاه‌های زنجیره‌ای حدود یک‌سوم فضای مال‌ها را اشغال کرده‌اند و این یعنی تا پایان ۲۰۲۱ مال‌ها هم به سمت بحران حرکت خواهند کرد

در پایان سال ۲۰۱۹ در امریکا فقط حدود ۱۳ درصد کل خرده‌فروشی‌ها - بجز اتومبیل و بنزین - آنلاین انجام می‌شد. در پایان سال ۲۰۲۰ این رقم به ۲۰ درصد رسیده است، یعنی ۱ دلار از هر ۵ دلار.

آمازون بدون تردید برنده اصلی این تغییر دراماتیک بوده است و امسال کسب و کار خرده‌فروشی‌اش در آمریکا حدود ۳۹ درصد رشد کرد و سهمش از کل بازار آنلاین خرده‌فروشی این کشور به ۳۹ درصد رسید. با وجود مشکلات اولیه در بخش ظرفیت انبارها و تاخیر در ارسال‌ها، تنش با کارگران و همچنین میلیاردها دلاری که خرج اقدامات احتیاطی علیه کرونا کرد، آمازون رکود فروش و سود را شکست و نشان داد که آنچنان آماده است که حتی در شلوغی روزهای منتهی به کریسمس هم می‌تواند چند ساعته خریدها را تحویل دهد. شبکه ارسال کالای آمازون به طرز باورنکردنی طی ماه‌های اخیر قوی شده و همچنان به گسترش خود ادامه می‌دهد.

البته آمازون تنها نیست. والمارت و تارگت هم سالی عالی داشتند و حتی توانستند در فروش آنلاین بخشی از بازار را - هر چند نه به اندازه آمازون - از آن خود کنند. بخشی از موفقیت آنها از فروش آنلاین خواروبار و دیگر محصولات اساسی طی ماه‌های اولیه کرونا بود.

کسب و کارهای کوچک هم طی این دوران مجبور شدند فروش خود را آنلاین کنند. البته آنها مجبور بودند به پلتفرم‌هایی روی بیاورند که کار عرضه و فروش آنلاین را برایشان انجام می‌دهند. شرکت کانادایی Shopify که ابزارهای تجارت الکترونیک را در اختیار کسب‌وکارهای کوچک و متوسط می‌گذارد طی ۹ ماه اول سال ۲۰۲۰ (نسبت به دوره مشابه سال پیش) ۱۰۰ درصد رشد کرد. نکته اینجا بود که فروشگاه‌های فیزیکی نمی‌توانند به سرعت کسب و کار تمیز آنلاین راه بیندازند و این باعث شد ارزش بازار شاپیفای طی یک سال سه برابر شود و به ۱۴۰ میلیارد دلار برسد، ۵۰ درصد بیشتر از ارزش بازار تارگت غول‌پیکر با ۵۸ سال سابقه.

سایت Etsy هم که بازار آنلاین کالاهای دست‌ساز به حساب می‌آید و هنرمندان و کسب و کارهای کوچک از آن برای فروش استفاده می‌کنند با سودی عالی ۲۰۲۰ را پشت سر گذاشت. تعداد زیادی از خریداران آنلاین در نیمه اول ۲۰۲۰ به اتسی هجوم بردند تا ماسک‌ها دست‌ساز بخرند و همان‌جا مشتری دیگر محصولات عرضه شده در اتسی شدند. تا سه‌ماهه سوم ۲۰۲۰ فروش ماسک حدود ۱۱ درصد فروش کل اتسی را شامل می‌شد. طی همین دوره، درآمد اتسی نسبت به سال گذشته صد درصد رشد کرد.

البته برای فروشنده‌ها در اتسی و شاپیفای اوضاع به اندازه وضعیت اتسی و شاپیفای عالی نبود. اگر شما کسب و کار کوچکی هستید که می‌خواهید ویترینی آنلاین در شاپیفای برپا کنید هم باید درصدی از فروش خود را به این شرکت بدهید و هم برای جلب مشتری باید به دیگر غول‌ها - مثل گوگل یا فیس‌بوک - هزینه تبلیغات بدهید. اتسی در حال حاضر میزبان ۳۶ میلیون فروشنده است. این یعنی کسب و کارهای کوچک برای دیده شدن واقعا باید پول خرج کنند.

البته وقتی دوران کرونا به پایان برسد حتما بعضی چیزها به حالت طبیعی ۲۰۱۹ باز خواهد گشت. رستوران‌های محبوب دوباره میزبان مردم خواهند شد، توریسم و سفر راه خواهد افتاد و کنسرت و مسابقات ورزشی دوباره جمعیت را به خود جذب خواهند کرد. اما بخشی از تغییرات همیشگی خواهند ماند. مثلا وقتی که می‌خواهیم کالاهای مصرفی اساسی را بخریم - مثل خمیردندان، صابون و دستمال توالت - رفتن به فروشگاه هیچ مزیتی نسبت به خرید آنلاین نخواهد داشت.

تنها نکته منفی خرید آنلاین کالاهای ارزان‌قیمت مسئله ارسال آنهاست. تعداد زیادی از فروشگاه‌های آنلاین به شما می‌گویند تا از حد خاصی بیشتر خرید نکنید ارسال شما رایگان نخواهد بود. برای رفع این مشکل، البته می‌توانید مشترک سرویس‌های VIP آمازون یا والمارت شوید که تمام کف خرید برای ارسال رایگان را حذف می‌کنند.

شرکت‌هایی که نتوانستند از فرصت کرونا برای فروش آنلاین استفاده کنند - یا در آستانه کرونا اوضاع مناسبی نداشتند - از ۲۰۲۰ ضربه سنگینی خوردند. مثلا فروشگاه‌های زنجیره‌ای Macy's ژانویه پیش اعلام کرده بود ۱۲۵ تا از ۸۰۰ فروشگاه خود را تعطیل خواهد کرد، از کرونا ضربه سنگین خورد و حالا دست کم ۴۰ فروشگاه دیگر را هم تعطیل خواهد کرد. افول طبقه متوسط آمریکایی، ضعف در خدمات مشتریان و ناتوانی در متمایز جلوه‌دادن خود باعث شده بود میسیز و فروشگاه‌های زنجیره‌ای مشابه در مسیر سقوط قرار بگیرند و کرونا میخی بر تابوت آنها بود. حالا مشتریان آنها یا جذب ارزان‌فروش‌ها شده‌اند یا جذب فروشگاه‌های آنلاین.

طبق یک برآورد حدود نیمی از تمام فروشگاه‌های بزرگی که در مال‌های آمریکایی قرار دارند تا پایان سال ۲۰۲۱ تعطیل خواهند شد و این یعنی شاهد بیکاری خیل عظیمی از مردم خواهیم بود. این فروشگاه‌های زنجیره‌ای حدود یک سوم فضای مال‌ها را اشغال کرده‌اند و این یعنی تا پایان ۲۰۲۱ مال‌ها هم به سمت بحران حرکت خواهند کرد.

خب، حالا از اینجا به کدام سمت حرکت خواهیم کرد؟ دگرگونی در شکل خرید کردن ما که ۲۰۲۰ به آن سرعت بخشید بدون شک زندگی ما را از جهات مختلف آسان‌تر خواهد کرد. اما ما فقط به عنوان مصرف‌کننده زندگی نمی‌کنیم. ما عضو جوامعی هستیم که قرن‌ها به فروشگاه‌های فیزیکی متکی بوده‌اند. فروشگاه‌های فیزیکی طی این قرن‌ها کارفرمای بخش مهمی از مردم بودند و حالا بعد از پایان بحران کرونا و رکود ناشی از آن مجبورند خود را از نوع ابداع کنند. ما، دوستان‌مان، خانواده‌مان یا همسایگانمان که در فروشگاه‌ها مشغول به کار بودیم آینده روشنی را پیش رو نمی‌بینیم. در حوزه خرده‌فروشی بخش بیشتر و بیشتری از استخدام‌ها مربوط به انبار فروشگاه‌های آنلاین خواهد بود: جایی که شایدش درآمدش بدک نباشد اما شکل کار و چشم‌اندازش فرساینده خواهد بود.

با آنکه موفقیت سایت‌هایی مثل شاپیفای در سال ۲۰۲۰ این امید را زنده نگه داشته که می‌توان کسب و کار کوچکی بود و خارج از دیوارهای آمازون آینده دیجیتال داشت، اما نمی‌توان این حقیقت را کتمان کرد که سال ۲۰۲۰ سال قدرتمندتر شدن آمازون بود. آمازونی که آمده خرده‌فروش‌ها را به نابودی بکشاند. با هر خرید آنلاین ما، این غول بزرگ‌تر و بزرگ‌تر خواهد شد.

حرکت سریع به سمت خرید آنلاین در سال ۲۰۲۰ بدون شک زندگی ما را از جهات مختلف آسان‌تر خواهد کرد. اما ما فقط به عنوان مصرف‌کننده در این دنیا زندگی نمی‌کنیم. ما عضو جوامعی هستیم که قرن‌ها به فروشگاه‌های فیزیکی متکی بوده‌اند و این فروشگاه‌ها تا همین دیروز کارفرمای بخش مهمی از مردم به حساب می‌آمدند



[آینده خرده‌فروشی/۳]

۲۰۲۰ با خرده‌فروشی چه کرد؟

تاثیر کرونا بر فروشگاه‌های آنلاین و آفلاین

یکی از میراث‌های اساسی کرونای ۲۰۲۰ و قرنطینه ناشی از آن لیست طولانی از فروشگاه‌هایی بودند که اعلام ورشکستگی کردند. در آمریکا لیست قربانیان مشهور کرونا این فروشگاه‌ها را شامل می‌شد: Brooks Brothers، Brooks Brothers، Pier One، Neiman Marcus، Lord & Taylor و Stein Mart. در همین زمان مشتریان بیشتر و بیشتر به خرید آنلاین وابسته شدند و همین باعث شد ارزش سهام آمازون از ۱۹۰۰ دلار به ۳۱۶۰ دلار برسد. آیا پایان کرونا به معنای بازگشت فروشگاه‌ها خواهد بود؟ یا خرید از سوپرمارکت‌های آنلاین تبدیل به نُرم خواهد شد؟ آیا چیزی می‌تواند جلوی حرکت آمازون به سمت سلطه جهانی را بگیرد؟ برای درک بهتر تاثیرات بلندمدت ۲۰۲۰ بر خرید و فروش، با مارک آندره کامل، از روسای شرکت «بین اند کمپانی» (Bain & Company) یکی از سه شرکت اصلی مشاور مدیریت جهان گفت‌وگو کردیم. کامل ریاست شاخه مشاوره و تحلیل شرکت‌های خرده‌فروشی در سراسر جهان را هم برعهده دارد. گزیده‌ای از این مصاحبه را بخوانید:



دنیل مک‌گین

از دبیران بخش کسب‌وکار در مجله هاروارد بیزینس ریویو

منبع هاروارد بیزینس ریویو

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدانید یکی از غول‌های مشاوره مدیریت دنیا درباره آینده صنعت خرده‌فروشی چه فکر می‌کند این گفت‌وگو را بخوانید:

■ **یک نکته که طی ماه‌های اخیر بارها شـــنیده‌ایم این است که کرونا باعث ســـرعت گرفتن روندهای موجود شد، نه اینکه روندهای کاملا جدیدی به وجود آورد. در بحث خرده‌فروشی هم این مسئله درست است؟**

کاملا. دنیای خرده‌فروشی حتی قبل از کرونا هم شاهد آشفتگی عظیمی بود که آن را می‌توان به عوامل مختلفی نسبت داد: عامل اول تغییر رفتار مصرف‌کننده و تغییرات جمعیتی بود: در سال‌های اخیر تعداد خانواده‌های تک‌والدی بالا رفته، تعداد افرادی که تنها زندگی می‌کنند بالا رفته و در کل افراد بیشتری در شهرها زندگی می‌کنند. این در واقع یک روند ۲۰ ساله است.

نکته مهم این روند، تغییر در انتظارات افراد اســت: افراد کیفیت بالاتری می‌خواهند، راحتی بالاتر موقع خرید، ســرعت بیشتر، حق انتخاب بیشتر و ارزش افزوده بیشتری می‌خواهند. (و البته همه اینها را همزمان می‌خواهند.) چنین درخواست‌هایی برای خرده‌فروش‌ها معادله اقتصادی ناممکنی را به وجود آورده است.

همزمان بازار با ظهور مدل‌های کســب و کار جدید مواجه شده که نظم قبلی را به هم زده‌اند. شــما از یک طرف «اکوسیستم‌های غول‌پیکر» را مثل آمازون و علی‌بابا داریم، اما اخلال‌گران کوچک‌تری در هر حوزه دیده می‌شود. مثلا در حوزه پوشاک، شما راحت‌تر از قبل می‌توانید لباس کرایه کنید و رشد خوبی در بخش پوشاک دست دوم دیده می‌شود. این فقط یکی از مثال‌هاست.

■ **به جز اکوسیستم‌هایی مثل آمازون و علی‌بابا، اوضاع کدام گروه از خرده‌فروش‌ها خوب است؟**

ما در جهان خرده‌فروشـــی چهار الگوی دیگر می‌بینیم که وضع پرثباتـــی دارند. اول آنهایی‌اند که ما نـــام «گوهرهای منطقه‌ای» را رویشان گذاشته‌ایم: شرکت‌هایی که در بازارهای محلی خوب عمل می‌کنند. آنها روابط قدرتمندی با پایگاه مشتریان دارند و برای مشتری می‌صرفد که از آنها خرید کند. ما در کشورهایی مثل پرتغال، سوئیس و روسیه چنین شرکت‌هایی داریم و در این کشورها آمازون حضور قدرتمندی ندارد. نهایتا ممکن است این شرکت‌ها توسط مدل‌های تازه‌ای از کسب و کار مورد چالش قرار بگیرند - ما نمی‌توانیم از بقای آنها مطمئن باشیم - اما در حال حاضر استراتژی آنها جواب می‌دهد.

الگـــوی دوم «هیچ‌هایکرها» هســـتند که از پلتفرم‌ها ســـواری رایگان می‌گیرند. اینها خرده‌فروش‌های برندشده‌اند، عموما به شدت خلاق‌اند و مشتری‌ها عاشق آنها هستند (مثل برندهای Burberry یا Lacoste) یـــا خرده‌فروش‌های موفق غذایی (مثل Monoprix یا Morrison's) که آنقدر بزرگ نیســـتند که بتوانند با تکنولوژی خودشان با دیگران رقابت کنند، پس از طریق اکوسیستم‌ها جنس می‌فروشند و به کمک آنها رشد می‌کنند.

ســـومین گروه فروشـــگاه‌ها که همچنان خـــوب کار می‌کنند «ارزان‌فروش‌ها» هستند: شـــرکت‌هایی که پایین‌آوردن هزینه‌ها و پایین نگه‌داشتن قیمت‌ها جزو دی‌ان‌ای آنهاست. از بهترین نمونه‌ها می‌توان به Aldi یا Trader Joe's و Primark اشاره کرد.

و بالاخـــره گروه چهارم «جنگنده‌هـــای عظیم‌الجثه»اند: این‌ها خرده‌فروش‌هایی بزرگ‌اند که به خود اجازه می‌دهند با اکوسیستم‌ها بجنگند. وال‌مارت یک مثال اصلی این روند اســـت اگرچه خودش تلاش می‌کند تبدیل به اکوسیستم شود.

این‌ها چهار گروه اصلی خرده‌فروش‌هایی هستند که توانسته‌اند در دوره کرونا نسبتا خوب عمل کنند.

■ **کدام شرکت‌ها در این دوران اوضاع خوبی ندارند؟**

ما نـــام «غول‌های از قافله عقب‌مانده» را روی آنها گذاشـــته‌ایم. چالش مدیران این شرکت‌ها بزرگ است: هم باید شرکت را بگردانند و همزمان باید شرکت را متحول کنند. این خیلی سخت است و کرونا این چالش را بزرگ‌تر کرده است. به اعتقاد ما در آمریکا و اروپای غربی از هر سه شـــرکت خرده‌فروشی یکی از در این دسته قرار می‌گیرد. این شـــرکت‌ها برای سودده ماندن در تقلا هستند. آنها تحت فشار بازار و فشار سهام‌داران قرار دارند. آنها برای بالا ماندن سود مجبورند هزینه‌ها را کاهش دهند و سرمایه‌گذاری را پایین بیاورند که نهایتا مشکلاتشان را تشدید می‌کند. نهایتا این شرکت‌ها یا با شرکت‌های دیگر ادغام می‌شوند یا شکســـت می‌خورند. تعداد زیادی از آنها در سال ۲۰۲۰ اعلام ورشکستگی کردند که نام برندهای معروفی مثل JC Penney، Lord & Taylor و Neiman Marcus در آمریکا و Debenhams و Arcadia در میان آنها دیده می‌شود.

این گروه از غول‌ها مشـــهودترین خرده‌فروش‌های به دردســـر افتاده‌اند، اما گروه دیگری هم داریم که به آنها «مبتکران غیرپایدار» می‌گوییم. اینها شـــرکت‌هایی‌اند که در فضای دیجیتال سرویســـی هیجان‌انگیز را راه انداخته‌اند اما مسیر مشخصی به سمت سودآوری ندارند. آنها مجبورند بزرگ شوند و طی مسیر یا ورشکست می‌شوند

در برخی کشورهای غربی، پیش از کرونا مردم بیش از ۵۰ درصد بودجه غذایی خود را در رستوران‌ها و رستوران‌های بیرون‌بر خرج می‌کردند (به جای خرید مواد غذایی اولیه از سوپرمارکت‌ها). آیا کرونا این روند را تغییر می‌دهد؟

یا غول‌ها آنها را می‌خرند. وب‌سایت Jet.com که توسط وال‌مارت خریداری شد یک نمونه این گروه است.

■ **گروهی امیدوارند که با واکسینه‌شدن جوامع، اوضاع فروشگاه‌ها ناگهان تکان بخورد چرا که مردم کلا خرید کردن را دوست دارند. این فرضیه به نظر شما منطقی است؟**

اینجا ما دو سیگنال متناقض می‌بینیم. یکی مسئله تفاوت‌های نسلی است. رویکرد نسل جدید به مصرف‌گرایی با نسل‌های گذشته متفاوت است. آنها کمتر از نسل پیش روی مصرف خودنمایانه متمرکزند و بیشتر از آنها به معنای مصرف‌شان و حتی تاثیر آن بر محیط زیست فکر می‌کنند. کرونا این روند را تشدید کرد و حتی افراد غیر جوان را هم به فکر انداخت. این روندها می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که در بلندمدت آن شکل شدید از مصرف‌گرایی را نخواهیم داشت.

اما سیگنال متناقض مهم از چین می‌آید که خیلی سریع‌تر از جهان غرب از قرنطینه بیرون آمد. تجربه چین نشان می‌دهد که بعد از قرنطینه مردم به شدت شروع به خرید کردند. این روند سه یا چهار ماه طول کشید و بیشتر آنلاین بود تا آفلاین. مال‌ها هنوز به اندازه سابق شلوغ نیستند اما حجم خرید بالا رفته: یعنی مردمی که به فروشگاه‌ها می‌روند بیشتر از قبل خرید می‌کنند. به این صورت اگر کلیت سال ۲۰۲۰ را در نظر بگیریم حتی با وجود کرونا صنعت خرده‌فروشی چین در این سال رشد داشته است: هر چه که شرکت‌ها در دوران کرونا از دست دادند بیشتر از آن را در ماه‌های بعدی به دست آوردند. برندهای کالاهای لوکس بخصوص در دوران پس از قرنطینه عالی فروخته‌اند - بعضی‌ها رشد فروشی ۴۰ تا ۵۰ درصدی داشته‌اند - اما مصرف‌کنندگان چینی حتی پیش از کرونا هم مهم‌ترین خریداران کالاهای لوکس بودند. پس نمی‌توان با بررسی رفتار مصرف‌کنندگان چینی، پیش‌بینی‌های مطمئنی برای کل دنیا انجام داد.

■ **قرنطینه‌های پیاپی و همچنین خریدهای استرسی افراد طی دوران کرونا باعث شده گروهی از مردم عادات خریدهای سوپرمارکتی خود را تغییر دهند. سال ۲۰۲۰ چه تاثیر بلندمدتی روی خرید سوپرمارکتی می‌گذارد؟**

حتی قبل از کرونا هم وقتی ماجرا به خورد و خوراک مربوط می‌شد مردم مجبور بودند بین زمان و هزینه دست به انتخاب بزنند. شما تعداد زیادی از افراد را دارید که غذای آماده می‌خرند و افراد کمتری این روزها آشپزی می‌کنند. خرید غذای آماده البته هزینه‌بر است اما شما زمان بیشتری ذخیره می‌کنید. پیش از کرونا مصرف غذا بیرون خانه رشد سریعی را تجربه می‌کرد. در برخی کشورهای غربی، مردم بیش از ۵۰ درصد بودجه غذایی خود را در رستوران‌ها و رستوران‌های بیرون‌بر خرج می‌کردند (به جای خرید مواد غذایی اولیه از سوپرمارکت‌ها). کرونا چقدر بر این روندها تاثیر خواهد گذاشت؟ بعضی‌ها می‌گویند که کرونا باعث شد مردم دوباره به آشپزی روی بیاورند و لذت کنار خانواده غذا خوردن را کشف کنند. گروهی از مردم هستند که در دوران کرونا آشپزی واقعا تبدیل به سرگرمی‌شان شد اما بررسی ما نشان می‌دهد که ۹۰ درصد مردم می‌خواهند که دوباره بتوانند به رستوران‌ها برگردند. وقتی در اروپا قرنطینه به پایان رسید مردم به رستوران‌ها هجوم بردند. من اعتقاد ندارم که در بلندمدت مردم از هزینه رستوران‌روی خود بزنند و بیشتر از سوپرمارکت‌ها خرید کنند. البته ما انتظار داریم مردم بیشتر و بیشتر خرید سوپرمارکتی آنلاین داشته باشند چون راحت‌تر است.

■ **آیا چیزی می‌تواند جلوی رشد اکوسیستم‌هایی مثل آمازون را بگیرد؟**

من یک آمار ساده به شما می‌دهم: بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۴ آمازون ۱۰۰ میلیارد دلار بیشتر از هر کدام از رقبای آنلاین و آفلاینش روی بخش آی‌تی سرمایه‌گذاری خواهد کرد. وقتی شما با شرکتی رقابت می‌کنید که می‌تواند چنین پولی خرج کند و سابقه ابداعات موفق دارد، این جنگی عادلانه نیست. به نظرم آمازون کم‌کم می‌تواند رقبایش را بخرد و آنها را در خود ادغام کند. یا رقبای آمازون با هم ادغام می‌شوند تا بتوانند بهتر با آن بجنگند.

آمازون دو گروه مخاطب دارد: مصرف‌کنندگانی که از آن خرید می‌کنند و کسب و کارهای کوچکی که از طریق آمازون می‌فروشند. وضعیت آمازون و مصرف‌کنندگان که مشخص است و آمازون به شدت محبوب است. اما در جریان سال ۲۰۲۰ تعداد کسب و کارهایی که از طریق آمازون جنسشان را فروختند دو برابر شد!

البته همه چیز برای آمازون عالی پیش نمی‌رود. در آمریکا مثلا در دوران کرونا آمازون زمان‌هایی نمی‌توانست مرسوله‌ها را سر وقت برساند و تجربه مشتریان در دوره‌هایی مثبت نبود. پس محدودیت‌هایی برای رشد سریع وجود دارد، حتی اگر غولی مثل آمازون باشید. ■

آمازون دو گروه مخاطب دارد: مصرف‌کنندگانی که از آن خرید می‌کنند و کسب و کارهای کوچکی که از طریق آمازون می‌فروشند. وضعیت آمازون و مصرف‌کنندگان که مشخص است و آمازون به شدت محبوب است. اما در جریان سال ۲۰۲۰ تعداد کسب و کارهایی که از طریق آمازون جنسشان را می‌فروشند دو برابر شد



مارک آندره کامل، از روسای شرکت «بین اند کمپانی»



منبع فارن پالسی

چرا باید خواند:
گذشت یک سال از بحران کرونا این نیاز را در اذهان عمومی به وجود آورده که تحلیل کلی‌تری از اوضاع جهان و تاثیر کرونا بر آن را بشنوند و بخوانند. جامع‌ترین نگاه به این دوران و اینده پساکرونا را اینجا بخوانید و خودتان در موردش قضاوت کنید.

[آینده جهان]

باد کاشت و طوفان درو کرد

نگاهی به تغییراتی که بحران کرونا در چهار گوشه جهان به جا گذاشت

یک سال بعد از آن‌که نام ویروس کرونا در همه دنیا بر سر زبان‌ها افتاد و قربانی گرفت، ما هنوز اینجاییم و در این مدت توانسته‌ایم جای پای ویروس بر چهار گوشه دنیا و تحولی را که در نظم جهانی به وجود آورد ببینیم. ویروس کرونا زندگی‌های زیادی را به هم ریخت، اقتصادها را دچار اختلال کرد، بر نتایج انتخابات در نقاط مختلف دنیا تاثیر گذاشت و البته باعث تحولات عظیم و پایدار سیاسی و اقتصادی در میان کشورها شد. برای آن‌که از این تغییرات بیشتر سر دربیاوریم، فارن پالسی از یازده متفکر و صاحب‌نظر بین‌المللی خواسته که پیش‌بینی‌های خود را در خصوص نظم جهانی در دوران پساکرونا ارائه بدهند.

ترجمه: فرزانه سالمی
خبرنگار آینده‌پژوهی



خبری از نقطه‌عطف نبود

ریچارد هاس
رئیس شورای روابط خارجی

برایم عجیب اســت که بگویم هیچ ارتبــاط معناداری بین نظام سیاسی کشورها و عملکرد آنها در مدیریت بحران کرونا وجود نداشته است. بعضی نظام‌های دموکراتیک و بعضی نظام‌های دیکتاتوری در این بحران بهتر از بقیه عمل کردند. آنچه که اهمیت داشــته، وجود رهبری و قدرت اجرایی است. شوک وحشتناک عملکرد دولت آمریکا را هم شــاهد بودیم. بخش زیادی از ضرر و زیانی که آمریکا در این پاندمی متحمل شد کاملاً قابل اجتناب بود.

پاندمی کرونا شــکاف بین آمریکا و چیــن را تعمیق کرد و باعث بازنگری در مورد زنجیره‌های تامین شد. پاندمی کرونا از یک سو جلوی رشد اقتصادی کشورها را گرفته و از سوی دیگر، آنها را واداشته که در ســطحی بی‌سابقه مشوق‌های مالی ارائه بدهند و مجموع این عوامل به افزایش شــدید بدهی در سراسر جهان منجر شده است. اما مثلا حالا که آلمان و فرانسه دارند با هم کار می‌کنند و بانک مرکزی اروپا و کمیسیون اروپایی شفاف‌تر عمل می‌کنند، اروپا هم قوی‌تر به نظر می‌رسد. بزرگ‌ترین تاثیر سیاسی را می‌توان در آمریکا مشاهده کرد؛ جایی که واکنش ناکافی فدرال در برابر پاندمی کرونا و تبعات اقتصادی آن عملا در شکست دونالد ترامپ در انتخابات نقش مهمی ایفا کرد. اگر پاندمی کرونا رخ نداده بود یا با مهارت مدیریت شده بود، احتمالا ترامپ در انتخابات پیروز می‌شد و کشور در مسیری بسیار متفاوت در داخل و خارج می‌افتاد.

اما نکته این اســت که به رغم هزینه‌ها و تبعات سنگین پاندمی کرونا، می‌توان در آینده روند آن را با رفتار مسئولانه‌تر، آزمایش‌های بیشتر، درمان‌های بهتر و واکسن‌های موثر به حال معکوس درآورد. واقعیت این اســت که دوران حال حاضر احتمالا با چالش‌های دیگر - از گرم‌شدن زمین گرفته تا رقابت‌های سنگین بین‌المللی - تعریف خواهد شد. پاندمی کرونا به صورت اصولی باعث ساختاردهی مجددِ مناسبات بین‌المللی نخواهد شــد و بعید است که در آینده واقعا به عنوان نقطه‌عطفی در تاریخ از آن یاد شود.

اکثر دولت‌ها نتوانستند در دوران کرونا ارتباط و اطمینان شهروندان به سیستم خود را بیشتر کنند و به‌جایش از روش‌های کنترلی شدید استفاده کردند.



کرونا یعنی اقتصاد

کوری شاکه
مدیر بخش مطالعات خارجی و دفاعی در انستیتو امریکن اینترپرایز

مهم‌ترین تغییرات ناشی از پاندمی کرونا اقتصادی خواهند بود. نابرابری به شدت افزایش یافته و خواهد یافت، چون دسترسی به خدمات درمانی، منابع سرمایه و مشاغلی که امکان دورکاری داشته باشند برای همه فراهم نیست. تقاضا برای مواد خام به دلیل رکود اقتصادی کشورها همچنان کاهش نشان خواهد داد. با کند شدن جهانی‌سازی، پروژه‌های عظیم مثل جاده ابریشم جدید چین (یک کمربند، یک جاده) به زوال کشیده خواهند شد. اقتصادهای نوآور که بتوانند از فرصت‌ها استفاده کنند و بازار کار را تغییر بدهند گام‌های بزرگی به جلو برخواهند داشت.

این تحولات طبعاً تبعاتی هم در امنیت بین‌المللی به جا خواهند گذاشت. هزینه پاندمی آن‌قدر بالاست که باعث تشویق همکاری‌های بین‌المللی برای شناسایی و مدیریت پاندمی‌های آینده خواهد شد. در بودجه‌های دولتی توجه بیشتری به بخش بهداشت و درمان صورت خواهد گرفت و ممکن است این بخش به بخش مهمی از امنیت ملی بدل شود. تنش‌های درون کشوری به خاطر افزایش نابرابری باعث خواهد شد که دولت‌ها مجبور شوند راهی برای بهبود پایه اقتصادی جمعیت خود و گسترش انسجام اجتماعی پیدا کنند. اتحادهای امنیتی مثل ناتو چاره‌ای نخواهند داشت جز آنکه اهداف اقتصادی پیدا کنند و مثلا روی حصول اطمینان از تداوم زنجیره‌های تامین کار کنند و راهی برای تقسیم بار پاندمی روی اعضا نیز داشته باشند. همچنین قدرت‌های در حال ظهور احتمالاً مسیرشان متوقف نخواهد داشت و اقتصادهای آزاد نیز به حرکت خود ادامه خواهند داد.



قرن پرتوان آسیایی

کیشور محبوبانی
عضو ارشد انستیتو تحقیقاتی آسیا در دانشگاه ملی سنگاپور

آمار و ارقام دروغ نمی‌گویند. نرخ تلفات کرونا در کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا از بقیه کشورهای دنیا پایین‌تر است. خودتان ببینید: ویتنام (۰.۴ مرگ در یک میلیون نفر)، چین (۳)، سنگاپور (۵)، کره جنوبی (۱۰) و ژاپن (۱۷). اینها را مقایسه کنید با بلژیک (۱۴۴۶)، اسپانیا (۹۷۹)، انگلیس (۸۷۷)، آمریکا (۸۴۰) و ایتالیا (۹۴۴). این تصویر خیلی واضح است و نشان از قابلیت دولت‌های آسیایی در برابر ناکارآمدی دولت‌های غربی دارد. زمانی نه‌چندان دور، جوامع غربی به خاطر احترام به علم و منطق شناخته می‌شدند اما چهره‌ای مثل دونالد ترامپ باعث افتادن آن نقاب توهمی شد. تصویر طرفداران بی‌ماسک ترامپ در رسانه‌ها از نظر مردم آسیا اصلاً قابل قبول نبود.

در همین حال، تصور عمومی بر این بود که بهترین حکمرانی و مدیریت را می‌توان در کشورهای عضو اتحادیه اروپا مشاهده کرد. اما موج دوم و شدید کرونا در این کشورها این توهم را نیز از بین برد. تنها توضیحی که برای این وضع وجود دارد یک کلمه است: بی‌خیالی. کشورهای غربی صرفاً تصور کردند که نبرد با کرونا را هم به راحتی خواهند برد. اما کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا که از نبرد قبلی خود با سارس درس‌های زیادی گرفته بودند می‌دانستند که باید با سرسختی و نظم با این موضوع برخورد کنند.

از سوی دیگر، مردم در کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا حکومت را به سیاق ریگانی‌ها مشکل نمی‌دانند بلکه آن را حلال مشکل می‌دانند. درنتیجه وقتی دولت‌ها سختگیری‌های لازم برای مقابله با کرونا را اعمال کردند مردم در برابر آنها مقاومت نکردند و کنترل ویروس آسان‌تر شد. واقعیت این است که نهادهای قدرتمند حکومتی به خصوص در بخش‌های بهداشت و درمان اهمیت خود را در این دوران در کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا نشان دادند. به همین سیاق، اقتصاد در این کشورها دارد با قدرت بسیار بیشتری نسبت به کشورهای غربی احیا می‌شود. وقتی در آینده تاریخ‌نگاران بخواهند این دوران را بررسی کنند به این نتیجه خواهند رسید که دوران کرونا زمانی بود که قابلیت حکومت‌های آسیایی برای کنترل بحران ثابت شد.



جهان دکتر جکیل و مستر هاید

جان ایکنبری
استاد دانشکده امور عمومی و بین‌المللی پرینستون

پاندمی کرونا تاثیری همیشگی روی تصور جهانی ما نسبت به قرن بیست و یکم خواهد گذاشت. کرونا باعث شد خطرات عدم همکاری‌های جهانی، امتیازات حکمرانی موثر، آسیب‌پذیری نهادهای دموکراتیک و واقعیت اجتناب‌ناپذیر سرنوشت انسانی را ببینیم و بپذیریم.

با گذشت یک سال از پاندمی کرونا می‌دانیم که درد اصلی جهان امروز اصلا آن چیزهایی که ما فکر می‌کردیم نیست. تصور عمومی بر این بود که رقابت‌های امنیتی، جنگ، ملی‌گرایی افراطی و مسائلی از این دست دارند برای جهان مشکل درست می‌کنند اما در یک سال اخیر متوجه شدیم که مسئله جهان امروز مدرنیته است. ما همچنان قابلیت آن را نداریم که با تحولات جهانی عمیق که از راه‌های علمی، صنعتی و تکنولوژیک دارند جوامع‌مان را تغییر می‌دهند کنار بیاییم.

پاندمی کرونا که خود را در چهار گوشه جهان نشان داده است درواقع راهی است برای یادآوری اینکه ما انسان‌ها نتوانسته‌ایم بر طبیعت غلبه داشته باشیم و نمی‌توانیم ضرری را که از به‌هم‌پیوستگی زندگی خود با دیگران در جوامع مدرن می‌خوریم کنترل کنیم. پاندمی کرونا به ما ثابت کرد که مدرنیته یک پدیده دکتر جکیل و مستر هایدی است: در جهان مدرن همواره قابلیت‌هایی برای پیشرفت بیشتر و رفاه انسانی ایجاد می‌شود اما همراه آن، مصایب بزرگ و فجایع تمدنی هم خواهد آمد. پاندمی کرونا در کنار گرمایش زمین، انرژی هسته‌ای و مسائل دیگر ما را به نظمی جهانی می‌رساند که در آن باید ضمن استفاده از امتیازات جهان مدرن، خود را در برابر خطرات آن نیز حفظ کنیم.



موتور چین روشن‌تر شد

رابین نیبلت
رییس انستیتو سلطنتی روابط بین‌الملل (چتم هاوس)

نحوه مدیریت بحران کرونا توسط چین را به نوعی می‌توان سرکوب دیسیپلین‌دار خواند؛ روشی که باعث شد این کشور بتواند زودتر از بقیه جهان رشد اقتصادی خود را احیا کند. این دوران احتمالا به موتور محرکی برای دوره گذار چین از دومین به اولین اقتصاد بزرگ جهان بدل شده است. از آنجا که همسایگان چین نیز با سرعت در حال احیای اقتصادی در

شرکت‌های بزرگ جهانی در دوران کرونا به این نتیجه رسیدند که باید هرچه سریع‌تر به سمت استفاده از روبات‌ها و هوش مصنوعی حرکت کنند و آنها را به خصوص در دوران کرونا به جای نیروی کار انسانی به کار بگیرند تا از شوک‌های آینده پیشگیری شود



دوران پساکرونا هستند، به نظر می‌رسد که شرق آسیا به مرکز اصلی رشد اقتصاد جهانی بدل شده است. اقدامات ترامپ برای مقابله با ظهور چین به عنوان یک ابرقدرت تکنولوژیک جهانی درواقع باعث شد سرعت حرکت چین به سوی خودمختاری تکنولوژیکی بیشتر شود. احتمالاً جو بایدن به دنبال برنامه‌هایی خواهد بود تا مناسبات دوجانبه با چین را دوباره بسازد و از این راه، به مقابله با ظهور چین بپردازد. اما حالا دیگر برای آن‌که کنترلی روی توسعه اقتصادی چین پیدا کند دیگر دیر شده است.

در همین میان، کشورهایی مانند ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و برخی کشورهای جنوب شرق آسیا احتمالا تلاش خواهند کرد نظر آمریکا را برای تامین امنیت خود در برابر چین جلب کنند؛ اما این کشورها برای مقابله با قدرت اقتصادی چین هیچ کاری نخواهند کرد چون در آن صورت، وابستگی شدید اقتصادهای خودشان به چین باعث زمین‌خوردنشان خواهد شد.

مرحله بعدی جهانی‌شدن از طریق تجارت یا سرمایه‌گذاری یا گسترش ویروس‌ها شکل نمی‌گیرد؛ بلکه ژئوپلیتیک و فعال‌شدن دولت‌ها آن را شکل خواهد داد

وقوع پاندمی باعث نشده که کشورهای مختلف جهان از مناقشاتی که برایشان مهم است دست بردارند. جنگ در بسیاری از نقاط دنیا در دوران کرونا به پایان نرسید و حتی جنگ‌های جدید شروع شد



دولت اینجا تنهاست

جوزف نای

استاد افتخاری دانشکده کندی در هاروارد

در دوران کرونا بیشتر به این درک رسیدیم که دیوارها و تعرفه‌ها نمی‌توانند جلوی تهدیدهای اکولوژیک جهانی را بگیرند و هرچه هم مانع بر سر راه سفر قرار بگیرد و هرچه اقتصادها راکد شوند، از حجم این تهدیدها کم نخواهد شد. واقعیت این است که هیچ دولتی نمی‌تواند به تنهایی با مشکلات بزرگ کنار بیاید. من انتظار نداشتم که این همه کشور در جهان در زمینه واکنش به کرونا تا این حد ضعیف عمل کنند و این‌قدر در درس گرفتن از آن کُند باشند.



زمانی برای رهبری

جان آلن

رئیس انستیتو بروکینگز

بعید است که کشورهای زیادی از دل بحران سلامت جهانی امروزی موفق بیرون بیایند. علتش این نیست که بیماری کرونا از کنترل ما خارج بوده؛ بلکه نکته این است که اکثر کشورهای دنیا قادر نبودند آن رهبری و دیسیپلین اجتماعی لازم برای کنترل بیماری را از خود نشان بدهند. ویروس کووید ۱۹ خیلی سریع به یکی از عوامل فشار شدید بر نظام بین‌المللی بدل شد؛ نظامی که پیش از این هم آسیب‌پذیری‌های مختلفی را از خود به نمایش گذاشته بود. در دوران کرونا، تمام ضعف‌های مدیریتی و رهبری و تمام مشکلات فرساینده قدیمی بیشتر خود را نشان دادند. در سال گذشته میلادی وقتی برای اولین بار مشخص شد که برخی کشورهای جهان در چالش اخلاقی انتخاب بیماران برای دریافت خدمات و تجهیزات پزشکی قرار گرفته‌اند، بیش از پیش متوجه شدیم که مفهوم شهروندی و دریافت خدمات از بابت آن چقدر ناکافی بوده است. از آن بدتر اینکه شاهد بودیم که برخی کشورها به جای آن‌که به ایجاد ائتلاف‌های بین‌المللی برای مقابله بهتر با بیماری بپیوندند، تک‌روی را ترجیح دادند و حتی در سیاست‌های حمایت از داخل هم موفق ظاهر نشدند. مهم‌ترین نمونه این ناکامی را در آمریکا دیدیم.

واقعیت این است که ویروس کرونا باعث شد به مجموعه‌ای از مشکلات به‌هم‌پیوسته و فراملیتی در جهان پی ببریم و بفهمیم که هنوز چقدر از راه‌حل‌های چندجانبه فاصله داریم. این تجربه‌ای بود برای یادآوری این نکته که اگر قرار باشد چاره‌اندیشی برای تمام چالش‌های جهانی مهم مثل گرم‌شدن زمین را به همین ترتیب پیش ببریم، به هیچ‌جا نخواهیم رسید.



سقوطی از نوع جهانی

لوری گارت

نویسنده حوزه علم

ماجرای تایید و استفاده از واکسن کرونا در جهان با واکنش‌های درهم‌ریخته زیادی مواجه شده و باز هم این نکته را به ما یادآوری کرده که نباید به این زودی‌ها منتظر ریشه‌کن‌شدن این بیماری باشیم. معنی‌اش این است که ویروس کرونا همچنان به عنوان یک عامل بسیار قوی روی جهانی‌شدن و تولید جهانی تاثیر خواهد گذاشت. این حرف ما نیست، بلکه نظرسنجی از مدیران عامل ۵۰۰ شرکت برتر دنیا به انتخاب مجله فورچون هم این را نشان می‌دهد. نیمی از آنها می‌گویند هنوز زمانش نرسیده که سفرهای کاری را به دوران پیشاکرونا برگردانیم. یک‌چهارم از آنها می‌گویند نیروی کاری امروزشان را به تعداد نیروی کاری که در دوران پیشاکرونا داشتند برنخواهند گرداند. اکثریت آنها می‌گویند ملی‌گرایی به عامل مهمی در محلی‌شدنِ زنجیره‌های تامین و بالا رفتن هزینه‌ها بدل خواهد شد. همچنین اکثر آنها به این نتیجه رسیده‌اند که باید هرچه سریع‌تر به سمت استفاده از روبات‌ها و هوش مصنوعی حرکت کنند و آنها را به خصوص در دوران کرونا به جای نیروی کار انسانی به کار بگیرند تا از شوک‌های آینده پیشگیری شود. در مجموع، افق پیش روی شرکت‌های بزرگ دنیا همچنان تیره و تار است.

اکثر خریداران شرکتی و دولتی هنوز نتوانسته‌اند نقایص و دردسرهای تولید و تامین در دوران پاندمی را به درستی شناسایی و مرتفع کنند. آنها تنها متوجه شده‌اند که نباید فقط به یک تامین‌کننده انحصاری - مثل چین - وابسته باشند و باید اندوخته‌های لازم را برای گذراندن اختلال‌های احتمالی در آینده در اختیار داشته باشند. درواقع شرکت‌ها و دولت‌ها حالا متوجه شده‌اند که باید از مناسبات و معاهدات تجاری درازمدت که احتمال نابودی‌شان در واکنش به رخدادهای به اصطلاح قوی سیاه وجود دارد دوری کنند.

اگر پاندمی کرونا رخ نداده بود یا با مهارت مدیریت شده بود، احتمالا ترامپ در انتخابات پیروز می‌شد و کشور در مسیری بسیار متفاوت در داخل و خارج می‌افتاد.

در این میان، خیلی‌ها هم هرچه داشتند باختند. تبعات اقتصادی مستقیم پاندمی کرونا میلیون‌ها نفر را به افسردگی و ناراحتی انداخت و باعث شـد که آنها عوامل خارجی و کشورهای دیگر را در مصیبت خود مقصر بدانند. نهادهای بشردوستی و بهداشت جهانی هم عملا تاثیرگذاری خاصی در مقابل بحران پرجانبه کرونا نداشتند و نتیجه همه این شرایط این شد که دنیا در برابر هر چالش بزرگ جدیدی در آینده ضعیف‌تر و ناتوان‌تر باشد.



عصر جدید فعالیت حکومت‌ها

شانون کی اونیل
قائم‌مقام و پژوهشگر ارشد شورای روابط خارجی

مرحله بعدیِ جهانی‌شـدن از طریق تجارت یا سـرمایه‌گذاری یا گسـترش ویروس‌ها شـکل نمی‌گیرد؛ بلکه ژئوپلیتیک و فعال‌شدن دولت‌ها آن را شـکل خواهد داد. زنجیره‌های تامین جهانی به صورت عمده از شوک‌های اقتصادی شدید پاندمی کرونا - که هم عرضه و هم تقاضا را کاهش داده بود - گـذر کرده‌اند. اما حالا چالش جدیدی که پیش رویشان قرار دارد مربوط به فعالیت دولت‌ها می‌شود. مثلا آمریکا و چین را در نظر بگیرید. از یک سو تشدید تنش‌های سیاسی بین آنها و از سوی دیگر، جدا شدن بخش‌های صنعتی آنها از یکدیگر دارد مناسبات دو کشور را شکل می‌دهد. همچنین تسلیحاتی‌شدنِ قدرت اقتصادی و مالی برای کسـب دستاوردهای ژئوپلیتیک از روش‌های مختلفی مثل تحریم و سایر محدودیت‌ها ادامه یافته است.

درواقع در شرایطی که اقتصاد جهانی دارد برای رهایی از پاندمی و احیا تلاش می‌کند، دولت‌ها خود را به وسط میدان اقتصادی افکنده‌اند و تلاش دارند روی سرمایه‌گذاری‌ها تاثیر بگذارند، جرقه ابداعات صنعتی را روشن کنند، امنیت ملی را در جهانی دیجیتال مدیریت کنند و البته اقتصادهای ملی را با اسـتفاده از انواع ابزارهای سیاسـت‌گذاری شکل بدهند. اینجاست که نیاز به سیاست‌های صنعتی هوشمند برای مقابله با مشکلاتی که بازارها قادر به حل‌شان نبوده‌اند - مثل گرمایش زمین - به کار می‌آید. جهان مشکلات مشترکی را تجربه می‌کند و رهبران جهان نیز بهتر است با روش‌های هوشمندانه برای حفظ رقابت و باز بودن فضا تلاش کنند. این درسی است که از بحران کرونا برای آینده گرفته‌ایم.



بدها و بدترها

استیون والت
استاد روابط بین‌الملل در مدرسه کندی هاروارد

همان طور که انتظار می‌رفت، میراث ما از کرونا این بوده که تعادل قدرت جهانی از غرب به سـمت شرق متمایل شود، محدودیت‌های جهانی‌شدن بالا برود و با جهانی مبهم‌تر روبرو باشیم. اما پاندمی کرونا باعث خاتمه ژئوپلیتیک سـنتی یا رقابت‌های ملی نشده است و در عین حال به مرحله جدیدی از همکاری‌های جهانی منجر نشده است.

البتـه این را می‌دانیم که برخی بازیگران در عرصه جهانی بدتر از بقیه ظاهر شدند و برخی چالش‌های جهانی وضعیت وخیم‌تری در این دوران پیدا کرد. مثلا در شرایطی که چین موفق شده اقتصاد خود را احیا کند، آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی با موج‌های جدیدی از کرونا مواجه شده‌اند و علت اصلی‌اش هم این بوده که رهبران غربی واکنش بموقع و موثر برای مقابله با این بحران نداشته‌اند. از سوی دیگر، وقوع پاندمی باعث نشده که کشورهای مختلف جهان از مناقشاتی که برایشان مهم است دست بردارند. جنگ در بسیاری از نقاط دنیا در این دوران به پایان نرسید و حتی جنگ‌های جدید شروع شد. مثلا مناقشه دو قدرت بزرگ مثل چین و هند تشـدید شد و رقابت بین چین و آمریکا به مراحل بالاتری رسید. اما تحول مهمی در همین دوران رخ داد و آن هم رفتن دونالد ترامپ بود. این مسـئله در کنار ماسـک و واکسن، جایی برای امیدواری به آینده باقی می‌گذارد.



جهانی از حباب

شیوشانکار منون
عضو ارشد موسسه بروکینگز هند و مشاور امنیت ملی مانموهان سینگ، نخست‌وزیر سابق هند

سال ۲۰۲۰ فرصتی برای دنیا بود تا همه در کنار هم حرکت کنند و چندجانبه‌گرایی را احیا کنند؛ اما این فرصت ازدسـت رفت. اکثر دولت‌ها نتوانسـتند ارتباط و اطمینان شهروندان به سیستم خود را بیشتر کنند و به جایش از روش‌های کنترلی شدید در دوران پاندمی اسـتفاده کردند. تعداد زیادی از کشورهای پیشرفته و دموکراتیک جهان به‌وضوح در حفظ جان شهروندان خود در این پاندمی شکست خوردند.

به جایش شـاهد آن بودیم که تلاش‌ها برای شقه‌شـقه کردن اقتصاد جهانی سرعت گرفت و هر کشوری به یک حباب به اصطلاح خودمختار بدل شـد تا به تصور خودش بتواند پاندمی را پشت سر بگذارد. روابط بین قدرت‌های بزرگ بدتر از همیشه شد. مثالش تشدید تنش در مناسبات چین و هند و همچنین چین و آمریکاست. عملکرد رهبران جهان اصلاً کافی و موثر نبود و باعث شـد مواجهه با آینده - چه از لحاظ امنیت سایبری یا تروریسم یا مسائل دیگر - برای همه سخت‌تر شود.

با کُند شدن جهانی‌سازی بر اثر بحران کرونا، احتمالش هست که پروژه‌های عظیم بین‌المللی مثل جاده ابریشم جدید چین (یک جاده، یک کمربند) به زوال کشیده شوند

اتحادهای امنیتی مثل ناتو چاره‌ای نخواهند داشت جز آنکه اهداف اقتصادی پیدا کنند و مثلا روی حصول اطمینان از تداوم زنجیره‌های تامین کار کنند.



اقتصاد روسیه تازه از سال ۲۰۱۷ به بعد داشت از ضربات سنگین تحریم‌هایی که در سال ۲۰۱۴ متحمل شده بود خارج می‌شد و خود را احیا می‌کرد؛ یعنی در هر حال از وضعیت ایده‌آل خود دور بود و از سطح رشد متوسط جهانی فاصله داشت.

[آینده روسیه]

مشکل روسیه فقط کرونا نیست

چرا کرملین با بازی‌های پیچیده و سنگینی در سال ۲۰۲۱ مواجه است؟

منبع بنیاد آبزرور

چرا باید خواند:
روسیه سال ۲۰۲۱ را در حالی آغاز می‌کند که علاوه بر مشکلات اقتصادی، در آن باید راهی برای تعامل مناسب با دولت جدید آمریکا، چین و حتی هند پیدا کند و مناقشات قفقاز را نیز از سر بگذراند. بخوانید تا ببینید کرملین برای این طی طریق چه برنامه‌ای دارد.

روســیه در سال ۲۰۲۰ مثل بقیه کشورهای جهان با تاثیر منفی بحران کرونا بر اقتصادش دست و پنجه نرم می‌کرد؛ هرچند که تاثیر کاهش تقاضا برای نفت و ســقوط قیمت آن بــه رکود اقتصادی در روسیه دامن زد. پیش‌بینی شــده که دوران بحران کرونا باعث ۳.۹ درصد انقباض در اقتصاد روســیه شده باشــد و احتمال می‌رود که رشد اقتصادی این کشور در فاصله سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ به طور متوسط به ۳.۲ درصد برسد. البته این اعداد و ارقامی است که توسط وزارت توسعه اقتصادی روسیه منتشر شده؛ وگرنه صندوق بین‌المللی پول اعتقادش بر این است که رشد اقتصادی روسیه در فاصله سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ تنها ۲ تا ۲.۲ درصد خواهد بود.

یکی از بداقبالی‌های روســیه این بود که اقتصاد این کشور تازه از سال ۲۰۱۷ به بعد داشت از ضربات سنگین تحریم‌هایی که در سال ۲۰۱۴ متحمل شده بود خارج می‌شد و خود را احیا می‌کرد؛ یعنی در هر حال از وضعیت ایده‌آل خود دور بود و از سطح رشد متوسط جهانی فاصله داشــت. حالا مردم روســیه با کاهش درآمد و افزایش تورم و بیکاری دست و پنجه نرم می‌کنند و درواقع بی‌جهت نبوده که مقامات روســیه از لزوم به‌روز شدن الگوی اقتصادی کشور ظرف سه تا چهار سال آینده حرف زده‌اند. آنها می‌دانند که اقتصاد روسیه به محرک‌های قوی‌تری برای رشد نیاز دارد.

مهم‌ترین چالش‌های پیش روی اقتصاد روسیه از جمله وابستگی شدید به درآمدهای هیدروکربنی هنوز به قوت خود باقی هستند و دوران پاندمی کرونا نیز ضعف‌های اقتصاد روسیه را بیشتر از گذشته به نمایش گذاشته اســت. لزوم احیای اقتصاد روسیه و تقویت رشد آن امســال حتی اهمیت بیشــتری هم دارد؛ زیرا انتخابات دومای روسیه در پیش اســت. مردم به بهبود استانداردهای زندگی خود و درآمدهایشان امیدوار بوده‌اند و اگر اوضاع برایشان بهتر نشود، نتیجه آن روی انتخابات دوما تاثیر خواهد گذاشــت. این در حالی است که حزب حاکم روسیه یعنی حزب روسیه متحد هم با کاهش محبوبیت خود در نظرسنجی‌های عمومی دست و پنجه نرم می‌کند.

روسیه در سال جاری میلادی با مسائل مهمی در عرصه سیاست خارجی نیز مواجه است. مهم‌ترین آنها به قدرت رسیدن جو بایدن در آمریکاست و دیگری هم موضوعی است که در آمریکا مورد توجه زیادی قرار دارد؛ یعنی تمدید معاهده اســتارت جدید. این معاهده در فوریه سال ۲۰۲۱ مدتش تمام می‌شود. پیش از این، دونالد ترامپ اعلام کرده بود که به صورت یکجانبه از تمام معاهدات کنترل تســلیحاتی خارج می‌شود؛ بنابراین سمت و سوی آینده معاهده‌ای مثل استارت جدید هم در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. مساله از آن جهت حاد می‌شود که ممکن است مناسبات روســیه و آمریکا اصلا در دوران ریاست جمهوری جو بایدن بهبود پیدا نکند. روسیه انتظار ندارد که دولت بایدن تحریم‌هایی را که آمریکا پیشتر بر روسیه تحمیل کرده لغو کند و به نظر می‌رسد که اختلاف نظرهای دو کشور همچنان به قوت خود باقی خواهند ماند. مساله اتهامات آمریکا به روسیه در زمینه حملات سایبری و هک نیز موضوع مناقشه‌برانگیز دیگری در مناسبات دو کشور است.

یک چالش بســیار مهم روسیه در عرصه سیاست خارجی در سال ۲۰۲۰ مناقشاتی بود که در منطقه قفقاز رخ داد. مهم‌ترین آنها در قره‌باغ بود که روسیه در جریان آن باز نشان داد که فقط اولویت‌ها و منافع ملی خود را در نظر می‌گیرد. روســیه طوری در جریان این مناقشه حرکت کرد که مناســباتش با هیچ یک از دو کشور آذربایجان و ارمنستان را خراب نکند. اما حضور بازیگری مثل ترکیه در این مناقشه نشان داد که روسیه دیگر تنها قدرت خارجی حاضر در مناقشات قفقاز نیست و باید مساله نفوذ در حال تقلیل خود در منطقه را جدی بگیرد.

مساله مهم دیگری که روســیه در عرصه سیاست خارجی با آن مواجه است، مناسبات با چین است. در شرایطی که رقابت بین چین و آمریکا در حال شدت‌گرفتن است، نقشی که روسیه برای خود در نظر خواهد گرفت در آینده این کشور تاثیر قابل توجهی خواهد گذاشت. درواقع روسیه باید راهی پیدا کند برای ان که در جهان پیچیده آینده، استقلال استراتژیک خود را حفظ کند اما مناسبات نسبتا خوبی هم با چین داشته باشد.

وضعیت مشابهی در مورد یک قدرت آسیایی دیگر یعنی هند نیز وجود دارد. روسیه و هند مناسبات دفاعی خود را گسترش داده‌اند اما هند عملا متحد آمریکاست و دشمن چین به شمار می‌آید. بنابراین نحوه تعامل روسیه با این کشور نیز روی مناسبات کرملین با واشینگتن و پکن تاثیر خواهد گذاشت.

با این اوصاف، روســیه مثل سایر کشورهای جهان با سالی مواجه اســت که انتظار احیای اقتصــادی در آن می‌رود امــا باید دید که چالش‌های سیاسی و اجتماعی چقدر اجازه احیای اقتصاد این کشور را خواهند داد.



اردوغان به خوبی می‌داند که بزرگ‌ترین تهدید علیه دولتش، وخامت اوضاع اقتصادی کشور است و به همین دلیل اعلام کرد دولت برای بهبود معیشت مردم بسته کمکی جدیدی را به صاحبان کسب و کارهای کوچک ارائه می‌دهد. اما منتقدان می‌گویند برای این کارها خیلی دیر شده است.

[آینده ترکیه]

اردوغان و امتحان سخت اقتصاد

ترکیه شاید در خارج از مرزها خود را قوی نشان داده باشد، اما اوضاع داخلی به سود اردوغان نیست

کاسبان و مغازه‌داران در شهرهای بزرگ ترکیه روزهای سختی را می‌گذرانند. سختگیری‌ها در خصوص لزوم تعطیل‌ماندن مغازه‌ها به خصوص در آخر هفته‌ها و قرنطینه‌های گاه‌به‌گاه باعث شده ضرر و زیان شدیدی به آنها وارد شود؛ در حدی که تظاهراتی هم برای اعتراض به محدودیت‌های کرونایی در استانبول برگزار شد.

اما مشکل اقتصاد ترکیه فراتر از قرنطینه و کروناست. دو سالی هست که ترکیه با کاهش دائمی ارزش واحد پول خود لیر مواجه است و نرخ تورم دورقمی نیز دائم در حال افزایش بوده است. به اینها اضافه کنید رکود اقتصادی را که ترکیه به شکل اجتناب‌ناپذیری در دوران کرونا دچارش شده است. کشورهای زیادی در حال تجربه موج دوم کرونا هستند و ترکیه هم از این قاعده مستثنی نبوده است. اما نشانه‌هایی وجود دارد که حاکی از فشار بدهی‌ها و فقر بر طبقات پایین‌تر جامعه ترکیه در این دوران است. موسسه متروپل ریسرچ که نظرسنجی‌هایی را در این خصوص انجام داده، در گزارش خود اعلام کرده که ۲۵ درصد از پاسخ‌دهندگان به نظرسنجی موسسه اذعان کرده‌اند که در تامین نیازهای روزمره خود در ترکیه مشکل جدی دارند.

شاید برای کسانی که خارج از ترکیه زندگی می‌کنند این موضوع عجیب به نظر برسد؛ به خصوص با توجه به اینکه ترکیه در همین دوران کرونا به فعالیت نظامی گسترده در منطقه و خرج‌کردن برای آن مشغول بوده است؛ از قره‌باغ و آذربایجان گرفته تا قبرس و لیبی. موضع‌گیری‌های جدید مقامات ترکیه نشان می‌دهد این دولت، ناکارآمدی تصمیمات پیشین خود در دوران کرونا را پذیرفته و حتی عدم تطبیق آمار کرونا با تعداد واقعی بیماران در این کشور را نیز که به تقلیل بحران انجامیده بود، قبول دارد. اما در شرایطی که لیر واحد پول ترکیه ظرف یک سال حدود ۳۰ درصد کاهش ارزش خود را در برابر دلار شاهد بوده و ذخیره ارزی کشور نیز بسیار کم شده است، به نظر می‌رسد که بحران کرونا تنها یکی از بحران‌های عظیم پیش روی رجب طیب اردوغان باشد.

اردوغان در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ مناسبات خوبی با او داشت؛ اما از آنجا که خرید سیستم دفاع موشکی روسیه توسط ترکیه به حساسیت‌هایی در آمریکا انجامیده، به نظر می‌رسد دردسرهایی در مناسبات او با جو بایدن وجود داشته باشد. ترکیه مشکلاتی نیز با اتحادیه اروپا دارد که اخیرترین آنها تلاش برای استخراج گاز در آب‌های قبرس بود که اعتراض اروپایی‌ها را به همراه داشت. حضور دونالد ترامپ بر سر قدرت در آمریکا باعث شده بود ترکیه از این بابت‌ها دچار تحریم‌های سنگینی نشود، اما احتمال تغییر اوضاع در آینده نزدیک زیاد است.

اردوغان اما به خوبی می‌داند که بزرگ‌ترین تهدید علیه دولتش، وخامت اوضاع اقتصادی کشور است. به همین دلیل او تلاش کرده با برکناری برخی چهره‌های پست‌دار اقتصادی از جمله دامادش وزیر سابق دارایی و نیز رئیس بانک مرکزی ترکیه، ورق را به نفع خود برگرداند و اعتماد افکار عمومی را به دست بیاورد. او در این راستا وعده انجام اصلاحات اقتصادی و نیز قضایی را مطرح کرده که مهم‌ترین آن یعنی آزادی زندانیان سیاسی مخالف دولت همچنان مساله‌ای حساسیت‌برانگیز باقی مانده است.

در این میان، اردوغان در اواسط ماه دسامبر اعلام کرد برای بهبود معیشت مردم قصد دارد بسته کمکی جدیدی را به صاحبان کسب و کارهای کوچک ارائه بدهد. اما منتقدان اردوغان می‌گویند برای این کارها خیلی دیر شده و دیگر نمی‌توان این نوع تصمیمات را راهی برای نجات اقتصاد ترکیه دانست.

اردوغان یکی از رهبرانی در جهان است که به شدت به نظرسنجی‌ها از افکار عمومی اهمیت می‌دهد. ظاهرا در نظرسنجی‌های اخیر مشخص شده که میزان محبوبیت حزب عدالت و توسعه او (آ.ک. پارتی) به پایین‌ترین سطح خود در ۱۹ سالی که او بر سر کار بوده، رسیده است؛ یعنی حالا حدود ۳۰ درصد است. این رقم نشان از دردسرهای بسیار بزرگ برای اردوغان و حزبش در انتخابات آینده دارد و حتی ائتلاف هم نمی‌تواند این مشکل را حل کند.

مخالفان رئیس جمهور ترکیه می‌گویند از زمانی که او سعی کرد اختیارات خود را در کشور افزایش بدهد (یعنی از سال ۲۰۱۸) مشکلات اقتصادی نیز تشدید شد چون اعمال نظرهای شدید در این حوزه صورت گرفت. از سوی دیگر، این اقدام اردوغان باعث شد که ناظران و نهادهای بین‌المللی اعتبارسنجی به ترکیه بدبین شوند و رتبه جهانی ترکیه از این بابت بدتر شود. این مساله در میزان جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی تاثیر منفی گذاشته است و در گزارشی که موسسه مودیز اخیرا در مورد اقتصاد ترکیه منتشر کرده نیز منعکس شده است. با این اوصاف، آیا اردوغان قادر خواهد بود با تغییر مسیر و انجام اصلاحات مناسب، دوباره نظر افکار عمومی را جلب کند؟ این پرسشی است که فعلا برای رسیدن به جوابش خیلی زود است.

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند: وضاع معیشتی مردم در شهرهای بزرگ ترکیه رو به وخامت است. آیا ماجرا فقط تقصیر کروناست یا در دوران پساکرونا هم این مشکلات ادامه خواهند داشت؟ ابعاد مختلف قضیه را در این گزارش بخوانید.



[آینده آمریکا]

آمریکا دیگر جفت شش نمی‌آورد

قدرت‌گیری آمریکا همیشه با شرایط مساعد تاریخی همراه بوده، اما دوران خوش‌شانسی این کشور به پایان رسیده است



استیون والت

استاد روابط بین‌الملل
دانشگاه هاروارد

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدانید آمریکا چطور به جایگاه کنونی‌اش رسیده و چرا باید با این جایگاه خداحافظی کند این یادداشت را بخوانید.



زن آمریکایی شانس خود را در لاتاری می‌آزماید

آمریکا خوش‌شانس‌ترین کشور در تاریخ مدرن است. زندگی‌اش را به عنوان پایگاه حاشیه‌ای اروپایی آغاز کرد که ساکنانش به خاطر سختی سفر دریایی تا اروپا رسما خود را دورافتاده به حساب می‌آوردند. وقتی این مستعمره‌نشین‌ها از بریتانیا مستقل شدند ضعیف، فقیر و بی‌نظم بودند. اما در کمتر از یک قرن و نیم، آن ۱۳ مستعمره‌نشین در سراسر آمریکای شمالی پخش شده بودند، از یک جنگ داخلی جان به در برده بودند، از دیگر قدرت‌های غربی جان بیشتری داشتند و بزرگ‌ترین و پویاترین اقتصاد جهان را ساخته بودند. این صعود تا پایان قرن بیستم متوقف نشد، تا زمانی که پیروزی در جنگ سرد آمریکا را به ابرقدرت دنیا تبدیل کرده بود. این یکی البته قرار نبود زیاد ادامه پیدا کند.

آمریکایی‌ها دوست دارند این داستان جذاب را به فضیلت نیاکانشان نسبت دهند، به حکمت پدران بنیانگذار آمریکا و به محسنات سرمایه‌داری لیبرال دموکرات آمریکایی. اما اگر بخواهیم واقعگرا باشیم باید قساوت قابل توجه علیه بومیان آمریکا (و مصادره زمین‌های حاصل‌خیز آنها) و همچنین برده‌های وارداتی از آفریقا را جزو دلایل موفقیت اقتصادی مستعمره‌نشان به حساب آوریم و البته عامل خوش‌شانسی مفرط را هم نمی‌توانیم نادیده بگیریم.

آمریکایی‌ها خوش‌شانس بودند که آمریکای شمالی سرشار از زمین‌های حاصل‌خیز و منابع طبیعی بود، رودهایش قابل کشتی‌رانی بودند و دمایش اکثرا مساعد بود. آمریکا از لحظه به وجود آمدنش از رقابت میان قدرت‌های بزرگ سود برد: فرانسه از انقلاب آمریکا حمایت کرد تا رقیبش بریتانیا را تضعیف کند و زمانی که ناپلئون برای جنگ در اروپا به پول نیاز داشت آمریکا لوئیزیانا را مفت از فرانسه خرید و قلمروش را دوبرابر کرد. جنگ در اروپا به علاوه به آمریکا کمک کرد از تصمیم احمقانه‌اش برای اشغال کانادا در جنگ ۱۸۱۲ جان سالم به در برد. بریتانیا هم آنقدر سرش شلوغ شکست‌دادن ناپلئون بود که نمی‌توانست با همه قدرت علیه مستعمره‌نشینان سابقش بجنگد. آمریکا آرام‌آرام با گسترش در سراسر قاره و گرفتن تگزاس، نیومکزیکو، آریزونا و کالیفرنیا از مکزیک توجه بیشتری جلب کرد اما قدرت‌های اروپایی آنقدر سرگرم رقابت با یکدیگر بودند که آمریکا هر کار دلش خواست کرد. تا سال ۱۹۰۰ نگرانی بریتانیا از قدرت‌گیری آلمان باعث شده بود که از ادعاهای ارضی‌اش بر شمال غربی پسیفیک و آمریکای جنوبی دست برداشت و سعی کرد دل آمریکا را به دست آورد.

همزمان هیچ قدرت بزرگی آن امنیت بی‌زحمت کذایی که آمریکا به خاطر جغرافیایش از آن بهره برده را تجربه نکرده است. طی ۲۰۰ سال گذشته، به جز بریتانیا، تمام قدرت‌های بزرگ دست کم یک بار مورد تاخت و تاز قرار گرفته‌اند و تعداد زیادی از آنها حتی اشغال شده‌اند. حتی بریتانیا هم در جریان بمباران آلمان‌ها در جنگ جهانی دوم حدود ۵۰ هزار نفر از شهروندانش را از دست داد. آخرین باری که نیروی بیگانه خاک آمریکا را اشغال کرد در جریان جنگ ۱۸۱۲ بود و آمریکا در جریان دو جنگ جهانی قرن بیستم که اروپا و آسیا را به ویرانی کشاند رسما دست‌نخورده باقی ماند. این امنیت بی‌زحمت به آمریکا اجازه داد آخرین قدرت بزرگی باشد که به هر دو جنگ وارد می‌شود و به همین خاطر کمترین صدمات و تلفات را دید و همین به واشنگتن کمک کرد که بعد از پایان جنگ به عنوان قدرت مسلط دنیا شناخته شود.

نباید کتمان کرد که سران آمریکایی در بعضی از آن لحظات خوش‌شانسی تصمیمات هوشمندانه‌ای گرفتند و از موقعیت بیشترین بهره را بردند. آنها قانون اساسی‌ای را تصویب کرده بودند که به آزادی‌های فردی بها می‌داد و همین باعث به وجود آمدن یک اقتصاد کاپیتالیستی مهارنشدنی و لجام گسیخته به وجود آورد. آنها درهای کشورشان را روی مهاجران باز کردند

آمریکایی‌ها دوست دارند موفقیت خود را به فضیلت نیاکانشان نسبت دهند، به حکمت پدران بنیانگذار کشور و به محسنات سرمایه‌داری لیبرال دموکرات آمریکایی. اما اگر بخواهیم واقعگرا باشیم باید شانس زیاد، قساوت علیه بومیان و همچنین برده‌های وارداتی از آفریقا را جزو دلایل موفقیت آنها برشمریم.

و اگر چه میراث شرم‌آور برده‌داری هنوز باآنهاست اما پیروزی شمالی‌ها در جنگ داخلی علیه جنوبی‌های برده‌دار باعث شد کشور دچار تجزیه نشود و از حداکثر پتانسیلش استفاده کند.

آمریکا از زمانی که قدرتی بین‌المللی شد اکثرا در بهترین زمان با دشمنانش رودررو شد. آلمان قدرت نظامی ویرانگری داشت اما زمانی که ارتش آمریکا در ۱۹۱۸ با آنها روبرو شد جنگ جهانی اول باعث فرسودگی‌شان شده بود. ارتش آلمان نازی از آلمان جنگ جهانی اول هم قدرتمندتر بود اما آدولف هیتلر استراتژیست ناشی‌ای بود و البته اتحاد جماهیر شوروی اصل جنگ با آلمان‌ها را انجام داده بود. در مورد جنگ با ژاپن هم نباید فراموش کرد که اقتصاد ژاپن در ۱۹۴۱ حدود یک پنجم آمریکا بود، رهبری ژاپن در دوره جنگ دچار شکاف عمیقی شده بود و هزاران سرباز ژاپنی مشغول جنگ در چین بودند.

بدون تردید مهم‌ترین رقیب آمریکا طی همه این سال‌ها اتحاد جماهیر شوروی بود اما اینجا هم شانس با آمریکا یار بود. اقتصاد شوروی بسیار کوچک‌تر از آمریکا بود، متحدانش ضعیف‌تر و غیرقابل اطمینان‌تر بودند و در آن واحد باید با چندین رقیب دست و پنجه نرم می‌کرد در حالی که آمریکا در نیم کره غربی با هیچ تهدیدی روبرو نبود. اقتصاد دستوری شوروی سرزمین عجایب اتلاف و ناکارآمدی به حساب می‌آمد و سران این کشور باید درصد بالاتری از تولید ناخالص داخلی خود را صرف بودجه دفاعی می‌کردند تا در رقابت با آمریکا جا نمانند. تلاش‌های دیرهنگام میخائیل گورباچف در اصلاح سیستم شکست خورد و اتحاد جماهیر شوروی نه با ضربه‌ای از آمریکا، که با ناله‌ای از درون، فروپاشید.

نتیجه سقوط شوروی دنیای تک‌قطبی آمریکایی بود. آمریکا دیگر رقیبی جدی نداشت و سیاستمداران و روزنامه‌نگاران خود را متقاعد کرده بودند که آمریکا فرمول جادویی موفقیت را در دنیایی که در آن جهانی‌سازی به سرعت پیش می‌رفت پیدا کرده است. دهه ۱۹۹۰ دهه آمریکا بود. امروز چطور؟ آیا هنوز جهان در مشت آمریکاست و هر چه که آمریکا غیرمسئولانه عمل کند باز تبعاتش دامنش را نمی‌گیرد؟

شاید، شاید هم نه. من چهار روند را می‌بینم که نشان می‌دهد دوران خوش‌شانسی آمریکا احتمالا به پایان خود رسیده است.

چرا به آینده آمریکا بدبینم

یک

اول از همه آن امنیت بی‌زحمتی که آمریکا طی قرون اخیر از آن بهره برده مانند قبل کامل به نظر نمی‌رسد. از حرفم اشتباه برداشت نکنید: اینکه در نزدیکی‌مان دشمنی نداریم مزیت بزرگی محسوب می‌شود و هنوز هم دو اقیانوس عظیم از آمریکا در برابر تعداد زیادی از مشکلات محافظت می‌کنند. نام پنتاگون «وزارت دفاع» است اما نیروهای ارتش آمریکا اصولا از خاک این کشور دفاع نمی‌کنند. آنها در عوض به مناطقی دور اعزام می‌شوند تا شرایط سیاسی آنجا را شکل بدهند. چرا آنها می‌توانند این کار را بکنند؟ چون نیاز نیست آمریکایی‌ها نگران اشغال کشورشان توسط مکزیک یا کانادا یا هر کشور دیگری باشند.

اما ۲۰۲۰ به آمریکایی‌ها نشـــان داد که آن چتر حفاظتی که همیشـــه از آن بهره برده‌اند دیگر به قدرت سابق نیست. مثلا در کمتر از یک سال کرونا آمریکاییان بیشتری را از مجموع کشته‌های آمریکا در جنگ جهانی اول، جنگ کره و جنگ ویتنام کشت. همین حالا که این مقاله را می‌نویسم تعداد کشته‌های روزانه کرونا بالاتر از کشته‌های یازدهم سپتامبر است. فاصله از دشمنان اهمیت دارد اما ما را در برابر همه خطرها بیمه نمی‌کند.

به علاوه ما همین چند هفته پیش متوجه شدیم که یک قدرت خارجی (که گمان می‌کنند روسیه باشد) توانسته در تعداد فراوانی از کامپیوترهای دولتی آمریکا - از جمله کامپیوترهای نهادهای امنیت داخلی - نفوذ کند. هنوز از میزان دقیق خسارات وارده اطلاعی نداریم اما این ماجرا نشان می‌دهد در دنیای کنونی فاصله فیزیکی همیشه نمی‌تواند جلوی آسیب‌پذیری را بگیرد. آمریکا هنوز باید از اینکه در این موقعیت مکانی قرار دارد احساس خوش‌شانسی کند، اما این مزیت به اندازه سابق بزرگ نیست.

دو

منبع دوم نگرانی چین اســـت که در مقایســـه با اتحاد جماهیر شوروی رقیب هولناک‌تری برای آمریکا به حساب می‌آید. شاید آمریکایی‌ها از ۱۷۷۶ تا اواسط دهه ۱۹۹۰ روی دور بُرد افتاده بودند، اما چینی‌ها از آن زمان به بعد وضع بهتری داشته‌اند: اقتصاد چین به زودی بسیار بزرگ‌تر از آمریکا خواهد شد، چین مدت‌هاست برخلاف آمریکا خود را درگیر جنگ‌های پرهزینه نکرده است، نخبگان حاکم بر چین بر این باورند که آنها در قرن کنونی یکی از قدرت‌های اصلی دنیا خواهند بود، سیستم کاپیتالیسم تک‌حزبی آنها عموما تاکنون خوب عمل کرده، چین در نهادهای کلیدی بین‌المللی نقشی کلیدی دارد و در هر نقطه‌ای از جهان حضور اقتصادی خود را مســـتحکم کرده است. در آن زمان که ترامپ رابطه اقتصادی آمریکا با دیگر کشـــورها را به نابودی می‌کشاند چین در حال امضای قراردادهای تازه تجاری و ســـرمایه‌گذاری با انواع مختلفی از کشورها بود. چین شاید نتوانســـت در ابتدا کرونا را درست مدیریت کند و باعث پخش آن در دنیا شد، اما واکنش ثانویه به آن (با همکاری عالی مردم) بسیار به‌موقع بود و نگذاشت آمار قربانیان در ان کشور ۱.۴ میلیارد نفری از ۵هزار نفر بیشتر شود. آمریکا اما وقت داشـــت که خود را برای کرونا آماده کند اما آمار قربانیانش ۳۰۰ هزار نفر را پشت سر گذاشته و اقتصادش از قرنطینه‌ها و محدودیت‌های پی در پی (و گاه بی‌نتیجه) ضربه‌ای سهمگین خورده است.

البته شاید داریم چین را زیادی بزرگ می‌کنیم. درآمد سرانه در چین هنوز بسیار پایین‌تر از آمریکاست. پروژه جاده ابریشم نو که قرار بود با سرمایه‌گذاری سنگین پکن در تمامی قاره‌ها باعث افزایش نفوذ سیاسی/اقتصادی چین شود آنطور که شی جینپینگ امیدوار بوده پیش نرفته است. همزمان جهان غرب روز به روز بیشتر به دیپلماسی چینی بدبین می‌شود. با این همه حتی در بهترین سناریو برای آمریکا هم نمی‌توانیم چین را در رده رقبای سابق آمریکا قرار دهیم. چین قرار نیست به سرنوشت اتحاد جماهیر شوروی دچار شود.

سه

سومین دلیل برای بدبینی به آینده آمریکا، زخم‌هایی است که خود آمریکایی‌ها به پیکر این کشور زده‌اند. این لیســـت طولانی است: از دوقطبی‌کردن عامدانه جامعه توسط ترامپ با هدف بسیج حامیانش؛ بت‌سازی از کلمه «آزادی» تا آن حد که میلیون‌ها آمریکایی فکر می‌کنند ماسک نزدن در میانه کرونا نه احمقانه که قهرمانانه است؛ ظهور و قدرت‌گیری مجموعه‌ای از دروغگوها، شارلاتان‌ها و کلاهبردارهای راست افراطی (مثل الکس جونز و بن شاپیرو) که توهمات توطئه و نفرت را می‌پراکنند و زندگی شغلی لوکسی را برای خود به وجود آورده‌اند؛ تاثیر فراگیر لابی‌های ثروتمند بر جامعه سیاســـی آمریکا؛ تاثیر عمیق پول بر سیاست آمریکایی و سیستم معیوب انتخاباتی که به طور فزاینده‌ای حاکمیت اقلیت را تقویت کرده؛ یک گروه از قدرتمندان حوزه سیاست خارجی که به هیچ کس پاسخگو نیستند و از اشـــتباهات مهلک آمریکا درس نمی‌گیرند. من می‌توانم این لیست را طولانی‌تر کنم، اما منظورم را گرفته‌اید.

چهار

و دلیل چهارم، مسئله گرم‌شدن زمین است. اتمسفر برایش اهمیتی ندارد که من و شـــما درباره این مشکل چه نظری داریم. اتمسفر به قوانین فیزیک و شیمی پایبند است و مسیر خودش را می‌رود. مردم آزادند که واقعیت تغییرات اقلیمی را انکار کنند اما زمین به آنها توجهی ندارد. ژئوپلیتیک مساعد نمی‌تواند آمریکا را نجات دهد اگر جو زمین گرم‌تر و گرم‌تر شود. داشتن بهترین جت‌های جنگنده، موشک‌های قاره‌پیمای پیچیده، جنگ‌افزارهای ضد زیردریایی مدرن و توانایی‌های جنگ سایبری و دیگر نشانه‌های قدرت مدرن هم اینجا به کمک آمریکا نخواهند آمد. یک اقتصاد بزرگ، دانشمندان و مهندسان آموزش دیده و بخش خصوصی مبتکر شاید ضربه را ملایم‌تر کند و جلوی بدبختی قریب‌الوقوع را فعلا بگیرد، اما چالشی که با آن روبروییم هر سال بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. وقتی آنچه که دارد بر سر زمین می‌آید را با سیاست ناکارآمدی که گرفتارش هستیم ترکیب کنید می‌بینید که طی یک یا دو نسل آینده، خوش‌شانسی سابقه‌دار آمریکا به پایان غم‌انگیزی خواهد رسید.

من زیادی بدبینم؟ امیدوارم. آمریکا در حوزه‌های مختلفی هنوز قدرت خود را حفظ کرده است - به خصوص در حوزه علم و تکنولوژی - و رقبایش هم با مشکلات جدی خود دست و پنجه نرم می‌کنند. بازگشت آمریکا به دوران تسلط بی‌قید و شرط دهه ۱۹۹۰ بر دنیا دیگر امکان‌پذیر نیست اما اصلاحات هوشمندانه می‌تواند این کشور را دوباره به مسیر امنیت و رفاه برساند. پایان دوران بدترین رئیس‌جمهور تاریخ آمریکا در کاخ سفید مطمئنا به این روند کمک می‌کند.

برنچ ریگی، مدیر موفق بیس‌بال یک بار گفته بود: «شانس، مابقی طرح و نقشه شماست.» آمریکایی‌ها عموما احســـاس می‌کنند که موفقیت حق طبیعی‌شان است، اما این کشور چند دهه است که مثل سابق کار نمی‌کند. اتو فون بیسمارک، نخستین صدراعظم آلمان زمانی به مسخره و با توجه به خوش‌شانسی‌های پیاپی آمریکایی‌ها گفته بود: «خداوند مشیت خاصی برای احمق‌ها، مست‌ها و ایالات متحده آمریکا مقدر کرده است.» آیا عصر خوش‌اقبالی آمریکایی به پایان خود رسیده است؟

در سال ۲۰۲۱ ترفندهای ظاهری جلب توجه جواب نخواهد داد. در عوض مسافران انعطاف‌پذیری می‌خواهند: چیزی که در صنعت گردشگری اصلا دیده نمی‌شد. قبل از این باید ۲۰۰ دلار هزینه می‌کردید تا تاریخ پرواز ارزان‌تان را تغییر دهید. حالا شرکت‌های امریکن، دلتا، یونایتد و آلاسکا این هزینه بی‌معنی را برداشته‌اند.

[آینده گردشگری]

دوباره حق با مشتری می‌شود

زمانی که صنعت توریسم برگردد، شاید کوچک‌تر از قبل باشد، اما تجربه بهتری را عرضه می‌کند



نیکی اکستین
دبیر بخش سفر بلومبرگ

پیشـــنهاد من درباره ســـفر در دوران کرونا از مارس پارسال تا حالا ثابت مانده اســـت: نروید. شنیدن این جمله از دهان مسئول صفحات سفر مجله بلومبرگ برای خیلی‌ها غافلگیرکننده بوده. به خصوص که صنعت توریسم جزو صنایعی بوده که بیشـــترین ضربه را از بسته‌شدن مرزها و فاصله‌گذاری اجتماعی خورده اســـت. صنعت توریسم، گردشگر می‌خواهد و ما تعطیلات می‌خواهیم. اما چرا می‌گویم هنوز نباید سفر رفت؟ چون اگر حالا کمی صبر نکنیم این صنعت در بلندمدت ضربه شدیدتری خواهد خورد. در این میان این صنعت دســـت به اصلاحاتی در زمینه امنیت و راحتی سفر زده که قبلا امکان نداشت حتی به آنها فکر کند: از سطح‌های ضد میکروب و یکی در میان کردن صندلی‌های هواپیماها تا پاکسازی مداوم لابی هتل‌ها و ارتباط پیامکی مستخدمان و دربان‌ها با میهمانان. رستوران‌های فوق شیک ستاره‌دار که زمانی مملو از مشتری بود حالا سوئیت خصوصی در اختیار میهمانان می‌گذارند تا افراد یک ساعتی با غذای فوق گران خود تنها باشند.

اینها تلاش‌های ناامیدانه صنعتی است که برای بقا دارد دست و پا می‌زند. نکته اینجاست که بازیگران صنعت سفر و گردشگری پیش از کرونا بیش از آنکه به فکر سرویس بهتر و معقول‌تر به مشتری باشند، به فکر متفاوت‌تر کردن سرویس خود (و در نتیجه بالابردن قیمت‌ها) بودند.

مثال هتل‌های لوکس زنجیره‌ای پنینسولا می‌تواند در درک قضیه راهگشا باشـــد. تا همین چند ماه پیش انرژی شـــرکت روی برگزاری فعالیت‌های گران‌قیمت و اختصاصی مثل خوردن صبحانه چند کُرسه روی دیوار بزرگ چیـــن بود. بدون تردید این جذابیت‌ها به عمـــق این برند اضافه می‌کرد. اما می‌دانید مســـافران واقعا از چه چیزی لذت خواهند برد؟ انکه بتوانند در هر ســـاعتی از روز چک‌این و چک اوت کنند بدون اینکه پول اضافی بپردازند. پنینســـولا بالاخره همین ماه پیش به این ویژگی تن داد. یا مثلا هواپیمایی یونایتد که بالاخره در ماه نوامبر توالت‌های درجه یکش را به روی مســـافران بخش اکونومی باز کرد. اینها نشانه‌ای از یک روند مهم در دنیای گردشگری پس از کرونا به حساب می‌آیند. در سال ۲۰۲۱ ترفندهای ظاهری جلب توجه جواب نخواهد داد. در عوض مسافران انعطاف‌پذیری می‌خواهند: چیزی که در صنعت گردشـــگری اصلا دیده نمی‌شد. قبل از این باید ۲۰۰ دلار هزینه می‌کردید تا تاریخ پرواز ارزان‌تان را تغییر دهید. حالا شرکت‌های امریکن، دلتا، یونایتد و آلاسکا این هزینه بی‌معنی را تا اطلاع ثانوی برداشته‌اند. باید پذیرفت که کرونا باعث نابودی سفرهای تجاری شده و افراد ملاقات‌های کاری مجازی را ترجیح می‌دهند. به همین خاطر بلیت‌های درجه یک سخت‌تر و سخت‌تر به فروش می‌رسند و این یعنی شرکت‌های هواپیمایی مجبورند برای سرپا ماندن همچنان دل مسافران معمولی را به دست آورند. پس انتظار نداشته باشید که اصلاحات اخیر به نفع مسافران معمولی ناگهان متوقف شود. در حال حاضر قبل از هر پرواز مانیتورهای پشت صندلی و همچنین دسته‌های صندلی‌ها ضدعفونی می‌شوند و به نظر من این روند فعلا ادامه خواهد یافت. رابین هیز، مدیرعامل هواپیمایی جت‌بلو پیش‌بینی کرده که سفرهای کاری حدود یک تا دو سال دیگر به وضع پیش از کرونا برخواهد گشت، این یعنی فعلا دوران خوش مسافران پروازهای اکونومی ادامه خواهد یافت.

نکته اینجاست که بعضی مناطق دنیا واقعا به درآمد صنعت توریسم نیاز دارند. شاید آب‌های ونیز بدون عبور کشتی‌های تفریحی تمیزتر و شفاف‌تر شـــده باشـــد، اما در جایی مثل کنیا بدون ورود دلارهای توریستی، امکان حفاظت از جنگل‌ها و حیواناتشـــان وجود ندارد. و نهایتا، منتظر نباشید که واکسن یک‌شبه همه چیز را تغییر دهد. فرودگاه‌های بین‌المللی مسافران را در بدو ورود به کشورها چک خواهند کرد و این روند قرار است فعلا با ما بماند. به صف‌های طولانی در فرودگاه‌ها باید عادت کنید.



کرونا و صنعت سفر

۳.۳ تریلیون دلار

خسارت به صنعت سفر از زمان آغاز کرونا، اگر رکود مسافرت‌های بین‌المللی تفریحی تا مارس ۲۰۲۱ طول بکشد

۶۴۸۰۴۲ نفر

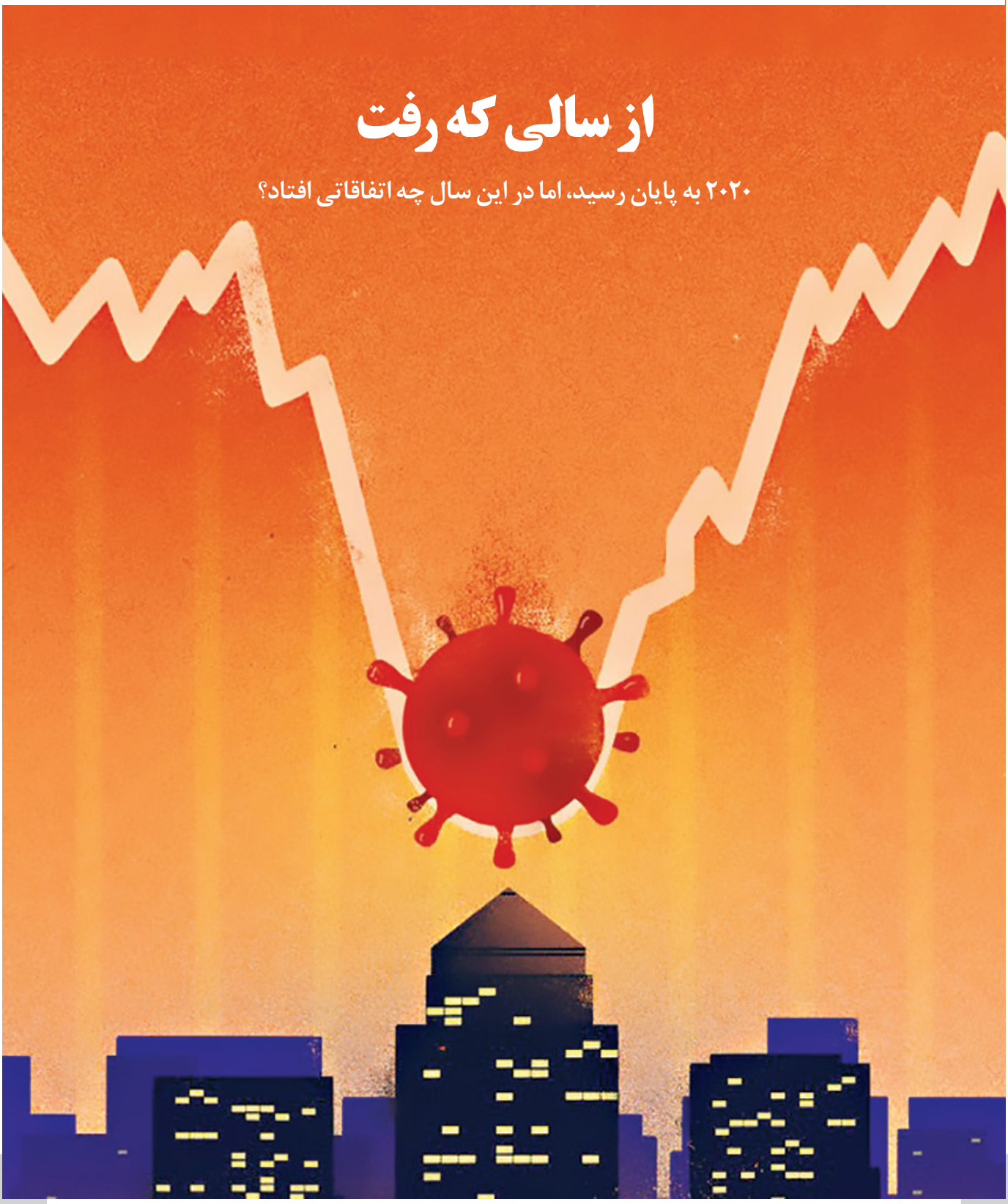
میانگین تعداد مسافرانی که روزانه در ماه جولای ۲۰۲۰ در آمریکا سفر کردند، با ۷۵ درصد کاهش نسبت به دوره مشابه در سال ۲۰۱۹

۸۶ درصد

افراد می‌گویند حتی در صورت کنترل اولیه کرونا، باز هم سفر هوایی خود را به تاخیر خواهند انداخت

از سالی که رفت

۲۰۲۰ به پایان رسید، اما در این سال چه اتفاقاتی افتاد؟



جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

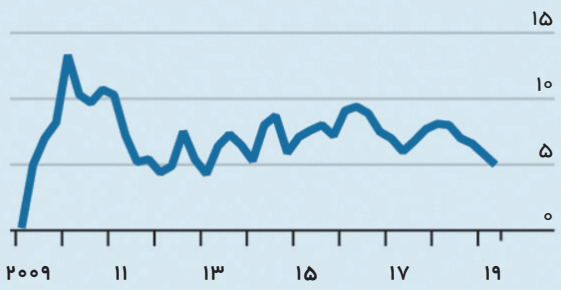
The Economist

افت‌وخیزهای یک اقتصاد نوظهور

یکی از اقتصادهای نوظهوری که رشد تولید ناخالص داخلی آن اهمیت زیادی دارد، اقتصاد هند است. اما کرونا روی همه اقتصادهای جهان از جمله اقتصاد هند اثر منفی گذاشت و روند رشد آن‌ها را با مشکل مواجه کرد. بررسی‌های اکونومیست هم نشان می‌دهد اقتصاد هند با سیاست‌های نارندرا مودی، نخست‌وزیر این کشور، در سومین فصل از سال ۲۰۲۰ نسبت به مدت مشابه در سال گذشته، روند نزولی را تجربه کرده است هرچند نسبت به سه‌ماهه پیش از آن، کمی بهبود نشان داده است.

تولید ناخالص داخلی هند

درصد افزایش نسبت به سال گذشته



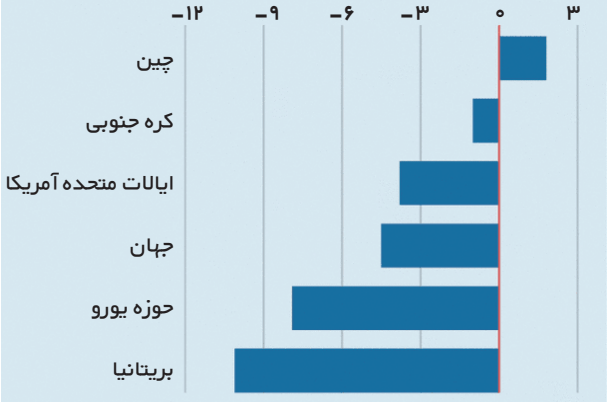
مورد استثنایی چین

شیوع همه‌گیری کرونا همه اقتصادهای جهان را در مسیر افول قرار داد. اما تنها یک اقتصاد وجود دارد که هنوز به رشد خود ادامه می‌دهد. آن اقتصاد، چین است. دومین اقتصاد بزرگ جهان، در حقیقت اولین کشـــوری بود که با بحران همه‌گیری کرونا مواجه شد. اما اکنون این کشور توانسته‌است دوباره به مسیر رشد اقتصادی بازگردد. پیش‌بینی می‌شود سایر اقتصادهای جهان هم با توزیع واکسن کرونا، فعالیت‌های اقتصادی خود را از سر بگیرند.

پیشروها و پسروها

تولید ناخالص داخلی، پیش‌بینی ۲۰۲۰

درصد تغییر نسبت به سال گذشته

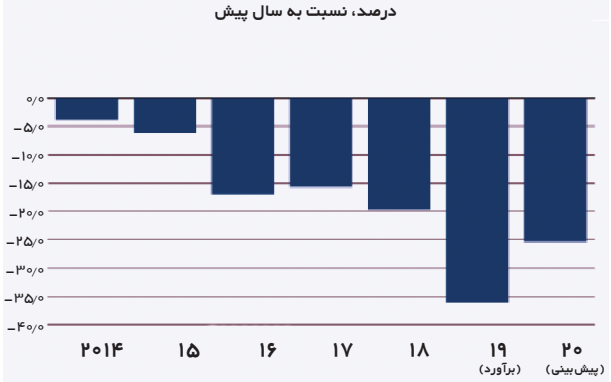


اقتصاد مادورو

ونزوئلا سال‌هاست که با مسائل سیاسی و اقتصادیِ مختلف دست‌وپنجه نرم می‌کند. امســـال یک درد دیگر هم به دردهای مردم این کشور اضافه شد: کرونا. نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهوری فعلی این کشور هم با بحران‌هایی مواجه است. اکونومیست در این نمودار نشان می‌دهد که آیا کرونا ضربه نهایی را به مادورو وارد خواهد کرد یا خیر. البته این‌ها صرفا پیش‌بینی‌های پایان سال ۲۰۲۰ است. نکته اینجاست که اقتصاد ونزوئلا به هر حال وضعیت خوبی ندارد.

افول اقتصاد ونزوئلا

درصد، نسبت به سال پیش



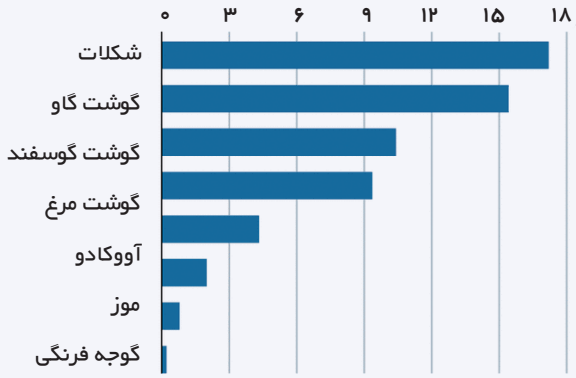
خوراکی‌های تشنه

همـــه مواد غذایی‌ای که ما به صورت روزانه مصرف می‌کنیم، به میزانی از آب نیاز دارند تا تولید شوند. اما عطش برخی از مواد غذایی بسیار بالاست. نکته اینجاست که از ظاهر آن‌ها گاهی متوجه نمی‌شویم چقدر آب مصرف شده تا آن مقدار ماده تولید شده‌است. مثلا برای تولید یک کیلوگرم شکلات، نزدیک به ۱۸ هزار لیتر آب نیاز است. این یعنی به استخری بزرگ از آب نیاز است تا یک کیلوگرم شکلات تولید شود. در مورد برخی از دیگر مواد غذایی هم قضیه به همین شکل است.

بدترین‌ها در مصرف آب

حجم آب مورد نیاز برای تولید یک کیلوگرم محصول

۲۰۱۰، هزار لیتر

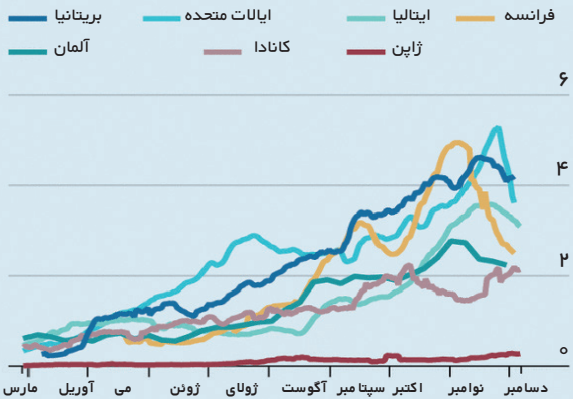


جدال بر سر تست

روزهای نخست که کرونا در جهان شیوع پیدا کرده بود، هنوز خبری از کیت‌های تشخیص این بیماری نبود. بسیاری از کشورها نمی‌توانستند آمار دقیقی از مبتلایان ارائه کنند. اما حالا میزان آزمایش‌های کرونا در کشـــورهای توســـعه‌یافته اروپایی افزایش پیدا کرده‌اســـت. با این حال، برخی از کشورهای در حال توسعه، هنوز در رابطه با آزمایش هم با مشکلاتی مواجه هستند. تعداد مبتلایان در جهان هنوز در حال افزایش است و این یعنی وضعیت همچنان نگران‌کننده است.

آزمایش بگیرند یا نگیرند؟

تست‌های روزانه کرونا در ازای هر ۱۰ هزار نفر جمعیت ۲۰۲۰، متوسط جابه‌جایی روزانه

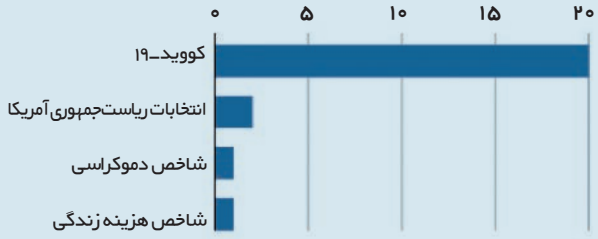


از کووید تا انتخابات

سال ۲۰۲۰ بالاخره به پایان رسید. در این سال، مهم‌ترین مسئله‌ای که جهان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد، ویروس کرونا بود. اما بعد از کرونا مسائل دیگری هم بودند که انسان‌ها به چشم دغدغه‌های بزرگ به آن نگاه می‌کردند. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد مهم‌ترین مسئله در جهان در سال ۲۰۲۰، بعد از مسئله ویروس کرونا، انتخابات ریاســـت‌جمهوری در آمریکا بود. در واقع برای همه مردم جهان مهم بود که آیا بار دیگر ترامپ به کاخ سفید راه پیدا می‌کند یا خیر که البته راه پیدا نکرد.

مهم‌ترین مسائل

مهم‌ترین سوژه‌های مقالات اکونومیست، ۲۰۲۰

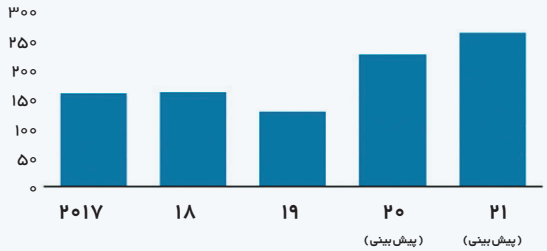


تجارت با رقیب

زمانی‌که دونالد ترامپ وارد کاخ سفید شد، اولین کاری که کرد این بود که جنگی تمام‌عیار با چینی‌ها به راه انداخت، یک جنگ تجاری. اما حالا که او کاخ ســـفید را ترک می‌کند و جو بایدن به جایش می‌آید، وضعیت به چه صورت شده‌اســـت؟ اکونومیست در این نمودار نشان داده‌است که چینی‌ها چه میزان کالا از آمریکا در این ســـال‌ها وارد کرده‌اند. این نمودار، پیش‌بینی‌هایی در مورد سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ هم انجام داده‌است که نشان می‌دهد این میزان افزایش پیدا می‌کند.

مجموع واردات کالای چینی‌ها از آمریکا

میلیارد دلار آمریکا

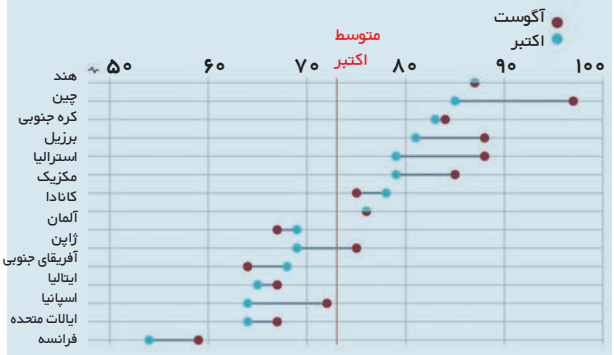


واکسن بزنیم یا نزنیم؟

ایـــن روزها جدی‌ترین و مهم‌ترین بحثی که در تمام جهان مطرح اســـت، تزریق واکسن است. بالاخره بعد از گذشت یک سال، کشورهای مختلف و حتی شرکت‌های متفاوت در هر کشور مثلا در آمریکا، به واکسن‌هایی برای کرونا دست پیدا کرده‌اند. اما پرسش اینجاســـت که اگر دسترسی به این واکسن‌ها داشته‌باشیم، آیا آن‌ها را تزریق می‌کنیم یا خیر. اکونومیست در این نمودار نشان داده‌است که نظرات مردم در کشورهای مختلف در رابطه با تزریق واکسن کرونا چه تغییراتی داشته‌است.

بوکس‌بازی

«اگر به واکسن کرونا دسترسی داشته باشم، آن را تزریق می‌کنم»؛ درصد موافقان جهانی، ۲۰۲۰



آمازون هم به عنوان غول خرده‌فروشیِ آنلاین، بیشترین سود را از این وضعیت برد. زمانی‌که اکثر شرکت‌ها در حال ورشکستگی و تعدیل نیرو بودند، شرکت آمازون صدها هزار نیروی جدید استخدام کرد و به این ترتیب ثروت جف بزوس، مدیرعامل این شرکت از ۱۱۱ میلیارد دلار در ماه مارس به ۱۸۵ میلیارد دلار در ماه دسامبر رسید.

[صنایع در سال ۲۰۲۰]

چه صنعتی جان به در برد؟

مروری بر وضعیت صنایع در جهان در سال ۲۰۲۰

چرا باید خواند:
سال ۲۰۲۰ بالاخره به پایان رسید. اما شیوع ویروس کرونا به ندرت صنعتی را سالم باقی گذاشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد فقط صنعت خرده‌فروشی آنلاین توانسته جانِ سالم به در ببرد. صنایع مانند صنعت گردشگری و هواپیمایی هم به کلی نابود شده‌اند.

ویروس کرونا که احتمالا از حیوانی در شـــهر ووهان چین نشـــئت گرفته، بحرانی بزرگ در جهان ایجاد کرد، بحرانی که مشابه آن آخرین بار در زمان جنگ جهانی دوم دیده شده بود. این ویروس تقریبا تا اواخر سال ۲۰۲۰ منجر به از دست رفتن جان ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در جهان و ابتلای ۷۳ میلیون نفر شد. نخستین بار در ۲۳ ژانویه ۲۰۲۰ بود که مقامات در چین تصمیم گرفتند شهر ووهان را به طور کامل قرنطینه کننـــد. به‌رغم تلاش‌های زیادی که برای مهـــار این ویروس در جهان صورت گرفت، باز هم سروکله آن در دیگر کشورهای جهان پیدا شد.

اواخر ژانویه بود که آلمان، ژاپن، تایوان و ویتنام هم نمونه‌های ابتلا به این ویروس را گزارش دادند. بازارها به سرعت واکنش نشان دادند و دچار نوسان شدند. بالاخره در اواخر ماه فوریه بود که سازمان بهداشت جهانی اعلام کرد این ویروس عالم‌گیر شده‌است. ایتالیا نخستین کشوری بود که بیشترین آسیب را از کرونا پذیرفت. این کشور در ماه مارس به صورت کامل قرنطینه شد.

همین تعطیلی‌های سراسری در کشورهای بزرگ و پیشرفته باعث شد سرمایه‌گذاران هم دچار ترس و اضطراب شوند. در کشورهای فقیرتر مانند هند، هزینه‌های انسانی بیشتر و گسترده‌تر بود. بسیاری از کارگران مهاجر دچار مشکلات جدی شدند. اقتصاد هند تنها در فاصله ماه‌های آوریل تا ژوئن، اُفت ۲۵ درصدی را تجربه کرد.

آمریکا جزو کشـــورهایی بود که بیشترین آسیب را از ویروس کرونا دید. دونالد ترامپ در زمان ریاســـت‌جمهوری خود اصلا این ویروس را جدی نگرفـــت. او محدودیت‌های دولت فدرال را هم در آوریل از میان برداشـــت و مدام وعده می‌داد که زندگی خیلـــی زود به حالت عادی بازمی‌گردد. این اقدامات و حرف‌های ترامپ باعث شد پوشیدن ماسک به یک انگ سیاسی تبدیل شود. ترامپ حتی چین را بابت انتشار این ویروس متهم می‌کرد.

برزیل هم رئیس‌جمهوری مشـــابه آمریکا داشـــت. ژائیر بولسونارو، می‌گفت این بیماری اصلا جدی نیست و مثل یک عطسه ساده است.

آمریکا جزو کشورهایی بود که بیشترین آسیب را از ویروس کرونا دید. دونالد ترامپ در زمان ریاست‌جمهوری خود اصلا این ویروس را جدی نگرفت. او محدودیت‌های دولت فدرال را هم در آوریل از میان برداشت و مدام وعده می‌داد که زندگی خیلی زود به حالت عادی بازمی‌گردد. این اقدامات و حرف‌های ترامپ باعث شد پوشیدن ماسک به یک انگ سیاسی تبدیل شود. ترامپ حتی چین را بابت انتشار این ویروس متهم می‌کرد



البته بانک‌های مرکزی به میدان آمدند تا در این شـــرایط به اقتصادها کمک کنند. اما وضعیت پیچیده‌تر از این حرف‌ها بود.

بازار نفت هم دچار نوسان‌های جدی شد. از یک طرف همه‌گیری به یک بحران برای نفت تبدیل شده بود و از طرف دیگر اقدامات عربستان ســـعودی و روسیه بحران‌زا شد. به این ترتیب قیمت نفت، پایین‌ترین میزان خود را در سال ۲۰۲۰ تجربه کرد. بالاخره در اواخر سال ۲۰۲۰، دولت‌های عضو اوپک تصمیم گرفتند عرضه نفت را افزایش دهند.

ثروتمندان ثروتمندتر شدند

در حالی‌که برخی از بازارها و کشورها از شیوع کرونا آسیب می‌دیدند، برخی دیگـــر از این وضعیت ســـود می‌بردند. برای مثـــال برنامه‌ها و اپلیکیشن‌هایی مانند زوم، با اقبال عمومی مواجه شدند. در شرایطی که نشست‌ها و جلسه‌های اداری در خانه برگزار می‌شود، برنامه‌هایی مانند زوم برای برگزاریِ نشست‌ها، بهترین ابزار هستند. آمازون هم به عنوان غول خرده‌فروشیِ آنلاین، بیشترین سود را از این وضعیت برد. زمانی‌که اکثر شرکت‌ها در حال ورشکستگی و تعدیل نیرو بودند، شرکت آمازون صدها هزار نیروی جدید استخدام کرد و به این ترتیب ثروت جف بزوس، مدیرعامل این شرکت از ۱۱۱ میلیارد دلار در ماه مارس به ۱۸۵ میلیارد دلار در ماه دسامبر رسید. به‌علاوه، ۱۰ فرد ثروتمند اولِ دنیا هم با رشد ۵۷ درصدی در ثروت خود مواجه شدند و به این ترتیب ثروت آن‌ها در مجموع به ۱ تریلیون و ۱۴۰ میلیارد دلار رسید.

در همان روزهایی که شـــرکت‌های خرده‌فروشـــی آنلاین ســـود می‌کردند، صنعت هواپیمایی و صنعت گردشگری در حال سقوط بودند. حتی بزرگ‌ترین شـــرکت‌های هواپیمایی هم با کاهش شدید درآمد و ورشکستگی مواجه شدند.

اما بزرگ‌ترین ماموریت در سال ۲۰۲۰ بر عهده پزشکان و دانشمندان بود. آن‌ها گویی وظیفه هرکول را بر عهده دارند چرا که باید واکسن کرونا را کشف و راهی برای توزیع آن پیدا می‌کردند. اما حالا که واکسن هم کشف شده و در حال تزریق است، باز هم بسیاری از مقامات تاکید دارند که احتیاط کردن در مورد این ویروس، یک ســـال دیگر باید ادامه پیدا کند. صنعت فیلم و سینما هم در این سالی که گذشت با بحران مواجه شد. سالن‌های سینما خالی از مخاطبان سینمایی شده‌است. اما از آن طرف، تلویزیون‌ها در حال سود بردن از این ماجراها هستند. همه این‌ها به سادگی نشان می‌دهد که کرونا در سال ۲۰۲۰ شرایطی پیچیده برای صنایع مختلف در جهان به وجود آورده‌است. به ندرت می‌توان صنعتی را پیدا کرد که توانسته باشد خودش را نجات دهد. در واقع صنعتی مثل صنعت خرده‌فروشیِ آنلاین، یک مورد استثنایی محسوب می‌شود. عموم صنایع، با شیوع کرونا، دچار مشکلات جدی شدند.

حالا جهان چشم‌انتظار تحول در حوزه صنایع مختلف در سال ۲۰۲۱ است. با توزیع واکســـن کرونا، می‌توان در انتظار تغییراتی بود، اما این تغییرات قطعا در یک سال چشم‌گیر نخواهد بود و نیازمند زمان بیشتری است.

یکی از مهم‌ترین رویدادها در سال ۲۰۲۰، برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوریَ آمریکا بود. نامزدهای دموکرات یکی‌یکی از میدان خارج می‌شدند و برخی از آن‌ها کاملا غافلگیرکننده بود. در نهایت جو بایدن در سه‌شنبه بزرگ نشان داد که پیروزِ این نبرد است. او مقابل دونالد ترامپ ایستاد. البته ترامپ پیش از او باید با یک استیضاح هم دست‌وپنجه نرم می‌کرد. به هر حال ترامپ توانست از مهلکه استیضاح بگریزد. اما بازی را به بایدن باخت.

[کشورها در سال ۲۰۲۰]

سال سرنوشت‌ساز

مهم‌ترین رویدادهای سال ۲۰۲۰ چه بودند؟



کارگردانی از کره جنوبی در سال ۲۰۲۰ موفق شد بابت فیلم خود با عنوان «انگل» چهار جایزه اسکار دریافت کند و این نخستین بار بود که یک فیلم خارجی برنده بیشترین جوایز اسکار می‌شد

جهان در سال ۲۰۲۰، روزهای پرفراز و نشیبی را تجربه کرد. کشورهای مختلف، با مسائل گوناگونی دست‌وپنجه‌نرم می‌کردند. شاید یکی از ناامیدکننده‌ترین اتفاقات در سال ۲۰۲۰، وقوع جنگ داخلی در اتیوپی باشد. ابی احمد، نخست‌وزیر و کسی که برنده جایزه صلح نوبل شده بود، حمله‌ای نظامی را ترتیب داد و به این ترتیب جرقه‌ای دوباره برای جنگ جدایی‌طلبان زد.

ارتش چین و هند هم در مرزها با یکدیگر درگیر شدند و به این ترتیب نخستین رویارویی مرگ‌بار میان دو قدرت بزرگ در یک دهه گذشته رقم خورد. اما این فقط هند و چین نبودند که نشانه‌هایی از جنگ میان یکدیگر را به نمایش گذاشتند. ارمنستان و آذربایجان هم از گذشته دعوایی داشتند و دوباره در سال ۲۰۲۰ نزاع‌شان تازه شد. البته اکنون با یکدیگر صلح کرده‌اند اما این صلح کاملا ناپایدار است.

در ژاپن، آبه شینزو، بعد از سال‌ها خدمت‌رسانی به عنوان نخست‌وزیر این کشور، بالاخره از سمت خود کناره‌گیری کرد. دلیل او برای این اقدام، بیماری بود. اکنون سوگا یوشیهیده به جای او به عنوان نخست‌وزیر فعالیت می‌کند. یوشیهیده کاملا مصمم است تا المپیک توکیو را در جولای ۲۰۲۱ برگزار کند.

چین قوانینی را علیه هنگ‌کنگ اعمال کرد تا جلوی آشوب‌های ضد دولتی را بگیرد. این قانون دقیقا پیش از بیست‌وسومین سالگرد اعطای این شهر از حکمرانیِ بریتانیایی به چین بود. انتخابات هم به همین دلیل در هنگ‌کنگ متوقف شد. اما آشوب هنوز ادامه دارد و این اقدامات موفق نشد آشوب را متوقف کند.

یکی از مهم‌ترین رویدادها در سال ۲۰۲۰، برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوریِ آمریکا بود. نامزدهای دموکرات یکی‌یکی از میدان خارج می‌شدند و برخی از آن‌ها کاملا غافلگیرکننده بود. در نهایت جو بایدن در سه‌شنبه بزرگ نشان داد که پیروزِ این نبرد است. او مقابل دونالد ترامپ ایستاد. البته ترامپ پیش از او باید با یک استیضاح هم دست‌وپنجه نرم می‌کرد. به هر حال ترامپ توانست از مهلکه استیضاح بگریزد. اما بازی را به بایدن باخت و اکنون باید در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱، کاخ سفید را ترک کند تا بایدن به جای او بر صندلی ریاست‌جمهوریِ آمریکا تکیه بزند.

چرا باید خواند:
سال ۲۰۲۰ یکی از آن سال‌هایی بود که کمتر کسی میل دارد دوباره بازگردد. شیوع همه‌گیری کرونا در سال ۲۰۲۰ باعث شد خیلی‌ها از آن به عنوان یک سال بد یاد کنند. اما اتفاقات بسیاری در این سال رخ داد که هر کدام از آن‌ها به نوعی جای تامل دارد.

سال سیاهان

مرگ جورج فلوید، سیاه‌پوست آمریکایی در شهر مینیاپولیس به دست پلیس سفیدپوست آمریکایی باعث شد آمریکا دچار آشوب شود. به دنبال این آشوب‌ها، جنبشی در جهان به راه افتاد که به آن جنبش «جان سیاهان مهم است» می‌گویند. با این جنبش، تندیس‌ها و مجسمه‌های افرادی که متهم به نژادپرستی بودند، در کشورها و شهرهای مختلف جهان به پایین کشیده شد. کل تابستان در آمریکا با اعتراضات گسترده مردم سپری شد.

بریتانیا بالاخره تصمیم خود را قطعی کرد: برگزیت (خروج از اتحادیه اروپا). البته بریتانیایی‌ها به صورت جدی به دنبال توافق با اتحادیه اروپا بر سر مسائل تجاری هستند. در ونزوئلا، ارتش حسابی درگیر بود. عده‌ای می‌خواستند نیکولاس مادورو را پایین بکشند. آمریکا تلاش می‌کند رئیس‌جمهوری دست‌نشانده خود را به ونزوئلا تحمیل کند. اما موفق نشده‌است.

در روسیه، مهم‌ترین رهبر مخالفان دولت مسموم شد. الکسی ناوالنی تحت درمان قرار گرفت و اکنون بهبود پیدا کرده‌است. بلاروس در سال ۲۰۲۰ وارد بحران جدی شد. در بولیوی هم کسی که در حقیقت چپ است اما به عنوان تکنوکرات شناخته شده‌است، به عنوان رئیس‌جمهوری فعالیت می‌کند و دوباره رای آورده‌است.

ایران با ترور سردار سلیمانی و همچنین ماجرای سرنگونی هواپیمای اوکراین مواجه شد. بیروت با یک انفجار گسترده که ۲۰۰ کشته بر جای گذاشت، به ویرانه‌ای بزرگ تبدیل شد و اکنون دوباره باید از نو خود را بسازد. در این انفجار، ۶ هزار و ۵۰۰ نفر هم مجروح شدند. انفجاری که در بیروت رخ داد، حتی در قبرس هم شنیده شد. اما مهم‌ترین تاثیر این انفجار بر کلِ سیاستِ لبنان بود که منجر به استعفای دولت هم شد.

کارگردانی از کره جنوبی در سال ۲۰۲۰ موفق شد بابت فیلم خود با عنوان «انگل» چهار جایزه اسکار دریافت کند و این نخستین بار بود که یک فیلم خارجی برنده بیشترین جوایز اسکار می‌شد. آفریقا بالاخره از فلج اطفال رهایی پیدا کرد و اکنون این بیماری فقط در افغانستان و پاکستان وجود دارد. هیچ درمانی برای این بیماری وجود ندارد اما واکسن آن موجود است و می‌توان با واکسن جلوی بروز آن را گرفت.

این‌ها تنها بخشی از مهم‌ترین اتفاقاتی بود که در سال ۲۰۲۰، کشورهای جهان را با خود درگیر کرد. اکنون سال ۲۰۲۱ از راه رسیده‌است و به زودی رویدادهای جدیدی برای هریک از کشورهای جهان به ثبت می‌رسد. البته مروری بر رویدادهای ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که این سال، سالی پر از رویدادهای بزرگ و بین‌المللی و در نتیجه سالی سرنوشت‌ساز و اثرگذار در تاریخ انسانی بود.

هرچند ممکن است تصور کنید زغال‌سنگ در حال ناپدید شدن است اما هنوز هم ۲۷ درصد از انرژی خام در جهان که برای تولید برق و سوخت برای ماشین‌ها مصرف می‌شود، از این کالا به دست می‌آید. در واقع زغال‌سنگ هنوز هم سهم بزرگی در انرژی جهان دارد. اما برخلاف گاز و نفت، قصه زغال‌سنگ کمی پیچیده‌تر است. این محصول کاملا متکی بر کربن است.

[محیط زیست]

زغال‌سنگ را تاریخی کنید

آیا جهان برای خداحافظی با زغال‌سنگ آماده است؟

چرا باید خواند:
نخستین بار در زمان انقلاب صنعتی بود که زغال‌سنگ متولد شد. با این سوخت بسیاری از کشورهای غربی توانستند به پیشرفت دست پیدا کنند. اما اکنون زمان آن رسیده‌است که این سوخت به کتاب تاریخ بپیوندد. همه باید برای محیط زیست، با زغال‌سنگ خداحافظی کنند.

حال‌وهوای جهان در حال تغییر است. شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین اهداف جدیدی برای این کشور در نظر گرفته‌است. او می‌خواهد چین را تا سال ۲۰۶۰ به حدی برساند که میزان انتشار کربن در آن به صفر برسد. آمریکا هم با ریاست‌جمهوریِ جو بایدن، سیاست‌های جدیدی در راستای محیط زیست در پیش می‌گیرد. این کشور به زودی دوباره به توافق پاریس ملحق خواهد شد. پنج سال پیش، وقتی خبری از ترامپ نبود، آمریکا در این توافق حضور داشت اما ترامپ از این توافق‌نامه خارج شد. در بازارهای مالی هم اگر نگاهی دقیق‌تر داشته باشیم، می‌بینیم که شرکت‌هایی وضعیت خوبی دارند که انرژی پاک را در دستور کار خود قرار داده‌اند. تسلا وضعیت بسیار خوبی در بازارهای مالی پیدا کرده‌است. به این ترتیب جهان به سمت انرژی پاک و اهمیت دادن به محیط زیست حرکت می‌کند.

البته در جهانی که حرف زدن هزینه ندارد، این فقط حرف نبود که زده می‌شد، اقداماتی هم در دستور کار قرار گرفته‌است. در آمریکا و اروپا، مصرف زغال‌سنگ که بزرگ‌ترین منبع گازهای گلخانه‌ای است، از سال ۲۰۰۹ تاکنون ۳۴ درصد کاهش پیدا کرده‌است. آژانس بین‌المللی انرژی که یک نهاد بین دولتی در جهان است، پیش‌بینی کرده تولید و مصرف زغال‌سنگ هیچ‌گاه به سطوح پیش از شیوع کرونا نرسد. به نظر می‌رسد کرونا یک اثر مثبت بزرگ داشته‌است و آن هم کاهش مصرف زغال‌سنگ بوده‌است.

هرچند ممکن است تصور کنید زغال‌سنگ در حال ناپدید شدن است اما هنوز هم ۲۷ درصد از انرژی خام در جهان که برای تولید برق و سوخت برای ماشین‌ها مصرف می‌شود، از این کالا به دست می‌آید. در واقع زغال‌سنگ هنوز هم سهم بزرگی در انرژی جهان دارد. اما برخلاف گاز و نفت، قصه زغال‌سنگ کمی پیچیده‌تر است. این محصول کاملا متکی بر کربن است و در نتیجه تولید کربن آن هم بسیار زیاد است. در واقع هرچقدر هم کم مصرف شود، باز هم به قدری کربن تولید می‌کند که نمی‌توان اثر آن را نادیده گرفت. این مقدار زغال‌سنگی که در جهان مصرف می‌شود، ۳۹ درصد از انتشار کربن سالانه را بر عهده دارد. به این ترتیب نقش مهمی در میان سوخت‌های فسیلی دارد. پس اگر جهان قصد دارد تولید و انتشار کربن را به حداقل برساند، چاره‌ای ندارد جز اینکه تولید و مصرف زغال‌سنگ را به صفر برساند. در حال حاضر غرب به این موفقیت تا حدود زیادی دست پیدا کرده‌است. سایر کشورهای جهان هم باید در همین مسیر گام بردارند تا به این موفقیت دست پیدا کنند.



هدف اصلی که مردم در جهان دارند این است که جلوی افزایش دمای زمین را بگیرند. در نتیجه درست‌ترین کار این است که هرچه سوخت‌های کثیف را از میدان خارج کنند. اکنون زمان آن رسیده‌است که زغال‌سنگ هم به تاریخ بپیوندد، طوری‌که آیندگان فقط بتوانند در تاریخ، با این سوخت آشنا شوند

تولد تا مرگ زغال‌سنگ

زغال‌سنگ از زمان انقلاب صنعتی قدم به جهان گذاشت. کشورهای ثروتمند جهان با همین سوخت قدم در راه پیشرفت گذاشتند. هرچه تلاش کشورهای غربی برای پیشرفت و توسعه بیشتر می‌شد، مصرف این سوخت هم اوج می‌گرفت تا دهه ۳۰ میلادی که مصرف زغال‌سنگ به اوج رسید. اما مصرف این سوخت در غرب بالاخره سیر نزولی را در پیش گرفت. بریتانیا تا سال ۲۰۲۲ آخرین تاسیسات برق خود را که با زغال‌سنگ فعالیت می‌کند، از کار خواهد انداخت و به این ترتیب بزرگ‌ترین قدم‌ها را برای به صفر رساندن مصرف زغال‌سنگ برمی‌دارد.

همه این مسائل دست به دست هم دادند و باعث شدند قیمت کربن در جهان متحول شود. در واقع تحول در مصرف این کالا، بازار آن را هم متحول کرد. البته ترامپ با سیاست‌های خود از این سوخت حمایت می‌کرد چرا که باوری به مسائل زیست‌محیطی نداشت. اما حالا که او رفته‌است و بایدن به جایش به کاخ سفید می‌آید، شرایط به کلی تغییر کرده‌است.

تغییر و تحولی که در بازار و مصرف زغال‌سنگ ایجاد شده‌است، برای جهان یک پیروزی بزرگ به شمار می‌آید. البته در سال‌هایی که اروپا از زغال‌سنگ روی برمی‌گرداند، کشورهای آسیایی برای پیشرفت تازه به این سوخت روی آوردند. در حال حاضر ۷۷ درصد از زغال‌سنگ جهان در آسیا مصرف می‌شود. چین به تنهایی دوسوم از کل زغال‌سنگ آسیا را مصرف می‌کند. هر کشور آسیایی که رشد اقتصادیِ سریع‌تری دارد، زغال‌سنگ بیشتری هم مصرف می‌کند. اما به مرور این فضا باید تغییر کند و پیشرفت به کمک سوخت‌هایی حاصل شود که آلایندگیِ کمتری به همراه دارند.

هدف اصلی که مردم در جهان دارند این است که جلوی افزایش دمای زمین را بگیرند. در نتیجه درست‌ترین کار این است که هرچه سریع‌تر سوخت‌های کثیف را از میدان خارج کنند. اکنون زمان آن رسیده‌است که زغال‌سنگ هم به تاریخ بپیوندد. طوری‌که آیندگان فقط بتوانند در تاریخ، با این سوخت آشنا شوند. اگر انسان‌ها به دنبال زندگی پایدار و درازمدت در کره زمین هستند، قطعا مهم‌ترین کار این است که انتشار کربن را در جهان به صفر برسانند. اکنون روزهای پایانی عمر زغال‌سنگ است اما به زودی باید روزهای پایانیِ سایر سوخت‌های فسیلی هم به شماره درآید. هرچه زودتر، این سوخت‌ها باید به کتاب تاریخ بپیوندند. این اتفاق هرچه زودتر رخ دهد، قطعا بهتر است.

کمتر کسی را پیدا می‌کنید که بتواند ادعا کند نیوزیلند در سال ۲۰۲۰ جای بهتری نسبت به سال ۲۰۱۹ بود. اما نکته مهم این بود که این کشور توانست ویروس کرونا را مهار کند. زمانی‌که تنها ۱۰۰ مورد ابتلا در این کشور گزارش شد، جاسیندا آردرن، نخست‌وزیر این کشور مرزها را بست، تعطیلی‌های گسترده اعلام کرد و از «تیم ۵ میلیون نفری‌اش» (منظور کلِ جمعیت این کشور است) درخواست کرد با یکدیگر خوب باشند.



چرا باید خواند:
اکونومیست هر سال کشوری را به عنوان کشور سال انتخاب می‌کند. اما امسال همه کشورها فقط تلاش می‌کردند کشور بدتر نباشند. در واقع کرونا شرایطی را ایجاد کرد که همه کشورهای جهان فقط می‌خواستند به نوعی از مهلکه بگریزند. اما یک کشور، عملکردی متفاوت و تحسین‌برانگیز داشت.

[کشور برتر سال]

اینجا دموکراسی زنده شد

کشور منتخب سال اکونومیست کدام است؟

کشورهای مختلف در سال‌های متفاوت، در مسیرهای مختلفی پیشرفت می‌کنند. اما در سال ۲۰۲۰، قضیه فرق داشت، مرگ‌های زودهنگام و کاهش رشد اقتصادی به وضعیتِ عادیِ جدیدی در دنیا تبدیل شده‌است. اکثر کشورها هم تنها بلندپروازی‌شان این بوده‌است که به وضعیت بدتر دچار نشوند. به همین دلیل است که فهرست امسال ما درباره بهترین کشورهای جهان فقط شامل آن دسته‌ای می‌شود که توانسته‌اند جلوی بدتر شدنِ اوضاع را بگیرند.

کمتر کسی را پیدا می‌کنید که بتواند ادعا کند نیوزیلند در سال ۲۰۲۰ جای بهتری نسبت به سال ۲۰۱۹ بود. اما نکته مهم این بود که این کشور توانست ویروس کرونا را مهار کند. زمانی‌که تنها ۱۰۰ مورد ابتلا در این کشور گزارش شد، جاسیندا آردرن، نخست‌وزیر این کشور مرزها را بست، تعطیلی‌های گسترده اعلام کرد و از «تیم ۵ میلیون نفری‌اش» (منظور کلِ جمعیت این کشور است) درخواست کرد با یکدیگر خوب باشند. به این ترتیب تنها ۲۵ نفر از مردم این کشور به دلیل ابتلا به کرونا جان خود را از دست دادند. وقتی فصل به پایان رسید، استادیوم‌های ورزشی هم پر بود از تماشاچیانی که در سالن‌ها فریاد شادی سر می‌دادند. خانم آردرنِ محبوب هم با اکثریت آرا دوباره انتخاب شد. تایوان از نیوزیلند هم بهتر عمل کرد. در این کشور تنها ۷ نفر جان خود را بابت ابتلا به کرونا از دست دادند. عملکرد اقتصادیِ این کشور هم نسبت به نیوزیلند بسیار بهتر بود. این کشور توانست بدون تعطیلیِ مدرسه‌ها، رستوران‌ها و فروشگاه‌ها، ویروس را مهار کند. اقتصاد این کشور جزو معدود اقتصادهای جهان است که پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۰ رشد کرده باشد. نکته مهم دیگر این بود که این کشور کاملا بی‌تفاوت از تهدیدهای بی‌رحمانه پکن، با شجاعت و جسارت به مسیر خودش ادامه داد. دولت چین تهدید را به حدی پیش برد که حتی جنگنده‌ها را به مرز آورد. رای‌دهندگان تایوانی هم در این شرایط به کسی رای دادند که اصلا به دنبال روابط گرم و صمیمانه‌ای با چین نیست و در عوض کسی را که به دنبال پیوند با چین بود، انتخاب نکردند. تایوان یکی از کشورهایی است که به ما یادآوری می‌کند فرهنگ چینی کاملا سازگار با لیبرال دموکراسی است. هرچند همه موفقیت‌های این کشورها، ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد اما باز هم نمی‌توان تلاش برای مهارِ همه‌گیری را دستمایه‌ای برای قضاوت کردن در مورد وضعیت کشورها قرار داد. مسائلی مانند ژنتیک و جغرافیا در کرونا دخیل هستند. تجربه ثابت کرده‌است برخی نژادها کاملا نسبت به ویروس‌های کرونا مقاوم هستند و همچنین عموما جزیره‌ها عملکرد بهتری در مواجهه و مهار این ویروس داشته‌اند. در نتیجه بد نیست سایر کشورها را هم بررسی کنیم.

برای دموکراسی

ایالات متحده در واکنش به کرونا حتی از بریتانیا، ایتالیا و اسپانیا هم بدتر بود. اما این کشور عملیاتی برای ساخت واکسن در دستور کار قرار داد که تحسین‌برانگیز است. در بولیوی هم مردم اقداماتی داشتند که می‌توان آن را مثبت ارزیابی کرد. اما به‌رغم همه این صحبت‌ها، جایزه بهترین کشور امسال به یک کشور در جنوب آفریقا تعلق می‌گیرد. طبق گزارش‌های خانه آزادی، امسال در بیش از ۸۰ کشور جهان، دموکراسی و احترام به حقوق بشر در مسیر افول قرار گرفت. به‌ویژه از زمان شیوع کرونا، دموکراسی به کلی نابود شد. اما یک کشور در جهت معکوس پیش رفت: مالاوی.

برای اینکه بفهمید دقیقا در مالاوی چه اتفاقی افتاده‌است باید نگاهی به گذشته آن بیندازید. سال ۲۰۱۲ بود که رئیس‌جمهوری این کشور درگذشت. اما مرگ او از مردم مخفی شد و جسدش با عنوان «درمان‌های پزشکی» به کشوری دیگر در جنوب آفریقا فرستاده شد تا از این طریق بتوانند زمان بخرند و برادرش را به قدرت برسانند. آن برادر، پیتر موتاریکا بود. او دو سال بعد در انتخابات به قدرت رسید اما مردم انتخابات را قبول نداشتند. آرا بازشماری شد و ناظران خارجی به‌رغم تردیدهای بسیار باز هم این رای‌گیری را تایید کردند. اما مردم موافق نبودند و در اعتراض به نتیجه انتخابات به خیابان‌ها آمدند و دست به اعتراض زدند. بالاخره تابستان امسال، انتخابات مجددا برگزار شد. قاضی‌ها این بار رشوه نپذیرفتند و بالاخره نماینده منتخب مردم به قدرت رسید. لازاروس چاکورا اکنون در مالاوی به قدرت رسیده‌است. البته مالاوی هنوز کشوری بسیار فقیر است اما مردم این کشور، شهروندانی هستند که از حقوق انسانی برخوردارند. در نتیجه برای اینکه مردم در این کشور، دموکراسی را در منطقه‌ای اقتدارگرا، احیا کردند شایسته است مالاوی را به عنوان کشور سالِ اکونومیست انتخاب کنیم.

فیس‌بوک ادعا خواهد کرد که بازار این شرکت رسانه اجتماعی است که بسیار رقابتی‌تر از شبکه اجتماعی است. تیک‌تاک، اپلیکیشنی چینی که مربوط به اشتراک‌گذاری ویدئوهای کوتاه است در حال حاضر بین نوجوانان آمریکایی از اینستاگرام هم پرطرفدارتر است.

[فناوری]

متلاشی کردن یک غول

آیا بالاخره قوانین آنتی‌تراست به فیس‌بوک سیلی می‌زنند؟

چرا باید خواند:
مدت‌هاست که غول‌های فناوری آمریکا مورد اتهام انحصارگرایی هستند و وضعیت فیس‌بوک در این اتهام‌ها از همه بدتر است. گویا بالاخره یک پرونده جدی برای قطعه‌قطعه کردن فیس‌بوک تشکیل شده‌است و حالا باید دید این مسئله به کجا می‌رسد.

لتیتا جیمز، دادستان کل نیویورک در روزهای پایانی آذر، یعنی زمانی که یک پرونده آنتی‌تراست علیه بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی جهان به او ارائه شـده بود، با صراحت کامل چنین گفت: «فیس‌بوک با استفاده از دریای گسترده پول و داده‌های خود به خوبی توانسته‌است مقابل چیزهایی که به نظر این کمپانی تهدیدی بالقوه بودند ایستاده یا حتی آن‌ها را به طور کامل نابود کند. این شرکت گزینه‌های پیش روی مصرف‌کنندگان را کاهش داده، جلوی نوآوری را گرفته و حفظ حریم شخصی میلیون‌ها آمریکایی را نقض کرده‌است.» او با عنوان این عبارات اتهامات فیس‌بوک را به خلاصه‌ترین شکل ممکن بیان کرد. ۴۵ ایالت به این ائتلاف دو حزبی او علیه این غول فناوری پیوسته‌اند. از سوی دیگر هم کمیسیون فدرال تجارت از فیس‌بوک برای عملکرد انحصارگرایانه این شـرکت در زمینه شبکه‌های اجتماعی شکایت کرده‌است و خواهان غرامت‌هایی است که از جمله آن‌ها می‌توان به قطعه‌قطعه کردن این شرکت اشاره کرد.

چند سال پیش یک برنامه هماهنگ از سوی ۴۶ ایالت و کمیسیون فدرال برای قطعه‌قطعه کردن فیس‌بوک در حد داستان‌های تخیلی بود. این نکته را لینا کان، اسـتاد حقوق دانشگاه کلمبیا که در زمینه قانون آنتی‌تراست تخصص دارد گفته‌است. اما این پرونده چیزی فراتر از قانون ناچیز رقابت اسـت. حواشـی فیس‌بوک پیرامون نحوه مدیریت حریم شـخصی توسط این شرکت، انتشـار اخبار جعلی و تئوری‌های توطئه بر روی این پلتفرم اسـتفاده‌ای که حکومت‌های اقتدارگرا از این پلتفرم می‌کند، مقررات‌گذاران و سیاست‌مداران را بر این داشته است که بر روی کفته تغییر بیشتر اصرار کنند.

آیا این افراد موفق خواهند بود؟ این پرونده‌های بسـیار قدرتمند به نظر می‌رسند. متخصصان این مسـائل گفته‌اند که فیس‌بوک و گوگل سهل‌الوصول‌ترین اهداف برای شکایت‌های آنتی‌تراست هستند. گوگل هم همین چند ماه پیش توسط وزارت دادگستری آمریکا به خاطر رفتاری انحصارگرایانه مورد شکایت قرار گرفت. آمازون و اپل هم در تیررس قرار دارند اما پرونده‌هایی که می‌تواند علیه آن‌ها تشکیل شود، حتی اگر چنین هم شـود، بسیار زمان‌گیر خواهد بود. مسئله‌ای که باید آن را با جدیتی بسیار فراوان در نظر گرفت این است که اگر قوانین آنتی‌تراست یک اقتصاد به خوبی کار نکنند، انحصار در آن اقتصاد ایجاد شـده و دست کم طبق نظریه‌های اقتصادی آمریکایی رشد اقتصادی متوقف می‌شود.

فیس‌بوک و گوگل سهل‌الوصول‌ترین اهداف برای شکایت‌های آنتی‌تراست هستند. گوگل هم همین چند ماه پیش توسط وزارت دادگستری آمریکا به خاطر رفتاری انحصارگرایانه مورد شکایت قرار گرفت. آمازون و اپل هم در تیررس قرار دارند اما پرونده‌هایی که می‌تواند علیه آن‌ها تشکیل شود، حتی اگر چنین هم شود، بسیار زمان‌گیر خواهد بود



دست‌های پر آقای زوکربرگ

پرونده دادگاهی فیس‌بوک بیشتر متمرکز بر شرکت‌هایی است که توسط این هلدینگ خریداری شده‌است. این شرکت انحصار خود در زمینه شبکه اجتماعی شخصی را با خرید نظام‌مند رقبای احتمالی خود حفظ کرد که معروف‌ترین آن‌ها خرید اینستاگرام در سال ۲۰۱۲ و خرید واتس‌اپ در سـال ۲۰۱۴ بود. شرکت دیگری که فیس‌بوک خریداری کرد اوناو نام داشت که از آن برای حفاظت از داده‌های کاربر استفاده کرد. در این پرونده شکایت عنوان شده‌است که فیس‌بوک با اسـتفاده از اوناو میزان محبوبیت اپلیکیشن‌های رقیب خود را رصد کرده‌است تا به سادگی بتواند اهداف خریداری خود را پیدا کند. یکی دیگر از کارهای ضدرقابتی که توسط فیس‌بوک انجام شده‌است این بوده که این شرکت اجازه نمی‌داده توسعه‌دهنده‌های رقیبش از پلتفرم فیس‌بوک اسـتفاده کنند. از آن‌جایی کـه به راحتی نمی‌توان علیه شرکت‌هایی که عمدتا محصولات رایگان تولید می‌کنند، پرونده‌های متضرر شدن مصرف‌کننده را به اثبات رساند، این پرونده‌ها به سراغ نوعی جدید از ادعا علیه طرف مقابل خود رفته‌اند: حریم شخصی کاربر و قدرت انتخاب تبلیغ‌کنندگان آسیب دیده‌است.

فیس‌بوک ادعا خواهد کرد که بازار این شرکت رسانه اجتماعی است که بسیار رقابتی‌تر از شبکه اجتماعی است. تیک‌تاک، اپلیکیشنی چینی که مربوط به اشـتراک‌گذاری ویدئوهای کوتاه است در حال حاضر بین نوجوانان آمریکایی از اینستاگرام هم پرطرفدارتر است. ایمیل‌های داخلی فیس‌بوک که اسـاس تصویری از یک فـرد انحصارگرای تنبل را ایجاد کرده‌انـد، یعنی زوکربرگ و معاونانش که در هرجای این جهان نوعی از رقابت را به عنوان تهدید می‌بینند. فیس‌بـوک می‌تواند این ادعا را هم داشته باشـد که قطعه‌قطعه کردنش تقریبا ناممکن است. این شرکت سال پیش یک‌پارچه‌سازی اینسـتاگرام و واتس‌اپ را آغاز کرد و به این مسئله عمق بسیار بیشتری هم بخشید. شکایت کمیسیون فدرال تجارت هم به درسـتی نتوانسته روی این مسـئله دست بگذارد که فیس‌بوک معامله اینستاگرام و واتس‌اپ را رسمیت بخشیده‌است. فیس‌بوک عنوان کرده‌است که حالا دولت می‌خواهد «دوباره این کار را تکرار کند» و این مسئله وحشتی را در کل بدنه کسـب‌وکار آمریکا شکل می‌دهد: هیچ معامله‌ای هرگز نهایی نخواهد شد.

این اخبار تاثیر بسـیار زیادی هم روی بازار گذاشـتند. قیمت سهام فیس‌بوک به اندازه ۲ درصد کاهش پیدا کرد که البته این مسئله آن‌ها را دقیقا کنار دیگر شرکت‌های بزرگ فناوری قرار می‌دهد. البته به احتمال زیاد حتی اگر فیس‌بوک قطعه‌قطعه هم بشود، در بلندمدت پول بسیار خوبی از شعبه‌ها و شاخه‌های جدید به دست می‌آید.

چین در حال حاضر مشغول تبلیغ و ترویج کمونیسم نیست، بلکه قصد دارد نشان دهد می‌توان بدون داشتن دموکراسی به ثروت اقتصادی در ابعاد یک کشور دست پیدا کرد. این پیام قطعا برای سیاست‌مدارانی جذاب است که دست‌وپا گیر بودن بسیاری از مسائل دموکراسی آزارشان می‌دهد.



[چین]

صادرات عجیب چین

چین می‌خواهد الگوی سیاسی و سیاست‌مدار صادر کند

آذرماه بود که شی ژینپینگ، رهبر چین اعلام کرد که حزب کمونیست این کشور به ضرب‌العجلی نزدیک می‌شود که توسط خود آن‌ها تعیین شده‌است. فقر شدید (درآمدی در حدود ۱ دلار در روز) در این کشور به طور کامل از بین رفته‌است. طبیعی است که این کشور قصد داشت خبر این موفقیت را به گوش جهان برساند و به همین دلیل یک سمینار مجازی دوروزه به راه انداخت که در آن ۴۰۰ نفر از ۱۰۰ کشور دنیا شرکت کرده‌بود. این همایش فقط برای دریافت تمجید دیگران نبود، بلکه چینی‌ها می‌خواستند مدل سیاسی خود را به رخ دیگران بکشند.

بررسی روند و تحلیل سیاست خارجی چین از سال ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۰، بدون توجه به تحولات گذشته آن کشور ناممکن است. در اواخر قرن نوزدهم به علت ناتوانی حکومت در حل مسائل داخلی و هجوم بیگانگان، سلسله منچوچینگ در برابر قدرت‌های خارجی تسلیم شد و چین به مناطق نفوذ این قدرت‌ها تقسیم شد. در بحبوحه جنگ جهانی اول حزب کومین تانگ یا ناسیونالیست‌ها امپراطوری این کشور را نابود و نظام جمهوری را در سال ۱۹۱۹ تاسیس نمودند. با مرگ سونیاتسن در سال ۱۹۲۵ چیانکایچک به قدرت رسید. با تاسیس نظام جمهوری درگیری‌هایی در داخل صورت گرفت و کشور توسط بیگانگان اشغال شد. با درگیری ناسیونالیست‌ها و حزب کمونیست، راهپیمایی طولانی و بزرگ علیه دولت مرکزی سازماندهی شد و با فرار ناسیونالیست‌ها به تایوان، مائو در اول اکتبر ۱۹۴۹ جمهوری خلق چین را تأسیس کرد. سیاست خارجی چین در دوره مائو با تاکید بر نظریه سه جهان و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، عمدتا معطوف به سیاست «گرایش به یک سمت» بود. وی ضمن انتقاد از نظام سرمایه‌داری، به خاطر عدم عضویت چین در سازمان ملل، سیاست‌های نهادهای بین‌المللی را مورد انتقاد قرار می‌داد و آن‌ها را ابزارهای نظام سرمایه‌داری برای استثمار مردم کشورهای جهان سوم قلمداد می‌کرد. چین در ابتدا به علت بازسازی اقتصاد خود به سمت شوروی گرایش پیدا کرد و این گرمی روابط تا اواسط دهه ۵۰ ادامه داشت. ولی با روی کارآمدن خروشچف، روابط دو کشور به سردی گرایید و در سال ۱۹۶۲ قطع شد. در پی قطع رابطه چین و شوروی از یک سو و تلقی چین از ایالات متحده به عنوان دشمن راهبردی از سوی دیگر، این کشور از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ در جست‌وجوی نقش جدیدی برای خود در جهان به عنوان رهبر جهان سوم، جنبش غیرمتعهدها و کمونیسم واقعی برآمد و ارتباط خود با کشورهای جهان را به حداقل رساند و سیاست انزواطلبی را برگزید. تضعیف اقتصاد در دوره انقلاب فرهنگی و نیاز به فناوری غرب، این کشور را مجبور به تجدیدنظر در روابط خود با ایالات متحده نمود.

کمونیسمی در نام

در مجموع، سیاست خارجی چین در دورهی مائو از سال ۱۹۴۹ تا اواخر دهه ۱۹۷۰ متاثر از نفوذ و نقش پررنگ عقیدتی در این حوزه بود و با توجه به سیاست گرایش به یک سمت، سیاست خارجی مائو یا به سمت سوسیالیسم بود یا امپریالیسم و به گفتهی وی راه سومی وجود نداشت. در این راستا، از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۱ از راهبرد وابستگی به راهبرد اتکا به خود و از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۹ راهبرد انزواطلبی اتخاذ و از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ از انزواطلبی به سمت تنوع جهتگیری و وابستگی نسبی بود.

چین تحت رهبری شی ژینپینگ با ۶۰۰ سازمان سیاسی در ۱۶۰ کشور دنیا رابطه جدی برقرار کرده‌است و این مسئله برای همه روشن است که این کشور قصد دارد خود را به عنوان الگویی برای جهان نشان دهد. مطالعات مختلف نشان می‌دهد که در حد فاصل سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷ تعداد ملاقات‌های بین اعضای حزب‌های مختلف جهان با حزب کمونیست چین رشدی تقریبا ۵۰ درصدی کرده‌است. بسیاری از این ملاقات‌ها به شکلی در اروپای مرکزی انجام می‌شوند که ناظران اعلام کرده‌اند چین گویا قصد دارد نوع جدیدی از کمینترن شوروی را راه‌اندازی کند. به احتمال زیاد موفقیت نسبی چین در مواجه با کرونا هم این بلندگوی تبلیغاتی آن‌ها را تقویت کند.

نکته بسیار مهم در دوران کنونی این است که چین در حال حاضر مشغول تبلیغ و ترویج کمونیسم نیست، بلکه قصد دارد نشان دهد می‌توان بدون داشتن دموکراسی به ثروت اقتصادی در ابعاد یک کشور دست پیدا کرد. این پیام قطعا برای سیاست‌مدارانی جذاب است که دست‌وپا گیر بودن بسیاری از مسائل دموکراسی آزارشان می‌دهد. رئیس جمهوری کنیا، آقای توجو، توسط یکی از روزنامه‌های نایروبی به چالش کشیده شده‌بود. آن‌ها به او انتقاد کرده بودند که حزبش نزدیکی بسیار زیادی با حزب کمونیست چین دارد. او هم در پاسخ به این انتقاد گفته‌بود که هیچ اشکالی ندارد حزب او چیزی از «موفق‌ترین حزب جهان» یاد بگیرد.

سیاست خارجی چین در دوره مائو با تاکید بر نظریه سه جهان و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، عمدتا معطوف به سیاست «گرایش به یک سمت» بود. وی ضمن انتقاد از نظام سرمایه‌داری، به خاطر عدم عضویت چین در سازمان‌ملل، سیاست‌های نهادهای بین‌المللی را مورد انتقاد قرار می‌داد و آن‌ها را ابزارهای نظام سرمایه‌داری برای استثمار مردم کشورهای جهان سوم قلمداد می‌کرد

چرا باید خواند:
مسئله‌ای طی یک دهه اخیر رفته‌رفته برای همه روشن شد: چین خود را الگوی نوینی در مدیریت کشور می‌داند و کشورهای مختلف جهان را تشویق می‌کند که از چین الگو برداشته و مسیر رشد اقتصادی بدون دموکراسی را در پیش بگیرند.

هردو کشور، طرف مقابل را دست‌کم گرفتند، هردو کشور درک درستی از خطوط قرمز دیگری نداشتند و نمی‌دانستند رقابت دقیقا در چه زمانی به درگیری تبدیل می‌شود. این مسئله حالا باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.

[جنگ غرب و شرق]

درس‌هایی از جنگ قدیمی آمریکا و چین

۷۰ سالگی اولین نبرد نظامی این دو کشور چه درس‌هایی برای ما دارد

چرا باید خواند:
آمریکا و چین در بخشی از جنگ کره با هم درگیر شدند و چینی‌ها علی‌رغم تلفات بسیار گسترده توانستند آمریکایی‌ها را مجبور به عقب‌نشینی کنند. این نبرد درس‌هایی بسیار درخشان برای هر دو کشور دارد که در وضعیت کنونی می‌تواند به کار این دو کشور بیاید.

هفتاد سال پیش ارتش دهقانی مائو یکی از بدترین شکست‌های تاریخ ارتش آمریکا را به این نیروی نظامی وارد کرد. جنگجویان «داوطلب» مائو طی دو هفته ۳۵۰ هزار سرباز آمریکایی و متحدان کره‌ای آن‌ها را از سرزمین کره جنوبی فراری داد. گرچه چینی‌ها طی این اقدام آسیب‌هایی فراوان دیدند جنگ سه سال دیگر هم ادامه پیدا کرد و اگر راستش را بخواهید هنوز هم پایان پیدا نکرده‌است اما نیروهای سازمان ملل به رهبری آمریکا دیگر قصد نکرده‌اند این شبه‌جزیره را یک‌پارچه کنند.

این تحقیر آمریکایی‌ها تنها با دانستن این مسئله بدتر می‌شود که ژنرال داگلاس مک‌آرتور معروف تنها چند هفته پیش از آن به هری ترومن، رئیس جمهوری آمریکا، اطمینان داده‌بود که چینی‌ها نمی‌توانند از رودخانه یالو عبور کنند. در واقع آمریکایی‌ها چندین مرحله جلوی انتشار خبر این مسئله را گرفتند و حتی پیش از آن نیروی نظامی چین را تمسخر کرده و آن را جدی نمی‌گرفتند.

این مسئله به حدی برای چینی‌های جالب است که حتی همین ۲ ماه پیش که سالگرد این جنگ بود، شی ژینپینگ آمریکا را بابت آن تمسخر کرد. آمریکا که با کمترین تلفات نسبت به دیگر کشورهای بزرگ جهان، جنگ جهانی دوم را با پیروزی پشت سر گذاشته‌بود، وهمی بسیار بزرگ راجع به توانایی‌های نظامی خود داشت و دقیقا آسیایی‌ها را بیش از حد مسخره می‌کرد و ژنرال‌هایی چون مک‌آرتور هم داشت که بدون هیچ دلیلی به جایگاه‌هایی بسیار رفیع رسیده‌بودند.

البته بسیاری از مردم آمریکا چنین دیدگاهی نسبت به سابقه نظامی کشور خود ندارند، به این دلیل که به طور کل آموزش خاصی از تاریخچه نظامی در مدارس آمریکا وجود ندارد و دموکراسی‌ها هم مردم را با وجوه نظامی گذشته کشور خود آشنا نمی‌کنند. در مورد جنگ کره، اولین جنگ «محدود» عصر اتم، پیش از این‌که هنوز درکی روشن از این عبارت وجود داشته باشد، همین فراموش‌کاری وجود دارد. با این‌حال جنگ‌ها برای هر دو طرف درگیر درس‌هایی دارند.

آمریکا که با کمترین تلفات نسبت به دیگر کشورهای بزرگ جهان، جنگ جهانی دوم را با پیروزی پشت سر گذاشته‌بود، وهمی بسیار بزرگ راجع به توانایی‌های نظامی خود داشت و دقیقا آسیایی‌ها را بیش از حد مسخره می‌کرد و ژنرال‌هایی چون مک‌آرتور هم داشت که بدون هیچ دلیلی به جایگاه‌هایی بسیار رفیع رسیده‌بودند



کلاس تاریخ

در سطحی این جنگ به ما درس می‌دهد که ابرقدرت‌ها همیشه توان اصلاح خود را دارند. این مسئله را می‌توان از خاطرات بازمانده‌هایی فهمید که در آن جنگ شرکت کرده‌بودند و با انبوهه عظیم مردم چین که گویا از همه‌جا بر سر آمریکایی‌ها هجوم برده‌بودند روبه‌رو شدند. فرماندهان اطلاعاتی چینی به مائو اطمینان داده‌بودند که آمریکایی‌ها امکانات خوبی دارند، اما دل جنگیدن را مانند مردم چین ندارند. طی این نبرد که تقریبا ۱۷ روز طول کشید، موازنه قوا به حدی به نفع چینی‌ها بود که یکی از گردان‌های آمریکایی تحت محاصره ۱۲۰ هزار نفر سرباز چینی قرار گرفته‌بود و آن‌ها مجبور شدند با نبردی قهرمانانه از دل کوهستان‌های برفی از دست چینی‌ها فرار کنند. از یک گردان ۲۵۰ نفره تنها ۱۱ نفر سالم از نبرد خارج شدند.

این نیروهای ویژه دریایی آمریکایی که در این جنگ حضور داشتند علی‌رغم شکست عملکرد قابل دفاعی داشتند و اتفاقا بسیاری از فرماندهان این نیرو با تکیه بر این جنگ موجودیت این نیرو را توجیه می‌کنند و این نبرد به لحاظ میزان اهمیت در کنار ایوو جیما قرار می‌گیرد. مکس هیستینگز، تاریخدان بریتانیایی، عنوان می‌کند که آمریکایی‌ها پس از این عقب‌نشینی بیشتر راجع به توانایی‌های خود تامل کردند. تقریبا می‌توان گفت بحث‌هایی راجع به این مسئله شکل گرفت که آمریکا قصد دارد چه نوع ابرقدرتی باشد. مک‌آرتور که به حرف متحدان خود گوش نمی‌کرد محدودیت‌های قدرت آمریکا را نپذیرفته‌بود و بی‌کفایتی خود او بود که باعث شد این محدودیت قدرت به خوبی برای همه عریان شود. او قصد داشت به چینی‌ها حمله اتمی کند که ترومن با او مخالفت کرد، اما مک‌آرتور سراغ حامیان جمهوری‌خواه خود در کنگره رفت، ترومن این ژنرال مشهور را از کار برکنار کرد که البته این مسئله باعث شد خود ترومن هم در انتخابات شکست خورده و به یک دوره ریاست جمهوری رضایت دهد. این یک مثال بسیار جالب از استاندارد روابط نظامی-مدنی است که از آن زمان تاکنون در جهان به‌وفور دیده می‌شود.

این‌که آمریکایی‌ها علاقه خاصی به مطالعه این مسائل ندارند برآمده از نوع خاص دموکراسی رایج در این کشور است که باعث شده بیشتر وقتشان به مسائل روز بگذرد تا مسائلی که در گذشته اتفاق افتاده‌اند. البته اگر بسیاری از جزئیات را کنار بگذاریم متوجه این مسئله خواهیم شد که همین رویکرد یکی از نقاط قوت امروزی آمریکاست. اما یک نکته از آن جنگ مهم است: هر دو کشور، طرف مقابل را دست کم گرفتند، هردو کشور درک درستی از خطوط قرمز دیگری نداشتند و نمی‌دانستند رقابت دقیقا در چه زمانی به درگیری تبدیل می‌شود. این مسئله حالا باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.

این اعتراضات حتی نظر سیاست‌مداران را هم به خود جلب کردند. جو بایدن اعلام کرد که سیاه‌پوستان بیشتری باید در مشاغل برجسته حضور داشته باشند. معاون او کامالا هریس سیاه‌پوست است و در مقام وزارت دفاع هم لوید آستین را به کار خواهد گمارد و به طور کلی کابینه او دارای تعداد زیادی از چهره‌های غیرسفیدپوست خواهد بود.

[ایالات متحده]

جان سیاهان هنوز هم مهم است

موج دوم اعتراضات نژادی در آمریکا شدت بیشتری دارد

وقایعی که طی چند ماه اخیر پیرامون اعتراضات نژادی در ایالات متحده آمریکا شکل گرفتند فرصتی را پدید آوردند که از طریق آن می‌توان روند امور را در سطح ملی تغییر داد. آن اعتراضات پس از کشته شدن جرج فلوید سیاه‌پوست به دست یک پلیس رخ دادند و از آن زمان تاکنون تقریبا ۸۵۰۰ راهپیمایی اعتراضی در این راستا رخ داده‌است. جنبش «جان سیاهان مهم است» توانست افراد بسیاری را جلب خود کند و افق اعتراض سیاسی در آمریکا را تغییر دهد.

این اعتراضات حتی نظر سیاست‌مداران را هم به خود جلب کردند. جو بایدن اعلام کرد که سیاه‌پوستان بیشتری باید در مشاغل برجسته حضور داشته باشند. معاون او کامالا هریس سیاه‌پوست است و در مقام وزارت دفاع هم لوید آستین را به کار خواهد گمارد و به طور کلی کابینه او دارای تعداد زیادی از چهره‌های غیرسفیدپوست خواهد بود.

آیا می‌توان این مسائل را نشانه‌هایی از فصل جدیدی از جنبش حقوق مدنی در نظر گرفت؟ این جنبش به این نکته افتخار می‌کرد که مردمی است و یک رهبری متمرکز ندارد، اما همین نکته مشکلات زیادی را برای آن‌ها ایجاد کرده است. حالا در سطح ملی به طور کلی با جنبشی کُند و ناکارآمد روبه‌رو هستیم و در سطح محلی هم بیشتر اعتراضاتی صورت می‌گیرد که رو به پلیس هستند. نداشتن برنامه مدون بلند و میان‌مدت عملا این جنبش را خنثی کرده‌است و همین ناکارآمدی تا این‌جای کار خسارت بسیار زیادی به سیاه‌پوستان وارد کرده‌است.

تغییر اساسی

این مسائل تغییر قابل قبولی کرده‌اند. برای مثال حالا منابع مالی بهتری در اختیار این جنبش است که از سوی حامیانش به آن سرازیر شده‌است. برای مثال نیکو جرجیادس از گروه رسانه‌ای چپ‌گرای یونیکرن رایت که از همان ابتدای انتشار تصاویر کشته شدن جرج فلوید کنار این جنبش بود، این مسئله را به خوبی روشن می‌کند. کمک‌های آنلاین باعث شدند که حساب دارایی شرکت تقریبا ورشکسته او از ۸ هزار دلار به ۶۵۰ هزار دلار طی تنها چند ماه برسد. تنها طی یک ماه پس از اعتراض‌ها شبکه ملی این جنبش توانست مجموعه بورسیه‌ای ۶٫۵ میلیون دلاری برای پیشبرد بسیاری از پروژه‌ها اختصاص دهد.

این تازه شروع کار است. بسیاری از وعده‌های بزرگ‌تر هم از سوی اعطاکنندگان شرکتی و کارمندی و افراد ثروتمند دریافت کرده‌است. از ماه می به این سو تمام مسائل مربوط به جنبش «جان سیاهان مهم است» توانسته‌اند به خوبی ۱۰٫۶ میلیارد دلار را جذب خود کنند. جزئیات دقیق میزان پول دریافتی و نحوه هزینه کردن آن توسط بدنه اصلی این جنبش که امور مالی آن را مدیریت می‌کند به صورت روشن منتشر می‌شود.

تغییر دیگر هم اصلاح ساختاری این جنبش است که قطعا تاثیر بسیار زیادی خواهد داشت: قدرت باید تمرکز پیدا کند. حالا یک بنیاد شبکه جهانی «جان سیاهان مهم است» وجود دارد که به عنوان سازمان مادر، کل این جنبش را در سطح جهان مدیریت می‌کند و حالا رهبری این جنبش بر عهده رئیس این بنیاد است. این تمرکز قدرت به طور ویژه در پیگیری مطالبات سیاسی و مدیریت امور مالی تاثیر شگفت‌انگیزی دارد و قطعا موجب بالا رفتن توان این جنبش خواهد شد. حالا این جنبش به دنبال این است که پای خود را از سرکوب و مرگ سیاهان فراتر گذاشته و اساسا به تمام وجوه زندگی این گروه در جامعه بپردازد.



برای مثال بسیاری از سیاه‌پوستان کارمند طبقه متوسط در اداره پست آمریکا کار می‌کنند و حالا این جنبش قصد دارد حمایت ویژه‌ای از اداره کل پست آمریکا بکند. از سوی دیگر با اعطای اعتبارات ویژه به صاحبان سیاه‌پوست کسب‌وکارها قصد دارد در تمام وجوه اقتصادی و اجتماعی مسئله را پیش ببرد.

بنابراین این جنبش دیگر قصد ندارد تنها یک سازمان اعتراضی باشد و می‌خواهد در جنبه ایجابی هم به بهبود زندگی سیاهان کمک کند و در عین حال اعتراض خود را هم از دست ندهد. البته در این میان رادیکال‌هایی وجود دارند که برای مثال ترجیح می‌دهند بانک‌ها را به طور کل نابود کنند، نه این‌که عملکرد آن‌ها را بهبود ببخشند و همین گروه از این تغییر مسیر این جنبش ناراحت است.

این تفکیک بین این دو گروه به احتمال زیاد به پایان نخواهد رسید اما قطعا در نحوه عملکرد این جنبش تاثیر زیادی خواهد داشت. نمی‌توان هیچ‌یک از گروه‌ها را دارای نماد «جان سیاهان مهم است» دانست و هیچ‌طرفی هم نمی‌تواند خود را قاضی اصلی اساسنامه این جنبش اعلام کند. معنی این عبارت این است که هر دو گروه دستی باز برای کار کردن دارند. حجم زیادی از توانایی‌های هر گروه به میزان منابعی برمی‌گردد که در اختیار هریک از طرفین قرار می‌گیرد. سازمانی قدرت بیشتری خواهد داشت که پول بیشتری هم به جیب بزند.

یک تغییر اصلاح ساختاری این جنبش است که قطعا تاثیر بسیار زیادی خواهد داشت: قدرت باید تمرکز پیدا کند. حالا یک بنیاد شبکه جهانی «جان سیاهان مهم است» وجود دارد که به عنوان سازمان مادر، کل این جنبش را در سطح جهان مدیریت می‌کند و حالا رهبری این جنبش بر عهده رئیس این بنیاد است

چرا باید خواند:
جنبش «جان سیاهان مهم است» حالا به سمت فعالیت متمرکزتری رفته‌است که تنها بر جنبه اعتراضی تاکید ندارد و قصد دارد به زندگی روزمره سیاهان و بهبود آن هم نفوذ کند. این مسئله مخالفان رادیکالی در دل خود جنبش دارد.

پیش‌بینی این مسئله که این دوره تورم پایین چه زمانی به پایان می‌رسد خیلی شدنی نیست. پس از بحران مالی بانک‌های مرکزی شروع به خریدن اوراق کردند که با نام «تسهیل کمی» معروف شد و بسیاری از اقتصاددان‌ها عقیده داشتند این مسئله تورم‌زا خواهد بود، اما در نهایت آن‌ها شکست خوردند.

[اقتصاد جهان]

سلام بر تورم

آیا پای تورم به اقتصادهای پیشرفته باز خواهد شد؟

اقتصاددان‌هـــای علاقه‌ای ویژه به مخالفت با یکدیگـــر دارند اما تقریبا همه آن‌ها به صورت یکپارچه به شما می‌گویند که در سطح اقتصاد جهانی، تورم دیگر مرده است. بر همین اساس است که بانک‌های مرکزی می‌توانند نرخ بهره را تا حد صفر پایین بیاورند و حجم بسیار زیادی از اوراق دولتی را خریداری کنند. با تکیه به همین مسئله است که دولت‌ها می‌توانند هزینه زیادی کرده و حتی پول زیادی هم قرض بگیرند تا بتوانند از این همه‌گیری کرونا جان سالم به در ببرند یا حتی در کشورهای ثروتمند جهان بدهی عمومی به سطح ۱۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی برسد و حتی کسی خم هم به ابرو نیاورد.

با این‌حال گروهی از افراد هستند که عقیده دارند این جهان پس از خروج از همه‌گیری کرونا وارد دوره‌ای از تورم می‌شـــود. این افراد هر روز صدای بیشتری هم پیدا می‌کنند و استدلال‌هایشان نه خیلی برجسته است و نه خیلی تهی. حتی اگر احتمال بالا رفتن تورم کم هم باشـــد، باز هم باید نگران شویم زیرا حجم بدهی بسیار زیاد است و ترازنامه‌های بانک مرکزی متورم شده‌اند. دولت‌ها به جای این که این خطر را نادیده بگیرند بهتر است از همین حالا اقداماتی محافظتی برابر این احتمال در دستور کار قرار دهند.

دهه‌هایی که پس از هشدار مارگارت تاچر درباره چرخه منحوس قیمت و دستمزد که به ادعای او «جامعه را نابود می‌کند» گذشتند شاهد این مسئله بودیم که جهان ثروتمند، تورم پایین را امری همیشگی در نظر گرفته است. پیش از همه‌گیری حتی در بازار کار بسیار رقابتی هم قیمت‌ها افزایش پیدا نکرد و حالا انبوهی از افراد بیکار شده‌اند. بسیاری از اقتصاددان‌ها بر این باورند که غرب، به ویژه منطقه یورو مسیر ژاپنی را در پیش گرفته‌اند که در دهه ۹۰ میلادی وارد وضعیت کاهش قیمت یا همان تورم معکوس شد و از همان زمان هم نتوانسته تورم را خیلی از صفر بالاتر ببرد.

پیش‌بینی این مســـئله که این دوره تورم پایین چه زمانی به پایان می‌رســـد خیلی شدنی نیست. پس از بحران مالی بانک‌های مرکزی شروع به خریدن اوراق کردند که با نام «تسهیل کمّی» معروف شد و بسیاری از اقتصاددان‌ها عقیده داشتند این مسئله تورم‌زا خواهد بود، اما در نهایت آن‌ها شکست خوردند.

تورم امروز

اســـتدلال افرادی که امروز درباره تورم هشـــدار می‌دهند اندکی قوی‌تر است. در سال جاری بر خلاف دوران بحران مالی، کشـــورهای ثروتمند به شدت عرضه پول را افزایش دادند و بانک‌ها به شـــکلی آزادانه پول قرض می‌دادند. مردمی که در خانه مانده بودند هم این پول‌ها را به راحتی نمی‌توانســـتند خرج کنند و حساب‌های بانکیشان پر شد. اما زمانی که واکسن بتواند آن‌ها را آزاد کند با سرعت زیادی شروع به خرج کردند می‌کنند و همین قیمت‌ها را ناگهانی افزایش می‌دهد.

مسئله بعدی این است که به دلیل پیر شدن بسیاری از کشورهای پیشرفته نیاز به نیروی کار جوان به شـــدت افزایش پیدا می‌کند و این نیرو که می‌توانست جلوی تورم را بگیرد عملا از بین می‌رود و اتفاقا به شکلی ساختاری تورم را افزایش می‌دهد.مسئله سوم هم این است که به احتمال زیاد بسیاری از سیاست‌مداران به استقبال این تغییر بروند زیرا تا حدی به تورم نیاز دارند.

آیا این اســـتدلال‌ها درست از آب درمی‌آیند؟ در سال بعد به احتمال زیاد دست کم به شکلی موقت این اتفاق رخ دهد و حتی بسیاری از مسئولان و سیاست‌مداران هم بابت آن خوشحال شوند، مخصوصا در ژاپن و منطقه یورو که با مشکل تورم معکوس روبه‌رو هستند. اما آیا این دوره موقت تورم تداوم هم پیدا می‌کند؟ احتمال این مسئله کم است، اما اگر بانک‌های مرکزی نرخ بهره را برای کنترل قیمت افزایش دهند و این مسئله از دستشان خارج شود، بحران از راه می‌رسد و بدهی‌ها منجر به فروپاشـــی اقتصادی می‌شود. بنابراین در حالی که احتمال تورم تنها اندکی افزایش پیدا کرده‌است، عواقب آن ممکن است بدتر باشند. کشورها باید این مسئله را با جدیت بیشتری بررسی کنند و مسئولیت خود را در قبال آن با جدیت بیشتری بپذیرند.

گرچه بانک‌های مرکزی برای پایین نگه داشتن نرخ بهره تا اینجای کار اقدامات عجیبی داشته‌اند، به هر صورت این احتمال وجود دارد که اقتصاددان‌های هشداردهنده درباره تورم اشتباه کرده باشند. حتی پول‌گرای بزرگی مثل میلتون هم که الهام‌بخش مارگارت تاچر بود، در سال‌های پایانی زندگی خود پذیرفت که پیوند کوتاه‌مدت بین عرضه پول و تورم دیگر از بین رفته‌است. با این‌حال همه‌گیری کووید-۱۹ نشان داده‌است که باید برای وقایع کم‌احتمال اما بسیار مخرب همیشه آماده باشیم. با همین منطق هم هست که نباید برای بازگشت تورم استثنایی قائل شویم.

چرا باید خواند:
چندین دهه است که اقتصادهای پیشرفته جهان سیاست‌های اقتصادی خود را متکی و رشد اقتصادی را مدیون تورم پایین می‌دانند. حالا که همه‌گیری کرونا شاید رو به پایان برود، احتمال دارد تورم هم از راه برسد.

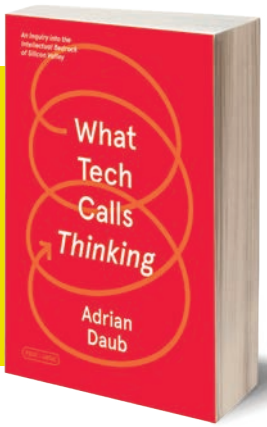


کتاب ضمیمه

«اختلال» دوای همه دردها نیست

چرا شعار بسیار محبوب حوزه فناوری بی‌معناست؟





آنچه فناوری تفکر می‌نامد: در جست‌وجوی سنگ‌بنای فکری دره سیلیکون
نویسنده: ادریان دوب
ناشر: اف‌اس‌جی اریجینالز
۲۰۲۰

درباره‌نویسنده
ادریان دوب اســـتاد رشـــته ادبیات تطبیقی و مطالعات آلمانی در دانشـــگاه استنفورد است و هم‌زمان ریاست یک موسسه تحقیقات جنسیت به نام «میشله آر کلی‌من» را هم برعهده دارد.



شعار اختلال در روند امور جاری شرکت‌ها و کسب‌وکارها مدت‌هاست که در فعالیت‌های تولیدی و تجاری شنیده می‌شود و به‌خصوص در عرصه فناوری و فعالیت‌های تجاری دره سیلیکون طنین آن بسیار بیشتر هم شده است

«اختلال» در وضع فعلی کسب‌وکارها

چرا شعار بسیار محبوب حوزه فناوری بی‌معناست؟

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

کلمات قصار مشخصی هستند که بر تصور جمعی ما تاثیری قاطع دارند: این شعارها تجربه ما را منعکس نمی‌کنند بلکه در وهله اول، چگونگی تجربه این شـــعارها را شکل می‌دهند. این شعارها بخش‌های مشخصی از وضع موجود را کنار می‌گذارند و به‌طور عجیبی بقیه بخش‌ها را دست‌نخورده باقی می‌گذارند. این شـــعارها باعث می‌شوند شما به‌طور کورکورانه‌ای وسط یک مهلکه گیر کنید وقتی از خودتان می‌پرسید یک نفر وقتی که دارد میلیاردها دلار روی یک کار پرریسک سرمایه‌گذاری می‌کند چقدر ظرفیت انجام کارهای انقلابی دارد. در میان تاثیرگذارترین این شعارها، بدون شک «به هم ریختن» و «اختلال در امور جاری» در صدر قرار دارد.

ابتدا باید کمی این شعار را بررسی کنیم و بعد به تاریخچه و سابقه آن بپردازیم. شعار اختلال در روند امور جاری شرکت‌ها و کسب‌وکارها مدت‌هاست که در فعالیت‌های تولیدی و تجاری شنیده می‌شود و به‌خصوص در عرصه فناوری و فعالیت‌های تجاری دره ســـیلیکون طنین آن بسیار بیشتر هم شده است. این شعار بدین معناست که وقتی که کسب‌وکار یا یک شرکت دارد پیش می‌رود و براساس راهی که تا به حال آمده به جلو حرکت می‌کند، برای اینکه انگیزه بیشتری بگیرد و سرعت حرکتش به‌سمت جلو خیلی بیشتر شود باید در وضعیت جـــاری آن وقفه و اختلال ایجاد کرد و به‌نوعی نظم امور فعلی آن را به هم زد تا این تغییر و تحول بتواند به رشـــد آن کسب‌وکار کمک کند. اختلال معنای دیگری هم دارد و آن این است که کسب‌وکارها یکی پس از دیگری می‌آیند و محیط جاری یک حوزه تجاری را به هم می‌ریزند و خود سبب ایجاد تحولی در آن حوزه می‌شوند. طرفداران این معنای اختلال در کسب‌وکارها شرکت‌های نت‌فلیکس و اوبر را مثال می‌زنند. شرکت اوبر وقتی که وارد بازار تاکسی شد، توانســـت کل آن صنعت را متحول کند و شکل دیگری به صنعت تاکسیرانی ببخشـــد. همچنین وقتی نت‌فلیکس توانست در فعالیت توزیع دی‌وی‌دی فیلم پا بگیرد و به عرصه نمایش استریم ویدیو وارد شود، کل حوزه نمایش خانگی را هم دگرگون کرد. هردوی این شرکت‌ها در عین اینکه توانسته‌اند خود اختلالی در وضعیت کســـب‌وکار حوزه‌ای که در آن کار می‌کنند باشند، هر از چندی امور جاری خود را نیز به هم می‌ریزند تا ســـرعت حرکت‌شان بیشتر شود. در اینجا ما معنی دوم اختلال را پیش می‌گیریم اما به معنای اول آن نیز توجه داریم.

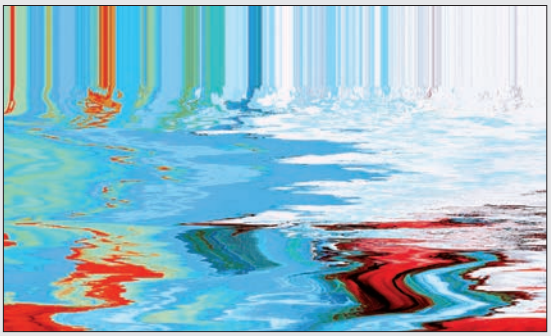
مفهوم «به هم ریختن» راهی پیش روی شرکت‌ها، رسانه‌ها یا صرفا افراد است برای اینکه به ســـؤال‌هایی درباره پیوستگی یا ناپیوستگی مسیر کاری خودشان فکر کنند؛ اینکه چه‌چیزهایی باقی می‌مانند و چه‌چیزهایی نه، چه‌چیزهایی واقعا تازه و بدیع هستند و چه‌چیزهایی فقط نسخه جدید چیزی قدیمی‌ترند. بسته به اینکه چگونه به این مسائل فکر می‌کنیم، خیلی چیزها در معرض خطر قرار می‌گیرند. آیا تغییراتی که فناوری به همراه می‌آورد، یا ادعا می‌کند که به همراه می‌آورد، باعث خواهد شد که تحولی بنیادی در کارکردهای سرمایه‌داری به وجود بیاید یا اینکه این تغییرات صرفا کارکردهای همیشگی سرمایه‌داری را بسط می‌دهند؟ پاسخ به چنین سؤالاتی مشخص خواهد کرد که وجود نهادهای نظارتی که به آن‌ها بـــاور داریم چقدر ضروری و چقدر از روی میل و هوس ماست، فکر می‌کنیم دولت یا اتحادیه‌ها چه نقش‌هایی باید در رسته‌های صنفی

جدیدی مثل حوزه فناوری بازی کنند و حتی معلوم خواهد کرد که چطور باید با صنعت فناوری و غول‌های آن مذاکره کرد.

وقتی ما درباره به هم ریختن صحبت می‌کنیم، اغلب بـه مخاطرات تداوم و پیوستگی جریان کارها فکر می‌کنیم. ما این‌طور نشان می‌دهیم که مداومت در امـور تا جایی جواب می‌دهد که دیگر کار خود را درست انجام ندهد. از یک لحاظ، این نکته از ویژگی‌های مدرنیته اسـت که که مـا فکـر می‌کنیم اگر کارها برای مدتی بیش از اندازه طولانی یک‌جـور بماند اتفاق خطرناکی خواهد افتـاد و ما را با خطر عقب‌ماندن از دیگران مواجه می‌کند. وقتی می‌گوییم مدرنیته، منظورمان دوره زمانی مشخصی نیسـت بلکه بیشتر منظور زمانی است که انسان در یک وضعیت مدرنیته به سـر می‌برد، در دوران مدرن زندگی می‌کند. همان‌طور که شارل بودلر در قرن نوزدهم نوشـته، وقتی جهان پیرامون او داشـت با سرعت سرسام‌آوری مدرن می‌شد، «دریغا که شکل یک شهر سریع‌تر از قلب انسانی فانی تغییر می‌کرد». زندگی‌کردن به روشی که دارید زندگی می‌کنید خیلی زود شما را در وضعیتی قرار خواهد داد که نگاه می‌کنید و می‌بینید دارید در گذشته زندگی می‌کنید.

با وجود این، اصطلاح به هم ریختن به‌طور خاص با تجربه ما از سرمایه‌داری طنین‌انداز شـد. فکر کنید به تمام شرکت‌ها و محصولاتی که به یاد می‌آورید طوری با آن‌ها رفتار می‌کردید گویی که پدیده‌هایی همیشگی، لایتغیر، سخت و استوار در زندگی روزمره‌تان بوده‌اند، درصورتی‌که با گذشت زمان دوره‌شان گذشته و ناپدید شده‌اند. اگر سن‌تان قد می‌دهد، به خاطر بیاورید که چطور نوار کاست را با انگشت کوچک دست‌تان می‌چرخاندید یا جمله «آرام باشید، لطفا نوار را به عقب برگردانید» را به یاد بیاورید. یا اینکه اگر از نسلی کمی جوان‌تر هسـتید، به یاد بیاورید سوت‌هایی که مودم دایل‌آپ هنگام اتصال به اینترنت می‌کشـید یا صدایی که درایو فلاپی دیسک می‌کرد و فلاپی را به درون خود می‌کشید. به هم ریختن برایمان از حکایتی می‌گوید که توضیح می‌دهد چطور چیزهایی که تصور می‌شد تا ابد باقی می‌مانند برخلاف انتظار زندگی کوتاهی داشتند و از صفحه روزگار محو شدند.

نه کسـانی که از مداومت و فعالیت پیوسته طرفداری می‌کنند و نه کسانی که در دفاع از نبود پیوستگی و اختلال در روند جاری امور یک حوزه تجاری صحبت می‌کنند، هیچ‌کدام آدم‌هایی نیستند که از این مسئله مصون باشند. همه در معرض چنین چیزهایی هستند. خود من هم از این قضیه بری نیستم. اعتراف می‌کنم که در قبال اختلال در امور جاری و به هم ریختن وضعیت موجود خیلی محتاط هستم اما در مقام یک استاد ادبیات در دانشگاه چاره‌ای ندارم جز اینکه کارم بسته به این باشد که مسائل مربوط به گذشته را بکاوم. در واقع، مطالعه روی مسائل گذشته، برای من مستلزم این است که نوعی بی‌نظمی به وجود بیاورم و همه چیز را به هم بریزم تا بتوانم به نتایجی که می‌خواهم برسم.



شعار اختلال بدین معناست که وقتی که کسب‌وکار یا یک شرکت دارد پیش می‌رود و براساس راهی که تا به حال آمده به جلو حرکت می‌کند، برای اینکه انگیزه بیشتری بگیرد و سرعت حرکتش به‌سمت جلو خیلی بیشتر شود باید در وضعیت جاری آن وقفه و اختلال ایجاد کرد و به‌نوعی نظم امور فعلی آن را به هم زد تا این تغییر و تحول بتواند به رشد آن کسب‌وکار کمک کند

با این حال، فکر می‌کنم که دست‌کم برخی از لحن و بیان مربوط به اختلال در امـور جاری و به هـم ریختن نظم پدیده‌ها وابسـته اسـت به سوءتفاهم عامدانه و تفسـیر اشـتباهی که ما در قبال گذشته داریم. می‌توانیم اسم این را اثر «تبلیغات حین برنامه» بگذاریم. شما امروز این موارد را خیلی زیاد نمی‌بینید اما این نـوع تبلیغات که در برنامه‌های تلویزیونی مشاهده می‌شد و وسیله‌ای را معرفی می‌کرد که پیشنهاد می‌داد آن را بخرید، زمانی همه‌گیر بودند و از الگوی یکسانی پیروی می‌کردند: آن‌ها یک مسئله فوق‌العاده کوچک را مطرح می‌کردند و چند تا وسیله یا کار پیش‌پاافتاده را به عنوان راه‌حل مسئله ارائه می‌کردند. اگر صادقانه می‌خواستید نگاه کنید اصلا تا قبل از آن با این مسائل برخورده نکرده بودید که حالا بخواهید برایشان راه‌حل پیدا کنید. وقتی هم که تبلیغ پخش می‌شد می‌گفتند وقتی ما این مسائل را مطرح می‌کنیم شما بدتان نیاید. مشاوران کسب‌وکارها که از این روش استفاده می‌کردند هم اول مشکلاتی را که اصلا در کسب‌وکارها به حساب نمی‌آمد و امور پیش‌پاافتاده‌ای حساب می‌شد مطرح می‌کردند و سپس راه‌حل انقلابی خود را برای این مسائل کوچک ارائه می‌کردند؛ راه‌حلی که همان ۳۰ ثانیه پیش از آن از خودشان در آورده بودند. این روش الگوگرفته از آگهی‌های حین برنامه آشـکارا آنچه را که اختلال امور جاری کسب‌وکارها به دنبالش بود به‌اشتباه تفسیر می‌کرد. یکی از طنزهایی که در عصر اینترنت درباره این روش درست شد این بود که برای یک وسیله مسخره خردکن موز با نام «هولتزر ۵۷۱» در آمازون توسط بیش از شش هزار نفر از مشتریان نوشته شده بود و آن‌ها رسما وسیله‌ای را به ریشـخند گرفته بودند که در قالب راه‌حلی برای یک مشکل ساختگی نهایتا تبدیل شـده بود به خردکن موز. یکی از کاربران آمازون که درباره این وسیله نظر داده بود نوشته بود: «دیگر برای این خردکن گران‌قیمت موز پول خرج نکنید. من فقط می‌توانم بنشینم خانه‌ام و درست موزم را بخورم.»

یکی از دلایلی که آگهی‌های حین برنامه از این الگو اسـتفاده می‌کنند این است که آن‌ها دسـت می‌گذارند روی احساس کسالت و یکنواختی‌ای که بر مشتریان غالب می‌شـود. ما وقتی که چیزها تغییر اساسی می‌کنند هیجان‌زده می‌شویم، چه این تغییرات در قبال مسائل بزرگ و قدرتمندی اتفاق بیفتد چه مربوط به چیزهای کوچکی مثل گیره لباس باشد. برای ما لذت‌بخش است که ببینیم «سیستم» دارد تغییر اساسی می‌کند، سلسله‌مراتب‌های قدیمی دارند وارونه می‌شـوند، جالوت‌ها تبدیل به داودها می‌شوند. چنین روایت‌هایی نقش مهمی بازی می‌کنند در بی‌قراری و بی‌صبری ما نسبت به ساختارها و وضعیت‌هایی که ظاهـرا از روی عادت و کرختی به آن‌ها عادت کرده‌ایم. این روایت‌ها هیجان رسـانه‌ها را نیز برمی‌انگیزد که به مسائل مربوط به ستم‌دیدگان و مبارزان و

افراد حاشـــیه‌ای جامعه علاقه دارند. اگر شما برگردید و به پوشش رسانه‌ای مربوط به شرکت ترانوس نگاهی بیندازید، می‌بینید که تا پیش از گزارش روشـــنگر جان کریرو در وال استریت ژورنال که شرکت را به زیر کشید، روزنامه‌نگاران اندکی واقعا این زحمت را به خود می‌دادند که سؤال کنند آیا ترانـــوس به ادعایی که دارد مطرح می‌کند عمل می‌کند یا نه. ترانوس یک شرکت خصوصی آمریکایی خدمات سلامت و تجهیزات آزمایشگاهی مستقر در کالیفرنیا بود که هدف از تاسیس آن، توسعه روش‌های جدید برای تست‌های تشخیصی آزمایشگاهی با استفاده از خون اعلام شد. در روش ارائه‌شده توسط شرکت، آزمایش‌های پزشکی با استفاده از نمونه‌گیری انگشتی خون به‌جای روش سنتی نمونه‌گیری وریدی بر پایه فناوری میکروفلوید انجام می‌پذیرفت اما بعد معلوم شد که این شـــرکت توانایی چنین کاری را نـــدارد و بنیان‌گذارانش به‌خاطر کلاه‌برداری دستگیر و محاکمه شدند و در سپتامبر ۲۰۱۸ این شرکت منحل شـــد. به اینکه روزنامه‌نگارها از خودشان بپرسند که آیا شرکت ترانوس می‌تواند در این نوع آزمایش‌ها بگیرد یا نه، از خود می‌پرســـیدند که چه می‌شود اگر بتواند این کار را بکند. وقفـــه و اختلال در کارها و به هم خوردن نظم گذشته یک اتفاق دراماتیک و هیجانی جذاب است. این ادعا که «کارها با روال سابق پیش می‌روند چون منطق مشخصی پشت سر آن روال وجود داشته» دیگر جواب نمی‌دهد.

اختلال معنای دیگری هم دارد و آن این است که کسب‌وکارها یکی پس از دیگری می‌آیند و محیط جاری یک حوزه تجاری را به هم می‌ریزند و خود سبب ایجاد تحولی در آن حوزه می‌شوند. طرفداران این معنای اختلال در کسب‌وکارها شرکت‌های نت‌فلیکس و اوبر را مثال می‌زنند

پیشینه فکر اختلال

فکر اختلال و به هم ریختن کارها یک پیشینه عجیب اما مشخص دارد. شاید قدیمی‌ترین بحث در این‌باره را کارل مارکس و فردریش انگلس کرده باشند که در مانیفست کمونیست نوشتند ویژگی دنیای سرمایه‌داری مدرن «انقلاب مداوم در تولید و اختلال بی‌وقفه در موقعیت‌های اجتماعی» است و بنابراین آن‌طور که آن دو می‌گفتند، «هرآنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود». با اینکه دنیای ماقبل مدرن با چند امر قطعی ثابت و با سنت‌هایی به قدمت چند قرن تعریف می‌شـــد و عادت‌های فکری کهن در آن‌ها حکم می‌راند، در دنیای مدرن «تمام روابط ثابت از بین می‌رفتند و روابطی با شـــکل‌های جدید ظهور می‌کردند اما تمام‌شان قبل از اینکه نضج بگیرند منسوخ می‌شدند». شما می‌توانید در لابه‌لای حرف‌های این دو نویسنده، حس سرگردانی آن‌ها را در دنیای مدرن دریابید کما اینکه موقعیتی که توصیف می‌کنند گیج‌کننده و در نهایت دلهره‌آور است. و هنوز هم آن‌ها در سردرگمی به سر می‌برند چون احساس می‌کنند این چرخه شتابناک تخریب و به هم ریختن مدام و جایگزین شدن امور جدید در نهایت کل این وضعیت را از بین خواهد برد.

این فکر که راه خود را در مانیفست کمونیست باز کرده بود، توسط جوزف شـــومپیتر به یک شعار تجاری تبدیل شد. شومپیتر در کتابی که در سال ۱۹۴۲ نوشـــت، اصطلاح «تخریب سازنده» را ساخت. با اینکه او خودش کمونیست نبـــود، این مفهوم را از مارکس گرفت و آن را بیش از اینکه ایجابی باشـــد تبدیل به عبارتی توصیفی کرد. شـــومپیتر در سال ۱۸۸۳ در اتریش متولد شـــد و آرای او آکنده از اقتصاد مکتب مارکس و نیز مکتب اقتصاددانان لیبرال کلاســـیکی همچـــون لودویگ فن میزس بود. شـــومپیتر تبدیل شـــد به یکی از بزرگ‌ترین تحلیل‌گران کســـب‌وکار اما نظری نیز به عواقب اجتماعی کســـب‌وکارها داشت. او در سال ۱۹۳۲ اســـتاد دانشگاه هاروارد شد. شـــومپیتر بر این عقیده بود که سرمایه‌داری رفته‌رفته به‌سوی نوعی سوسیالیسم دولتی خواهد رفت، واقعیتی که او اصلا خوشش نمی‌آمد و اما فکر می‌کرد گریزناپذیر است.

جالب توجه است که این گریزناپذیری سوسیالیسم و آن بی‌ثباتی سرمایه‌داری دو ایده‌ای هستند که وقتی امروز درباره اختلال و به هـــم ریختن نظم کارها صحبت می‌کنیم، کمتر به ارتباطش با آن‌ها اشاره می‌شود. وانگهی، اختلال در روند امور کسب‌وکارها ظاهرا در مسیر سرمایه‌داری بیشتر نشان داده می‌شود و به بازکردن بیشتر دست‌های نیروهای بازار و گذاشتن قید و بندهای کمتر برای آن تفسیر می‌شود. اما مهم اســـت که بدانیم این نظریه اولین بار در بحث‌های مارکس مطرح شد، فیلسوفی که سعی می‌کرد نشـــان دهد روش تولید در سرمایه‌داری به‌طور گریزناپذیـــری یک انقلاب را ایجاد خواهد کرد. شـــومپیتر با در دو نکتـــه مهم با مارکس موافق بود: اول اینکه مـــدام بالابردن بهره‌وری در تولید سرمایه‌داری لاجرم نرخ سود را پایین می‌آورد و دوم اینکه نرخ پایین‌آمده سود باعث ایجاد شرکت‌های انحصاری خواهد شد.

مارکس فکر می‌کرد که کاهش نرخ ســـود ســـرمایه‌داری را به‌ســـمت این سرنوشـــت محتوم می‌کشید که از نیروی کار با شدت بیشتری بهره بگیرد که این امر نیز وضعیت را به انقلاب خواهد کشاند. شومپیتر فکر تخریب سازنده را مطـــرح کرد: اگر بازارها در طول زمان ثابت بمانند صحت حرف مارکس ممکن اســـت ثابت شود اما آنچه از آب درآمد این بود که او می‌گفت بازارها ثابت نمی‌مانند. شـــومپیتر نوشـــت: «محرک بنیادینی که موتور سرمایه‌داری را بـــه حرکت وامی‌دارد و حرکت آن را حفـــظ می‌کند از کالاهای مصرفی جدید، روش‌های جدید تولید و حمل‌ونقل، بازارهای جدید و شکل‌های جدید ساختارهای صنعتی می‌آید که شرکت‌های سرمایه‌داری به وجود می‌آورند.» از این دیدگاه، «تخریب سازنده» سرمایه‌داری ـ که تمایلش این است که بازارهای خود را زیر و رو کند و آن‌ها را از نو تعریف کند ـ چیزی اســـت دقیقا باعث می‌شـــود تداوم آن حفظ شود. شرکت‌های انحصاری دیروز ناگهان خود را در موقعیتی می‌بینند که امروز باید در میان بسیاری از شرکت‌های دیگر با آن‌ها رقابت کنند و اغلب نیز عاقبت ورشکســـته می‌شوند. و به این ترتیب، چرخه دوباره از نو شروع به کار می‌کند.

به اندازه کافی برای شومپیتر ساده بود که از این طریق استدلال کند و بگوید که تخریب سازنده امکان بلندمدت سرمایه‌داری را تضمین خواهد کرد. اما نکته

جالب این است که شومپیتر در شاهکار خود، کتاب «سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دموکراسی»، خلاف این را استدلال می‌کند. عنوان بخش دوم این کتاب عبارت است از «آیا سرمایه‌داری باقی خواهد ماند؟» و کفه ترازوی جواب‌های شومپیتر به‌نفع گزینه «نه» پایین می‌آید. از همه این‌ها گذشته، تخریب مدام، البته سازنده شاید از چشمان یک پرنده مولد و زاینده باشد، اما در نهایت باعث خواهد شد که نظارت‌ها روی سرمایه‌داری بیشتر شود. با اینکه تخریب سازنده از نظر اقتصادی کارا است اما تجربه آن از نظر سیاسی بسیار سرگیجه‌آورتر از این است که به سرمایه‌داری اجازه دهد در بلندمدت باقی بماند. شومپیتر معتقد است که در انتهای امر، تخریب سازنده سرمایه‌داری را ناپایدار خواهد کرد و به‌تدریج و به‌آرامی (از طریق انتخابات و اقدامات تقنینی) سرمایه‌داری به شکل‌هایی از سوسیالیسم روی خوش نشان خواهد داد.

تخریب سازنده

بخش اعظم گفتمان حول و حوش اختلال و به هم ریختن نظم امور به‌وضوح برمی‌گردد به فکر تخریب سازنده اما این فکر از جنبه‌های مهمی تغییر کرده است. به نظر نمی‌رسد که تخریب سازنده بیشتر از همیشه در نهایت منجر به یک وضعیت باثبات جدید شود. در واقع، سرمایه‌داری با درجه‌ای بسیار زیاد به‌طور ناگریزی ما را به‌سوی چیزی فراتر از سرمایه‌داری سوق می‌دهد. در عوض، این طور که از ظاهر امر پیداست، به هم ریختن نظم امور و کارها در نهایت به یک وضعیت ناپایدار خواهد انجامید که سرمایه‌داری را هم گرفتار خواهد کرد. بنابراین در آخر امر، اختلال در امور یک حوزه کسب‌وکار باعث ایجاد یک وضعیت تازه برای کسانی خواهد شد که از وضعیت تازه واقعی نگرانند. به عبارت دیگر، انقلابی برای کسانی به همراه خواهد آورد که نمی‌خواهند با انقلاب به چیزی دست پیدا کنند.

مسلم است که تنشی غریب در مفهوم اختلال و به هم ریختن امور هست: می‌گوید به آنچه قبلا موجود بوده هیچ بی‌توجهی محض بکند اما در واقع غالبا و صرفا دنبال چینش دوباره چیزهایی است که همین حالا وجود دارد. این نوع به هم ریختن امور وفاداری عمیقی نشان می‌دهد به چیزهایی که همین حالا هم دم دست هستند. در جست‌وجوی این است که بهره‌وری بیشتر به دست آورد، کار هیجان‌انگیزتر بکند، چیزهای بیشتری پیدا کند اما هرگز نمی‌خواهد از هیچ‌یک از چیزهایی که دم دست هست صرف‌نظر کند. به همین دلیل است که همیشه ژست انقلابی می‌گیرد اما تاثیرش هرگز در واقعیت این طور نیست که زیر میز بازی بزند: شرکت اوبر ادعا می‌کند که در تجربه تاکسی گرفتن «انقلاب» به پا کرده است اما در واقع این تجربه عمدتا شبیه تجربه‌های قبلی تاکسی خبرکردن باقی مانده است. آنچه این شرکت سعی کرده از شرش خلاص شود شغل ثابت، اتحادیه‌ها و هرچیزی غیر از چیزهایی بوده که مانع کسب درآمد اوبر در کل این صنف می‌شده است.

آشکارترین تغییری که در استفاده از اصطلاح «تخریب سازنده» رخ داده این است که اکنون حالتی تبرئه‌کننده یا حتی در برخی مواقع تفاخرآمیز به خود گرفته است. شومپیتر روی‌هم‌رفته وحشتی از تخریب سازنده نداشت اما فکر می‌کرد این کار همان‌قدر که برای کارآمدی سرمایه‌داری می‌تواند مفید باشد، می‌تواند مسئله‌ساز نیز باشد. تا دهه ۱۹۹۰، «تخریب سازنده» تبدیل شده بود به



بخش اعظم گفتمان حول و حوش اختلال و به هم ریختن نظم امور به‌وضوح برمی‌گردد به فکر تخریب سازنده اما این فکر از جنبه‌های مهمی تغییر کرده است. به نظر نمی‌رسد که تخریب سازنده بیشتر از همیشه در نهایت منجر به یک وضعیت باثبات جدید شود

یک شـــعار تبرئه‌کننده که معمولا کسی از آن استفاده می‌کرد که می‌خواست علیه نظارت دولتی یا رســـوایی عمومی یک فعالیت تجاری مشخص دست به عکس‌العمل بزند. مبلغانی که اخراج نیروی کار و تصاحب خصمانه شرکت‌ها را تبلیغ می‌کردند، مانند ریچارد نولان یا دیوید کروسون که استاد تجارت در دانشگاه بودند، به این اصطلاح تکیه می‌کردند.

درحالی‌که اصطلاح «تخریب ســـازنده» یک عبـــارت عمیقا ضدونقیض و دوپهلو بود، کلمه «اختلال» یا به هم ریختن به‌طور مرتب به شـــکل مفهومی جلوه می‌کرد که صراحتا از آن تجلیل می‌شد. تبدیل به چیزی شد که تدریس می‌شـــد و باید برای رسیدن به آن جهد و کوشش به خرج داد. اگر بخواهیم از دیدگاه جنگی به قضیه نگاه کنیم، هرچه نگاه شومپیتر به چرخه کسب‌وکار از بالا بود و تلاش می‌کرد که مشکلات آن را نیز در نظر بگیرد، اصطلاح اختلال در امور جاری کسب‌وکارها، به جای اینکه حالتی تدافعی داشته باشد وضعیتی تهاجمی داشـــت و ســـعی می‌کرد که به همه امور تجاری وارد شود. اصطلاح تخریب سازنده زمانش سپری شده بود و دیگر از آن استقبال چندانی نمی‌شد و مشکلاتش روشن شده بود اما عبارت به هم ریختن و اختلال در امور آینده خود را داشت و از آن استقبال می‌شد.

اما در استفاده از این مفاهیم تغییرات کمتر آشکاری رخ داد. شومپیتر می‌گفت که تخریب سازنده مفهومی است که مستلزم یک چرخه کسب‌وکار است. بدین معنا که شرکت‌ها بر بازار مسلط می‌شوند، سپس به دیگر شرکت‌ها به مشکل برمی‌خورند و جایشان را به شرکت‌های دیگری می‌دهند. اما ادبیات امروزی اختلال در روال امور دایما روی چیزها اعمال می‌شوند، نه روی شرکت‌ها. به همین علت اســـت که افرادی نظیر پیتر تیل این اندازه بر ادعا اصرار دارند که با انحصارهای چندتایی یا حتی انحصارهای تکی شرکت‌ها و موسسات تجاری می‌توان به آموزش یا مثلا بهداشت بیشتر یا حکمرانی بهتری رسید. شومپیتر اگر زنده بود می‌توانست به شکست تدریجی شرکت «بلاک باستر» توسط شرکت «نت‌فلیکس» در قالب یک مورد قابل مطالعه که باید در کتاب‌های دانشگاهی درباره‌اش صحبت شود اشـــاره کند و آن را جزو تخریب‌های سازنده بیاورد. وجه تخریب ســـازنده این نمونه از این نظر است که نت‌فلیکس برای بلاک باســـتر رقیبی بود که هیچ‌وقت به چشم نمی‌آمد و این شرکت هم خیلی آن را جدی نمی‌گرفت؛ رقیبی که وقتی تهدیدهای خود را شروع کرد به آن توجه نشد و حتی وقتی که بحث خرید نت‌فلیکس توسط بلاک باستر پیش آمد، بلاک باستر از خرید آن اجتناب کرد و این شانس را به نت‌فلیکس داد که به اندازه‌ای بزرگ شـــود که بتواند بعدها همه رقبای خود را به زمین بزند. اما آیا چنین وضعیتی برای کسب‌وکارهای محلی شما، مثلا برای آژانس مسافرتی محله‌تان یا مغازه فروش محصولات فرهنگی یا داروخانه محله‌تان هم صادق است؟ آیا این قضیه برای شـــرکت خدمات پســـتی یا شرکت اتوبوسرانی منطقه شما هم صدق می‌کند؟ اختلال در نظر امور و به هم ریختن وضعیت جاری حوزه‌های کسب‌وکار مفهومی است که جنگجویان را وارد صحنه نبردی می‌کند که آن‌ها هیچ احساسی از اینکه وارد یک صحنه نبرد شده‌اند پیدا نمی‌کنند.

ادبیـــات و لحن اختلال در وضعیت جاری امور مرتبا اســـتواری و پایداری و هماهنگـــی‌ای را ایجـــاد می‌کنـــد در جایی که هیچ یـــک از این ویژگی‌ها وجود ندارد. تصور اشـــتباه، سوءتفاهم یا صرفا بی‌اعتنایی به یک صنف که در



شومپیتر روی‌هم‌رفته وحشتی از تخریب سازنده نداشت اما فکر می‌کرد این کار همان‌قدر که برای کارآمدی سرمایه‌داری می‌تواند مفید باشد، می‌تواند مسئله‌ساز نیز باشد. تا دهه ۱۹۹۰، «تخریب سازنده» تبدیل شده بود به یک شعار تبرئه‌کننده که معمولا کسی از آن استفاده می‌کرد که می‌خواست علیه نظارت دولتی یا رسوایی عمومی یک فعالیت تجاری مشخص دست به عکس‌العمل بزند

جست‌وجوی اختلال در امور جاری آن هستیم، اگر ضروری نباشد، دست‌کم مانعی برای اختلال در آن صنف نیست. در این کسب‌وکارها یک چیز آن بیرون هست که احمقانه است و ساخته دست عادت‌ها است و آماده است که اختلال و به‌هم‌ریختگی در آن به وجود بیاید تا کسب‌وکار با تحول روبه‌رو شود.

فردریش نیچه یک زمانی نوشت که «فراموشکاری صفتی برای همه اقدام‌هاست». اگر من بتوانم به‌روشنی ببینم هر کسی قبل از من چه کارهایی انجام داده بوده و کارهایش چه عواقبی داشته، هرگز دست به عمل نمی‌زنم. نیچه این ایده را مطرح می‌کند که برای عمل کردن با اشتیاق نیاز به مقداری خودبینی هست، اینکه افق پیش روی هر کسی اندکی محدود باشد و شخص این باور را داشته باشد که می‌تواند به یک فرد ابرتاریخی تبدیل شود. مفهوم اختلال در وضعیت جاری کسب‌وکارها بر اساس فراموشی خلاق یا فراموشی سازنده یا دست‌کم بی‌توجهی سودمند به جزئیات بنا شده است. سر دیگر طیف در استفاده از این مفهوم، شرکت خودروسازی «تسلا موتورز» و محصول مدل ۳ تسلا است. این محصول چیزی شبیه به همان خردکن موز «هولتزر ۵۷۱» است. این مدل یک خودروی سوار چهاردر تمام‌برقی است که در سال ۲۰۱۶ رونمایی شد. روشی که مفهوم این محصول امروزه برای معرفی خود به کار می‌گیرد این است عمیقا به هر پیشرفت تدریجی و تجمعی در محصولات حوزه کسب‌وکار خود بدبین و شکاک است. این محصول می‌خواهد تمام حوزه صنعت خودرو را بدون اینکه قدم‌به‌قدم به خودروهای تمام‌برقی نزدیک شود، دگرگون و مختل کند یک قدم خیلی بزرگ بردارد. چنین محصولاتی نشان می‌دهند که وقتی پیشرفت تدریجی برای مردم هیجان‌انگیز نباشد، باید به آن‌ها داستانی را تحویل داد که ناگهان زندگی‌شان را متحول می‌کند و حتی باید گفت جهان آن‌ها را همین داستان‌هایی شکل می‌دهند که با محصولات مختل‌کننده بازار ارائه می‌شوند.

اختلال در امور جاری یک حوزه کسب‌وکار بستگی به این دارد که مردمی که در چرخه یک کسب‌وکار مشارکت می‌کنند، اصرار کنند کاری را که بعد از اختلال دارند انجام می‌دهند قبلا انجام نداده‌اند و اتفاقی که در بازار دیده شده، یک امر تازه و بدیع است. و همچنین بستگی دارد به اینکه این احساس چنان در بین دیگران هم شایع شود که بتوان برایش عبارت «تک‌انحصاری» یا «چندانحصاری» را به کار برد. آیا شرکت‌های بزرگ تاکسیرانی زمانی در حمل‌ونقل شخصی دست بالا را خواهند داشت یا آیا هزاران خودرو تاکسی منرفرد می‌توانند یک جا متمرکز و مجتمع شوند؟ اصطلاح «اختلال» ساختار و سازمان‌های یکپارچه‌ای را به ذهن متبادر می‌کند که از قدیم به وجود آمده و وقتی که به‌طور طبیعی بزرگ شده است و بنابراین خیلی خوب می‌تواند از هم بپاشد و تمرکزش را از دست بدهد. به یک جور کیمیاگری خاص فکر کنید که از آن سخن گفته می‌شود وقتی درباره این صحبت می‌شود که گوگل چطور چشم‌انداز کسب‌وکار رسانه را مختل کرد: ناگهان شرکت صدمیلیارددلاری تبدیل می‌شود به یک شرکت توسری‌خور و به‌هم‌ریخته تبدیل می‌شود و یک مجله با ۴۰ کارمند می‌شود بدترین و بزرگ‌ترین انحصار.



وقتی که چیزها تغییر اساسی می‌کنند هیجان‌زده می‌شویم، چه این تغییرات در قبال مسائل بزرگ و قدرتمندی اتفاق بیفتد چه مربوط به چیزهای کوچکی مثل گیره لباس باشد. برای ما لذت‌بخش است که ببینیم «سیستم» دارد تغییر اساسی می‌کند، سلسله‌مراتب‌های قدیمی دارند وارونه می‌شوند، جالوت‌ها تبدیل به داودها می‌شوند

تخریب سازنده

ادبیات و لحن اختلال در امور جاری کسب‌وکارها در حوزه‌های مختلف نگرانی‌هایی را برای جامعه و دولتی که متکی به آن جامعه است ایجاد کرده است. از نظر شومپیتر، تخریب سازنده چالش‌هایی را برای کسانی به وجود می‌آورد که قادر بودند به‌طور همزمان زمین بازی خود را گسترش دهند یا تغییر دهند. اما اگر تخریب و اختلال خود به یک امر نهادینه تبدیل شود چه اتفاقی خواهد افتاد؟ امروزه کسانی هستند که حامی اختلالند و با هر نظم و روال جاری در کسب‌وکارها به‌شدت مبارزه و مقابله می‌کنند و هزینه‌ها و بودجه‌هایشان نیز از جانب میلیاردرهایی تامین می‌شود که اگر آن مبارزان از آن‌ها پولی بخواهند می‌توانند وام‌های کلان در اختیارشان بگذارند. این افراد در نهادهای نظارتی هم حامیانی دارند یا در دانشکده‌های روزنامه‌نگاری از نظر تئوری پشتیبانی می‌شوند. از طرف دیگر، کسانی که می خواهند از شر اتحادیه‌ها و نهادهای نظارتی خلاص شوند برای چنین کسانی سوت و هورا می‌کشند. بنابراین وضعیت طوری شده است که دیگر نمی‌توانیم فکر کنیم کسانی که روحیه تخریب همه نظم‌ها و روال‌های جاری کسب‌وکارها را در حوزه‌های مختلف تجاری دارند حاشیه‌نشین‌هایی هستند که صدایشان به جایی نمی‌رسد و حامی زیادی ندارند. آن‌ها به بطن کسب‌وکارها وارد شده‌اند.

خاصه در دوران رونق گرفتن شرکت‌های حوزه فناوری و در دره سیلیکون، اختلال به شعار محبوبی بین مدیران و صاحبان کسب‌وکار تبدیل شده است. وقتی هم که افراد متعرض برخی از مظاهر این طرز فکر می‌شوند، آن‌ها از همین محبوبیت اختلال و تخریب استفاده می‌کنند. برای مثال، وقتی که رسوایی‌های شرکت ترانوس علنی شد، الیزابت هلمز که مدیرعامل این شرکت بود از نوعی سبک استیو جابز در دره سیلیکون صحبت کرد و از شرکتش دفاع کرده بود و نقل‌قولی از او گفته بود که تا به حال به خیلی افراد منسوب کرده‌اند: «اولش تو را احمق می‌نامند، بعد با تو می‌جنگند و سپس دنیا را تغییر می‌دهی.» این چکیده شعار اختلال در امور جاری کسب‌وکارها است که در دره سیلیکون بیشتر از هر جای دیگری طرفدار دارد اما باید گفت شعاری است که مدیران حوزه فناوری از خود خلق نکرده‌اند و قدمتی خیلی بیشتر دارد و منظوری را می‌رساند که به همین سادگی هم نمی‌توان هر آشوب و بی‌نظمی را به‌جای آن جا زد.

مطالعه، گفت‌وگو با بهترین ذهن‌هاست

رعایت نکردن کپی رایت چه عواقبی دارد؟

پروانه شفاعی
خبرنگار

حق تکثیر، حق نشر یا کپی‌رایت مجموعه‌ای از حقوق انحصاری است که به پدیدآورنده یک اثر منحصربه‌فرد و اصیل تعلق می‌گیرد. این حقوق انحصاری شامل مواردی مانند نشر، الگوبرداری، اقتباس در شیوه بیان نو، تکثیر، پخش، نمایش عمومی اثر و تولید مجدد اثر می‌شود.
کلمه انحصاری در این تعریف به این معناست که هر فردی که به نحوی به این اثر دسترسی داشته باشد، نمی‌تواند از این حقوق استفاده کند و تنها خالق اثر، می‌تواند از این حقوق بهره‌مند شود. گفته می‌شود زمانی که یک اثر موجودیت پیدا کرده و ملموس شود، حمایت کپی‌رایت به صورت خودکار شکل می‌گیرد. اما متاسفانه در ایران در حال حاضر قانونی وجود ندارد که به صورت یکپارچه، ضمانت اجرای عدم رعایت کپی‌رایت را بیان کند و قوانین متعددی در این مورد وجود دارند. در لایحه جامع حمایت از حقوق مالکیت ادبی و هنری و حقوق مرتبط، به صورت یکپارچه به بحث ضمانت اجراهای نقض کپی‌رایت پرداخته که البته این لایحه هنوز تصویب نشده است. نیاز است تا ایران هم به کنوانسیون برن بپیوندد و قانون کپی رایت را رعایت کند. اکنون به علت عضو نبودن در این کنوانسیون بین المللی، ترجمه‌های کتاب‌های ایران بدون پرداخت حقوق با قیمت ارزان منتشر می‌شود و این امر به زیان تالیف‌های ما است. از سویی دیگر کپی از کتاب‌های چاپی پرفروش و تکثیر آن به صورت عکس و یا تایپ‌شده در فضای مجازی و فروش آنها به مردم باعث ضرر جبران‌ناپذیری به نویسندگان و ناشران شده است. امید داریم با تصویب قانونی درست و اصولی در زمینه رعایت کپی رایت در کشور شاهد چنین سرقت‌ها و بی‌عدالتی‌های فرهنگی نباشیم.



اقتصاد ایران در تنگنای توسعه
نویسندگان: حمید زمان‌زاده، صادق الحسینی
انتشارات: مرکز

در کتاب «اقتصاد ایران در تنگنای توسعه» به پرسش‌هایی نظیر این‌که چرا در کشاکش تاریخ ایرانیان عقب ماندند و چه عواملی در این عقب‌ماندگی دخیل بودند، پاسخ داده می‌شود. اما این کتاب، تنها یک کتاب در حوزه تاریخ توسعه نیست. این کتاب با اتکا به نظریات جدید اقتصاد سیاسی به طرح یک چارچوب تحلیلی مبتنی بر نهادگرایی جدید همت می‌گمارد. با این چارچوب تحلیلی، نویسندگان سعی می‌کنند تا به توضیح چگونگی گذار از وضعیت فعلی به سوی توسعه که بیش از ۱۰۰ سال است برای ایرانیان به آرزو تبدیل شده است بپردازند. کتاب‌های جدی و مفید درباره اقتصاد ایران اندک‌شمارند. اغلب نوشته‌ها در این خصوص، در بهترین حالت صرفا توصیفی‌اند و در بدترین حالت بیانیه‌های سیاسی بی‌محتوا و فاقد استدلال. در این آشفته بازار تحلیل‌های اقتصادی تاریخ ایران، انتشار کتاب حاضر غنیمت است. فضیلت بزرگ نویسندگان جوان و خوش‌فکر این کتاب، پرهیز از داوری‌های احساساتی سیاست‌زده و توجه دقیق و هوشمندانه به اهمیت نهادها است. آنها از همان آغاز به روشنی، رویکرد نظری خود را بیان می‌کنند و به خوانندگان هشدار می‌دهند که با ابزار تحلیلی متفاوتی از آنچه رایج است به تبیین اقتصاد ایران اهتمام خواهند ورزید. در این کتاب ارزشمند، اقتصاد ایران از منظر نهادگرایی جدید مورد بررسی قرار گرفته است. اتخاذ چنین رویکردی موجب شده است که نویسندگان از داوری‌های شتابزده و ساده‌انگارانه رایج درخصوص معضلات بنیادی اقتصاد ایران بپرهیزند. به طور کلی کتاب اقتصاد ایران در تنگنای توسعه را می‌توان کتابی دانست که با رویکرد نهادگرایی جدید به اقتصاد ایران می‌نگرد و با نظریات جدید توسعه اقتصادی و اقتصاد سیاسی سعی در توضیح و ارائه راه‌حل دارد. در این کتاب تحلیل اقتصاد ایران به صورت کلی به دو سطح ساختاری و عملکردی تقسیم می‌شود. در سطح ساختاری به بحث‌های تاریخی، توسعه ای و نهادی پرداخته می‌شود و در بحث عملکردی بحث‌ها بیشتر مبتنی بر چگونگی عملکرد اقتصاد ایران و ارایه راهکارهایی جهت بهبود این عملکرد از وضعیت حداقلی به وضعیت حداکثری است.



لالایی برکه
نویسنده: فرخنده موحد راد
انتشارات: صدای معاصر

«لالایی برکه» قصه‌ای از غصه‌های زنان و دختران این سرزمین است که گاه بر اساس عرف غلط جامعه ناعادلانه قضاوت می‌شوند و روند زندگی‌ای که شادی در آن حقشان می‌باشد به تلخی می‌گراید. داستانی که به حقایق و مسائل روز و دغدغه‌های زنان در جامعه پرداخته است!

برکه کاراکتر اصلی قصه است که بعد از رسیدن به عشقی که سال‌ها برای رسیدن به او صبوری به خرج داده بود فرصت عاشقی کردن را خیلی زود از دست می‌دهد. اتفاقی ناخواسته که حتی خود او را به شدت دچار رنج و اندوه کرده است دلیلی می‌شود برای دخالت‌ها و قضاوت‌های اطرافیان، تا جایی که مجبور می‌شود پایش را از زندگی عشقش بیرون بکشد و دوباره به خانه پدری‌ای برگردد که دیگر مثل گذشته‌ها برایش امن و مامن آرامش نیست. او به جرم ناکرده بارها تحقیر و قضاوت می‌شود و می‌شکند اما خود را نمی‌بازد و باز روی پا می‌ایستد و با عرف غلط و ناحق و ناعادلانه روزگارش می‌جنگد و زمین نمی‌خورد و نتیجه‌ی این ایستادگی و صبوری قصه جدیدی است که زندگی‌اش را به شدت دستخوش تحولی شیرین می‌کند. فرخنده موحد راد نویسنده نام آشنای ادبیات داستانی است که تاکنون چندین اثر از نشرهای مختلف از او به چاپ رسیده است. آثاری که هر یک با داشتن مضمونی اجتماعی - عاشقانه مورد استقبال مخاطبین رمان قرار گرفته و هر یک به چاپ‌های متعددی رسیده است. این بار نیز قلم این نویسنده جوان روی محور یکی از معضلات خانوادگی و اجتماعی چرخیده است که شاید حادثه ایست که احتمال وقوع آن برای هر شخصی پیش آید اما اینکه عکس العمل افراد خانواده و اجتماع با فرد آسیب دیده به چه نحو باشد، موضوعیست که در این کتاب مفصل با نگاهی موشکافانه به آن پرداخته شده است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «مرا به جان خودش قسم داده بود، جانی که جانم را برایش می‌دادم. اما مگر می‌شد او را آنجا گذاشت و رفت؟! نمی‌دانم می‌شد یا نه، اما بی اختیار و از روی ترس تنها می‌دویدم و می‌دویدم و آن زمین ناهموار و پر از سنگ و خار و خس و خاشاک مانع از قدرتم می‌شد و انرژی‌ام را به تحلیل می‌برد».



۲۴ استراتژی وارن بافت

نویسنده: جیمز پاردو
مترجم: علی آذرنوش
انتشارات: چالش

این کتاب در مورد اســـتراتژی‌ها و روش سرمایه‌گذاری وارن بافت است. او در نخستین بار در ســـال ۲۰۰۱ به عنوان ثروتمندترین مرد جهان توسط مجله فوربس انتخاب شد. اگر به ثروتمند شدن و همچنین بازار سهام علاقه‌مند هستید خواندن این کتاب و آشنایی با استراتژی وارن بافت به شما توصیه می‌شود. وارن بافت برای موفقیت در بازار سهام راهی را کشف کرد که اصلا پیچیده نیســـت. بافت تنها روی شرکت‌هایی که سهل‌الفهم، استوار و دارای کسب و کار پایداری هستند سرمایه‌گذاری می‌کند. در فرمولی که بافت به کار می‌گیرد سادگی مهم ترین شاخصه است و برای خرید یک سهم نیازی به فرمول‌های پیچیده ریاضی، سابقه مالی و یا توانایی پیش بینی تغییرات اقتصادی در آینده نیســـت. وارن بافت معتقد اســـت که افراد معمولی بدون نیاز به کارگزاری‌ها و کاربلدهای بورس و یا هر نوع متخصص دیگر قابلیت تبدیل شدن به یک معامله‌گر موفق را دارند. وی معتقد است باید متخصصان مالی را نادیده بگیرید و برای اینکه بهترین تصمیم را برای سرمایه‌گذاری بگیرید لازم است که اصول اولیه حسابداری و کسب و کار در بازارهای مالی را یاد بگیرید. به محض اینکه دانشـــتان درباره سرمایه‌گذاری افزایش یافت از نزدیک شدن به متخصصان مالی بپرهیزید. وارن بافت یک سرمایه‌گذار خارق‌العاده یا دمدمی‌مزاج نیست. خبر خوب درباره ی استراتژی بافت این است که این نوع سرمایه‌گذاری؛ البته اگر خیلی شتاب نداشته باشید می‌تواند شما را ثروتمند کند و حتی بهتر از آن هیچ وقت شما را فقیر نخواهد کرد. وارن بافت با کلام و عملش مسیر اثبات شده ای را برای پیروی سرمایه‌گذاران بر جای گذاشته است. با پیروی از راه و روش وارن بافت، یک سرمایه‌گذار متوسط بدون کمک متخصصان می‌تواند به یک سرمایه‌گذار خوب ارزشی که سودهای عالی کسب می‌کند، تبدیل شود. او علاقه دارد که همه چیز را ساده و آسان برگزار کند.



خودت را به فنا نده

نویسنده: گری جان بیشاپ
مترجم: حسین گازر
انتشارات: کوله پشتی

«خودت را به فنا نده؛ کمتر فکر کن و دل به زندگی بده» کتابی نوشته گری جان بیشاپ است. او متولد گلاسکوی اسکاتلند است و مسیر مطالعاتی‌اش را در جهان توسعه شخصی مخصوصاً در هستی‌شناسی و پدیده‌شناسی است و سال‌ها در این عرصه به مطالعه و تحقیق پرداخته است. او پس از اقتباس از فلاسفه‌ای همچون مارتین هایدگر، هانس گئورگ گادامر و ادموند هوسرل، برند شخصی خود را به نام «فلسفه محلی» را ایجاد کرد. تعهد همیشگی بیشاپ به تغییر توانایی مردم برای اِعمال تغییر واقعی در زندگی‌های آنها همیشه و همه‌جا انگیزه راهش بود. روش او ساده و بدون دنگ‌وفنگ است که همین موجب شده است هر روز بر پیروانش اضافه شـــود و کتابش کاربردی جهانی و همگانی داشته باشد. این کتاب سیلی دنیاست تا بیدار شوی و توانایی‌هایت را کشف کنی، خودت را به فنا ندهی و بهترینِ خودت در زندگی باشی. این اثر از شما می‌خواهد خودگویی‌های بیهوده درباره توانایی‌هایتان را پایان دهید و بیدار شوید و توانایی‌هایتان را کشف کنید. ما چه فردی درونگرا باشیم و چه برونگرا، زمانی را صـــرف حرف‌زدن با خود می‌کنیم. درحال ورزش‌کردن، کارکردن، خوردن، مطالعه‌کردن، نوشتن، قدم‌زدن، پیام‌دادن، گریه‌کردن، بحث‌کردن، مذاکره‌کردن، برنامه‌ریزی‌کردن، دعاکردن و... شاید دیوانگی به نظر برسد اما این کتاب از ما می‌خواهد از این کار استقبال کنیم و آن را در جهت رشد خود به کار بگیریم. مطالعات و تحقیقات، به‌اثبات رسانده‌اند که خودگویی‌های ذهنی مثبت می‌تواند روحیه فرد را به‌طور چشمگیری بهبود بخشد.

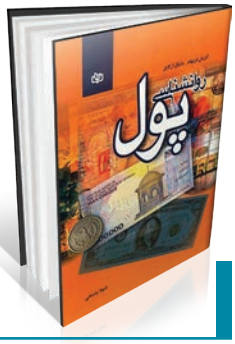


هیچ دوستی به‌جز کوهستان

نویسنده: بهروز بوچانی
انتشارات: چشمه

بهروز بوچانی با جایزه ملی زندگینامه استرالیا در سال ۲۰۱۹ تیتر یک اخبار شد. او که یک پناهجوی ایرانی بود مدت شش سال در جزیره مانوس زندانی بود. کتاب او «هیچ دوستی به‌جز کوهســـتان» شرح روزهایی است که او در این پناهگاه سپری کرده، بنابراین این یک شرح‌حال خودنوشت یا اتوبیوگرافی است و نه رمان. بهروز بوچانی، فارغ‌التحصیل دانشگاه تربیت مدرس، روزنامه‌نگار کرد ایرانی است که در سال ۲۰۱۳ تصمیم گرفت ایران را ترک کند و از راه دریا راهی استرالیا شود. درباره علل جلای وطن او در کتاب حاضر مطلبی عنوان نشده است. او نخست به اندونزی ســـفر کرد و پس از مدتی با قایق راه استرالیا را در پیش گرفت. در تلاش نخست قایق سوراخ شد و خطر غرق شدن تهدیدش کرد. اما او نجات یافت و برای بار دوم همان راه را برای رسیدن به استرالیا پیمود. این بار نیروی دریایی استرالیا او و همراهانش را بازداشت و راهی پناهگاه پناهجویان مانوس کرد.

او کتاب را به صورت فایل از طریق پیام‌رسان واتس‌اپ برای دوستش، امید توفیقیان در استرالیا ارسال کرد. توفیقیان متن را به انگلیسی ترجمه و منتشر کرد. خواننده از جایی وارد فضای کتاب می‌شـــود که بوچانی درون قایقی همراه همسفرانش اندونزی را ترک کرده است. در دل دریا او مختصر و کوتاه از مشقات چند ماه آوارگی و گرسنگی در جاکارتا می‌گوید. و سپس پای چند شخصیت فرعی را به داستان وا می‌کند. او نه چیزی از علل سفرش می‌گوید، نه نحوه ارتباطش با قاچاقچی‌ها. فقط ما را با خود به دل دریا می‌برد و شبی را به تصویر می‌کشد که قایق سوراخ می‌شـــود. تلاش نافرجام مردان ناخدا برای نجات قایق و سرنشینانش حاصلی ندارد. قایق‌های ماهیگیری سرمی‌رسند و مردان و زنان شناور بر آب‌های تیره اقیانوس را نجات می‌دهند.



روانشناسی پول

نویسندگان: مارکل آرگایل، آدریان فرنهام
مترجم: شهلا یاسایی
انتشارات: جوانه رشد

چرا پول بیش از مسائل جنسی یا مرگ به صورت تابو باقی مانده است؟ آیا پول شما را خوشبخت می‌کند؟ قدمت پول کمابیش همپای قدمت تمدن بشـــری است. اما جای تعجب است در حالی که مباحثـــی همچون فاصله طبقاتی تفاوت رفتارها در طبقات اجتماعی مختلف و رســـوم اجتماعی از مدت‌ها پیش در جامعه‌شناسی و مردم‌شناســـی مطرح شده‌اند. جایگاه پول در روان‌شناسی چندان مورد توجه اهل فن قرار نگرفته است. انتشار کتاب «روانشناسی پول» فتح بابی در این زمینه به شمار می‌رود. نویسندگان کتاب که هر دو از صاحبنظران شناخته شده در روان‌شناسی هستند با در آمیختن یافته‌های پژوهشی و بین فرهنگی مباحثی از جمله پول از دید افراد مختلف، تفاوتهای جنسیتی در توجه به مادیات ارتباط پول با خودانگاره و عزت نفس ولخرجی و خساست و دهها مسئله دیگر را به تفضیل در کتاب مطرح کرده اند. مطالعه این کتاب علاوه بر روان‌شناسان و جامعه شناسان می‌تواند برای متخصصان علوم اقتصادی و نیز هر فرد علاقه‌مند نکات جالب توجه و تازه‌ای در برداشته باشد.

این کتاب مجموعه ای از روش ها، تکنیک‌ها و استراتژی‌های اثبات‌شده‌ای را خواهید آموخت که برای کســـب موفقیت‌های بزرگ و شادی و رضایت در همه مراحل زندگی خود می‌توانید از آن‌ها استفاده کنید. رموز جذب ثروت فراوان که با بسیاری از انسان‌هایی که موفق به کسب ارزشمندترین چیز در زندگی شده‌اند، تمرین شده است. در بخشی از متن این کتاب می‌خوانید: «قدمت پول، کمابیش همپای قدمت تمدن بشری است. اما جای تعجب است درحالی‌که مباحثی همچون فاصله طبقاتی، تفاوت رفتارها در طبقات اجتماعی مختلف و رسوم اجتماعی از مدت‌ها پیش در جامعه‌شناسی بوده است».

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به‌وجود می‌آیند و چگونه عمل می‌کنند؟

مارک لوینسون

مترجم: ساغر منشی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



ریشه‌های رفتار توده‌ای سرمایه‌گذاران بورس

دادوستدکنندگان سهام نباید فقط به سایر مشتریان بازار اوراق بهادار نگاه کنند

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

تصمیم‌گیری‌های بی‌منطق و رفتار توده‌ای سرمایه‌گذاران تغییرات شایان توجهی را در قیمت سهام شرکت‌ها ایجاد می‌کند. بررسی‌های مربوط به بحران‌های مالی اخیر، از جمله حباب دات کام و بحران مالی سال ۲۰۰۸، به‌وضوح نشان داده‌اند که قیمت بازار سهام می‌تواند انحراف چشمگیری با ارزش بنیادی آن داشته باشد. در سال‌های اخیر، مطالعه زیادی در این حوزه و تاثیرهای آن بر عوامل مختلف، مثل مدل‌های قیمت‌گذاری و تشدید بحران‌های مالی در سطح جهانی و محلی و... صورت گرفته است. به‌طور کلی، رفتار توده‌ای زمانی ایجاد می‌شود که سرمایه‌گذاران به‌جای اتکا به اطلاعات منتشرشده و تحلیل‌های خود، از تصمیم سایر سرمایه‌گذاران تقلید می‌کنند. رفتار توده‌ای به دو صورت در نظر گرفته می‌شود. اگر سرمایه‌گذار بخواهد از دیگران تقلید کند، باید از سرمایه‌گذاری‌های آن‌ها مطلع باشد و تحت تاثیر آن‌ها قرار گیرد. بروز رفتار توده‌ای می‌تواند به این صورت باشد که شخص بدون اطلاع از نظر دیگران، تصمیم می‌گیرد که سرمایه‌گذاری کند ولی زمانی که مطلع می‌شود دیگران این سرمایه‌گذاری را انجام نمی‌دهند، از تصمیم خود منصرف می‌شود. البته صورت برعکس آن نیز امکان‌پذیر است؛ یعنی فرد پس از اینکه تصمیم گرفت سرمایه‌گذاری انجام ندهد، می‌فهمد که دیگران

پژوهش:
بررسی رفتار توده‌ای در بورس اوراق بهادار تهران با مدل چیانگ و ژنگ
پژوهشگران: حامد وارث، حمیدرضا آرین، بنیامین آریانا یکتا، محمدجواد بناءزاده

رفتار توده مردم واردشده در بورس اوراق بهادار در سطح کلان دغدغه‌های بسیاری را برای مردم و مدیران مالی کشور ایجاد کرده است. در یک سال اخیر که بورس اوراق بهادار تهران رشد بسیاری کرده و سرمایه‌های خرد زیادی از پس‌اندازهای مردم به بورس وارد شده، مطالعه روی رفتار توده‌ای مردم در بورس به مسئله کلانی تبدیل شده است. رفتارهای توده‌ای دغدغه‌های بسیاری در تقابل با نظریه‌های مالی کلاسیک و کارایی بازار ایجاد کرده است. زمانی که سرمایه‌گذاران به‌جای رفتار و تصمیم‌گیری منطقی برمبنای تحلیل‌های خود از سایر سرمایه‌گذاران پیروی می‌کنند و نظر دیگران روی تصمیم درباره سرمایه‌گذاری آن‌های اثر می‌گذارد و تصمیمات آن‌ها را تغییر می‌دهد، رفتار توده‌ای پدید می‌آید. گاهی رفتار توده‌ای برای سرمایه‌گذارانی که دانش و تجربه کمتری دارند تاحدی عقلایی است اما وجود رفتار توده‌ای گسترده در بازار ممکن است به نوسان‌های بازده و بی‌ثباتی بازار سرمایه منجر شود که به‌نوعی منبع ریسک شناخته می‌شود. حامد وارث، حمیدرضا آرین، بنیامین آریانا یکتا و محمدجواد بناءزاده در این زمینه تحقیقی انجام داده‌اند تحت عنوان «بررسی رفتار توده‌ای در بورس اوراق بهادار تهران با مدل چیانگ و ژنگ» که نتایج آن در شماره ۳ دوره ۲۲ فصلنامه «تحقیقات مالی» دانشگاه تهران منتشر شده است. هدف این تحقیق بررسی وجود رفتار توده‌ای بین سرمایه‌گذاران بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی چهارساله ۲ خرداد ۱۳۹۴ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۸ بوده است. این پژوهش با مدل علمی چیانگ و ژنگ انجام شده که یک نوع مدل اقتصادسنجی با تکیه بر بازده روزانه صنایع، بازده روزانه پرتفولیو انتخاب‌شده و انحراف مطلق مقطعی بازده است. نتایج این تحقیق فرض وجود رفتار توده‌ای سرمایه‌گذاران را در بازار تایید کرد.

در مدل قیمت‌گذاری عقلایی دارایی‌ها، حساسیت تک‌سهم‌ها و تک‌صنعت‌ها در برابر تغییرات میانگین بازار با یکدیگر متفاوت است. بر همین اساس، اگر بازار، چه در راستای کاهش و چه در راستای افزایش بازده شاخص، تغییرات شدیدی داشته باشد پراکندگی بازده سهام باید به‌صورت شایان‌توجهی افزایش پیدا کند.

این سرمایه‌گذاری را انجام می‌دهند بنابراین نظر خود را تغییر می‌دهند و تصمیم می‌گیرند که سرمایه‌گذاری کنند و یک سهام را بخرند.

در بسیاری از کشورهای جهان از جمله آمریکا، چین، هنگ‌کنگ، یونان، ترکیه، پاکستان و... وجود رفتار توده‌ای سرمایه‌گذاران در بازارهای سرمایه بررسی شده است و نتایج این بررسی‌ها گویای بروز این پدیده در شرایط خاصی از بازار و رد بازه‌های تاریخی معین است. در حال حاضر، اهمیت بررسی وجود این پدیده و عواقب نشات‌گرفته از آن افزایش روزافزونی یافته است و گسترش پژوهش در این زمینه می‌تواند در درازمدت حتی به تغییر مدل‌های قیمت‌گذاری هنگام بروز بحران‌های مالی منجر شود. طی سال‌های اخیر، در بازار بورس تهران شاهد تلاطم‌های شدید در نتیجه اتفاق‌های مختلف از قبیل تحریم‌های اقتصادی و افزایش قیمت ارز بوده‌ایم. از آنجا که به بررسی این موضوع با رویکرد پیش رو در بازار بورس تهران توجه زیادی نشده، مطالعه این بازار در بازه‌های زمانی مختلف و بررسی تغییرات قیمت سهام به نسبت ارزش بنیادی آن‌ها در کنار بررسی وجود رفتار توده‌ای گسترده میان سرمایه‌گذاران، گام مهمی در راستای بهبود استراتژی‌های مالی و سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران فردی است. در خصوص اهمیت مطالعه در این زمینه، برخی محققان معتقدند که معاملات مرتبط با همبستگی زیادی به تضعیف پایداری مالی منجر می‌شوند و رفتار توده‌ای برای سیاست‌گذاران نگرانی ایجاد می‌کند زیرا رفتارهای متعارف سرمایه‌گذاران، به‌ویژه در وضعیت بحران، نوسان‌های بازده را افزایش می‌دهد و بازارهای مالی را تضعیف می‌کند. آن‌ها معتقدند که پژوهش‌های بیشتری لازم است تا مشخص شود که برای سایر بازارهای نوظهور نیز به نتایج مشابهی دست می‌یابیم یا خیر.

مسئله
رفتار توده‌ای برای سیاست‌گذاران نگرانی ایجاد می‌کند زیرا رفتارهای متعارف سرمایه‌گذاران، به‌ویژه در وضعیت بحران، نوسان‌های بازده را افزایش می‌دهد و بازارهای مالی را تضعیف می‌کند

عوامل بسیاری وجود دارند که تاثیر آن‌ها در نظریه‌های اقتصاد کلاسیک نادیده گرفته می‌شود یا انکار می‌شود. اما پژوهش‌های صورت‌گرفته در سال‌های اخیر توانسته‌اند وجود این ارتباط را با محاسبات عددی نشان دهند. در رفتارهای مالی چون این عوامل به‌ظاهر بی‌ربط در تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران به‌خصوص سرمایه‌گذاران حقیقی تاثیر می‌گذارد، بازدهی و قیمت سهام نیز تحت تاثیر آن‌ها دستخوش تغییر خواهد شد. تاثیر روز هفته یا روز ماه بر معاملات، اثر ژانویه و روزهای بدیمن و اثر اعتماد به نفس بیش از حد مدیرعامل، چند نمونه از مواردی است که بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران و بازدهی شرکت‌ها و متعاقب آن، بر بازدهی بازار تاثیر می‌گذارد.

برخی از محققانی همچون بوروفسکی با مطالعه هفت شاخص بین‌المللی سهام به‌منظور بررسی میزان تکرارشوندگی اثر روزهای بدیمن، به این نتیجه رسید که در روزهای چهارم و سیزدهم هر ماه و روزهای سه‌شنبه یا جمعه‌ای که تاریخ سیزدهم یک ماه باشند، بازدهی این هفت شاخص کاهش می‌یابد و تاثیر روزهای یادشده بر بازده در بازه زمانی بررسی‌شده به‌صورت معناداری تکرار شده‌اند. یا برخی محققان دیگر در ایران با بررسی داده‌های ۱۴۲ شرکت پذیرفته‌شده در بورس تهران، دریافتند که اعتماد به نفس بیش از حد مدیرعامل، چه عضو هیئت‌مدیره باشند چه نباشند، بر بازده سهام شرکت تاثیر مثبت دارد زیرا غالب این مدیران از فرصت‌های رشد شرکت بهتر استفاده می‌کنند. در مقابل، بیش‌اعتمادی مدیرعامل، درصورتی‌که عضو هیئت‌مدیره نباشد، ریسک سیستماتیک شرکت را افزایش می‌دهد و چنانچه عضو هیئت‌مدیره باشد، کاهش ریسک سیستماتیک را برای شرکت در پی دارد. از آنجا که طی سال‌های اخیر، تعداد زیادی سهامدار خرد جدید وارد بورس اوراق بهادار تهران شده‌اند، ممکن است الگوهای تصمیم‌گیری آن‌ها در انتخاب سهام بر بازده بازار تاثیر نسبی داشته باشد. سرمایه‌گذاران خرد معمولا به‌جای بررسی و تحلیل هر یک از سهام، بیشتر از سبک‌های صنعت، اندازه شرکت و ارزش بازار به ارزش دفتر برای انتخاب سهم استفاده می‌کنند. بدین صورت که ابتدا گزینه‌های سرمایه‌گذاران را برمبنای ویژگی مشترک آن‌ها مثلا شرکت‌های با اندازه متوسط دسته‌بندی می کنند و پس از تحلیل شرکت‌های آن گروه، سهام مد نظر خود را انتخاب می‌کنند. در مدل قیمت‌گذاری عقلایی دارایی‌ها، حساسیت تک‌سهم‌ها و تک‌صنعت‌ها در برابر تغییرات میانگین بازار با یکدیگر متفاوت است. بر همین اساس، اگر بازار، چه در راستای کاهش و چه در راستای افزایش بازده شاخص، تغییرات شدیدی داشته باشد پراکندگی بازده سهام باید به‌صورت شایان‌توجهی افزایش پیدا کند. بنابراین یکی از راه‌ها برای تشخیص وجود رفتار توده‌ای در بازار سنجیدن اختلاف بازده هر سهم یا هر صنعت با بازده شاخص بازار (میانگین بازده بازار) است. در این صورت اگر شدت افزایش پراکندگی بازده تک‌سهم‌ها یا تک‌صنعت‌ها بسیار کمتر از پراکندگی پیش‌بینی‌شده با مدل قیمت‌گذاری منطقی باشد یا اینکه پراکندگی کاهش پیدا کند، می‌توان ادعا کرد که رابطه این دو برخلاف فرض مدل قیمت‌گذاری منطقی، غیرخطی است و به همین خاطر در آن بازه زمانی، رفتار توده‌ای در بازار وجود داشته و مدل قیمت‌گذاری عقلایی توان توضیح تغییرات قیمتی را در آن بازه ندارد.

دستاوردهای پژوهش: سه دلیل برای بروز رفتار توده‌ای

پژوهش‌های صورت‌گرفته به‌منظور توضیح دلایل بروز رفتار توده‌ای بر سه مفهوم استوارند. دسته اول که مبتنی بر روان‌شناسی معامله است، بیان می‌کند که در اغلب انسان‌ها این ویژگی دیده می‌شود که ناخودآگاه با تبعیت از اکثریت، احساس امنیت ذهنی پیدا کنند. رفتار توده‌ای غیرمنطقی یا غیرعقلایی نیز در همین دسته قرار می‌گیرد و زمانی بروز می‌کند که سرمایه‌گذاران اعتقادهای قبلی خود را نادیده می‌گیرند و کورکورانه از سرمایه‌گذاران دیگر پیروی می‌کنند. دسته دوم، بر تاثیر مسائل اطلاعات‌محور مبتنی است. یافته‌های حاکی از آن است که اقدامات سرمایه‌گذاران و تحلیل‌گران آگاه‌تر می‌تواند منبع اطلاعاتی مناسبی برای سرمایه‌گذاران با اطلاعات کمتر باشد. دسته سوم بر پایه تاثیر شهرت در این زمینه استوار است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که با استفاده از استراتژی رفتار توده‌ای، مدیران صندوق‌های پوششی می‌توانند شهرت خود را حفظ کنند. دیدگاه منطقی رفتار توده‌ای به‌لحاظ مفهومی در این دسته جای می‌گیرد و بر مسئله نمایندگی متمرکز است که مدیران با نادیده‌گرفتن اطلاعات خود، اقدامات دیگران را تقلید می‌کنند تا شهرت و اعتبارشان را حفظ کنند.

بخشی از بروز این مسئله از نظام پاداش‌دهی به مدیران نشات گرفته است و همچنین می‌دانیم که رفتار توده‌ای ترکیبی از رفتارهای منطقی و غیرمنطقی فعالان در بازار سرمایه است. یافته‌های این پژوهش حاکی از تایید هر دو فرض این پژوهش مبنی بر وجود رفتار توده‌ای میان سرمایه‌گذارن در حالت کلی و شدت بیشتر آن در دوره‌های رونق بازار است که این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های پیشین داخلی با سایر روش‌ها هم مطابقت دارد، هرچند که بررسی رفتار توده‌ای در بازارهای سرمایه کشورهای مختلف نتایج متفاوتی را نشان داده است. نظر به اینکه وجود رفتار توده‌ای در بازار سرمایه ایران می‌تواند موجب افزایش مومنتوم یا سقوط بازار شود، رصد و سنجش و سیاست‌گذاری در راستای کاهش رفتارهای توده‌ای برای جلوگیری از ایجاد حباب و سقوط بازار سهام اهمیت دارد. پیشنهاد می‌شود که دلایل مبرهن برای توجیه تفاوت وجود یا میزان بروز رفتار توده‌ای در بازار سرمایه کشورهای مختلف بررسی شود و با شناسایی عوامل ایجاد و تشدید رفتار توده‌ای، راهبردهایی برای مواجهه با این خطای شناختی به سیاست‌گذاران بازار سرمایه پیشنهاد شود تا به‌واسطه اخذ راهبردهای صحیح، تاب‌آوری بازار بهبود یابد.

در اکثر تحقیقات اقتصادی، سیاست پول حداقل در کوتاه‌مدت خنثی نیست و می‌تواند با تغییر بازدهی قیمت دارایی‌ها را تغییر دهد. تغییر قیمت دارایی‌های نقدی و مالی یا نااطمینانی از قیمت‌های آتی هریک از دارایی‌ها مشوق خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی برای نگهداری پولی است.

اینستاگرام بانکی

نرخ رشد قیمت سکه و ارز به حاضرشدن مقامات پولی در رسانه‌ها واکنش مثبت نشان می‌دهد

پژوهش: تاثیر حضور رسانه‌ای مقام پولی در تقاضای پول، نرخ ارز و قیمت سکه طلا در ایران
پژوهشگران: علیرضا عرفانی، فرشاد پرویزیان

فعالان اقتصادی توجه ویژه‌ای به سیاست‌های اقتصاد کلان به‌خصوص سیاست پولی دارند. افزایش نرخ بهره موجب افزایش مخاطره مالی اوراق قرضه و نااطمینانی ناشی از شرایط تورمی و موجب کاهش ارزش دارایی‌های نقدی می‌شود. ممکن است در شرایط با تورم بالا، افراد با هراس از احتمال کاهش ارزش پول، ارزهای معتبر را جانشین پول ملی کنند. در شرایط غیرتورمی نیز افراد برای افزایش بازدهی سبد دارایی‌های خود، در پی ترکیب بهینه نگهداری دارایی‌ها هستند. این رویه نیازمند کسب دایم اطلاعات برای اصلاح قیمت‌های مورد انتظار است و افراد عمده اطلاعات خود را از رسانه‌ها دریافت می‌کنند و به‌طور طبیعی به اطلاعات دریافتی از مقامات پولی و مالی توجه می‌کنند. از سوی دیگر، افزایش همگرایی بازارهای مالی موجب انتقال داریم اطلاعات بین بازارها شده است، به‌طوری‌که بروز هر تکانه در هر بازار سایر بازارها را نیز متاثر می‌کند. این روند در چند دهه اخیر موجب تمرکز پژوهشگران بر درک نحوه انتقال تکانه‌ها و سرریز نوسانات از یک بازار به سایر بازارها شده است. نوسان‌ها باعث ایجاد نااطمینانی و درک نادرست ارتباط متقابل بازارها احتمالا منجر به اتخاذ سیاست‌های اقتصادی نامناسب خواهد شد.

یادآوری نوسانات شدید قیمت‌ها در بازارهای پول و ارزش و طلا به‌ویژه در ساهای اخیر فرصتی مناسب برای بررسی چگونگی تغییرات همزمان و همبستگی‌های شرطی بین بازارهای مالی و الگوری انتقال و سرریز تکانه‌ها و نوسان در بازارها است. در تمام متون اقتصادی هنگام بررسی انتظارات قیمتی، اطلاعات و دانش افراد را منشأ اساسی برای شکل‌گیری انتظارات معرفی می‌کنند. توجه بارز این پژوهش به کانال اصلی انتقال اطلاعات موردنظر به فعالان اقتصادی، یعنی رسانه‌ها، است. گمان می‌رود اطلاعات رسانه‌ای باعث شکل‌گیری الگوی انتظارات ذهنی افراد از چشم‌انداز آینده بازار می‌شود و به‌طور طبیعی، افراد از اطلاعات دریافتی از رسانه‌ها بیش از هر چیز به سخنان و اخبار نقل‌شده از سوی مقامات پولی توجه می‌کنند.



اطلاعات رسانه‌ای باعث شکل‌گیری الگوی انتظارات ذهنی افراد از چشم‌انداز آینده بازار می‌شود و به‌طور طبیعی، افراد از اطلاعات دریافتی از رسانه‌ها بیش از هرچیز به سخنان و اخبار نقل‌شده از سوی مقامات پولی توجه می‌کنند

علیرضا عرفانی و فرشاد پرویزیان دو محققی هستند که روی حضور رسانه‌ای رئیس بانک مرکزی و تاثیر آن بر قیمت ارز و طلا مطالعه کرده‌اند و نتایج این پژوهش خود را در شماره ۴۴ فصلنامه «پژوهش‌های پولی-بانکی» با عنوان «تاثیر حضور رسانه‌ای مقام پولی در تقاضای پول، نرخ ارز و قیمت سکه طلا در ایران» منتشر کرده‌اند. بررسی تاثیر حضور رئیس کل بانک مرکزی در فضای رسانه‌ای بر بازارهای مالی علاوه بر اینکه درک ما را از چگونگی شکل‌گیری الگوهای انتظاری افراد از آینده قیمت‌ها ارتقا می‌بخشد، به درک واقع‌بینانه‌تر از انتقال تکانه‌ها و سرریز و نوسانات نیز می‌انجامد. در این تحقیق، اثرات متقابل حضور رسانه‌ای مقام پولی و سایر متغیرهای تحت بررسی با استفاده از مدل علمی مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج به‌دست‌آمده بیانگر این است که نرخ رشد قیمت سکه طلا و نرخ رشد دلار به رشد حضور رئیس کل بانک مرکزی در فضای رسانه‌ای کشور واکنش مثبت نشان می‌دهد. این خود بیانگر نوعی تاثیر در الگوهای انتظاری افراد است که احتمالا موجب افزایش تقاضا و در پی آن، رشد قیمت سکه شده است. تاثیر رشد حضور مقام پولی در رسانه در رشد تقاضای پول معنادار نیست اما ضریب همبستگی شرطی ثابت رشد حضور مقام پولی در رسانه و نرخ‌های رشد تقاضای پول و سکه و دلار معنادار است. چنانچه سبد دارایی افراد را ترکیبی از پول نقد و سکه و ارز خارجی بدانیم، معناداری ارتباط این متغیرها بیانگر نوعی مدیریت سبد دارایی افراد است. این مدیریت در حالی است که به حضور و البته میزان حضور مقام پولی در رسانه واکنش نشان می‌دهند که این گمان مطرح می‌شود افراد هنگام بهینه‌سازی سبد دارایی خود برای حداکثر شدن مطلوبیت دارایی‌هایشان به اطلاعات دریافتی از رسانه‌ها به‌خصوص حضور رئیس کل بانک مرکزی در رسانه واکنش نشان می‌دهند.

حضور مقام پولی در فضای رسانه‌ای احتمالا در ترکیب تقاضای پول و سکه و دلار یا دست‌کم در الگوی انتظاری صاحبان سبد دارایی‌ها تاثیرگذار است یا همزمان با مجموع متغیرهای این مدل تغییر می‌کند.

اکثر قریب‌به‌اتفاق رسانه‌ها یکی از بخش‌های اصلی اطلاع‌رسانی خود را به اخبار بازار به‌ویژه بازارهای پولی و مالی اختصاص می‌دهند. بخش‌های خبری اقتصادی رادیویی و تلویزیونی، ستون یا صفحات اقتصادی و بورس در رسانه‌های مکتوب و سایت‌های اطلاع‌رسانی و خبری بیانگر وجود مخاطبان دایمی برای این‌گونه اخبار و اطلاعات است. در حوزه رسانه و اقتصاد، مطالعه تجربی بر اساس داده‌ها و شواهد رسانه‌ای موثر در بازارهای مالی و پولی، به‌ویژه درباره تاثیر حضور روسای بانک‌های مرکزی در رسانه‌ها، منطبق با ادبیات پژوهش اقتصادی تاکنون انجام نشده است و تنها می‌توان به گزارش توصیفی ژنو ۳ اقتصادی جهانی در خصوص چگونه سخن گفتن روسای بانک‌های مرکزی در رسانه‌ها اشاره کرده به روسای بانک‌های مرکزی توصیه می‌کند: «بدانند چگونه سخن بگویند.» به‌طور طبیعی، مخاطبان رسانه‌ها بیشترین توجه را به سخنان روسای بانک‌های مرکزی کشورشان در خصوص نرخ‌های تورم و ارزش پول ملی و ارز و طلا خواهند داشت که از رسانه‌ها منتشر می‌شود. دولت هر اقدامی کند، مردم مطلع می‌شوند و بر همان اساس فعالیت اقتصادی خود را تنظیم می‌کنند. گمان بر این است که به‌علت استنکاف روسای بانک‌های مرکزی کشورها برای حضور دایمی در رسانه‌ها، داده‌های مورد نیاز برای ساخت مدل‌های مطالعات در دسترس نیست اما شرایط بازار و رفتار مقام پولی کشور، به‌ویژه در ایام تحریم بانک مرکزی ایران و بروز بحران در مدیریت منابع ارزی، داده‌های مورد نیاز برای چنین پژوهشی را فراهم کرده است. هدف اساسی این پژوهش بررسی معناداری ارتباط بین رفتار بازارهای مالی و حضور مقام پولی در فضای رسانه‌ای است. در شرایط تورمی و تلاطم بازارهای مالی، افراد برای کاهش هزینه فرصت نگهداری پول و مدیریت بهینه سبد دارایی خود، به‌سراغ سایر ابزارهای حفظ ارزش دارایی می‌روند. ارز و طلا ازجمله این ابزارها و انتظارات تورمی ایجادشده ناشی از اطلاعات دریافتی ازجمله از طریق رسانه‌ها است. لحاظ کردن متغیر حضور مقام پولی در رسانه به‌عنوان شکل‌دهنده الگوی انتظارات قیمتی و به‌عنوان نماینده این تغییرات ساختاری در واریانس شرطی، درکی واقع‌بینانه‌تر از انتقال تکانه‌ها و سرریز نوسانات میان بازارها فراهم آورده است و فرایند مدل‌سازی نوسانات را بهبود می‌بخشد

مسئله

بررسی تاثیر حضور رئیس‌کل بانک مرکزی در فضای رسانه‌ای بر بازارهای مالی علاوه بر اینکه درک ما را از چگونگی شکل‌گیری الگوهای انتظاری افراد از آینده قیمت‌ها ارتقا می‌بخشد، به درک واقع‌بینانه‌تر از انتقال تکانه‌ها و سرریز نوسانات نیز می‌انجامد.

در اکثر تحقیقات اقتصادی، سیاست پول حداقل در کوتاه‌مدت خنثی نیست و می‌تواند با تغییر بازدهی قیمت دارایی‌ها را تغییر دهد. تغییر قیمت دارایی‌های نقدی و مالی یا نااطمینانی از قیمت‌های آتی هر یک از دارایی‌ها مشوق خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی برای نگهداری پولی است. انتظار افزایش نرخ بهره مخاطره مالی دارندگان اوراق قرضه را افزایش می‌دهد. در این شرایط، انتظار می‌رود پول نقد جایگزین این اوراق شود اما نااطمینانی ناشی از شرایط تورمی ارزش دارایی‌های اسمی مانند پول را کاهش می‌دهد. در کشورهای با نرخ تورم بالا، پول داخلی به‌تدریج تمایل به جایگزینی با یک پول خارجی باثبات دارد. در شروع این فرایند، وظیفه «ذخیره ارزش بودن پول داخلی» با پول خارجی جایگزین می‌شود. زمانی که بیشتر قیمت‌ها افزایش می‌یابد، وظیفه واحد سنجش نیز جایگزین می‌شود. دوره طولانی تورم بالا موجب می‌شود مردم بسیاری از معاملات خود را به پول خارجی انجام بدهند. در این صورت، پول داخلی وظیفه «وسیله مبادله» را از دست می‌دهد. در کشورهای کمتر توسعه‌یافته به‌علل متعدد ازجمله نارسایی نظام بازار، وجود بازار غیرمتشکل پولی، نقش و جایگاه دولت در اقتصادی یا انتظار برنامه‌های توسعه‌طلبانه، نرخ بهره معمولا به‌صورت دستوری و اداری تعیین می‌شود. در این شرایط، عاملان اقتصادی به‌علت وجود جریان‌های تورمی، معیار خود را برای نگهداری پول یا دارایی‌های حقیقی، نرخ تورم انتظار می‌دانند. در این حال، اظهار نظرهای مقامات پولی در رسانه‌ها می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد.

فعالان اقتصادی همواره میزان صحت و شفافیت کلامی و رفتاری مقام پولی را ارزیابی می‌کنند و بر همان اساس برای مدیریت بهینه سبد دارایی‌های خود اقدام می‌کنند

دستاوردهای تحقیق: حضور غیرموثر اوضاع را بدتر می‌کند

طبق یافته‌های جداول همبستگی مدل علمی تحقیق، نرخ رشدهای سکه و دلار، سکه و تقاضای پول، سکه و افزایش حضور در رسانه، دلار و تقاضای پول، دلار و حضور در رسانه، تقاضای پول و حضور در رسانه همبستگی ثابت معنادار را نشان می‌دهند. هرچند از لحاظ نظری، همبستگی‌های شرطی بین نرخ‌های سکه و دلار، سکه و تقاضای پول و دلار و تقاضای پول، بیانگر روابط قابل‌توجه در سبد دارایی‌های مالی است، اما معناداری همبستگی بین حضور مقام پولی در رسانه اساسی‌ترین پرسش این تحقیق بود که علاوه بر معنادار بودن، به‌عنوان متغیر مستقل موثر در تغییرات هر یک، همبستگی شریط ثابت را نیز نشان می‌دهد. بر این اساس، این نتیجه کلی را می‌توان گفت که حضور مقام پولی در فضای رسانه‌ای احتمالا در ترکیب تقاضای پول و سکه و دلار یا دست‌کم در الگوی انتظاری صاحبان سبد دارایی‌ها تاثیرگذار است یا همزمان با مجموع متغیرهای این مدل تغییر می‌کند. در این تحقیق بدون اینکه محتوای سخنان مقام پولی در رسانه‌ها بررسی و تحلیل شود، نشان داده شد که صرف حضور رئیس‌کل بانک مرکزی در رسانه‌ها موجب واکنش افزاینده نرخ‌های دلار و سکه در بازار می‌شود که شاید نشان از بی‌اعتمادی یا دست‌کم حساسیت شدید صاحبان سبد دارایی به حضور مقام پولی در فضای رسانه‌ای باشد. درک این بی‌اعتمادی هنگامی سهل‌تر است که توجه کنیم در دوره مورد بررسی، بانک مرکزی ایران مورد تحریم شبکه بین‌المللی سوییفت بوده است که احتمالا فعالان اقتصادی و صاحبان سبد دارایی‌ها نسبت به ذخایر ارزی بانک مرکزی و توانایی عملی مقام پولی تردید داشته‌اند. بر این اساس، مهم‌ترین توصیه‌های سیاستی قابل پیشنهاد عباتند از این موارد: تلاش مجدانه برای جل اطمینان مردم به سخنان مقام پولی و برنامه‌های اعلامی او؛ پرهیز از حضورهای غیرموثر رسانه‌ای؛ اتخاذ شیوه سخن‌گفتن صحیح و شفاف و پرهیز از شیوه‌های کلامی غیرشفاف برای اتخاذ شیوه‌های صلاحدیدی؛ و استفاده مناسب از تخصص مدیران مرتبط، به‌ویژه مدیران رسانه‌ای و ارتباطات. به‌طور قطع، فعالان اقتصادی همواره میزان صحت و شفافیت کلامی و رفتاری مقام پولی را ارزیابی می‌کنند و بر همان اساس برای مدیریت بهینه سبد دارایی‌های خود اقدام می‌کنند.

در همه موارد، افراد ابتدا برای تولید حباب تلاش می‌کنند و در ادامه، منجر به از بین رفتن آن می‌شوند. در مراحل اولیه حباب، طرفداران سرمایه‌گذاری بیشتر در دارایی، این اطمینان را ایجاد می‌کنند که «این بار روند متفاوت خواهد بود» اما حباب‌ها به‌طور ذاتی تمایل به انفجار دارند و تنها تفاوت در دیر یا زودتر منفجرشدن برخی از دیگری است. برای مثال، حباب‌های قیمت مسکن اغلب عمر طولانی دارند.

مهاجرت حباب بین بازار ارز و مسکن

حباب‌ها قابل‌انتقال هستند و باید مراقب آن‌ها بود

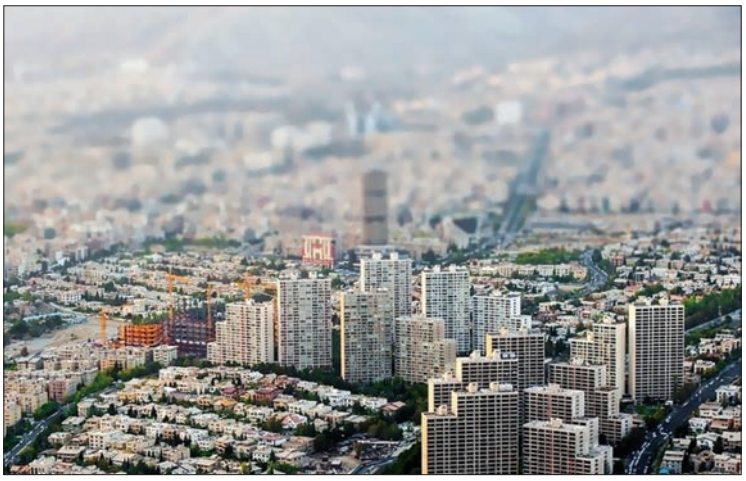
پژوهش: مهاجرت حباب میان بازار ارز و بازار مسکن

پژوهشگران: مجید هاتفی مجومرد، محسن مهرآرا

آنچه در همه حباب‌های تاریخ اقتصادهای کشورهای جهان مهم است وجود ویژگی‌های مشترک در همه آن‌هاست. در همه موارد، افراد ابتدا برای تولید حباب تلاش می‌کنند و در ادامه، منجر به از بین رفتن آن می‌شوند. در مراحل اولیه حباب، طرفداران سرمایه‌گذاری بیشتر در دارایی، این اطمینان را ایجاد می‌کنند که «این بار روند متفاوت خواهد بود» اما حباب‌ها به‌طور ذاتی تمایل به انفجار دارند و تنها تفاوت در دیر یا زودتر منفجرشدن برخی از دیگری است. برای مثال، حباب‌های قیمت مسکن اغلب عمر طولانی دارند.

کشف حباب‌های قیمت در مطالعات اقتصادی به‌صورت گسترده‌ای بررسی شده است. با وجود گسترش مطالعات در حیطه وجود حباب که بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ بسیار شیوع پیدا کرده است، مقالات اندکی به بررسی انتقال حباب بین بازارهای مختلف متمرکز شده‌اند. برخی محققان بر این باورند که حباب‌های قیمت دارایی در کشورها و در بازارهای مختلف می‌توانند به یکدیگر مرتبط باشند و از یکدیگر نشات بگیرند. به عبارت دیگر، ساختارهای درهم‌تنیده اقتصادهای امروزی باعث می‌شود تا زیان در یک بخش به‌سرعت به بخش دیگر اقتصاد سرایت کند. شواهد تجربی نشان داده‌اند که بازارها از یکدیگر جدا نیستند و حرکت‌های آن‌ها در یک فضای جدا از یکدیگر صورت نمی‌گیرد. در این راستا، بررسی و تحلیل سرایت‌پذیری تلاطم در میان بازارها چند دهه‌ای است که به‌صورت بسیار کاربردی مورد تاکید و بررسی نظریه‌پردازان و پژوهشگران حوزه‌های مختلف قرار گرفته است. برای مثال، برخی محققان حباب دات‌کام، حباب‌های قیمت مسکن در دهه ۲۰۰۰ و بحران رهنی ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ را به یکدیگر مرتبط می‌دانند. این محققان با استفاده از یک مدل تعادل عمومی نشان داده‌اند که این حباب‌ها به‌طور پیوسته از طریق انتقال حباب به یکدیگر مرتبط هستند. در چنین مطالعاتی، محققان انتقال حباب در بازار مسکن، بازار نفت خام و بازار اوراق قرضه را بررسی کرده‌اند.

مطالعات انجام‌شده در ایران نیز حاکی از وجود حباب در بازارهای مختلف چون سهام، طلا، ارز، مسکن و نفت است. همچنین بازارها بر یکدیگر اثرگذار هستند و قادرند تا روند نوسانی خود را به دیگر بازارها منتقل کنند. تاریخ اقتصاد ایران نشان داده است که تحولات جهشی قیمت مسکن، بازار سرمایه، سکه و طلا و نرخ ارز موازی با یکدیگر حرکت می‌کنند و این فرایند به‌صورت ادواری تکرار می‌شود. به عبارت دیگر، ارتباط این بازار به‌صورت زنجیروار بوده و علاوه بر تاثیرگذاری بر یکدیگر از هم اثرپذیر نیز هستند. با توجه به فضای پیچیده بازارهای مالی و اقتصادی و ارتباط تنگاتنگ این بازارها با یکدیگر و همچنین نیاز حیاتی به پیش‌بینی سناریوهای مالی و اقتصادی آتی و اینکه تاکنون هیچ مطالعه داخلی به بررسی سرایت و انتقال حباب‌های بازارهای مالی و اقتصادی به یکدیگر اقدام نکرده است، مطالعه حاضر



بازار ارز و مسکن دو بازاری هستند که امکان وقوع حباب در آن‌ها می‌تواند اثرات زیادی بر اقتصاد هر کشور برجا بگذارد. حال سؤالی که ایجاد می‌شود این است که آیا امکان انتقال حباب از بازار ارز به مسکن یا برعکس وجود دارد. بعد از پایه‌گذاری تدریجی سیستم مالی مدرن و وقوع بحران‌های مالی متعدد، بخش املاک و مسکن ارتباط بسیار مستحکمی با سایر بخش‌های مالی برقرار کرده است

حباب افزایش قیمت دارایی در یک فرایند مستمر است که در آن، افزایش اولیه قیمت انتظار افزایش‌های آتی قیمت را به دنبال دارد و منجر به جذب خریداران جدید می‌شود. براساس مقبول‌ترین تعریف حباب، اگر قیمت‌های دارایی از قیمت مبنای آن منحرف شود، می‌توان گفت حباب وجود دارد. اما معمولا پس از مدتی، این افزایش و انحراف قیمت با انتظارات معکوس و در نتیجه کاهش ناگهانی قیمت همراه است که اغلب زمینه‌ساز بحران‌های مالی می‌شود. بحران‌های مالی و حباب‌های قیمت دارایی ارتباط بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند. بازارهای مالی عموما بحران‌های مالی را تجربه کرده‌اند که منشا آن ناشی از رشد و انفجار یک حباب قیمت دارایی بوده است. در این زمینه نمونه‌های قابل‌توجهی وجود دارد. از این میان، می‌توان به حباب‌های قرن ۱۷ هلند، دریای جنوبی انگلستان در قرن ۱۸، راه‌آهن مانیا در دهه ۱۸۴۰، ملبورن در دهه ۱۸۹۰ و حباب دهه ۱۹۲۰ که در اکتبر ۱۹۲۹ به‌ناگهان متوقف شد اشاره کرد. از حباب‌های دیگر نیز می‌توان به حباب‌های ژاپن در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، چندین اقتصاد آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰، اقتصاد آسیای جنوب شرقی در اواخر دهه ۱۹۹۰، بحران روسیه در اواخر دهه ۱۹۹۰، بحران دات‌کام و چندین حباب قیمت مسکن اشاره کرد که در یک سری از اقتصادهای صنعتی در بحران مالی بین‌المللی ایجاد شده است. در همین مسیر، مجید هاتفی مجومرد و محسن مهرآرا تحقیقی را انجام داده‌اند که با عنوان «مهاجرت حباب میان بازار ارز و بازار مسکن» در شماره ۷۷ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصادی» دانشگاه علامه طباطبایی منتشر شده است.

بر آن است تا به بررسی انتقال حباب‌های مالی بین بازارهای ارز و مسکن بپردازد. تفاوت مطالعه حاضر با مطالعات مشابه انجام‌شده در زمینه حباب این است که انتقال حباب بین بازار ارز و مسکن را مورد بررسی قرار داده است.

مفهوم حباب از اوایل قرن ۱۷ میلادی وارد ادبیات اقتصادی شده است. اما مفهوم حباب به‌شکل امروزی آن اولین بار تولید شیلر بیان شد. شیلر این ایده را بیان کرد که قیمت دارایی می‌تواند از مقدار حقیقی خود منحرف شود. از آن زمان تاکنون دوران حبابی متعددی در دنیا رخ داده و اثرات زیان‌بار زیادی نیز از خود برجا گذاشته است. چنانکه گفته شد، یکی از این حباب‌ها در بازه زمانی ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰ در بازار اینترنت آمریکا رخ داد. اثرات این دوره حبابی تاحدی زیاد است که به «جنون دات‌کام» معروف شد. تئوری حباب‌های عقلایی نشان می‌دهد که حتی با وجود انتظارات عقلایی نیز امکان انحراف قیمت دارایی از قیمت پایه آن وجود دارد. محققان بر این باورند که سفته‌بازی یکی از مهم‌ترین دلایل انحراف قیمت دارایی از قیمت پایه آن است. محققان دیگری در چین نشان داده‌اند که در حالت وجود همزمان انتظارات ناهمگن و محدودیت‌های فروش کوتاه، اگر سرمایه‌گذاران انتظار فروش دارایی خاصی را در قیمتی بیش از قیمت حاضر داشته باشند، ممکن است مجبور به پرداخت قیمت بیش از حد برای یک دارایی شوند. بر همین اساس، قیمت‌های دارایی می‌تواند شامل عنصر سفته‌بازانه‌شود.

با توجه به وقوع بحران‌های متعدد مالی در سطح دنیا، بررسی حباب‌های مالی سال‌هاست که هم در حیطه نظری و هم حیطه تجربی موضوعی جذاب برای اقتصاددانان به شمار می‌رود و در بازارهای مختلف بررسی شده است. در اواخر دهه ۲۰۰۰ که قیمت‌های مسکن در آمریکا ابتدا افزایش شدید قیمت پیدا کرد و سپس کاهش شدید را تجربه کرد، این رخداد منجر به ایجاد ابهامات زیادی در نظریه‌های گذشته و ارائه بحث‌های متعدد شد. این موضوع را می‌توان ناشی از ابزار بودن دارایی‌های کلیدی در بازار مشتقه دانست. برخی محققان بیان می‌کنند که شکست در بازار (انحراف قیمت دارایی از قیمت پایه)

نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها نشان داد که فقط یک فرضیه پذیرفته‌شده است. بر این اساس، حباب اول مسکن (از فروردین ۱۳۸۶ تا اردیبهشت ۱۳۸۷) منجر به ایجاد حباب اول در بازار ارز (تیر ۱۳۸۶ تا اردیبهشت ۱۳۸۷) منجر به ایجاد حباب اول در بازار ارز و مسکن شده است

مسئله

هدف اصلی این پژوهش بررسی مهاجرت حباب میان بازارهای ارز و مسکن در کشور ایران با استفاده از داده‌های فصلی ۱۳۶۱ تا ۱۳۹۶ است.

که مانع از توانایی بازار برای تصحیح قیمت‌ها خواهد شد با احتمال بیشتری در بازار مسکن قابلیت وقوع دارد چراکه در این بازار هزینه‌های معامله بسیار بالا و فروش کوتاه‌مدت در آن بسیار نادر است. این بدان معنی است که دوره‌هایی از ناکارایی قیمت و به‌خصوص دوره‌هایی با رفتار حباب‌گونه در این بازار وجود خواهد داشت.

بازار ارز نیز یکی دیگر از بازارهای مهم در هر اقتصادی است که نقش اساسی در عملکرد یک اقتصاد ایفا می‌کند. هرگونه تغییر در قیمت ارز از طریق تغییر در قیمت نسبی کالاهای داخلی در مقایسه با کالاهای خارجی منجر به ایجاد تغییر در قدرت رقابت‌پذیری محصولات تولیدی داخل و افزایش یا کاهش در میان صادرات و واردات کشور خواهد شد.

بازار ارز و مسکن دو بازاری هستند که امکان وقوع حباب در آن‌ها می‌تواند اثرات زیادی بر اقتصاد هر کشور برجا بگذارد. حال سؤالی که ایجاد می‌شود این است که آیا امکان انتقال حباب از بازار ارز به مسکن یا برعکس وجود دارد. بعد از پایه‌گذاری تدریجی سیستم مالی مدرن و وقوع بحران‌های مالی متعدد، بخش املاک و مسکن ارتباط بسیار مستحکمی با سایر بخش‌های مالی برقرار کرده است و از این رو، بر کل اقتصاد داخلی و جهانی اثرگذار است. یکی از بازارهای مالی که امکان اثرگذاری و اثرپذیری از بازار مسکن را دارد، بازار ارز است. اغلب چنین استدلال می‌شود که بازارهای املاک و مستغلات حتی بیش از بازار ارز مستعد حبابی شدن هستند چراکه این بازارها تحت تاثیر خانوار محدودیت‌های فروش کوتاه‌مدت و اغلب آربیتراژ دارند. بنابراین امکان انتقال حباب بین این دو بازار را می‌توان امری محتمل دانست که با توجه به اثرات آن بر اقتصاد کشور، نیاز به بررسی کامل دارد. مطالعه حاضر بر آن بوده است تا انتقال حباب بین بازارهای ارز و مسکن را در ایران بررسی کند.

دستاوردهای تحقیق: انتقال حباب در برخی دوره‌ها

آنچه به‌تازگی توجه محققان زیادی را به خود جلب کرده است، انتقال و مهاجرت حباب در بازارهای مختلف مالی است چراکه برخی از محققان بر این باورند که حباب‌های قیمت دارایی در کشورها و در بازارهای مختلف می‌توانند به یکدیگر مرتبط باشند و از یکدیگر نشات بگیرند. به عبارت دیگر، ساختارهای درهم‌تنیده اقتصادهای امروزی باعث می‌شود تا زیان در یک بخش به‌سرعت به بخش دیگر اقتصاد سرایت کند. در این تحقیق، بر اساس روش علمی فیلیپس و همکاران برای کشف و تاریخ‌گذاری حباب و سپس از روش ارائه‌شده توسط گومز گوندالس و همکاران برای بررسی انتقال حباب از بازار ارز به بازار مسکن و از بازار مسکن به بازار ارز استفاده شده است. نتایج حاصل از این مطالعه در قسمت کشف و تاریخ‌گذاری حباب حاکی از وجود هفت دوره حبابی برای بازار ارز و هفت دوره حبابی برای بازار مسکن در ایران است. در این راستا، چهار فرضیه برای انتقال حباب از بازار ارز به مسکن و برعکس تعریف شد که نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها نشان داد که فقط یک فرضیه پذیرفته شده است. بر این اساس، حباب اول مسکن (از فروردین ۱۳۸۶ تا اردیبهشت ۱۳۸۷) منجر به ایجاد حباب اول در بازار ارز (تیر ۱۳۸۶ تا اردیبهشت ۱۳۸۷) شده است. با توجه به اینکه نتایج حاصل از بررسی فرضیه‌های دوم تا چهارم حاکی از عدم تایید انتقال حباب بین بازار و ارز و مسکن بود، بنابراین معنی‌دار نبودن مهاجرت حباب‌ها را می‌توان به ثبات بازار ارز یا تحولات در بازارهای مالی دیگر چون سهام نسبت داد. به نظر می‌رسد در دوره‌های که اقتصاد کشور دسترسی کمتری به درآمدهای ارزش دارد، احتمال ایجاد حباب ارز و مهاجرت آن به بازار مسکن و برعکس افزایش می‌یابد. به محققان پیشنهاد می‌شود که انتقال حباب بین مجموعه وسیع‌تری از بازارهای مالی مانند ارز، مسکن، طلا و سهام را بررسی کنند. به سیاست‌گذاران نیز پیشنهاد می‌شود که با توجه به سیکل‌های انتقال حباب بین بازارهای مالی مختلف به سیاست‌گذاری در این زمینه اقدام کنند. به عبارت دیگر، با توجه به پیشینه تاریخی انتقال حباب، در زمان حبابی بودن یکی از بازارهای مالی زمینه را برای بروز نکردن حباب در بازار متعاقب آن فراهم کنند یا حتی زمینه را برای انتقال و هدایت حباب به بازار هدف فراهم کنند.

ایده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

The Economist

راهنمای علم اقتصاد

از الف تا ی

متیو بیشاپ

ترجمه: نسیم بنایی، شکیب شیخی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE
آینده‌نگر
امین الضرب